

امام ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن جوزی

احکام بانوان

ترجمه و تحقیق:
حسین رستمی



احکام بانوان

اثر امام ابو الفرج عبد الرحمن بن علی ابن جوزی (وفات ۵۹۷ هجری)

به تحقیق د. محمد اسکندارنی

مترجم و محقق: حسین رستمی

ناشر: انتشارات حسینی اصل

سرشناسه : ابن جوزی ، عبدالرحمن بن علی ۵۰۸ – ۵۹۷ ق
عنوان قراردادی : احکام النساء . فارسی
عنوان ونام پدید آور : احکام بانوان براساس منابع اهل سنت / عبدالرحمن بن علی ابن جوزی . به تحقیق د . محمد اسکندرانی . مترجم ومحقق : حسین رستمی
مشخصات نشر : ارومیه حسینی اصل ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری : ۴۸۸ ص
شابک : ۲-۱۶-۰۱۶-۲۴۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه . ص ۴۵۰
موضوع : زنان – وضع حقوقی وقوانین (فقه اهل سنت)
رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۳۰۴۱الف / ۱۸۹ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷ /۳۶
شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۶۴۴۰۹



ارومیه – خیابان طالقانی– تلفن ۰۴۴۱-۲۳۵۲۴۰۳
Entesharathoseini@ yahoo . com

نام کتاب : **احکام بانوان**
مؤلف : امام ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن جوزی
تحقیق : محمد اسکندرانی
مترجم ومحقق : حسین رستمی
طرح جلد : خالد مهدویان
تیراژ : ۲۰۰۰ جلد
چاپ ونوبت : اول ۱۳۹۳
ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک : ۲-۱۶-۰-۲۴۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت : ۱۷۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مقدمه‌ی مترجم

بر هر زن مسلمانی واجب است که نسبت به احکام و شرایع دینی خود آگاهی نسبی داشته باشد، به این معنی که به مواردی چون نماز و روزه و حج و زکات و طهارت و حیض و نفاس و ارتباطات جمعی و نظایر آن به آن اندازه آگاهی داشته باشد که بتواند اعمال عبادی خود را به درستی و در عین پاکی انجام دهد. از این رو باید آن را یا از طریق خانواده یا شوهر خود یاد بگیرد، در غیر این صورت باید از عالمان دینی بپرسد و در صورت توان در کلاس‌های عمومی شرکت کرده و احکام شرعی مربوط به خود را بیاموزد. امروزه به لطف خدا میزان تحصیلات زنان در خانواده‌ها بالا رفته و هر کس قادر به خواندن و نوشتن و درک مطالب نوشتاری است، از همین رو کتاب به عنوان یک دوست و یک راهنما می‌تواند نقش مهمی را در خانواده و به تبع آن در جامعه ایفا کند. کتاب پیش رو نیز تلاشی است برای این مهم تا بانوان گرامی بتوانند به راحتی به جواب پرسش‌های خود دست یابند و به وظایف دینی خود آگاه شوند. از آن جایی که هدف هر مسلمان رسیدن به حقیقت و معرفت خداوند و در نهایت جلب رضایت الهی است، پس باید هر فرد مسلمانی به وظایف دینی خود آشنا بوده و در ادای درست آن همت گمارد. کتاب پیش رو چنین هدفی را دنبال می‌کند به این امید که خداوند از ما خشنود گردد و ما را در این امر - که هدفی جز خشنودی حق را دنبال نمی‌کند- توفیق دهد.

بعد از قرآن احادیث پیامبر ﷺ دومین منبع مسلمانان به شمار می‌رود. علمای اسلامی از این دو منبع اصیل، آموزه‌های دینی مسلمانان را در طول عصور مختلف پی می‌ریزند. قرآن کلام الهی است و تنها منبعی محسوب می‌شود که هرگز بر آن تغییری عارض نگشته است و خداوند خود حافظ و مراقب آن است. امّا در مورد حدیث قضیه متفاوت است. حدیث نزد علمای اسلامی دارای درجات مختلفی است و همین درجات هستند که میزان صحت و سقم

یک حدیث را نشان می‌دهند. همین امر باعث ایجاد علم حدیث‌شناسی شده است که هر حدیث را بر مبنای علوم تدوین یافته سنجیده و آن را در درجاتی چون: صحیح، حسن، ضعیف، موقوف، منکر، ثابت و نظایر آن قرار می‌دهند. علاوه بر این با گذشت زمان و اختلاف فرق چیزی به عنوان حدیث جعلی نیز ظهور کرد.

با توسعه‌ی حکومت اسلامی و داخل شدن ملل دیگری نظیر پارسی، رومی، بربری، مصری و سوری که اسلام را در قالب ظاهری آن پذیرفته بودند، جعل حدیث فزون‌تر گردید. احمد بن حبان چندین هزار حدیث در باب تفسیر نقل کرده که هیچ کدام صحت نداشته است؛ بخاری از میان ششصد هزار حدیث هفت هزار حدیث را که در حدود سه هزار آن تکراری است، برگزیده است؛ سفیان روایت می‌کند که از جابر سه هزار حدیث شنیده‌ام که هیچ کدام را در خور روایت نمی‌دانم؛ نووی می‌گوید: «گروهی از پرهیزکاران نادان برای ترویج حق و دفع باطل از جعل حدیث باکی نداشتند»؛ اشکالی که ابن خلدون در این خصوص ایراد می‌کند این است که می‌گوید: اشتباه بزرگ مورخین و مفسرین و ناظمین در این است که تنها به نقل حدیث پرداخته و از روی تحقیق و تعمق احادیث را نقل نکرده‌اند، بلکه تنها به ناقل اعتماد جسته‌اند و به خوب و بد یا تناقض در آن نظر نکرده‌اند؛ احمد امین می‌نویسد: «بسیاری از احادیث که متضمن فضایل و مکارم اخلاق یا حاکی از مفاخرهٔ قبایل و تعریف اماکن یا مدح اشخاص است جعل شده و جاعلین از آن‌ها استفاده می‌کردند چه خوب چه بد» (کریمیانی سردشتی، ۱۳۷۷: ۱۴-۱۳).

جعل حدیث که یا از طرف دشمنان دانا یا دوستان نادان در کتب فراوانی درج شده است، همواره سیر خود را در بعضی از نحله‌ها و مذاهب به دلیل عدم آگاهی ساده دلان که عامه‌ی مردم را تشکیل می‌دهند، ادامه داده است، و با کمال تأسف به جایی رسیده که هر عبارت عربی را حدیث و قول پیامبر ﷺ تلقی کرده‌اند، و هر چیز غیر معقول و مغشوشی را معقول و مصیب انگاشته‌اند. حتی بعضی از دانشمندان نیز بدون اطلاع از صحت و سقم احادیث، در کتب فراوانی، از احادیث جعلی بهره گرفته، و به آن استناد جسته‌اند، بدون آن که از سند حدیث آگاه باشند، و بدتر این که آن را بدون پژوهش به عنوان حدیث صحیح تحویل مردم داده، و

عوام نیز نسبت به آن اعتراضی از خود نشان نداده‌اند. در همین خصوص است که مسلم از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: «ما از پیغمبر روایت می‌کردیم، چون مردم راست و دروغ را بـه هـم آمیختـه و سـخت و آسـان را یکسـان نمودنـد [از روایـت حـدیث] خـودداری کـردیم» (کریمیانی سردشتی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۲).

ابو الوفا علی بن عقیل از ابوالفضل همدانی نقل می‌کند که گفت: مبتدعان اسلام و واضـعان احادیث از ملحدان نسبت به اسلام دشمن‌ترند، چرا که ملاحده قصد فساد در دین را از خـارج دارند، حـال آن کـه ایـن گـروه (مبتـدعان و واضـعان) همـین قصـد را از داخـل مـی‌کننـد ... (ابن جوزی، ۱٤۰۳: ۱/۵۱).

بدون تردید از بزرگ‌ترین روش‌های کید و مکر بر اسلام و اهل آن، و از بزرگ‌ترین ابـواب گمراهی و شر، انتحال و جعل حدیث و نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ اسـت، بـه ویـژه کـه ایـن انتحال در مسائل عقیدتی و اصول دینی باشد. در واقع ایمان به آن چه، پیامبر ﷺ به عنوان شرع اسلامی قرار داده و مطالب اعتقادی که ایشان از آن خبر می‌دهد، واجب است. همان گونـه کـه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾، «و آن‌چه را پیامبر ﷺ به شما داد، آن را بگیرید و آن‌چه را که از شما نهی کرد، از آن دست بردارید؛ و از خدا پروا دارید که خداوند سـخت کیفـر اسـت.» ﴿الحشـر، ۷﴾ و بـاز مـی-فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْراً لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً﴾، «ای مردم، پیامبر ﷺ از جانب پروردگارتان با [دین] حق به سوی شما آمده است. پـس به او ایمان بیاورید [و او را تصدیق کنیـد، زیـرا] ایـن بـرای شما [از کفری که در آنید] بهتر است. اگر به او کفر ورزید، [او را زیانی نیست. زیرا] بی‌گمـان آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، [از مُلک و خلق و بنده] همـه از آن خداونـد اسـت، [و کفـر شما او را زیانی نمی‌رساند]؛ و خداوند [به خلقش] دانا و [در آفرینش خویش] فرزانـه اسـت.» ﴿النساء، ۱۷۰﴾ و آیات دیگر در این معنی بسیار است. از همین رو پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ كذبا

عليَّ ليسَ ككذب على احدٍ، فمن كذبَ عليَّ متعمداً فليتبوَّا مَقعَدَهُ من النار، «قطعاً دروغ بستن بر من با دروغ بستن بر دیگران قابل مقایسه نیست، هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، پس جایگاه خود را در آتش دوزخ قرار داده است». این حدیث را مسلم از مغیره بن شعبه روایت کرده، به علاوه این حدیث به طور متواتر از بیش از شصت صحابه نقل شده است. پس قول رسول عقیده و شرع است و تصدیق آن واجب و عمل بدان فرض و لازم (عبدالرحمن عبدالخالق، ۱۹۸۵: ۵).

این هشدارها و این خطرات که در واقع دشمن اصلی عقاید اسلامی به شمار می‌رود مترجم را بر آن داشت که در هر حدیثی به دیده‌ی شک بنگرد و آن را بدون سند ارائه نداده و اذهان مردم را بدان مغشوش ندارد و خود را در مقابل خدای رحمان سرافکنده نگرداند، از همین رو بر آن شد تا در این کتاب - که مربوط به احکام بانوان است و امروزه مسأله‌ی زنان بیشتر از هر چیز دیگری محفلی برای اعتراض مخالفان شده است - تمام احادیث وارده را استخراج کرده و صحت و سقم آن را پیش روی خواننده قرار دهد تا خواننده خود بر صحت احادیث واقف گردد و بر اساس احادیث صحیح راه خود را به سوی حقیقت هموار سازد. از این رو مترجم در حواشی احادیث ضعیف یا غیر معتبر سخنی به میان نیاورده و داوری را به خود خواننده محول کرده است، زیرا درجه‌ی حدیث خود مبیّن حقیقت واقع است و نیازی به بحث در مورد آن نیست.

روش کار:

این کار در دو بخش مجزا صورت گرفته است، بخش اول آن مربوط به ترجمه‌ی کتاب است و بخش دیگر آن به تخریج احادیث پرداخته است. این دو بخش از این رو از هم مجزا شده است تا کار را برای خواننده و صاحبان فن آسان گرداند، چه بسا کسانی هستند که تنها به ترجمه‌ی کتاب بسنده می‌کنند و تمایلی به دنبال کردن تمام جزئیات حدیث ندارند، از همین رو ترتیبی اتخاذ شده که در پاورقی درجه‌ی حدیث ذکر گردد، و با درج شماره در بخش دوم (تخریج احادیث) به جزئیات آن پرداخته شود. به این صورت در بخش ترجمه به جزئیات

حدیث پرداخته نشده و خواننده در خواندن کتاب دچار ملال یا پارگی متن نمی‌گردد و برای آن دسته از صاحبان فن و محققان که به جزئیات سند حدیث نظر دارند می‌توانند با رجوع به شماره‌ی حدیث که در جلوی هر حدیث درج است در بخش دوم به تمام جزئیات آن واقف گردند و برداشت خویش از آن را بر اساس توانمندی‌های خود بسنجند.

زن خوبِ فرمانبرِ پارسا		کند مرد درویش را پادشا
برو پنج نوبت بزن بر درت		چو یاری موافق بود در برت
همه روز اگر غم خوری غم مدار		چو شب غمگسارت بود در کنار
کرا خانه آباد و همخوابه دوست		خدا را به رحمت نظر سوی اوست
چو مستور باشد زن و خوبروی		به دیدار او در بهشت است شوی
کسی بر گرفت از جهان کام دل		که یک‌دل بود با وی آرام دل
اگر پارسا باشد و خوش سَخُن		نگه در نکویی و زشتی مَکُن
زن خوش منش دل نشان تر که خوب		که آمیزگاری بپوشد عیوب
ببرد از پری چهرهٔ زشت خوی		زن دیو سیمای خوش طبع، گوی
چو حلوا خورد سرکه از دست شوی		نه حلوا خورد سرکه اندوده روی
دلارام باشد زن نیک خواه		ولیکن زن بد، خدایا پناه!
		(بوستان، باب هفتم: ۱۶۳)

حسین رستمی

۱۳۹۱/۱۰/۲۲

کتاب پیشِ رو: «احکام بانوان»

سپاس خدایی را سزاست که پدیدآورنده‌ی جهانیان است، کسی که در کتاب نزول یافته‌ی خویش فرمود: ﴿وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾، «آن‌چه بر عهده‌ی زنان است، همانند آن نیز به گونه‌ای شایسته بر عهده‌ی غیر ایشان [از مردان] است، و مردان را بر آنان درجه و فضیلتی است» ﴿البقرة، ۲۲۸﴾.

و صلوات خدا و سلامی فرخنده، فراوان نثار خاتم پیامبران باد، کسی که فرمود: «إنما النساء شقاق الرجال»، «زنان همانند مردانند»[1].

جهل آفت علم است، و کوته‌فکری و عدم درک صحیح موجب روی‌گردانی از آخرت خواهد شد. ابن جوزی با این رویکرد کتابی را در «احکام زنان» تألیف نمود، زیرا زنان فطرتاً به دلیل غلبه‌ی آرزوهای نفسانی بیشتر از مردان نیازمند هشدار و تنبیه‌اند.

مباحث این کتاب عبارتند از: طهارت، تعلیم نماز (بر مذهب حنبلی)، حقوق همسر، آداب وارد شدن به حمّام، بیان برخی از نیرنگ‌ها و ترفندهای زنان در نماز، تباه کردن جنین، معایب و اشکالات حضورشان در مجالس اختلاط زنان و مردان، کسانی که فضاهای به ظاهر شادی‌آور و در باطن مسموم را مهیا کرده و در آن به آوازه‌خوانی و سرودهای عاشقانه می‌پردازند.

و هم‌چنین مشخص می‌دارد که زنان به علم از مردان نیازمندترند. ابن جوزی همه‌ی این موارد را در این کتاب گران‌سنگ بیان کرده است، کسی که به احوال زنان اهتمام ورزیده و مؤلفش به این گفته مفتخر است:

«پیش از من کسی به تصنیف چنین کتابی اهتمام نداشته است»[2]. و خداوند داناتر است.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱﴾

[2] - نظر شود به مقدمه‌ی مؤلف.

زندگی‌نامه‌ی ابن جوزی (٦١٩-٦٩٨ ه = ۲۲۵-۲۳۱۲ م)[1]

زندگی او:

او عبدالرحمن بن علی بن محمد جَوزی، قرشی، بغدادی، أبوالفرج: در تاریخ و حدیث علامه‌ی زمان خود بود. نسبتش به "مشرعة الجوز" از محله‌های بغداد برمی‌گردد؛ و گفته شده: به "جوزة" منتسب است، ناحیه‌ای که سرای جدش در میانه‌ی آن قرار داشته است. ابن جوزی یتیم نشو و نما یافت. زمانی که سه ساله بود پدر و مادرش وفات کردند. سپس زیر نظر عمویش پرورش یافت و بعد از او دایی‌اش ابوالفضل او را تحت حمایت خویش قرار داد و راه تعلیم و تدریس را برای وی هموار ساخت. ابن جوزی به تحصیل پرداخت و قرآن کریم را حفظ نمود و سماع حدیث کرد و در حلقه‌های علمی در مساجد حضور یافت، و فرهنگ و علوم و معارف وسیعی را پی ریخت.

جستاری در سیرت ابن جوزی:

ابن جوزی - رحمت خدا بر او باد- دارای صورتی نیکو و صفاتی پسندیده و آوازی دلپذیر و خو و خصلتی موزون و متناسب، و خوش مشرب و شوخ‌طبع بود... ابن الوقت بود و از هر لحظه‌ی زندگیش به خوبی بهره می‌برد. هم‌چنین صاحب ذهنی وقّاد، و شیرین کلام و حاضر جواب بود، و سرعتی خاص در بدیهه‌گویی داشت، و در این رابطه داستانی مشهور است، آن‌گاه که در بغداد میان شیعه و سنی بر سر افضلیت و برتری میان ابوبکر و علی - خشنودی

[1] - برای آگاهی بیشتر، ر.ش. ذیل طبقات الحنابله (۳۹۹/ ۱)، طبقات المفسّرین (۲۷۰/ ۱)، وَفَیات الاعیان (۳۲۱/ ۲)، طبقات القرّاء (۳۷۵/ ۱)، تذکرة الحفّاظ (١٣٤٤/ ٤)، شذرات الذهب (۲۳۹/ ٤)، البداية و النهاية (۲۸/ ۱۳)، النجوم الزاهرة (١٧٤/ ٦)، الاعلام (۳۱٦/ ۳).

خداوند بر آنان باد- اختلاف واقع شد. پس همه بر پاسخ ابن جوزی خرسند شدند. او بر بالای منبر رفت و گفت: فاضل‌ترین آن دو، کسی است که دخترش همسر اوست! و در حالی پایین آمد که دیگر در این رابطه به او مراجعه نشد.

سنیان گفتند: ابوبکر است، زیرا دختر او عایشه - خدا از او خشنود باد- همسر رسول خداستﷺ

شیعیان گفتند: علی است، زیرا فاطمه دختر رسولﷺ همسر اوست. در واقع جواب ابن جوزی - رحمت خدا بر او باد- از لطیف‌ترین پاسخ‌ها به شمار می‌آید و این نشان از سرعت وی در بدیهه‌گویی و تدبیرهای نیکو و غافل‌گیرانه و ذهن هوشیارش دارد[1].

ابن جوزی عزلت (گوشه‌نشینی) را می‌پسندید. او در این باره می‌گوید: من برای فرد عالِم هیچ لذت و عزّت و شرف... و سلامتیی را برتر از عزلت نمی‌یابم. بی‌گمان او به وسیله‌ی آن به سلامتی روحی و جسمی می‌رسد، و او را نزد خدا و خلق وجیه و محبوب می‌سازد؛ زیرا مردم کسی را که با آنان مخالطت داشته باشد و مدام در میانشان در رفت و آمد باشد چندان ارج نمی‌نهند، و از همین رو در پرده بودن خلفا قدر و منزلت آنان را والاتر می‌گرداند.

مضاف بر این برای وقت و زمان اهمیت ویژه‌ای قائل بود و بر آن محافظت داشت، و بر طلب علم بسیار مشتاق و حریص بود؛ در هر کاری راه میانه را برمی‌گزید: در لباس پوشیدن، خوردن... شوخی و مزاح و خندیدن [زیاد] را ناپسند می‌داشت. در صورت تمایل می‌توان در کتاب «صید الخاطر» که ابن جوزی آن را جمع آوری کرده و سیری است در اندیشه‌ی او، تأمّل ورزید.

ابن جوزی - رحمت خدا بر او باد- هر هفته قرآن را ختم می‌کرد؛ و بر مذهبش - که مذهب حنبلی بود- بسیار میل می‌ورزید، و امام احمد را بسیار ثنا می‌کرد و در مورد ایشان می‌گفت: ما بر این باوریم که احمد در بهره‌مندی از دانش، کامل‌ترین علماست... او از حافظان

---

[1]- وفیات الاعیان، تح: إحسان عباس، (۳/۱۴۰)، با تصرف اندکی در آن.

برای کتاب خدای عزّ و جل بود و در نقل نیز به صورت منفرد هر بار او (احمد) را سلام می‌داد، تا جایی که برای شخص ایشان کتابی به نام «مناقب أحمد بن حنبل» تألیف نمود. در آخر حیات خویش به مدت شش سال (۵۹۰-۵۹۵ ه) به زندان افتاد و زندانی شدن وی نیز محصول عصبیت و خشم و غرض طایفه‌ای بود.

گفتار علما در مورد او:

ابن رجب حنبلی در «ذیل طبقات الحنالبه»[1] می‌گوید: حافظی مفسّر، فقیه، واعظ، ادیب، شیخ وقت و امام زمان خویش بود. هم‌چنین راحله ابن جبیر او را ثنا گفت، و مجالس وعظ او را به کلامی نیکو توصیف کرد[2]. ابن نجار می‌گوید: جای تأمّل و درنگ است، در آن‌چه او جمع می‌آورد، به سبب حافظه و دریافت آن و میزان توان و مهارت او در حفظ و استحکام آن‌ها.

وفات او:

ابن جوزی - رحمت خدا بر او باد- ابیات زیبایی را قبل از وفاتش، زمانی که در زندان بود، سرود، که به سبب زیبایی کلام، آن را می‌آوریم.

می‌گوید:

خدایا از تو می‌خواهم که عمر مرا طولانی کنی   تا به آن‌چه در دل دارم برسم!

اهتمام من بر علم و نظایر آن است   و این بهشت بلاعوض من است!

از شکافنده‌ای بزرگ پدید آمده به سوی آرزوها   و فراخوانی است به سوی نیل به کمال، و فرزانگی.

---

[1]- (۱/۳۹۹).

[2]- رحلة ابن جُبیر: ص ۱۵۹.

چه بسیار مجالسی را که اگر حالات آن همانندی می‌داشت، به بهشت می‌مانست.

به آن ایامی که این گونه بر من گذشت مشتاقم، چون ناله‌ی مشتاقانه‌ی ماده شتری که کره‌اش را فریاد می‌زند.

و چون آواز کبوتران در میان درختان انبوه که باد آواز آنان را در فضا می‌پیچاند و هر بار به سویی می‌پراکند.

نواده‌ی او ابوالمظفر گفت: زمانی که از منبر فرود آمد، پنج روز بیمار شد، و در شب جمعه در خانه‌اش به بغداد وفات یافت؛ عمرش در حدود نود سال بود. بامدادان غسل داده شد و اهل بغداد بر او گرد آمدند و بازارهای بغداد تعطیل شد و جنازه‌ی وی بر دست‌های مردم حمل گردید ...و در گورستان "باب الحرب" در جوار مزار احمد بن حنبل - خدا از او خشنود باد- دفن شد.

آثار علمی ابن جوزی:

ابن جوزی دارای تصنیف‌های زیادی بوده است تا جایی که تعداد تألیف‌های آن را ۳۰۰ کتاب گفته‌اند[۱]. حافظ ذهبی گفته است[۲]: من کسی را از علما در تصنیف و تألیف چون این مرد (ابن جوزی) ندیدم. از آثار علمی اوست:

أحكام النساء.

أخبار النساء[۳].

الأريب فی تفسير الغريب.

أسباب النزول.

صيد الخاطر.

---

[۱]- ر. ش. اعلام: ۷-۳/۳۱٦ نام مشهورترین مصنفات او را ذکر کرده است.

[۲]- تذکرة الحافظ: ٤/۱۳٤٤.

[۳]- به اشتباه به ابن قیم جوزیه نسبت داده شده است.

الإنصاف فی مسائل الخلاف.

جامع المسانید و الألقاب.

شرح مشکل الصحیحین.

تلبیس ابلیس.

التبصرة.

زاد المسیر فی علم التفسیر.

المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم.

روح الأرواح.

الأذکیاء و أخبارهم.

أخبار الحمقی و المغفّلین.

مناقب أحمد بن حنبل[۱].

دوم: نظرات در کتاب «أحکام النساء»:

نسبت آن به ابن جوزی:

پاره‌ای از دلایل وجود دارند که نسبت این کتاب را به امام حافظ عبدالرحمن ابن جوزی، فقیه حنبلی، تأکید می‌کند. این موارد عبارتند از:

۱- نص ابن جوزی است که در کتاب «تلبیس ابلیس» بدان اشاره می‌کند و می‌گوید[۲]: «...کتابی جداگانه برای زنان تألیف نمودم، و در آن تمام مباحث عبادی و شرعی را که مرتبط به آنان است ذکر کرده‌ام»[۱].

---

[۱]- ر. ش. تألیفات ابن جوزی، عبدالحمید علوجی، دار الکتب القریه.

[۲]- تلبیس ابلیس: ۴۰۲.

۲- مرداوی در «الانصاف» می‌گوید: «... و ابن جوزی در "احکا النساء" گفت: خوردن دوایی که موجب سقط جنین شود، حرام است». و این عبارت به نص آن در باب ۸۹ همین کتاب آمده است.

۳- یکی دیگر از مواردی که صحت نسبت این کتاب را اثبات می‌کند، اغلب کسانی است که شرح حال ابن جوزی را نوشته‌اند و نام این کتاب را در ترجمان احوال او ذکر کرده‌اند؛ از این افراد می‌توان به حاجی خلیفه در "کشف الظنون": ۱/۲۱، و الزرکلی در "الأعلی": ۳/۳۱٦، و هم‌چنین نوشته‌ی طبقات حنابله اشاره نمود.

سبب تألیف "احکام النساء":

سبب از تألیف أحکام النساء چیست؟ هدف ابن جوزی از این اقدام چه بود؟ ابن جوزی خود در مقدمه‌ی کتاب بدان پاسخ گفته است، آن جا که می‌گوید: من در سبب روی‌گردانی مردم از ذکر آخرت اندیشه کردم، و دلیل آن را کم بضاعتی فهم تشخیص دادم... و نیاز زنان را به دلیل دوری از علم و غلبه‌ی فطری آرزوها و خواسته‌هایشان، از نیاز مردان به این مهم بیشتر دیدم. پس چون نیاز زنان را از مردان بیشتر تشخیص دادم، خود را ملزم به تصنیف این کتاب کردم، کسی که به خاطر اجر و پاداش، به احوال آنان علاقه‌مند است، و پیش از خود نمونه‌ای این چنین در تصنیف احکام زنان ندیده‌ام.

و کلام مؤلف ما را به اهمیت این مؤلفه اشاره می‌دهد.

اهمیت کتاب "أحکام النساء":

بی‌گمان کتاب "أحکام النساء" از تألیفات نادر در مکتب اسلامی به شمار می‌آید، بلکه در آن‌چه مربوط به زنان است از امور عبادی و غیر آن، به عنوان مرجعی برای فقه محسوب

---

[1] سپس ابواب موجود در کتاب «احکام النساء» را که هم‌اکنون در دست ماست، برشمرده است.

می‌شود. این کتاب سؤالات زنان مسلمان را در هر زمانی و با دقت علمی کافی پاسخ می‌دهد، و آنان را از رنج سؤال بی‌نیاز می‌سازد، و شب و روز برای خدمت به فقه اسلامی در حال انجام وظیفه است.

و سزاوار مؤلف است که بدان افتخار کند و بگوید: و ندیده‌ام پیش از من کسی چنین اثری خلق کرده باشد.

روش او:

ابن جوزی کتابش را به (۱۱۰) باب تقسیم کرده است که این باب‌ها در کوتاهی و بلندی مطالب با هم متفاوتند. کتاب را با ذکر رشد و بلوغ زنان و بیان حدّ آن، آغازیده است، سپس معرفت خداوندی را با دلیل و نظر بیان داشته است، و باب‌ها را مسلسل‌وار پشت سر هم به شکلی مشخص و نظام‌مند آورده است. مؤلف به روش محدثان عمل می‌کند؛ یعنی بیشتر به احادیث شریف استناد می‌کند، و کم‌تر از آیات قرآنی بهره برده است. وی حدیث شریف را آورده و بعد به شرح واژگان غریب می‌پردازد، سپس می‌گوید: «مصنف - رحمت خدا بر او باد - گفت»؛ و برای او تعلیقات و حواشی محمکی است بر احادیث شریف.

باب‌ها مساوی نیستند؛ برخی بسیار طولانی هستند و برخی نیز از دو سطر تجاوز نمی‌کنند، مانند باب (۸۲ و ۸۵) در کوتاهی و باب (۱۱۰) که از طولانی‌ترین باب‌ها به شمار می‌رود و در آن شاخصه‌های زن در شرف و بزرگی و فضل و برتری بیان شده است، سپس گروهی از زنان صحابه را که دارای فنون علمی کافی بوده و در آن همّ کافی مبذول داشته‌اند ذکر کرده، و سماع زن عاقل را از این صحابی کافی می‌داند. زیرا همت و نیروی قلبی است که اصل و جوهر هر چیز است و آدمی را که دارای فطرت پاک است به حرکت وامی‌دارد.

مراجع او:

منابع مورد استفاده‌ی ابن جوزی در این کتاب عبارتند از: کتاب‌های صحیح حدیث، و روایت‌های عرب چون أصمعی و غیر آن، مضاف بر آن‌ها قرآن کریم.

و برخی از کتاب‌های او، مانند کتاب "تلبس ابلیس" و "صفة الصفوة" و غیر آن.

بیان عملکرد ما در کتاب:

ما نسخه‌های چاپ شده را با هم مقابله کردیم، و از بسیاری از آن‌ها بهره بردیم، و آن مواردی را که استناد آن به مراجع صحیح بود، مصوب کردیم.

آیات قرآنی و احادیث نبوی را از آن استخراج نمودیم.

برخی از اعلام را شرح دادیم، و از توضیح واضحات صرف‌نظر کردیم، و آن را به روشی صحیح نشانه‌گذاری و شماره‌گذاری کردیم و پاره‌ای از واژگان بیگانه را توضیح دادیم.

برای برخی از فصول عنوان‌هایی در نظر گرفته و آن را میان دو قلاب [ ] قرار دادیم.

باب‌ها را شماره‌گذاری کردیم و اشخاص در باب آخر هستند.

پیشگفتار و شرح حال و نظراتی را در مورد مؤلف به اول کتاب افزودیم.

در پایان خدا را امید دارم که در کارم مرا توفیق دهد، و اگر غیر آن باشد، تقصیر و عیب از من است، و از خداوند سبحان خواستارم که بر مصنف، و کسی که به آن راغب است و کسی که آن را می‌خواند و بدان منتفع می‌شود، ببخشاید، و خدا را مسألت می‌طلبم بر عفو و آمرزش و خشنودی از مادرم و تمام زنان مسلمانان؛ بی‌گمان او شنونده و اجابت‌کننده است.

و سپاس خداوندی را که بخشنده و آمرزنده است.

مقدمه‌ی مؤلف

سپاس خدایی را که پیوند دهنده و التیام‌بخش ضعف و شکست، و روزی دهنده‌ی مورچه و کرکس، و ریزاننده‌ی باران‌های شدید با قطرات درشت بر روی زمین‌های خشک و بی‌آب و علف است. ستوده‌ای که تا روزگار در گردش است، ستودنی است، و به یگانگی او در نهان و آشکار گواهی می‌دهم، و سلام و دعای فراوان من بر رسول اوست که سینه‌اش گشاده است، کسی که نسبت فضلش به انبیا، چون نسبت ماه و ستارگان است. سلام و درود من بر خاندان و اصحاب و همسران و پیروان او تا روز رستاخیز باد.

من همواره در سبب روی‌گردانی مردم از یاد آخرت اندیشه می‌کردم، و سبب آن را کوته‌فکری و نبود فهم کافی یافتم، و دیدم که هر فرد از عوام اگرچه به پرورش و رشد و نمو فرزندش می‌پردازد ولی از واجبات عبادی و لزومات معامله او را چیزی نمی‌آموزد، و در مقابل فرزندش را به طلبِ دنیا تحریص می‌کند، در حالی که آن فرزند نه نسبت به اخبار آخرت آگاهی دارد و نه فرضی از فرضیات لازمه را می‌داند، و لگام خویش را از هزاران گناه برنمی‌کشد، در مجالس لهو و لعب با میل و رغب حضور می‌یابد و چه بسا از شنیدن سخنان و آواز گناه‌آلود به وجد می‌آید و در ارتکاب به گناه و بیرون رفتن برای حضور در مجالس گناه اصرار می‌ورزد و در این میان نیز می‌گوید: پروردگارم بزرگوار و بخشنده است.

و چه بسا او اخبار زهّادی مانند معروف [کرخی] و بِشر[1] و جنید[2] را می‌شنود در حالی که از واجبات دینی چیزی را نمی‌شناسد، از همین رو تعلق خاطری هم بدان ندارد و چون بخواهد چیزی را بپذیرد، بدترین آن را نیکوترین تلقی می‌کند؛ و او این گونه از کلام زاهدان برداشت می‌کند که باید ترک دنیا گفت و شناختی هم به چگونگی آن‌چه باید از آن بر حذر بود، ندارد. پس گوشه‌ی عزلت گرفته و خود را از زندگی برکنار می‌دارد و خانواده‌اش را ترک گفته و حقوق آنان را ضایع می‌گرداند، و از زاویه‌نشینی خود نیز هیچ سودی نمی‌برد، جز آن

---

[1] – بشر حافی: محدّث، ثقه و از بزرگان زهّاد است. در مور تولد یافته و در بغداد به سال ۲۲۷ هجری وفات یافته است. (اعلام: ۲/٥٤).

[2] – جنید بغدادی: از پیشوایان متصوفه و زهّاد است. وی از عالمان به لغت و شعر و کلام بود. در بغداد متولد شد و به سال ۲۹۷ هجری در همان جا وفات یافت. (اعلام: ۲/۱٤۱).

سودی که چهارپایان از حبس در اصطبل می‌برند، و این بدان خاطر است که آنان نسبت به کاری که انجام می‌دهند جاهلند و بدان علمی ندارند.

و چه بسا خوش می‌دارد که مردم او را فرمان‌بردار باشند و در جایگاهی ویژه به او تبرک جویند و چه بسا خود را خاشع و فروتن انگارد و به این تصور برسد که به مقام مشاهده و کشف و شهود رسیده است، و چه بسا در بیابان‌ها سرگردان و بدون هدف سیر کند و فرایض عبادی را ضایع گرداند و ترک زن و همسر گوید... و ریشه‌ی تمام این آفت‌ها بی‌علمی و جهل است.

و من همواره مردم را به سوی علم و دانش تحریص می‌کردم، چرا که دانش نوری است که انسان بدان راه هدایت را می‌یابد. من دیدم که زنان به دلیل دوری از فضای علمی و غالب آمدن فطری خواسته‌های درونی بر آنان، بیشتر از گروه مردان به هشدار و بیدارباش نیازمندند. قطعاً فرزند در دامان مادرش پرورش می‌یابد، در حالی که زن نه تلقین قرآن می‌کند و نه طهارت حیض را و نه ارکان نماز را می‌داند، و نه پیش از ازدواج به حقوق زندگی زناشویی آگاه شده است، و چه بسا مادری را می‌بینی که غسل از حیض را تا زمان شستن جامه‌هایش به تأخیر می‌اندازد، و بدون شلوار به حمام می‌رود به این بهانه که آن‌چه که همراه من به حمام می‌آیند دختر و پسرم است؛ و از مال همسرش بدون اجازه چیزی برمی‌گیرد و او را سحر و جادو می‌کند و بدین وسیله می‌خواهد مهر و عطوفت او را بر خود به دست آورد، و نماز را نشسته می‌خواند در حالی که می‌تواند به نماز ایستد، و اقدام به سقط جنین می‌کند و نظایر آن. این موارد از آفت‌ها، دلایلی است بر غفلت و بی‌خبری آنان که بدان پرداخته می‌شود، ان شاء الله.

پس چون کامیاب شود و در مجالس حرام (اختلاط بین زن و مرد) حضور یابد، به فساد دچار آید و به جهت خود آراستن زیان بیند، زیرا مردم به او و دیدن دختران کم سن و سال در فتنه افتند، و از دیگر سو آوازه‌خوانان و بزم‌گردانان این مجالسند که در چنین روزی فضایی رؤیایی و به زعم خود تسکین‌دهنده‌ای را برای مردم مهیا می‌کنند و در آن به شعر و غزل و آوازه‌خوانی می‌پردازند و مردم را از خود بی‌خود کرده و سختی را از آنان بر می‌گیرند.

و به شناخت واجبات روی نمی‌آورند و از منهیات منزجر نمی‌شوند و چه بسا مردان را می‌بینی که از سر وجد فریاد برمی‌آورند، بر مسائلی که آن را در کتاب «قصّاص الجهلة» شرح کرده‌ایم.

پس آن‌گاه بود که نیاز زنان به علم را از مردان بیشتر دیدم و خود را بر تصنیف این کتاب ملزم داشتم، و به موجب اجر و پاداش اخروی به تفحص در احوال آنان اهتمام ورزیدم، و چیزی را تألیف نمودم که مانند آن را پیش از خود از کسی ندیده‌ام.

و اگر زنان از دانش روی گردانند، زمین از زن صالحه‌ای که آن را طلب کند، خالی نخواهد ماند، و پروردگار بسیاری را آفریده است که به صواب و نیکی سفارش می‌کنند و چه بسا تنها فردی از آنان پیروی می‌کند، زیرا موسی - سلام خدا بر او باد- فرعون و قومش را که هزاران نفر بودند، انذار داد، و از این هزاران نفر جز حرسل و آسیه کسی او را اجابت نکرد، و خداوند پیروز است بدان‌چه بدان خشنود است، بی‌گمان او نزدیک و اجابت کننده است.

ذکر شرح باب‌ها در این کتاب ۱۱۰ باب است:

باب اول: در ذکر بلوغ و بیان حد و اندازه‌ی آن.

باب دوم: در ذکر معرفت خدای عزّ و جل.

باب سوم: در وجوب طلب علمِ برای زن.

باب چهارم: در بیان این که اصل دین از پاسخ‌گویی به مسائل دینی شرم نمی‌کند.

باب پنجم: در تعلیم فرزند چون به سن هفت سالگی رسید، و اجبار و زدن او چون به ده سال رسید، و جدا کردن جایگاه‌های خواب آنان.

باب ششم: در بیان ختنه کردن زنان.

باب هفتم: در بیان وارد شدن به مستراح.

باب هشتم: در بیان وضو.

باب نهم: در بیان مسح بر خُفَّین.

باب دهم: در بیان نقض‌های وضو.

باب یازدهم: در بیان آن‌چه غسل را واجب می‌کند.

باب دوازدهم: در وجوب غسل بر زن، چون محتلم شود.

باب سیزدهم: در صفت غسل.

باب چهاردهم: در بیان صفت تیمم.

باب پانزدهم: در بیان حیض.

باب شانزدهم: در بیان نفاس.

باب هفدهم: در کراهت حمام برای زنان.

باب هیجدهم: در بیان شرایط نماز و ارکان آن و واجبات آن.

باب نوزدهم: در بیان نماز و ترتیب آن.

باب بیستم: در بیان آن‌چه نماز را باطل می‌کند و آن‌چه از آن عفو شده است.

باب بیست و یکم: در بیان سجده‌ی سهو.

باب بیست و دوم: در بیان وقت‌هایی که نماز در آن نهی شده است.

باب بیست و سوم: در بیان نماز بیمار.

باب بیست و چهارم: در بیان نماز زن در جماعت.

باب بیست و پنجم: در بیرون آمدن زنان در روز عید.

باب بیست و ششم: در هشدار و بر حذر داشت زنان از بیرون آمدن.

باب بیست و هفتم: در فضل خانه برای زنان.

باب بیست و هشتم: در بیان این که چون از در فتنه افتادن زن ترسی باشد، از بیرون آمدن او نهی گردد.

باب بیست و نهم: در نهی زن آن‌گاه که خود را خوش‌بوی کند تا بیرون رود.

باب سی‌ام: در بیان پاکی زن، آن‌چه رنگ آن آشکار و بوی آن پنهان است.

باب سی و یکم: در بیان این که برای زن زیبنده‌تر است که مردان او را نبینند.

باب سی و دوم: در بیان نماز تطوع.

باب سی و سوم: در تسبیح‌ها و ذکرها.

باب سی و چهارم: در بیان روزه‌ی رمضان.

باب سی و پنجم: در بیان روزه‌ی نذر و قضا و تطوع.

باب سی و ششم: در بیان زکات.

باب سی و هفتم: در تشویق بر صدقه.

باب سی و هشتم: در بیان کراهت طعام دادن مساکین، برای صدقه دهندگانی که خود از آن نمی‌خورند.

باب سی و نهم: در صدقه داد زن از خانه‌ی همسرش در غیر مفسده.

باب چهل‌ام: در انفاق زن از خانه‌ی همسرش بدون اجازه‌ی وی.

باب چهل و یکم: در پاداش خازن آن‌گاه که جهت صدقه او را امر کرده باشند.

باب شصت و دوم: در امر به نکاح.

باب شصت و سوم: در امر به ازدواج دختران به بلوغ رسیده.

باب شصت و چهارم: در واجب بودن اطاعت از شوهر و حق او بر زن.

باب شصت و پنجم: در پاداش اطاعت از شوهر.

باب شصت و ششم: در گناه مخالفت از شوهر.

باب شصت و هفتم: در جایز بودن زدن مرد، همسرش را.

باب شصت و هشتم: در بیان درخواست زن از خانه‌ی شوهری.

باب شصت و نهم: در بیان آن‌چه برای او حلال است از خوردن مال شوهر.

باب هفتادم: در نهی زن از این که نفقه‌ی مرد را به چیزی نشمرد.

باب هفتاد و یکم: در نهی بیان آن‌چه که زن در مورد پوست صورت و خال‌کوبی و غیر آن انجام می‌دهد.

باب هفتاد و دوم: در نهی از پیوند زدن موی سر.

باب هفتاد و سوم: در محبوب بودن حنا برای زنان.

باب هفتاد و چهارم: در ادب زن به هنگام جماع.

باب هفتاد و پنجم: در پوشیده داشتن عیب زن از شوهرش.

باب هفتاد و ششم: در اجر و پاداش، زن زمانی که باردار می‌شود و آن‌گاه که وضع حمل می‌کند.

باب هفتاد و هفتم: در پاداش مرگ زن زائو [کسی که تازه زاییده است].

باب هفتاد و هشتم: در پاداش تربیت فرزندان و خواهران.

باب هفتاد و نهم: [در پاداش تربیت دختران، و نفقه دادن به آنان و به خواهران].

باب هشتاد: در آویزان کردن دعا و نشره و آن‌چه گمان رود که دفع چشم‌زخم کند.

باب صد و سوم: در بیان نفرین زیارت کنندگان قبرها.

باب صد و چهارم: در بیان پاداش کسی که فرزند صالح بعد از او باقی می‌ماند.

باب صد و پنجم: در حدود و وظایف زن بعد از فوت شوهر.

باب صد و ششم: در پاداش زنی که بعد از فوت شوهرش، تمام همّ خود را مصروف تربیت فرزندان کرده و از ازدواج مجدد خودداری می‌کند.

باب صد و هفتم: در بیان برگرداندن زن به سوی شوهرش در بهشت.

صد و هشتم: در امر تلاش و خود را برای مرگ آماده کردن، پیش از نزول آن.

صد و نهم: در فضل زن صالح و ذکر پاداش او.

صد و دهم: در بیان مشخص کردن زنان متقدم در فضل و تلاش‌گران در عبادت و بندگی.

بخش اول
ترجمه احکام بانوان

باب اول: در ذکر بلوغ و بیان حد و اندازه‌ی آن

برای پسر [و نشانه‌ی بلوغ وی] سه مورد ثابت است:

۱- احتلام.

۲- یا رسیدن به ۱۵ سال تمام.

۳- یا موی زبر و خشنی که پیرامون جلوی او می‌روید.

برای زن نیز پنج مورد ثابت می‌شود: سه تای اول را که ذکر کردیم، به اضافه‌ی حیض و بارداری.

هرگاه برای زن یکی از این موارد پنج‌گانه ثابت شود، پس بداند که قلم تکلیف از آن زمان بر او جاری شده است، و اگر واجبی را ترک گوید عقاب بیند، پس باید واجبات دینی را انجام دهد. این حدّ بلوغ است که ما آن را بیان کردیم.

باب دوم: در ذکر معرفت خدای عزّ و جل

معرفت و شناخت خداوند عزّ و جل در درجه‌ی اول [بر هر انسانی اعم از زن و مرد] واجب است، پس چون وجوب آن ثابت است، بر شخص مکلّف واجب می‌آید که با تدبّر و استدلال در جهت معرفت الهی گام بردارد، و به دیده‌ی عقل به آفریده‌های خداوند عزّ و جل بنگرد، پس آن‌گاه پی برد که این آفریده‌ها را آفریننده‌ای است، همان گونه که فرد از بیابان و زمین همواری می‌گذرد و چون برگردد و ببیند که قصری در آن مکان بنا شده است، به قوه‌ی عقل دریابد که قصر را سازنده‌ای است، و از پذیرش چنین عاملی ناگزیر است. [زیرا قانون

علت و معلولی در جهان یک امر ثابت شده است، و هر علتی را معلولی است جز ذات الله که یگانه و فارغ از هر علت و معلولی است.]

پس دیدن این زمینی که چون گهواره‌ای گسترده است، و این سقف برافراشته و آب‌های جاری و رستنی‌های مهیای تغذیه، و مصالح و معادن در زمین که هر یک به نوبه‌ی خود و در جایگاه خود لازم است؛ و نظر در بدن و نظام شگفت‌انگیز انسان، و رشد فیزیولوژیکی، و دندان برای بریدن و گاز زدن و آسیاب کردن غذا، و بذاق دهان که امکان بلعیدن را می‌دهد، و زبان که با گردش خود امر جویدن غذا را موجب می‌شود و لقمه‌های بزرگ و ناهماهنگ را برای بلعیدن مهیا می‌کند، و قرار گرفتن کبد برای جذب غذا و جداسازی عصاره‌ی خونی آن برای هر عضوی از اعضا که بدان نیاز دارد، و دفع ته‌مانده یا تفاله‌ی آن، و تمیز خالص از ناخالص، و نظایر آن که همه را خدا در وجود انسان هستی بخشیده، و او را در نهایت کمال و زیبایی آفریده است، و او را چیزی بخشیده که به غیر او عطا ننموده است. [چون کمال در خلقت و قدرت درک و اندیشیدن و توان کشف و خلق اشیا و نظایر آن.] همه‌ی این موارد مذکور دلیلی است بر حکمت و توان و قدرت آفریننده‌ی آن، و او کسی نیست جز خداوندِ خالقِ سبحان که او را در ذات همانندی نیست و هیچ چیز از مخلوقات به او شبیه نیستند. [لیس کمثله شیء]

باب سوم: در وجوب طلب علم برای زن

زن بالشخصه مانند مرد مکلّف است، از این رو علم به واجبات برای او واجب می‌آید، تا با دانشِ بدان از ادای صحیح واجبات یقین و اطمینان خاطر داشته باشد.

پس اگر برای زن، پدر، یا برادر، یا همسر، یا محرمی باشد که فرایض را به او یاد دهد و او را به اموری که انجام آن بر او واجب است آگاه سازد، او را بسنده است، امّا اگر چنین افرادی نباشند، باید خود بپرسد و یاد بگیرد، و اگر توانست به این امور آگاهی یابد و بدان شناسا گردد خوب است، در غیر این صورت باید آن را از استادان فن و علمای دینی در اماکن و

کلاس‌های عمومی (نه در خلوت) یاد بگیرد، و به یادگیری آن‌چه لازم و بایسته است، اکتفا نماید؛ و هر وقت مشکلی در امر دین برای او واقع شد، آن را بپرسند و از پرسیدن شرم نداشته باشد، زیرا خداوند از گفتن حق شرم نمی‌دارد. [«اللهُ لاَ يَسْتَحْيِي مِنَ الحَقِّ» ﴿الأحزاب، ۵۳﴾]

باب چهارم: در بیان این که اصل دین از پاسخ‌گویی به مسائل دینی شرم نمی‌کند.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: اسماء[1] رضی الله عنها از پیامبر ﷺ در مورد غسل حیض پرسید؟ پس فرمود: «هر یک از شما زنان با آب و پاک کننده (صابون و نظایر آن)، محل حیض را به خوبی تمیز کند، و سپس بر آن آب بریزد، بعد از آن با پارچه‌ای یا پنبه‌ای خوش‌بوی تمیز و پاک نماید». اسما رضی الله عنها گفت: چگونه آن را پاک کنم؟ فرمود: «سبحان الله، آن را پاک کن». پس عایشه رضی الله عنها گفت: گویی که حیض پنهان است! به وسیله‌ی آن اثر خون را پاک کن. [یعنی هرگاه زن خون حیض را پاک کرد و اثری از آن ندید، مشخص است که او پاک شده است، بدین معنی که اثر آن ظاهری است.]

و همو از غسل جنابت سؤال کرد؟ فرمود: «آن را به دقت و به خوبی پاک کن، تا به مرحله-ی پاکی برسد، سپس بر بالای آن آب بریز و خوب بمال تا کاملاً پاک شود، پس آن‌گاه آب را بر آن جاری کن»[2].

عایشه رضی الله عنها گفت: زنان انصاری نیک زنانی‌اند! شرم آنان را از تفقه در دین مانع نمی‌آید[1]. [یعنی از دریافت علوم شرعی شرم نمی‌کنند.]

---

[1]- اسماء، دختر یزید بن سکن است. انصاری است: سخن‌گوی زنان بود، شاهد جنگ یرموک بود و در سال نهم هجری در روم بر اثر اصابت ستون‌های خیمه کشته شد. الاصابه: ۴/۲۲۹، و اعلام: ۱/۳۰۶.

[2]- مسند احمد: ٦/١٤٨، ابن ماجه (٦٤٢).

باب پنجم: در تعلیم فرزند چون پای در هفت سالگی گذاشت، و اجبار و زدن او چون به ده سالگی رسید، و جدا کردن جایگاه‌های خواب آنان.

عَمرو بن شعیب از پدرش و او َاز جدش روایت می‌کند که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز امر کنید، و آنان را در ده سالگی برای [عادت دادن به] آن ملزم دارید، و جایگاه‌های خوابشان را از هم جدا سازید»[2].

از ابو هریره - خدا از او خشنود باد- نقل است که رسول خدا - سلام و درود خدا بر او باد- فرمود: «زمانی که فرزندانتان به هفت سالگی رسیدند به آنان نماز یاد دهید، و آنان را در ده سالگی [در صورت امتناع] تنبیه کنید، و جایگاه‌های خوابشان را از هم جدا نمایید»[3].

از عبد الملک پسر ربیع پسر سبرة جهنی از پدرش از جدّش نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که پسر به هفت سالگی رسد، باید امر به نماز شود و چون به ده سالگی رسد، باید بر سرِ انجام آن تنبیه گردد»[4].

از حاطبی، و او عثمان پسر ابراهیم پسر محمد پسر حاطب است، نقل است که گفت: شنیدم که ابن عمر به مردی می‌گفت: فرزندت را تربیت کن، زیرا تو در ادب و تعلیم دادن فرزندت مسؤول هستی، و او نیز در نیکی کردن به تو و اطاعت از تو مسؤول است».

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲﴾ سدرتها: السِّدر نوعی از درخت است که برای نظافت استعمال می‌شده است. فرصة ممسّكة: پارچه‌ای پشمی یا پنبه‌ای معطر بوده است که برای پاک کردن اثر خون به محل مالیده می‌شد. ر. ش. النهایه فی غریب الحدیث، از ابن اثیر: ۳/٤۳۱.

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٤﴾

[4] - همان.

علی﷛ در مورد این فرموده‌ی الله تعالی: ﴿قُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارا﴾ «خود و خانواده‌ی خود را از آتش دوزخ بپرهیزید» ﴿التحریم، ٦﴾، گفت: آنان را بیاموزید و تربیت کنید[1].

باب ششم: در بیان ختنه کردن زنان

آن‌چه در مورد ختنه کردن آمده، روایت ابو داود در سنن اوست، که ام عطیه‌ی انصاری نقل کرده که: زنی در مدینه ختنه می‌کرد. پس پیامبرﷺ به او فرمود: «در امر ختنه زیاده‌روی مکن، زیرا قطعاً آن برای زن پسندتر و نزد شوهرش دوست‌داشتنی‌تر است»[2].

---

[1]- در برخی از چاپ‌ها این نص را حدیث انگاشته‌اند و بهترین گزینه همان است که ما آن را ثبت نمودیم. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب‌های حدیث و تفسیر. ر. ش. زاد المسیر: ۸/۳۱۲؛ و تحفة المودود، از ابن قیم: ۱۷٦.

در تربیت فرزند هم تنبیه لازم است، هم تشویق. تشویق معمولاً در ادامه و تداوم کارهای خوب است و تنبیه هشدار و بیدارباشی است برای رهنمود فرزند یا غیر آن به مسیر درست. قطعاً برای بازداشتن فرد از کارهای بد تشویق جایی ندارد، حداقل تا تنبیهی در کار نباشد، تشویق نیز معنا و مفهوم پیدا نخواهد کرد. امّا تنبیه خود به دو گونه می‌تواند باشد: تنبیهی که تنها برای بازداشتن فرد است نه اصلاح که چنین تنبیهی معمولاً کوتاه مدت هستند، یا تداوم آن مربوط به حضور محرک اجبار و همان تنبیه است. برای مثال برای جامعه‌ای که هنوز نحوه‌ی رانندگی صحیح را نیاموخته ابتدا از نیروی اجبار کمک گرفته می‌شود تا فرد برای حفظ جان خود و دیگران درست رانندگی کند و از قوانین وضع شده پیروی کند، تا بعد در اثر فرهنگ‌سازی و آموزش صحیح تفکرات مردم جامعه را به آن حدی برسانند که خود بدون اعمال زور قانون را رعایت کنند. پس تنبیهی مفید است که نتیجه‌ی مثبت داشته باشد. تنبیهی که در واقع بیدارباش و تلنگری است که انسان را در مسیر درست رهنمون می‌شود. امّا تنبیه فرزند در سن ده‌سالگی به معنی ضرب و شتم او نیست، یا بدان معنا نیست که راه برای کتک زدن فرزندان معمول شود، بلکه زدن تنها در سن مشخص و برای کار مشخص تجویز شده است، آن هم به عنوان تنبیه نه ضرب و شتم، بلکه باید در حدی باشد که فرزند بدان متنبه گردد نه دلزده و متنفر. پس باید در فهم معنای تنبیه هوشیار بود.

[2]- درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿ ٥ ﴾ لا تُنهکی: یعنی در ختنه کردن مبالغه نشود و در حد اعتدال باشد؛ نه کم نه زیاد. ر. ش. النهایة فی غریب الحدیث: ۵/۱۳۷.

و از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ به ام عطیه فرمود: «زمانی که دختر بچه‌ای را ختنه کردی، به دقت آن را ببر و در آن زیاده‌روی مکن و تا ته مبر، چرا که این گونه بهتر است و رخسارش با آن با طراوت‌تر و نزدِ همسرش محبوب‌تر است»[۱].

و ابو عثمان بصری گفت: اصل در ختنه کردن زنان، از بین بردن شهوت و غرایز جنسی آنان نیست، بلکه اعتدالی است تا بدین گونه زنان عفیف و با حُجب و حیا باشند.

چیزی را که پیامبر ﷺ به این قول: «لا تنهکی» اراده فرمودند این است که: آن اندازه از میزان شهوت زن بکاهند تا در این امر به اعتدال گراید. بی‌گمان اگر شهوت نیز کم شود، لذت نیز در زن کم شده و میل او را به ازدواج از میان می‌برد، و پرواضح است که امر ازدواج مقید به داشتن میل جنسی کافی است در طرفین. [پس در ختنه باید حد اعتدال نگه داشته شود، و به دقت صورت گیرد تا میل جنسی زن متعادل گردد، به این معنی که نه کم شود و نه از حد متعادل آن فراتر رود.] برخی از بزرگان در مورد ختنه می‌گویند: تنها آن قسمت که نمایان است در معرض ختنه قرار می‌گیرد[۲].

غالب پارسایان شهوت را در خود از میان می‌برند[۳]، و این بدان خاطر است که به زنا دچار می‌شوند، و مردان نیز زنان هند و روم را در این امر کامل می‌دیدند، زیرا میل این زنان به مردان بیشتر بود، و تنها دلیل آن نیز این بود که: پوست دو لبه‌ی شرم خود را بیش از اندازه می‌بریدند[۴]، و چون اهل هند در آن دقت کردند میل زیاد زنان به جماع را در ختنه یافتند و از

---

[۱]- نظر به البانی صحیح. ﴿۶﴾ ر. ش. سلسلة الاحادیث الضعیفه: ۲/۳۵۳. خفضتِ: ختنه کردی. الخفض: ختنه کردن زنان. فأشمّی: بریدنی نرم و دقیق.

[۲]- از عمر بن خطاب روایت شده است. ر. ش. تحفة المودود: ۱۴۹.

[۳]- موعبات: از ماده‌ی وعب است؛ به معنی از ریشه برکندن.

[۴]- قُلفه: پوست روی نوک نرّه که به هنگام ختنه کردن آن را می‌برند.

همین رو ختنه را منع کردند. [آنان در ختنه حد اعتدال را رعایت نکردند و همین باعث انحراف و زیاده‌روی در آن شد.]

فصل: ﴿در ختنه کردن، و خال‌کوبی و سوراخ کردن گوش﴾

در مورد خال‌کوبی باید گفت که حلال نیست، زیرا در آن اذیت و آزار است و هیچ سودی نیز در پی ندارد؛ و در حدیث "صحیح" وارد است که پیامبرﷺ «هر دو طرف انجام دهنده‌ی این عمل را لعن و نفرین می‌کند: چه کسی که خال می‌زند، و چه کسی که خال بر پوست او زده می‌شود»[۱].

ابو الوفا بن عقیل گفت: نهی از خال‌کوبی هشداری است برای منع سوراخ کردن گوش‌ها.

مصنف - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: غالب زنان برای سوراخ کردن گوش‌های دختران خود کسب اجازه می‌کنند و دلیل آن را زیبایی‌اش اقامه می‌نمایند، و به این امر توجه نمی‌کنند که این کار شتاب در خودآزاری است و همین اقامه‌ی این دعوی است که کننده‌ی این کار باید بداند که اگر چنین کند گناه‌کار است و عقوبت می‌شود.

و ابوحاتم طوسی می‌گوید: هیچ رخصت و اجازه‌ای برای سوراخ کردن گوش کودکان وجود ندارد تا بر آن طلا بیاویزند. قطعاً این زخمی دردناک است و انجام کاری که موجب زخم و رنج شود جایز نیست، جز این که به منظور فصد[۲] و حجامت[۳] و ختنه کردن باشد.

---

[۱]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۷﴾

وشم: عملی است که فرد سوزن را در پوست فرو می‌برد و در جای سوراخِ آن ماده‌ای را می‌ریزد که بر اثر آن محل کبود رنگ یا سبزرنگ می‌شود. مستوشمه: کسی که عمل خال‌کوبی بر روی او صورت می‌گیرد.

[۲]- بیرون دادن مقداری از خون بیمار به منظور علاج آن فرد.

[۳]- مکیدن خون به وسیله‌ی شاخ حجامت، یا وسیله‌ی لازم برای حجامت، مانند رگ زدن و شیشه‌ای که خون حجامت در آن جمع می‌شود.

آویزان کردن وسایل آرایش بر گردن چندان مهم نیست، امّا آویختن آن بر گوش تفریط است، و گردن‌بند و النگو برای آراستن کافی است. پس آویزان کردن وسایل آرایشی بر آن (گوش) حرام است و منعِ از آن واجب؛ و مزد گرفتن در قبال چنین کاری صحیح نیست، و کسی که در مقابل چنین کاری دستمزد بگیرد بر وی حرام است.

فصل ﴿در آن‌چه زینت را برای زن حلال می‌کند﴾

و برای زن جایز است که: گلوبند به گردن آویزد، و اگر گوش‌هایش در کودکی سوراخ شده باشد، و خود را به النگو و خلخال (پای برنجن) و نظایر آن نیکو دارد، و لباس ابریشم بپوشد.

امّا استفاده از ظرف‌های طلا و نقره برای او حرام است. ابن عقیل می‌گوید: در حرام بودن ظرف‌های طلا و نقره میان زن و مرد تفاوتی نیست [یعنی استفاده از آن‌ها برای هر دو صنف حرام است]، و این بر خلاف زیورآلات و ابریشم است که برای زنان جایز است. آنان خود را بدان می‌آرایند و این تنها برای فخرفروشی است.

باب هفتم: در بیان وارد شدن به دست‌شویی[1] و نحوه‌ی پاکیزگی

کسی که قصد دخول به توالت یا دست‌شویی را دارد، باید آن‌چه را از انگشتری و غیر آن که نام خدا بر آن است، به کناری نهد و با خود به توالت نبرد، و در داخل شدن پای چپ خود را مقدم دارد؛ و بگوید: «بسم الله، أعوذ بالله من الخبث و الخبائث، و من الرّجس الجنس الشیطان الرجیم»، «به نام خدا، از هر نوع پلیدی و زشتی و وسوسه‌ی شیطان طرد شده به خدا پناه می‌برم»[2].

و تا به زمین نزدیک نشده است، لباسش را بالا نزند، رو به قبله و پشت به قبله نکند، و رو به خورشید و ماه نداشته باشد، و در شکاف و حفره‌ای که بدون راه دررو است، و در زیر

---

[1] - "کنیف" یا "خلاء" هر دو به معنی مستراح، توالت یا دست‌شویی است.

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۸﴾

درختی که میوه دارد، و در سایه‌ی دیوار و مسیر عبور مردم ادرار نکند، و در پستی و بلندی‌هایی که نیازی به رفتن به آن‌جا نیست، به قصد رفع حاجت ننشیند و در آن وقت صحبت نکند، و اگر عطسه کرد، «حمد الله» را در قلب خود زمزمه کند، و هر زمان از قضای حاجت تمام شد برای استنجا (خود را با سنگ و آب پاک کردن) به محلی دیگر جا به جا شود.

برای هر آن‌چه از راه دو منفذ (دو سوراخی که ادرار و مدفوع از آن‌ها خارج می‌شود) بیرون می‌آید - جز باد - استنجا واجب می‌آید، و اگر به خارج تعدی نکند، استجمار (با سنگ پاک کردن محل ادرار یا مدفوع) کافی است.

و شیئی که بدان استجمار می‌شود، باید جامد و پاک باشد، مواد خوراکی نباشد، دارای حرمت و تقدیس نباشد، اجزای حیوان (استخوان) نباشد. آن‌چه استجمار به آن‌ها جایز است: سنگ، چوب، پارچه، خاک و نظایر آن است.

از آن خوردنی‌ها، مدفوع و ادرار بیرون می‌آید، و این دو از غذاهای جنیان به شمار می‌آیند، و در تمیز کردن آن‌ها سنگی که دارای سه گوشه باشد کفایت می‌کند.

در شیوه‌ی استفاده از سنگ و نظایر آن اختلاف نظر است. غالب آنان می‌گویند: باید سنگ را در آغاز به دست چپ گرفت و از ابتدای پهنای راست آن شروع کرد و به سوی آخر آن کشید، سپس آن را به جای اول خود برگرداند، سپس سنگ دوم را برداشته و این بار از پهنای جانب چپ شروع و آن را تا آخر مسیر کشید و دوباره به محل اول آن بازگرداند، پس آن‌گاه سنگ سوم را برداشت و آن را به دور محل خروج کشید و بعد به سوی میانه‌ی آن گردانید.

شریف ابوجعفر و ابن عقیل هر سنگ را به تمام محل آن تعمیم داده‌اند؛ یعنی از هر سنگ برای پاک کردن تمام محل استفاده نمود، زیرا اگر تعمیم داده نشود، تنها آن‌ها را به هم تلفیق داده و عملاً تکراری در آن نیست؛ و هر وقت عمل طهارت به سه سنگ کفایت نکرد، تا پاکی کامل می‌توان به میزان سنگ‌ها افزود.

و مستحب است که مرد به هنگام طهارت ابتدا محل ادرار و زان پس محل مدفوع را پاک گرداند.

امّا زن در این امر مخیّر است، وَ بهتر جمع میان سنگ و آب است؛ یعنی از هر دو برای طهارت بهره برد، و اگر بنا باشد به یکی اکتفا نماید، آب بهتر است.

و هرگاه زن باکره خواست طهارت کند هم می‌تواند با شیئ جامدی بر محل ادرار خود بکشد، همان گونه که وصف آن گذشت، و هم این که آن را بشوید، و هر وقت ادرار یا غیر آن از محل آن بیرون زد، جز با آب طهارت جایز نیست.

و اگر زن باکره نباشد، و میزان ادرارش آویزان یا جاری نشده باشد، پس جز استنجا در جایگاه خروج ادرار واجب نیست، و اگر ادرار جاری شده باشد و مقداری از آن به محل شرم (محل ایجاد نسل) رسیده باشد، شستن آن واجب می‌آید، و اگر نداند که ادرار به محل شرم رسیده است یا خیر؟ مستحب آن است که شسته شود؛ و پنهان کردن این مسائل از زن خیانت به علم است، زیرا زمانی که شستن نجاستی واجب باشد و شسته نشود، نماز صحیح نخواهد بود.

گروهی از زنان چنین می‌انگارند که چون ادرار به محل فرج برسد و آن را بشویند، آب به داخل شرم زن وارد شده و باعث شکستن روزه می‌گردد. قطعاً این گونه نیست، زیرا از محل ادرار به جانب معده هیچ منفذ و راه در روی وجود ندارد.

و بهتر آن است که عمل شستن با انگشت دست صورت گیرد و این عمل روزه را باطل نمی‌کند. این به‌سان شستن دهان است، بر خلاف محل خروج مدفوع که راه به سوی معده دارد.

و چون انسان از دست‌شویی بیرون آمد، پای راست خود را مقدم دارد و بگوید: «خداوندا مرا بیامرز، سپاس خدایی را که رنج را از من زدود و مرا بیامرزید»[1].

باب هشتم: در بیان وضو

واجبات وضو ده مورد است:

نیّت، تسمیه (بسم الله گفتن)، مضمضه، استنشاق (بالا کشیدن آب در بینی)، شستن صورت، شستن دست‌ها، مسح تمام سر [در مذهب شافعی تنها قسمتی از سر و در مذهب حنفی یک چهارم]، شستن پاها، ترتیب و موالات (پیوستگی تمام موارد).

و سنت‌های آن ده مورد است:

شستن دو دست قبل از داخل کردن آن‌ها در ظرف مخصوص وضو، مسواک، مبالغه در مضمضه، استنشاق، خلال کردن ریش، شستن چشم‌ها، آغاز از جانب راست، و بر گرفتن آب تازه برای گوش‌ها، مسح گردن، خلال کردن میان انگشتان، و شستن دوبار و سه بار.

باب نهم: در بیان مسح بر خُفَّین

برای مقیم یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز است. جورابی[2] که محل فرض را می‌پوشاند و جورابی که کوتاه‌تر است و بر روی جوراب خوف پوشیده می‌شود[3]؛ که تنها مسح بر آن قسمتی واجب است که محل فرض را پوشانده باشد و آن محل نیز مشخص و ثابت

---

[1]- سنن ابن ماجه (۳۰۱)، و جامع الاصول: ٤/٣١٤.

[2]- جورباں.

[3]- جرموقان.

است. اختلافی در روایت در باره‌ی مسح بر عمامه از احمد[۱] وجود ندارد، ولی برای زن جایز نیست که بر پوشش و ستر مسح کند، و در مورد روسری که زنان آن را از زیر گلو رد می‌کنند از جانب او اختلاف در روایت وجود دارد که: آیا مسح بر آن جایز است یا خیر؟ در این باره دو روایت است.

و امّا جبیره (آن‌چه بر استخوان شکسته بندند)؛ مسح بر آن جایز است و حلال، و آیا از شرط مسح این است که آن را در هنگام طهارت محکم کرد؟ در آن از احمد دو روایت است، و مستحب آن است که به هنگام مسح پوشش را بردارند.

باب دهم: در بیان نقض‌های وضو

و آن هفت چیز است:

اول: خروج هر چیز از دو منفذ بدن (محل ادرار و محل مدفوع)، حال پاک باشد چون باد یا نجس باشد چون ادرار.

دوم: خروج نجاست و پلیدی از باقی بدن: چه بول (ادرار) باشد چه مدفوع، کم یا زیاد، در هر صورت ناقض وضو است؛ و در غیر آن نیز عوامل نقض وضو بسیار است و هر آن‌چه زشتی آن در نظر آید خود باعث بطلان وضو است.

سوم: تماس شرم: چه جلو باشد چه عقب. آن‌چه وضوی زن را باطل می‌کند، تماس با شرم جلوی اوست میان دو لبه، حال محل خروج ادرار باشد یا محل حیض، تماس با هر دو وضو را باطل می‌کند. این دو لبه از شکاف بین سرین از عقب جریان می‌یابد و این شکاف بین سرین در مردان نیز صادق است.

---

[۱]- احمد، منظور احمد بن حنبل، صاحب مذهب حنبلی است. الاعلام: ۱/۲۰۳.

چهارم: تماس با زنان، که در نقض وضو در تماس دو روایت وارد است.

پنجم: زوال عقل، جز در موردی که فرد به حالت نشسته، ایستاده، سواره یا در حالت سجده خوابی سبک داشته باشد.

ششم: خوردن گوشت شتر.

هفتم: شستن میّت[1].

باب یازدهم: در بیان آن‌چه غسل را واجب می‌کند

و آن هفت چیز است:

اول: خروج منی به جهت احساس لذت به هنگام شوخی و معاشقه [یا نظایر آن]. پس اگر به دلیل بیماری منی از او خارج شود غسل واجب نیست، ولی زمانی که فرد محتلم شود؛ یعنی منی از او خارج شود، غسل بر او واجب می‌آید.

دوم: گم شدن و فرو بردن سر آلت نر در شرم زن، حال جلو باشد یا عقب [در هر صورت غسل را واجب می‌کند].

سوم: اسلام آوردن فرد کافر.

چهارم: مرگ.

[1] - غسل میت وضو را باطل نمی‌کند، بلکه مستحب است (فقه السنة للنسا، ابو مالک کمال بن سید سلام، ص ٤٤).

این چهار مورد در مردان و زنان مشترکند، و البتّه زنان در سه مورد متفاوتند: حیض، نفاس، و وضع حمل - زمانی که از خون پاک می‌شوند - که خود دارای دو وجه است.

و زمانی که پنبه یا پارچه را از بدن خود جدا کند هیچ چیز (خون) بر روی آن نباشد، یا بر روی آن تری سفید [که نشانه‌ی پایان حیض است] وجود داشته باشد.

و حکم نفاس نیز همان حکم حیض است. زمانی که کاملاً پاک شد غسل بر وی واجب می‌آید، و این زمانی است که پس از زایمان از نفاس پاک شود، و آیا در سقط جنین نیز غسل واجب است؟ ما در آن دو وجه را ذکر کرده‌ایم.

باب دوازدهم: در وجوب غسل بر زن، چون محتلم شود

زن در خواب چون مرد خواب می‌بیند. آیا بر آن غسل بر او واجب است؟

گفت: بله، زمانی که انزال منی داشته باشد؛ یعنی، محتلم شود.

عمر بن ثابت از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: ام سلیم[1] پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: اگر زن خواب بیند و تری و رطوبت را مشاهده کند، آیا باید غسل نماید؟ عایشه رضی الله عنها جامه‌اش را [به نشانه‌ی شرم] به دهان گرفت و گفت: زنان آزاده را رسوا کردی. [ام سلیم] گفت: به خدا سوگند که من از حق شرم نمی‌دارم، و سوگند به خدا که خواهم پرسید. عایشه گفت: رسول خدا ﷺ مرا نهیب زد، ساکت شدم. فرمود: چه می‌گویید؟ پس جریان را تعریف نمود. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر انزال آب داشتی، غسل کن»[2].

---

[1]- ام سلیم: رمیصا دختر ملحان انصاری است: ام انس بن مالک، همسرش کشته شد، پس با ابوطلحه ازدواج کرد و اسلامش را مِهریه‌اش قرار داد. ر. ش. اصابه: ٤/٤٦١، صفة الصفوة ٢/٦٥، اعلام: ٣/٣٣.

[2]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۹﴾

از زینب دختر ام سلمه از مادرش ام سلمه نقل می‌کند که ام سلیم از پیامبرﷺ پرسید: ای رسول خدا، قطعاً خداوند از حق شرم نمی‌دارد. آیا بر زن چون محتلم شود (یعنی انزال منی داشته باشد)، غسل واجب است؟ فرمود: «زمانی که آب را دیدی، بله»[1] .

باب سیزدهم: در صفت غسل

حد جایز در غسل، این است که: فرد شرمش را می‌شوید، و نیّت می‌کند و بسم الله می‌گوید و سپس تمام بدن را می‌شوید.

و اگر بخواهد غسل را کامل کند، پس نیّت کند و بسم الله گوید و دستش را سه بار بشوید و آن‌چه غسل را ایجاب می‌کند [از نجاست یا زوائد] بر بدن بشوید، سپس وضو بگیرد و سه بار، هر بار با مشت آب یا نظایر آن بر روی سر بریزد، به گونه‌ای که به ریشه‌ی موی سر برسد و سپس آب را بر سایر اعضای بدن افاضه کند به گونه‌ای که آب بر تمام بدنش سرازیر شود، و با دستش بر بدن بمالد و از جانب راست بیاغازد، از بالا شروع کند تا به پاهایش می‌رسد همه را بشوید؛ هم‌چنین زن دارای حیض یا نفاس نیز به همین صورت غسل می‌کند.

و برای زنانی که دارای حیض دایم هستند، مستحب است که برای هر نماز غسل کنند و البتّه بر آنان واجب نیست.

و اگر زن موی سرش به هم بافته باشد، یا گیسوی خود را در پشت سر جمع کرده باشد به گونه‌ای که مانع نفوذ آب شود، یا بر سرش گیاهانی چون زادرخت و خطمی باشد، واجب

---

[1]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۰﴾

است که باز شوند؛ و اگر رقیق باشد و مانع رسیدن آب به سر نگردد، پس لزومی برای برداشتن و دفع آن ندارد و می‌تواند سرش را بشوید[1].

بر خلاف جنابت موی سرش را برای غسلِ حیض باز می‌کند، و این طبق نظر ابن عقیل و اختیاری مستحب است[2].

و ظاهر کلام خرقی وجوب آن را بیان می‌کند.

و برای زن مستحب است که اثر مجاری خون را با آب بشوید و سپس با پنبه‌ای یا نظایر آن به آن قسمت بمالد، و اگر چنین چیزی نیافت با سنگ طهارت کند و اگر سنگ هم نیافت، همان آب کافی است، و ما ترجیح می‌دهیم که خون را با آبی بسیار طهارت کرد. برای زن دارای حیض مستحب است که اگر جنب باشد، اگرچه واجب نیست، غسل کند.

باب چهاردهم: در بیان صفت تیمم

فرایض تیمم:

تسمیه، نیت، تعیین نیت فرض، مسح صورت و دو دست تا مچ، و ترتیب، و موالات (پشت سر هم).

تیمم جایز نیست جز با خاکی پاک که گرد و غبار آن به دست می‌چسبد، و کسی که جنب باشد بر او واجب می‌آید که نیت جنابت و حدث اصغر کند.

صفت تیمم:

---

[1] - زادرخت: نام گیاهی است و خطمی: گیاهی است دارای منافع بسیار، با برگ‌های خشک و نازک که برای شستن سر استفاده می‌شده است. نرم کننده است و برای روانی بول و رفع یبوست نافع است. زن عقیم را نیز سودمند است.

[2] - از عایشه نقل است که زمانی که در حیض بودند پیامبر ﷺ به ایشان فرمودند: «انقضی شعرک و اغتسلی»، «گیس‌های خود را بگشای و آن‌گاه آن را بشوی» (فقه السنة للنسا، ابو مالک کمال بن سید سلام، ص ٦٠). به سند صحیح از ابن ماجه (٦٤١) تخریج شده و در بخاری (٣١٧) و مسلم (١٢١١) نیز شواهدی برای آن وجود دارد.

فرد دو دستش را - در حالی که انگشتانش از هم باز است- یک بار بر خاک می‌زند و صورتش را با کف انگشتانش مسح می‌کند و دو کف دست را به هم مالیده و مسح می‌کند.

و اگر خواست یک بار دو دستش را به خاک زده و صورتش را به آن مسح کند و دیگر باره دو دستش را به خاک زده و این بار دستانش را تا آرنج مسح کشد.

و صفت آن: ابتدا قسمت درونی انگشتان دست چپ را بر پشت انگشتان دست راست قرار می‌دهد، و آن را بر پشت کف می‌گذراند، چون به مچ رسید انگشتش را به سمت جلو ساعد می‌گرداند و آن‌گاه به سوی آرنج حرکت می‌دهد، سپس کف انگشتانش را به سمت درونی ساعد می‌گرداند و به سمت مچ دست حرکت می‌دهد و سپس انگشت ابهام را بلند می‌کند، پس چون به مچ دست رسید، انگشت ابهامش را بر پشت انگشت ابهام دست راستش عبور می‌دهد، سپس با دست راست، دست چپش را به همان صورت که گذشت مسح می‌کند، بعد یکی از دو کف دستش را بر دیگری مسح می‌کشد و بین انگشتانش را خلال می‌کند.

تیمم برای امر فرض قبل از وقت آن جایز نیست. [یعنی باید فرض واقع گردد، بعد تیمم شود.] و کسی که آبی بیابد امّا کفایت نکند، لازم است که از آب برای شستن قسمتی از بدن استفاده کند و برای طهارت باقی بدن تیمم کند، و اگر برخی از قسمت‌های بدنش زخم داشت، قسمت سالم را بشوید و قسمت زخم‌دار را تیمم کند.

و اگر بر زخم نجاستی باشد و برداشتن آن فرد را زیان داشته باشد، می‌تواند تیمم کند و نماز گزارد؛ و کسی که به دلیل استعمال آب، از ازدیاد بیماری و دیر شفا یافتن بیماری خود بترسد، جایز است که تیمم کند؛ و کسی که از شدت سرما خوف داشته باشد، تیمم کند و نماز گزارد؛ و اگر در سفر باشد اعاده‌ی نماز بر او واجب نمی‌آید و اگر در حضر باشد، آیا باید آن را اعاده کند؟ در این باره دو روایت است.

و کسی که در سرزمینی در حبس باشد، پس با تیمم نماز گزارد و اعاده‌ی آن برای او لازم نیست.

نواقض تیمم: نواقض وضو، و مضاف بر آن خروج از وقت، وجود آب، برداشتن خف، نداشتن عذر یا از بین رفتن عذری که تیمم را ایجاب می‌کند.

باب پانزدهم: در بیان حیض

زمانی که دختر نابالغ خون ببیند و نُه سال تمام داشته باشد، پس آن حیض است و دختر به سن تکلیف رسیده است، و اگر پیش از این موعد و شرایط باشد، آن حیض نیست، بلکه خود فساد و تباهی است؛ و اگر زن بعد از سن پنجاه سالگی خون ببیند، خون حیض نیست.

حداقل حیض یک شبانه روز و حداکثر آن پانزده روز است، و گفته شده هفده روز؛ و حیض مانع انجام نماز و وجوب آن می‌شود [یعنی در مدت حیض نماز بر زن حایض واجب نیست و اعاده هم نمی‌شود.] و مانع گرفتن روزه می‌شود البتّه بدون وجوب آن [یعنی واجب بودن روزه برداشته نمی‌شود، بلکه باید در وقتی دیگر که در حیض نیست آن مقدار روزه را اعاده کند.] و هم‌چنین مانع قرائت قرآن، مسح قرآن، درنگ کردن در مسجد، طواف کعبه، جماع و مباشرت، و سنت طلاق می‌شود[1].

و زمانی که خون زن حایض قطع شد مباح است که روزه بگیرد، به غیر از آن چیزهایی که حیض مانع انجام آن‌ها می‌شود.

و زن مستحاضه (کسی که دارای خون دایمی است، یا بعد از اتمام دوره‌ی حیض نیز خون می‌بیند) باید از عادت حیض خود پیروی کند، و اگر برای او عادتی نباشد، باید بر پاکی از

---

[1] – مواردی که در حیض انجام آن حرام است عبارتند از: نماز، روزه، جماع و طواف.

مواردی که در حیض انجام آن مانعی ندارد عبارتند از: ذکر خدا و قرائت قرآن، سجود به هنگام شنیدن آیه‌ی سجده، لمس قرآن، قرائت قرآن توسط مرد زمانی که در آغوش همسر حایضش جای دارد، بیرون رفتن زن حایض برای مشاهده و حضور در نماز عید، داخل شدن به مسجد بدون آن که در آن درنگ کند، خوردن و نوشیدن شوهر با همسر حایض، خدمت کردن زنِ حایض شوهرش را، و خوابیدن زن حایض با شوهرش زیر یک لحاف (فقه السنة للنسا، ابو مالک کمال بن سید سلام، صص ۸-۷۱).

حیض نظر کند، به این صورت که در روزهای حیض خون حیض سیاه است، پس زمان پاکی او دیدن خون قرمز است، و هر وقت زن حایض در حیض خود دارای احوال مختلفی شد، بر او واجب می‌آید که در هر چیزی که بر او حادث شد، برای شرح آن به فقها مراجعه کند، و زمانی که زن به دلیل فهم کمش توان شرح آن را نداشته باشد، دیگر ما را با او کاری نیست.

و زمانی که زن حایض قبل از غروب خورشید پاک شد، نماز ظهر و عصر هم بر او لازم می‌آید، و چون قبل از طلوع فجر پاک شد، نماز مغرب و عشا نیز بر او واجب می‌گردد؛ و این که چون نماز به خاطر عذری به تأخیر افتد می‌توان آن را در وقتی دیگر؛ یعنی به صورت جمع خواند، پس با برطرف شدن عذر، نماز در وقت خود واجب می‌آید. پس اگر زن بعد از دخول به وقت نماز در حیض افتد، از آن جایی که طبق قولی واحد باید در اول وقت نماز خواند، پس چون به هنگام دُخول به وقت نماز - اعم از ظهر و عصر و مغرب و عشا- در حیض افتد باید بعد از پاکی نماز قبلی خود را که در حیض افتاده قضا کند.

باب شانزدهم: در بیان نفاس

کم‌ترین نفاس یک قطره، حداکثر آن چهل روز است؛ و اگر خون آن بیش از این مدت باشد، و با عادت حیض هم‌زمان گردد، پس آن حیض است، و اگر هم‌زمان با عادت حیض نباشد، پس آن استحاضه است، و حکم نفاس همان حکم حیض است در تمام مواردی که بر زن حایض حرام است و از او ساقط می‌شود.

باب هفدهم: در کراهت حمام برای زنان

از ابو زبیر از جابر[1] ﷺ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد جز با شلوار وارد حمام نمی‌شود، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد با زن دیگری به حمام نمی‌رود، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد بر سر سفره‌ای نمی‌نشیند که بر سر آن شراب نوشیده می‌شود یا شراب در آن چیده شده و در گردش است»[2].

و از عبدالله بن سوید خطمی، از ابو ایوب انصاریﷺ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد همسایه‌اش را گرامی می‌دارد، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد بدون شلوار وارد حمام نمی‌شود، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد یا به نیکی در سخن می‌آید یا این که ساکت می‌ماند، و کسی از زنان شما که به خدا و روز آخرت ایمان دارد به حمام [عمومی] داخل نمی‌شود»[3].

این حدیث برای عمر بن عبد العزیز در زمان خلافتش نقل شد، پس کس به سوی ابوبکر بن عمرو بن حزم فرستاد که از محمد بن ثابت در مورد این حدیث بپرسد. وی آن را پسندید و در مورد حدیث سؤال کرد و سپس جواب را به عمر نوشت، و عمر بن عبدالعزیز نیز زنان را از حمام عمومی منع نمود.

از اعمش[4] روایت است که گفت: عمرو بن مرّه از سالم[5] برای ما روایت کرد که: زنان اهل حمص بر عایشهﷺ داخل شدند، پس عایشهﷺ گفت: آیا شما هستید که در حمام‌های عمومی شرکت دارید؟ گفتند: بله، گفت: امّا من شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «زنی که جامه-

---

[1]- او جابر بن عبدالله انصاری است، در ۱۹ غزوه حضور داشته و وفات او را ٤ هجری و به قولی ۷۸ هجری گفته‌اند.

[2]- درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۱۱﴾

[3]- درجه‌ی حدیث: نظر به البانی صحیح. ﴿۱۲﴾

[4]- اعمش: او سلیمان بن مهران اسدی متوفی ١٤٨ هجری است. محدّث کوفه و عالِم آن‌جا بود. ر. ش. شذرات الذهب: ۱/۲۲۰.

[5]- او سالم بن ابو جعد، محدّث و ثقّه است و در سال ۹۸ هجری وفات یافت. ر. ش. شذرات الذهب: ۱/۱۱۸.

های خود را جایی غیر از خانه‌ی شوهرش بیرون آورد، حرمتی را که میان او و خدای عز و جل بوده است، دریده است»[1].

حربی[2] گفت: محمد بن عبد الملک به استناد از قاسم از ابی امامه برای ما روایت کرد که عمر ﷺ گفت: حمام عمومی جز در بیماری بر زن مؤمن حلال نیست، زیرا عایشه برای من روایت کرد و گفت: شنیدم رسول خداﷺ فرمود: «هر زن مؤمنی که پوشش و روپوش خود را در جایی غیر از خانه‌ی شوهری بردارد، حجابی را که میان او و خداوند عز و جل است، دریده است»[3].

و از مهرة زن وهب کنانی نقل است که گفت: بر عایشه ؓ وارد شدیم، گفت: شما زنانی هستید که در حمام‌های عمومی وارد می‌شوید؟ گفتیم: بله، گفت: هم‌نشینی ما را ترک گفت و ما را مؤدبانه بیرون کرد.

و از عبد الله بن عمرو ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «سرزمین‌های غیر عرب به زودی فتح خواهند گردید و در آن‌جا حمام‌های عمومی یافت خواهد شد، پس زنانتان را جز در بیماری و حالت نفاس از ورود به حمام‌های عمومی مانع آیید»[4].

از مکحول[5]، از سلمان نقل است که از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «هر زنی که بدون عذری و بدون آن که بیمار باشد به حمام عمومی برود و بخواهد که به زعم خود صورتش را

---

[1]- درجه‌ی حدیث: *سند آن صحیح است.* ﴿١٣﴾

[2]- حربی: او علی بن عمر، ثقه و بسیار راستگو است و در سال ٣٦٨ هجری وفات کرده است.

[3] - اصل حدیث: «أيما امرأة مؤمنة و ضعت خمارها في غير بيت زوجها، هتكت الحجاب فيما بينها و بين الله عز و جل». مشابه این حدیث در بالا آمده است.

[4]- درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿١٤﴾

[5]- او مکحول شامی ابو عبدالله، فقیه، فارسی الاصل، از تابعین، و ثقه است. در سال ١١٢ هجری وفات کرده است. الاعلام: ٧/٢٨٤.

سفید و زیبا گرداند، بداند که خداوند در روز قیامت که چهره‌ها سفید می‌شوند، روی او را سیاه خواهد گردانید»[1].

و سهل از پدرش روایت می‌کند که او از ام درداء[2] شنید که می‌گوید: از حمام بیرون آمدم و در راه با پیامبرﷺ برخورد کردم، پس فرمود: «ای ام درداء از کجا می‌آیی؟» گفتم: از حمام، پس فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست، هر زنی که جامه‌هایش را در خانه‌ای جز خانه‌ی یکی از مادرانش بیرون آورد، هر آن‌چه پرده و ستر است میان خود و خداوند عز و جل دریده است»[3].

فصل ﴿در وارد شدن زنان به حمام عمومی﴾

مصنف - رحمت خدا بر او باد- گفت: گروهی از یاران ما بر این باورند که زنان باید از وارد شدن به حمام منع شوند، جز این که عذری داشته باشند، مانند: بیماری و مرضی که جز با حمام بهبود نیابد، یا به دلیل حیض و نفاس نیاز به حمام باشد، یا به دلیل سردی و گرمی و نظایر آن نیاز زن را به حمام ضروری نماید.

و این بر زنان امروزی که به چنین وضعیتی الفت گرفته‌اند، سخت است، ولی بر عرب و کسانی که با چنین حمام‌هایی آشنا نیستند، سخت نمی‌نماید. [ابن جوزی در قرن ششم هجری می‌زیسته است.]

صواب آن است که می‌گوییم: این مقوله دو معنی را برمی‌تابد:

اول: داخل شدن به خانه‌ی بیگانه‌ای است که در آن احساس خطر شود.

---

[1]- مصنّف عبد الرزاق: ۱/۲۹۵ (باب الحمّام للنساء). اصل حدیث: «أيما امرأة دخلت الحمّام من غير علة و لا سقم تلتمس بياض وجهها، سوّد الله وجهها يوم تبيضّ الوجوه».

[2]- او خیرة دختر ابی حدرد است. احمد بن حنبل او را ام درداء الکبری نام گذارد. وی از فاضل‌ترین زنان و صاحب رأی و نظر بود. ر. ش. الاصابه: ٤/٢٨٨.

[3]- درجه‌ی حدیث: سند آن صحیح است. ﴿۱۵﴾

دوم: این که متضمن کشف عورات است و بر آگاهی از آن ایمن نباشد، و هر زمان خطر رفع شود و ترسی از دیدن عورات نیز نباشد. اگر در چنین مکانی نیاز افتد بدون کراهت جایز است و اگر نیاز نباشد مکروه است، در آنچه بیان کردیم.

و هرگاه که برای زن داخل شدن به حمام نیاز باشد و از آن محل نیز ایمن باشد، می‌تواند به آن‌جا داخل شود، ولی برای او حلال نیست که نه زنی عورت او را ببیند و نه او به عورت زن دیگری نگاه کند، و عورت زن در حق زن به مثابه‌ی عورت مرد است در مقابل مرد و آن میان ناف تا زانو است.

زنان جاهلی از کشف عورت خود در مقابل یکدیگر تحاشی نمی‌جستند، حال طرف مقابل مادرشان بود یا خواهر یا دختر؛ و می‌گفتند اینان خویشاوندان ما هستند.

پس زن باید بداند که وقتی به هفت سالگی رسید، نه بر مادر و نه بر خواهر و نه بر دختر روا نیست که به عورت او نگاه کنند، و این حدود عورت زن در مقابل زن است.

و در این معنی می‌گوییم: برای مرد جایز است که دختر کودک را تا زمانی که به سن هفت سالگی نرسیده است، بشوید و دیدن عورت در این مدت جایز است، زیرا در این دوره هنوز حکم عورت ثابت نیست. [امّا بعد از هفت سالگی حکم عورت مبنی بر ندیدن آن توسط دیگران ثابت است]، و این قول اصحاب ماست. ابن عقیل می‌گوید: در نظر من نگاه کردنی که بر اثر عادت باشد و انگیزه‌ی شهوت ایجاد نکند، حکم عورت بر آن اطلاق نمی‌شود.

و برای زنان مباح نیست که با مردانی که شرمشان از کار افتاده، یا عورت‌هایشان بریده شده است، خلوت گزینند، زیرا اگرچه آلت تناسلی مردان از کار افتاده یا بریده شده باشد، امّا این بدان معنا نیست که شهوت مردانه از قلب آنان برچیده شده است، و زن از این ایمن نیست که احتمال رود مرد به وسیله‌ی بوسه و نظایر آن از او تمتع جوید. هم‌چنین برای مردان نیز روا نیست که با زنانی که اگرچه به دلایلی راه شرمشان بسته شده و امکان جماع با آنان نیست، خلوت گزینند.

ابن عقیل می‌گوید: برخی از علمای تیزبین و شوخ‌طبع را یافتم که گفتند: برخی از حیوانات و چهارپایان هستند که به زنان میل می‌ورزند، یا زنان به آنان میل دارند، و گفته شده: میمون چون زن را در خلوت ببیند یا او را در خواب بیابد، به طلب جماع به او درمی‌آویزد، و چه بسا برخی از زنان هوس‌باز خود میمون را به جانب خود فرامی‌خوانند.

از این رو شایسته آن است که زنان را از داخل شدن حیوانات بر آنان محافظت کرد.

فصل ﴿در نگاه کردن زن کافر به (عورت) زن مسلمان﴾

در نگاه کردن زن اهل ذمّه، از احمد روایت مختلف وجود دارد در این که آیا برای زن کافر جایز است که عورت زن مسلمان را ببیند؟ روایت است که او مانند مردی بیگانه متصور است، و روایت است که او چون زن مسلمان است.

از قیس بن حارث روایت است که گفت: عمر پسر خطاب﷛ به ابو عبیده نوشت: به ما خبر رسیده که برخی از زنان مسلمان همراه با زنان یهودی و نصاری (مسیحی) به حمام می‌روند. باید آنان را به شدّت از این کار باز داری؛ قطعاً برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد روا نیست که جز ملّت و هم‌کیش خودش عورت او را ببیند.

مصنف - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: اشاره‌ی عمر﷛ از عورت [فاصله‌ی ناف تا زانو است] همان که حد آن را بیان کردیم، امّا دیدن شرم زن برای هیچ کسی جز شوهرش جایز نیست.

فصل ﴿در نظر به محارم﴾

امّا در مورد خویشاوندان از محارم و دایره‌ی جواز دیدن آنان یکدیگر را: آن‌چه برای محارم جایز است، آن جاهایی است که دیدن آن‌ها در عرف معمول است، مانند: صورت، دو کف دست، دو پا و قسمتی از ساق پاها.

احمد بن حنبل - رحمت خدا بر او باد- گفت: من ناپسند می‌دارم که کسی به ساق و سینه‌ی ماد و خواهرش نگاه کند، و برای زن آزاده برده محرم نیست، و برای برده جایز نیست که آن‌چه را محارم زن آزاده می‌بینند، او ببیند، و نباید زن آزاده با او (برده) خلوت کند یا به مسافرت رود.

و برای مردان بیگانه مکروه است که صدای زنان را جز به آن اندازه که از او حاجتی می‌خواهند، بشنوند، زیرا در آن ایجاد فتنه می‌رود، و زن را سزد که خود را بر حذر دارد.

باب هیجدهم: در بیان شرایط نماز و ارکان آن و واجبات آن

شرایط نماز شش است:

رسیدن وقت نماز، طهارت، پوشیدگی، جایگاه، رو به قبله کردن، و نیّت. این موارد در مورد زن نیز صدق می‌کند، به اضافه‌ی شرط هفتم و آن هم پاکی از حیض و نفاس است.

و ارکان آن پانزده مورد است:

قیام، تکبیرة الاحرام، قرائت فاتحه، رکوع، و طمأنینه در آن، اعتدال بعد از رکوع، و طمأنینه در آن، و سجود [و طمأنینه در آن]، و نشستن بین دو سجده، و طمأنیه در آن، تشهد دوم، و نشستن برای آن، صلوات بر پیامبرﷺ و سلام دان اول، و رعایت ترتیب در موارد ذکر شده.

و واجبات آن نُه مورد است:

تکبیر غیر از تکبیرةالاحرام، تسمیع و تحمید (سمع الله لمن حمده و ربّنا لک الحمد) در بلند شدن از رکوع، تسبیح (سبحان ربّی العظیم - الاعلی) در رکوع و دوبار در سجود، و درخواست مغفرت در نشستن بین دو سجده یک‌بار، تشهد اول، نشستن برای آن، صلوات بر رسول خداﷺ، نیّت خروج در هنگام سلام دادن، و سلام دادن دوم[1].

و سنّت‌های آن چهارده مورد است:

استفتاح[2]، گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»[3]، گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، و آمین در آخر سوره، قرائت سوره‌ای دیگر [بعد از فاتحه]، و گفتن: «ملء السموات و ملء الارض، و ملء ما شئت من شیء»، بعد از تحمید [یعنی پس از «ربّنا لک الحمد..» که بعد از قیام از رکوع گفته می‌شود]، و آن‌چه بر تسبیح در رکوع و سجود افزوده می‌گردد[4]، و آن‌چه در مغفرت

---

[1]- صلوات بر پیامبر ﷺ و سلام دادن دوم را جزو سنت گرفته‌اند.

[2]- دعای استفتاح را برخی از علما جزو واجبات نماز می‌دانند. دعای استفتاح می‌تواند به چند صورت خوانده شود: ۱- «اللهم باعد بینی و بین خطایای کما باعدت بین المشرق و المغرب، اللهم نقّنی من خطایای کما ینقی الثوب الأبیض من الدنس، اللهم اغسلنی من خطایای بالثلج و الماء و البرد» (اخرجه البخاری (۷٤٤) و مسلم (۵۹۸). ۲- «سبحانک اللهم و بحمدک، و تبارک اسمُک، و تعالی جدُّک، و لا إله غیرُک» (اخرجه ابو داود (۷۷٦)، ترمذی (۲٤۳)، نسائی (۳۲/۲)، و ابن ماجه (۸۰٦) و هو حسن بطرقه. ۳- «وجَّهتُ وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً، و ما أنا من المشرکین، إن صلاتی و نُسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له، و بذلک أُمرتُ و أنا من المسلمین» (ر. ش. فقه السنة للنساء، ص ۱۱۰).

[3]- استعاذه را علمای امروزی در زمره‌ی واجبات نماز قرار داده‌اند (ر. ش. فقه السنة للنساء، ص ۱۱۰).

[4]- ذکر در رکوع: «اللهم لک رکعتُ، و لک أسلمت و بک آمنت، خشع لک سمعی و بصری و مخی و عظمی و عصبی» (آخرجه مسلم (۷۷۱)، ترمذی (٤۳۱۷)، ابو داود (۷٦۰)، نسائی (۱۳۰/۲)؛ و «سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفرلی» (به تخریج بخاری، ۲/۲٤۷، و مسلم، ٤۸٤).

ذکر در سجود: «سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفرلی» (همان)؛ و «سبوح قدوس رب الملائکة و الروح» (به تخریج مسلم، ٤۸۷، و ابو داود، ۸۷۲)؛ و «سبحان ذی الجبروت و الملکوت و الکبریاء و العظمة» (به تخریج ابو داود، ۸۷۳ و نسائی، ۱۹۸/۲، به سند حسن).

نشستن بین دو سجده می‌افزایند[1]، و سجود بر بینی، و نشستن در حالت استراحت، به یکی از دو صورتی که در روایت آمده است، و آن نشستن بعد از بلند کردن سر از سجده‌ی دوم قبل از قیام است، که در روایتی نمی‌نشینند، بلکه بلند می‌شوند و در دیگری بر روی پاهای خود می‌نشینند، و تعوذ، و دعای بعد از نماز بر پیامبرﷺ در تشهد دوم، و قنوت در وتر، و سلام دادن دوم در روایت است.

و هیئت‌های آن همان سنت‌ها هستند، جز آن‌چه در سنت بیان شد، از همین رو نام آن را هیئت گذارده‌اند و آن ۲۵ مورد است:

بالا بردن دست‌ها به وقت افتتاح و رکوع، و زمانی که از رکوع بلند می‌شوید [و هنگام بلند شدن از تشهد اول]، و انتقال دست‌ها بعد از بلند کردن آن در زیر [یا بالای] ناف و قرار دادن دست راست بر روی دست چپ[2]، و نظر کردن بر جایگاه سجده[3]، و جهر و سرّ در قرائت و آمین گفتن، و قرار دادن دو دست بر بالای زانوها در وقت رکوع، و پشت را [به صورت قائمه] صاف کردن و بازوها را از پهلوها دور نمودن، جز برای زن که باید خود را جمع کند، سپس [به هنگام رفتن به سجده] ابتدا زانوها را قرار دادن، و سپس دست‌ها را، در این حالت نیز شکم باید از ران‌ها فاصله داشته باشد، و ران‌ها نیز باید از ساق‌ها دور باشند، و دو زانو باید از هم جدا باشند؛ یعنی به هم نچسبند، و دست‌ها را باید در موازات شانه‌ها قرار داد، و

---

[1]- دعای میان دو سجده: «اللهم اغفر لی و ارحمنی و اجبرنی واهدنی وارزقنی» (به تخریج ابو داود، ۸۵۰، ترمذی، ۲۸٤، که البانی آن را صحیح دانسته است)؛ و «رب اغفر لی.. رب اغفر لی» (به تخریج ابو داود، ۸۷٤، و نسائی، ۲٦٦/۳).

[2]- از سهل بن سعد روایت است که گفت: «کان الناس یُؤمَرون أن یضعَ الرجل الید الیمنی علی ذراعه الیسری فی الصلاة» (به تخریج بخاری، ۷٤۰، و مالک در موطأ، ۳۷٦).

[3]- از عایشه ل روایت است که گفت: «لما دخل رسول الله ﷺ الکعبة ما خلف بصره موضع سجوده حتی خرج منها» (به تخریج حاکم، ۱/٤۷۹، که البانی آن را صحیح دانسته است).

افتراش[1] در نشستن بین دو سجده، و تشهد اول، و تورّک[2] در تشهد دوم، و قرار دادن دست راست بر روی ران راست به صورتی که انگشت‌ها جمع باشند جز انگشت اشاره جهت تسبیح، و قرار دادن دست چپ بر روی ران چپ به صورت باز.

فصل ﴿در آن‌چه مخلّ شرطی یا رکنی یا هیئتی در نماز است﴾

کسی که یکی از شروط نماز را بدون عذری ترک کند، نمازش منعقد نمی‌شود، و کسی که رکنی از ارکان نماز را – به عمد یا از روی سهو (اشتباه)- ترک کند و آن را تا زمان سلام دادن به یاد نیاورد، نمازش باطل است.

و کسی که واجبی را به عمد ترک کند، حکمش همان حکم ترک رکن است. پس اگر آن را از روی سهو ترک کند، باید سجده‌ی سهو به جای آورد.

و اگر سنت یا هیئتی را ترک کند، نمازش باطل نمی‌شود؛ و آیا باید سجده‌ی سهو به جای آورد؟ در آن دو روایت است.

باب نوزدهم: در بیان نماز و ترتیب و آداب آن

سنت نماز صبح دو رکعت و فریضه دو رکعت است و بهترین زمان آن آخر تاریکی شب که با روشنایی روز ممزوج می‌شود؛ یعنی هوای گرگ و میش است. سنت نماز ظهر دو رکعت قبل و دو رکعت بعد از نماز ظهر است، و فرض چهار رکعت است؛ و فرض عصر نیز چهار رکعت است، و مستحب است که چهار رکعت نماز تطوّع قبل از نماز عصر خوانده شود؛ و

---

[1] – نصب کردن پای راست و خوابانیدن پای چپ و نشستن بر آن (فقه السنة للنساء: ۱۲۵)

[2] – تورّک: در هنگام نماز خواندن کفل چپِ خود را بر روی زمین و کفل راستِ خود را بر روی پای راستش و پایِ چپ خود را از زیرِ پایِ راستش بیرون آورد، در حالی که انگشت‌هایِ پایِ راستِ خود را به طرف جلو کج کرده و کفِ پای راستش پشتِ به قبله بود (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی ورک). در بیانی مختصر: نصب کردن پای راست و قرار دادن رو به جلوی پای چپ و گذاشتن باسن بر روی زمین (فقه السنة للنساء: ١٢٦).

فرض مغرب نیز سه رکعت است، و سنت آن نیز دو رکعت بعد از نماز مغرب است و اول وقت آن نیز زمان غروب خورشید است، و آخر وقت آن نیز غایب شدن شفق سرخ است؛ و فرض عشا چهار رکعت است و سنت بعد از آن دو رکعت است، و اول وقت آن زمانی است که شفق سرخ غایب می‌شود و آخر آن نیز یک سوم شب است، و بهتر آن است که ادای آن تا یک سوم شب به تأخیر انداخته شود. البتّه وقت آن تا طلوع فجر ثانی همچنان باقی است.

ستر عورت به صورتی که بدن و پوست در آن نمایان نباشد واجب است [یعنی پوشش نباید نازک یا تنگ باشد]؛ و آن شرط در صحت نماز است، و عورت زن آزاده تمام بدن اوست جز صورت و دو کف دست که در آن دو روایت است.

برای زن مستحب است که در هنگام نماز پیراهن به تن کند و با روسری و روپوش (چادر) خود را بپوشاند، و بر کسی که اراده‌ی نماز داشته باشد واجب می‌آید که بدن و جامه‌اش، و همچنین محل نمازش را از نجاست پاک گرداند، و اگر یکی از این موارد از نجاست پاک نباشد نمازش صحیح نخواهد بود، جز نجاستی که از آن عفو شده و آن خون است به مقدار اندک.

و چون زنان جمع شدند، بر آنان مستحب است که نماز فرضشان را به جماعت به جای آورند، و پیش‌نماز باید در میان آنان بایستد.

و زنان در زمان پیامبرﷺ همراه ایشان به نیت جماعت بیرون می‌آمدند و با ایشان نماز جماعت می‌خواندند، جز زنی که خوف فتنه در آن می‌رفت که بیرون آمدن او را ناپسند می‌داشتند.

پیش‌نمازی زن برای مردان در جایگاهی واحد صحیح است و آن در نماز تراویح است، و این در صورتی است که زن حافظ قرآن باشد، امّا در میان مردانِ حافظ قرآنی نباشد، پس آن‌گاه زن می‌تواند پیش‌نماز باشد، ولی باید در پشت مردان قرار گیرد؛ یعنی در جایگاهی در پشت آنان قرار می‌گیرد، امّا در افعال بر آنان مقدم است، و باید مردان در نماز به او اقتدا کنند.

کسی که به نماز می‌ایستد؛ نیت نماز می‌کند و تکبیر می‌گوید، سپس در استفتاح می‌گوید: **«سبحانک اللهم و بحمدک، و تبارک اسمُک، و تعالی جدُّک، و لا إله غیرک»**، «خداوندا، پاک و منزّه و ستوده‌ای، و نام تو خجسته و مبارک است و تو ارجمند و بزرگواری، و خدایی جز تو نیست»[1] . سپس استعاذه کرده و می‌گوید: **«أعوذ بالله من الشیطان الرجیم»**، «از شرّ شیطان رانده شده به خدا پناه می‌جویم»، سپس سوره‌ی فاتحه را با **«بسم الله الرحمن الرحیم»** آغاز می‌کند و با «آمین» به اتمام می‌رساند، بعد از آن سوره یا آیاتی را قرائت می‌کند، پس آن‌گاه رکوع می‌کند و دست‌هایش را بر زانوها قرار داده و در این حالت آرام می‌گیرد، و یک بار می‌گوید: **«سبحان ربّی العظیم»**، «منزّه است پروردگار بزرگ مرتبه‌ی من»، و میزان وجوب همان یک بار است و اگر بخواهد سه بار یا هفت بار بگوید، سپس در آن حالت که سرش را از رکوع بلند می‌کند، می‌گوید: **«سمع الله لمن حمده»**، «خداوند ندای کسی را که او را می‌ستاید، می‌شنود»، و چون به حالت اعتدال کامل رسید می‌گوید: **«ربّنا و لک الحمد ملء السماوات، و ملء الارض، و ملء ما شئت من شیء بعده»**، «پروردگارا، ستودنی‌ها به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین و هر آن‌چه خواهی از بعد آن، از آن توست»[2]، سپس تکبیر می‌گوید و به سجده در می‌آید، پس ابتدا زانوهایش را بر زمین می‌گذارد و سپس دستانش را و بعد پیشانی و بینی‌اش را بر زمین می‌گذارد، و می‌گوید: **«سبحان ربّی الاعلی»**، «منزّه است پروردگار والامقام من».

سپس سرش را در حالت تکبیر بالا برده و می‌نشیند، پس می‌گوید: «رب اغفر لی»، «پروردگارا بر من ببخشای»، سپس تکبیر گفته و سجده می‌کند، و می‌گوید: **«سبحان ربّی الاعلی»**، سپس تکبیرگویان سرش را بلند کرده و [در رکعت دوم] به حالت افتراش برای خواندن تشهد اول می‌نشیند و دست راستش را بر ران راست قرار داده و انگشتان دستش را

---

[1] - تخریج کرده است آن را: ابوداود (٦-٧٧٥)، ترمذی (٢٤٣).

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿١٦﴾

جمع می‌کند جز انگشت اشاره، و دست چپش را بر ران چپ به صورت باز قرار می‌دهد، و می‌گوید: «**التحيات لله، و الصلوات و الطيبات، السلام عليک ايها النبی و رحمة الله و برکاته، السلام علينا و علی عباد الله الصالحين، اشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله**»، «سلام و درود و پاکی همه از آن خداست، و ای پیامبرﷺ رحمت و برکات خدا بر تو باد، و سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار خدا، گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست»[1].

پس اگر در نماز ظهر یا عصر بود، در دو رکعت بعدی پس از خواندن سوره‌ی فاتحه سوره یا آیات دیگری بدان افزوده نمی‌شود؛ [یعنی، در دو رکعت اول بعد از سوره‌ی فاتحه سوره یا آیاتی خوانده می‌شود امّا در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی در رکعت‌های سوم و چهارم تنها به خواندن سوره‌ی فاتحه بسنده می‌شود.] و در رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت پایانی عشا نیز این گونه عمل می‌شود [یعنی سوره یا آیاتی بعد از فاتحه خوانده نمی‌شود]، سپس در تشهد دوم نشسته و تشهد می‌خواند و این عبارت را بدان می‌افزاید: «اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد، کما صليت علی إبراهيم و علی آل إبراهبم إنک حميد مجيد»، «خداوندا، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست، همان گونه که بر ابراهیم و خاندان وی درود فرستادی، زیرا تو ستوده و بزرگواری».

و مستحب است که در استعاذه گفته شود: «اللهم إنی أعوذ بک من عذاب النار، و من عذاب القبر، و من فتنة المحيا و الممات، و من فتنة المسيح الدجال»، «خداوندا، تو را پناه می‌جویم از: عذاب آتش جهنم، و از عذاب قبر، و از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از فتنه‌ی مسیح دجال». اگر دعا از قرآن باشد، این فرموده است: ﴿**رَبَّنا ءاتنا فی الدُّنیا حَسَنَةً وَ فی الاخرةِ حَسَنَةً وَ قِنا**

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۷﴾

عَذابَ النّارِ﴾ (بقرة، ۲۰۱) و به آن‌چه صحیح است از حدیث جایز است، سپس سلام دادن و آن دوبار است که نیّتی است برای خروج از نماز.

و زن در تمام مواردی که بیان داشتیم، مانند مرد است، جز این که در رکوع و سجود بر خلاف مرد خود را جمع می‌کند، یا پاهایش را در حالت نشستن به صورت فراخ و آزاد می‌گذارد؛ یعنی یا هر دو پا را در جانب راست قرار می‌دهد، یا به صورت چهار زانو می‌نشیند.

و زمانی که از نماز سلام داد، ده بار تسبیح (سبحان الله) و ده بار تحمید (الحمد لله) بگوید.

و برای ما روایت شده که پیامبرﷺ به ام سُلَیم رضی الله عنها فرمود: زمانی که نمازهای پنج‌گانه را خواندی، ده بار سبحان الله، و ده بار الحمد لله، و ده بار الله اکبر بگو، سپس به آن‌چه خواهی خدا را درود فرست، قطعاً به تو گفته خواهد شد: بله بله بله»[1].

و باید بگوید: «**لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر، اللهم لا مانع لما اعطیت، و لا معطی لما منعت، و لا ینفع ذا الجدّ منک الجدّ**»، «هیچ معبود راستینی جز الله نیست، یگانه و بی‌همتاست و او را شریکی نیست، ملکِ و فرمان‌روایی و حمد و ستایش همه از آن اوست، و هموست که بر هر چیزی قادر و تواناست. خداوندا عطای تو را مانعی نیست و بخششی را که تو نخواهی روا نیست، و کس را در برابر تو صاحبِ بزرگی و وقار نیست؛ بزرگی و مجد همه از آن توست»[2].

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مَثَل تسبیح نمازگزار بعد از هر نماز، مَثَل زرگری است که بعد از اتمام کار جواهرات خود را جلا می‌دهد.

---

[1]- مسند احمد ۱/۱۰۶.

[2]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۸﴾

فصل ﴿در نماز وتر﴾

نماز وتر: کم‌ترین آن یک رکعت و بیشترین آن یازده رکعت است، که در پایان هر دو رکعت باید سلام داد و رکعت آخر را باید به تنهایی خواند.

و معمول‌ترین نماز وتر سه رکعت است با دوبار سلام دادن؛ [یعنی بعد از دو رکعت اول یک بار و بعد از رکعت سوم به تنهایی یک بار دیگر سلام داده می‌شود]. در رکعت اول بعد از فاتحه، سوره‌ی: «**سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى**»، «منزّه دار نام پروردگار بلندمرتبه‌ات را» ﴿الأعلی، ۱﴾، و در رکعت دوم، سوره‌ی: «**قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**»، «بگو: ای کافران!» ﴿الکافرون، ۱﴾، و در رکعت سوم، سوره‌ی: «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ**»، «بگو: او خدای یکتاست» ﴿الإخلاص، ۱﴾ خوانده می‌شود. سپس بعد از بلند شدن از رکوع در حالت ایستاده می‌گوید: «**اللهم إنا نستعينك، و نستهديك، و نستغفرك، و نؤمن بك، و نتوكل عليك، و نثني عليك الخير كله، و نشكرك و لا نكفرك، اللهم إياك نعبد، و لك نصلي و نسجد، إليك نسعى و نَحفد، نرجو رحمتك، و نخشى عذابك، إن عذابك الجدّ بالكفار ملحق[1]، اللهم اهدني فيمن هديت، و عافني فيمن عافيت، و تولني فيمن توليت، و بارك لي فيما أعطيت، و قني شر ما قضيت، إنك تقضي و لا يقضى عليك، و إنه لا يذل من واليت، و لا يعز من عاديت، تباركت ربنا و تعاليت**»، «خداوندا، از تو یاری می‌طلبیم و از تو هدایت و رهنمون می‌خواهیم و از تو طلب بخشش و آمرزش داریم، و به تو ایمان می‌آوریم و بر تو توکل می‌کنیم، تو را به هر آن‌چه نیکی است می‌ستاییم، و تو را سپاس می‌گوییم و کفران نعمت نمی‌کنیم. خداوندا، تنها تو را می‌پرستیم و تنها برای تو نماز می‌خوانیم و سجده می‌بریم، و تلاش و چالاکی ما همه برای توست، و

[1] - درجه‌ی حدیث:در درجه‌ی حسن. ﴿۱۹﴾

رحمت تو را امید داریم، و از عذاب تو می‌هراسیم، بی‌گمان عذاب تو بزرگ است و کافران را درمی‌آویزد. خداوندا، مرا از هدایت و بخشش خود بهره‌مند گردان و مرا سرپرست باش و برکت ده و از شرّ هر آن‌چه تقدیر نمودی بر حذر دار، چرا که قضاوت و تقدیر در دست توست و کسی را در آن راه نیست، کسی را که تو سرپرست باشی خوار نمی‌گردد و کسی را که تو از او روی‌گردانی عزّت نیابد، همانا پروردگار ما خجسته و والا مقام است»[1]؛ «**اللهم إنی أعوذ برضاک من سخطک، و بعفوک من عقوبتک، و أعوذ بک منک، لا أحصی ثناء علیک، أنت کما أثنیت علی نفسک**»، «خداوندا، من از عذابت به تو پناه می‌برم، و از عقوبتت به عفو و بخشش تو نظر دارم، و از تو به تو پناه می‌جویم، و ستایش و ستودنت از شمارش بیرون است، و تو همانی که خود بر خود ثناگویی»[2].

باب بیستم: در بیان آن‌چه نماز را باطل می‌کند و آن‌چه از آن عفو شده است.

مصنف - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: ما پیش از این بیان کردیم که هر کس یکی از شرایط یا یکی از ارکان نماز را ترک کند، نمازش باطل است. پس اگر عزم بر قطع نماز باشد، نماز باطل است، و اگر بعد از قطع نماز دوباره بر سر نماز برگردد، در آن دو وجه است.

و اگر به عمد در نماز سخن گوید، نمازش باطل است، و اگر از روی سهو باشد، سجده‌ی سهو می‌برد، و اگر قهقه کند یا صدایش را بلند کند یا گلو صاف کند و هر عملی که زیاده از حد باشد و از حالت عادی و معمول بدون دلیل خارج شود، نمازش باطل می‌شود.

---

[1]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۰﴾

[2]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۱﴾

و ناپسند می‌دارد که به چیزی غیر از نماز التفات شود، یا به انگشتان خود فشار آورد که صدا از آن بلند گردد، یا به اطراف متوجه شود، یا در نماز کار عبث و بیهوده انجام دهد، یا چیز زشت و ناپسندی را از خود دفع سازد، یا مشتاق برای غذا خوردن باشد.

و اگر از او در نماز درخواست شود، مانند این که کسی از وی اجازه بخواهد، یا از رسیدن گزندی به کسی چون خطر افتادن در چاه بترسد، می‌تواند جواب گوید یا هشدار دهد؛ به این صورت که مرد در آن زمان "سبحان الله" می‌گوید و زن با کف دستش بر پشت دست دیگرش می‌زند.

فصل ﴿ در پوشش زن آزاده﴾

و زن هرگاه به هنگام نماز چیزی غیر از صورتش آشکار شود، باید نماز را اعاده کند. [برای زن تنها صورت و دست‌ها تا مچ جایز است.]

برای زن سزاوارست که دارای پوششی باشد که به بدن نچسبد و ظاهر پوست در آن نمایان نباشد، به ویژه در نماز. [یعنی در همه حال دارای پوشش کامل باشد.]

و از پیامبرﷺ روایت است که: «زنان پوشنده‌ی عریان به بهشت داخل نمی‌شوند»[1]. منظور زنانی با لباس‌های بدن‌نما هستند، لباس‌هایی نرم و لطیف که در اصل آنان را نمی‌پوشاند.

باب بیست و یکم: در بیان سجده‌ی سهو

اگر کسی در تعداد رکعت‌های نماز در شک افتاد و بنای شک بر یقین بود، سجده سهو بسنده است. آیا اگر در دو رکعت آخر از چهار رکعت بعد از سوره‌ی فاتحه سوره‌ای یا آیاتی

---

[1]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۲﴾

از قرآن خوانده شود یا در سجده چنین عملی صورت گیرد، یا در حالت قیام از سر اشتباه به تشهد درآید، سجده‌ی سهو لازم می‌آید؟ دو روایت وجود دارد.

باب بیست و دوم: در بیان وقت‌هایی که نماز در آن نهی شده است

و آن پنج وقت است:

بعد از طلوع فجر تا خورشید طلوع می‌کند، و زمان طلوع آن بالا آمدن خورشید است به اندازه‌ی یک نیزه، و هنگام قیام آن تا زمان زوال آن است، و بعد از نماز عصر تا غروب، و هنگام غروب کامل شدن آن است. نماز تطوّع در این اوقات بدون دلیل صحیح نیست، و اگر دلیلی داشته باشد، مانند تحیة المسجد، و سجده‌ی شکر و تلاوت، در آن دو روایت است؟

امّا اگر نماز فرضی فوت شود، قضای آن در هر وقت و زمانی رواست.

باب بیست و سوم: در بیان نماز بیمار

بیان کردیم که قیام (ایستادن) در نماز رکن است، و کسی که به رغم داشتن توان ایستادن، آن را در نماز ترک کند، نمازش صحیح نیست [زیرا رکنی از ارکان نماز را ترک کرده است].

و کسی که به دلیل بیماری از قیام در نماز ناتوان باشد، می‌تواند به صورت نشسته و چهارزانو نماز گزارد، و پاهایش را در حالت سجود خم کند، و اگر از نشستن عاجز بود، می‌تواند بر پهلوی راست و رو به قبله نماز گزارد، و اگر نتوانست، بر پشت خوابیده در حالی که صورت و پاهایش رو به قبله هستند، نمازش را ادا کند، و رکوع و سجود را با اشاره به جای آورد و در سجده نسبت به رکوع خاضع‌تر و فروهشته‌تر باشد.

و اگر از این هم عاجز بود، به دل نیّت کند و به چشم اشاره نماید، زیرا نماز از هیچ کس در صورتی که از قوه‌ی عقل برخوردار باشد، ساقط نمی‌شود.

و کسی که نشسته نماز گزارد و در حین خواندن نماز قادر باشد به این که ایستاده نماز بخواند، و کسی که خوابیده نماز گزارد و در حین نماز بتواند که نشسته نماز به جای آرد، باید چنین کند؛ یعنی، در حالت اول ایستاده و در حالت دوم نشسته نماز را ادا کند.

باب بیست و چهارم: در بیان نماز زن در جماعت

برای زن جایز است که همراه مردان برای ادای نماز جماعت بیرون آید.

مصنف می‌گوید:

محمد بن ابی منصور از علی بن عمر[1] به استناد از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که گفت: «رسول خدا ﷺ نماز صبح را به جای آوردند، پس زنان در حالی که جامه‌ها را به خود گرفته بودند، چنان که قابل شناخت نبودند، یا به دلیل هوای گرگ و میش اول صبح یکدیگر را نمی‌شناختند، برمی‌گشتند»[2]. بخاری حدیث را از یحیی بن موسی از سعید تخریج کرده است.

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: « زنان مؤمن با پوشش کامل همراه رسول خدا ﷺ نماز صبح را می‌خواندند، و در حالی که به دلیل هوای گرگ و میش اول صبح شناخته نمی‌شدند، از نماز باز می‌گشتند»[3].

---

[1]- علی بن عمر: دارقطنی، صاحب سنن، در دارقطن در بغداد متولد شده است. ر. ش. اعلام: ٤/٣١٤.

[2]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٢٣﴾

[3]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٢٤﴾

این حدیث دلیلی است بر این که زنان نقاب بر چهره نداشتند، زیرا اگر نقاب بر چهره داشتند شناخته نمی‌شدند و نیازی به آوردن "غلس" نبود. (تیسیر صحیح بخاری، موسی شاهین لاشین، ج ۱، ص ۲۱۸ ش ۵۸۷).

فصل ﴿در نماز زن همراه مردان﴾

زمانی که زن همراه مردان نماز گزارد، باید بعد از صف‌های مردان بایستد، و اگر در صفوف مردان قرار گیرد، مکروه است امّا نمازش باطل نمی‌شود، و مردی که پشت سر او نماز بخواند، نمازش باطل است.

ابوبکر عبدالعزیز گفت: مردی که پشت سر زن نماز بخواند، نمازش باطل است.

فصل ﴿بیرون رفتن زن برای نماز﴾

خروج زن برای رفتن به مسجد مباح است، و اگر از این بترسد که با دیدنش فتنه ایجاد می‌شود، باید در منزل نماز بخواند.

ابن حصین به استناد از زید بن خالد جهنی ما را خبر داد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کنیز خدا را از مساجد خدا مانع نیایید، و چون ناپاک باشند باید از مسجد خارج شوند»[1].

و از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر زن از یکی از شما مردان برای رفتن به مسجد اجازه گرفت، او را مانع نیایید»[2].

و از زُهری[3] از سالم[4] از پدرش از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «اگر زن از یکی از شما مردان برای رفتن به مسجد اجازه گرفت، مانع او مشوید»[5].

---

[1]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۵﴾

[2]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲٦﴾

[3]- او محمد بن مسلم بن عبد الله: ابن شهاب زهری، اول کسی است که حدیث را مدون کرد، و یکی از بزرگان حفّاظ و فقهاست. قرآن کریم را در ۸۰ شب حفظ کرد. در سال ۱۲٤ هجری قمری وفات نمود. ر. ش. الاعلام: ۷/۹۷.

[4]- او سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب، یکی از فقهای هفتگانه‌ی مدینه است. در سال ۱۰٦ هجری قمری وفات یافت. ر. ش. الاعلام: ۳/۷۱.

[5]- همان منابع پیشین.

از ابن عمرﷺ از پیامبرﷺ روایت است که فرمود: «زنانتان را از رفتن به مساجد مانع نیایید، و البتّه خانه‌هایشان برای آنان بهتر است»[1].

و باز از او نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زنانتان را به شب در رفتن به مساجد اجازه دهید»[2].

فصل ﴿ در پیش‌نمازی زن در نماز ﴾

و چون همراه زن در خانه زنان دیگری باشند، می‌تواند آنان را پیش‌نمازی کند، و همراه آنان در صف بایستد، یعنی در جلوی صف نایستد، همان گونه که قبلاً بیان شد [که زنی که امامت نماز را به عهده دارد باید در میان زنان بایستد[3]]؛ و در حق زنان اذان و اقامه سنّت نیست.

فصل ﴿ در چگونگی نماز زن برای نماز جمعه ﴾

نماز جمعه بر زن واجب نیست[4]، ولی اگر به قصد نماز جمعه بیرون رود، صحیح است و رواست.

---

[1]- درجه‌ی حدیث: نظر به البانی صحیح. ﴿٢٧﴾

[2]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٢٨﴾

[3]- از ریطة حنفیة نقل است: «که عایشه در میان زنان به عنوان امام جهت ادای نمازهای پنج‌گانه می‌ایستاد» (ر. ش. عبدالرزق در مصنف ٣/١٤١، دار قطنی ١/٤٠٤، بیهقی ٣/١٣١، و طبق شواهد حدیث صحیح است. [فقه السنة للنساء، ١٦٨]). هم‌چنین روایت است که ام سلمه نیز امامت زنان را عهده‌دار بوده است (فقه السنة للنساء، ١٦٨).

[4]- طارق بن شهاب از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «بر هر فرد مسلمان واجب است که در نماز جماعت روز جمعه شرکت کند، جز چهار صنف: بنده، زن، کودک و بیمار» (ابو داود (١٠٦٧) نظر به مجموع طرق، حدیث حسن است ر. ش. فقه السنة للنساء، ص ١٨٧.

و زمانی که قصد حضور در آن را داشته باشد باید غسل جمعه را به جای آورد.

زاهر بن طاهر ما را خبر داده که ابوعمر مسیب بن محمد ارغیانی به استناد از ابن عمر برای ما نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: «هر کس از مرد و زن که برای نماز جمعه بیاید، باید غسل کند»[١] .

باب بیست و پنجم: در بیرون آمدن زنان در روز عید

حفصه از ام عطیه نقل می‌کند که گفت: «رسول خداﷺ امر فرمود که دختران جوان و دختران دم بخت و زنان حایض - در صورتی که در نماز شرکت نکنند- در روز عید بیرون آیند، و در نیکی و دعوت مسلمانان حضور داشته باشند. پس زنی از مسلمانان گفت: و اگر یکی از این زنان پوشش (چادر) نداشته باشد؟ فرمود: باید خواهرش از لباس خود او را بپوشاند»[٢] .

از محمد بن سیرین از ام عطیه روایت می‌کند که گفت: رسول خداﷺ فرمود: خانه‌نشینان (دختران دم بخت و کم سن و سال) در دو روز عید (رمضان و قربان) بیرون آیند. گفته شد: حتی زنانی که در حیض هستند؟ فرمود: «در نیکی و دعوت مسلمان حضور می‌یابند»[٣] .

و از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: «رسول خداﷺ به دختران و همسرانش امر می‌فرمود که: در دو روز عید بیرون آیند»[٤] .

---

[١]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٢٩﴾

[٢]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٣٠﴾

[٣]- ر. ش. جامع الاصول:٦/١٤٨. تخریج حدیث در منابع پیشین آمده است.

[٤]- درجه‌ی حدیث: بنا شواهد در درجه‌ی حسن قرار. ﴿٣١﴾

مصنف - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: بیان گردید که خروج زنان مباح است، امّا هرگاه خطر فتنه بر آنان یا از آنان ایجاد شد، بهتر آن است که از خروج آنـان جلـوگیری شـود، زیـرا اهداف زنان صدر اسلام در بیرون آمدن، بر خلاف اهداف زنان امروزی بود، و مردان نیز هـم-چنین. [یعنی هدف زنان صدر اسلام از بیرون آمدن عبادت خدا و فرمان‌برداری از اوامر او بود، امّا زنان و مردان امروزی اهدافی دیگر را در سر می‌پرورند که مخالف اوامر الهی است.]

فصل ﴿در سلام دادن بر زنان﴾

زمانی که زنی بیرون می‌رود، به هیچ مردی سلام نمی‌دهد.

عطای خراسانی حدیثی را به پیامبرﷺ می‌رساند که در آن فرمود: «زنان سلام نمی‌کنند و بـر آنان نیز سلام داده نمی‌شود»[1]. زبیدی بر این باور است که زنان باید در خانه‌های خود بمانند.

و از احمد بن حنبل برای ما روایت شده است: مردی از عبّاد نـزد احمـد نشسـته بـود. زن احمد عطسه کرد. پس عابد گفت: «یرحمک الله»، احمد گفت: عابدی جاهل است.

و از یکی از زنان قدیمی خبر رسیده است که گفت: هرگاه فردی در پشت در خانه می‌بـود و کسی در خانه نبود که به او جواب گوید، زن خانه دسـتش را بـر دهـانش مـی‌گرفـت و بـه گونه‌ای سخن می‌گفت که فرد با شنیدن صدای او در فتنه نیفتد.

باب بیست و ششم: در هشدار و بر حذر داشت زنان از بیرون آمدن

برای زن شایسته است تا جایی که ممکن است از بیرون رفتن خود را بـر حـذر دارد، و بـه کسی سلام نکند و مردم او را سلام ندهند.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿ ٣٢﴾

و زمانی که ناگزیر از رفتن بود، با اجازه‌ی همسرش و با ظاهری ساده بیرون رود، و راه‌های خلوتی جز خیابان‌ها و بازارها را برای رفتن انتخاب کند، و از شنیدن صداها بپرهیزد و از کنار حرکت کند نه از وسط راه.

اسماعیل بن احمد به استناد از ابو هریره ما را خبر داد که او گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برای زن سزاوار نیست که از وسط راه حرکت کند»[1].

و از عایشهﷺروایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ ز شنیدم که می‌فرمود: «هر زنی که جامه‌اش را در جایی غیر از خانه‌ی شوهرش بیرون آورد، جز این نیست که پرده‌ی حرمت میان خود و خدای خود را دریده است»[2].

و باز از عایشهﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «هر زنی که جامه‌اش را در غیر خانه‌ی شوهری بیرون آورد، پرده‌ی میان او و پروردگارش دریده شده است»[3].

باب بیست و هفتم: در فضل خانه برای زنان

از ابن مسعود ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زن عورت است و چون بیرون رود در معرض آماج وسوسه‌های شیطانی قرار می‌گیرد و اگر در خانه باشد، به فرامین و به تبع آن به خشنودی خدا نزدیک‌تر می‌گردد»[4].

و هم‌چنین از ابی احوص از عبد الله نقل است که گفت: زنان عورتند، پس آنان را در خانه-ها نگاه دارید. پس اگر زن از طریقی خواست بیرون رود، و چون اهل منزل به او گفت: کجا

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۳۳﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳٤﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۵﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳٦﴾

می‌روی؟ بگوید: برای عیادت بیمار یا برای تشییع جنازه می‌روم. [یعنی باید برای بیرون رفتن عذری موجه داشته باشد.] پس اگر به اندازه‌ی یک ذراع از خانه بیرون رود شیطان همواره ملازم وی است، و زن هیچ زمان این اندازه به خدا نزدیک نیست، که در خانه ماندگار است و خدای عزّ و جل را عبادت می‌کند.

و از سائب برده‌ی ام سلمه از ام سلمهؓ نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «بهترین مسجدهای زنان خانه‌های آنان است»[1].

و از ابی هریره ؓ نقل است که رسول خداﷺ در حجة الوداع فرمود: «بر شماست که زنانتان را محصور دارید»[2] گفت: (این در حالی بود که همسران پیامبرﷺ زحج می‌کردند).

و از زینب دختر جحش و سوده دختر زمعه نقل است که گفتند: «و به خدا سوگند بعد از این که آن قسم را از رسول خداﷺ شنیدیم، هیچ حرکتی نکردیم»[3]؛ [یعنی چون هشدار منع زنان را شنیدم هرگز از منزل جز به ضرورت بیرون نرفتیم].

و از عایشهؓ نقل است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «زنی که در منزلش نماز گزارد بهتر از زنی است که در حجر (اتاق یا راهرو) نماز می‌خواند، و اگر در حجر نماز نخواند بهتر است در حیاط خانه نماز گزارد، و اگر در حیاط نماز نخواند بهتر است که در مسجد نماز گزارد»[4].

---

[1]- درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿٣٧﴾

[2]- درجه‌ی حدیث: در الفاظ دیگر صحیح. ﴿٣٨﴾

[3]- درجه‌ی حدیث: حسن صحیح. ﴿٣٩﴾

[4]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٤٠﴾

و از علیﷺ نقل است که گفت: «آیا شرم نمی‌دارید و غیرت نمی‌ورزید! به من خبر رسیده که زنانتان در بازارها موجبات مزاحمت را برای نوجوانان و مردان [ضعیف النفس] ایجاد می‌کنند».

فصل ﴿در حرمت نظاره‌ی زنان بر جوانان﴾

برای زنان ناپسند است که از دریچه و روزنه نظاره‌گر باشند، به این معنی که مردان را دید بزنند، و قطعاً نه زنان از دیدن مردان از فتنه ایمن خواهند بود و نه مردان از دیدن زنان از گناه مصون می‌مانند.

از محفوظ بن علقمه از پدرش نقل است که معاذ بن جبلﷺ داخل خانه‌اش شد، زنش را دید که از شکاف خیمه بیرون را دید می‌زد، پس او را تنبیه کرد. گفت: معاذ سیب می‌خورد و زنش نیز همراه او بود، پسری بر او گذر کرد، پس زنش او را سیبی داد و پسر آن را از زن معاذ گرفت، پس معاذ زنش را تنبیه کرد.

و از منکرات دید زدن زنان بر جوانان زمانی است که در دعوت‌ها و مراسم عروسی و نظایر آن جمع می‌شوند، زیرا در این مجالس هیچ‌کس از فتنه در امان نیست.

باب بیست و هشتم: در بیان این که چون از در فتنه افتادن زن ترسی باشد، از بیرون آمدن او نهی گردد

از عایشهﷺ نقل است که گفت: «اگر رسول خدا ﷺ زنان امروزی را می‌دید. آنان را از بیرون آمد نهی می‌فرمود، یا بیرون آمدن را بر آنان حرام می‌گردانید»[1].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۴۱﴾

و از او نقل است که گفت: «اگر رسول خدا ﷺ از زنان آن‌چه را ما می‌بینیم می‌دید، آنان را از رفتن به مساجد مانع می‌آمد، همان گونه که بنی اسرائیل زنانش را منع نمود»[1].

از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: «زنان مسن و سالخورده و غیر ایشان در روز عید همراه پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان حضور می‌یافتند، پس زمانی که سعید بن عاص از خروج زنان از من پرسید، دیدم که از بیرون آمدن دختران جوان مانع می‌آید، و امر کرد که منادی اعلام دارد که در روز عید دختران جوان بیرون نیایند، ولی مسن‌ترها و سالخوردگان می‌توانند بیرون آیند».

باب بیست و نهم: در نهی زن آن‌گاه که خود را خوش‌بوی کند تا بیرون رود

از ابو هریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر زنی که [به قصد بیرون آمدن] بوی خوش استعمال کند، نماز عشای دیگری را همراه ما تجربه نخواهد کرد»[2]. [یعنی دیگر حق ندارد نزد ما حضور داشته باشد.]

و از غنیم بن قیس از اشعری نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر زنی از عطر استفاده کند و بیرون رود و بر قومی گذر کند که آنان بوی عطر او را استشمام کنند، مانند این است که زنا کرده باشد»[3].

[1]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿ ٤٢ ﴾ منبع پیشین، ر. ش. جامع الاصول: ١١/٢٠١.

[2]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿ ٤٣ ﴾

[3]- درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿ ٤٤ ﴾

بردهٔی ابن ابی رهم از ابوهریره که با پیامبرﷺ ملاقات داشته، روایت می‌کند و می‌گوید: ابوهریره با زنی برخورد کرد که بوی عطر استعمال کرده بود. پس گفت: ای ام جبار کجا می‌روی؟ گفت: مسجد. گفت: از عطر استفاده کردی؟ گفت: بله. ابوهریره گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هر زنی به قصد مسجد از خانه بیرون آید در حالی که از بوی عطر استفاده کرده باشد، خداوند نمازش را نمی‌پذیرد، مگر این که برگردد و همان گونه که از جنابت غسل می‌کند، برای پاک کردن بوی عطر غسل به جای آرد و خود را از هر بوی خوشی عاری دارد»[1].

و از ابو هریره نقل است که او با زنی برخورد کرد در حالی که زن از بوی خوش استفاده کرده بود، ابوهریره به زن گفت: آیا می‌خواهی به مسجد بروی؟ گفت: بله. گفت: در حالی که بوی خوش استعمال کرده‌ای؟ گفت: بله. ابو هریره گفت: رسول خدا فرمود: هر زنی به مسجد برود در حالی که بوی خوش استعمال کرده است، جز این نیست که خداوند نماز او را نمی‌پذیرد، مگر این که همان گونه که از جنابت غسل می‌کند، [برای از بین بردن بوی خوش] غسل نماید. پس برو و غسل کن»[2].

و از زینب زن عبد الله از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «چون یکی از شما در نماز عشا حضور یافت، از بوی خوش استفاده نکند و خود را معطر ننماید»[3].

باب سی‌ام: در بیان پاکی زن، آنچه رنگ آن آشکار و بوی آن پنهان است

ابوهریره از پیامبرﷺ نقل می‌کند که فرمود: «پاکی و معطری برای مردان بو دارد و رنگ ندارد، و پاکی و معطری برای زنان دارای رنگ است و بو ندارد»[4].

---

[1]- درجه‌ی حدیث: *مختلف النظر*. ﴿٤٥﴾

[2]- درجه‌ی حدیث: *مختلف النظر*. ﴿٤٦﴾

[3]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٤٧﴾

[4]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٤٨﴾

مصنف - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: پیامبرﷺ نیکویی و معطَّری زن را از آن جهت بدون بو توصیف کرد، چون بو پخش می‌شود و قابل استشمام است و برای زنان به ویژه زمانی که از خانه بیرون می‌آیند جایز نیست، زیرا زنان از استعمال بوی خوش در بیرون منع شده‌اند. الله تعالی فرمود: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾، «و زنان نباید پاهایشان را [هنگام راه رفتن آن گونه] به زمین بزنند تا آن‌چه از زینت هایشان پنهان می‌دارند [به وسیله نامحرمان] شناخته شود». ﴿النور، ۳۱﴾. گفته شده: آن خلخال است و ابن عقیل گفته: آواز در مدارس با این تحریم مقایسه می‌شود.

باب سی و یکم: در بیان این که برای زن زیبنده‌تر است که مردان او را نبینند

از سعید بن مسیّب نقل است که علی بن ابی طالب ﷺ به فاطمه ﷺ گفت: چه چیز برای زنان زیبنده‌تر است؟ گفت: مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. پس علی گفت: آن را برای پیامبرﷺ بیان کردم. پس فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است»[1].

مصنف - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: بر کسی که به این موضوع آگاه نیست این سؤال پیش می‌آید و می‌گوید: زمانی که مرد زنی را می‌بیند از این می‌ترسد که به او در فتنه افتد، با این وجود حال آن زن چگونه خواهد بود؟ جواب این است که: زنان همانند مردانند، همان گونه که زنان مردان را به شگفتی می‌اندازند، مردان نیز باعث شگفتی در زنان می‌شوند و هر دو صنف به هم میل می‌ورزند، ولی با این وجود نه زنان به پیرمردان و نه مردان به پیرزنان تمایلی ندارند.

۱- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۴۹﴾

از اسامه نقل است که گفت: عایشه و حفصه پیش پیامبرﷺ نشسته بودند که ام مکتوم آمد، پس پیامبرﷺ به دو همسرش فرمود: «خود را بر حذر دارید؛ یعنی در پرده شوید». گفتند: ولی او فردی نابیناست و ما را نمی‌بیند. فرمود: «آیا شما نیز نابینا هستید؟»[1].

باب سی و دوم: در بیان نماز تطوع

زمانی که زن نمازهای فرض را به جای آورد و به سنت‌ها رسید، شایسته آن است که نماز تطوّع گزارد، پس نماز ضحی (چاشتگاه) به جای آرد؛ اگر خواست دو رکعت، و اگر خواست چهار رکعت و اگر خواست هشت رکعت نماز تطوّع خواند، و صحیح است از پیامبرﷺ که ایشان در روز فتح هشت رکعت نماز خواندند[2].

و وقت آن زمان برآمدن خورشید و نزدیک ظهر است، و در حدیث آمده که دوازده رکعت است، و اگر امکان یافت فاصل ظهر و عصر که وقتی شریف است نماز تطّوع خواند و اگر امکان یافت بین نماز مغرب و عشا نماز به جای آورد.

و بهترین نماز تهجد در میانه‌ی شب است، و نیمه‌ی دوم از نیمه‌ی اول شب بهتر است.

و برای زن سزاوار نیست که انجام سنت‌ها او را از ادای حق همسرش باز دارد، یا در بدن و زیبایش اثر بدی بنهد به گونه‌ای که موجب آزار همسرش گردد، پس اگر زن بداند که همسرش نماز شب را دوست می‌دارد، پس او را بیدار کند و این امر در مورد شوهرش نیز صدق می‌کند.

---

[1]- درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۵۰﴾

[2]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۵۱﴾

و هبة الله با استناد به ابو هریره ما را خبر داد که ابو هریره گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند بر مرد و زنی رحم می‌آورد که به نماز شب ایستند و یکدیگر را برای نماز شب بیدار کنند و اگر بیدار نشدند بر صورت هم آب بپاشند تا نماز شب را به جای آرند»[۱].

و ابو داود در سننش از اعراج از ابی سعید و ابی هریره نقل می‌کند که گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در شب برای نماز برخیزد و زنش را بیدار کند و با هم دو رکعت نماز بخوانند، از زمره‌ی کسانی به شمار می‌آیند که خدای خویش را بسیار یاد می‌کنند»[۲].

باب سی و سوم: در تسبیح‌ها و ذکرها

سخنرانان و واعظانی از مردم زنان را به اذکار و تسبیحات زیادی تشویق می‌کنند که هیچ اصل و ریشه‌ای برای این اذکار و ادعیه‌ها نیست و بیشترشان ناصحیح و نادرست هستند، و معمولاً زنان و کسانی که به این مباحث آگاهی ندارند، این اذکار را در نمازهای خود می‌خوانند. تلاش ما بر این است که اذکار صحیح را برگزینم و عرضه داریم به گونه‌ای که نمازگزاران را از غیر آن بی‌نیاز گرداند.

نمازهای تطوّع عبارتند از: نماز ضحی (چاشتگاه) که ذکر آن گذشت و نماز تسبیح.

از ابن عباسؓ نقل است که رسول خداﷺ به عباس فرمود: «ای عموی من آیا تو را عطایی ببخشم؟ ده خصلت است که اگر آن‌ها را انجام دهی خداوند، همه‌ی گناهان تو را: اول و آخر،

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: حسن صحیح. ﴿۵۲﴾

[۲] - سنن ابی داود (۱٤۵۱).

قدیم و تازه، خطا و عمد، کوچک و بزرگ، و پنهان و آشکار، می‌بخشد. چهار رکعت نماز بخوان و در هر رکعت فاتحه و بعد از آن سوره‌ای از قرآن بخوان، و چون از خواندن آن فارغ شدی، در رکعت اول در حالی که ایستاده‌ای، پانزده بار بگو: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أکبر»، سپس رکوع کن و ده بار آن را تکرار کن، و بعد سرت را از رکوع بلند کن و ده بار دوباره آن را بخوان، سپس به سجده برو و ده بار آن را تکرار کن، و چون سر از سجده برداشتی ده بار آن را بخوان، سپس دوباره به سجده رو و آن را تکرار کن، و باز چون سر از سجده برداشتی آن را به همین منوال بازگو، جمع آن هفتاد و پنج ذکر می‌شود که در هر رکعت از نماز چهار رکعتی خود آن را بر زبان جاری می‌سازی».

اگر توانستی در هر روز آن را انجام ده و اگر نتوانستی در هر جمعه یک بار و اگر نتوانستی در هر ماه یک بار و اگر نتوانستی سالی یک بار و اگر باز نتوانستی در طول حیات یک بار آن را بخوان»[1] .

نماز استخاره:

به استناد از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: پیامبر ﷺ در تمام کارها هم‌چون یاد دادن سوره‌ی قرآن، استخاره را نیز به ما آموزش می‌داد. می‌فرمود: «زمانی که یکی از شما نسبت به انجام کاری همت گمارد، دو رکعت سنت بخواند، پس بگوید: خداوندا، از تو به علمت طلب خیر می‌کنم و به قدرتت طلب توان دارم (یعنی از تو می‌خواهم که مرا برای انتخاب توان بخشی و آن را بر من آسان گردانی)، و از فضل بسیار بزرگت مسألت می‌خواهم، بی‌گمان تو قادری و قدرتمندتر از تو کس نیست و تو می‌دانی و عالم‌تر از تو کس نیست و تو آگاه به غیبی. خداوندا، اگر این کار [آن‌گاه نام کار مورد نظر را بر زبان می‌آوری یا در دل بدان خبر می‌دهی] در دین و معاش و آینده‌ی من - چه در شتاب به انجام آن یا انصراف از انجام آن-

---

1- درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۵۳﴾

نیکی به همراه دارد، پس آن را برای من مقدّر دار و آن را بر من آسان گردان و در آن برای من رحمت و کرم خویش مرحمت فرما. خداوندا، اگر که انجام آن کار در دین و معاش و آینده‌ی من - چه در شتاب به انجام آن یا انصراف از انجام آن- بدی به همراه دارد، من را از آن کار باز دار و چنین عملی را نیز از من دور گردان، و خیر و نیکی را بر من مقدّر دار، و مرا چنان دار که از من خشنود گردی به آن». این حدیث صحیح است. بخاری آن را تخریج کرده است[1].

امّا نمازهایی چون نماز شب فطر و شب قربان و شب رغائب (شب جمعه اول ماه رجب) و شب نیمه‌ی شعبان که سخنرانان آن را بیان می‌دارند، از هیچ اصلی پیروی نمی‌کند و صحیح نیستند، از همین رو از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

امّا فاضل‌ترین اذکار خواندن قرآن است. از پیامبرﷺ روایت است که فرمود: «کسی که قرآن را قرائت می‌کند، برای هر حرف آن ده حسنه است، و من نمی‌گویم: "الم" یک حرف است، بلکه الف حرف است و لام حرف است و میم نیز خود به تنهایی یک حرف است»[2].

و در خبری صحیح است که رسول خداﷺ فرمود: «قل هو الله احد، معادل یک سوم قرآن است»[3].

و برای زن شایسته است که در حفظ قرآن تلاشی به جد داشته باشد، زیرا روایت است که تعداد درجات بهشتی به میزان تعداد آیاتی است که از قرآن خوانده شده است. در مورد قاری قرآن گفته می‌شود: «قرآن بخوان که خواندن قرآن در آخرت نشانه‌ی منزلت و جایگاه توست»[4].

---

[1]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٥٤﴾

[2]- درجه‌ی حدیث: نظر به البانی صحیح. ﴿٥٥﴾

[3]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٥٦﴾

[4]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٥٧﴾

جماعتی از زنان هستند که کل قرآن را حفظ کرده‌اند و ما این را به عینه در زمان خود شاهد هستیم، پس اهتمام در این امر برای هر زنی سزاوار است، چرا که در آن فضیلتی است که همانندی برای آن نیست.

و امّا در مورد تسبیح و ذکر، زنان امر شده‌اند که بعد از قرائت تسبیح و ذکر کنند تا بر آنان آسان گردد.

از حُمیضه دختر یاسر، از یُسَیرَه، خبر داد که رسول خداﷺ «آنان را امر فرمود که بر تسبیح و تقدیس و تهلیل مواظبت کنند، و با بند انگشتان خود تسبیح گویند، بی‌گمان در مورد آن بازپرسیده خواهند شد»[1].

هانی بن عثمان جهنی از مادرش حمیضه از جدش یسیره -که از مهاجران بود- نقل می‌کند که گفت: رسول خداﷺ به ما فرمود: «ای زنان مؤمن بر شماست تهلیل و تسبیح و تقدیس، پس از آن غافل مباشید تا از رحمت خدا محروم نمانید، و با بند انگشتان خود ذکر گویید، بی‌گمان در مورد آن بازخواست خواهید شد»[2].

از عایشه دختر سعد از پدرش نقل می‌کند که او همراه رسول خداﷺ بر زنی وارد شدند که در دستانش هسته‌ی خرما یا سنگریزه بود که بدان تسبیح می‌کرد. پس فرمود: «آیا تو را به چیزی خبر دهم که برای تو بهتر و آسان‌تر باشد؟ سبحان الله به عدد آفریده‌هایی است که خداوند در آسمان و زمین آفرید و به عدد هر آنچه او خالق آن است، و الله اکبر و الحمد لله، و لا اله الا الله، و لا حول و لا قوة الا بالله به همان‌سان است»[3].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿٥٨﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿٥٩﴾

[3] - سنن ابی داود (١٥٠٠)، و ترمذی (٣٥٦٣).

از ابی هریرهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دو واژه هستند که بر زبان آسان و سبک جاری می‌شود، امّا در میزان سنگین هستند و نزد خداوند رحمان بسیار محبوبند: **سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم**»[1].

از همونﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در روز صد بار بگوید: **لا اله الا الله، وحده لا شریک له، له الملک، و له الحمد، و هو علی کل شیء قدیر**، معادل آزاد کردن ده برده است، و برای او صد حسنه نوشته می‌شود، و صد گناه از او زدوده می‌گردد، و آن روز تا شب از شرّ شیطان بر حذر خواهد بود، و کسی بهتر از آن نخواهد گفت مگر کسی که عملش بیشتر باشد، و کسی که در روز صد مرتبه بگوید: **سبحان الله و بحمده**، خطاهای او اگر به مانند کف دریا باشد، محو می‌شود»[2].

از سمرة بن جندب نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «محبوب‌ترین کلام نزد خداوند عزّ و جل: سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر، است؛ به هر کدام از این اذکار بیاغازی تو را سودمند است»[3].

ذکر دعاها و درخواست‌ها به هنگام اندوه:

از ابی عالیه از ابن عباسﷺ نقل است که رسول خداﷺ به هنگام اندوه می‌فرمود: «**لا اله الا الله العظیم الحلیم، لا اله الا الله ربّ العرش العظیم، لا اله الا الله رب السماوات، و رب الارض، و رب العرش الکریم**»[1] بخاری و مسلم آن را تخریج کرده‌اند.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۶۰﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۶۱﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۶۲﴾

ذکر دعاها:

از عبدالله بن عمرو بن عاص از ابی‌بکر صدیقﷺ نقل است که به رسول خداﷺ گفت: مرا دعایی بیاموز که در نمازم آن را بخوانم، فرمود: «بگو: **اللهم إنی ظلمت نفسی ظلماً کثیراً، و لا یغفر الذنوب إلا أنت فاغفر لی مغفرة من عندک، وارحمنی إنک أنت الغفور الرحیم**»، «خداوندا، من بر خود بسیار ستم روا داشتم، و جز تو کسی بخشنده‌ی گناهان نیست، پس بر من گناهانم را ببخشای و بر من رحم آور، بی‌گمان تو بخشنده و مهربانی»[2].

و از عایشهﷺ نقل است که رسول خداﷺ این دعاها را می‌خواند: «**اللهم إنی أعوذ بک من فتنة النار، و عذاب النار، و فتنة القبر، و عذاب القبر، و من شر فتنة الغنی، و من شر فتنة الفقر، و أعوذ بک من فتنة المسیح الدجال، اللهم اغسل خطایای بماء الثلج و البرد، و نقِّ قلبی من الخطایا کما یُنَقَّی الثوب الابیض من الدنس، و باعد بینی و بین خطایای، کما باعدت بین المشرق و المغرب، اللهم إنی أعوذ بک من الکسل و الهرم و المأثم و المغرم**» «خداوندا، از فتنه و عذاب آتش دوزخ و از فتنه و عذاب قبر، و از بدی فتنه‌ی فقر و ثروت، و از فتنه‌ی دجال، به تو پناه می‌برم، خداوندا، خطاهای من را به آب برف و باران بشوی، قلبم را از خطاها بپیرای، همان گونه که پارچه‌ی سفید از چرک پاک می‌گردد، و میان من و خطاها به اندازه‌ی فاصل مشرق و مغرب دوری ایجاد کن، خداوندا، من از ضعف و پیری و گناه و زیان به تو پناه می‌برم»[3].

---

[1]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٦٣﴾

[2]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٦٤﴾

[3]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٦٥﴾

باب سی و چهارم: در بیان روزه‌ی رمضان

نه روزه‌ی ماه رمضان و نه غیر آن از روزه‌های واجب درست نمی‌آید جز به نیّت در شب. آیا نیت برای کل ماه رمضان جایز است، یا این که برای هر روز نیّتی واجب می‌آید؟ در آن دو روایت است.

زن حایض و زنی که در نفاس است، یا کسی که در سفر است، زمانی که از حیض و نفاس پاک شدند و از مسافرت برگشتند، قضای آن روزه یا روزه‌ها بر آنان لازم می‌آید. روایت در این باره واحد است. در باره‌ی وجوب امساک دو روایت است.

زنی که حامله است یا به نوزاد شیر می‌دهد، اگر بر خود - به سبب ضعف و بیماری و نظایر آن- بترسد، روزه را بشکند و آن را قضا کند؛ و اگر هر دو بر فرزندانشان بیم داشتند، باز می‌توانند روزه‌ی خود را بشکنند، ولی باید قضا کنند[1]، و هر روز باید مسکینی را طعام دهند[2].

خوردن یا نوشیدن یا دارو در بینی کردن، یا سرمه و امثال آن در چشم کشیدن، یا قطره در گوش کردن که به جانب سر نفوذ دارد، یا دارویی که از طریق زخم یا مجاری دیگر به سر رسیده باشد، یا دارو یا سرنگ و آمپول و هر چیز مشابه که از دو راه معقد و شرم جلوی زن وارد یا تزریق شود، یا حجامت، یا به زور خود را به قی (استفراغ) وادار کردن، یا استمنا (خود ارضایی)، همه مواردی هستند که باید فرد روزه‌دار از آن‌ها بپرهیزد، و اگر فرد با وجود علم به تحریم این افعال مرتکب آن‌ها شود، روزه‌اش باطل می‌شود، و بر او واجب می‌آید که بقیه‌ی روز را از خوردن و نوشیدن خودداری کرده و روزه‌اش را نیز قضا کند.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: <u>صحیح</u> بدون لفظ «ولی باید روزه را قضا کنند». ﴿٦٦﴾

[2] - در قول راجح چنین آمده: اگر زن حامله یا زنی که شیر می‌دهد بر خود یا بر بچه‌ی خود ترسیدند، می‌توانند روزه‌ی خود را بشکنند و بر آن دو قضا نیست، بلکه باید هر روز مسکینی را طعام دهند (فقه السنة للنساء، ص ٢٦٩).

پس اگر این افعال را به دلیل فراموشی یا جهل به تحریم آن، یا به اجبار و از سر اکراه انجام دهد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

و اگر زن و مرد با هم آمیزش جنسی داشته باشند، در هر صورت که باشد (فراموشی، اجبار و اختیار و نظایر آن) روزه‌ی هر دو باطل می‌شود. امّا کفاره؛ بر مرد لازم می‌آید که برای دفع عذر خویش کفاره دهد. امّا آیا برای مواردی که از سر اکراه یا فراموشی بوده، کفاره لازم است؟ در آن دو روایت است. امّا برای زن - با وجود داشتن عذر- کفاره لازم نمی‌آید. آیا برای زن که فرمان‌بردای کرده باشد، کفاره لازم می‌آید؟ در آن دو روایت است.

و برای روزه‌دار مکروه است که: مسواک بزند، یا از روی شهوت ببوسد، یا بزاق دهانش را جمع کرده و یک دفعه ببلعد، یا این که غذا را بچشد.

و آن‌چه برای روزه‌دار مستحب است: در افطار شتاب کند، با خرما افطار کند و اگر خرما نبود با آب. در مورد نوجوانی - از مذکر و مؤنث- که به سن بلوغ نزدیک است، اختلاف روایت است، از این که آیا او توانایی روزه را دارد، و آیا بر او لازم است که روزه بگیرد و آیا در این باره مستوجب تنبیه هست یا خیر؟ دو روایت است.

باب سی و پنجم: در بیان روزه‌ی نذر و قضا و تطوع

کسی نذر کند که در ماه معینی روزه بگیرد، و سپس بدون عذری از گرفتن روزه‌ی مقرر خودداری ورزد، باید آن را قضا کند، و در مورد کفاره‌ی آن نیز دو روایت است.

پس اگر کسی نذر کرد که فلان روز را روزه بگیرد و آن روز برسد، و او از آن خودداری ورزد، روزه‌ی آن روز بر وی لازم می‌آید، باید آن روز را قضا کند و کفاره دهد؛ از احمد نقل است که روزه‌ی آن روز لازم نیست.

و اگر روزه‌ی نذر فردی با یکی از روزهای ماه رمضان موافق افتد، چیزی بر او لازم نمی‌آید. برخی از یاران ما گفته‌اند: قضای آن لازم است.

و روزه‌ی دو روز عید قربان و رمضان، و ایام تشریق - که نافله است- صحیح نیست. امّا روزه‌ی دو روز عید از آن جایی که فرض است: در یکی از دو روایت، روزه گرفته نمی‌شود، ولی باید قضا شود و کفّاره داده شود که کفّاره‌ی آن کفّاره‌ی سوگند است. و در دیگر روایت کفّاره داده می‌شود، ولی قضا نمی‌شود.

امّا ایام التشریق؛ آیا روزه‌ی فرض در آن صحیح است؟ در آن دو روایت است[1].

فصل ﴿در قضای رمضان﴾

قضای رمضان به صورت جدا جدا صحیح است، و تأخیر آن تا قبل از رمضان سال آینده جایز است. از ابی سلمه بن عبد الرحمن نقل است که از عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر ﷺ شنید که می‌گفت: «گاه می‌شد که روزه‌ای از ماه رمضان از من فوت می‌شد و نمی‌توانستم آن را قضا کنم تا آن‌گاه که به ماه شعبان می‌رسید و در آن ماه روزه‌ی خود را قضا می‌کردم»[2]. [یعنی تا رسیدن ماه شعبان قضای روزه‌ی رمضان جایز است.]

---

[1] - از عایشه و ابن عمر نقل است که گفتند: «لم يُرَخَّص فی أيام التشريق أن يُصَمنَ إلا لمن لم يجد الهَدی»، «روزه در ایام التشریق رخصت داده نشده جز برای کسی که حیوانی برای قربانی نیافته است [که در این صورت در این ایام روزه می‌گیرد]» (الراوي :عائشة و ابن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. عبد الله ابن عمر به پرسش در مورد ایام التشریق می‌گوید: «کُل، فهذه الأيام التی كان رسول الله ﷺ يأمرنا بإفطارها، و ينهانا عن صيامها» (ابو داود ۲٤۰۱ که البانی آن را صحیح شمرده است (فقه السنة للنساء، ابو مالک کمال بن سید سلام: ۲۸٤).

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٦٧﴾

فصل ﴿ در تأخیر قضای رمضان﴾

و چون ثابت شد که برای زن جایز است که قضای ماه رمضان را تا ماه شعبان به تأخیر بیندازد، پس تا زمانی که زن قضای روزه‌ی واجب را بر گردن دارد، نمی‌تواند روزه‌ی نافله بگیرد. [یعنی باید اول روزه‌ی واجبش را قضا کند، آن‌گاه به گرفتن روزه‌ی نافله مبادرت ورزد.]

پس چون روز شد و نیّت قضا کرد، جایز نیست که آن روز را روزه نباشد، زیرا آن روز را برای قضای روزه‌اش معیّن کرده است.

فصل ﴿ در مستحب بودن شش روز از ماه شوال﴾

و برای کسی که روزه‌ی ماه رمضان را گرفته است، مستحب است که شش روز از ماه شوال را نیز به آن اضافه کند، اگرچه جدا جدا باشد[1]. [یعنی اگر پشت سر هم نباشد، اشکالی در آن نیست.]

و روزه‌ی ده روز اول ذی‌الحجه و دهم محرم (روز عاشورا) مستحب است.

و در «صحیح» است که: «روزه‌ی روز عرفه کفاره‌ی دو سال است»[2]، «و روزه‌ی روز عاشورا کفاره‌ی یک سال»[3].

و روزه‌ی ایام البیض نیز مستحب است و آن عبارتند از: سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

---

[1] – عن ایوب الانصاری أن رسول اللهﷺ قال: «من صام رمضان ثم أتبعه ستاً من شوال کان کصیام الدهر». مسلم (۱۱٦٤)، ترمذی (۷٥٦)، ابو داود (۲٤۱٦)، و ابن ماجه (۱۷۱٦).

[2] – درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٦۸﴾

[3] – درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٦۹﴾

و مستحب است روزه‌ی دوشنبه و پنجشنبه، و بهترین روزه، روزه‌ی داود (ع) است که آن روزه گرفتن به صورت یک روز در میان است.

و منفرد کردن روزه‌ی روز جمعه و شنبه مکروه است.

و برای زن جایز نیست که بدون اذن همسرش روزه‌ی سنت بگیرد.

و از ابی هریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زن درست نیست، زمانی که همسرش حضور دارد [یعنی در سفر نیست]، بدون اجازه‌ی وی روزه [تطوع] بگیرد»[1].

و باز از ابی هریره ﷺ نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «و برای زن درست نیست، زمانی که همسرش حضور دارد، روزی را - غیر از ماه رمضان - بدون اجازه‌ی وی روزه بگیرد»[2]. [یعنی برای روزه‌ی ماه رمضان اجازه نمی‌خواهد، امّا غیر از ماه رمضان در گرفتن روزه‌ی سنت باید از شوهر اجازه گرفته شود.]

باب سی و ششم: در بیان زکات

زکات بر کسی که دارنده‌ی بیست دینار باشد و یک سال بر آن گذشته باشد، واجب است و آن نصف دینار است. یا از دویست درهم پنج درهم زکات داده می‌شود، و میزان زکات به میزان افزایش مال افزوده می‌گردد.

و به طلا و نقره نیز چون به حد نصاب رسیدند زکات تعلق می‌گیرد و زکات آن‌ها از اجزای آن‌هاست نه از قیمت.

و کسی که افزون بر زکات مقرر چیز دیگری عطا کند، آن از فضل خود اوست.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۷۰﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: نظر به البانی و شواهد کافی صحیح. ﴿۷۱﴾

و زکات در زیورآلات مباح که برای زینت مورد استفاده قرار می‌گیرد واجب نیست، ولی اگر برای نفقه یا کرایه و نظایر آن آماده شده باشد، زکات می‌گیرد.

و در ظرف‌های طلا و نقره، و در قیمت کالاهای تجاری، و در مهریه، و عوض خلع قبل از گرفتن، که البتّه پرداخت آن تا بعد از گرفتن وجه لازم نمی‌آید، زکات واجب است.

و در هر آن‌چه که وزن می‌شود و ذخیره می‌گردد از محصولات زراعی و میوه‌جات زمانی که به حد نصاب برسد، و بعد از تصفیه در دانه‌ها و میوه‌های خشکیده شده، پنج اوسق[1] معادل شصت صاع[2] اندازه‌گیری شده است. صاع پنج رطل و یک سوم نزد عراقی‌هاست، پس آن ۱۶۰۰ رطل می‌باشد، جز برنج و علس و آن نوعی از گندم است که پوسته‌اش ذخیره می‌گردد، و حدّ نصاب آن ده اوسق است همراه با پوسته‌اش.

باب سی و هفتم: در تشویق بر صدقه

از عدی بن حاتم نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نیست جز این که به زودی با پروردگارش در کلام می‌آید، پس به جلوی خود می‌نگرد می‌بیند که آتش دوزخ او را استقبال می‌کند، پس آن‌گاه به جانب راست آن می‌نگرد و نمی‌بیند، جز آن‌چه از پیش فرستاده است، و سپس به جانب چپ آتش می‌نگرد، و نمی‌بیند جز آن‌چه از پیش فرستاده است، پس هر کس باید در حد توان، خود را از آتش جهنم به دور دارد، حتی اگر با صدقه‌ی نصفی از خرما باشد»[3].

---

[1]- پیمانه‌ای است که در حدود ۱۸۰ کیلو جا می‌گیرد. بار کشتی یا بار گاری. اوسُق، اوساق، وسُوق (فرهنگ المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی وسق).

[2]- پیمانه‌ای است که در نزد اهل حجاز در حدود ۱۲۰ هزار درهم و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (فرهنگ المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صاع).

[3]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿ ۷۲ ﴾

از عمرو بن حارث از برادر زاده‌ی زینب همسر عبدالله، از زینب نقل می‌کند که گفت: رسول خداﷺ ما را خطاب قرار داد و فرمود: «ای گروه زنان صدقه بدهید، حتی اگر از زیورآلاتتان باشد، زیرا بیشتر شماها در روز قیامت از اهل دوزخ خواهید بود»[۱].

و انس بن مالک﵁ از رسول خداﷺ روایت می‌کند: «بی‌گمان خداوند عزّ و جل با صدقه دادن هفتاد بدی را از مرده دفع می‌گرداند»[۲].

و حارث از نعمان بن سالم نقل می‌کند که گفت: بر انس بن مالک وارد شدم و از او درخواست کمک کردم. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «صدقه از هفتاد نوع از انواع بلاها مانع می‌آید، که جُذام و بَرَص کوچک‌ترین آن‌ها هستند»[۳].

ابی هریره﵁ از رسول خداﷺ نقل می‌کند که فرمود: «هر کس از کسب حلال خود صدقه بدهد، بدون شک خداوند صدقه‌ی او از کسب حلالش را می‌پذیرد، و آن حسنه را برای او می‌پرورد، همان گونه که یکی از شما کره‌ی اسب یا کره‌ی شتری را می‌پرورد، و آن حسنه را [مانند درخت خرما] چنان می‌پرورد که میوه‌هایش به کوه احد می‌رسد [یا بەسان کوه احد برافراشته و پر ثمر می‌گردد]»[٤].

---

[۱]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۷۳﴾

[۲]- درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۷٤﴾

[۳]- درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۷۵﴾

جذام: نوعی از بیماری است که اعضای بدن خورده شده و ناقص می‌گردد. برص: سپیدیی است در جسم که به سبب بیماری ایجاد می‌شود.

[٤]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۷٦﴾

انسﷺ از پیامبرﷺ نقل می‌کند که فرمود: «صدقه دهید که صدقه شما را از آتش دوزخ می‌رهاند»[1].

و ابی حمزه ثمانی از عکرمه نقل می‌کند که پادشاهی به اهل مملکت خود گفت: اگر کسی را بیابم که صدقه دهد، دستان او را قطع خواهم کرد. پس گدایی به پیش زنی آمد و گفت: چیزی به من بده. زن گفت: چگونه تو را صدقه دهم در حالی که پادشاه دستان کسی را که صدقه دهد قطع می‌کند؟ گدا گفت: اگر خشنودی خدا را می‌خواهی مرا صدقه ده. پس او را دو چانه خمیر صدقه داد. خبر به پادشاه رسید و از همین رو پادشاه دو دست زن را قطع کرد. پس از مدتی پادشاه به مادرش گفت: زنی زیبا را به من معرفی کن تا با او ازدواج کنم. مادرش گفت: زنی را می‌شناسم که او را مانندی نیست، امّا در او عیبی است. گفت: عیبش در چیست؟ گفت: دو دستش بریده شده است. گفت: او را پیش من بیاورید، پس او را آوردند. پادشاه چون او را دید در شگفت شد و با او ازدواج کرد و او را گرامی داشت. بعد از آن برای پیکار با دشمن از کشور بیرون رفت و به مادرش نوشت: فلانی (همسر جدید پادشاه) را پاس دار و او را سفارش‌های نیک کرد.

پس فرستاده با نامه آمد و بر هووهای او فرود آمد. هووهایش به او حسد بردند و نامه را تغییر دادند و از زبان پادشاه به مادرش نوشتند: به من رسیده است که مردانی بر فلان زنم وارد شده‌اند، پس او را از خانه بیرون کن و با او چنان و چنین کن. پس مادرش در پاسخ پسرش نوشت: بی‌گمان تو بر غلطی زیرا او زنی صادق است. فرستاده باز نامه را به پیش هووهای او برد. پس نامه را از او گرفتند و آن را تغییر دادند و از زبان مادرش نوشتند: آن فاسد، پسری را نیز به دنیا آورده است.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: <u>ضعیف</u>. ﴿۷۷﴾

پادشاه به مادرش نوشت: فرزندش را به گردنش حمایل کن و بـه پهلوهـایش ببنـد و او را بیرون کن. پـس چون نامه به مـادرش رسـید بـه زن دسـت بریـده گفـت: بیـرون رو، پـس زن فرزندش را بر دوش افکند و بیرون رفت و بر رودخانه‌ای گذر کرد، چون تشنه بـود خواسـت آب بخورد، پس زانو زد و خم شد تا آب بخورد در حالی که فرزندش بر روی دوشش بـود و از همین رو فرزندش در آب افتاد و غرق شد. پس بر کنار ساحل نشست و گریه کرد. دو مـرد بر وی گذشتند و به زن گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: چون دست نداشتم، پسرم را بر دوشم قرار داده بود و از همین رو پسرم در آب افتاد و غرق شد. گفتند: آیا دوست داری کـه از خـدا برای تو بخواهیم که دست‌هایت را مثل نخست سالم گرداند؟ گفـت: آری. پـس بـرای او دعـا کردند و خداوند دست‌هایش را به او ارزانی داشت. به او گفتند: ما را می‌شناسی؟ گفت: خیـر. گفتند: ما دو چانه خمیری هستیم که تو ما را صدقه دادی» .

فصل ﴿در اعطای گدا﴾

نباید گدا را آن‌گاه که او را صدقه دادی، تحقیر کنی. ابوبکر محمد عبد الباقی بـا اسـتناد بـه عبد الرحمن بن بجید، از جدش، ام بجید ما را خبر می‌دهد که گفـت: رسـول خـداﷺ در بنـی عوف به پیش ما آمد، پس برای او طعامی از آرد گندم و جو را در کاسه‌ی بزرگی آماده کـردم، و چون ایشان آمدند آن را به ایشان خوراندم. پس گفتم: ای رسول خداﷺ ، گـدایی پـیش مـن آمد و کمی از آن‌چه داشتم، به او دادم. فرمود: «ای ام بجید در دست مسکین چیـزی قـرار بـده حتی اگر بسیار اندک باشد»[1] .

[1]- درجه‌ی حدیث: *مختلف النظر*. ﴿۷۸﴾

و از عبد الرحمن بن بجید که جدش ام بجید است و کسی بود که با رسول خداﷺ بیعت کرد، نقل است: «اگر چیزی برای بخشیدن نیافتی جز اندک‌مالی که قابل بخشش بود، پس همان مال اندک را در دست گدا قرار بده»[1].

و از جابر بن نعمان نقل است که گفت: شنیدم رسول خداﷺ می‌فرمود: «مسکین را بخورانید تا مرده را از بدی برهانید»[2].

باب سی و هشتم: در بیان کراهت طعام دادن مساکین، توسط صدقه دهندگانی که خود از آن نمی‌خورند.

شایسته است که از کسب حلال خود صدقه دهید، چون قول الله تعالی: ﴿**وَ لاَ تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ**﴾، «و در آن مالی که به عنوان زکات می‌بخشید، خبث و پلیدی میالایید» ﴿البقرة، ۲٦۷﴾.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «خداوند صدقه را از افراد خیانت‌کار و دزد نمی‌پذیرد»[3]، بلکه فرد باید آن‌چه را که می‌بخشد در نهایت پاکی و به نزدش محبوب باشد، همان گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿**لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا**﴾، «هرگز به پاداش عمل نیک [که بهشت است] نخواهید رسید، مگر از آن‌چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید» ﴿آل‌عمران، ۹۲﴾. اصحاب سلف چون مالی داشتند که نزدشان محبوب بود آن را در راه خدا انفاق می‌کردند. ابن عمر در یکی از روزها گفت: بار الها، بی‌گمان او دوست نمی‌دارد از این که کنیز من باشد، پس او در راه خداوند آزاد است؛ و او بر شتری خوب و گزیده

---

[1] - درجه‌ی حدیث: نظر به البانی <u>صحیح</u>. ﴿۷۹﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: <u>ضعیف</u>. ﴿۸۰﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: از وجوه مختلف روایت شده که نظر بر <u>صحیح</u> بودن آن است. ﴿۸۱﴾

سوار بود که از راه رفتن او در شگفت شد، پس شتر را خوابانید و گفت: ای نافع این شتر را [به نیّت قربانی] نشان‌دار کن؛ و گویند: ربیع بن خثیم از آن جایی که شِکر زیاد دوست داشت، همواره آن را به صدقه می‌داد.

باب سی و نهم: در صدقه داد زن از خانه‌ی همسرش در غیر مفسده

از عمرو بن مرّه از ابی وائل از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه زن از خانه‌ی همسرش چیزی صدقه دهد، برای او اجری است و اجری مشابه آن نیز به همسرش می‌رسد، و برای نگهبان [یا خادم] آن نیز [که واسطه‌ی این کار خیر است] نصیبی همانند اوست، و هر یک اجر کامل را خواهد برد بدون آن که از اجر صاحب اصلی آن کم شود»[1].

و از ابن ابی مُلَیکه از اسما نقل است که گفت: ای رسول خدا ﷺ، من چیزی ندارم، جز آن‌چه از مال زبیر بر من باقی است. فرمود: «ای اسما، ببخش و صدقه کن، و بخل مورز که در مورد تو بخل خواهند ورزید»[2].

باب چهل‌ام: در انفاق زن از خانه‌ی همسرش بدون اجازه‌ی او

از ابی هریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «روزه در حالی که شوهرش حضور داشته باشد، جز به اذن شوهر جایز نیست، و بخششی از کسب شوهر بدون امر او جایز نیست، و نصف اجر آن نیز بدو می‌رسد، [یعنی زن و شوهر در پاداش انفاق سهیمند.] و در خانه‌ی شوهر در صورت حضور او، چیزی بدون اجازه‌ی او روا نیست»[3].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۸۲﴾

[2] - بخاری (۵۱۹۵)، مسلم (۱۰۲۹).

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۸۳﴾

باب چهل و یکم: در پاداش خازن آن‌گاه که جهت صدقه او را امر کرده باشند

از ابی برده از ابی موسی از پیامبرﷺ نقل است که فرمود: «نگهبان یا خادم امینی که در آن‌چه از انفاق و بخشش به او امر شده است، آن را به تمامی ادا می‌کند، جانش بدان پاک می‌گردد و او یکی از صدقه دهندگان محسوب می‌شود. [یعنی او نیز سهمی از پاداش صدقه و احسان دارد]»[1] .

باب چهل و دوم: در مغتنم شمردن شادی و سرور در دل فقرا به بخششی فرای انتظار

بیشتر گذشتگان ما تنها به بی‌نیاز گردانیدن ضروریات فقرا قانع نمی‌شدند، بلکه فراتر از آن‌چه آرزو می‌داشتند به آنان عطا می‌کردند، تا به ثواب شاد کردن آنان برسند. برای ما از ابن مبارک روایت شده است که: او زن تنگدستی را دید که مرغ مرده‌ای را برگرفت. از او پرسید که آن را برای چه می‌خواهد؟ زن گفت: دیر بازی است که ما گوشت نخورده‌ایم. پس ابن مبارک او را چیزی معادل هزار دینار بخشید.

ابو عبد الله محمد بن عباس عصمی، مردی بزرگوار و دارای منزلتی عالی بود، و او از نیکوکاران و فقها برتر و بخشنده‌تر بود. دینارهای زیادی به دست او رسید که میزان هر دینار یک مثقال و نیم بود، که بیشتر آن‌ها را به صدقه داد و می‌گویند: فقرا زمانی که کاغذی به آنان می‌رسید، شاد می‌شدند، پس گمان می‌بردند که آن نقره است، سپس چون آن را می‌گشودند و زردی دینار را می‌دیدند، خوشحال می‌شدند، سپس وزن می‌کردند و آن را بالغ بر یک مثقال می‌یافتند.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۸٤﴾

باب چهل و سوم: در بیان حج

بر زنی که آزاده، بالغ و عاقل باشد و استطاعت داشته باشد، حج بر وی لازم می‌آید. البته باید محرمی همراه او باشد. حج برای زن به منزله‌ی جهاد برای مرد است.

عایشه دختر طلحه، از عایشه، ام‌المؤمنین رضی الله عنها نقل می‌کند که گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا ما نمی‌توانیم بیرون آییم و همراه شما جهاد کنیم؟ فرمود: «خیر، جهاد شما سفر حج شماست، و آن برای شما جهاد است»[1].

و زمانی که ثابت شد که حج زن، جهاد است، پس برای زن جایز نیست که بدون محرم راه حج در پیش گیرد.

از ابی صالح از ابی سعید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زنی که به سفری سه روزه می‌رود، باید همراه پدر، یا پسر، یا برادر، یا شوهر یا هر یک از محارم به سفر رود و بر او جایز نیست که تنها سفر کند»[2].

از نافع از عبد الله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز باز پسین ایمان دارد، روا نیست که مسافتی سه روزه را بدون همراهی محارم پی سپرد»[3].

از سعید بن ابی سعید از ابی هریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که روز و شبی را در سفر باشد، جز این که با محرمی از خانواده‌ی خود به سفر رود»[4].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۸۵﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۸۶﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۸۷﴾
[4] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۸۸﴾

فصل ﴿در بیرون رفتن زن به حج﴾

چون زن اراده‌ی رفتن به حج داشته باشد، باید در ابتدا دَین دیگران را بپردازد و حق کسی را بر گردن نداشته باشد، و نماز استخاره بخواند همان گونه که تعریف آن گذشت، و در کار خیر و سنت‌ها تا آن‌جا که برای او ممکن است، بکوشد.

پس زمانی که به مکان احرام برسد، خود را غسل دهد و احرام بندد و اقامت گزیند و گوید: «**لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک إنّ الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک**»، «لبیک بار الها لبیک، لبیک بی‌همتا و بی‌شریک لبیک، بی‌گمان ستایش‌ها و نعمت‌ها و فرمان روایی‌ها از آن توست، و انبازی برای تو نیست».

و لباس دوخته شده را بیرون نیاورد. برای او پوشیدن ابریشم و شلوار و روسری و خفّ جایز است ولی برای او پوشیدن روبند و دستکش و نقاب جایز نیست. اگر خواست چهره‌اش را بپوشاند با پرده یا پوششی آن را بپوشاند، و بر ظاهر پوستش واقع نشود [نچسبد]، و صدایش را به تلبیه گفتن جز به آن اندازه که همراهش آن را بشنود بلند نگرداند، و از بوی خوش و اصلاح موی سر و ناخن چیدن و صید اجتناب ورزد، و بر او جایز است که از حنا استفاده کند، و در زن نظر کند، امّا نمی‌تواند موی ژولیده‌ی خود را اصلاح کند.

پس زمانی که داخل مسجد شود، از در بنی شیبه داخل شود، و به هنگام دیدن خانه‌ی کعبه گوید: «**اللهم أنت السلام، و منک السلام، حیّنا ربنا بالسلام، اللهم زد هذا البیت تعظیماً و تکریماً، الحمد لله الذی بلغنی بیته، ورآنی لذلک أهلاً**»، «بار الها تو سلامی (یکی از نام‌های خداست) و سلام و تهنیت از توست، پروردگارا ما را به سلام زنده گردان، خداوندا، بر تعظیم و تکریم این خانه بیفزای، و سپاس خداوندی که زیارت خانه‌ی خود را به من ارزانی داشت، و اُنس بـه آن را بر من روا دید».

و طواف کعبه را از حجر الاسود شروع می‌کند. آن را [با دست راست] لمس می‌کند [و اگر میسّر بود آن را می‌بوسد] و طواف می‌کند و خانه‌ی کعبه را در جانب چپ خود قرار می‌دهد.

و به هنگام لمس [یا بوسه دادن] حجر الاسود می‌گوید: «**بسم الله، و الله اکبر، اللهم إیماناً بک، و تصدیقاً بکتابک، و اتباعاً لسنة نبیک محمدﷺ**»، «به نام خدا، خدا بزرگ است، خداوندا من به تو ایمان دارم و کتاب تو را تصدیق می‌گویم و از سنت و راه و روش پیامبرﷺ تو پیروی می‌کنم».

هفت بار طواف می‌کند و به صورت هروله (بین دویدن و راه رفتن) نمی‌رود و وسط ردایش را [مانند مردان] از زیر دوش راست و به جانب چپش رد نمی‌کند، [زیرا برای زنان پوشش کامل واجب شده است.] پس از طواف فرض، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند، بعد از آن به سوی رکن برگشته و آن را لمس می‌کند، سپس به جانب صفا رفته و در آن توقف می‌کند و بر آن بالا نمی‌رود، و سه بار تکبیر گفته و می‌گوید: «**الحمد لله علی ما هدانا، لا اله الا الله وحده لا شریک له، صدق وعده، و نصر عبده، و هزم الاحزاب وحده**»، «خداوند را سپاس بر آن‌چه ما را عطا بخشید، هیچ معبود راستینی جز خدا نیست، یگانه است و او را شریک و انبازی نیست، وعده‌اش راست است و بنده‌اش را یاری می‌دهد و همه به وحدانیت او معترفند». سپس لبیک می‌گوید و هر آن‌چه می‌خواهد درخواست می‌کند و به آرامی [نه با سرعت مانند مردان] سعی بین صفا و مروه می‌کند.

عمده کلامش در روز عرفه این است: «**لا اله الا الله وحده و لا شریک له، له الملک و له الحمد، و هو علی کل شیء قدیر**»، «هیچ معبود راستینی جز خدا نیست، یگانه و بی‌همتاست، سزاوار حمد و فرمان‌روایی است، و بر هر چیز تواناست». به گونه‌ای که مردان دیگر اذکار او را نمی‌شنوند.

و آن‌گاه هفت سنگریزه را برمی‌گیرد و می‌شوید[1]، و چون به مِنی رسید شروع به رم جمره عقبه می‌کند، و هفت سنگریزه را به سوی آن پرتاب می‌کند، و همراه هر سنگریزه تکبیر می‌گوید و از حصول پرتاب شده‌ها آگاه شده و همراه با اول سنگریزه تلبیه را قطع می‌کند، و بعد از طلوع شمس رم جمرات می‌کند، سپس هدیه‌هایی که همراه دارد [در منی یا مکه در هر روز از ایام تشریق که باشد] قربانی می‌کند و موی سر خود را به اندازه‌ی بند انگشتی کوتاه می‌کند.

رم جمرات در سه روز ایام تشریق بعد از زوال خورشید صورت می‌گیرد. هر رم در هر روز به هفت سنگریزه، و با رم جمره اول (صغری) شروع می‌شود، که دورترین مکان از مکه است، و به دنبال آن مسجد خیف است که آن را در جانب چپ قرار می‌دهد و رو به قبله کرده و بسیار دعا می‌کند، سپس رم جمره وسطی (دوم) را انجام می‌دهد[2]، از آن پس رم جمره عقبه (کبری) می‌کند ولی در آن‌جا توقف نمی‌کند [و دعا نمی‌خواند].

و کسی که در روز دوم قبل از غروب شمس آن‌جا را ترک نکند، بر او لازم است که بیتوته کند و فردا رم جمرات کند، و مستحب است که از آب زمزم بنوشد و در آن مبالغه کند.

و طواف وداع واجب است، پس کسی که آن را ترک کند، بر او خون‌بهاست، جز زن حایضی که از مکه خارج شده باشد، که بر او چیزی نیست.

و زمانی که کعبه را وداع گفت، بین رکن و در بایستد و بگوید: «**اللهم هذا بیتک، و أنا أمتک، حملتنی علی ما سخّرت لی، و بلغتنی بنعمتک و أعنتنی علی قضاء نسکی، فإن کنت رضیت عنی رضی، و إلا فمن الان قبل أن تنأی عن بیتک داری، هذا أوان انصرافی، إن أذنت لی غیر مستبدل بک، و لا بیتک، و لا راغبة عنک، و لا عن بیتک، اللهم اجمع لی خیر الدارین**»، «خداوندا، این خانه‌ی توست، و من کنیز تو هستم، مرا بر آن‌چه مسخر داشتی راه نما، و نعمتت را بر من

---

[1] - گفته شده که پیامبرﷺ چنین نکرده است.

[2] - سنت است که حاجی بعد از رم جمره صغری و وسطی رو به قبله بایستد و دست‌هایش را بالا برده و دعا کند.

ارزانی دار، و مرا در قضای عبادات توانا گردان، به گونه‌ای که از من خشنود گردی، قبل از این که از خانه‌ی تو دور گردم، اگر به من اجازه دهی، این آغاز بازگشت من است، بدون آن که تغییری بر تو عارض شود، و نه بر خانه‌ی تو و نه رغبتی از جانب تو باشد و نه از خانه‌ی تو، خداوندا، بهترینِ دو سرای را بر من جمع کن». و اگر زمان وداع در حیض بودی این دعا را در خارج از مسجد بخوان.

فصل ﴿در عمره﴾

عمره واجب است، پس چون اراده‌ی حج عمره کردی، احرام بند و کعبه را طواف کن، و سعی کن و موی خود را کوتاه نما، و چون به مدینه رسیدی، پیامبرﷺ را زیارت کن، و در دعا مبالغه کن، و در مکانی جداگانه به دور از دید مردان به نماز ایست، و چون به سوی سرزمین خود رو کردی، بگوی: باز گردندگان و توبه کنندگان و عبادت کنندگان، پروردگارمان را ستاینده‌اند.

باب چهل و چهارم: در بیان نیکی به پدر و مادر

عبدالله بن عمرؓ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خشنودی خداوند در کنف خشنودی والدین است و خشم خدا نیز در کنف خشم والدین است»[1].

زید بن ارقم ؓ نقل می‌کند که از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که در صبح پدر و مادر از او خشنود گردند، درهایی از بهشت بر آنان باز می‌گردد، و کسی که پدر و مادرش در شب از او خشنود گردند، درهای بهشت شب‌هنگام بر او گشوده خواهد شد، و کسی که صبح‌گاه والدینش را بیازارد، صبح هنگام درهای جهنم بر وی گشوده خواهد شد؛ و اگر یک

[1] - درجه‌ی حدیث: حسن. [۸۹]

گناه باشد، یک در باز می‌شود. گفته شد: و اگر بر او ستم ورزند؟ فرمود: اگر به او ستم ورزند، و اگر به او ستم ورزند [یعنی در هر حالتی که باشد تکریم و احترام والدین بر فرزند واجب است]»[۱].

از بخاری نقل است که سعید بن ابی برده گفت: شنیدم پدرم روایت می‌کند که از ابن عمر خبر یافت که مردی یمانی کعبه را طواف می‌کرد در حالی که مادرش را بر دوش داشت و می‌گفت:

«من شتری مطیع و فرمان‌بر هستم که اگر سوارم وحشت‌زده شود، من وحشت زده نخواهم شد،

و او را حمل می‌کنم، به همان سان که او مدت مدیدی مرا در شکم خود حمل کرد. بی‌گمان من برای او مرکبی هستم که وحشت زده و ترسان نخواهم شد و همواره مطیع خواهم بود»[۲].

سپس گفت: ای ابن عمر آیا مرا دیدی که او را پاداش دادم؟ گفت: خیر، حتی مساوی با آواز و بانگی نیست [که مادرت به هنگام زایمان در اثر درد سر داده است]»[۳].

بخاری گفت: عبدالله بن صالح با استناد به ابی مرة بنده‌ی عقیل برای ما نقل کرد که: ابو هریره با مادرش در خانه بود، پس هر زمان که می‌خواست بیرون رود، بر در اتاق مادرش می‌ایستاد و می‌گفت: «ای مادر، سلام بر تو باد و رحمت و درود خدا بر تو باد، پس مادرش می‌گفت: سلام بر تو باد ای پسرم و رحمت و درود خدا بر تو باد. پس می‌گفت: خداوند بر تو

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. [۹۰]

[۲] - «إنی لها بعیرها المذلل   إن ذعرت رکابها لم أذعر
حملتها ما حملتنی أکثر   إنی لها مطیّة لا أذعر»

[۳] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۹۱﴾

رحم آورد، همان گونه که تو در کودکی مرا پروردی. پس مادرش می‌گفت: خدا بر تو رحم آورد، همان گونه که تو مرا در بزرگی خدمت کردی. هرگاه که به خانه نیز باز می‌گشت، همین را باز تکرار می‌کرد»[۱].

باب چهل و پنجم: در مقدم داشتن مادر در نیک‌ورزی

عبد الوهاب، از عاصم بن حسن، از ابو عمر بن مهدی، از عثمان بن احمد دقاق، از یحیی بن ابی طالب از عبدالله بن بکر و او از پدرش نقل می‌کند که گفت: گفتم ای رسول خدا ﷺ، چه کسی را نیک‌تر دارم؟ فرمود: مادرت، گفتم: بعد از آن چه کسی؟ فرمود: مادرت. گفتم: بعد از آن؟ فرمود: مادرت، سپس پدرت، سپس خویشاوندان و نزدیکان»[۲].

از ابی هریره ﷛ نقل است که مردی از پیامبرﷺپرسید: «کدام‌یک از مردمان حُسن هم‌جواری و هم‌نشینی را سزاوارند؟ فرمود: مادرت. گفت: بعد از او؟ فرمود: مادرت. گفت بعد از او؟ فرمود: مادرت. گفت: بعد از او؟ فرمود: پدرت»[۳].

و همو گفت: زید بن حباب گفت: برخی از بصریان از عمرو بن عبید از حسن روایت آرند در مورد مردی که: پدرش او را بر کاری سوگند داد، و مادرش نیز او را بر کاری خلاف خواسته‌ی پدر سوگند داد. فرمود: از مادرش فرمان برد.

باب چهل و ششم: در نیکی پس از فوت پدر و مادر

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۹۲﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۹۳﴾

[۳] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۹٤﴾

از حسن نقل است که سعد بن عباده‌ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ، به مادرم نیکی می‌کردم، ولی اکنون او فوت شده است، پس اگر برای او صدقه دهم، یا برده‌ای را آزاد کنم، سود آن به او خواهد رسید؟ فرمود: «بله». گفت: مرا در دادن صدقه رهنمایی کن. فرمود: به مردم آب ده. گفت: سعد در شهر دو محل برای دادن آب مهیا کرد[1].

و از ابن عمرﷺ نقل است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «نیک‌ترین نیکی‌ها برای مرد این است که بعد از آن که پدرش فوت کرد، با کسانی که محبوب پدرش بودند ادای ارادت کند»[2].

و ابی سعد گفت: همراه پیامبرﷺ نشسته بودم، پس مردی از انصار آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ، آیا بعد از فوت پدر و مادر امکانی برای نیکی کردن به آنان وجود دارد؟ فرمود: «بله. برای آن دو نماز بخوان، و برایشان طلب آمرزش کن، و عهد و پیمان‌های آنان را بعد از مرگشان به انجام رسان، و دوستانشان را اکرام دار، و با کسانی صله‌ی رحم به جای آور که قبلاً به خاطر پدر و مادرت با آنان رفت و آمد داشتی، و آن چیزی‌هایی است که برای تو باقی است [تا بدین وسیله دَین خود را به پدر و مادرت ادا کنی]»[3].

باب چهل و هفتم: در بر حذر بودن از غیبت و یاوه‌گویی

ابو هریره‌ﷺ از پیامبرﷺ نقل می‌کند که به ایشان گفته شد: ای رسول خداﷺ غیبت چیست؟ فرمود: «یادکرد برادرت به آن‌چه ناپسند می‌دارد». اگر آن‌چه را که می‌گویم در برادرم وجود

---

[1] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۹۵﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۹۶﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۹۷﴾

داشته باشد چطور؟ فرمود: «اگر آن‌چه را که در مورد برادرت می‌گویی در او وجود داشته باشد، آن غیبت است، و اگر چیزی را بگویی که در وی نباشد، آن بهتان است»[۱].

از ابی حذیفه روایت است که عایشه‌ؓ نزد پیامبرﷺ از زنی یاد کرد و معایب او را برشمرد، پس پیامبرﷺ فرمود: «غیبت کردی»[۲].

و به ربیع بن خیثم گفته شد: تو را نمی‌بینیم که کسی را نکوهش کنی؟ گفت: «من از نفس خود خشنود نیستم، پس آیا از معایب نفس خود فارغ شوم، و به دیگری بپردازم».

انس از پیامبرﷺ روایت می‌کند که فرمود: «ایمان بنده راست نمی‌گردد، مگر این که دل او راست گردد، و دل راست نمی‌گردد مگر این که زبان راست گردد، و هیچ مردی به بهشت داخل نخواهد شد مگر این که همسایه‌اش از شرّ او در امان بوده باشد»[۳].

باب چهل و هشتم: در بر حذر بودن از قذف زنان محصن

یکی از خصلت‌های زنان این است که چون گرد هم جمع می‌آیند، یکدیگر را یاد می‌کنند و در این یادکرد افراد مورد ذکر را به هر چیزی متهم می‌دارند، و البته قابل ذکر است که نسبت فحشا دادن به زنان پاک‌دامن یکی از گناهان کبیره به شمار می‌رود.

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۹۸﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: مرسل. ﴿۹۹﴾

[۳] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۱۰۰﴾

ابوهریره‌ﷺ از پیامبرﷺ نقل می‌کند که [خطاب به زنان] فرمود: «از هفت گناه نابودگر اجتناب ورزید»، گفتند: ای رسول خدا، آن‌ها کدامند؟ فرمود: «شرک به خدا، سحر، قتل نفس که خداوند آن را جز به حق حرام کرده است، زنا، شرب خمر (شراب)، خوردن مال یتیمی که سرپرستی او را در دوران کودکی به عهده دارید، و نسبت فحشا و تهمت به زنان پاک‌دامنی که از این اتهامات بی‌خبرند»[1].

گفت: عبد الخالق بن عبد الصمد ما را خبر داد که ابن نقور به استناد به ابی شهاب حناط، از لیث نقل می‌کند که گفت: «تهمت فحشا به زن پاک‌دامن عمل صد ساله را به باد خواهد داد»[2].

باب چهل و نهم: در بر حذر بودن از زیاده نظر کردن

پیامبرﷺ به علیﷺ فرمود: «نظرت نظرت را دنبال نکند؛ یعنی، دو بار پشت سر هم نامحرم را نگاه نکن و دید نزن»[3].

جریر از نظر ناگهانی پرسید، فرمود: «دیده‌ات را باز گردان»[4].

عبد الوهاب بن مبارک به استناد به اعمش در مورد نظر کردن زنان به غیر از همسرانشان، ما را به این آیه خبر دادند: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾، «و به زنان با ایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند» ﴿النور، ۳۱﴾

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۰۱﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۰۲﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۱۰۳﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۰۴﴾

محفوظ بن علقمه از پدرش نقل می‌کند که معاذ؄ همسرش را دید که از دریچه مردم را دید می‌زند، او را به شدت تنبیه کرد.

فصل ﴿در آن‌چه از نظر که زن را در آن مباح است﴾

زن را سزد که دیده از مردان فروهشته دارد، همان گونه که مردان به این خصلت امر شده‌اند. در روایات از احمد بن حنبل - رحمت خدا بر او باد- اختلاف است در آن‌چه که زن را رواست در نظر کردن به مردِ بیگانه؛ از او روایت است که برای زن دیدن آن‌چه از مرد که عورت محسوب نمی‌شود، جایز است. باز از او روایت است که: آن‌چه در نظر کردن برای طرف مقابل از مرد حرام است، برای زن نیز حرام می‌باشد.

و بدان که ریشه‌ی اصلی در عشق همان نظر افکندن است؛ همان گونه که مرد را خطر دارد، زن نیز از خطر آن در امان نیست، و دین بسیاری از عبادت‌پیشگان بر اثر همین یک نظر بر باد رفته است، پس خود را از آن بر حذر دارید.

باب پنجاه: در نهی از شنیدن آن‌چه که فرد آن را ناپسند می‌دارد

از ابن عباس؄ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که به سخن قومی گوش می‌دهد که آنان این عمل او را ناپسند دارند [یا از او فرار نمایند]، در گوش‌هایش [در قیامت] سُرب سیاه مذاب ریخته می‌شود»[1].

گفت: مبارک بن علی صیرفی به استناد از عمرو بن دینار ما را خبر داد که گفت: «مردی از اهل مدینه، در جانبی از شهر خواهری داشت که فوت کرد، پس مرد او را کفن پوشانید تا او را دفن کند، مرد کیسه‌ای پول همراه داشت که آن را بر کمر بسته بود. در این حالت او خواهرش

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۰۵﴾

را دفن کرد و برگشت. در راه به یاد آورد که کیسه‌ی دینارهایش در قبر افتاده است، پس مردی از یارانش را به کمک طلبید و با هم بر سر قبر خواهرش رفتند و نبش قبر کردند و کیسه‌ی خود را یافت. سپس مرد به همراهش گفت: سنگ قبر را کنار می‌زنیم تا حال خواهرم را مشاهده کنم، پس چون قسمتی از سنگ‌های گور را کنار زد، آتشی از قبر مشتعل شد، پس مرد آن را به حال خود برگرداند و دعا کرد تا قبر به حالت اولیه‌ی خود درآمد.

سپس به پیش مادرش برگشت و گفت: از حال خواهرم مرا خبر ده؟ گفت: چرا از او می‌پرسی، مگر فوت نشده است؟ گفت: باید از حال او من را آگاه سازی. گفت: خواهرت نماز را به تأخیر می‌انداخت و اگر در وضو ظن و گمان داشت نماز نمی‌خواند، و چون همسایگان می‌خوابیدند، او از پشت در گوش‌های خود را بر درهایشان می‌نهاد، و سخن و نهانی‌های آنان را به بیرون می‌برد و برای دیگران تعریف می‌کرد».

باب پنجاه و یکم: در بر حذر بودن از سحر و کهانت و نجوم، و رفتن به پیش اهل این فنون

ما در باب «محصنات» گفتیم که سحر یکی از گناهان کبیره برشمرده شده است. مسلم از حدیث صفیه دختر ابی عبید از برخی همسران پیامبرﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «کسی که به پیش رمّال یا فالگیر برود و در مورد چیزی از او بپرسد، نماز چهل شب او پذیرفته نمی‌شود»[1].

ابو داود در سنن خود از ابی هریره روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که به سوی کاهنی (غیب‌گو، پیش‌گو) برود و به او بابت آن‌چه می‌گوید پول بدهد، پس از آن‌چه بر محمدﷺ نازل شده است، اعلام بیزاری جسته است»[2].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۰۶﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: مرسل. ﴿۱۰۷﴾

موهوب بن احمد از علی بن بسری به استناد از عبدالله ما را خبر می‌دهد که گفت: «کسی که به پیش ساحر یا کاهن (غیب‌گو، پیش‌گو) برود و او را در مقابل آن‌چه به او می‌گوید اجرتی دهد، پس به آن‌چه بر محمدﷺ نازل شده، کافر شده است»[۱]

فصل ﴿در حکم ساحر (جادوگر) و کاهن (غیب‌گو، پیش‌گو) و رمّال (فالگیر)﴾

بدان که ساحر - زن یا مرد- نزد یاران ما کافرند، و ابن عقیل در این باره گفت: قطعاً او نسبت به نعمت‌ها ناسپاس است، و در سحر جز فنونی که به فساد در احوال و قتل نفس برمی‌گردد، چیز دیگری نیست، و این اندازه البتّه کفر را ایجاب نمی‌کند.

و حد ساحر کشته شدن او با شمشیر است. احمد گفت: زمانی که توبه نکند، کشته می‌شود. علت آن نزد یاران ما این است که ساحر غالباً سحر خود را پنهان می‌دارد، پس اگر به قتل مشخصی اقرار نمود، حدّ آن کشتن است، یا اصلاح برای اسلام که دیه‌ی مقتول از مال او پرداخت می‌شود؛ در آن میان مصلحت کلی و حقوق اولیای مقتول جمع می‌شود؛ و چون ساحر ذمّی (اهل ذمّه - غیر مسلمان) باشد و سحر او مسلمانان را بیازارد، حکم او به دلیل نقض پیمان، قتل است.

و امّا کاهن و رمّال؛ قاضی ابوالعلی می‌گوید: حکم هر دو همان حکم ساحر است، و مخالف او ابن عقیل می‌گوید: نهایت آن‌چه کاهن ادعا می‌کند، سخن گفتن با جن یا جنیان است که این دروغ محسوب می‌شود و نزد ما دروغ کفر و قتل را ایجاب نمی‌کند، مگر این که دروغ در امر شریعت و دین خدا باشد، و جز این نیست که می‌گوید: من به غیب آگاهم.

امّا کسانی که به وسیله‌ی پرنده، نجوم، سنگ، یا جو و پیاله فالگیری می‌کنند و تعویذ و طلسم می‌نویسند، و مدعی‌اند که طلسم می‌دانند و جن را احضار می‌کنند، همه‌ی این افراد

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۱۰۸﴾

گمراهند، و تعزیر و تنبیه آنان لازم است، و اگر معتقد باشند که به غیب آگاهند و پیش از حدوث واقعه‌ای بدان علم دارند، تکفیر آنان واجب می‌شود.

گفت: امّا فالگیری زنان با سنگ و جو و نظایر آن و اموری دیگر چون خبر دادن از حال کسانی که غایبند و خبر دادن از حال همسران به وسیله‌ی سحر و نشانه گرفتن قلب آنان [به این معنی که قلب آنان را شیفته‌ی خود سازند یا نظایر آن]؛ و کردها که کف‌بینی می‌کنند و اهل عراق که با پیاله و کاسه فال می‌گیرند و برای آن تعویذ و طلسم می‌نویسند؛ تمام این امور بدون شک مکروه و ناپسند است و تکرار آن و مداومت بر آن فسق را ایجاب می‌کند، و کسی که به این صفت شناخته شود، شهادت او پذیرفته نمی‌شود و تا بر این صفت باشد ترجیحاً همواره در این حالت حیران خواهد ماند، و برای همیشه شهادت وی پذیرفته نخواهد شد.

مصنف - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: کاهن منجم، کسی است که ادعای غیب دارد و غالب مردم زمان ما به مسافرت نمی‌روند و جامه‌ای نمی‌پوشند و کاری انجام نمی‌دهند، جز این که از منجم نظرخواهی می‌کنند و به قول او عمل می‌نمایند.

و بدان که علم نجوم بر دو حالت است:

اول: مباح است و یادگیری آن فضیلت محسوب می‌شود و آن علم به نام‌های کواکب و مطالعه‌ی آن‌ها و سقوط و سیر در منازلشان است که به وسیله‌ی آن مسیر قبله و از غیر آن راه‌ها و نظایر آن مشخص می‌گردد.

دوم: ممنوع است، و آن احکامی است که منجمان مدعی آنند.

و از علی بن ابی طالب ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمود: «ای علی با اصحاب نجوم هم‌نشینی مکن»[1].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۰۹﴾

مسافر بن عوف به علی بن ابی طالب که قصد سفر داشت، گفت: در این ساعت به سفر مرو، زیرا اگر سفر کنی به تو و یارانت بلایی خواهد رسید، و اگر در ساعتی که من به تو می‌گویم حرکت کنی، تو را پیروزی دست خواهد داد. علی ﷺ گفت: منجم را می‌ستایی، آیا می‌خواهی راه شکست و پیروزی را به من بیاموزی؟ گفت: اگر بخواهی، می‌آموزم. گفت: کسی که تو را به این قول تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است. خداوند می‌فرماید:﴿إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾، «یقیناً خداست که دانش قیامت فقط نزد اوست، و [تنها او] باران را نازل می کند، و [اوضاع و احوال] آنچه را در رحم هاست می داند» ﴿لقمان، ٣٤﴾، و به خدا سوگند، اگر به من خبر رسد که [به قصد تفأل] در ستارگان نظر می‌کنی، تو را تا زمان مرگت در زندان خواهم افکند.

باب پنجاه و دوم: در نکوهیدن زنا و بیان گناه آن

عبد الاول به استناد از عایشه ﷺ ما را خبر داد که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای امت محمد، چه می‌بینم، آیا غیر از این است که خداوند بنده‌اش یا کنیزش را می‌بیند که زنا می‌کند»[1].

و از سمره بن جندب نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «در شبی دو مرد (فرشتگانی در کالبد انسانی) را دیدم که به پیش من آمدند و من را با خود بیرون بردند. من همراه آن دو نفر رفتم تا به بنایی رسیدم که چون تنور بود؛ بالای آن تنگ و زیر آن گشاد بود و زیر آن آتش شعله‌ور بود. در آن جا زنان و مردان عریانی بودند که چون آتش برافروخته می‌گردید، چنان بالا می‌آمدند که نزدیک بود از آن خانه‌ی تنور مانند بیرون افتند، و چون آتش فروکش می‌کرد، آنان به داخل آن برمی‌گشتند. پس گفتم: این چیست؟ گفتند: اینان زناکارانند»[2].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۱۰﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۱۱﴾

محمد بن عبد الباقی با استناد به انس ﷺ ما را خبر می‌دهد که پیامبر ﷺ فرمود: «اعمال امت من هر روز جمعه به سوی من باز می‌گردد، و شدیدترین خشم خدا بر زناکاران است»[1].

عبد الله بن علی با استناد به ابی هریره ما را خبر داد که پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان جامه و پوششی است که خداوند آن کس را که بخواهد به آن می‌پوشاند، پس چون بنده زنا کند، پوشش از او برداشته می‌شود و زمانی که توبه نمود پوششِ ایمان دیگر باره او را در بر می‌گیرد»[2].

و از ابو موسی نقل است: «سه صنف به بهشت داخل نمی‌شوند: دائم‌الخمر (کسی که پیوسته شراب می‌نوشد)، کسی که سقط جنین می‌کند، و تصدیق کننده‌ی سحر و جادو؛ و کسی که دائم‌الخمر باشد، چون بمیرد، خداوند او را از رود **"غوطة"** می‌نوشاند: رودی که از شرم‌های زنان بدکاره جاری است، و بوی شرم‌های آنان دوزخیان را می‌آزارد»[3].

هیثم بن مالک از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «هیچ گناهی بعد از شرک نزد خدا بزرگ‌تر از نطفه‌ی حرامی نیست که مرد آن را در رحم زن قرار می‌دهد»[4].

انس از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «خود را از زنا بر حذر دارید. در زنا شش خصلت است: سه مورد مربوط به دنیاست و سه مورد آن مربوط به آخرت. عواقب آن در دنیا: از بین برنده‌ی نور رخسار، قطع کننده‌ی رزق، و تسریع در فنا و نابودی است، و عواقب آن در آخرت: خشم پروردگار، بدی حساب، و جاودان ماندن در دوزخ، جز آن‌چه خدا می‌خواهد»[5].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۱۲﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۱۳﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: نظر به البانی ضعیف. ﴿۱۱٤﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۱٥﴾

[5] - درجه‌ی حدیث: موضوع. ﴿۱۱٦﴾

از مالک بن دینار نقل است که گفت: در تورات نوشته شده است: زن زیبا شرم خود را چون خوک نگه نمی‌دارد، بر سرش تاجی است و در گردنش طوقی از طلا. مردم می‌گویند: چه نیکوست این زیورآلات و چه زشت است این جانور.

و از برخی به ما رسیده است که: پادشاهی، زنی را در صحرا دید که سرگردان و بی‌هدف می‌گشت. زن گفت: ای پادشاه، زن بر چهار جزء از انسانیت سرشته شده است؛ زمانی که ازدواج می‌کند جزئی از انسانیت‌اش می‌رود و چون باردار می‌گردد جزء دیگر او می‌رود و چون وضع حمل کند جزء دیگر او از بین می‌رود و آن‌گاه که با او زنا شود از حدّ انسانیت خارج می‌گردد. بر من سه مورد اول رفته است، و من از پادشاه به خدا پناه می‌برم که مرا از حدّ انسانیت بیرون نبرد. پس پادشاه بر او دل سوزانید و او را رها کرد.

باب پنجاه و سوم: در بیان شیوه‌ی عملکرد زن زناکار

زمانی که زنی زنا کرد، بر او واجب می‌آید که از کار خود توبه کند، و بر همسر خود عذر آورد و از نزدیکی با او اجتناب ورزد تا نفس خود را پاک گرداند، و اگر شوهر مطلع گردد بر او واجب می‌آید که از نزدیکی با او خودداری ورزد تا زن خود را از گناه پاک گرداند.

در عده‌ی زن زناکار از احمد اختلاف روایت است و مشهور آن است که عده‌ی او، عده‌ی زن مطلّقه (طلاق داده شده) است. ابو علی بن ابی موسی در روایتی دیگر حکایت می‌کند که او به حیض طلب پاکی کند. از امام احمد بن حنبل نقل است که گفت: هر گاه زنی شوهردار دچار فساد شود در حالی که شوهرش بر کار او مطلع نبوده است، پس بر زن است که شوهرش را از آن آگاه نسازد، بلکه آن را در نفس خود پوشیده دارد و توبه کرده و طلب استغفار نماید، و مهریه‌اش را به شوهر ببخشد.

فصل ﴿در مورد کسی که با زنی زنا کند و سپس با او ازدواج نماید﴾

کسی که با زنی زنا کند و سپس اراده کند که او را به ازدواج خود درآورد ، پس شرط صحت نکاح او آن است که از هر عمل زنایی توبه کند.

و از ابن عباس روایت است که باید توبه‌ی او آزموده شود و در صحت آن احتیاط گردد، به این صورت که او را بیازماید و اراده‌ی درونی خود را از او پوشیده دارد، پس اگر بر توبه‌ی خود پایبند بود و از گناه ابا نمود، توبه‌ی او محقق شده است.

و عده برای عمل زنا واجب است، و چون عده‌ی زن زناکار تمام شد می‌تواند عقد شود. اسحاق بن ابراهیم بن هانی روایت می‌کند از احمد بن حنبل که از او در مورد مردی که با زنی زنا کرده و سپس با او ازدواج می‌کند، سؤال شد. گفت: با او ازدواج نکنند تا بدانند که از آن توبه کرده است. گفت: اگر او به آن آگاه نباشد؟ گفت: او را بیازماید، به این معنی که او را به گناه دعوت کند، اگر ابا نمود پس توبه کرده است ولی اگر به گناه تمایل یافت و خواسته‌ی او را به گناه پذیرفت پس با او ازدواج نکند.

و گفت: در مورد مردی سؤال شد که با خواهر زنش فساد کرده بود. گفت: از همسرش کناره‌گیری کند تا عده‌ی فسادش پایان یابد، و برای کسی که در حیض است، مدت پاکی سه حیض است، و برای کسی که در حیض نباشد، سه ماه. برای این که آب (منی) او در دو خواهر جمع نشود.

فصل ﴿در بارداری زن از زنا﴾

و آن‌چه بر فحش عمل زنا می‌افزاید و زشتی آن را مضاعف می‌گرداند، این است که زن از این عمل باردار شده و آن را به دروغ به همسرش نسبت دهد.

مبارک بن حصین به استناد از ابوهریره ما را خبر می‌دهد که چون آیه‌ی ملاعنه نازل شد شنید که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «هر زنی اگر نسبی را بر قومی نسبت دهد که از آن قوم نباشد [یعنی زنا کند و فرزندی را که از این عمل زنا وجود یافته به دروغ به قوم همسرش نسبت دهد]، او را نزد خداوند بهره‌ای نیست و خداوند او را به بهشت داخل نمی‌گرداند؛ و هر مردی

نیز که در عین آگاهی فرزندش را انکار کند، خداوند از او در پرده خواهد بود، و در دو عالم رسوا خواهد شد»[1].

عبد الوهاب بن مبارک برای ما از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «خشم خدا شدت می‌یابد بر زنی که کسی را به قومی نسبت می‌دهد که از آن قوم نیست، تا آن کس را در اموال آنان شریک گرداند، و بر عورات آنان آگاه سازد»[2].

از ایوب بن موسی از نافع از ابن عمر نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «خشم و غضب خداوند بر زنی شدت می‌یابد، که او فردی را به قومی نسبت می‌دهد که از آن قوم نیست تا آن فرد را در اموال آن قوم شریک گرداند، و بر عورات آنان آگاه سازد»[3].

باب پنجاه و چهارم: در تحریم بهره‌گیری جنسی زنان از هم (هم‌جنس-بازی)

از واثل بن اسقع و انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفتند: پیامبر ﷺ فرمود: «دنیا به اتمام نمی‌رسد مگر آن‌گاه که مردان از مردان و زنان از زنان بی‌نیاز می‌شوند، و زنان به زنا به هم میل می‌ورزند»[4].

آجری می‌گوید: احمد بن حسن با استناد به واثله بن اسقع از ابی بن کعب نقل می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهره‌گیری زنان از هم زناست»[5].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: نظر به البانی ضعیف. ﴿۱۱۷﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: بسیار ضعیف. ﴿۱۱۸﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۱۹﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: موضوع. ﴿۱۲۰﴾

[5] - درجه‌ی حدیث: بسیار ضعیف. ﴿۱۲۱﴾

عمر بن هدیه صواف به استناد از زر بن حبش از ابی بن کعب نقل می‌کند که گفت: «به ما گفته شده که در هنگام وقوع قیامت، چیزهایی در این امت روی خواهد داد و از این وقایع یکی در ازدواج مرد با زن یا کنیزش است که از پشت با او نزدیکی می‌کند، و این عملی است که خدا و رسولش آن را حرام گردانیده‌اند، و این افراد با این عمل خدا و رسولش را دشمن می‌دارند، و نماز آنان پذیرفته نمی‌شود، مگر آن که توبه کنند و آن هم توبه‌ای نصوح»[۱].

ابن عقیل گفت: «زمانی که در زنان میل و گرایش جنسی به هم حس شود، باید برخی از آنان را از خلوت با برخی دیگر مانع شد، و سحاق (هم‌جنس بازی) زناست ولی حد آن بر این عمل جاری نمی‌شود، بلکه حد آن تعزیر است، زیرا در آن دخولی واقع نشده است؛ همانند آمیزش مرد با مرد بدون آلت تناسلی».

باب پنجاه و پنجم: در نهی مباشرت دو زن با همدیگر

از جابر ﷺ نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم: «که مباشرت دو مرد یا دو زن را در زیر یک جامه نهی می‌فرمود »[۲].

باب پنجاه و ششم: در نهی زن از این که زنی دیگر را برای شوهرش توصیف کند

از عبد الله نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «زن با زن دیگر مباشرت (تماس و لمس پوست همدیگر یا نظایر آن) نداشته باشد، به گونه‌ای که یکی از آنان چنان وصف دیگری را نزد شوهرش بکند که گویی شوهرش او را می‌بیند»[۳]. [یعنی زنان نباید عورت خود را به دیگر

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۲۲﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۲۳﴾

[۳] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۲٤﴾

زنان نشان دهند چرا که ممکن است یکی از آنان وصف آن زن را پیش همسرش یا فرد دیگری بکند و همین سبب فتنه و میل حرام گردد.]

نهی از آن بدین خاطر است که چون مرد صفت زنی با جمال را بشنود، میلش بدان تحریک می‌شود و قلبش بدان مشغول می‌گردد، و هوای نفس او را به سوی زن می‌کشاند و چه بسا در طلب او در فتنه افتد و در فکر معاشقه با وی برآید.

باب پنجاه و هفتم: در تحریم تبرّج و نشان دادن زینت و عرضه‌ی زیبایی‌ها و هر آن‌چه که شهوت مرد را برانگیزد

الله تعالی می‌فرماید:﴿وَ لاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾، «و چون روزگار جاهلیّتِ قدیم زینت‌های خود را آشکار مسازید» ﴿الأحزاب، ۳۳﴾. مفسران در واژه‌ی تبرج دارای نظرات مختلفی هستند. مجاهد می‌گوید: زن در جاهلیت قدیم از خانه بیرون می‌آمد و در میان مردان راه می‌رفت. آن تبرج است.

قتاده می‌گوید: راه رفتن زن با ناز و کرشمه است. ابن ابی نجیح می‌گوید: متکبرانه و خرامان راه رفتن است. فراء حکایت می‌کند: تبرج پوشیدن لباس‌های بدن‌نماست.

مصنف - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: خروج زن از خانه و راه رفتنش در راه فتنه است، و چون در راه رفتن خود کاری کند که زیبایی‌هایش نمایان شود، بر شرک خود افزوده است.

باب پنجاه و هشتم: در پاداش زیر شلواری برای زنان

از ابی هریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رحمت و بخشش خدا بر زنانی که شلوار می‌پوشند».

ابی سلمه از ابی هریره نقل می‌کند که: روزی بر یکی از درهای مسجد که پیامبر ﷺ نیز در میان ما بود، زنی عبور کرد، و زمانی که بر پیامبر ﷺ گذر کرد سکندری خورد و به رو درافتاد، پیامبر ﷺ از این که جامه‌ی او بالا زده و عورتش نمایان شود، روی برگرداند. گفته شد: ای رسول خدا ﷺ او شلوار پوشیده است. فرمود: «رحمت خداوند بر شلوار پوشندگان»[1].

باب پنجاه و نهم: در نهی از تشبّه زن به مرد

از ابن عباس ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ مردانی که خود را به زنان (مخنثین) و زنانی که خود را به مردان (مترجلات) شبیه می‌سازند، نفرین کرد. پرسیده شد که مترجلات از زنان به چه معنی است؟ فرمود: «زنانی که خود را به مردان مانند می‌کنند»[2].

و هم‌چنین ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ: «بر زنان بدکاره و آنانی که خود را به مردان مانند می‌گردانند نفرین فرستاد»[3].

از نافع نقل است که گفت: ابن عمر و عبد الله بن عمرو پیش بنی مطلب بودند، که زنی پیش آمد در حالی که کمانی بر دوش حمایل کرده بود و گوسفندان می‌راند، از این رو عبد الله بن عمر گفت: آیا تو مرد هستی یا زن؟ پس به ابن عمر رو کرد و گفت: بی‌گمان خداوند بر زبان پیامبرش ﷺ زنان و مردانی که خود را به یکدیگر شبیه می‌گردانند، لعن و نفرین کرد.

[1] - درجه‌ی حدیث: موضوع. ﴿۱۲۵﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۲۶﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۲۷﴾

از عایشه ﭫ نقل است که گفته شد: زنی چون مردان کفش می‌پوشد [یا چون مردان راه می‌رود]. گفت: رسول خدا ﷺ زنان مردنما را نفرین کرد.

از ابی سعید خدری ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ زنان مانند به مردان و مردان مانند به زنان را نفرین کرد[1].

ابی هریره نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ مردانی که خود را به زنان شبیه می‌سازند و زنانی که خود را به مردان مانند می‌کنند، و سواره‌ای که تنها در بیابان ره می‌سپرد لعن نمود»[2].

احمد بن حنبل - رحمت خدا بر او بود-گفت: ابو عامر به استناد از ابی هریره از او روایت می‌کند که: پیامبر ﷺ بر مردی که لباس زنانه و زنی که لباس مردانه بر تن می‌کند نفرین فرستاد[3].

باب شصتم: در ترساندن زنان از گناهان، و اعلام این موضوع که آنان بیشتر اهل آتش دوزخند

از اسامه بن زید ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر در بهشت ایستادم، عموم کسانی که بدان داخل شدند از مساکین بودند، و بر در جهنم ایستادم، عموم کسانی که داخل آن شدند از زنان بودند»[4].

و از ابن عباس ﷺ نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «بر بهشت آگاه گردیدم، دیدیم که بیشتر اهل آن تهیدستانند، و بر جهنم آگاه گردیدم، غالب اهل آن را زنان دیدم»[1].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۲۸﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: منکر. ﴿۱۲۹﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۳۰﴾
[4] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۳۱﴾

و از جابر بن عبد الله نقل است که گفت: «همراه رسول خدا ﷺ در عید حضور داشتم، پس قبل از خطبه و بدون اذان و اقامه نماز خواند، سپس مردم را پند و اندرز داد، بعد همراه بلال به پیش زنان آمد، و آنان را نیز پند و وعظ داد، و به صدقه امر کرد و فرمود: «بی‌گمان در بهشت تعداد شما اندک است». پس زنی گفت: چرا ای رسول خدا ﷺ ؟ فرمود: «بدین خاطر که زیاد نفرین می‌فرستید و شوهرانتان را ناسپاسی می‌کنید»[۲].

و از جابر نقل است که پیامبر ﷺ خطاب به زنان فرمود: «صدقه دهید که بیشتر شما هیمه‌ی دوزخید». پس زنی سیاه چهره از میان زنان بلند شد و گفت: ای رسول خدا ﷺ چرا؟ فرمود: «زیرا بیشتر شِکوه می‌کنید یا لعن می‌فرستید و شوهرانتان را ناسپاسی می‌کنید»[۳].

از زینب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه کرد و فرمود: «ای گروه زنان صدقه دهید، حتی اگر از زیورآلات باشد، بی‌گمان بیشتر شما در روز قیامت اهل دوزخید»[٤].

و از ابن عباس نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «جهنم را دیدم و دریافتم که بیشتر اهل آن زنانند». گفتند: ای رسول خدا ﷺ چرا؟ فرمود: «به سبب ناسپاسی آنان». گفت: آیا به خدا ناسپاسی می‌کنند؟ فرمود: «نسبت به شوهر و نیکی‌ها ناسپاسی می‌کنند؛ اگر در طول عمر به یکی از آنان خوبی کنی، به مجرد این که خطایی از شما ببیند می‌گوید: هیچ خیری از تو ندیدم»[٥].

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۳۲﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۳۳﴾

[۳] - منابع پیشین، و مسلم (۱۱٤۱)، نسایی ۱۸٦/۳.

[٤] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۳٤﴾ در منابع پیشین اشاره شده است.

[٥] - مسلم (۹۰۷)، ترمذی (٥٦۰).

عبد الله از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «ای گروه زنان صدقه دهید، زیرا بیشتر شما اهـل دوزخید». زنی گفت: چرا غالـب مـا اهـل دوزخـیم؟ فرمـود: «زیـرا زیـاد لعـن مـی‌فرسـتید و شوهرانتان را ناسپاسی می‌کنید»[1].

و از ابی سعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در عید قربـان یـا فطـر بـرای نماز بیرون رفت، پس نماز گزارد و برگشت و ایستاد و مردم را پند داد و آنان را امر به صـدقه کرد، سپس فرمود: «ای مردم صدقه دهید»، سپس بازگشت. این بار بر گروهی از زنـان عبـور کرد و فرمود: «ای گروه زنان صدقه دهید، چرا که غالب شما اهل دوزخیـد»، گفتنـد: دلیـل آن چیست ای رسول خدا ﷺ؟ فرمود: «زیاد نفرین می‌فرستید و شوهرانتان را ناسپاسی می‌کنیـد، و من در میان شما که از ضعف در عقل و دین برخوردارید ندیدم که در خردورزی چون مـردی باتدبیر باشید»[2].

و از ابی سعید مقبری از ابی هریره نقل می‌کنـد کـه رسـول خـدا ﷺ روزی از نمـاز صـبح بازگشت، به سوی زنان آمد و ایستاد و فرمود: «ای گروه زنان از نقص‌های عقـل و دیـن شـما ندیدم که به راه صاحبان خرد بروید، و البته دیدم که غالب شما اهل دوزخید. پس تا آن‌جا کـه در توان دارید به خدا تقرب جویید»[3].

از عماره بن خزیمه بن ثابت نقل است که گفت: ما همراه عمرو بن عاص در حج یا عمـره بودیم، پس زنی در هنگام بیرون آمدن دستش را که دارای انگشتری‌هایی بود بر هودج قرار داد و خم شد و وارد مدخل راه گردید. ما در این زمان همراه رسـول خـدا ﷺ بـودیم، کـه گـروه زیادی از کلاغ‌ها بر فراز ما آمدند که از میان آنان کلاغی جدا شد که دارای منقار و پنجـه‌هـای

---

[1] - درجه‌ی حدیث: <u>صحیح</u>. ﴿۱۳۵﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: <u>صحیح</u>. ﴿۱۳۶﴾

[3] - منابع پیشین.

قرمزی بود، رسول خدا ﷺ فرمود: «از زنان داخل بهشت نمی‌شوند، جز به اندازه‌ی این کلاغ در میان این کلاغان»[1] ؛ و از عایشه ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زن مؤمن چون کلاغی ناشنواست در میان کلاغان، و جهنم برای نادانان و سفیهان خلق شده است، و زنان از سفیهانند جز صاحب عدالت و چراغ»[2] .

و از ابی راشد حبرانی نقل است که گفت: عبد الرحمن بن شبل از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «فاسقان اهل دوزخند»، گفته شد: ای رسول خدا ﷺ فاسقان چه کسانیند؟ فرمود: «زنان»، مردی گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا آنان مادران و خواهران و همسران ما نیستند!؟ فرمود: «بله، امّا آنان زمانی که عطایی به آنان داده شود شکر نمی‌گویند و زمانی که به مصیبتی گرفتار آیند، شکیبایی نمی‌ورزند»[3] .

باب شصت و یکم: در بر حذر بودن از مجالس اختلاط مرد و زن؛ آن‌چه که زنان را در دید مردان قرار داده و آنان را به هم نزدیک می گرداند

افعال آنان بسیار زشت و قبیح است و باعث تحقیر آنان می‌گردد و آن بسیار بزرگ است، مانند: آوازخوانی در خفا، بیرون رفتن بدون اجازه‌ی شوهر، و بدخلقی با او، و دزدی از مالش، و با ظاهر نمایی به چیزهایی که او را تن‌ناز و فریبنده نشان دهد، در حالی که دارای چنین اندام یا اوصافی که به خود بسته یا آراسته نیست، بیرون رفتن بر سر قبور به قصد تفریح و نظایر آن،

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح السند. ﴿١٣٧﴾

[2] - کنز العمال: حدیث (٤٥٠٨٥). در معنی قسط (عدالت) خطّابی می‌گوید: منظور ظرف‌های درخشنده است، و باز می‌گوید: قسط نصف صاع است. بقیهٔ بن ولید در مورد سراج (چراغ) می‌گوید: زنی که بر بالای سر شوهرش می‌ایستد در حالی که نور چراغ بر آب افتاده و نور می‌دهد.

در معنی غراب الأعصم دو قول است: اول: دارای دست‌های سفید است. و برای معنی وعول نیز گفته شده است: عصم، منظور سفیدی دست‌ها است. این را ابوعبیده گفت. دوم: سفیدی دو بال پرنده است. این را نضر بن شمیل گفت.

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح السند. ﴿١٣٨﴾

حضور در مراسم مشایخ و صوفیه که به مراسم آواز و رقص و نظایر آن آلوده است، که بعضاً در اثر وجد و شور و حال جامه‌ی خود را می‌درند و بعد از پاره کردن آن را جدا می‌سازند، و نظر کردن در جوانان. این‌ها و نظایر آن همه عواملی برای ایجاد فتنه و فساد هستند که در دل‌های آنان اثر گذارده و مغایر با دین آنان است.

پس چون در مجالس مداحان و سخنرانان آوازه‌خوان حضور می‌یابند، در این محافل بسیاری از منکرات چون سرودخوانی و اشعار عاشقانه و قرائت قرآن با آهنگ و نظایر آن صورت می‌گیرد که موجب طرب و هیجان می‌شود و در دل هوا و آرزو را ثابت می‌گرداند؛ و چه بسا اشعاری در وصف بلایا و مرگ و غیره در آن سروده شود که دل‌های شنوندگان آن را به هیجان آورده و آنان صبرشان سر رسد و به جزع و فزع بپردازند. این‌ها همه از زشتی‌های این مفسده‌هاست؛ و چه بسا زنی گوید: من پیراهنم را از دست واعظ می‌پوشم، چرا که چون دختر او گردیده‌ام. به من خبر رسیده که گروهی از زاهدان، با زنانی پیمان برادری می‌بندند و با آنان خلوت‌گزینی می‌کنند، و با آنان دست می‌دهند، در حالی که از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود: زن با مرد بیگانه دست نمی‌دهد. تمام این عملکردها، جز فساد و زشتی نیست، که من آن را در کتاب خود «تلبیس ابلیس»[1] بیان کرده‌ام.

باب شصت و دوم: در امر به نکاح و فضل آن

از عبد الرحمن بن یزید نقل است که عبد الله گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ بودیم؛ جوانانی که دارای چیزی نبودیم. ایشان فرمود: «ای گروه جوانان، هر کس از شما توان نکاح

---

[1] - ر. ش. تلبیس ابلیس: ۱۲۵- ۲۶۰- ۲۶۲- ۳۹۱.

دارد، پس باید ازدواج کند. او باید دیدگانش را فروهشته داشته و فرج خود را مصون دارد، و اگر کسی نتواند باید روزه بگیرد، زیرا روزه درمانی است که او را از گناه مانع می‌آید»[1].

جابر ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «هر جوانی که در سن کم ازدواج کند، شیطانش را به ناله درمی‌آورد، و شیطان می‌گوید: وای بر من که او دینش را از من حفظ کرد»[2].

علقمه از عثمان نقل می‌کند که: رسول خدا ﷺ بر گروهی از جوانان قریش بیرون رفت و من نیز در میان آنان بودم. پس فرمود: «ای جوانان، هر کس از شما که در توان دارد، باید ازدواج کند، پس اگر نتوانست روزه بگیرد که روزه او را از گناه مصون می‌دارد»[3].

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: این حدیث را خالد الحذاء، و سعید بن ابی عروبه، و یونس بن عبید، جملگی از ابی معشر از ابراهیم و او نیز از علقمه روایت کرده است، و مستند است.

بغوی گفت: احمد بن زهیر برای من حدیث کرد که: یحیی بن معین از حدیث ابی معشر پرسید، گفت: أعمش اشتباه می‌کرد.

شیبان برای ما گفت: ابو عوانه از أعمش از ابراهیم از علقمه برای ما بیان کرد که او گفت: عبدالله عثمان گفت: رسول خدا ﷺ به ما فرمود: «ای گروه جوانان»، و حدیث مذکور را ذکر کرد.

این حدیث صحیح است و آن در «صحیح» همان گونه که ما در باب اول بیان کردیم، تخریج شده است.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۳۹﴾

[2] - فیض القدیر: ۳/۱٤۱.

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱٤۰﴾

باب شصت و سوم: در امر به ازدواج دختران به بلوغ رسیده

از علی بن ابی طالب ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای علی سه چیز است که نباید به تأخیر انداخته شوند: نماز چون وقتش فرا رسد، و جنازه چون حاضر آید، و دختر یا زن بیوه‌ای که شوهری متناسب برای او یافت شود»[1].

و یحیی بن عبدالرحمن بن ابی لبیبه از جدش نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که فرزندی داشته باشد که به سن ازدواج رسیده است، و این توان برای ازدواج فرزند برای او مهیا باشد، امّا از این امر امتناع ورزد، پس عامل ایجاد گناه میان آن دو دختر و پسر شده است»[2].

و محمد بن ابراهیم تیمی از عایشه ﷺ نقل می‌کند گه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زن هیچ چیز بهتر از ازدواج یا قبر نیست [یعنی، بهترین چیز برای زن ازدواج است]»[3].

و از عمر بن خطاب ﷺ نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «در تورات آمده است که چون کسی دخترش به دوازده سالگی رسید، و او را شوهر نداد، اگر آن دختر گناهی مرتکب شود، گناهش بر پدر است [زیرا در امر ازدواج فرزند خود کوتاهی کرده است.]»[4].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱٤۱﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱٤۲﴾

[3] - مجمع الزوائد: ٤/٣١٢.

[4] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱٤۳﴾

و از زید بن اسلم نقل است که گفت: عمر بن خطاب گفت: فرزندانتان را چون به سن ازدواج رسیدند، شوهر دهید و بار گناهان آنان را بر دوش مکشید.

و از حسن نقل است که گفت: در شوهر دادن زنانتان شتاب ورزید، چرا که شدت شهوت برای جماع در آنان نزدیک است؛ یعنی، خطر در گناه افتادن بر آنان محتمل است.

و از ابن نصر عطار نقل است که گفت: شنیدم که محمد بن سلیمان از زبان حاتم گفت: گفته شده: عجله کار شیطان است، جز در پنج مورد: طعام دادن مهمانان چون حاضر شدند، و تدفین میت چون فوت شد، و به ازدواج درآوردن فرزند چون به سن ازدواج رسید، و پرداخت قرض چون زمانش فرا رسد، و توبه از گناه چون مرتکب آن شدی»[1].

فصل ﴿در این که زن دوست دارد آن‌چه را که مرد دوست می‌دارد﴾

مستحب است برای کسی که چون خواست دخترش را شوهر دهد، جوانی خوش‌سیما را برای او در نظر گیرد، زیرا زن نیز چون مرد طالب زیبایی است و چون مرد مطالبات دارد. [یعنی باید به خواسته‌ی دختر نیز در امر ازدواج توجه کرد.]

از زبیر بن عوام ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ یک از شما دخترش را به عمد به نکاح فردی زشت‌منظر و عیب‌دار درنیاورد، چرا که آنان می‌خواهند آن‌چه را که شما می‌خواهید»[2].

و از عمر بن خطاب ﷺ نقل است که گفت: «زن را به ازدواج مرد کریه‌منظر و زشت‌صورت در نیاورید، زیرا آنان برای خود چیزی را دوست می‌دارند که شما برای خود دوست می‌دارید».

---

[1] - درجه‌ی حدیث: موضوع. ﴿۱٤٤﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: غریب. ﴿۱٤٥﴾

فصل ﴿در این که برای پدر و مادر زن شایسته نیست که فرزندان خود را به ترجیح دادن خویش مجبور سازند.﴾

سزاوار نیست که والدین زن، و نه هیچ یک از اهل خانواده‌اش چنین انتظاری داشته باشند که زن ایشان را بر همسر خود ترجیح دهد، زیرا میل و محبت زن به همسر جزو سرشت و فطرت اوست، و شارع (بنیان گذار شریعت) به آن خبر داده و زن در این امر معذور است.

ابراهیم بن محمد بن عبد الله از پدرش و او از حمنة دختر جحش نقل می‌کند که به او گفته شد: برادرت کشته شد. پس زن گفت: رحمت خدا بر او باد «انا لله و انا الیه راجعون» [بقره: ١٥٦]. گفتند: شوهرت کشته شد. پس گفت: وا حسرتا، پس پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان برای شوهر از زن بهره‌ای است که در انسان‌های عادی یافت نمی‌شود»[1]. [یعنی محبت زن به شوهر محبّتی خاص است.]

باب شصت و چهارم: در واجب بودن اطاعت از شوهر و حق او بر زن

قیس بن طلق از پدرش نقل می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زن همسرش را به وقت نیاز شرعی مانع نمی‌آید، چه مرد بر پشت پالان شتر باشد و چه زن»[2]. [یعنی زن موظف است که به نیاز شرعی مرد پاسخ دهد، تا از هر انحراف یا میل به انحرافی جلوگیری شود.]

و هم‌چنین از او نقل است که گفت: مردی از رسول خدا ﷺ پرسید و گفت: «اگر مردی از ما نیازی شرعی از زنش بخواهد [چگونه خواهد بود] ؟ فرمود: هیچ دلیلی برای زن وجود

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿١٤٦﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿١٤٧﴾

ندارد که مانع نیاز شوهرش شود، حتی اگر بر سر تنور باشد[1]»[2]. [یعنی باید حتماً نیاز شوهر را برآورده سازد.]

و هم‌چنین از او نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اگر مرد از همسرش نیاز شرعی خواست، پس باید زن او را جواب گوید، حتی اگر بر سر تنور باشد»[3].

حصین بن محصن از عمه‌ی خود نقل می‌کند که: پیامبر ﷺ برای کاری پیش او آمد و چون کارش انجام پذیرفت، رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آیا شوهر داری؟» گفت: بله. فرمود: «با او چگونه رفتار می‌کنی؟» گفت: جز در آن‌چه از انجام آن عاجزم، کوتاهی نمی‌کنم، فرمود: «توجه کن که با او چگونه رفتار می‌کنی، زیرا او [یعنی چگونگی رفتار تو با شوهرت] بهشت و جهنم تو را رقم می‌زند»[4].

و از قیس بن سعد بن عباده نقل است که گفت: به حیره آمدم، پس آنان را دیدم که برای اسقف‌ها و رهبان‌های خود سجده می‌کردند. پس زمانی که به پیش پیامبر ﷺ رفتم، گفتم: ای رسول خدا، تو سزاوارتری به این که بر تو سجده کنیم، زیرا من آنان را دیدم که برای اسقف‌ها و راهبان خود سجده می‌کردند. فرمود: «اگر دستوری بود برای کسی تا کس دیگری را سجده برد، من به زن امر می‌کردم تا شوهر خود را سجده کند»[5].

و از معاذ بن جبل ﷺ نقل است که چون از یمن برگشت گفت: ای رسول خدا ﷺ در یمن مردانی را دیدم که برخی، برخی دیگر را سجده می‌کردند، پس آیا ما نیز تو را سجده نبریم؟

---

[1] - "بر سر تنور باشد" کنایه از سرگرم کار بودن است.

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۴۸﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۱۴۹﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۵۰﴾

[5] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۱۵۱﴾

فرمود: «اگر دستوری بود بر بشر که بشر دیگری را سجده برد، به زن امر می‌کردم که بر شوهر خود سجده کند»[1].

و از فضال بن جبیر نقل است که گفت: شنیدم ابا امامة باهلی می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اگر به کسی اجازه داده می‌شد که به جز خدا بر دیگری سجده برد، من به دلیل حق بزرگ شوهر بر همسرش، به زن امر می‌کردم که شوهرش را سجده کند»[2].

و از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر صلاح بود که بشر برای بشری دیگر سجده کند، به زن امر می‌کردم که به شوهرش سجده کند، به سبب حق بزرگی که بر گردنش دارد، به خدا سوگند اگر شوهر از قدم پا تا فرق سرش غرق زخم شود و چرک و عفونت از آن بیرون زند، سپس زن آن را ببوسد و لیس زند، یعنی آن را با زبان پاک کند، باز حق او را ادا نکرده است»[3].

و از عایشه رضی الله عنها نقل است که: رسول خدا ﷺ در میان گروهی از مهاجران و انصار بود، که شتری آمد و بر ایشان سجده کرد، پس اصحابش گفتند: ای رسول خدا، دام‌ها و درخت بر تو سجده می‌برند، در حالی که ما سزاوارتریم به این که تو را سجده بریم، پس فرمود: «پروردگار خویش را عبادت کنید، و برادرانتان را گرامی دارید، و اگر دستوری بود به این که کسی به کسی دیگر سجده کند، به زن امر می‌کردم که شوهرش را سجده برد، و اگر [شوهر به

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ساقط. ﴿۱۵۲﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ساقط. ﴿۱۵۳﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۱۵٤﴾

همسرش] امر کند که از کوه زرد به سوی کوه سیاه و از کوه سیاه به سوی کوه زرد نقل مکان کند، برای او (زن) شایسته است که انجام دهد»[1]. [یعنی در امر و نهی شوهر خویش باشد.]

(از ابی عبد الله شامی) از تمیم داری ﷺ از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود: «حق شوهر بر همسرش این است که امر او را فرمان برد، و بهره‌اش را به نیکی دهد، و با او ترک معاشرت نکند، و بدون اجازه‌ی او بیرون نرود، و کسی را که شوهر ناپسند می‌دارد بر او داخل نگرداند»[2].

و از ابن عمر نقل است که گفت: زنی به خدمت پیامبر ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا، حق شوهر بر همسرش چیست؟ فرمود: «از خانه‌ی شوهر چیزی را جز به اجازه‌ی او به صدقه ندهد، پس اگر چنین کند [یعنی از شوهر اجازه نگیرد] برای شوهر پاداش و برای زن گناه است»، زن گفت: ای رسول خدا، حق شوهر بر همسرش چیست؟ فرمود: «هیچ روزی را روزه (سنت) نگیرد جز به اجازه‌ی او، پس اگر چنین کند، فرشتگان خدا، و فرشتگان رحمت، و فرشتگان غضب او را نفرین می‌کنند، تا زمانی که از کار خود باز گردد»[3]. [یعنی به اجازه‌ی شوهر بازگردد و از او فرمان برد.]

و هم‌چنین این حدیث از طریق ابن عباس روایت شده است. عطا از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: زنی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد و گفت: حق مرد بر زن چیست ؟ فرمود: «او را از خود منع نکند، حتی اگر بر پشت پالان شتر باشد»، زن گفت: و حق مرد بر زن چیست ؟ فرمود: «روزه‌ی تطوع نگیرد جز به اجازه‌ی او، و اگر چنین کند گناه کرده است، و از او پذیرفته نشود»، و زن گفت: و حق مرد بر زن چیست ؟ فرمود: «از خانه‌اش جز به اجازه‌ی او بیرون نرود، و اگر چنین کند، فرشتگان رحمت، و فرشتگان غضب او را نفرین کنند، تا زمانی

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿١٥٥﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿١٥٦﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: بسیار ضعیف. ﴿١٥٧﴾

که توبه کند و برگردد»، گفت: ناگزیر، سوگند به خدا که هیچ مردی هرگز بر کار من مالک نخواهد شد[۱].

ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «زنان شما اهل بهشتند، آنان که [به شوهران خویش] عشق می‌ورزند، و [برای او] فرزند به دنیا می‌آورند، کسی که چون اذیت کند، یا اذیت شود، به سوی همسرش می‌آید تا جایی که دستش را در دست او قرار داده و می‌گوید: تا زمانی که تو خشنود نگردی چشم من به خواب نمی‌رود»[۲].

و از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: «ای گروه زنان، اگر شما را به حقوق همسرانتان بر شما آگاه سازم، باید زنی از شما را قرار دهم تا با گرمای رخسار خویش غبار را از پاهای همسرش پاک گرداند»[۳].

و عثمان بن عطا از پدرش نقل می‌کند که دختر سعید بن مسیب گفت: ما با شوهران خود در سخن نمی‌آمدیم جز این که به گونه‌ای با آنان سخن می‌گفتیم، گویی که با حاکمان و امیران خود سخن می‌گوییم. [یعنی با نهایت احترام با شوهران خود سخن می‌گفتیم.] ؛ و همچنین از او نقل است که زن سعید بن مسیب گفت: ما همان گونه که با امیران و حاکمان سخن می‌گفتیم با شوهران خود در سخن می‌آمدیم. خداوند تو را اصلاح کند، خداوند تو را بیامرزد.

فصل ﴿در این که زن چون بنده است برای شوهر خود﴾

---

[۱] – منابع پیشین.

[۲] – درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۵۸﴾

[۳] – ترغیب و تعذیب: ٤/۱۲۲.

و بر زن شایسته است بداند که او برای شوهرش چون بنده است، پس نمی‌توانـد در نفـس خود و نه در مال شوهر جز به اذن او تصرف کند، و رعایت حق او بر حق نفس خود و حقوق خویشاوندانش تقدم دارد، و باید آمادگی آن را داشته باشد که شوهر با تمام اسباب پـاکی از او بهره‌مند شود، و نباید زن به دلیل زیباییش بر او فخر فروشی کند، یا شوهرش را به دلیل زشتیی که در اوست، عیب گیرد.

اصمعی[۱] گفت: بر بادیه‌ای وارد شدم، زنی زیبا را با مردی زشت دیدم، به زن گفتم: چگونه خود را راضی می‌کنـی کـه زن ایـن مـرد باشـی؟ گفـت: شـاید او در آن‌چـه میـان او و میـان آفریدگارش است نیکوتر باشد، پس خداوند پاداش آن را بر من قـرار دهـد ، و شـاید مـن بـد باشم، و او را عقوبت من قرار داده باشد.

و برای زن شایسته است که بر اذیت شوهرش شکیبا باشد، همان گونه کـه بنـده شـکیبایی می‌ورزد، و برای ما از عبد الملک بن مروان روایت شده است که: کنیزی برای او وصـف شـد تمام صفات پسندیده در او جمع بود، پـس چون نزد او حاضـر شـد، از حـال او پرسـید، کنیـز گفت: نفس من بدین خشنود نیست که تو را بنده باشم. پس گفت: این صفت مسـاوی است بـا تمام صفات دیگر.

فصل ﴿در بیان حق شوهر و سفارش‌های والدین﴾

و برای پدر و مادر زن به ویژه مادر سزاوار است که او را به حقوق همسرداری آگاه سـازد، و بسیار در این زمینه وی را سفارش کند، از عمرو بن سعید نقل است که گفت: علی بر فاطمه رضي الله عنها بسیار سخت می‌گرفت، پس فاطمه گفت: سوگند به خدا که از تـو نـزد رسـول خـدا ﷺ شکایت خواهم کرد. از این رو به سوی رسول خدا ﷺ رفت و علی نیز در پـی وی روان شـد،

---

[۱] - اصمعی: او عبد الملک بن قُریب، مشهورترین راوی عرب است، و او راویی ثقه و مورد اطمینان است، ت (۲۱۵ ه).

چون کلام او را شنید ایستاد. فاطمه به شدت از علی نزد پدر شکایت کرد، پس فرمود: ای دخترکم، شنیدم و حال تو بشنو و تعقل کن، بی‌گمان او (علی) زن نیست و از همین رو نمی‌تواند مطابق میل همسرش عمل کند، و او ساکت شد. علی گفت: به خدا سوگند دیگر هرگز من کاری نکردم که او ناپسند دارد، و فاطمه گفت: به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که او را ناخوش آید.

قرشی گفت: محمد بن حسین برای من نقل کرد که ثنا عبد الله بن بکر سهمی گفت: بشر ابو نصر برای من حدیث کرد که اسما پسر خارجه با دخترش ازدواج کرد، پس زمانی که خواست او را به همسرش هدیه کند، به او گفت: ای دخترم: قطعاً زنان از من شایسته‌ترند به این که تو را ادب کنند، ولی من ناگزیر از تربیت تو هستم، برای همسرت کنیز باش تا او بنده‌ی تو گردد، و از او زیاد نزدیک مشو که بر تو مالک می‌شود، و از او دور مشو که بر هر دوی شما گران می‌آید، بلکه به گونه‌ای باش که مادرت گفت:

«از من گذشت را فراگیر تا محبت من را دایمی گردانی، و به هنگام عصبانیت سخن مگوی هنگامی که من خشمگینم

بی‌گمان من دیدم که چون حب و ناراحتی در دل با هم جمع شود، حب در دل درنگ نکرده و رفته است».

قرشی گفت: ابراهیم بن سعید از موسی بن اسماعیل از غسان و او از سعید بن یزید نقل می‌کند که: ابو اسود دؤلی فرزندش را به ازدواج با او درآورد، پس دختر پیش او آمد و گفت: ای پدرم، بی‌گمان من دوست نمی‌دارم که از تو جدا شوم، امّا حال که مرا شوهر دادی مرا سفارشی کن. گفت: بی‌گمان تو جز در سایه‌ی لطف به او نخواهی رسید، و بدان که پاک‌کننده‌ی هر پاکی آب است.

ابی عبیده گفت: مردی از عرب چهار دخترش را شوهر داد، پس اولین دخترش را ملاقات کرد و گفت: ای دخترم شوهرت را چگونه می‌بینی؟ گفت: نرم‌خوست، اگر چیزی بخواهم به من می‌دهد و اگر خاموش باشم او آغازگر است بدون این که بر من منّت نهد یا مرا آزار دهد. پس پدر گفت: ای دخترم، روزی تو بسته به تلاش توست نه سماجت.

سپس دومی را ملاقات کرد و گفت: شوهر تو چگونه شوهری است ؟ گفت: سرکش و ستیزه‌جوست، از نیکی‌ها به دور است، آتشی از او برنخیزد و همسایه‌ای از او ایمن نشود. گفت: ای دخترم: بلایا و دشواری‌ها بر تو فرو ریخته، پس تا زمان مرگ صبر سرشت تو باشد.

سپس سومی را ملاقات کرد و گفت: همسرت چگونه است ؟ گفت: مردی با نشاط و بی-حوصله است؛ به وقت فراخی به من می‌بخشد و به وقت فقر مرا محروم می‌دارد. گفت: ای دخترم، هم می‌ستایی هم می‌نکوهی، بدان که روزگار دو روی دارد، خوبی و بدی و فراز و نشیب را در خود تعبیه دارد.

سپس چهارمین دخترش را ملاقات کرد و گفت: شوهرت چگونه شوهری است ؟ گفت: دارای خویی نیکو و نظری صائب است، و نزد خانواده‌ی خود مقبول است، و در سفر بسیار بزرگوار است. گفت: ای دخترم، روزی او را بزرگوارانه بده، و خود را به او نزدیک گردان، [که او نیز] تو را دوست می‌دارد، و با او به نرمی رفتار کن، [زیرا او نیز] برای تو تلاش خواهد کرد.

و از عبد الملک بن عُمَیر نقل است که گفت: زمانی که عوف بن محلّم شیبانی دخترش را به ازدواج ام إیاس بن حارث بن عمرو کندی درآورد، او را آماده کرد تا به خانه‌ی بخت رود، پس مادرش، امامة بر او داخل شد تا او را سفارشی کند. گفت: ای دخترم، بدان این سفارش و توصیه است، اگر تو را خوی پسندیده باشد که از آن بی‌نیازی می‌گردی، ولی این سفارش برای غافل تذکاری است و برای عاقل یاری دهنده‌ای است. ای دخترم، اگر زن به سبب ثروت

پدرش به رغم نیاز شدیدی که دارد، از شوهرش طلب بی‌نیازی کند، من بی‌نیازترین مردم می‌بودم از او، اما بدان که زنان و مردان برای هم آفریده شده‌اند. [یعنی به هم نیازمندند.]

ای دخترم، زمانی که از خانه‌ی پدری بیرون رفتی دیگر از آن جدا گشته‌ای، و از جایگاهی که دارای درجه و منزلتی بودی به اقامت‌گاهی خواهی رفت که نسبت به آن شناختی نداری و با چیزی قرین و همدم خواهی شد که با آن الفت نداشته‌ای، و شوهر به ملک خویش مالک تو می‌شود، پس او را چون کنیزی باش تا او نیز تو را چون بنده‌ای باشد. ده خصلت را در مواجهه با او رعایت کن، تا برای تو درک و بیانی باشد:

اول و دوم: در هم‌نشینی با او قناعت پیشه ساز، و به نیکی با او معاشرت کن و در امر و نهی او باش، زیرا در قناعت آرامش دل، و در فرمانبرداری وی خشنودی خداست.

سوم و چهارم: در جلوی چشم او زیبا ظاهر شو، به گونه‌ای که هیچ چیزِ زشتی از تو نبیند و جز بوی خوش از تو به مشام او نرسد، زیورآلات نیکوترین زیبایی موجود و آب پاک‌ترین چیز است.

پنجم و ششم: به هنگام طعام و خواب از او مراقبت کن و او را رعایت نما، زیرا گرسنگی التهاب‌آور است و خشم خواب را مکدر می‌دارد.

هفتم و هشتم: خانواده و نزدیکان او را حرمت دار و مالش را مراقبت کن، بی‌گمان اهتمام ورزیدن به مال از حسن اندیشه، و حرمت داشتن خانواده و نزدیکان از حسن چاره‌اندیشی است.

نهم و دهم: راز او را آشکار مساز و امر او را فرمان بر، زیرا اگر راز او را برملا کنی از خیانت او در امان نخواهی بود و اگر او را نافرمانی کنی سینه‌اش از تو به خشم می‌آید. سپس ای دخترم، از این بر حذر باش که چون شاد باشد تو نزد او اندوهگین باشی و چون اندوهگین است نزد او شاد باشی، [یعنی برعکس وی عمل مکن.] او را بسیار گرامی و بزرگ دار و با او

بسیار سازگار باش و او را همراهی دایمی باش، و ای دخترم بدان که به آن‌چه که از او دوست داری نخواهی رسید، جز این که خشنودی او را بـا خشـنودی خـود و آرزوی او را بـا آرزوی خود برانگیزانی در آن‌چه دوست داری یا آن را ناخوش داری. به خدا سوگند که تو را تـرجیح داده و از تو مراقبت می‌کند. پس برای او حامله شو، و جای او را بزرگ دار، پس برای او بنده-ای بزای، کسی که بعد از او پادشاه گردد.

مصنف - رحمت خدا بر او باد- گفت: این حکایت به صورت مبسـوط بـرای مـا روایـت شده است، ابو رواق همدانی از ابی حاتم سجستانی نقل می‌کند که گفت: گفتنـد: پادشـاهی از پادشاهان یمن بود که به او گفته می‌شد: حارث بن عمرو کندی. به او خبر داد که عوف کنـدی دختری صاحب جمال و کمال دارد، پس زنی را از قومش گسیل داشت که به او گفته می‌شـد، عصام.

گفت: از زیبایی و کمال دختر عوف چیزهایی به من رسیده است، تو برو و در این باب مرا آگاه ساز. پس عصام رفت تا بر مادر دختر وارد شد، و او امامة دختر حارث بود. پس او را از قصد خود آگاه ساخت. مادر دختـر گـویی مـاده آهـویی اسـت جـدا شـده از آهـوان دیگـر و دخترانش که پیرامون او بودند نیز چون بچه آهوانی استقلال یافته بودند.

پس او را به سوی دخترش فرستاد و گفت: ای دخترم، این خاله‌ی توست، به پیش تو آمده است تا از برخی موارد از تو سؤال کند، پس بـه سـوی او بیـرون رو، و از او چیـزی را پنهـان مدار، و از آن‌چه با تو در سخن می‌آید سخن گوی. پس بر او داخـل شـد و سـپس از نـزدش بیرون رفت، و او می‌گفت: کسی که روسری خود را بردارد به دنبال فریب نیست.

پس به سوی حارث آمد. گفت: ای عصام چه دیـدی؟ گفـت: ای سـرورم، سـره از ناسـره آشکار گردید. سپس گفت: من حق می‌گویم و به راستی خبر می‌دهـم. دیـدم رخسـاری را بـه سان زنی نورانی که موی پیرامونش او را زینت داده است، مویی که چون دُم اسب کـه بـه هـم

بافته شده است و در هم درپیچیده است، و اگر آن را از هم باز کرده و شانه کنی و بر گردن پریشان شود بیش از پیش بر زیبایی آن می‌افزاید.

دو ابرو دارد که گویی به قلم کشیده شده، یا با زغال سیاه شده است، و چشم‌هایش چون چشمان آهوی خوش‌ترکیب و قوسی شکل است. کسی که هیچ شکارچی‌ای را ندیده و هیچ نیرویی به بهت‌آوری در زیبایی او را وحشت‌زده نکرده است، [یعنی از همه زیباتر بود]. بین آن دو ابرو بینی‌ای نهاده شده که مانند شمشیر جلا داده و خوش‌تراش است؛ نه کوتاه است و نه دراز؛ دور آن دو گونه‌ی برجسته و پر گوشت وجود دارد که در سرخی چون ارغوان و در سفیدی چون مروارید است، [یعنی گونه‌هایش سفید و سرخ بود]. دهانش در او جوانه زده که برای بوسیدن لذیذ است، در آن دندان‌های پیشین سفید، و دندان‌هایی چون مروارید، و به غایت برنده، و میان آن‌ها زبانی فصیح و رسا سخن می‌گوید، خردورز و حاضر جواب است، به جز آن، دو لب سرخ‌گون است که آن دو در نرمی گویی روغنی هستند که آب دهان چون عسلش را در خود نگاه می‌دارند. آن لبان زیبا بر گردن سپیدش نصب گردیده گویی شمشیری براق و درخشنده است.

او را سینه‌ای است چون سینه‌ی تندیس، دو بازو دارد، چاق، تو پُر، عضلانی، پر گوشت و نرم، دو ساعد بدان پیوند خورده که عظیم پیوندی است که در آن هیچ رگی عصب‌هایش احساس نمی‌شود که در گردشند، [یعنی نرم و لطیف است و به دلیل پر گوشت بودنش رگ‌ها دیده نمی‌شوند]. انگشتانی به آن ساعدها پیوند خورده که استخوان‌هایشان با مفصل‌ها به هم ترکیب خورده‌اند.

در آن سینه دو پستان برجسته و چنان بزرگی است که جامه‌اش را از هم دریده است، به گونه‌ای که مانع می‌شود که گردنبند را بر آن آویزان کند. پایین از آن شکمی است که در چاقی و فربهی به روی هم افتاده و لایه لایه شده است، مانند کاغذی نوشته شده و درهم پیچیده شده و شیشه‌ی روغنی منحنی و شکم‌دار.

او را پشتی است که استخوان‌های آن به تهیگاه او منتهی می‌شوند و اگر رحمت پروردگارت قطع نشود او را سرینی است که چون حرکت می‌کند، دو طرف آن لرزیده و به هم می‌خورد، گویی شن‌های ماسه است که به هم چسبیده و از نرمی بر روی هم فرو می‌غلتند، پایین‌تر از آن دو ران است که از چاقی به هنگام حرکت به هم برخورد می‌کنند، مانند دو مرواریدی که در کنار هم چیده شده‌اند، دو ساق سپید و پر گوشت و تو پُر به آن ران‌ها پیوند خورده است، همه‌ی آن‌ها را دو پای زیبا و اندک کشیده حمل می‌کند. خجسته باد خداوند، چگونه این دو پای لطیف و زیبا تاب تحمل وزن اندام او را دارد.

البته من نعت و وصف او را به درستی بیان نکردم، بلکه او کامل‌تر و نیکوتر از آن چیزی است که وصف کردم.

گفت: به سوی پدرش فرستاد، و از او خواستگاری کرد و با او ازدواج نمود، پس به رسم پادشاهان مهریه‌ای شاهانه فرستاد که عبارت بود از صدهزا دینار، و هزار شتر. زمانی که عروس آماده شد که به خانه‌ی بخت رود، مادرش بر او داخل شد تا او را سفارش کند و گفت: ای دخترم، این سفارشی است، که اگر در آن کوتاهی کنی عواقب آن به تو برمی‌گردد، پس بدان که سفارش تذکری است برای عاقل و بیدار باشی است برای فرد غافل. ای دخترم، اگر زن به سبب ثروت پدرش به رغم نیاز شدیدی که دارد، از شوهرش طلب بی‌نیازی کند، من بی‌نیازترین مردم می‌بودم از او، اما بدان که زنان و مردان برای هم آفریده شده‌اند. [یعنی به هم نیازمندند.]

ای دخترم، زمانی که از خانه‌ی پدری بیرون رفتی دیگر از آن جدا گشته‌ای، و از جایگاهی که دارای درجه و منزلتی بودی به اقامت‌گاهی خواهی رفت که نسبت به آن شناخت نداری و با چیزی قرین و همدم خواهی شد که با آن الفت نداشته‌ای، و شوهر به ملک خویش مالک تو می‌شود، پس او را چون کنیزی باش تا او نیز تو را چون بنده‌ای باشد. ده خصلت را در مواجهه با او رعایت کن، تا برای تو درک و بیانی باشد:

اول و دوم: در هم‌نشینی با او قناعت پیشه ساز، و به نیکی با او معاشرت کن و در امر و نهی او باش، زیرا در قناعت آرامش دل، و در فرمان‌برداری وی خشنودی خداست.

سوم و چهارم: در جلوی چشم او زیبا ظاهر شو، به گونه‌ای که هیچ چیزِ زشتی از تو نبیند و جز بوی خوش از تو به مشام او نرسد، زیورآلات نیکوترین زیبایی موجود و آب پاک‌ترین چیز است.

پنجم و ششم: به هنگام طعام و خواب از او مراقبت کن و او را رعایت نما، زیرا گرسنگی التهاب‌آور است و خشم خواب را مکدر می‌دارد.

هفتم و هشتم: خانواده و نزدیکان او را حرمت دار و مالش را مراقبت کن، بی‌گمان اهتمام ورزیدن به مال از حسن اندیشه و حرمت داشتن خانواده و نزدیکان از حسن چاره‌اندیشی است.

نهم و دهم: راز او را آشکار مساز و امر او را فرمان بر، زیرا اگر راز او را برملا کنی از خیانت او در امان نخواهی بود و اگر او را نافرمانی کنی سینه‌اش از تو به خشم می‌آید، سپس ای دخترم، از این بر حذر باش که چون شاد باشد تو نزد او اندوهگین باشی و چون اندوهگین است نزد او شاد باشی، [یعنی برعکس وی عمل مکن.] به شدت او را گرامی و بزرگ دار و به شدت با او سازگار باش و او را همراهی دائمی باش، و ای دخترم بدان که به آن‌چه که از او دوست داری نخواهی رسید، جز این که خشنودی او را با خشنودی خود و آرزوی او را با آرزوی خود برانگیزانی در آن‌چه دوست داری یا آن را ناخوش داری. به خدا سوگند که تو را ترجیح داده و از تو مراقبت می‌کند. پس برای او حامله شو، و جای او را بزرگ دار، پس برای او بنده‌ای برای، کسی که بعد از او پادشاه گردد.

فصل ﴿در تلاش برای جلب رضایت همسر﴾

برای زن خردمند این چنین می‌سزد که چون همسر خویش را نیکوکار یافت، با او به نرمی رفتار کند و در جلب رضایت او بکوشد و از هر چیزی که او را می‌رنجاند بپرهیزد، زیرا زمانی که او را بیازارد، یا متعرض کاری شود که او ناپسند می‌دارد، او را ملول می‌کند و این ملالت و دلتنگی را در خود می‌ریزد، و چه بسا در فرصتی مناسب آن را بیرون ریزد یا از طریق دیگر آن را نمایان سازد. قطعاً او می‌یابد و تو او را نمی‌یابی، و مشخص است که اگر اندوه برای فرد نیکوداشته شده واقع گردد، چگونه برای غیر او نباشد؟

باب شصت و پنجم: در پاداش اطاعت از شوهر

از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: زنی به خدمت پیامبر ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا ﷺ من فرستاده‌ی زنان هستم به سوی تو، من از زنان در مورد روز قیامت چیزی نشنیدم جز این که راز و سرّ آن این است که: خداوند پروردگار مردان و زنان است، و آدم پدر مردان و زنان و حوا مادر مردان و زنان است، و تو رسول خدا به سوی مردان و زنانی، جهاد بر مردان فرض شده است، و به این گواهی داده شده که شهدا زنده‌اند و نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند، و اگر بمیرند اجر آنان بر خداست، و اگر برگردند خدا آنان را پاداش دهد، و ما زنان نیز در میادین جنگ بر سر بیماران و مجروحان بودیم و آنان را مداوا می‌کردیم، پس سهم ما در آخرت چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «ای فرستاده‌ی زنان، این پیام را به زنان برسان که اطاعت از شوهر، و معترف بودن به حق آنان، معادل همه‌ی آن چیزی است که گفته آمد»[1]. [یعنی به مثابه‌ی جهاد در راه خداست.]

و هم‌چنین از او نقل است که گفت: زنی به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: من فرستاده‌ی زنان هستم به سوی تو، سوگند به خدا که در مورد زنان چیزی نشنیده‌ام جز این سخن که: خداوند پروردگار مردان و زنان است، و آدم پدر مردان و زنان است، و تو رسول

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۵۹﴾

خدا به سوی مردان و زنانی، جهاد بر مردان فرض شده است، پس اگر به هدف رسیدند پاداش داده شدند، و اگر مُردند اجر آنان بر خداوند است، و اگر شهید شدند، آنان نمرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند، و ما در پشت آنان ایستادیم و آنان را تیمار داشتیم، ولی برای ما اجری در آن نیست. رسول خدا ﷺ فرمود: «این پیام را به زنان برسان که اطاعت از شوهر، و معترف بودن به حق آنان، معادل همه‌ی آن چیزی است که گفته آمد، امّا اندکند از شما کسانی که آن را انجام دهند».

و از ام سلمه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر زنی بمیرد، در حالی که شوهرش از او خشنود است، وارد بهشت می‌شود»[1].

و از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که زن نماز پنج‌گانه را به جای آورد، و ماه رمضان را روزه گیرد، و شوهر خود را فرمان برد، و دامن خود را پاک نگه‌دارد، وارد بهشت می‌شود»[2].

باب شصت و ششم: در گناه مخالفت با شوهر

از ابی هریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «زمانی که یکی از شما زنش را جهت جماع فراخواند و او جواب نگوید، فرشتگان او را تا صبح نفرین کنند»[3]. در لفظ دیگر: «چون مرد از

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۶۰﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۱۶۱﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۶۲﴾

زن [به سبب امتناع از هم‌بستری] ناخشنود گشت، فرشتگان او را نفرین کنند، تـا صـبح گـردد» بخاری و مسلم در صحیحین آن را آورده‌اند[1].

ابی حازم از ابی هریره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به کسـی کـه نفـس مـن در دست اوست، هرگاه مرد همسرش را برای جمـاع فراخوانـد و زن خـودداری ورزد، جـز ایـن نیست که هر که در آسمان‌هاست بر او خشم گیرد، تا آن‌گاه کـه شـوهر خـود را در ایـن بـاب خشنود سازد»[2].

از ابـی هریـره‌ﷺ نقـل اسـت کـه پیـامبر ﷺ فرمـود: «زمـانی کـه مـرد همسـرش را بـرای هم‌بستری فراخواند، و زن او را جواب نگوید، فرشتگان او را نفرین کنند»[3].

زراره بن ابی اوفی از ابی هریره ﷺ نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمـود: «زن از هـم‌بسـتری بـا شوهرش اجتناب نمی‌ورزد، جز این که فرشتگان خدای عز و جل او را نفرین کنند»[4].

از ابی هریره ﷺ نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «زمانی که زن هم‌بستری با شوهرش را ترک کند، فرشتگان او را نفرین کنند»؛ و بـاز از اوسـت، کـه پیـامبر ﷺ فرمـود: «زن هـم‌بسـتری بـا شوهرش را ترک نمی‌کند، جز این که فرشتگان خدا او را نفرین کنند»[5].

---

[1] - بنا بر حدیث «انما النساء شقاق الرجال»، «زنان همانند مردانند» این حکم به عکس آن نیز صادق است، یعنی همان گونه که زنان در جواب‌گویی به نیاز شرعی مردان مسؤولند و در صورت امتناع از طرف فرشتگان نفرین می‌شوند، مردان نیز همین وظیفه را در مقابل زنان دارند و اصولاً نام مرد به غلبه آورده می‌شود (تیسیر صحیح بخاری، موسی شاهین لاشین، ج ۲، ص ۲۵۹، حدیث ۳۲۳۷).

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱٦۳﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱٦٤﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: *ثابت*. ﴿۱٦٥﴾

[5] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱٦٦﴾

و از جابر نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «سه کس هستند که خداوند نمازشان را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد، و نیکی‌های آنان به سوی آسمان بالا نمی‌رود: بنده‌ی فراری تا زمانی که به سوی صاحبش برمی‌گردد و دستش را در دستان آنان قرار می‌دهد [یعنی خود را تسلیم صاحبش کند]؛ زنی که شوهرش بر وی خشم گرفته تا زمانی که شوهر از او خشنود گردد؛ و مست تا زمانی که هوشیار شود»[۱].

علا بن عبد الرحمن از پدرش نقل می‌کند که گفت: از ابو هریره شنیدم که گفت: «رسول خدا ﷺ مسوفة، و مفلسة را لعن کرد. و امّا مسوفة کسی است که شوهرش او را جهت مسایل شرعی بخواند و زن بگوید: به زودی، به زودی، اکنون [یعنی درخواستش را به تأخیر اندازد]»[۲].

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: این گونه حدیث مفلسة برای ما روایت شده ولی تفسیر نشده است. آن را ابن مِقسَم در کتاب انوار از حدیث ابی هریره روایت کرده است که از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان المسوفة و مفلسة را لعن فرمودند، امّا مسوفة چیست: مسوفة زنی است که چون شوهرش او را طلب کند، می‌گوید: اکنون، و به زودی [و تعلل می‌کند]، و مفلسة زنی است که چون شوهرش او را طلب کند می‌گوید: من در حیض هستم درحالی که او در حیض نیست[۳].

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱٦٧﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱٦٨﴾

[۳] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱٦٩﴾

ابن قتیبه[1] این حدیث را روایت کرد و گفت: نفرین بر مفلسة. گفت: "مفلسة" زنی است که چون شوهرش از او درخواست جماع کند، به دروغ گوید: من حایض هستم. اصل کلمه از "فسولة" است، و آن به معنی سستی در کار و تنبلی است، و راویان آن را به غلط "مفلسة" نوشته‌اند.

از معاذ بن جبل ﷺ نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ زنی شوهرش را در دنیا نمی‌آزارد، جز این که همسر او از حوریان بهشتی می‌گوید: او را آزار مده، لعنت خدا بر تو باد، بی‌گمان او نزد تو میهمان است و به زودی از تو جدا شده و به سوی ما می‌آید»[2].

از عبد الله بن عمر ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به سوی زنی نظر نخواهد فرمود، که شوهرش را سپاس‌گزاری نمی‌کند و از او طلب بی‌نیازی نیز نمی‌کند [یعنی در عین این که به او نیاز دارد، هیچ‌گاه او را به سبب زحماتی که برای او می‌کشد سپاس نمی‌گوید]»[3].

و از حسن نقل است که گفت: برای من روایت کرد کسی که شنید، پیامبر ﷺ می‌فرمود: «اول چیزی که در روز قیامت از زن سؤال می‌شود، از نمازش است و از شوهرش که چگونه با او رفتار کرده است»[4].

و از علی بن زید نقل است که حسن گفت: «هر زنی به شوهرش بگوید: من هرگز از تو خیری ندیدم، کردارش باطل شود»[5].

فصل ﴿در وجوب طاعت همسر﴾

---

[1] – او ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قُتیبه دینوری: فردی عالم به علم نحو و لغت بود. از آثار او: ادب الکاتب (احد ارکان الادب الاربعة)، طبقات الشعراء، و مشکل الحدیث، ت (۲۷٦ ه). ر. ش. شذرات الذهب: ۲/۱٦۹.

[2] – درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۱۷۰﴾

[3] – درجه‌ی حدیث: بر پایه‌ی شواهد صحیح. ﴿۱۷۱﴾

[4] – درجه‌ی حدیث: مرسل. ﴿۱۷۲﴾

[5] – درجه‌ی حدیث: موضوع. ﴿۱۷۳﴾

و بر ما واجب است که وجوب طاعت همسر را بیان کنیم. بـرای زن جـایز نیسـت کـه در چیزی از شوهرش فرمان برد که برای او حلال نیست: برای مثال شوهر در زمـان حـیض از او درخواست کند که از پشت (مقعد) یا مکانی ناپسند و مکـروه بـا او نزدیکـی کنـد، یـا در روز رمضان، یا غیر آن در گناه و معصیت. کوتاه سخن آن کـه بـرای هـیچ مخلـوقی در معصـیت و نافرمانی از خدا طاعت و فرمانبرداری نیست، [و زن در آن‌چه حلال نیست بایـد از شـوهرش فرمان نبرد].

و از ابی امامه ﷺ نقل است که گفت: زنی به خدمت رسـول خـدا ﷺ رسـید در حـالی کـه دو فرزندش دامنش را گرفته بودند و دیگری را در شکم داشت. گفت: ندیدم که زن چیـزی بخواهـد جز این که پیامبر ﷺ به او چیزی می‌بخشید، پس چون زن رفت پیامبر ﷺ به او نگاه کرده و فرمـود: «زنان آبستن[1] و فرزند دار رحم شدگانند، اگرچه به همسرانشان نزدیک نشوند، جا نمازهایشـان در بهشت داخل گردد [یعنی جایگاه آنان بهشت است]»[2].

و هم‌چنین از او نقل است که رسول خدا ﷺ زنی را دید همراه با فرزندانش که یکی از آنان را بر دوش داشت و بقیه در پس او مـی‌رفتنـد، پـس فرمـود: «زاینـدگان حمـل کننـده، رحـم شدگانند، اگرچه به همسرانشان نزدیک نشوند، جا نمازهایشان در بهشت داخـل گـردد [یعنـی جایگاه آنان بهشت است]»[3].

فصل ﴿در غیرت نزد زن﴾

---

[1] – می‌تواند به معنی بر دوش گرفتن فرزند نیز باشد، به این مضمون که دو فرزندش سر پا بودند و دیگری چون نوزاد بوده که در آغوش مادر جای داشته است (مترجم).

[2] – درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۷٤﴾

[3] – منابع پیشین.

معصیت شوهر غیرت را از زن می‌رباید، پس بر زن مؤمن واجب می‌آید که نفس خود را بر صبر و شکیبایی آماده دارد، تا چون او را هووی بود بتواند تحمل کند.

علقمه از عبد الله نقل می‌کند که گفت: ما در خدمت پیامبر ﷺ بودیم که زنی برهنه به ما رو کرد، پس مردی رو به او ایستاد و با او دست در گردن شد. ما آن را دیدم و صورت رسول خدا ﷺ متغیر شد. مرد گفت: ای رسول خدا، من همسر او هستم. پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان خداوند غیرت را بر زنان و جهاد را بر مردان واجب کرده است، پس هر کس از ایشان صبر کند، به جهت اجر و پاداش، اجر شهید را دارد»[1].

باب شصت و هفتم: در جایز بودن زدن مرد، همسرش را

زمانی که زن با مرد خود ناسازگاری کرد یا در چیزی که حق با شوهر بود او را مخالفت نمود، پس باید شوهر به اذن خدا او را ادب کند [یعنی در تأدیب همسر باید از فرمان خدا خارج نشود و خودسرانه عمل نکند]. اول او را پند دهد و چون باز بر مخالفت خود اصرار ورزید جایگاه خواب خود را از او جدا سازد، و اگر باز اصرار ورزید او را بزند زدنی آرام نه سخت؛ یک تازیانه یا دو تا یا اندکی بیشتر.

پیامبر ﷺ فرمود: «بیشتر از ده ضربه تازیانه زده نمی‌شود، جز در حدی از حدود خداوند عز و جل»[2].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۷۵﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۷٦﴾

این نوع تنبیه را تعزیر گویند و آن ادب کردن است در مقابل کاری زشت، مانند تأدیب پدر فرزندش را یا تأدیب استاد شاگردش را (تیسیر صحیح بخاری، موسی شاهین لاشین، ج ۳، ص ٤۲٤، باب ٤۲).

و در روایتی صحیح از پیامبر ﷺ نقل است که ایشان هرگز هیچ یک از زنان خویش را نزدند[۱].

بدان که انسان کسی است که تهدید در او سودمند نیفتد و تازیانه او را بازندارد، و چه بسا به نرمی رفتار کردن از زدن بهتر و کارآمدتر باشد. بی‌گمان زدن دل را بیشتر بر اعراض وامی‌دارد.

و در حدیث است: «آیا شرم نمی‌کنید که زن خود را چون زدن بنده تنبیه می‌کنید و سپس با او هم‌بستر می‌شوید ؟!»[۲] پس لطف و نرمش سودمندتر است.

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۷۷﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۷۸﴾

در جواز زدن زن در صورت نشوز و نافرمانی چند نکته قابل تأمل است. پیامبر ﷺ زدن زن را به واژه‌ی "مبرّح" مقید فرمودند، بدین معنی که در زدن باید شدت و حدت به خرج ندارد بلکه باید به آرامی و به عنوان هشدار و بیدار باش باشد؛ چون تنبیه والدین فرزندانشان را یا استاد شاگردانشان را. در زمان پیامبر ﷺ و قبل از اسلام مردان عرب زنانشان را به شدت کتک می‌زدند و همین باعث گردید که زنان در زمان ایشان بسیار برای شکایت از این وضعیت زبان به اعتراض گشایند از این رو پیامبر ﷺ فرمودند که نباید مردان زنانشان را به عنوان تنبیه مورد ضرب و شتم قرار دهند. بعد از مدتی این بار مردان زبان به اعتراض گشودند که زنان نافرمانی می‌کنند و ما را بر آنان توانی نیست، پس آیه‌ی قرآنی در مورد تنبیه زنان نزول یافت که پیامبر ﷺ فرمودند: باید به آرامی باشد نه از سر نفرت یا تعصب و غیره. هم‌چنین فرمودند: «لا یضرب خیارکن»، «خوبان شما زنانشان را نمی‌زنند»، و باز فرمودند مردان عاقل نمی‌توانند که اول صبح زنان خود را کتک زنند و آخر شب نیز با آنان هم‌بستر شوند یا به شوخی و بازی با آنان بپردازند؛ و باز فرمودند: «خیرکم خیرکم لأهله»، «بهترین شما کسی است که برای خانواده‌ی خود بهترین باشد، و در ادامه فرمود که من نسبت به خانواده‌ی خویش بهترین شما هستم». در واقع نه شخص پیامبر ﷺ و نه هیچ یک از خلفای راشدین و یاران ایشان همسران خویش را کتک نزده‌اند و همواره با آنان با مهربانی رفتار کرده‌اند. اگر چنین موردی روی دهد تنها می‌تواند نشان از ضعف شوهر باشد که نتوانسته آن گونه که باید آرامش را در خانه حفظ کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾، «[یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید». ﴿الطلاق، ۲﴾، (تیسیر صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۷۱)؛ و باز می‌فرماید: ﴿لاَ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لاَ تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا

و از محمد بن ابراهیم انطاکی نقل است که گفت: محمد بن عیسی برای ما روایت کرد و گفت: شعیب بن حرب خواست با زنی ازدواج کند، پس به او گفت: من بد اخلاقم. زن گفت: من از تو بد خُلق‌ترم پس تو نیازمند به اینی که بدخلق باشی. گفت: تو زن منی.

باب شصت و هشتم: در بیان درخواست زن از خانه‌ی شوهری

نافع از ابن عمرؓ نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «همه‌ی شما سرپرست هستید، و همه‌ی شما نسبت به زیردستان خود مسؤولید، پس امیر سرپرست است، و مرد سرپرست خانواده‌ی خویش است، و زن سرپرست خانه‌ی همسر و فرزندانش است، و همه‌ی شما سرپرست هستید و همه‌ی شما نسبت به رعیت خویش مسؤولید»[1].

باب شصت و نهم: در بیان آن‌چه برای او حلال است از خوردن مال شوهر

از سعد بن ابی وقاص نقل است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ با زنان بیعت می‌کرد، زنی زیبا به پیش او آمد، گویی که از زنان مضر بود، پس گفت: ای رسول خدا ﷺ بی‌گمان ما در مقابل پدران و همسرانمان ناتوان هستیم، از اموال آنان چه چیزی برای ما حلال است؟

أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾، «آنان را نگاه‌مدارید تا زیانی را متوجه آنان سازید، و با این کار از حد تجاوز کنید، [و با نگه‌داشتن آنان در عقد خود، آنان را مجبور به طلاق گرفتن یا دادن فدیه کنید]. کسی که چنین عملی [شنیع] را انجام دهد، [با خریدن عذاب الهی، در واقع] به خود ظلم کرده است. پس [از حد خود تجاوز مکنید و به زنان خود ستم مورزید و آیات و] نشانه‌های الله را [با مخالفت کردن با آن] به تمسخر و استهزا مگیرید. [به جای این که با حق مخالفت ورزید] نعمتِ خداوند را به خود [به اعطای دین اسلام]، و آن‌چه را که از کتاب (قرآن) و حکمت (احکام) بر شما فروفرستاده و شما را به آن (احکام) اندرز می‌دهد، به خاطر آورید، [تا با عمل به احکام او شکرگزار باشید]. پس از [خشم] خدا [به دلیل مخالفت با او] بپرهیزید، و بدانید که خداوند بر هر چیزی داناست [و چیزی از او مخفی نخواهد ماند]. ﴿البقرة، ۲۳۱﴾. در واقع طرح "زدن زن توسط مرد" در قرآن چیزی نیست که مورد پسند خداوند باشد، همان گونه که موضوع "طلاق" مورد پسند خداوند نیست. این احکام تنها در حالت ضرورت و استثناء قابل اجراست و نباید از این موضوع سوء استفاده شود.

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۷۹﴾

فرمود: «خرمایی که می‌خورید و هدیه می‌دهید [یعنی هر چیزی از اموال آنان نیاز به اجازه و رخصت دارد]»[1].

و از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هند دختر عتبه آمد و گفت: ای رسول خدا، ابوسفیان مردی بخیل است، آیا بر من گناهی است که از چیزی که مال اوست طعام فرزندانم را بدهم؟ فرمود: «خیر، امّا در حد معمول و عرف جایز است [یعنی تنها برای نیاز ضروری فرزندان حق چنین استفاده‌ای از مال شوهرت را داری]»[2].

و از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هند به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا، در گذشته هیچ خانواده‌ای نزد من محبوب‌تر از آن خانواده نبود که خانواده‌ی تو را خوار می‌شمرد، امّا امروزه هیچ خانواده‌ای نزد من محبوب‌تر از آن خانواده نیست که خانواده‌ی تو را تکریم دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به کسی که نفس من در دست اوست، نظر ما نیز چنین است. هند گفت: ای رسول خدا، ابوسفیان مردی بخیل است، آیا گناهی متوجه من می‌شود اگر از مال او بدون اجازه برای نیازهای فرزندانم خرج کنم؟ فرمود: «خیر بر تو گناهی نیست که نیازهای آنان را به صورت پسندیده و در عرف برآورده سازی»[3].

فصل ﴿در برگرفتن زن از مال شوهرش﴾

بدان که پایان کلام در این باب این است که نفقه‌ی زن بر شوهرش واجب است، امّا برای زن جایز نیست که بدون اجازه‌ی شوهر چیزی از مالش برگیرد، مگر این که بداند که چون شوهرش بدان واقف شود آن را ناپسند ندارد، و اگر صدقه‌ای دهد بداند که شوهرش بدان

---

[1] - درجه‌ی حدیث: مرسل یا ضعیف. ﴿۱۸۰﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۸۱﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۸۲﴾

راضی است. امّا چون بداند که شوهرش کارش را ناپسند می‌دارد برای او جایز نیست، در این حالت که شوهر مانع شود، زن می‌تواند میزان نفقه‌ی خویش را به طور عادلانه از شوهر بگیرد.

باب هفتادم: در نهی زن از این که نفقه‌ی مرد را به چیزی نشمرد

از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «دوزخ را دیدم، بیشتر اهل آن زنان بودند»، گفتند: به چه دلیل یا رسول خدا؟ فرمود: «به سبب ناسپاسی آنان»، گفتند: آیا خدا را ناسپاسی می‌کنند؟ فرمود: «همسرش را ناسپاسی می‌کند، و نیکی را شکر نمی‌گوید، اگر تمام عمر را به یکی از ایشان نیکی کنی، به محض این که خطایی از شما ببیند، می‌گوید: به خدا سوگند که هرگز از تو خیری ندیدم»[1].

از ابن ابی حسین نقل است که گفت: شنیدم که اسما دختر یزید می‌گوید: رسول خدا ﷺ بر ما گذر کرد در حالی که ما گروهی از زنان بودیم، پس بر ما سلام کرد و فرمود: «شما زنان را از کفران نعمت بر حذر می‌دارم»، گفتیم: ای رسول خدا، کفران نعمت ما در چیست؟ فرمود: «چه بسا هر یک از شما زنان تا در خانه‌ی پدری است آرزوهایش در مورد ازدواج طولانی می‌گردد و مدت‌ها در خانه‌ی پدری می‌ماند، خداوند او را شوهر روزی می‌دهد و از او نیز فرزندانی و دارایی‌هایی نصیب می‌گرداند، امّا زن چون غضبناک شد، می‌گوید: من تا امروز هرگز از او خیری ندیدم» و بار دیگر فرمود: «هرگز خیری ندیدم»[2].

و از عبد الحمید نقل است که گفت: شنیدم اسما دختر یزید انصاری حدیث کرد که رسول خدا ﷺ روزی بر در مسجد گذرنمود، گروهی از زنان نشسته بودند، با دست به آنان اشاره کرده و سلام داد و فرمود: «بر حذر می‌دارم شما را از کفران نعمت!؟ بر حذر می‌دارم شما را از

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۸۳﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۸٤﴾

کفران نعمت!»، یکی از زنان گفت: ای رسول خدا، به خدا پناه می‌برم، ای پیامبر خدا، منظور کفران نعمت‌های خداست؟ فرمود: «بله، بی‌گمان هر یک از شما آرزوها در سر دارند و زیاد در خانه‌ی پدری می‌مانند، سپس خداوند آنان را شوهر روزی می‌کند و از او فرزند نصیب کرده و نور چشمش می‌گرداند، سپس چون غضبناک شد، به خدا سوگند می‌خورد، که هرگز ساعتی از او خیر ندیدم، و این نشانه‌ی کفران نعمت و ناسپاسی است»[1].

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: ما در «باب اثم المخالفة[2]» از حسن بیان داشتیم که: «اگر زن به شوهرش بگوید: من هرگز از تو خیری ندیدم، عملش باطل می‌گردد»[3].

باب هفتاد و یکم: در نهی بیان آن‌چه که زن در مورد پوست صورت و خال‌کوبی و غیر آن انجام می‌دهد

از کریمه دختر همام نقل است که گفت: شنیدم از عایشه رضي الله عنها که می‌گفت: «ای گروه زنان، شما را بر حذر می‌دارم از پوست صورت، گفت: او را از حنا پرسیدم، گفت: ایرادی در آن نیست، ولی من آن را ناپسند می‌دارم؛ بدین خاطر که محبوب من، رسول خدا ﷺ بوی آن را ناخوش می‌داشت»[4].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: *در سند آن ضعف است.* ﴿۱۸۵﴾

[2] - باب اثم المخالفة: باب ٦٦ است.

[3] - درجه‌ی حدیث: موضوع. ﴿۱۸٦﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۱۸۷﴾

و باز از عائشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ «شیون کننده، و زنانی که به هنگام بلایا موهای خود را می‌تراشند، و زنانی که به هنگام بلایا جامه‌های خود را می‌درند، و آرایندگان را نفرین کرد»[1].

و از آمنه دختر عبد الله نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ «آرایندگان و آرایش شدگان، خال کوبنده و خال کوبیده شده، و پیوند کنندگان موی سر، و پیوند شدگان موی سر را نفرین کرد»[2].

حارث از علی رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: «رسول خدا ﷺ خال کوبنده و خال کوبیده شده را نفرین کرد و از نوحه و ناله و شیون نهی فرمود»[3].

از قبیصه بن جابر اسدی نقل است که گفت: همراه با پیرزنی از بنی اسد به سوی ابن مسعود رضی الله عنه رفتیم، پس گفت: «شنیدم رسول خدا ﷺ زنان بند انداز صورت زن‌ها[4]، و زنانی که میان دندان‌های خود را جهت زیبایی فاصله می‌اندازند، و زنانی که بر پوست خود خال‌کوبی می‌کنند، و آنانی که خلق خدا را تغییر می‌دهند، نفرین می‌کرد»[5].

و علقمه از عبد الله رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: «خداوند خال‌کوبندگان و خالی‌کوبی شدگان، و زنانی که صورت زنان را بند اندازند، و زنانی را که میان دندان‌های خود را برای زیبایی فاصله

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۸۸﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۸۹﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۹۰﴾

[4] - المُتَنَمِّصات: النامصه کسی است که عمل بند اندازی را انجام می‌دهد، او کسی است که با نخ - با موچین و نظایر آن- موی صورت زنان را برمی‌دارد؛ و گفته شده: آن به معنی کوتاه کردن موی ابرو است و باقی موی صورت را شامل نمی‌شود [یعنی محدود به ابرو می‌شود نه تمام صورت]. المتنمصه نیز کسی است که خواهان این است که این عمل بر روی صورت وی انجام گیرد (تیسیر صحیح بخاری، موسی شاهین لاشین، ج ۳ حدیث ۵۹۳۱، ص ۲۸۹).

[5] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۹۱﴾

می‌اندازند، و آنانی که خَلق را تغییر می‌دهند نفرین کرد». گفت: این گفته به گوش زنی رسید که او را ام یعقوب می‌گفتند، پس زن به پیش او آمد و گفت: به من رسیده که شما چنین و چنان گفتید، گفت: این گفته‌ی من نیست، بلکه من در نفرین خود از فرموده‌ی پیامبر ﷺ پیروی کردم و آن در کتاب خدا موجود است. زن گفت: من کتاب خدا را خوانده‌ام و چیزی را به این عبارت نیافته‌ام، عبد الله گفت: اگر درست می‌خواندی آن را یافته بودی، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، «و آن‌چه را پیامبر ﷺ به شما داد بپذیرید و از آن‌چه شما را از آن بازداشت بازایستید». ﴿الحشر، ۷﴾. زن گفت بله، گفت: بی‌گمان پیامبر ﷺ از آن نهی فرمود. زن گفت: به گمان من که خانواده‌ی تو چنین عملی را انجام می‌دهند. گفت: برو و ببین، پس زن رفت و دید، ولی چیزی در این مورد نیافت، پس برگشت و گفت: چیزی ندیدم. عبد الله گفت: اگر که چنین می‌بود با ما معاشرت نکرده بود [یعنی نمی‌توانست همسر ما باشد و با ما هم‌بستر شود]»[1] .

و گفت: آن را از عبد الرحمن بن عابس شنیدم، که آن را از ام یعقوب حدیث می‌کند، و از این رو حدیث منصور را برگزیدم.

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: در این احادیث واژگان غریبی وارد شده است، که نیاز به تفسیر دارند و ما آن را تفسیر می‌کنیم.

قاشرة: کسی است که پوست صورتش را به درمان می‌آراید و رنگ آن را تغییر می‌دهد.

صاعقة: کسی که صدای خود را به هنگام بلایا بلند کرده و داد و فغان می‌کند.

حالقة: کسی که به هنگام بلایا موهای خود را می‌تراشد.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۹۲﴾

خارقة: کسی که به هنگام بلایا جامه‌های خود را می‌درد و از هم پاره می‌کند.

وشم: کسی که با سوزن کف دست یا مچ دست زن را سوراخ می‌کند و آن را با سرمه پُر کرده و سبز رنگ می‌کند.

واصلة: کسی که موهایی را به موهای خود پیوند می‌زند.

نامصة: کسی که موهایی را از صورتش می‌کند.

متفلجات: کسی که میان دندان‌های پیشین خود را فاصله می‌اندازد و این کار را برای زیبایی انجام می‌دهد.

و ظاهر حدیث این چیزها را حرام می‌کند، چیزهایی که در هر حالتی از آن نهی شده‌اند، و ابن مسعود نیز بر آن چیزی رفته که ما روایت کرده‌ایم.

و احتمال می‌رود که این موارد بر یکی از سه چیز حمل شود:

یا این که می‌شود آن شعار زنان گناه‌کار باشد، که اهداف آنان است؛ یا می‌شود که زن آن را برای فریب مرد انجام دهد که جایز نیست؛ یا می‌تواند متضمن این باشد که در کار خدا دست برده و خلق خدا را تغییر داده است. مانند: خال‌کوبی که زن برای زیبایی این رنج و آزار را بر خود هموار می‌سازد، چه بسا زیبایی کوتاه مدت در آن باشد امّا اثرات نامطلوبی در پی داشته باشد.

یا از درمانی استفاده کند که با آن کک مک و بیماری پوستی صورت را برطرف کند، و صورت خود را برای مردش زیبا گرداند، پس در آن ایرادی نیست؛ و حکم کندن موی صورت نیز اگر جهت آراستن زن برای شوهر باشد این گونه است. از این رو حدیث "نامصة" (زنانی که موی صورت خود را برمی‌دارند) می‌تواند حمل بر یکی از دو مورد نخستین باشد.

استاد ما عبد الوهاب بن مبارک انماطی گفت: اگر زن موی صورت خود را برای شوهرش بکَنَد و این در حالی باشد که شوهر قبل از آن در حالت طبیعی او را دیده باشد، بر او ایرادی

نیست، چرا که اگر شوهر او را در حالت طبیعی خود ندیده باشد، مذموم و ناپسند است زیرا در آن فریب وجود دارد. [یعنی زن باید قبل از هر گونه تغییری در چهره و بدن، خود را در معرض دید شوهرش قرار داده باشد تا در آن گمان فریب نباشد، بعد از آن می‌تواند برای زیبایی خود و خشنود گردانیدن شوهرش بر زیبایی خویش بیفزاید و خود را برای شوهر آراسته دارد.]

از ام جلیله نقل است که گفت: زنی را دیدم که از عایشه رضی الله عنها پرسید: در مورد آرایش صورت چه می‌گویی؟ گفت: اگر او را چیزی باشد که مادرزادی است برای او جایز نیست، البته نه بدان امری شده و نه از آن نهی شده است، و اگر چیزی باشد که بعدها حادث شده در آرایش و برطرف کردن آن ایرادی نیست، به این معنی که آهنگ کند که صورت خود را زیبا سازد، تا بلکه خداوند او را پوشیده دارد و آن عیب را از او برطرف سازد؛ و حال آن که در آن نه امری شده و نهیی صورت گرفته است.

مسلم گفت: تحیة راسبیه برای ما حدیث کرد و گفت: ام نصره از عایشه رضی الله عنها برای ما نقل کرد که گفت: «اگر در صورت دختر برادرم عیبی باشد آن را برطرف می‌سازم حتی اگر با لبه‌ی تیغ یا شمشیر باشد».

و از بکره دختر عقبه نقل است که گفت: بر عایشه رضی الله عنها داخل شدم و از او در مورد حنا پرسیدم، پس گفت: «درختی پاک است و آبی پاک شونده، و از آرایش و زدودن موی صورت پرسیدم، گفت: اگر این عمل او برای همسرش باشد و سبب زیبای‌اش گردد به گونه‌ای که مورد پسند شوهرش قرار گیرد، پس انجام دهد».

باب هفتاد و دوم: در نهی از پیوند زدن موی سر

ابی سعید مقبری از پدرش نقل می‌کند که گفت: شنیدم معاویه بن ابی سفیان بر سر منبر، در حالی که دسته‌ی مویی در دست داشت، می‌گفت: چرا زنان شما در سرهای خود مثل این دسته موی را پیوند می‌زنند؟ از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر زنی که موی سر دیگری را به موی سر خود پیوند زند کار باطلی انجام داده است»[1].

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که زنی به پیش او آمد و گفت: دخترم موی سرش کوتاه است، پس بر سر او چیزی قرار می‌دهیم که او را بدان زیبا گردانیم؟ گفت: از رسول خدا شنیدم در مورد آن‌چه تو پرسیدی پرسیدند، پس فرمود: «خداوند پیوند زننده و پیوند خورنده‌ی موی سر را نفرین کرد»[2].

و از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نفرین بر زنانی که موی سر را به موی سر دیگری پیوند می‌زنند و زنانی که موی سر دیگری را بر موی سر خود پیوند می‌زنند، و مردانی که خود را به صورت زنان و زنانی که خود را به صورت مردان درمی‌آورند»[3].

و از عبد الله نقل است که گفت: «رسول خدا ﷺ خال‌کوبنده، و خال کوبیده شده، و پیوند زننده و پیوند خورنده‌ی موی سر، و بر مردی که با زن سه طلاقه ازدواج می‌کند تا شوهر سابقش او را دوباره به عقد خود در آورد و مردی که زنش را پس از سه طلاقه دادن به عقد دیگری درآورد تا بعد از آن دوباره با زنش ازدواج کند، و بر خورنده‌ی ربا و گیرنده‌ی ربا نفرین کرد» احمد آن را روایت کرده است[4].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: **صحیح**. ﴿۱۹۳﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: **صحیح**. ﴿۱۹۴﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: **صحیح**. ﴿۱۹۵﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: بنا بر شواهد **صحیح**. ﴿۱۹۶﴾

و از عایشه رضی الله عنها نقل است که زنی به پیش او آمد و گفت: اگر دخترم عروس شود و مریض گردد و موهایش بریزد، آیا می‌توانم موی سرش را پیوند زنم؟ گفت: «رسول خدا ﷺ پیوند زننده و پیوند خورنده‌ی موی سر را نفرین کرد». احمد روایت کرده است[1].

و از اسما دختر ابوبکر رضی الله عنه نقل است که زنی به پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: اگر دخترم عروس شود و مریض گردد و در نتیجه‌ی آن موی سرش بریزد، آیا برای این که او را شوهر دهم می‌توانم موی سرش را پیوند زنم؟ پس پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند پیوند زننده و پیوند خورنده‌ی موی سر را نفرین کرد»[2].

و از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نفرین بر پیوند زننده و پیوند خورنده‌ی موی سر، و خال‌کوبی کننده و خال‌کوبی شونده»[3].

و از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: «نفرین شده‌اند: کسی که موی سر دیگری را پیوند زند یا موی سرش پیوند خورد، و کسی که صورتش را بند اندازد [یعنی موی صورتش را بکَنَد[4]]، و کسی که خال‌کوبی می‌کند و کسی که خال‌کوبی می‌شود بدون آن که عذری برای کار خود داشته باشد»[5].

ابو عبید گفت: فقها در گِیس مصنوعی و هر چیز دیگری رخصت داده‌اند که زنان بتوانند به موی خود پیوند زنند، جز موی سر واقعی [که از زنی دیگر گرفته و به دیگر زن داده می‌شود که آن را به موی سر خود پیوند زند و چون در آن فریب است حرام گردیده].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۹۷﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۹۸﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۱۹۹﴾

[4] - قبلاً اشاره شد که غالباً کندن موی صورت را به ابروها معطوف می‌دارند نه تمام صورت.

[5] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۲۰۰﴾

باب هفتاد و سوم: در محبوب بودن حنا برای زنان

بهیه گفت: از عایشه ؓ شنیدیم که گفت: «پیامبر ﷺ زنی را که اثر حنا و خضاب بر دست نداشت ناپسند می‌داشت»[1].

ابن ضمیره بن سعد از جدش نقل می‌کند که زنی از زنان آنان که همراه رسول خدا ﷺ به سوی دو قبله نماز خوانده بود گفت: بر رسول خدا وارد شدم، پس فرمود: «حنا بزنید، هر یک از شما زنان که حنا و خضاب را ترک کند، محتمل است که دستش باعث ایجاد فتنه در مرد گردد. [یعنی حنا به دست زدن سبب جلوگیری از فتنه و گناه می‌شود.]، پس زن تا زمان مرگ حنا کردن دست را ترک ننمود، و او هشتاد سال عمر کرد[2].

از عایشه ام‌المؤمنین ؓ نقل است که گفت: زنی از پشت حایل و سِتر نامه‌ای را به سوی رسول خدا ﷺ هدایت کرد، پس رسول خدا ﷺ دستش را گرفت، و فرمود: نفهمیدم که آیا دست مرد است یا زن؟» گفت: دست زن است، فرمود: «اگر زن بود ناخن‌هایش را به حنا رنگی کند»[3].

و هم‌چنین از او ؓ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بی‌گمان من بر زنی غضبناک می‌شوم که چشمش را سرمه نکشیده و دستش را حنا نزده باشد»[4].

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۰۱﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۰۲﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۰۳﴾

[4] - جامع الاصول: ٤/٧٤٤.

و عایشه رضی الله عنها گفت: «رسول خدا ﷺ ما را دستور فرمود که با غسل کردن خود را آرایش دهیم، و دست‌هایمان را به طور کامل حنا بندیم و دستانمان را چون دست‌های مردان خشک نگردانیم»[1].

و از ایوب نقل است که گفت: بر عایشه دختر سعد بن ابی وقاص وارد شدم، پس گفت: «و به خدا سوگند که هیچ دختری از مهاجران جز من باقی نمانده است. پدر من کسی است که در روز اُحد پیامبر ﷺ او را بسیار پاس داشت (فرمود: سعد تیر بینداز ای پدر و مادرم به فدایت باد). گفت: زنانی از همسران پیامبر ﷺ را دیدم که لباس‌های رنگی بر تن داشتند، ولی من هرگز جامه‌ی سفید را بر آنان ندیده بودم. روزی بر آنان وارد شدم و آنان در حجره‌هایشان مرا ملاقات کردند و بر من و زیورآلاتم مبارک‌بادی گفتند. ایوب گفت: به او گفتم: زیور تو چه بود؟ گفت: گردنبند طلا».

اصمعی گفت: زنی را در صحرا دیدم که پیراهنی قرمز بر تن و تسبیح ذکر به دست داشت، و دست‌هایش را حنا بسته بود. به او گفتم: چه دور است این از این! [یعنی لباس قرمز با حنا بستن و تسبیح کردن تطابق ندارد.] پس گفت:

سوگند به خدا که این از سوی من است و آن را ضایع نگردانم، و سوگند به خدا آن سوی دیگر نیز که باطل است از من است. [یعنی پاره‌ای از کارهایم خوب و پاره‌ای دیگر باطل است.]

باب هفتاد و چهارم: در ادب زن به هنگام جماع

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۰٤﴾

عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «زمانی که مرد خواست با همسر خویش جماع کند، ابتدا پارچه‌ای آماده کند که چون فارغ شدند با آن پارچه دو طرف آثار جنابت را از خود پاک گردانند، و سپس با جامه‌های خود نماز بخوانند»[1]. [یعنی این گونه جامه‌هایشان از جنابت پاک خواهد ماند و نیازی به شستن جامه ندارند زیرا با آن پارچه آثار جنابت و ناپاکی را پاک کرده‌اند].

و از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: «برای زن خردمند چنین شایسته است که به هنگام جماع پارچه برگیرد و پس از فراغت از عمل شرعی آن را به شوهرش دهد تا خود را بدان پاک گرداند و خود نیز بدان پارچه خود را پاک کند، سپس در جامه‌های خود نماز به جای آرند، جامه‌هایی که اثر جنابت به آنها نرسیده است»[2].

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: این حدیث مرفوع است.

فصل ﴿در شناخت زن منظور شوهر را﴾

برای زن خردمند شایسته است که با یک نیم نگاه از مقصود شوهرش آگاه شود و او را پیروی کند، و وقتی که مرد آبرومند و دین‌دار و بزرگ‌منش باشد، سکوت زن به وقت جماع را بیشتر می‌پسندد، و از همسرش انتظار عکس‌العمل‌های سنگین و باوقار دارد.

و از پیامبر ﷺ روایت شده که چون از زنی نزدیک شد، فرمود: «بر شماست که باوقار باشید». یا همان گونه که گفته آمد.

و مردانی هستند که در کلام آمدن زن را در چنین مواقعی دوست می‌دارند، و به میل و آز شدید او در جماع تمایل دارند، و آنان می‌گویند: زمانی که ما با زنی ساکت مباشرت می‌کنیم، گویی او چوبی خشک و سخت و عاری از احساس است.

---

[1] - در کنز العمال الحدیث وارد شده است (٤٥٨٨٥).

[2] - منبع پیشین.

گفتند: بی‌گمان ما نزدیکی را با زنانی دوست داریم که از خود ناله سر می‌دهند و سخن می‌گویند، و این مورد را در این کار نخستین اصل می‌انگاریم. و می‌گویند: مرد با آمیزش نیاز نفس خود را برآورده می‌سازد، پس زمانی که زن در این عمل آز و شدت عمل از خود نشان دهد گویی که نیاز مرد را برآورده ساخته است، و بی‌گمان کارهای ممنوع نزد نفس‌ها بزرگ می‌نمایاند نه کارهای عادی و ساده.

باب هفتاد و پنجم: در پوشیده داشتن عیب زن از شوهرش

از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: «من هرگز به شرمگاه پیامبر ﷺ نگاه نکردم» یا «من هرگز شرمگاه پیامبر ﷺ را ندیدم»[1].

و از عامر بن ظرب روایت شده و او از حکمای عرب بود، که به زنش گفت: بیاموز دخترت را که بیشتر از آب استفاده کند، زیرا پاک‌کننده‌تر از آب پاکیی نیست، و بیاموز او را که زیاد در بستر با شوهرش نماند، زیرا زمانی که تن به ستوه آمد، قلب نیز به ستوه می‌آید و این بدی آن را دو برابر می‌کند.

مصنف – رحمت خدا بر او باید – می‌گوید: این عین صواب است، بی‌گمان فرج نزد هیچ‌یک از زوجین دارای صورت زیبایی نیست، و آگاهی بر برخی از عیب‌ها در محبت خلل ایجاد می‌کند، پس برای هر دو شایسته است که از آن پرهیز کنند، و به همین خاطر است که بزرگان را می‌بینی که جداگانه می‌خوابند، زیرا می‌دانند که در خواب چیزهایی حادث می‌شود که به صلاح هیچ کدام نیست.

---

[1] – درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۰۵﴾

باب هفتاد و ششم: در اجر و پاداش زن زمانی که باردار می‌شود و آن‌گاه که وضع حمل می‌کند

ابن عمرؓ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «بی‌گمان برای زن در باردار شدنش از زمانی که وضع حمل می‌کند تا آن‌گاه که فرزند خود را شیر می‌دهد در اجر و پاداش، به‌سان جهادگری زخمی است در راه خدا، که اگر در میانه‌ی آن بمیرد، برای او اجر و پاداش شهید است [یعنی گویی در راه خدا کشته شده است]»[1].

و هم‌چنین ابن عمر از سعید بن جبیر روایت می‌کند که گفت: زن در باردار بودنش تا زمانی که وضع حمل می‌کند، و تا آن‌گاه که شیر می‌دهد، همانند جهادگر و مرزبانی است در راه خدا، پس اگر در این میان بمیرد، برای او اجر و پاداش شهید منظور می‌گردد.

باب هفتاد و هفتم: در پاداش مرگ زن زائو ﴿کسی که تازه زایمان کرده است﴾

از عباده بن صامت نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در میان شما چه کسی شهید است؟» گفتند: کسی که نبرد کرده و در راه خدا کشته شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «شهدای امت من اندکند، کسی که در راه خدا کشته می‌شود شهید است، طاعون زده شهید است، کسی که بر اثر بیماری بمیرد شهید است، و زنی که بعد از زادن یا در حین زادن فوت کند شهید است»[2].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۰٦﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۰۷﴾

عباده من صامتﷺ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «کسی که در راه خدا کشته شود، و کسی که بیمار باشد و در اثر بیماری بمیرد و کسی که غرق شود و هم‌چنین زن زائو چون فوت کند، همه شهید هستند»[1].

و از راشد بن حبیش نقل است که رسول خدا ﷺ بر عباده بن صامت در هنگام بیماریش وارد شد، پس رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا تو را آگاه سازم که از امت من چه کسی شهید است؟» ساکت شدند، پس عباده گفت: برایم تکیه‌گاهی قرار دهید، پس برای او تکیه‌گاهی آوردند تا بر آن تکیه زند، آن‌گاه گفت: ای رسول خدا، صابر محتسب (کسی که شؤونات قیمت و کارهای حکومتی را به عهده داد)، پس رسول خدا ﷺ فرمود: «شهدای امت من اندکند: کشته شده در راه خدا شهید است، طاعون زده شهید است، غرق شده شهید است، بیمار شهید است، زن زائو شهید است و فرزندش او را به سوی بهشت سوق می‌دهد»[2].

باب هفتاد و هشتم: در پاداش تربیت فرزندان و خواهران

ابن عمرﷺ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «کسی که فرزندش را در کوچکی جرعه‌ای آب بنوشاند، خداوند هفتاد جرعه از آب کوثر را در روز قیامت به او می‌نوشاند» حافظ ابو نعیم آن را با سند روایت کرده است[3].

ابی امامهﷺ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «چهار مورد است که پاداش آن بعد از مرگ محقق می‌گردد: کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، کسی که علمش را به دیگران یاد می‌دهد که پاداش او به‌سان عمل کردن اوست، و کسی که صدقه می‌دهد که پاداش آن به

---

[1] - سنن نسائی: ٦/٣٧. ر. ش. منابع پیشین.

[2] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۲۰۸﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: غریب. ﴿۲۰۹﴾

اندازه‌ی بخشش اوست، و مردی که فرزندی صالح از خود بر جای می‌گذارد که برایش در پیشگاه خدا دعا می‌کند»[۱].

باب هفتاد و نهم: ﴿در پاداش تربیت دختران، و نفقه دادن به آنان و به خواهران﴾

عبد الله بن ابی بکر بن حزم از عروه بن زبیر نقل می‌کند که او از عایشه همسر پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که گفت: زنی آمد و دو دختر همراه داشت، از من چیزی خواست، من چیزی نداشتم جز یک خرما، پس آن را به او دادم، زن آن را گرفت و به دو بخش تقسیم کرد و به دو دخترش داد و خود از آن نخورد، سپس بلند شد و با فرزندانش بیرون رفت، بعد از آن رسول خدا ﷺ بر من داخل شد. پس جریان را برای ایشان بازگو کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به دخترانش آزموده شود و با آنان نیکی کند، برای او حائل و ستری از آتش دوزخ خواهد بود [یعنی آتش جهنم بر وی حرام خواهد شد]»[۲]. بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

ابی یمان از شعیب از جابر بن عبد الله ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که سه دختر داشته باشد و با آنان با مهربانی و عطوفت رفتار کند، بهشت حقیقی بر او واجب می‌گردد»، گفتند: ای رسول خدا، اگر دو دختر نیز داشته باشد؟ فرمود: «و اگر دو دختر نیز داشته باشد»، گفت: برخی از قوم را دیدم که گفتند: اگر یک دختر هم داشته باشد؟ فرمود: اگر یکی هم داشته باشد[۳].

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۲۱۰﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۱۱﴾

[۳] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۲۱۲﴾

از انس بن مالک نقل است که زنی بر عایشه داخل شد در حالی که دو کودک همراه داشت، پس عایشه‌ل او را سه خرما داد. زن به هر یک از دو فرزندش خرمایی داد، پس دو کودک دو خرما را خوردند و سپس به مادرشان نگاه کردند، پس مادر آن یک خرما را نیز به دو نصف تقسیم کرد و هر یک را نصفی داد. بعد از آن پیامبر ﷺ داخل شد و عایشه ماجرا را برای ایشان بازگو کرد. پس به او فرمود: «آیا از این در شگفت شدی؟ بی‌گمان خداوند او را مورد رحمت خویش قرار داده، همان گونه که او بر فرزندان خود رحم آورده است»[1].

و ابی هریره‌ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «کسی که او را سه دختر باشد و در فراخی و تنگی با آنان به مهربانی و عطوفت رفتار کند، خداوند به سبب رحم او بر فرزندانش وی را داخل بهشت گرداند»، مردی گفت: ای رسول خدا اگر دو دختر باشد چطور؟ فرمود: «حتی اگر دو دختر باشد»، مردی گفت: ای رسول خدا حتی اگر یکی باشد؟ فرمود: «حتی اگر یکی باشد»[2].

ابو سعید خُدری‌ﷺ نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس سه دختر یا سه خواهر یا دو خواهر داشته باشد و در مورد آنان از خدا بترسد و با آنان به نیکویی رفتار کند، قطعاً داخل بهشت خواهد شد»[3].

از ام سلمه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که بر دو دخترش یا دو خواهرش یا دو خویشاوندش انفاق کند و مسؤولیت آنان را به عهده گیرد تا زمانی که

[1] - درجه‌ی حدیث: غریب. ﴿۲۱۳﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۱٤﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۱٥﴾

خداوند آن دو را از فضلش بی‌نیاز می‌گرداند یا کفایت می‌دهد، آن دو برای او چون پرده و حایلی در مقابل آتش دوزخ هستند [و او را از جهنم رهایی می‌بخشند]»[1].

شرحبیل گفت: شنیدم که ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «هر مسلمانی که او را دو دختر باشد پس آن دو را تحت حمایت خویش قرار داده و با آنان نیکویی کند، جز این نیست که آن دو ورود او را به بهشت فراهم می‌آورند»[2].

ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «کسی که برای او دختری زاده شود، پس او را زنده به گور نکند، و او را از خود نراند و نسبت به او بی‌توجه نباشد و فرزند پسرش را بر او ترجیح ندهد، خداوند او را به سبب آن به بهشت داخل می‌گرداند»[3].

و از انس بن مالک نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که برای او سه دختر یا سه خواهر باشد، پس در مورد آنان از خداوند بترسد و آنان را کفایت کند، همراه من این گونه در بهشت خواهد بود، و به چهار انگشتانش اشاره فرمود»[4].

و از عقبه بن عامر نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که برای او سه دختر باشد، پس بر آنان شکیبا باشد و آنان را از عطای خویش اطعام کند و بنوشاند و بپوشاند، برای او حجاب و پرده‌ای در مقابل آتش جهنم خواهد بود»[5].

و همچنین از او نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دختران را ناپسند مدارید، چرا که آنان به غایت انس گیرنده و با مهر و عطوفتند»[6].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۲۱۶﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۲۱۷﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۲۱۸﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: صحیح السند. ﴿۲۱۹﴾

[5] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۲۰﴾

[6] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۲۱﴾

و از ابی وائل نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که او را دختری باشد، پس او را به بهترین نحو ممکن ادب کند و تعلیم دهد و از نعمت خداوند عز و جل نفقه و خرجی او را به فراخی بپردازد، برای او پرده و حجابی در مقابل آتش جهنم خواهد بود»[۱].

و عقبه بن عامر جهنی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «کسی که برای او سه دختر باشد، پس بر آنان شکیبا باشد و آنان را از عطای خویش اطعام کند و بنوشاند و بپوشاند، برای او حجاب و پرده‌ای در مقابل آتش جهنم خواهد بود»[۲].

باب هشتاد: در آویزان کردن دعا و نشره و آن‌چه گمان رود که دفع چشم‌زخم کند

از عبد الله نقل است که بر زنش وارد شد و در گردنش چیزی آویزان بود، پس آن را گرفت و پاره نمود، سپس گفت: بنده‌ی خدا از این بی‌نیاز گردیده که برای خدا شریک قائل شود به چیزی که هیچ برهانی بر آن نیست، سپس گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «رقی (تعویذ و طلسم) و دعای دفع چشم (تمائم) و تولة شرک است[۳]»، گفتیم: رقی و تمائم را می‌شناسیم، ولی "تولة" چیست؟ فرمود: «چیزی که زنان آن را وسیله‌ی محبت شوهران خویش قرار می‌دهند [تا محبت خود را به زعم خویش در دل شوهرانشان جای دهند]»[۴].

و ابو عبیده از عبد الله رضی الله عنه نقل می‌کند که در گردن زنش تسمه‌ای را دید که دعای چشم‌زخم در آن بود، گفت: آن تسمه را به شدت کشید تا آن را پاره کرد، و گفت: بندگان خدا از شرک بی‌نیازند. سپس گفت: مهره‌ی دوستی، دعای چشم‌زخم و طلسم شرک است. پس زن

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: غریب. ﴿۲۲۲﴾

[۲] - منبع آن قبلاً آمده است.

[۳] - درجه‌ی حدیث: **صحیح**. ﴿۲۲۳﴾

[۴] - درجه‌ی حدیث: **صحیح**. ﴿۲۲۴﴾

گفت: اگر یکی از ما دچار ناراحتی و عارضه‌ای در سر خود می‌شدیم، دعا و طلسم تهیه می‌نمودیم، زیرا گمان می‌کردیم که آن تعویذ و طلسم ما را سود می‌دهد. عبد الله گفت: این شیطان است، که در سر شما چنین عارضه‌ای را بر می‌انگیزاند و در شما اثر می‌گذارد، پس اگر طلب تعویذ کنید او حاضر شده و شما را گمراه می‌سازد و اگر تعویذ و طلسم طلب نکنید شیطان در شما اثرگذار نخواهد بود. پس اگر یکی از شما خواست می‌تواند بر آب دعا بخواند و آن را در صورت و سرش بپاشد، سپس بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، و قل هو الله احد، و قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس بخواند، اگر خدا بخواهد آن نفع برساند»[1].

و از زینب زن عبد الله نقل است که گفت: عبد الله زمانی که از حاجتی می‌آمد و به در می‌رسید، جهت اطلاع خدو می‌انداخت و گلو صاف می‌کرد، چون دوست نمی‌داشت که به طور ناگهانی بر ما وارد شود، گفت: او یک روز آمد و گلو صاف کرد. پیش من پیرزنی بود که برای من از "حمرة" تعویذ می‌نوشت، پس او را در زیر تخت پنهان کردم. عبد الله داخل شد، و پهلوی من نشست و طنابی را در گردنم دید، گفت این طناب چیست؟ گفتم: در آن برای من تعویذ است. او را گرفت و پاره کرد، سپس گفت: بی‌گمان بندگان خدا از شرک بی‌نیازند. شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «تعویذ و دعای دفع چشم و مهره‌ی دوستی شرک است». زن گفت: به او گفتم: چرا این را می‌گویی؟ من مشکلی در چشم داشتم پس با فلان یهودی مشورت کردم و او برای من تعویذی نوشت که مشکل من را برطرف نمود. گفت: این از عمل شیطان است، شیطان با دست خود او را بر می‌انگیزاند، پس چون تعویذ یا دعایی بنویسد آن بلا از او برطرف می‌گردد، امّا همین فرموده‌ی پیامبر ﷺ تو را کفایت می‌کند که فرمود: «ای

---

[1] - درجه‌ی حدیث: *اشکال در سند.* ﴿۲۲۵﴾

پروردگار مردم، سختی و دشواری را از ما مرتفع ساز، و شفا بخش که تنها تو شفا دهنده‌ای، و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی که هیچ بیماری و کاستی‌ای را باقی نمی‌گذارد»[۱].

و از عمران بن حصین نقل است: «که پیامبر ﷺ در بازوی مردی حلقه‌ای مس زرد دید، پس فرمود: این چیست؟ گفت: به خاطر بیماری و دردی است که در بازویم ایجاد شده. فرمود: آن را از خود دور بیفکن، زیرا این جز بر بیماری و درد تو نمی‌افزاید، و اگر بمیری و آن همراه تو باشد [یعنی هم‌چنان به بازویت بسته باشد به این معنی که بدان توکل کرده‌ای تا تو را شفا دهد] به سوی او برگردانده می‌شوی [یعنی خداوند از تو روی برگردانده و تو را به همان رقعه و تعویذ وامی‌گذارد]»[۲].

از ابی قلابه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ تعویذ و دعا را از گردن کودکم برید، مرد گفت: «و آن چیزی بود که به گردن کودک جهت دفع چشم‌زخم آویزان می‌کردند، و آن را از گردن فضل بن عباس برید».

ابن عقیل گفت: دعا به طلسم و سحر و جادو و اسم‌های کواکب و صور و هر آن‌چه از نقش‌های ستارگان وضع می‌شود جایز نیست، بلکه دعا کردن تنها به قرآن است و بس.

باب هشتاد و یکم: در عدالت بین فرزندان

از نعمان بن بشیر نقل است که گفت: «مادرم از پدرم برخی عطایا را برای من درخواست نمود، پس پدرم آن را به او داد. مادرم گفت: خشنود نخواهم شد بدین کار تا زمانی که رسول خدا ﷺ بدان گواهی ندهد، گفت: پدر دستم را گرفت در حالی که من پسر بچه‌ای بیش نبودم،

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۲۶﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۲۷﴾

و به پیش رسول خدا ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا، مادر این پسر از من برای فرزندم برخی چیزها را خواسته و من به او داده‌ام، امّا او اکنون در شک است و از همین رو گواهی تو بر این امر را خواستار است. فرمود: «ای بشیر تو پسری دیگر نیز به غیر از این داری؟». گفت: بله، فرمود: «آیا به آن دیگر پسرت نیز به همان اندازه که به این پسرت بخشیده‌ای، عطا کرده‌ای؟» گفت: خیر، فرمود: «پس من بدان گواهی نمی‌دهم، زیرا من هرگز بر جور و ستم گواه نخواهم بود». در صحیحین آمده است[1].

و مالک بن ابی معشر از ابراهیم نقل می‌کند که گفت: «دوست می‌دارند که مساوات و برابری میان فرزندانشان مراعات گردد، حتی در بوسیدن هم».

باب هشتاد و دوم: در نهی از دعا بر فرزندان

از ابن عمرؓ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بر فرزندان خود دعا مکنید، که اجابت آن [از جانب خدا] موافق افتد»[2].

باب هشتاد و سوم: در پاداش خدمت زن در خانه‌اش

از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: زنان به خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و گفتند: ای رسول خدا، برای مردان فضل جهاد در راه خداست، در حالی که برای ما چنین عملی نیست

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٢٢٨﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿٢٢٩﴾

که عمل مجاهدان در راه خدا را جبران کند. فرمود: کار هر یک از شما در خانه‌هایتان جبران عمل مجاهدان در راه خداست[۱].

و از اسما دختر ابوبکرﷺ نقل است که گفت: «زبیر با من ازدواج کرد، در حالی که هیچ مال و ملکی جز یک اسب نداشت. گفت: من اسبش را علف می‌دادم و او را سرپرستی کرده و تیمار می‌داشتم و چهارپایی آبکش نیز داشتیم که او را علف می‌دادم و با آن [از چاهی با فاصله‌ی خیلی دور از خانه] آب می‌آوردم و دلو را وصله زده و می‌دوختم و جایگاه چهارپا را مهیا می‌دیدم. من خوب نان نمی‌پختم، از این رو زنان همسایه برای من نان می‌پختند، و زنانی خیرخواه بودند، و من هسته‌ها را بر روی سرم در زمین زبیر- آن که رسول خدا ﷺ واگذار کرده بود - جا به جا می‌کردم و مسافت آن یک سوم فرسخ بود.

گفت: پس روزی آمدم، و بار بر سر داشتم، با رسول خدا ﷺ برخورد کردم، در حالی که گروهی از صحابه همراه او بودند، پس مرا خواند و شترش را خوابانید تا مرا پشت خود سوار کند، گفت: من شرم کردم که همراه مردان همراه شوم، و یاد کردم زبیر و غیرتش را، پس عذری آوردم، و پیامبر ﷺ فهمید که شرم می‌کنم از این رو رفت.

زبیر آمد. گفتم: پیامبر ﷺ را در حالی که هسته‌ها بر سر داشتم ملاقات کردم، و گروهی از صحابه نیز همراه ایشان بودند، پس چهارپا را خوابانید تا همراه او سوار شوم، ولی من شرم کردم و غیرت تو را پیش چشم آوردم. زبیر گفت: سوگند به خدا که حمل بار بر روی سرت از سوار شدنت همراه ایشان بر من سخت‌تر است. گفت: بعد از آن ابوبکر خادمی را برای من

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: غیر محفوظ. ﴿۲۳۰﴾

فرستاد تا مسؤولیت اسب را عهده‌دار باشد، گویی که مرا از بردگی آزاد کرد [یا مرا اسب‌سواری آموخت]»[۱].

باب هشتاد و چهارم: در رعایت کردن حقوق همسایه و هدیه دادن به او

یحیی بن سعید از ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم نقل می‌کند که عمره دختر عبد الرحمن گفت شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «جبرئیل (ع) همواره مرا در مورد همسایه سفارش می‌کرد تا جایی که چنین گمان بردم که همسایه از هم ارث می‌برند»[۲].

و از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که چیزی پختنی بیشتر بپز، و با همسایگانت سهیم باش» و میان آنان تقسیم کن[۳].

ابو یوسف گفت: محمد بن ابی با استناد به سعید بن ابی سعید از ابی هریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «ای زنان مسلمان، همسایه‌ای نسبت به همسایه‌ی دیگر بی‌توجه نباشد، [و او را هدیه‌ای فرستد] حتی اگر سُم گوسفند یا شتری باشد»[٤].

و از ابی هریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «ای زنان مسلمان، همسایه‌ای همسایه‌ی دیگر را خوار نشمارد، وحتی اگر به سُم یا کف پای شتر یا گوسفندی باشد [او را هدیه‌ای فرستد]»[٥].

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۳۱﴾
[۲] - درجه‌ی حدیث: مختلف النظر. ﴿۲۳۲﴾
[۳] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۳۳﴾
[٤] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۳٤﴾
[٥] - همان منابع پیشین.

عمرو بن معاذ اشهلی از جدش نقل می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای زنان مؤمن، هیچ‌یک از شما همسایه‌اش را خوار نشمارد و به او بی‌توجه نباشد، حتی اگر با پاچه‌ی گوسفندی لاغر و وارفته باشد»[1].

باب هشتاد و پنجم: در پیش‌قدم شدم به دادن هدیه به نزدیک‌ترین همسایگان

از عایشه ؓ نقل است که از پیامبر ﷺ پرسید و گفت: من دو همسایه دارم، به سوی کدام یک هدیه فرستم؟ فرمود: «به سوی همسایه‌ای که دَرِ خانه‌ی او به خانه‌ی تو نزدیک‌تر است»[2].

باب هشتاد و ششم: در گناه آزار دادن همسایه

از ابی هریره ؓ نقل است که گفت: به رسول خدا ﷺ گفته شد: فلان زن روز را روزه می‌گیرد، و شب‌ها نیز به نماز می‌ایستد [یعنی مدام در حال عبادت است]، ولی همسایگانش را به زبان می‌آزارد، فرمود: «هیچ خیری در آن نیست، و او در آتش جهنم است» گفتند: ای رسول خدا، فلان زن است که نمازهای واجب را انجام می‌دهد و مقدار کمی در حد توان (قطعه‌ی بزرگی از کشک را) صدقه می‌دهد و همسایگانش را نمی‌آزارد، فرمود: «جای او در بهشت است»[3].

[1] - درجه‌ی حدیث: بر پایه‌ی شواهد صحیح. ﴿٢٣٥﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٢٣٦﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٢٣٧﴾

باب هشتاد و هفتم: در نهی از نگه‌داشتن گربه و غیر آن، بدون آن که غذا و آب داده شوند.

از ابی هریره و از نافع و از ابن عمر نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «زنی که گربه‌ای را تا زمان مرگش به بند کشد و او را از خوردن و نوشیدن منع کند و او را رها نسازد تا تغذیه کند، به جهنم داخل گردد»[1].

و از جابر بن عبد الله رضی الله عنه نقل است که از رسول خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «زنی که گربه‌ای را - ماده یا نر- تا زمان مرگش به بند کشد و او را رها نسازد تا تغذیه کند، عذاب داده شده و آتش جهنم بر او واجب گردد»[2].

و از محمد نقل است که گفت: شنیدم که ابو هریره می‌گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «زنی که گربه‌ای را - ماده یا نر- به بند کشد، و او را طعام ندهد و ننوشاند، و او را رها نسازد تا تغذیه کند، به آتش جهنم داخل گردد».

و از ابی هریره نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «زنی که گربه‌ای را تا زمان مرگش به بند کشد، و او را طعام ندهد و ننوشاند، و او را رها نسازد تا تغذیه کند، به آتش جهنم داخل گردد؛ و در مقابل زنی روسپی که چون بر چاه آبی بگذرد که سگی در کنار آن است و خواهان آب است، و چون چیزی نداشته باشد که او را آب دهد، پس کفش یا جوراب ضخیم خود را بیرون آورد و آن را به کمربند یا روسری خود ببندد تا برای او آب بیرون کشد و سگ را بنوشاند تا سیراب شود، جایگاهش بهشت است»[3].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۳۸﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۳۹﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲٤۰﴾

عبد الله بن ابی رافع از جدش نقل می‌کند که گفت: «رسول خدا ﷺ ما را در مورد گربه سفارش فرمود، و [جد عبد الله از پیامبر ﷺ نقل کرد و] گفت: اگر زنی گربه‌ای را تا زمان مرگش به بند کشد و او را طعام ندهد و او را رها نسازد تا تغذیه کند، عذاب داده شود».

باب هشتاد و هشتم: در پاداش کسی که بر اثر سقط بمیرد

از سهل بن حنظله - که فرزندی برای او متولد نشده بود- نقل است که گفت: اگر برای من در اسلام فرزندی زاده شود، حتی اگر هم سقط شود، باز نزد من از تمام دنیا و آن‌چه در آن است محبوب‌تر است. ابن حنظله از کسانی بود که در بیعت رضوان شرکت داشت.

باب هشتاد و نهم: در بیان گناه زنی که به عمد سقط جنین کند

اساساً ازدواج با تولد فرزند و بقای نسل موضوعیت می‌یابد، امّا این گونه نیست که هر آبی به وجود آورنده‌ی فرزند است، پس چون این زاد و ولد صورت گیرد مقصود نکاح نیز محقق گردیده است.

اگر عمدی در سقط جنینی که هنوز در ابتدای حمل است و روح در او دمیده نشده است صورت گیرد، گناه بزرگی محسوب می‌شود. زیرا مخالفت با مقصود حکمت است، و مضاف این که این جنین اگر سقط نشود رو به رشد و کمال می‌رود و به یک انسان کامل تبدیل خواهد شد؛ ولی اگر سقط جنین پس از آن صورت گیرد که روح در جنین دمیده شده است همانند قتل فردی مؤمن است و خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾، «و آن‌گاه که از دختران زنده به گور شده پرسیده شود؛» «التکویر، ۸» ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾، «به سبب کدامین گناه کشته شده است؟» «التکویر، ۹».

جویریه بن اسما از عمویش روایت می‌کند که گفت: به حج رفتم، و ما با دوستان همراه بودیم، زنی نیز همراه ما بود، در جایی فرود آمدیم. پس زن خوابید و چون بیدار شد ماری در

مقابل او چنبره زده بود به گونه‌ای که سرش را همراه دمش در میان بدنش جمع کرده بود، ما از آن وحشت کردیم. به هر روی ما حرکت کردیم و آن مار از جای خود تکان نخورد و کسی هم او را نزد، تا زمانی که ما به حرم داخل شدیم و وارد مکه گردیدیم، و پس از آن که مراسم را انجام دادیم و قربانی کردیم بازگشتیم تا به آن جا رسیدیم که مار در آن مکان چنبره زده بود؛ همان منزل اول. پس همان زن خوابید و سپس بیدار شد، در حالی که مار هم‌چنان در مقابل او چنبره زده بود. پس مار صدایی از خود درآورد به گونه‌ای که سیلی از مار در آن وادی بر ما هجوم آوردند، و آن زن را آن‌قدر نیش زدند که فقط استخوان‌هایش باقی ماند. پس من به کنیزی که همراه او بود گفتم: وای بر تو، جریان این زن چیست؟ گفت: او سه بار مرتکب گناه و ستم شد. هر بار که باردار می‌شد به صورتی آن را سقط می‌کرد.

باب نودم: در کفاره‌ی إسقاط

وجه اول: زمانی که زن به عمد جنین خود را با خوردن درمان سقط کند، و آن زمانی باشد که هنوز روح در کالبد جنین دمیده نشده است، دیه بر او واجب نمی‌گردد، امّا برای او گناه محسوب می‌شود.

وجه دوم: اگر که قابله‌ها تشخیص دهند که جنین سقط شده دارای روح گردیده، یعنی خدا در آن روح دمیده، پس دیه بر او واجب می‌گردد.

خرقی می‌گوید: اگر زن حامله دوایی بخورد و در اثر آن جنینش بیفتد و سقط شود، دیه بر او واجب می‌شود و خود زن از آن ارثی نمی‌برد، و باید که زن برده‌ای را آزاد کند.

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: اگر جنین سقط شده دارای روح باشد، یعنی روح در او دمیده شده باشد، پس دیه بر او واجب می‌گردد، البته اگر برده یا کنیز باشد. قیمت آن نصف یک دهم دیه‌ی پدر یا یک دهم دیه‌ی مادرش خواهد بود، و دیه به ورثه‌ی او داده می‌شود و مادرش از آن دیه سهمی نمی‌برد.

و بعد از آن نیز بر او کفاره واجب می‌گردد و آن: آزاد کردن برده‌ای است، و اگر نیافت دو ماه متوالی روزه بگیرد، و اگر نتوانست، آیا برای او واجب می‌آید که طعام فقرا را بدهد یا خیر؟ در آن دو روایت است، امّا اگر طعام دهد باید شصت مسکین را طعام دهد.

باب نود و یکم: در بیان پاداش کسی که فرزندش فوت کند

ابو سنان گفت: پسرم سنان را دفن کردم و ابو طلحه خولانی بر کناره‌ی قبر ایستاده بود، پس چون خواستم که از قبر بیرون آیم او دستم را گرفت و مرا بیرون آورد، و گفت: آیا تو را مژده‌ای دهم؟ ضحاک بن عبد الرحمن بن عزوم از ابو موسی اشعری برای من نقل کرد و گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که فرزند بنده‌ای فوت کند، خداوند عز و جل به فرشتگان می‌فرماید: آیا روح فرزند بنده‌ی من را گرفتید؟ می‌گویند: آری. می‌فرماید: بنده‌ی من چه گفت؟ می‌گویند: به سوی تو بازگشت و تو را حمد گفت. می‌فرماید: برای او خانه‌ای در بهشت بنا کنید و نام آن را «بیت الحمد» نام نهید»[1].

و در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عز و جل فرمود: ای ملک الموت، آیا فرزند بنده‌ی من و نور چشمش و ثمره‌ی دل او را گرفتی؟ گوید: آری. می‌فرساید: چه گفت؟ گوید: ثنای تو گفت و به سوی تو بازگشت. فرمود: برای او خانه‌ای در بهشت بنا کن و آن را «بیت الحمد» نام گذار»[2].

و از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر کس از امت من که دو فرزندش را در کودکی از دست دهد وارد بهشت می‌شود». عایشه رضی الله عنها گفت: اگر

---

[1] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۲٤۱﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۲٤۲﴾

یک فرزند باشد چه؟ فرمود: «و اگر برای او یک فرزند نیز باشد». گفت: و اگر از امت تو کسی پیدا شود که فرزندی از او فوت نشود؟ فرمود: «پس من فرزند فوت شده‌ی امتم هستم به مانند من دست نخواهند یافت»[1].

و معاویه بن قروه از پدرش نقل می‌کند که: مردی به پیش پیامبر ﷺ آمد در حالی که پسرش همراهش بود. پیامبر ﷺ به او فرمود: «آیا او را دوست می‌داری؟» گفت: ای رسول خدا، به همان اندازه که خداوند تو را دوست می‌دارد من فرزند خود را دوست دارم. بعد از آن مدتی پیامبر ﷺ از آن فرد بی‌خبر شد. پس فرمود: «چه بر سر فرزند فلان کس آمد؟». گفتند: ای رسول خدا، فوت کرد. پس پیامبر ﷺ به پدرش فرمود: «آیا دوست داری که چون دری از درهای بهشت بر تو گشوده شود فرزندت در آن‌جا تو را انتظار بکشد؟» مرد گفت: ای رسول خدا، آیا این ویژه‌ی من است یا برای تمام ما این شرایط صدق می‌کند؟ فرمود: «برای همه‌ی شما این شرایط صادق است»[2].

و ابوعبیده بن عبد الله از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که سه فرزندش را از دست بدهد، در حالی که هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند، برای او حصاری و دژی محکم در مقابل آتش دوزخ خواهند بود»، ابوذر گفت: اگر دو تا باشند؟ فرمود: «و اگر دو تا هم باشند»، اُبَی بن کعب سید القراء گفت: اگر یکی باشد؟ فرمود: «و اگر یکی نیز باشد، زیرا آن نخستین مصیبت وارده است»[3].

و از محمد خلف وکیع نقل است که گفت: ابراهیم حربی فرزندی داشت، یازده ساله و حافظ قرآن بود و از علوم فقه نیز او را بسیار آموخته بود؛ امّا فرزندش فوت کرد. پس گفت:

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۴۳﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۴۴﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۴۵﴾ به همین مضمون با سند صحیح آمده است.

آمدم او را دلداری دهم، به من گفت: مرگ فرزندم را آرزو داشتم. گفتم: ای ابا اسحاق، تو خردمند و فرزانه‌ای، چگونه چنین می‌گویی، مگر نه این است که فرزندت حافظ قرآن بود و علوم فقه می‌دانست؟! گفت: آری. [این را می‌گویم چون] در خواب دیدم، گویی قیامت برپا شده است، و گویی که کودکان کوزه‌های آب به دست داشتند و به پیشواز مردم می‌آمدند و آنان را آب می‌نوشانیدند، و آن روز روزی به شدت گرم بود.

به یکی از ایشان گفتم: مرا از این آب بنوشان، گفت: به من نگاه کن، و بعد به من گفت: تو پدر من نیستی؟ گفتم: شما کی هستید؟ گفتند: ما کودکانی هستیم که در سرای دنیا فوت کردیم، و پدران ما در آن ماندند، ما به پیشواز آنان می‌رویم تا آنان را آب دهیم. گفت: پس به همین خاطر مرگش را آرزو کردم.

باب نود و دوم: در بیان پاداش کسی که دو فرزندش فوت کند

از ابی سعید خُدری﷛ نقل است که زنان گفتند: ای رسول خدا، مردان را بر ما چیره گردانیدی، پس برای ما نیز روزی قرار بده تا به پیش تو آییم. پس آنان را وعده‌ای نهاد و آنان را امر فرمود و پند داد و فرمود: «هر یک از شما زنان که سه تا از فرزندانش از او فوت شده باشد، جز این نیست که برای او حصار و پرده‌ای در مقابل آتش دوزخ وجود خواهد داشت»، زنی گفت: آیا اگر دو تا هم باشند؟ زیرا من دو فرزند خود را از دست داده‌ام، رسول خدا ﷺ فرمود: «و اگر دو تا هم باشند»[1].

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲٤٦﴾

از ابی ثعلبه اشجعی نقل است که گفت: گفتم: ای رسول خدا، من دو فرزند خود را در اسلام از دست داده‌ام، فرمود: «کسی که دو فرزندش را در اسلام از دست دهد، خداوند با فضل و رحمتش نسبت به آن دو فرزند، او را به بهشت داخل گرداند»[1].

و از جابر بن عبد الله ؓ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که سه فرزندش را از دست دهد موجب دخولش به بهشت می‌شود، گفت: گفتیم ای رسول خدا، و اگر دو تا نیز باشند؟ فرمود: و اگر دو تا هم باشند. محمود گفت: به جابر گفتم: اگر می‌گفتیم یک فرزند، باز می‌فرمود یکی هم، گفت: و سوگند به خدا که من نیز بر این گمانم»[2].

باب نود و سوم: در پاداش کسی که سه فرزندش فوت کند

زبیر بن عوام ؓ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «کسی که سه فرزند از فرزندانش را از دست دهد در حالی که هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند، برای او به سان حجابی در مقابل آتش دوزخ خواهند بود»[3].

و عمرو بن عبسه ؓ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «هر مرد و زن مسلمانی که سه فرزند خود را که هنوز به سن تکلیف نرسیده است، از دست بدهد، آن فرزندان برای او پرده‌ای در مقابل آتش دوزخ خواهند بود»[4].

و از ابن مسعود ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ برای زنان سخنرانی کرد و به آنان فرمود: «هر زنی از شما که سه فرزند خود را از دست بدهد، خداوند عز و جل او را به بهشت داخل

---

[1] - درجه‌ی حدیث: مختلف النظر. ﴿۲٤۷﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۲٤۸﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲٤۹﴾
[4] - منبع پیشین.

می‌گرداند». یکی از زنان گفت: ای رسول خدا، زنی که دو فرزندش را نیز از دست داده باشد؟ فرمود: «و اگر دو فرزندش را از دست داده باشد [باز مشمول این پاداش قرار خواهد گرفت]».

و از انس بن مالک ﷺ نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که سه فرزند خود را که هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند از دست بدهد، خداوند به خاطر فضل و رحمتش نسبت به فرزندان او را به بهشت داخل می‌گرداند»[1].

و از ابی هریره ﷺ نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ فرد مسلمانی نیست که سه فرزندش را از دست بدهد جز این که آتش جهنم او را لمس نخواهد کرد»[2].

و از او نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که سه فرزندش را قبل از رسیدن به سن تکلیف از دست بدهد، از آتش جهنم مصون می‌ماند».

و هم‌چنین از اوست که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر زن و مرد مسلمانی که سه فرزند خود را قبل از رسیدن به سن تکلیف از دست بدهد، خداوند آنان (فرزندان) را به فضل و رحمت خویش به بهشت داخل می‌گرداند. فرمود: به ایشان گفته می‌شود: به بهشت داخل شوید، می‌گویند: منتظر می‌مانیم تا پدر و مادرمان بیایند، و سه بار این را تکرار می‌کنند، آن‌گاه به آنان گفته می‌شود: شما همراه با پدران و مادرانتان به بهشت داخل شوید»[3].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۵۰﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۵۱﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۵۲﴾

و ابو زرعه از ابی هریره نقل می‌کند که: زنی همراه با کودکش بـه پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: برای من دعا کن زیرا سه فرزندم را از دست داده‌ام. فرمود: «به حایلی بسیار محکم در مقابل آتش جهنم پناه جسته‌ای [یعنی فوت سه فرزند تو را از آتش جهنم مصون می‌دارد]»[1].

و از ام سلیم نقل است که گفت: روزی همراه پیامبر ﷺ بودم، پس فرمود: «ای ام سلیم، هر زن و مرد مسلمانی که سه فرزندش را از دست دهد، جز این نیست که خداوند به خاطر فضل و کرمش نسبت به فرزندان، او را به بهشت داخل می‌گرداند»، گفتم: و اگر دو فرزند باشد؟ فرمود: «و اگر دو تا باشد».

و از ابی ذر رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر مسلمانی که سه فرزند خود را قبل از رسیدن به سن تکلیف از دست دهد، جز این نیست که خداوند به خاطر فضل و رحمتش به فرزندان، او را به بهشت داخل گرداند»[2].

و از شرحبیل رحبی نقل است که گفت: از عتبه بن عبد سلمی شنیدم که او از پیامبر ﷺ شنید که می‌فرمود: «هر مرد مسلمانی که سه فرزندش را قبل از رسیدن به سن تکلیف از دست دهد، جز این نیست که هشت در از درهای بهشت به او عرضه می‌گردد تا از هر کدام که خواست وارد شود»[3].

باب نود و چهارم: در پاداش کسی که چهار فرزندش فوت کند

از حارث بن اقیش نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ زن و مرد مسلمانی نیست که چهار فرزندش را از دست داده باشد، جز این که خداوند آن دو را به بهشت داخل

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۵۳﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۵٤﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: حسن. ﴿۲۵۵﴾

می‌گرداند»، گفتند: ای رسول خدا، و اگر سه تا باشند؟ فرمود: «و اگر سه تا باشند». گفتند: ای رسول خدا، و اگر دو تا باشند؟ فرمود: «و اگر دو تا باشند»[1].

باب نود و پنجم: در بیان شکیبایی در مقابل نخستین بلایا

صبر: نگه‌داشت نفس از بی‌تابی و اضطراب.

در «صحیحین» از حدیث ابی سعید خُدری نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «به هیچ کس عطایی بهتر و وسیع‌تر از صبر داده نشده است»[2].

علی ﷺ به اشعث بن قیس گفت: «اگر صبر کنی برای تو ایمان است و محاسبه، وگرنه چون بهایم باید از غم و اندوه فارغ باشی».

حکیم به مردی که به مصیبتی دچار آمده بود نوشت: «بی‌گمان آن‌چه روزی تو بوده از دست رفته است، پس مواظب باش که عوض آن را نیز از تو نگیرند، یعنی پاداش آن مصیبت وارده را [چرا که صبر بر هر مصیبتی خود اجر و پاداش دارد]».

حکیم گفت: جزع و بی‌تابی چیز فوت شده را باز نمی‌گرداند، امّا سرزنش‌ها را به سوی انسان هموار می‌سازد. [یعنی موجب می‌گردد که انسان به دلیل این بی‌قراری‌ها مورد سرزنش و نکوهش قرار گیرد.]

و دیگری گفت: عاقل کسی است که در نخستین روز از روزهای مصیبت، کاری انجام می‌دهد که فرد جاهل بعد از پنج روز انجام می‌دهد. [یعنی در حین مصیبت خود را نمی‌بازد و با

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح السند. ﴿۲۵۶﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۵۷﴾

تأنّی و تدبر با مصیبت‌ها برخورد می‌کند و در زودترین زمان بهترین تصمیم را می‌گیرد و بر غم و اندوه خود شکیباست.]

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: دانسته‌اند که گذر زمان مصیبت‌ها را تسلی می‌بخشد، به همین دلیل شرع به هنگام وقوع نخستین مصیبت به صبر امر می‌کند.

و ابو موسی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «که او به سوی بقیع بیرون شد، بر زنی گذر کرد که بر سر قبری زانو زده و گریه می‌کرد، پس به او فرمود: «ای کنیز خدا از خدا بترس و صبر پیشه ساز»، گفت: ای بنده‌ی خدا، من بسیار اندوهگین و داغ دیده‌ام، فرمود: «ای کنیز خدا، از خدا بر حذر باش و شکیبایی ورز»، گفت: ای بنده‌ی خدا، اگر مصیبتی مرا در بر گیرد پس باید عذری نیز برای من باشد، فرمود: «ای کنیز خدا، از خدا بترس و صبر پیشه ساز». گفت: ای بنده‌ی خدا، مرا به حال خود واگذار، از همین رو پیامبر ﷺ از او دور شد.

گفت: مردی از مسلمانان گفتگوی میان پیامبر ﷺ و زن را شاهد بود، پس به پیش زن آمد و از او پرسید: آن مرد به تو چه گفت؟ زن جریان را برایش بازگو کرد. مرد به زن گفت: آیا او را شناختی؟ گفت: خیر. گفت: وای بر تو او رسول خدا ﷺ بود، پس زن شتاب کرد تا او را دریابد، گفت: ای رسول خدا صبر کن، فرمود: «صبر در اول وقت مصیبت است»، و سه بار آن را تکرار فرمود[1].

ابان بن ثعلب گفت: زنی بادیه نشین را دیدم که فرزندش بیمار شد، پس اشک در چشمانش لبریز شد، امّا خویشتن‌داری کرد و گفت: سزاوار نیست برای کسی که لباس سلامتی و فراخ نعمتی و چشم‌اندازی پر از امید و آرزو پیش رو دارد، پیش از گشاده شدن گره و مشکلش اعتماد به نفس خود را از دست دهد.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: مشروط به بخاری و مسلم صحیح. ﴿۲۵۸﴾

اعرابی جواب داد: همیشه شنیده‌ایم که جزع و بی‌تابی در زنان بیشتر نمود دارد، و به راستی که صبر تو گرامی و پسندیده است. زن گفت: میان جزع و صبر تفاوت بسیار است.

صبر، در ظاهر زیبا، و در عاقبت پسندیده است، امّا جزع، غیر آن بوده و گناه‌آلود است.

زمانی که منفوسه دختر زید فوارس مصیبت فوت فرزندش به او رسید، گفت: سوگند به خدا که تو بر من پیشی جستی و من دوست‌تر می‌داشتم که مرگ من بر تو پیشی می‌گرفت و مرگت را نمی‌دیدم، امّا حال برای من صبر از جزع و بی‌تابی کردن سزاوارتر است، و اگر دوری تو حسرت و افسوس است، امّا قطعاً پاداش تو بهتر است[1].

مردی به زنی نگاه کرد و گفت هرگز چنین نگاهی ندیده‌ام، در چشمان تو اندوه کمی را می‌بینم. زن گفت: ای بنده‌ی خدا، قطعاً مرا اندوهی است که کس را در آن با من مشارکتی نیست. مرد گفت: این چگونه است؟ زن گفت: آیا تو را آگاه سازم که شوهرم در روز عید گوسفندی را قربانی کرد و من دو فرزند داشتم، پس فرزند بزرگ‌تر به فرزند کوچک‌ترم گفت: آیا می‌خواهی به تو نشان دهم که پدرم چگونه گوسفند را سر برید؟ گفت: بله. پس او را سر برید، پس زمانی که فریاد بلند شد، پسرم ترسید و به کوه پناه برد و گرگ او را خورد، پس پدرشان بیرون آمد و آنان را جویا شد و چون خبردار شد از شدت ناراحتی جان داد و من تنها ماندم. مرد گفت: چگونه صبر کردی؟ زن گفت: اگر در جزع و بی‌تابی چیزی می‌یافتم، بر آنان اندوهگین نمی‌شدم.

باب نود و ششم: در جایز بودن گریه بر جنازه

[1] - ر. ش. صفوة الصفوة: ٤/٥٥١.

تأنّی و تدبر با مصیبت‌ها برخورد می‌کند و در زودترین زمان بهترین تصمیم را می‌گیرد و بر غم و اندوه خود شکیباست.]

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: دانسته‌اند که گذر زمان مصیبت‌ها را تسلی می‌بخشد، به همین دلیل شرع به هنگام وقوع نخستین مصیبت به صبر امر می‌کند.

و ابو موسی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «که او به سوی بقیع بیرون شد، بر زنی گذر کرد که بر سر قبری زانو زده و گریه می‌کرد، پس به او فرمود: «ای کنیز خدا از خدا بترس و صبر پیشه ساز»، گفت: ای بنده‌ی خدا، من بسیار اندوهگین و داغ دیده‌ام، فرمود: «ای کنیز خدا، از خدا بر حذر باش و شکیبایی ورز»، گفت: ای بنده‌ی خدا، اگر مصیبتی مرا در بر گیرد پس باید عذری نیز برای من باشد، فرمود: «ای کنیز خدا، از خدا بترس و صبر پیشه ساز». گفت: ای بنده‌ی خدا، مرا به حال خود واگذار، از همین رو پیامبر ﷺ از او دور شد.

گفت: مردی از مسلمانان گفتگوی میان پیامبر ﷺ و زن را شاهد بود، پس به پیش زن آمد و از او پرسید: آن مرد به تو چه گفت؟ زن جریان را برایش بازگو کرد. مرد به زن گفت: آیا او را شناختی؟ گفت: خیر. گفت: وای بر تو او رسول خدا ﷺ بود، پس زن شتاب کرد تا او را دریابد، گفت: ای رسول خدا صبر کن، فرمود: «صبر در اول وقت مصیبت است»، و سه بار آن را تکرار فرمود[1] .

ابان بن ثعلب گفت: زنی بادیه نشین را دیدم که فرزندش بیمار شد، پس اشک در چشمانش لبریز شد، امّا خویشتن‌داری کرد و گفت: سزاوار نیست برای کسی که لباس سلامتی و فراخ نعمتی و چشم‌اندازی پر از امید و آرزو پیش رو دارد، پیش از گشاده شدن گره و مشکلش اعتماد به نفس خود را از دست دهد.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: مشروط به بخاری و مسلم <u>صحیح</u>. ﴿۲۵۸﴾

اعرابی جواب داد: همیشه شنیده‌ایم که جزع و بی‌تابی در زنان بیشتر نمود دارد، و به راستی که صبر تو گرامی و پسندیده است. زن گفت: میان جزع و صبر تفاوت بسیار است.

صبر، در ظاهر زیبا، و در عاقبت پسندیده است، امّا جزع، غیر آن بوده و گناه‌آلود است.

زمانی که منفوسه دختر زید فوارس مصیبت فوت فرزندش به او رسید، گفت: سوگند به خدا که تو بر من پیشی جستی و من دوست‌تر می‌داشتم که مرگ من بر تو پیشی می‌گرفت و مرگت را نمی‌دیدم، امّا حال برای من صبر از جزع و بی‌تابی کردن سزاوارتر است، و اگر دوری تو حسرت و افسوس است، امّا قطعاً پاداش تو بهتر است[1].

مردی به زنی نگاه کرد و گفت هرگز چنین نگاهی ندیده‌ام، در چشمان تو اندوه کمی را می‌بینم. زن گفت: ای بنده‌ی خدا، قطعاً مرا اندوهی است که کس را در آن با من مشارکتی نیست. مرد گفت: این چگونه است؟ زن گفت: آیا تو را آگاه سازم که شوهرم در روز عید گوسفندی را قربانی کرد و من دو فرزند داشتم، پس فرزند بزرگ‌تر به فرزند کوچک‌ترم گفت: آیا می‌خواهی به تو نشان دهم که پدرم چگونه گوسفند را سر برید؟ گفت: بله. پس او را سر برید، پس زمانی که فریاد بلند شد، پسرم ترسید و به کوه پناه برد و گرگ او را خورد، پس پدرشان بیرون آمد و آنان را جویا شد و چون خبردار شد از شدت ناراحتی جان داد و من تنها ماندم. مرد گفت: چگونه صبر کردی؟ زن گفت: اگر در جزع و بی‌تابی چیزی می‌یافتم، بر آنان اندوهگین نمی‌شدم.

باب نود و ششم: در جایز بودن گریه بر جنازه

---

[1] - ر. ش. صفوة الصفوة: ٤/٥٥١.

از ابن عباس‌ﷺ نقل است که گفت: زمانی که زینب دختر رسول خدا ﷺ فوت کرد، زنان بر او گریستند. عمر با تازیانه آنان را زد، پس رسول خدا ﷺ او را با دستش گرفت، فرمود: «ای عمر آرام باش». سپس فرمود: «گریه کنید، امّا داد و فغان نکنید که جیغ و داد کشیدن از عمل شیطان است». سپس فرمود: «بی‌گمان هرگاه اندوه از چشم و قلب باشد، [یعنی به آرامی گریه کردن و در دل اندوه خوردن] از جانب خدای عز و جل و از رحمت اوست، و اگر از دست و زبان آشکار گردد [یعنی با دست به سر و رو و ران خود زدن و صورت خراشیدن و با زبان داد و فریاد برآوردن و نوحه کردن] از جانب شیطان است»[1].

و از اوست که گفت: رقیه دختر رسول خدا ﷺ فوت کرد پس فرمود: «ملحق شو به پیشی جسته از ما در خیر، یعنی عثمان بن مظعون. زنان بر او گریستند. عمر با تازیانه آنان را زد، پس رسول خدا ﷺ به عمر فرمود: ای عمر آنان را فرو گذار، گریه می‌کنند، [سپس خطاب به زنان فرمود:] داد و فغان مکنید که جیغ و داد کشیدن از عمل شیطان است. سپس فرمود: هرگاه اندوه از چشم و قلب باشد، از جانب خدای عز و جل و از رحمت اوست، و اگر از دست و زبان آشکار گردد از جانب شیطان است، و رسول خدا ﷺ بر لبه‌ی گور نشسته بودند و فاطمه در کنار ایشان گریه می‌کرد، پس پیامبر ﷺ با جامه‌ی خویش از روی رحمت سر فاطمه را نوازش می‌نمود»[2].

باب نود و هفتم: در نهی از بر خود سیلی زدن و جامه دریدن به هنگام مصیبت

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۵۹﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۶۰﴾

مسروق از عبد الله نقل می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از ما نیست کسی که گریبان پاره کند و صورت بخراشد و چون زمان جاهلیت داد و فغان کند»[۱].

و از ابن عمر ﷺ نقل است که گفت: «همراه رسول خدا ﷺ داخل شدم، پس آن‌گاه پسرش ابراهیم نفس‌های آخرش را می‌کشید. رسول خدا ﷺ او را در دامان خویش گرفت و اشک از چشمانش سرازیر شد. گفتم: ای رسول خدا، آیا گریه می‌کنید در حالی که ما را از گریه نهی می‌فرمایید؟! فرمود: «از گریه نهی نکردم، بلکه از دو آواز نابخرد بزه‌کار نهی کردم: آوازی و صدایی که به هنگام نغمه‌سرایی و مجالس لهو و لعب ساطع می‌شود که آن مزامیر و وسوسه‌های شیطان است، و صدایی که به هنگام مصیبت بلند می‌شود با زدن به صورت و چاک کردن گریبان که آن آواز شیطان است. گریه‌ی آرام رحمت است و کسی که رحم نداشته باشد مورد رحم قرار نمی‌گیرد. ای ابراهیم اگر که وضعیت و مرگ تو امر حق است، پس وعده‌ی او حق است و هیچ گریزی از آن نیست، و اندوه ما بر تو ای ابراهیم اندوهی مباح است [نه عمل شیطان و عمل دوران جاهلیت] و من بر تو اندوهناکم، چشمم می‌گرید و قلبم اندوه می‌خورد، و آن‌چه را که خداوند ناخوش می‌دارد نمی‌گویم»[۲].

و از محمد بن سعد نقل است که گفت: به ام خلاد بن سوید بن ثعلبه گفته شد: خلاد کشته شد، پس آمد و صورت خود را پوشاند، به او گفته شد: خلاد کشته شده و تو صورت می‌پوشانی؟ گفت: اگر که مصیبتی بر خلاد وارد شده، مصیبتی که بر حیا و شرم من وارد نشده است [تا حیای خود را مورد تعرض قرار دهم][۳].

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۶۱﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۲۶۲﴾

[۳] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۲۶۳﴾

باب نود و هشتم: در نهی از نوحه

حفصه از ام عطیه نقل می‌کند که گفت: «با کسی بودم که با پیامبر ﷺ بیعت کرد، پس پیامبر ﷺ از ما پیمان گرفت که نوحه نکنیم و جز با مردان محرم سخن نگوییم»[1].

باب نود و نهم: در بیان درآمدزایی از نوحه‌سرایی

از حمید بن عبد الرحمن نقل است که گفت: پیش حسن بن صالح بودم که زنی آمد و از او پرسید: در مورد زن بسیار نوحه‌گری که از آن کسب درآمد می‌کند چه می‌گویی اگر او را در خانه‌ی خود اسکان دهم؟ گفت: خیر. پس رفت و دوباره بازگشت و گفت: در مورد آن‌چه کسب کرده و سپس از آن توبه کرده و بازگشته است چه می‌گویی؟ گفت: آن را به صاحبانش بازگرداند، گفت: اگر صاحبانش را نشناسد، گفت: آن را صدقه دهد. پس گریه کرد و همه همراه او گریه کردند، و او با انگشتانش زمین را می‌خراشید، سپس حسن بن صالح گفت: از خدای بترس، گفت: آیا آن را به خواهرم انفاق کنم یا ببخشم؟ گفت: خیر، آن را صدقه ده.

باب صدم: در عقوبت نوحه‌گر و شنونده‌ی آن

از ابی مالک انصاری رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نوحه‌گری که قبل از توبه بمیرد، در روز قیامت برانگیخته خواهد شد، در حالی که لباسی از مواد اشتعال‌زا (ماده‌ای چسبنده‌ای که زود آتش می‌گیرد)، یا پوششی از جرب (گری، بیماری) بر تن دارد»[2].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۶٤﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: *ضعیف السند*. ﴿۲۶۵﴾ از طریق دیگر روایت شده است.

و از انس نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زن نوحه‌گر موی ژولیده و گرد و غبار آلود از گور سر برآورد، در حالی که پوششی از جرب و لباسی از لعنت بر تن دارد، و دستش را بر سر گذارده و می‌گوید: وا حسرتا، و فرشته می‌گوید: آمین، سپس با آتش دوزخ می‌سوزد».

و از ابی سعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: «رسول خدا ﷺ نوحه‌گر و شنونده‌ی آن را نفرین کرد»[1].

و عبادله عبد الله بن عمرو، و عبد الله بن عباس، و عبد الله بن عباس، و عبد الله بن زبیر، و عبد الله بن عمر رضی الله عنهم، همگی گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «نفرین خدا و فرشتگان و تمام مردم بر زن نوحه‌گر و زنان پیرامون او که به نوحه‌های او گوش می‌دهند»[2].

عمر بن شبیه از اوزاعی نقل می‌کند که گفت: به من خبر رسید که عمر بن خطاب رضی الله عنه صدای گریه‌ای را از خانه‌ای شنید. همراه با عنزه داخل خانه شد، پس آنان را زد تا به نوحه‌گر رسید و عنزه او را زد تا روسری‌اش فرو افتاد، و گفت: بزن که او نوحه‌گر است و او را حرمتی نیست، زیرا او از ته دل گریه نمی‌کند، بلکه برای کسب درآمد مردم را به گریه می‌اندازد. قطعاً او مرده‌های شما را در گورهایشان می‌آزارد، و زخم شما را زنده می‌کند، او شما را از صبر نهی می‌کند و خداوند شما را بدان امر می‌فرماید، و او شما را به جزع و بی‌تابی امر می‌کند و خداوند شما را از آن نهی می‌فرماید.

باب صد و یکم: در بیان رنجانیدن مرده به نوحه‌سرایی

---

[1] - درجه‌ی حدیث: *ضعیف السند*. ﴿۲۶۶﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: موضوع. ﴿۲۶۷﴾

ابن عمرؓ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «مرده به سبب نوحه‌سرایی بر او، در گورش عذاب می‌بیند»[1] . در صحیحین آمده است.

ابو موسی اشعری از پدرش نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «مرده از گریه‌ی زنده بر او عذاب می‌بیند؛ زمانی که زن نوحه‌گر می‌گوید: وای بر دست و بازوی او و وای بر یاری‌ها و زیرکی‌های او، مرده آن را به سوی خود می‌کشد، و [از سر سرزنش] به او گفته می‌شود: آیا تو بازو و یاور و فرد هوشیار و زیرک او هستی؟!!»[2] .

زمانی که گوینده‌ای گفت: گناه میت چیست؟ عایشه ؓ در جواب گفت: «رسول خدا ﷺ بر گور فردی یهودی گذر کرد و فرمود: صاحب این قبر در عذاب است، زیرا خانواده‌اش بر او می‌گریند، سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾، «هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد» ﴿الأنعام، ١٦٤﴾[3] .

و محتمل است که این مبحث در مورد کسی باشد که خود به آن سفارش کرده باشد، یا این که به گناهانش عذاب شود، و نوحه‌گری بر او تنها بر توبیخ و نکوهیدنش می‌افزاید به این قول: تو بازوی او هستی، تو فرد هوشیار او هستی؟

باب صد و دوم: در نهی زنانی که دنبال جنازه راه می‌افتند

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٢٦٨﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿٢٦٩﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿٢٧٠﴾

عامر شعبی از انس بن مالک ﷺ نقل می‌کند که گفت: مردی از انصار فوت شد، گفت: پس ما همراه رسول خدا ﷺ به سوی جنازه رفتیم تا به در سرای جنازه رسیدیم. آن‌جا زنان بر در سرای نشسته بودند، پیامبر ﷺ فرمود: «سلام بر شما باد». زنان در جواب گفتند: سلام بر شما باد ای رسول خدا، پس به ایشان فرمود: «چرا این‌جا نشسته‌اید؟» گفتند: منتظر جنازه هستیم، فرمود: «آیا شما جنازه را همراه کسانی که آن را بر دوش می‌کشند حمل می‌کنید؟» گفتند: خیر. فرمود: «آیا جنازه را همراه با کسانی که او را کفن و دفن می‌کنند، کفن و دفن می‌کنید؟» گفتند: خیر. فرمود: «آیا همراه دیگران خاک را بر سر گور او می‌ریزید و کار تدفین را کامل می‌کنید؟» گفتند: خیر. فرمود: «پس برگردید و دور باشید و به جنازه نزدیک مشوید»، و فرمود: «برای زنان در جنازه هیچ بهره‌ای نیست»[1]. یعنی برای آنان در همراهی کردن جنازه هیچ اجر و پاداشی نیست.

از عبد الله بن عمرو بن عاص نقل است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ راه می‌رفتیم، که چشم ایشان به زنی افتاد که گمان نمی‌بردیم که ایشان را بشناسند، پس در میانه‌ی راه ایستاد تا به او رسید، و آن زن فاطمه دختر رسول خدا ﷺ بود. فرمود: «ای فاطمه چرا از خانه بیرون آمدی؟» گفت: به اهل این خانه سر زدم و بر مرده‌ی آنان رحم آوردم و آنان را تسلی دادم. فرمود: «آیا همراه آنان به صحرا رفتی [یعنی جنازه را برای تدفین همراهی کردی]؟» گفت: پناه می‌برم به خدا از این که چنین کنم، زیرا در این باره از شما سفارشات لازم را شنیده‌ام [مبنی بر این که نباید به دنبال جنازه راه افتاد]. فرمود: «اگر همراه آنان جنازه را همراهی

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۷۱﴾

می‌کردی رنگ بهشت را نمی‌دیدی تا زمانی که جدّ پدر تو(عبد المطلب که در زمان جاهلیت وفات نمود) بهشت را می‌دید»[1].

عبد الله بن عمرو از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که ایشان دخترش فاطمه را - سلام خدا بر او باد - دید، پس به او فرمود: «ای فاطمه از کجا می‌آیی؟» گفت: از پس جنازه‌ی آن مرد می‌آیم. فرمود: «آیا همراه آنان به مراسم تدفین رفتی؟» گفت: خیر، و چگونه همراه آنان خواهم رفت در حالی که سفارشات لازم را از شما در این باره شنیده‌ام [که نباید به دنبال جنازه راه بیفتم و در حمل و تدفین آن شرکت داشته باشم]. فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست، اگر بر سر قبر جهت تدفین مرده می‌رفتی، بهشت را نمی‌دیدی تا زمانی که جدّ پدرت آن را می‌دید»[2].

از ام عطیه نقل است که گفت: از همراهی کردن جنازه نهی شدیم، ولی بر ما الزام نشد و بر آن تأکید نکردند[3].

هشام از حفصه نقل می‌کند که خواهرش فوت کرد، پس جنازه‌ی او را نه به سوی مصلی و نه به سوی گورستان همراهی نکرد.

از علقمه بن قیس نقل است که گفت: زنان را از همراهی کردن جنازه منع کنید، اگر در میان آنان بودند، آنان را با سنگ بکشید و آنان را با جنازه در گور نهید [یعنی زنان را به شدت از همراهی کردن جنازه مانع آیید].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۷۲﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: منکر. ﴿۲۷۳﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۷٤﴾

باب صد و سوم: در بیان نفرین زیارت کنندگان قبرها

از ابن عباس ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا بر ﷺ زیارت کنندگان قبرها، و کسانی که بر روی آن‌ها مساجد می‌سازند و آن‌ها را چراغانی می‌کنند، نفرین فرستاد[1].

و از ابی هریره ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند زیارت کنندگان قبرها را نفرین کرد»[2].

و هم‌چنین از او نقل است که گفت: «رسول خدا ﷺ زیارت کنندگان قبرها را نفرین کرد»[3].

باب صد و چهارم: در بیان پاداش کسی که فرزند صالح بعد از او باقی می‌ماند

از ابی هریره ﷺ نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «زمانی که انسان مُرد، عمل از او ساقط می‌شود جز در سه مورد: صدقه‌ی جاریه، دانشی که بدان منتفع می‌شوند، فرزند صالحی که برای او (پدر و مادر) دعا می‌کند»[4].

و در حدیث است که: بنده جامه‌ای نو و ارزشمند می‌پوشد به گونه‌ای که دنیا برای او متوقف نمی‌شود [یعنی عمل برای او بعد از مرگش ساقط نمی‌شود]، می‌گوید: این پوشش بر

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۷۵﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۷۶﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۲۷۷﴾

[4] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۷۸﴾

تن من چیست؟ گفته می‌شود: این ختم قرآنی است که فرزندت بعد از مرگت، تو را هدیه داده است.

و فردی از پیشینیان گفت: در خواب مقبره و صاحب آن را دیدم. مردگان از گورهای خود بیرون می‌آمدند و چیزهایی از زمین برمی‌داشتند و خوشه‌چینی می‌کردند، امّا مرد صالح بر سر گور خود نشسته بود نه بلند می‌شد و نه با مردگان دیگر خوشه‌چینی می‌کرد. به او گفتم: آنان چرا چنین می‌کنند؟ گفت: مردم بر آنان رحمت می‌فرستند [و آنان در حال برداشتن و گرفتن دعاهای مردم هستند]. گفتم: و تو چرا همراه آنان چنین نمی‌کنی؟ گفت: مرا فرزندی صالح است که برای من قرآن می‌خواند، و پاداش آن را به من هدیه می‌فرستد، از همین رو من از خوشه‌چینی همراه آنان بی‌نیازم. گفت: بعد از مدتی دوباره آن گور و صاحبش را دیدم، ولی این بار با مردم مشغول خوشه‌چینی بود. از حالش پرسیدم. گفت: تا حال به آن‌چه فرزندم برایم می‌فرستاد بی‌نیاز گشته بودم، امّا اکنون فرزندم نیز فوت کرده و محتاج شده‌ام که با دیگر مردگان برای خوشه‌چینی همراه شوم.

باب صد و پنجم: در حدود و وظایف زن بعد از فوت شوهر

از ام سلمه همسر پیامبر ﷺ نقل است که ایشان فرمودند: «زنی که همسرش فوت کند، نه جامه‌ی زرد بر تن کند و نه جامه‌ی قرمز، و نه زیور، و نه حنا بندد و نه سرمه کشد یا موی سر رنگ کند»[1].

و از اسما دختر عمیس نقل است که گفت: «زمانی که جعفر فوت کرد، رسول خدا ﷺ به من امر فرمود: سه روز لباس عزا بر تن کن. سپس هر آن‌چه خواستی انجام ده [یعنی تنها باید سه روز عزا بگیری]»[2].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۲۷۹﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۸۰﴾

فصل ﴿در عزاداری و معنای آن﴾

آیا عزاداری در زمان عده واجب است، و آیا بر زن مطلقه (طلاق گرفته) واجب می‌آید یا خیر؟ دو روایت است، و در آن زن مسلمان و اهل ذمه و کوچک و بزرگ یکسان است؛ و معنی عزاداری: خودداری از آرایش، و هر آن‌چه تحریک‌آمیز باشد، مانند: زیور و بوی خوش و رنگ موی و حنا و سرمه‌ی سیاه، و سرخ کردن گونه‌ها، و رنگ‌آمیزی مو و رخسار و آرایش کردن، و جامه‌های رنگین، مانند: قرمز، زرد، سبز خالص و گلگون خالص، امّا رنگین کردن آن برای برطرف کردن چرک با چیزهایی مانند سرمه و سیاهی مانعی ندارد.

زنی که همسرش فوت می‌کند بر او واجب می‌آید که عده‌ی خود را در منزل شوهر بگذراند، مگر این که ضرورتی ایجاب کند که از آن بیرون رود، یا ولی‌اش او را سرپرستی کند یا بر نفس خود بترسد، آن‌گاه می‌تواند در نزدیک‌ترین جا که برای او ممکن است نقل مکان کند، و برای او جایز است که در روز بیرون بیاید، امّا برای او جایز نیست که در شب‌ها بیرون آید.

امّا برای زنی که طلاقش قطعی شده است، نگه‌داشتن عده برای او در خانه‌ی شوهر جایز نیست، بلکه باید عده‌ی خود را در مکانی غیر از خانه‌ی شوهر سپری کند.

فصل ﴿در عزاداری برای غیر شوهر﴾

زن جز برای شوهرش عزاداری نمی‌کند؛ صفیه دختر ابی عبیده از یکی از همسران پیامبر ﷺ نقل می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد حلال نیست در حالی که به خدا و رسول او مؤمن است بر مرده‌ای بیش از سه روز عزاداری

کند، جز این که بر اوست که چهار ماه و ده روز بر شوهر خود عزادار باشد [یعنی در این فاصله از آرایش و مواردی از این دست که در بالا ذکر شد پرهیز کند]»[1] .

و در «صحیحین» از حدیث زینب دختر ابی سلمه نقل است که او بر ام حبیبه، همسر پیامبر ﷺ هنگامی که پدرش، ابوسفیان فوت کرده بود داخل شد، پس ام حبیبه در روز سوم مادهی خوش‌بوی زرد رنگ صاف و نرم یا مانند آن را خواست که کنیزش آن را آورد و بر صورتش مالید، سپس گفت: به خدا سوگند که من به این ماده (کرم) نیاز ندارم، امّا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بر مرده‌ای بیش از سه روز عزاداری کند، جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است»[2] .

زینب گفت: زمانی که زینب دختر جحش برادرش فوت کرد بر او داخل شدم، پس او عطر یا کرم خوش‌بوی خواست و از آن به خود مالید، سپس گفت: به خدا سوگند من به این مادهی خوش‌بو نیاز ندارم، امّا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بر مرده‌ای بیش از سه روز عزاداری کند، جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است»[3] .

باب صد و ششم: در پاداش زنی که بعد از فوت شوهرش، تمام همّ خود را مصروف تربیت فرزندان کرده و از ازدواج مجدد خودداری می‌کند

عوف بن مالک رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «من و زنی که بیوه شده و به خاطر تربیت فرزندانش از ازدواج خودداری می‌کند، گویی دو فردی هستیم در بهشت»[4] .

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۸۱﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۸۲﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۸۳﴾
[4] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۸٤﴾

باب صد و هفتم: در بیان برگرداندن زن به سوی شوهرش در بهشت، در صورتی که بعد از او ازدواج نکرده باشد

از عایشه رضی الله عنها نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «زن به آخرین شوهرش باز می‌گردد».

از سلمی دختر جابر نقل است که شوهرش شهید شد، پس پیش عبد الله بن مسعود آمد و گفت: من زنی هستم که شوهرم شهید شده است، و مردانی از من خواستگاری می‌کنند، آیا اگر از ازدواج مجدد خودداری ورزم تا در آخرت به او برسم، امید این می‌رود که من و او در قیامت به هم جمع آییم و دوباره همسر او شوم؟ گفت: آری. پس مردی که پیشش بود به او گفت: رأی ما نیز بر تو این است که چنین کنی، زیرا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اگر امتم برای ملحق شدن به من شتاب ورزند قطعاً زنی از احمس خواهد بود»[1].

و از ام درداء رضی الله عنها نقل است که گفت: خداوندا ابو دردا مرا خواستگاری کرد و مرا به ازدواج خود درآورد، پس من جهت رضایت تو با او ازدواج کردم، پس از تو می‌خواهم که پیوند من با او در بهشت باشد. ابو درداء به او گفت: اگر اراده کنی، و من نخستین باشم و بعد از من ازدواج نکنی این گونه خواهد بود. ام درداء گفت: نه سوگند به خدا که بعد از ابو درداء در دنیا ازدواج نخواهم کرد تا اگر خدا بخواهد در بهشت همسر او باقی بمانم.

و از عروه بن رویم لخمی نقل است که گفت: زمانی که موسی حاضر شد، همسرش به او گفت: از خداوند بخواه که من در بهشت هم‌چنان همسر تو باقی بمانم. گفت: اگر چنین می‌خواهی بعد از من ازدواج مکن، و در مقابل افراد فرومایه روبند بزن، و با یاوه‌گویان میامیز، و در روایتی دیگر آمده: «زن به آخرین شوهرش باز می‌گردد».

---

[1] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۸۵﴾

صد و هشتم: در امر تلاش و خود را برای مرگ آماده کردن، پیش از نزول آن

از ابی هریره نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس نمی‌میرد جز این که پشیمان می‌شود»، گفتند: ای رسول خدا چرا پشیمانی؟ گفت: «اگر نیکوکار باشد پشیمان می‌شود که چرا بر عملش نیفزود، و اگر گناه‌کار باشد پشیمان می‌شود که جانش گرفته شده است»[۱].

و از طارق بن عبد الله محاربی نقل است که گفت: «رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای طارق، پیش از مرگ برای مرگ آماده شو»[۲].

صد و نهم: در فضل زن صالح و ذکر پاداش او

از ابی هریره‌ﷺ نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «با زن به چهار دلیل ازدواج می‌کنی: به خاطر مال او، نیکویی [حسب] او، زیبایی او، و دین او، پس ای بیچاره زن دین‌داری را [برای ازدواج] به دست آر»[۳].

و اسماعیل بن محمد بن سعد بن ابی وقاص از پدرش و او از جدش نقل می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از نشانه‌های سعادت و نیک‌بختی مرد زن صالح و نیک‌منش است»[۴].

از عبد الرحمن بن عوف ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که زن نمازهای پنج‌گانه را به جای آورد، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و دامن خود را از گناه نگاه دارد، و همسر خود را فرمان برد، به او گفته می‌شود: به بهشت داخل شو، از هر دری از درهای بهشت که خواستی»[۵].

---

[۱] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۸۶﴾

[۲] - درجه‌ی حدیث: موضوع. ﴿۲۸۷﴾

[۳] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۸۸﴾

[۴] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۸۹﴾

[۵] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۲۹۰﴾

عبد الله بن عمرو بن عاص از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «بی‌گمان کل دنیا متاع و بهره‌مندی است، و بهترین متاع دنیا زن صالح است»[1].

و هم‌چنین از او نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دنیا متاع است، و از متاع دنیا هیچ چیزی بهتر و نیک‌تر از زن صالحه نیست»[2].

و اسماعیل بن محمد بن سعد ابی وقاص از پدرش و او از جدش نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «نیک‌بختی مرد سه چیز و نگون‌بختی وی نیز در سه چیز است. از نیک‌بختی مرد: زن نیکوکار، مسکن خوب ، و مرکب نیک است (اسب، ماشین و نظایر آن)؛ و از نگون-بختی مرد: زن بد، مسکن بد، و مرکب بد است»[3].

از یعلی بن منیه نقل است که در زمان رسول خدا ﷺ مردی بود که زن صالحه‌ای داشت، که هرگاه بر وی داخل می‌شد، زن می‌گفت: سلام و خوش آمد گویی بر سرور او و سرور اهل بیت او، اگر تلاش و جهد تو برای آخرتت باشد، خداوند تلاش تو را افزون خواهد ساخت، و اگر همّت تو برای دنیا باشد به زودی خداوند تو را از روزی و نیکویی در دنیا بهره‌مند خواهد ساخت. پس فرد پیش پیامبر ﷺ آمد و آن را برای ایشان بازگو نمود. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «برای او (زن صالح) نصف پاداش یک فرد مجاهد در راه خدا نوشته می‌شود، و او کارگزاری است از کارگزاران خدا».

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۹۱﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: بنا بر شواهد دیگر صحیح. ﴿۲۹۲﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: *مختلف النظر*. ﴿۲۹۳﴾

کثیر بن عجره ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «بزه‌کاری زن بزه‌کار همانند بزه‌کاری هزار بزه‌کار است، و نیکی زن مؤمن هم‌سنگ هفتاد صدیق است»[1].

و از کعب بن عجره ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به مردان بهشتی شما خبر دهم؟» گفتیم: آری ای رسول خدا. فرمود: «پیامبر در بهشت است، و صدیق در بهشت است، و شهید در بهشت است، و مردی که برادرش را در هر ناحیه‌ای تنها جهت خشنودی خدا ملاقات می‌کند در بهشت است. آیا شما را به زنان بهشتی شما خبر دهم؟» گفتیم: آری ای رسول خدا. فرمود: «ودود (بسیار دوستدار)، بسیار زاینده، بسیار بازگردنده (توبه کننده)، کسی که چون ستم کند گوید: این دست من است در دست تو، چشم بر هم نمی‌نهم تا تو خشنود گردی»[2].

زید بن علی بن حسین از پدرش از جدش از علی ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «آیا شما را به زنان بهشتی شما خبر دهم» گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: «ودود (بسیار دوستدار)، بسیار زاینده، بسیار بازگردنده (توبه کننده [زنی که به سوی شوهر خویش باز می‌گردد])، کسی که چون خشمگین گردد گوید: دست من در دست توست، آرام نمی‌گیرم تا تو از من خشنود گردی»[3].

و از علی ﷺ نقل است که گفت: زنان چهار دسته‌اند: کسانی که سخاوتمند و مطیعند، کسانی که زیاد جیغ و داد راه می‌اندازند، کسانی که چون زنجیری هستند که پاره نمی‌گردند، یعنی زن بدی که دارای فرزند است و شوهرش نمی‌داند که چگونه خود را از دستش رها کند، و کسانی که دارنده‌ی همه‌ی خصلت‌ها هستند.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: موضوع. ﴿۲۹٤﴾
[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۹۵﴾
[3] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۲۹٦﴾

و از زید بن مرّه نقل است که گفت: «زن بزه‌کار همانند هزار فرد بزه‌کار است، و زن نیکوکار برایش عمل صد صدیق نوشته می‌شود».

زید بن اسلم گفت: «زنی که نماز به پای می‌دارد و زکات می‌دهد و دامن خود را از گناه پاک می‌دارد، مانند مجاهدی است در راه خدا».

و از محمد بن واسع - رحمت خدا بر او باد - نقل است که گفت: مسلم بن یسار گفت: «مرد به چیزی غبطه (رشک، حسد) نمی‌خورد جز در سه مورد: همسر صالح، همسایه‌ی صالح، و مسکن گشاده و خوب».

صد و دهم: در بیان مشخص کردن زنان متقدم در شرف و بزرگی و علم

بدان آن‌چه که ذکر می‌شود برای کسی که عزم به انجام آن دارد تشویق، و برای فرد کاهل و سست نکوهش، و برای فردی که در پی ارشاد و هدایت است تعلیم و یادگیری است. من فضایل و خصایل زنان متقدم را بیان می‌دارم؛ در آغاز به بیان گروهی از پیشینیان می‌پردازم و سپس توصیف پاره‌ای از زنان صحابه را برمی‌گزینم و پس از آن به ذکر گروهی از بزرگواران در شرف یا دانش یا بندگی یا سخاوتمندی می‌پردازم و خداوند یاری دهنده است.

بیان گروهی از پیشینیان

۱- ساره همسر ابراهیم خلیل - علیه‌السلام-:

زمانی که ابراهیم از آتش رهایی یافت، گروهی که آن نشانه و معجزه را دیدند به او ایمان آوردند، یکی از این گروه ساره دختر عموی او بود، که با او ازدواج کرد. اسم عمویش هاران بود و او کسی است که شهر حران را بنا نهاد و آن شهر بدو منسوب است.

سدی گفت: ساره دختر پادشاه بود، و بر قومش به سبب دینشان طعنه می‌زد، پس ابراهیم با او ازدواج کرد و از شهر حران بیرون رفتند تا به مصر رسیدند، و در آن‌جا فرعونی از

فراعنه‌ی اول حکومت می‌کرد. زن ابراهیم از زیباترین زنان زمان خود بود، پس چون وصف آن به فرعون رسید او را طلب کرد.

ابو هریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «ابراهیم به شهری داخل شد که پادشاهی از پادشاهان یا گردن‌کشی از گردن‌کشان بر آن حکومت می‌راند، گفته شد: ابراهیم با همسرش که زیباترین مردمان بود در شب به شهر وارد شدند. پادشاه فردی را فرستاد تا از زنی که همراه ابراهیم بود بپرسد که او کیست؟ ابراهیم گفت: خواهر من است. گفت: او را به سوی من فرست. ابراهیم او را به سوی پادشاه فرستاد و گفت: سخن من را تکذیب مکن، زیرا من به او گفتم که تو خواهر من هستی، و به خدا سوگند که در روی زمین مؤمنی جز من و تو نیست [یعنی علاوه بر رابطه‌ی زن و شوهری، ما خواهر و برادر دینی هستیم].

گفت: زمانی که بر او داخل شدی، در مقابلش بایست، وضو بگیر و نماز بخوان و بگو: خداوندا، می‌دانی که من به تو و رسول تو ایمان آورده‌ام، و شرم خود را جز برای شوهرم از گناه مصون داشته‌ام، پس کافر را بر من مسلط مگردان. گفت: به خرخر افتاد تا جایی که فرار کرد [یعنی پادشاه از ساره گریخت و توان دست درازی به او را نیافت].

ابو زناد گفت، ابو سلمه از ابی هریره رضی الله عنه نقل می‌کند که ساره گفت: خداوندا، اگر بمیرد می‌گویند که او را من کشته‌ام. گفت: پس فرستاده شد، سپس در مقابل او ایستاد و وضو گرفت و نماز خواند و می‌گفت: «خداوندا، می‌دانی که به تو و رسول تو ایمان آورده‌ام، و شرم خود را جز برای شوهرم از گناه مصون داشته‌ام، پس کافر را بر من مسلط مگردان. گفت: به خرخر افتاد تا جایی که فرار کرد. پس گفت: سه یا چهار بار گفت: شیطان را به سوی من فرستاده‌اند، او را به سوی ابراهیم برگردانید، و هاجر را به او هدیه دهید، پس به سوی ابراهیم بازگشت و

به ابراهیم گفت: آیا احساس کردی که خدای عز و جل مرا از کید کافر مصون داشت و کنیزی را نیز جهت خدمت به ما داد»[1].

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: ساره در شام وفات یافت و صد و بیست و هفت سال عمر کرد.

۲- آسیه دختر مزاحم:

به موسی علیه السلام ایمان آورد، پس چون فرعون آگاه شد او را عذاب داد. ابوهریره‌ نقل می‌کند که: «فرعون میخ‌هایی را در دست‌ها و پاهایش کوبید، پس چون آن میخ‌ها را از او جدا کردند، فرشتگان بر او سایه انداختند، پس گفت: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ﴾، «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز» ﴿التحریم، ۱۱﴾ پس خداوند خانه‌ی بنا شده در بهشت را برای او نمایان کرد به گونه‌ای که آسیه پیش از مرگ خانه‌ی خویش را در بهشت دید».

از ابن عباس‌ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین زنان اهل بهشت، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم است»[2].

۳- ماشطه دختر فرعون:

از ابن عباس‌ نقل است: «زمانی که رسول خدا ﷺ به معراج رفت، بوی خوشی را استشمام کرد. فرمود: ای جبرئیل این بوی خوش چیست؟ گفت: [این بوی خوش] ماشطه دختر فرعون و فرزندان اوست. [داستان چنین است:] او موی سرش را شانه می‌کرد که شانه از

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۲۹۷﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: بنا بر شواهد صحیح. ﴿۲۹۸﴾

دستش افتاد پس گفت: بسم الله. دختر فرعون گفت: پدرم؟ گفت: خیر، بلکه پروردگار من و پروردگار پدرت است. گفت: پدرم را به آن خبر دهم؟ گفت: بله، پس او را خبر داد. [فرعون از این گفته متعجب و خشمگین شد و] از همین رو ماشطه و فرزندش را فراخواند. ماشطه گفت: حاجتی از تو دارم، گفت: آن چیست؟ گفت: استخوان‌های من و فرزندانم را جمع کرده و با هم دفن کنی.

گفت: خواسته‌ی تو برآورده می‌شود، سپس گفت: در آتش اندازید، پس فرزندانش را یک یک به آتش می‌انداختند تا نوبت به کودک شیرخواره‌اش رسید. کودک شیرخواره گفت: مادرم بر من شکیبا باش که تو بر حقی، سپس همراه فرزندش در آتش انداخته شد»[1].

٤- مریم دختر عمران:

مادرش حنّة بود. روزی پرنده‌ای را با جوجه‌اش دید و از همین رو مشتاق فرزندی برای خود شد، پس به مریم باردار گردید، و فرزند در شکم خود را به کنیسه تقدیم کرد. زمانی که مریم به دنیا آمد، زکریا سرپرستی او را به عهده گرفت. زکریا می‌دید که در زمستان میوه‌های تابستان و در تابستان میوه‌های زمستان پیش روی مریم آماده است. پس هر زمان می‌گفت که این از کجاست؟ جواب می‌داد: آن از نزد خداست. پس زمانی که برای طلب آب از جایگاه خود بیرون آمد، جبرئیل علیه السلام در آستین وی دمید و مریم به عیسی علیه السلام باردار شد.

ابن عباس گفت: هشت ماه به او باردار شد و حسن گفت: نُه ساعت. مریم بعد از عیسی بیست و شش سال زیست، و عمر او پنجاه و اندی سال بود.

٦- زرقاء یمامه:

---

[1] - درجه‌ی حدیث: نظر به البانی ضعیف. ﴿۲۹۹﴾

سرزمینش به نام او یعنی یمامه نام‌گذاری شده است. او از دختران لقمان بن عـاد اسـت. او بصیرترین خلق [در زمان خود] بود. سپاه حسان بن تبع قصد آنان کرد، و تا جایی پیش آمد که میان لشکریان او و آنان تنها سه روز راه بود. هر مرد از آنـان درختـی را برداشـته و در جلـوی خود قرار داده بود تا از دیده‌ها پنهان بماند. پس او بدان واقف شد و قوم خود را آگاه گردانید، ولی قومش او را دروغ‌گو انگاشتند، و برای جنگ آماده نشدند تا حسان ناگهان بر آنـان تـاختن گرفت و آنان را نابود کرد و او را به اسـیری گرفـت و چشـمانش را از کاسـه درآورد و در آن رگ‌هایی از اثمد (نوعی ماده که به آن سرمه می‌کشند) بود، و از آن زمان به نحوه‌ی نظر و دیـد آن زن مثل می‌زنند.

به دسته‌ای از کبوترهای پرنده نظر کرد که شصت و شش کبوتر بودند، و پیش او تنها یـک کبوتر بود، پس گفت: ای کاش این کبوترها به اضافه‌ی نصف این کبوترها به کبوتر مـن جمـع می‌آمدند تا تعداد آن‌ها به صد عدد می‌رسید.

نابغه نعمان را خطاب قرار داده و گفت:

حکم کن به سان حکمِ آن جوان زنده‌ای که چون به کبوتران تیز پرواز نظر انداخت کـه بـر آب حوض فرود آمدند، گفت: ای کاش این کبوترها همراه با نصف آنان به سوی کبوتر ما می-آمدند تا کامل می‌شدند.

فائده: از بنی اسرائیل

از وهب بن منبّه نقل است که گفت: زنی از بنی اسرائیل آمد که به او ساره گفته می‌شد، که هفت فرزند داشت. پادشاهی بود که مردم را به خوردن گوشت خوک می‌آزمود. پس بزرگ‌تـر آنان را خواست، و گوشت خوک را به وی نزدیک گردانید، و گفت: بخور. گفت: آن‌چه را کـه خداوند آن را برای همیشه حرام کرده است نمی‌خورم. پس دستور داد تا دسـت و پاهـایش را بریدند، و اعضای بدنش را تکه تکه کردند، تا او را کشتند.

سپس بعدی را خواست و به او نیز گفت: بخور. گفت: چیزی را که خدا بر من حرام کرده نمی‌خورم. پس دستور داد تا دیگی مسی آوردند و آن را از روغن پر کرد و جوشانید و سپس او را در آن انداخت.

سپس دیگری را خواست و به او نیز گفت: بخور. فرزند گفت: تو پست‌تر و دون‌پایه‌تر از آن هستی از این که چیزی را که خدا بر من حرام کرده است به فرمان تو بخورم. پادشاه خندید، و گفت: آیا به من ناسزا می‌گویی؟ می‌خواهی مرا خشمگین سازی تا در کشتن تو شتاب ورزیم. به خطا رفتی. پس دستور داد تا پوست گردنش را بریدند، سپس دستور داد تا پوست سر و سپس صورتش را کنده و او را سلاخی کردند.

و به همین منوال هر یک از آنان را به روش متفاوت از روش برادر دیگر می‌کشت تا نوبت به کوچک‌ترین آنان رسید. پس به او و مادرش نظر کرد و به مادر فرزند گفت: دیدی که چه بر سر فرزندانت آمد. این یکی را به خودت وامی‌گذارم با او خلوت کن و او را متقاعد کن که تکه‌ای از این گوشت خوک را بخورد تا زندگی‌اش را به او ببخشم.

گفت: بله. پس مادر با فرزند خلوت کرد و به او گفت: ای پسرم! من بر هر یک از برادرانت حقی داشتم، امّا بر تو دو حق دارم. این که من هر یک از برادرانت را دو سال شیر دادم، پس پدرت فوت کرد، و من به تو باردار بودم، پس جان و روحم با تو بود و تو را به رغم ضعف و ناتوانی شیر دادم و چهار سال تو را مورد لطف خود قرار دادم، و از خدا برای تو دعا کردم. پس حق من بر تو این است که شکیبا باشی و چیزی را که خدا حرام کرده است نخوری، تا مبادا در روز قیامت به برادرانت ملحق نشوی و همراه آنان نباشی.

فرزند گفت: سپاس خدایی را که این کلام را از تو شنیدم، زیرا از این می‌ترسیدم که مرا به خوردن حرام امر کنی. سپس مادر، فرزندش را به پیش پادشاه آورد و گفت: آن‌چه لازم بود به او گفته شد. پس پادشاه او را دستور داد که گوشت خوک بخورد. پس فرزند گفت: چیزی را که خدا بر من حرام کرده است نمی‌خورم. پس او را کشت و او به برادرانش ملحق گردید. این بار پادشاه به مادر آنان گفت: امروز تنها تو باقی مانده‌ای. وای بر تو! لقمه‌ای بخور تا

آن‌چه می‌خواهی برایت فراهم کنم و آن‌چه از زندگی دوست داری به تو هدیه دهم. گفت: آیا میان داغ فرزند و معصیت خدا جمع می‌آید!! من هرگز آن‌چه را که خداوند بر من حرام کرده است نمی‌خورم. پس او را کشت و مادر نیز به فرزندانش ملحق گردید.

بیان فائده‌ی دیگری از بنی اسرائیل

از عبد العزیز بن ابی رواد نقل است که گفت: به من رسید که بنده‌ای بود در زمان بنی اسرائیل که عبادت می‌کرد. پس در خواب به او نمایانده شد و به او گفته شد که: فلان همسر تو در بهشت است. گفت: فلان! عمل او چه بوده؟ پس به سوی او آمد و گفت: من دوست می‌دارم که سه شبانه روز همدم تو باشم. زن گفت: با رغبت و گشادگی و فراخی.

گفت: سه شبانه روز نزد او بودم: شبانه چون به نماز می‌ایستادم او می‌خوابید و چون روز را روزه بودم او می‌خورد. چون این سه روز گذشت، گفت: آیا غیر از این عمل دیگری داری؟ عملی که نزد تو محکم‌تر باشد؟ زن گفت: نه سوگند به خدا! هر آن‌چه که بود دیدی، جز یک خصلت واحد. گفت: آن خصلت چه بود؟ زن گفت: اگر در سختی بودم آرزو نکردم که در آسودگی باشم، و اگر در گرسنگی بودم آرزو نکردم که سیر باشم، و اگر در زیر آفتاب بودم آرزو نکردم که در سایه باشم و چون در سایه بودم آرزو نکردم که در زیر آفتاب باشم، و چون در بیماری بودم آرزو نکردم که در سلامتی باشم. گفت: این خصلتی است که سوگند به خدا عابدان از آن عاجزند.

۷- دختر اوس بن حارثه طائی:

حارث بن عوف به خارجه بن سنان گفت: آیا مرا در خواستگاری برای خود همراهی خواهی کرد؟ پس او را همراهی نمود. حارث به غلامش گفت تا وسایل رفتن را آماده کند. پس سوار مرکب شدند و رفتند تا به اوس رسیدند. اوس زمانی که حارث بن عوف را دید

گفت: خوش آمدی ای حارث به چه کار آمده‌ای؟ گفت: آمده‌ام برای خواستگاری از تو. گفت: این‌جا نخواهی یافت، پس باز گرد، و دیگر با او سخن نگفت و غضبناک بر همسرش که از بنی عبس بود وارد شد. همسرش گفت: آن مرد که بود که با تو ایستاده بود و تو او را تحویل نگرفتی؟ گفت: سرور عرب، حارث بن عوف بود. گفت: پس بر تو روا نیست که در مقابل او بی‌قراری و بی‌تابی از خود نشان دهی.

گفت: حرف‌های بی‌جا می‌گوید و از من خواستگاری می‌کند. گفت: چگونه است که سید عرب ازدواج نکرده است، او کدام‌یک است؟ گفت: آن کس است [با دست به او اشاره کرد]. گفت: آن‌چه بر تو لازم می‌آید در مورد خواسته‌اش انجام ده و دریغ مکن. گفت: چگونه؟ گفت: او را دریاب و برگردان و از او پوزش بخواه. پس اوس چنین کرد و حارث شادمان برگشت.

اوس به همسرش گفت: دختر بزرگ‌ترم را فرخوان. پس دختر به پیش او آمد. گفت: دخترم این حارث بن عوف از بزرگان عرب است، آمده است و از من خواستگاری کرده، من نیز قصد دارم تو را به ازدواج او درآورم.

دختر گفت: چنین نکن، زیرا من دختر عموی او نیستم تا حق مرا رعایت کند، و هم‌چنین همسایه‌ی تو نیست که از تو شرم دارد، من از او ایمن نیستم که اگر کار ناپسندی از من ببیند مرا رعایت کند و مرا طلاق ندهد. پس دختر وسطی را فراخواند و او نیز امتناع کرد. سپس دختر کوچکش را فراخواند و او را خبر داد. دختر گفت: سوگند به خدا نیکو صورتم و کاردان، پس اگر مرا طلاق دهد، برای او از خدا دعای خیر نخواهم کرد. پس به سوی او بیرون آمد و گفت: بهیه دختر اوس با تو ازدواج می‌کند. پس مادر دختر را آماده کرد و امر کرد که به خانه‌ی شوهر برود.

خارجه می‌گوید: [پس از عقد و ملاقات با دختر] به سوی ما بیرون آمد و ما به او گفتیم: آیا از زفاف فارغ شدی؟ گفت: نه به خدا. گفتم: چرا؟ گفت: زمانی که دستم را به سوی او

دراز کردم بر من نهیب زد و گفت آیا نزد خانواده و خواهرانم به نزد من می‌آیی؟! سوگند به خدا که چنین نخواهد شد. پس در سفر شدیم و پنهان داشتیم آن‌چه خدا خواست و راه خود را کج کرده و از طریقی دیگر بر او وارد شد. گفتم: آیا این بار فارغ شدی؟ گفت نه به خدا. گفتم: برای چه؟ گفت به من گفت آیا با من مثل کنیزان و اسیران رفتار می‌کنی، سوگند به خدا که به من نزدیک نمی‌شوی تا زمانی که برای من شتر و گوسفند قربانی نکنی و عرب را به مهمانی فرا نخوانی و با من آن‌گونه که شایسته است عمل نکنی. گفت: پس سفر کردیم تا به سرزمین خود رسیدیم آن‌گاه شتر و گوسفند را مهیا کردیم، پس این بار بر او داخل شد و دوباره بیرون آمد، گفتم: آیا فارغ شدی؟ گفت: نه. گفتم: چرا؟ گفت: بر او داخل شدم و گفتم: آن‌چه را از مال که گفته بودی آماده کرده‌ایم. گفت: سوگند به خدا که از بزرگی تو برای من یاد شده بود امّا من آن را در تو ندیدم. گفتم: چرا؟ گفت: آیا از عقد زنان فارغ نشدی، در حالی که عرب دارند یکدیگر را می‌کشند؟ [یعنی عقدت را کرده‌ای اکنون به کمک مردم بشتاب] و آن زمانی بود که میان عبس و ذبیان جنگ و عداوت بود. گفتم: حال چه می‌گویی؟ گفت: به سوی این قوم‌ها برو و میان آنان آشتی و صلح برقرار کن، سپس به سوی خانواده‌ات باز گرد که از تو فوت نمی‌شود.

گفتم: سوگند به خدا که نشانه‌های عقل و رای او را دیدم، پس بیرون رفتیم تا میان آنان صلح برقرار ساختیم، و دیه‌های آنان را که سه هزار شتر سه ساله بودند بار کردیم، پس به نیکوترین وصف بازگشتیم، و زهیر بن ابی سلمی در بیان آن گفت:

میان دو قوم عبس و ذبیان که مدام به هم می‌پریدند و بوی دشمنی و کینه‌توزی در میان آنان پراکنده شده بود، سازش نمودند.

وصفی از برگزیدگان صحابی

۲- وصف خدیجه رضي الله عنها:

از اسماعیل بن ابی خالد از ابن اوفی نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بشارت باد به خدیجه دختر خویلد به خانه‌ای از کاخ‌های بهشت که در آن نه جار و جنجالی است و نه حیله و نیرنگی و نه بیماری ای»[1].

از عبد الله بن جعفر نقل است که گفت: شنیدم که علی رضي الله عنه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «از بهترین زنان، مریم دختر عمران و خدیجه است»[2].

و از عایشه رضي الله عنها نقل است که: رسول خدا ﷺ هر بار که از خانه بیرون می‌رفت خدیجه را یاد می‌کرد و او را به نیکی می‌ستود، روزی از روزها که او را یاد کرد، غیرتم برافروخت و گفتم: آیا او جز پیرزنی است، در حالی که خدا بهتر از او را برای تو جایگزین کرده است؟ عایشه گفت: پیامبر ﷺ خشمگین شد، تا جایی که عصبانیت در چهره‌اش نمایان گردید، سپس فرمود: «نه، به خدا سوگند که خداوند بهتر از او را برای من جایگزین نکرده است، زیرا زمانی او به من ایمان آورد که مردم به من کفر می‌ورزیدند، و زمانی مرا تصدیق کرد که مردم مرا تکذیب می‌کردند، و زمانی مرا به مالش پشتیبانی نمود که مردم بر من سخت گرفته بودند، و خداوند از جانب او فرزندانی به من داد، در حالی که فرزند زنان از من حرام بود». گفت: به خود گفتم که دیگر هرگز از او به بدی یاد نمی‌کنم[3].

۲- وصف فاطمه رضي الله عنها:

علی رضي الله عنه گفت: «با فاطمه ازدواج کردم و ما جز پوست قوچی که شبانه بر آن می‌خوابیدیم و روزانه آن را به عنوان سایه‌بان استفاده می‌کردیم نداشتیم، و ما جز آن هیچ خادم و وسیله‌ی

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۰۰﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۰۱﴾

[3] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۳۰۲﴾

آسایشی نداشتیم. زمانی که رسول خدا ﷺ او را به ازدواج من درآورد، با او قطیفه و بالشی پر شده از لیف خرما، و دو دستار، و مشک آب و دو کوزه همراه ساخت. او آن‌قدر با دستار کار کرده بود که اثر آن در دست‌هایش نمایان بود، و آن اندازه مشک آب برداشته بود که اثر آن بر شانه‌ها و زیر گلویش نمایان بود، و خانه را چنان از خس و خاشاک می‌زدود که جامه‌هایش غبار آلود می‌شد و به هنگام روشن کردن آتش جامه‌اش آلوده و چرکین می‌گشت»[1].

٤- وصف عایشه رضی الله عنها:

از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ای رسول خدا، آیا مرا کُنیه نمی‌دهی، فرمود: «کنیه‌ی تو به پسر توست (منظور عبد الله بن زبیر خواهر زاده‌ی عایشه است)»، یعنی عبد الله بن زبیر [پسر اسما بن ابی بکر]، پس کنیه‌ام ام عبد الله شد»[2].

وصف دیدن عایشه جبرئیل را علیه السلام:

ابی سلمه از عایشه نقل می‌کند که گفت: دیدم که پیامبر ﷺ دستش را بر روی یال اسب دُحیه کلبی قرار داده بود و با او صحبت می‌کرد. عایشه گفت: گفتم: ای رسول خدا، تو را دیدم که دستت را بر یال اسب قرار داده و صحبت می‌کردی. فرمود: آیا او را دیدی؟ گفتم: بله. فرمود: «او جبرئیل بود، او تو را سلام می‌رساند»، عایشه گفت: و سلام و رحمت و برکات خدا بر او باد، و خداوند او را جزا دهد، کسی که همراه و بهترین دوست است؛ چه نیک هم‌صحبت و چه نیک دوستی است[3]. سفیان گفت: دخیل یا دوست به معنای مهمان است.

---

[1] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۳۰۳﴾

[2] - سنن ابی داود (٤٩٧٠).

[3] - درجه‌ی حدیث: بر اساس شواهد حسن. ﴿۳۰٤﴾

وصف تعبّد عایشه و تلاش‌های او:

عبد الرحمن بن قاسم از پدرش نقل می‌کند که عایشه ل جز دو روز عید قربان و رمضان همواره روزه می‌داشت.

و از قاسم نقل است که گفت: این گونه بود که صبح‌ها اول وقت به خانه‌ی عایشه می‌رفتم و بر او سلام می‌کردم. بامداد روزی رفتم و او را دیدم که ایستاده تسبیح می‌کرد و این آیه را قرائت می‌نمود: ﴿فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾، «پس خدا بر ما منّت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] حفظ کرد» ﴿الطور، ۲۷﴾ و دعا می‌خواند و گریه می‌کرد. برگشتم و زیاد منتظر شدم تا خسته شدم، سپس رفتم به بازار تا حاجتم را رفع کنم. سپس برگشتم، او را دیدم هم‌چنان ایستاده نماز می‌خواند و گریه می‌کرد.

وصف بخشش و بزرگواری عایشه ل:

از عبد الله بن زبیر نقل است که گفت: هیچ دو زنی را ندیدم که از عایشه و اسما بخشنده‌تر باشند. امّا بخشش آن دو متفاوت بود: عایشه هر بار چیزی را بر چیزی دیگر می‌افزود تا زیاد شود سپس آن را تقسیم می‌کرد، امّا اسما هرگز چیزی را تا فردا نگاه نمی‌داشت، بلکه همان روز آن را می‌بخشید.

بیان مدح ابن عباس از ام‌المؤمنین عایشه ل:

از عبد الله بن ابی ملکیه نقل است که ذکوان حاجب عایشه ل او را حدیث کرد که عبد الله بن عباس [در زمان بیماری و وفات ام‌المؤمنین] آمد و اجازه خواست تا عایشه ل را ببیند. پس من پیش عایشه آمدم در حالی که برادرزاده‌اش عبد الله بن عبد الرحمن بالای سر ایشان بود. گفتم: ابن عباس اجازه می‌خواهد. برادرزاده‌اش عبد الله عصبانی شد و گفت: او (عایشه ل) دارد می‌میرد [یعنی زمان مناسبی برای ملاقات نیست].

عایشه گفت: مرا رها کنید، پس به ایشان گفت: ای مادرم، ابن عباس از پسران شایسته‌ی شماست؛ بر شما سلام می‌دهد و می‌خواهد از شما خداحافظی کند. گفت: او را اجازه ده اگر می‌خواهد، پس بر او داخل شد و چون نشست گفت: درود بر شما، بی‌گمان تا زمانی که روح در بدن است میان شما و محمد ﷺ جز محبت نیست، و شما محبوب‌ترین زنان پیامبر ﷺ نزد ایشان بودید، و ایشان جز پاکی را دوست نمی‌داشتند، و گردنبند شما در شب ابواء از گردنتان افتاد، پس رسول خدا ﷺ ناچار شدند که در آن‌جا بمانند، و همین باعث شد که آب یافت نشود و خداوند این آیه را نازل فرمودند: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً﴾، «پس بر خاکی پاک تیمّم کنید» ﴿النساء، ٤٣﴾، و آن به سبب شما نزول رحمت یافت و رخصت به امت اسلامی داده شد، و از بالای هفت آسمان برائت و پاکی شما تأیید شد و آیات الهی در این خصوص نازل گردید، و روح الامین (جبرئیل) در این باب فرود آمد، هیچ مسجدی از مساجد خداوند نیست جز این که شب و روز این آیات خداوندی در آن تلاوت می‌شوند. عایشه گفت: ای ابن عباس مرا به حال خود رها کن، سوگند به کسی که جان من در ید قدرت اوست، دوست داشتم که به فراموشی سپرده می‌شدم[1].

۵- وصف حفصه دختر عمر رضی الله عنها:

مصنف - رحمت خدا بر او باد - گفت: رسول خدا بعد از غزوه بدر با او ازدواج کرد و سپس او را طلاق داد، پس جبرئیل به او گفت: حفصه را برگردان، زیرا او بسیار نمازگزار و روزه‌دار است، و او همسر تو در بهشت است؛ در روایت دیگر آمده که قصد داشت که او را طلاق دهد امّا جبرئیل آمد و به او مطالب فوق را گفت[2].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۰۵﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: ضعیف. ﴿۳۰۶﴾

۶- وصف زینب ﷺ:

از انس بن مالک نقل است که گفت: زینب دختر جحش بر زنان پیامبر ﷺ تفاخر می‌کرد و می‌گفت: خداوند ازدواج من را در آسمان بست، و در آن روز برای این ازدواج مردم را طعام داد[1].

گفت: قومی در خانه نشسته بودند، پس پیامبر ﷺ خارج شد و پس از اندکی درنگ دوباره بازگشت و قوم نشسته بودند، پس پرده بر او ﷺ کنار رفت و از روی چهره او (زینب) را شناخت، پس آیه‌ی حجاب نازل شد.

۷- وصف ام سلمه همسر پیامبر ﷺ:

از ثابت نقل است که گفت: پسر ام سلمه برای من حدیث کرد که ابو سلمه پیش ام سلمه آمد و گفت: از رسول خدا ﷺ چیزی شنیدم که برای من از هر چیز محبوب‌تر بود. شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر کس به هنگام مصیبت استرجاع کند، یعنی بگوید «انا لله و انا الیه راجعون» و بگوید: خداوندا کفایت مصیبت من نزد توست، خداوندا برای من به جای آن نیکی و خیر جایگزین فرما، البته که خداوند بلند مرتبه بهتر از آن کرامت فرماید».

ام سلمه گفت: چون مصیبتی بر ابو سلمه وارد آمد، گفتم: خداوندا، بهتر از آن را برای من جایگزین کن، سپس [این گفته بر وی دشوار آمد و] گفت: آیا بهتر از ابو سلمه کس هست؟

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۰۷﴾

آیا نیست؟ آیا نیست؟ سپس زمانی که عده‌اش تمام شد، ابوبکر از او خواستگاری کرد ولی ابـا نمود، و بعد از آن عمر از او خواستگاری کرد ولی آن را نیز نپذیرفت.

این بار رسول خدا ﷺ از او خواستگاری کرد. پس ام سلمه گفت: ای رسـول خـدا خـوش آمدی. در من سه عیب است: من زنی بسیار غیرتی هستم، و من زنی فرزنددار هستم و عـلاوه بر این من در این جا ولی و سرپرستی ندارم که مرا شوهر دهد. عمر به خاطر رسـول خـدا ﷺ بسیار خشمگین شد، خشمگین‌تر از هنگامی که به او جواب رد داده بود. پس عمر؄ نـزد او آمد و گفت: آیا تو می‌خواهی که رسول خدا را رد کنی؟ گفت: ای ابن خطاب برای من چنین و چنان است [بهانه آورد].

پس رسول خدا ﷺ نزدش آمد و فرمود: «اما از غیرتت که گفتی، برایت از خدا مـی‌خـواهم که آن را از تو مرتفع سازد، امّا در مورد فرزندانت، بدان که خداوند آنان را کفایت می‌کند، ولی در مورد این که تو را شاهدی نیست برای امر ازدواج، بدان که اگر کسی از سرپرستان تو شاهد نباشند، امّا قطعاً هیچ غایبی مرا ناپسند نمی‌دارد».

پس به پسرش گفت: مرا به ازدواج رسول خدا درآورد. پس پسرش چنین کرد.

پس رسول خدا ﷺ فرمود: «از آن‌چه به فلانی بخشیده‌ام چیزی از تو نمی‌کاهم. ثابت گفت: به پسر ام سلمه گفتم: به فلانی چه چیزی بخشیده؟ گفت: به او دو تا سبو [یا نظیـر آن] داد تـا وسایلش را در آن دو قرار دهد، و دستار و بالش از لیف خرما بخشید. بعد از آن رسول خدا ﷺ بازگشت، چون رسول خدا ﷺ پیش آمد، دید که ام سلمه زینب دختر کـوچکش را در آغـوش گرفته و شیر می‌دهد.

پس چون او را دید بازگشت، و چون دیگر بـار رسـول خـدا ﷺ پـیش آمـد بـاز ام سـلمه دخترش را در آغوش گرفته بود. از این رو عمار به سـرعت از پـیش پیـامبر ﷺ آمـد و او را از آغوشش ستاند و گفت این قبیح را بده مگر نمی‌دانی که رسول خدا ﷺ آن را منع کرد. بعـد از

آن رسول خدا ﷺ آمد و او را در آغوشش ندید، فرمود: زینب کجاست؟ گفت: عمار او را گرفت، پس رسول خدا ﷺ بر خانواده‌اش وارد شد و فرمود: «در میان زنان زنانی هستند که گویی در میان آنان نیستند، و آن‌چه را که غیرت می‌نامند نمی‌بینم [یعنی مادر می‌بایست از فرزندش دفاع می‌کرد]»[1].

۸- وصف صفیه همسر پیامبر ﷺ

از جابر نقل است «که رسول خدا ﷺ در روز خیبر صفیه و دو مرد را که یکی از آنان شوهر و دیگری برادر صفیه بودند به اسیری گرفت. پیامبر ﷺ به آن دو امان داد مبتنی بر این که چیزی را از او پنهان ندارند، و اگر پنهان دارند خون هر دوتایشان حلال خواهد شد. پس یکی از آن دو تأیید کرد و چیزی را پنهان نداشت، اما کنانه که همسر صفیه بود پوست شتری را که در آن زیورآلات زیادی بود پنهان داشت، و شترش از غطفان بود و در شرطبندی‌ها آن را به گرو می‌گذاشت. پیامبر ﷺ فرمود: ای کنانه، آیا همه چیز را به من دادی و هیچ چیز را پنهان نداشتی، گفت: بله همه را بخشیدم. فرمود: پس پوست شتر کو؟ گفت: من چیزی پنهان نکردم. جبرئیل نازل شد و مکان آن را به پیامبر ﷺ خبر داد. رسول خدا ﷺ به یکی از یارانش فرمود: بروید به آن مکان در فلان جا و فلان چیز را بیاورید. پس چون خیانت آنان مشخص گردید، پیامبر ﷺ آن دو را گردن زد.

به بلال فرمود: دست صفیه را بگیر، پس دستش را گرفت و او را از میان جسد برادر و شوهرش عبور داد. رسول خدا ﷺ این عمل را ناپسند داشت به گونه‌ای که در صورتش نمایان شد. پیامبر ﷺ صفبه را مخیر فرمود به این که: یا او را آزاد کند تا به باقی خانواده‌اش بپیوندد، یا فرمان‌بردار بوده و خود را به عقد رسول خدا ﷺ درآورد. صفیه گفت: خدا و رسول او را برمی‌گزینم. پس چون این را گفت، رسول خدا مردم را ندا درداد که از کنیزانتان بازگردید

---

[1] - نسائی: ٦/٨١، ر. ش. جامع الاصول: ١١/١٤٠.

گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾، «ما از آنِ خداییم، و به سوی او باز می‌گردیم.» ﴿البقرة، ۱۵۶﴾، سپس هر دو برخاستند و او را تکفین و تدفین کردند و چون از آن فارغ شدند، صبح آن را به رسول خدا ﷺ عرض کردند. ایشان فرمود: خداوندا، خجسته دار آن دو را در آن شب. پس دوباره باردار شد و چون فرزندش به دنیا آمد به پسرش انس بن مالک گفت: ای پسرم، او را به خدمت رسول خدا ﷺ ببر تا سقف دهانش را بمالد و او را نامی نهد. گفت: انس رضی الله عنه او را برداشت و به پیش پیامبر ﷺ برد در حالی که در پارچه‌ای پیچیده شده بود. پیامبر ﷺ در مسجد نشسته بود، وقتی او را دید فرمود: فرزند ام سلیم است؟ گفت: آری، و او را به سوی شما فرستاده تا سقف دهان او را مالیده و نام‌گذاری کنید. پس نام او را عبد الله نهاد، و خرمایی را گرفت و آن را به سقف دهان بچه مالید تا جایی که کودک زبانش را به سقف دهانش چسبانید و شیرینی خرما را مزه کرد. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «محبوب انصار خرماست»[1].

9- وصف ام حرام دختر حلمان:

از اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه از انس رضی الله عنه نقل می‌کند که شنید که او می‌گوید: «روزی رسول خدا ﷺ بر ام حرام دختر ملحان و همسر عباده بن صامت داخل شد، پس ام حرام ایشان را طعام داد. رسول خدا ﷺ خوابید، سپس بیدار شد در حالی که می‌خندید.

گفت: چرا می‌خندی ای رسول خدا؟ فرمود: مردمی هستند از امت من که بر من عرضه می‌گردند به عنوان کسانی که در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنانی که سوار کشتی‌ها شده و سینه‌ی دریاها را می‌شکافند، پادشاهانی بر تخت یا مثل پادشاهانی بر تخت، در تردیدم که کدامیک از آن دو هستند. گفت: گفتم: ای رسول خدا، از خداوند بخواه تا مرا از آنان قرار دهد. فرمود: تو

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۰۹﴾

از نخستین آنان خواهی بود. پس ام حرام در زمان معاویه بر کشتی دریا را نوردید و به هنگام پایین آمدن از کشتی از چهارپایش افتاد و فوت شد»[1].

۲۱- وصف اسما دختر ابوبکر ﷺ:

اسما اوایل اسلام ایمان آورد، و او دارای دو صفت بارز بود: یکی این که بیماران را تیمار می‌داشت و دو دیگر هر برده و کنیزی که به او می‌رسید آزاد می‌کرد. او چند شب بعد از پسرش عبد الله بن زبیر فوت شد.

هشام از پدرش نقل می‌کند که گفت: من و عبد الله بن زبیر بر اسما وارد شدیم و این ده شب پیش از آن بود که عبد الله کشته شود. اسما بیمار بود. عبد الله به او گفت: تو را چگونه می‌یابم؟ گفت: بیمارم و درد می‌کشم. گفت: در مرگ آسایش است. گفت: شاید که تو مرگ مرا آرزو کنی، امّا چنین مکن، به خدا سوگند آرزوی مرگ نمی‌کنم تا زمانی که یکی از دو واقعه برای تو محقق نگردد؛ امّا اگر کشته شوی پس تو را کفایت می‌کند و اگر پیروز گردی چشمم بدان روشن می‌گردد. آگاه باش که چون اموری بر تو عارض شد که با تو موافق نیفتاد آن را بپذیر که کراهت مرگ است. پس ابن زبیر کشته شد و اسما بدان اندوهگین گردید.

۲۲- وصف ربیع دختر معوذ بن عفراء:

خالد بن ذکوان از ربیع دختر معوذ بن عفرا نقل می‌کند که گفت: «ما همراه رسول خدا ﷺ می‌جنگیدیم و قوم را خدمت می‌کردیم و آنان را آب می‌نوشانیدیم و کشته شدگان و زخمی‌شدگان را به مدینه برمی‌گردانیدیم»[2].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۱۰﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۱۱﴾

از نخستین آنان خواهی بود. پس ام حرام در زمان معاویه بر کشتی دریا را نوردید و به هنگام پایین آمدن از کشتی از چهارپایش افتاد و فوت شد»[1].

۲۱- وصف اسما دختر ابوبکر ﷺ:

اسما اوایل اسلام ایمان آورد، و او دارای دو صفت بارز بود: یکی این که بیماران را تیمار می‌داشت و دو دیگر هر برده و کنیزی که به او می‌رسید آزاد می‌کرد. او چند شب بعد از پسرش عبد الله بن زبیر فوت شد.

هشام از پدرش نقل می‌کند که گفت: من و عبد الله بن زبیر بر اسما وارد شدیم و این ده شب پیش از آن بود که عبد الله کشته شود. اسما بیمار بود. عبد الله به او گفت: تو را چگونه می‌یابم؟ گفت: بیمارم و درد می‌کشم. گفت: در مرگ آسایش است. گفت: شاید که تو مرگ مرا آرزو کنی، امّا چنین مکن، به خدا سوگند آرزوی مرگ نمی‌کنم تا زمانی که یکی از دو واقعه برای تو محقق نگردد؛ امّا اگر کشته شوی پس تو را کفایت می‌کند و اگر پیروز گردی چشمم بدان روشن می‌گردد. آگاه باش که چون اموری بر تو عارض شد که با تو موافق نیفتاد آن را بپذیر که کراهت مرگ است. پس ابن زبیر کشته شد و اسما بدان اندوهگین گردید.

۲۲- وصف ربیع دختر معوذ بن عفراء:

خالد بن ذکوان از ربیع دختر معوذ بن عفرا نقل می‌کند که گفت: «ما همراه رسول خدا ﷺ می‌جنگیدیم و قوم را خدمت می‌کردیم و آنان را آب می‌نوشانیدیم و کشته شدگان و زخمی‌شدگان را به مدینه برمی‌گردانیدیم»[2].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۱۰﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۱۱﴾

۲۳- وصف ام دحداح:

از انس نقل است که مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، فلان کس خرمابنی دارد که آن باعث دوام نخلستان من است. به او امر کن تا آن را به من ببخشد و نخلستانم بدان پایدار بماند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را به عوض خرمابنی در بهشت به او ببخش». صاحب خرمابن خودداری کرد. پس ابو دحداح پیش مرد آمد و گفت: خرمابن خود در مقابل نخلستانم با من معامله کن، پس آن را به او داد. سپس ابو دحداح پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، من آن خرمابن را با نخلستان خود معامله کردم، و آن را به فرد مورد نظر عطا کن که من آن را به تو بخشیدم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «چه خرمابن بزرگی است در بهشت برای ابو دحداح» بارها آن را تکرار فرمود.

ابو دحداح پیش همسرش آمد و گفت: ای ام دحداح، باید از نخلستانمان بیرون رویم، زیرا آن را با نخلستانی در بهشت معامله کردم. زن گفت: چه معاملهی پرسودی، چه معاملهی پرسودی، یا کلامی شبیه آن گفت[1].

۲۴- وصف ام عطیه:

حفصه دختر سیرین از ام عطیه نقل می‌کند که گفت: «در هفت جنگ همراه پیامبر ﷺ بودم، در پشت سر آنان حرکت می‌کردم و برای آنان طعام تهیه می‌دیدم و به تیمارداری بیماران و مجروحان می‌پرداختم»[1].

---

[1] - درجه‌ی حدیث: *مرسل صحیح*. ﴿۳۱۲﴾

رسولش هجرت کردی؟ گفتم: بله، امّا من از سرنوشت خود می‌ترسم که چون ابا جندل و ابا بصیر خبردار شوند مرا باز گردانند، چرا که حال مردان مانند حال زنان نیست. غیبت من از قومم به درازا کشیده و امروز پنج روز است که من از آنان جدا گشته‌ام. آنان چندی منتظر می‌مانند، بعد مرا جستجو می‌کنند و اگر مرا نیابند، سفر می‌کنند تا مرا بیابند. در این هنگام رسول خدا ﷺ بر ام سلیم وارد شد، پس از جریان ام کلثوم آگاه شد و به او خوش‌آمدگویی گفت.

گفتم: من برای دین تو به سوی تو گریخته‌ام، پس مرا پاس دار و نگذار که مرا برگردانند، زیرا مرا اذیت و آزار می‌دهند و من توان آن را ندارم، زیرا من زن هستم و همان گونه که می‌دانی زن ضعیف است، و دیدم که تو دو مرد را که به سوی تو آمده بودند بازگردانیدی تا آنکه یکی از آن دو امتناع کرد. فرمود: خداوندِ بلند مرتبه این پیمان را در مورد زنان نقض کرده است [یعنی زنان بازگردانده نمی‌شوند]، و حکم در مورد آنان به رضایت آنان معطوف است [یعنی اگر بخواهند برمی‌گردند و اگر بخواهند می‌مانند]. پس به حکم این عهد و پیمان مردانی که به سوی ما بیایند باید برگردند، امّا زنان برنمی‌گردند. پس فردای آن روز برادرانش، ولید و عماره آمدند. گفتند: ما پیمان داشتیم که هر کس از ما به جانب تو بیاید باید آن را به قومش برگردانی. فرمود: «خداوند آن را نقض فرمود». پس بازگشتند.

مصنف – رحمت خدا بر او باد – می‌گوید: امِ کلثوم پیش از بلوغ زنی ضعیف احوال بود، پس از هجرت با زید بن حارثه ازدواج کرد، پس از کشته شدن زید با زبیر ازدواج کرد و دختری زینب نام برای او به دنیا آورد، پس از او با عبد الرحمن بن عوف ازدواج نمود و برای او دو پسر به نام‌های ابراهیم و حمید به دنیا آورد و سپس با عمرو بن عاص ازدواج کرد و نزد او بود که وفات یافت.

۲۶- وصف زنی از مهاجران:

۲۵- وصف ام کلثوم دختر عقبه بن ابی مُعَیط:

از ابی اسحاق بن شهاب نقل است که گفت: ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط در زمان حدیبیه هجرت کرد. پس برادرانش عماره و ولید بیرون آمدند تا پیش پیامبر ﷺ رسیدند.

حربی گفت: محمد بن صالح از محمد بن عمر از ربیعه بن عثمان و قدامه برای ما حدیث کرد: گفتند: ما هیچ زن مسلمان مهاجری را جز ام کلثوم نمی‌شناسیم که از میان خانواده‌اش بیرون آمده باشد.

گفت: به سوی چادرنشینانی که خانواده‌ام آن‌جا بودند بیرون آمدم. البته رفتن من را جز با کاروان مقبول نمی‌دانستند. پس روزی از مکه به تظاهر این که به بادیه می‌روم، بیرون آمدم. با مردی از خزاعه برخورد کردم. گفت: کجا می‌خواهی بروی؟ گفتم: مشکل تو چیست و تو کیستی؟ گفت: من مردی از خزاعه‌ام. زمانی که نام خزاعه را بر زبان آورد آرام گرفتم، زیرا آنان به دین اسلام داخل شده و با پیامبر ﷺ بیعت کرده بودند. پس گفتم: من زنی از قریش هستم و می‌خواهم به رسول خدا ﷺ ملحق شوم و راه رسیدن به ایشان را نمی‌دانم. گفت: من تو را همراهی خواهم کرد تا تو را به مدینه برسانم. سپس با شترش به سوی من آمد و زانوی شترش را خم کرد و آن را برای من نشاند. و سوگند به خدا که کلمه‌ای با من صحبت نکرد، و شتر را برای من نشاند بعد از این که شتر به زانو درآمد او را به درختی بست به گونه‌ای که شتر را به من نزدیک گرداند، سپس از شتر دور شده و خود به کناری رفت و از من فاصله گرفت. بعد از این که من سوار شتر شدم، آمد و سر شتر را گرفت و به راه افتاد و به پشت سرش که من بودن نگاه نکرد تا زمانی که به مقصد رسیدیم. این گونه راه پیمودیم تا وارد شهر مدینه شدیم. خداوند پاداش نیکوکاران را بدهد. پس بر ام سلیم داخل شدم، من نقاب داشتم از این روی مرا نشناخت پس نقاب خود را برداشتم و آن‌گاه مرا در کنار خود گرفت و گفت: به سوی خدا و

[1]- درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۱۳﴾

رسولش هجرت کردی؟ گفتم: بله، امّا من از سرنوشت خود می‌ترسم که چون ابا جندل و ابا بصیر خبردار شوند مرا باز گردانند، چرا که حال مردان مانند حال زنان نیست. غیبت من از قومم به درازا کشیده و امروز پنج روز است که من از آنان جدا گشته‌ام. آنان چندی منتظر می‌مانند، بعد مرا جستجو می‌کنند و اگر مرا نیابند، سفر می‌کنند تا مرا بیابند. در این هنگام رسول خدا ﷺ بر ام سلیم وارد شد، پس از جریان ام کلثوم آگاه شد و به او خوش‌آمدگویی گفت.

گفتم: من برای دین تو به سوی تو گریخته‌ام، پس مرا پاس دار و نگذار که مرا برگردانند، زیرا مرا اذیت و آزار می‌دهند و من توان آن را ندارم، زیرا من زن هستم و همان گونه که می‌دانی زن ضعیف است، و دیدم که تو دو مرد را که به سوی تو آمده بودند بازگردانیدی تا آن‌که یکی از آن دو امتناع کرد. فرمود: خداوندِ بلند مرتبه این پیمان را در مورد زنان نقض کرده است [یعنی زنان بازگردانده نمی‌شوند]، و حکمِ در مورد آنان به رضایت آنان معطوف است [یعنی اگر بخواهند برمی‌گردند و اگر بخواهند می‌مانند]. پس به حکم این عهد و پیمان مردانی که به سوی ما بیایند باید برگردند، امّا زنان برنمی‌گردند. پس فردای آن روز برادرانش، ولید و عماره آمدند. گفتند: ما پیمان داشتیم که هر کس از ما به جانب تو بیاید باید آن را به قومش برگردانی. فرمود: «خداوند آن را نقض فرمود». پس بازگشتند.

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: ام کلثوم پیش از بلوغ زنی ضعیف احوال بود، پس از هجرت با زید بن حارثه ازدواج کرد، پس از کشته شدن زید با زبیر ازدواج کرد و دختری زینب نام برای او به دنیا آورد، پس از او با عبد الرحمن بن عوف ازدواج نمود و برای او دو پسر به نام‌های ابراهیم و حمید به دنیا آورد و سپس با عمرو بن عاص ازدواج کرد و نزد او بود که وفات یافت.

۲۶- وصف زنی از مهاجران:

از انس ﷺ نقل است که گفت: «بر مردی از انصار وارد شدیم، او بیماری بزرگوار بود، پس ما از کنار او نرفتیم تا مُرد و از این رو جامه‌اش را بر سرش کشیدیم. مادرش زنی کهن‌سال بود که در جانب سر او نشسته بود. پس برخی از ما به سوی او متوجه شدیم. گفتیم: این مصیبت و بلایی است از جانب خدا برای تو. مادر گفت: چه شده است، آیا پسرم مرده است؟ گفتیم: بله، گفت: آیا آن‌چه می‌گویید حقیقت دارد؟ گفتیم: بله. پس دستش را به سوی خدای بلند مرتبه بالا برد و گفت: خداوندا، تو آگاهی که من اسلام آورده‌ام، و به سوی رسول تو هجرت کرده‌ام به امید این که در شداید و سختی‌ها مرا یاری دهی، پس این مصیبت را در این روز بر من طاری مکن. گفت: پارچه از روی صورت پسرش برداشته شد و او زنده بود، و ما نرفیتم تا این که همراه او غذا خوردیم». لفظ از ابن مهدی است.

۲۷- زنی دیگر از مهاجران:

از ابن سیرین نقل است که ابوبکر ﷺ مالش را میان مردم تقسیم می‌کرد، پس افرادی از جانب او به سوی زنی از مهاجران فرستاده شدند تا سهمی به زن دهند. زن گفت: این چیست؟ گفتند: مالی برای ابوبکر آمده است و آن را در میان مردم تقسیم می‌کند و این نیز سهم توست. گفت: آیا از این می‌ترسید که از اسلام بازگردم؟ گفتند: خیر. گفت: آیا این را به عنوان رشوه برای دینم می‌دهید؟ گفتند: خیر. گفت: من بدان نیازی ندارم.

۲۸- یمنیه:

از ابی هریره نقل است که گفت: زنی از یمن به پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، از خدا بخواه که مرا شفا دهد. فرمود: «اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم، و اگر بخواهی شکیبا

باش، حسابی بر تو نیست»[1] ، گفت: در صورتی که حسابی بر من نباشد البته که صبر می‌کنم- رحمت خدا بر او باد[2] .

وصف گروهی از فضلا بعد از صحابی در شرف یا دانش یا تعبّد یا کرم و بخشش.

۲- عابدی از اهل مدینه:

عبد الله بن اسلم از پدرش نقل می‌کند که جدش گفت: شبی من همراه عمر بن خطاب ﷺ بودم و او آن زمان امیر شهر بود. پس در میانه‌ی شب بود که ایشان بر دیواری تکیه زدند. در آن طرف دیوار زنی به دخترش می‌گفت: ای دخترم، بلند شو و این شیر را بیار تا آن را با آب بیامیزم.

دختر گفت: ای مادرم! آیا نمی‌دانی که امیرالمؤمنین در این روز چه تصمیمی گرفته و چه دستوری داده است. گفت: چه دستوری داده ای دخترم؟ گفت: او امر کرد به منادی که ندا دردهد که شیر را با آب نیامیزیم. مادر به او گفت: ای دخترم، بلند شو شیر را بیار و با آب مخلوط کن، اکنون تو در جایی هستی که عمر تو را نمی‌بیند. [یعنی ترسی در این باب بر تو نیست.]

دختر مادر را در این کار نافرمانی می‌کرد و عمر آن را می‌شنید. پس گفت: ای اسلم در را نشانه‌ای بزن و آن را به یاد داشته باش. پس آن شب گذشت و صبح آن روز گفت: ای اسلم،

---

[1] - درجه‌ی حدیث: صحیح. ﴿۳۱٤﴾

[2] - درجه‌ی حدیث: در درجه‌ی حسن. ﴿۳۱٥﴾

به آن جایگاه برو و حال هر دو طرف از گویندگان سخن در آن شب را جویا شو که آیا شوهر دارند یا خیر.

گفت: به آن‌جا رفتم و حال را جویا شدم دختری همراه مادرش در آن زندگی می‌کردند و هیچ‌کدام شوهر نداشتند. پس برگشتم و خبر را به ایشان دادم. پس دخترِ مادر را خواست و عده‌ای از صاحبی را جمع کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که به ازدواج با زنی نیاز داشته باشد؟ عبد الله گفت: من همسر دارم. عبد الرحمن نیز همین جواب را داد، ولی عاصم گفت: من همسری ندارم، پس عمر آن دختر را به ازدواج عاصم درآورد. دختر با عاصم ازدواج کرد و برای او دختری به دنیا آورد و از آن دختر عمر بن عبد العزیز به دنیا آمد.

۳- وصف همسر شریح قاضی:

شعبی گفت: شریح به من گفت بر شما باد زنان بنی تمیم، بی‌گمان آنان زنان خوبی هستند. گفتم: چگونه؟ گفت: روزی از مراسم تدفین برمی‌گشتم که از اطراف بنی تمیم گذر کردم، زنی بر بالشی تکیه زده و نشسته بود، و دختری از او پذیرایی می‌کرد و او را بزرگ می‌داشت. این صحنه مرا به شگفت آورد و گفتم: این کیست؟ زن گفت: این دختر من است. گفتم: او کیست؟

گفت: او زینت دختر جدیر یکی از زنان بنی تمیم است.

گفتم: آیا ازدواج کرده است یا خیر؟

گفت: ازدواج نکرده است. گفتم: آیا او را شوهر می‌دهی؟ گفت: بله، اگر هم کفوی او باشد. او عمویی دارد که کارها را به او سپرده‌ایم، پس می‌توانی پیش او روی. پس فرستادم دنبال مسروق و ابی برده و غیر ایشان، تا برای من پیش عموی دختر روند. عموی دختر گفت: حاجت تو چیست؟ گفتم: دختر برادر تو زینب دختر جدیر. او را به همسری من درآور، پس او پذیرفت و دختر را به عقد من درآورد.

پس زمانی که خلوت شد به او گفتم: سنت این است که دو رکعت نماز بخوانیم و از خدا بخواهیم که شبمان را نیکو گرداند. پس او نیز پشت سر من نماز خواند.

سپس من قصد او کردم و دستم را به سویش دراز کردم، گفت: شتاب مکن که من زنی بیگانه‌ام. به خدا سوگند که من چنین روندی را نمی‌پسندم و بر من گران می‌آید، زیرا تو مردی هستی غریب، و من خوی و خصلت تو را نمی‌شناسم. به من بگو که چه چیزی را دوست می‌داری که من نیز دوست بدارم و چه چیزی را ناپسند می‌داری که من نیز ناپسند دارم. گفتم: این‌ها را دوست می‌دارم و این‌ها را ناپسند می‌دارم. گفت: در مورد فامیل‌های من بگو، آیا دوست داری که به ملاقات تو بیایند؟ گفتم: دوست ندارم که مرا به ملال آورند. پس آن شب به خوشی گذشت.

زندگی را آغازیدیم و هر روز از روز قبل بهتر می‌شد تا یک سال بر این منوال گذشت. روزی وارد خانه شدم، پیرزنی را دیدم که امر و نهی می‌کرد.

گفتم: ای زینب این کیست؟ گفت: مادرم. بر او سلام کردم. گفت: تو و همسرت در چه حالی هستید؟ گفتم: خوبیم و بر خیر. گفت: اگر در شک افتادی، بزن. گفتم: گواهی می‌دهم که او دختر توست. هر سال می‌آمد و این را می‌گفت و باز می‌گشت. من از او ناراحت و خشمگین نشدم جز یک بار، که خود را نسبت به آن ستمکار دیدم. امام قومی بودم، پس اقامه را شنیدم و در این هنگام عقربی را دیدم، و برای این که او را نکشم ظرفی را بر روی آن وارونه کردم و گفتم آن را حرکت مده تا می‌آیم. او ظرف را برداشته بود و عقرب او را نیش زده بود. وقتی آمدم به خود می‌پیچید و چون من را دید مرا فریاد زد، پس به سویش دویدم و انگشتش را در آب و نمک گذاشتم و برای او تعریف کردم که:

برای من همسایه‌ای بود که همواره زنش را می‌زد، پس گفتم:

دیدم مردانی را که زنانشان را می‌زنند، پس چلاق باد دستم روزی که زینب را بـزنم. [چـرا که او زنی به غایت با ادب و نیکو سیرت است و هرگز مرتکب گناهی نشده تا مستوجب تنبیه باشد.]

٤- خنساء دختر عمرو نخعیّه:

زمانی که مردم برای جنگ قادسیه گرد آمدند، خنسا دختر عمرو چهار پسرش را جمع کرد و گفت: ای فرزندانم، بی‌گمان شما اسلام آورده‌اید و هجرت کرده‌اید، و برای شما دختـری در خانه نیست، و شما را وادار به این کار نمی‌کنم و شما را به خاطر طمع نابود نمی‌کنم. خداونـد کسی است که خدایی جز او نیست و قطعاً شما همه فرزندان یک پدر و یـک مـادر هسـتید و من هرگز به پدرتان خیانت نکرده‌ام، و باعث رسوایی دایی شـما نشـده‌ام، و نسـب شـما را بـه سبب خیانت تغییر نداده‌ام و دامن به گناه نیالوده‌ام، و بـا پـدرتان مشـاجره نکـرده‌ام. فـردا روز جنگ است پس فردا بامدادان برای جنگ با دشمنانتان بیرون روید کـه خداونـد شـما را یـاری داده و پیروز می‌گرداند.

پس بامدادان رفتند و پیکار کردند، و چون آمدند با غنایمی که به چنگ آورده بودند، شـوق مادر کرده و به سوی او شتافتند. پس مادر آن غنایم را به دقت میان آنان تقسیم نمود، و درهمی را به خطا نرفت.

٥- سُکینه دختر حسین بن علی بن ابی طالب:

نام او آمنه بود و گفته شده: سکینه لقبی بوده که بدان شناخته می‌شده است. او دارای جمال و ادب و فصاحت بود و در این خصوص از منزلتی بزرگ برخوردار بود به گونه‌ای که منزل او مکانی برای گردهمایی ادبا و شعرا به شمار می‌رفت. او با (پسر عمویش) عبد الله بن حسن بن علی ازدواج کرد. شوهرش قبل از آن که بر او دخول داشته باشد در طائف کشته شد، سپس او با مصعب بن زبیر ازدواج نمود و مهریه‌ی او هزاران درهم بود و برادرش علی بن حسین آن را حمل کرد و او را چهل هزار درهم بخشید. رباب از او متولد شد.

٦- فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب:

فاطمه با حسن بن حسن بن علی ازدواج کرد. حسن او را از عمویش حسین خواستگاری نمود. عمویش گفت: ای برادر زاده‌ی عزیز، منتظر این حرکت از جانب شما بودم، همراه من بیا. پس همراه او رفت تا به منزلش داخل شد سپس دو دخترش فاطمه و سکینه را حاضر کرد و گفت: انتخاب کن. پس فاطمه را انتخاب کرد و با او ازدواج نمود. زمانی که حسن در سکرات مرگ قرار گرفت به فاطمه گفت: تو زنی هستی که من در تو مشتاقم به عبد الله بن عمرو بن عثمان. چون با جنازه‌ی من بیرون آید، بر اسبی خواهد بود مردی خوش هیکل که موهای سرش بر شانه‌هایش ریخته و جامه‌های نویی بر تن دارد، او در کنار مردم حرکت می‌کند و تو را زیر نظر دارد، پس اگر خواستی با کسی همانند او ازدواج کن، زیرا من در این دنیا جز برای تو اندوهگین نیستم.

به او گفت: تو از این موضوع ایمن باش. بهشت بسته به ایمان کسی است که بردگان را آزاد می‌کند و صدقه می‌دهد. پس عبد الله بن عمرو به چیزی که وصف شد عمل کرد. او فاطمه را دید که از شدت اندوه بر صورت خود می‌زند، پس کس فرستاد به سوی او که: در رخسار تو برای ما حاجتی است با آن به ملایمت رفتار کن و دست از آن بازگیر. پس زمانی که عده‌ی فاطمه تمام شد از او خواستگاری کرد. فاطمه گفت: موقعیت من چگونه است؟ گفت: تو در هر حالتی در مکانی والاتر از دیگران قرار خواهی گرفت، پس با او ازدواج کرد و برای او محمد دیباج، قاسم و رقیه را به دنیا آورد.

٧- عایشه دختر طلحه بن عبید الله بن عثمان تیمیه:

مادرش ام کلثوم دختر ابی بکر صدیق ﷺ بود. او زیباروی بود. با مصعب بن زبیر ازدواج کرد که مهریه‌ی او را پانصد هزار درهم مقرر کرد و به سان آن را نیز به او هدیه دارد. روزی

مصعب همراه با مرواریدی که قیمت آن به بیست هزار درهم می‌رسید در حالی که عایشه خوابیده بود بر وی داخل شد. پس او را بیدار کرد تا مروارید را به او تقدیم کند.

عایشه به او گفت: خوابم نزد من از این مروارید محبوب‌تر بود. به حج رفت با ستونی از استرانی که هودج‌ها و زین‌ها بر پشت داشتند. در آخر عمرش پیش هشام بن عبد الملک آمد، و هشام برای وی به یکصد هزار درهم دستور داد.

۸- وصف ام بنین دختر عبد العزیز بن مروان دختر عمر:

از بخشنده‌ترین بخشندگان بود، و می‌گفت: هر قوم را رغبتی است و رغبت من در بخشش است. هر جمعه برده‌ای را آزاد می‌کرد، و همواره در راه خدا کار می‌کرد و می‌گفت: وای بر بخل! اگر پیراهن باشد نپوشم آن را و اگر راه باشد در راه نسپرم.

۹- خیزرانه دختر نجیح:

زنی از قبایل بربر بود که مهدی او را خرید و با وی ازدواج کرد و از او دو فرزند به نام-های هادی و رشید متولد شد. او دارای دویست و شصت هزار هزار درهم بود، و زمانی که محمد بن سلیمان به بصره روی آورد برای او یکصد نوجوان که در دست هر یک جامی از طلا پر از مشک بود هدیه داد. پس آن را از او پذیرفت و به سوی او نوشت: خداوند تو را بیامرزد. آن‌چه از جانب تو به ما رسید، بهای رأی و نظر ماست در مورد تو. بهای ما اندک است و گمان بردم که میل شما در مورد من بیشتر از آن باشد. زمانی که وفات یافت، رشید بسیار اندوهگین شد و تخت او را گرفت و پا برهنه در پی او رفت تا به گورستان قریش رسید.

9- زبیده دختر جعفر بن منصور:

در زمان منصور متولد شد، و او می‌رقصید و منصور می‌گفت: تو زبده هستی تو زبیده هستی، پس این نام به او نسبت داده شد. کنیه‌ی او ام جعفر و امة عزیز بود. او در میان بنی عباس تنها زنی بود که نسب هاشمی داشت. [او دختر عمو و زن هارون الرشید و مادر امین بود، در حالی که مأمون برادر ناتنی امین از یک کنیز متولد شده بود.] او به نیک‌منشی و بخشش بر فاضلان و عالمان مشهور بود، و نشانه‌های زیادی از او در راه مکه و حرمین شریف وجود دارد. او در مسافت‌های طولانی حاجیان را آب می‌داد تا به میان حل و حرم می‌رسید. اموال و دارایی‌اش را برای آبادانی حرمین وقف کرد و حج نمود و میزان نفقه‌ی او به چهار صد و پنجاه هزار هزار رسید.

به هنگام ورود مأمون به بغداد به او گفت: خلافت بر تو مبارک باد و پیش از دیدن تو در این باب بر خود مبارک‌بادی گفته‌ام. اگر چه من پسرم (امین) را از دست داده‌ام، امّا خداوند فرزند دیگری را به من عوض داده که آن را نزاییده‌ام [یعنی مأمون که برادر تنی امین نبود]، زیان ندیده است کسی که مانند تو را عوض گیرد و مادری که دستش از تو پر باشد داغ‌دار نخواهد گردید، و من به آن‌چه خداوند از من گرفت و آن‌چه به جای او بهره‌ی من ساخت سپاسگزارم. مأمون گفت: زنان مانند این زن نزاییده‌اند و در این سخن رسا و بلیغ چه سخنی برای مردان سخنور باقی خواهد ماند؟

۲۱- عُلَیَّه دختر مهدی:

مادرش ام ولد، و نامش مکنونه بود، برای مهدی به قیمت یکصد هزار درهم خریده شد و عُلَیَّه از او متولد شد و او از زیباترین و هوشیارترین و کامل‌ترین زنان در عقل و ادب و پاک‌دامنی بود. در پیشانی او عیبی بود، از همین رو دستار یا عمامه‌ای مرصع به گوهر به آن می‌بست تا به آن پیشانی‌اش را بپوشاند و او اول کسی بود که چنین چیزی به پیشانی می‌بست. او بسیار نماز می‌خواند و ملازم محراب بود و قرآن قرائت می‌کرد. او همواره خود را

می‌آراست و می‌گفت: خداوند هیچ چیزی را حرام نکرده، جز این که چیز دیگری را جایگزین آن ساخته است، پس دلیل بر گناه نیست. وی می‌گفت: خداوندا مرا به سبب حرامی که مرتکب شده‌ام میامرز، و مرا به لهو و لعب بی‌قرار مساز. او را شعری دلنشین بود مانند این قول او:

«نام محبوبم را از بندگان پنهان کردم و داغ شور و شوقم را به قلبم بازگرداندم،

شور و اشتیاق من به سوی سرزمین محبوبم است، و بر من است نام کسی که آرزو می‌کنم که او را ندا در دهم.»

۲۲- بوران دختر حسن بن سهل:

مأمون با او ازدواج کرد، بر اردوگاه حسن به نیت صلح گذشت و بر او داخل شد، در پیشگاه او هزار گوهر در سینی بزرگی از طلا افشانده شده بود، و حصیری از طلا پهن بود، و بر او گوهر افشانده می‌شد. مأمون به کسانی که پیرامون او بودند از دختران خلفا گفت: بزرگ باد ابا محمد، پس هر یک گوهری به دست داشت و به دست هر یک شعله‌ای عنبرین برافروخته بود که وزن آن صد رطل بود، و بر گردنشان وصله‌هایی بود که در آن نام‌های زمین‌های زراعی درج بود که اگر به دست هر یک وصله‌ای می‌رسید مال او می‌شد.

«ای نفس، شکیبا باش که آن مرداری است که دروغ‌گو و صادق از آن بهره‌مند می‌شود.

دختران گمان می‌برند که من تباهی می‌کنم، روح من از جسدم رها شده است.»

۲۳- بدعة جارية عريب:

کنیز آوازه‌خوان مأمون بود. اسحاق بن ایوب برای کنیزش صد هزار دینار بها داد و برای سفیر میان آن دو بیست هزار. پس او را خواستار شد و چون به او خبر داده شد، معامله مؤثر نیفتاد. پس او را پیش از موعد آزاد کرد و زمانی که فوت کرد دارایی و زمین زراعی زیادی از وی بر جای ماند؛ ملک و دارایی که هیچ مردی دارای آن نبود.

۲٤- شجاع ام المتوکل:

زنی بخشنده از زنان شاد و سرزنده بود، به حج رفت و متوکل او را مشایعت نمود، پس زمانی که به کوفه رسید، امر کرد که به هر مردی از عباسیان و طالبان هزار درهم و برای مهاجران پانصد درهم و برای هر زن از هاشمیان پانصد درهم و برای هر زن از مهاجران ده دینار ببخشند، پس از آن پنجاه و پنج هزار دینار و از جواهرات هزاران دینار بر جای گذاشت.

۲۵- شغب، ام المقتدر:

هر ساله از ملکش هزاران دینار به دست می‌آمد، و بیشتر آن را به صدقه می‌داد، و بر مصالح حج مواظبت می‌کرد و مخزنی از نوشیدنی و طبیبان را همراه آنان روانه می‌نمود، و به اصلاح در امر حیض امر می‌کرد، زمانی که فرزندش (المقتدر بالله) کشته شد، خلیفه القاهر او را عقوبت کرد و از او صد و سی‌هزار دینار گرفت.

۲٦- دو عابد در مدینه:

از عبد الله پسر خواهر مسلم بن سعد به ما رسیده است که او گفت: نیّت حج کردم، دایی‌ام هزار درهم برای من فرستاد و به من گفت: زمانی که به مدینه رسیدی فقیرترین خانوارها را پیدا کن و این مال‌ها را به آنان ببخش. پس چون داخل شهر شدم از فقیرترین خانواده‌های شهر پرسیدم و مال را به آنان بخشیدم، خانواده‌ای را به من شناساندند، پس در زدم و زنی در را بر من باز کرد. گفت تو کیستی؟ گفتم: مردی از اهل بغداد، ده هزار ودیعه دارم، امر شده‌ام که آن را به خانواده‌های فقیر مدینه بدهم. شما به من معرفی شده‌اید، پس این‌جا آمده‌ام. گفت: ای بنده‌ی خدا، صاحب تو بخشش را مشروط به فقیرترین مردم کرده است و این کسانی که معرفی می‌کنم نسبت به ما فقیرترند.

پس آنان را رها کردم و به جانب آن گروه دیگر رفتم و در زدم. زنی در را بر من باز کرد. من همان چیزی را که به زن قبلی گفتم برای او نیز بازگو نمودم. زن گفت: ای بنده‌ی خدا، ما و همسایگانمان در فقر یکسان هستیم، پس میان ما و آنان به طور مساوی تقسیم کن.

۲۷- زن عابد مکی:

مالک بن دینار گفت: زنی را دیدم در مکه که چشمانی به غایت زیبا داشت به گونه‌ای که زنان دیگر می‌آمدند برای این که زیبایی او را نظاره کنند. پس او را در حالت گریه دیدم.

به او گفته شد: چشمانت را از دست خواهی داد. گفت: اگر از اهل بهشت باشم، به زودی خداوند چشمانم را نیکوتر از این دیدگانم می‌گرداند، و اگر از اهل دوزخ باشم، به زودی بدتر از این مرا نصیب می‌گرداند. پس چندان گریه کرد تا نور دیدگانش رفت.

۲۸- زن عابدی دیگر:

ابن ابی رواد گفت: زنی در مکه هر روز دوازده هزار بار تسبیح می‌کرد تا فوت شد. زمانی که به قبر رسید، از دست مردان دزدیده شد و پنهان گردید.

۲۹- زن عابد دیگر:

هشام بن حسّان گفت: با حاجیان خارج شدیم و در منزلی فرود آمدیم. مردی از ما قرائت کرد: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾، «[دوزخی] که برای آن هفت در است، و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می‌شوند].» ﴿الحجر، ٤٤﴾، زنی شنید و گفت: برگردید، پس برگشتند. گفت: در خانه هفت برده دارم، شما را گواهی می‌دهم که این هفت برده را برای خشنودی خداوند بلند مرتبه آزاد می‌کنم تا برای هر در، یکی از آنان [ضامن] باشد.

- زن عابد دیگر:

او به سرابی نزدیک شد. به او گفته شد: چگونه به این راضی می‌شود؟ گفت: این برای کسی است که گنجینه‌اش می‌میرد.

۳۱- زند عابد دیگری از اهل بغداد:

زن ابی عبد الله برائی بود. ابتدا کنیز برخی از پادشاهان و بزرگان بود و بعد آزاد شد، و از آن پس دنیا را ترک گفت و همراه ابو عبد الله برائی بود. پس با او ازدواج نمود و مدام عبادت می‌کرد. در خواب چادری برافراشته شده دید. گفت: این برای چه کسی است؟ گفته شد: برای کسانی که در نیمه‌های شب قرآن تلاوت می‌کنند. بعد از آن دیگر نخوابید و همواره به همسرش می‌گفت: زمان فوت شد و قافله رفت.

۳۲- زن یوسف بن اسباط:

علی ابی فضل بن منصور به استناد به محمد بن عیاش نقل می‌کند که گفت: شنیدم که یوسف بن اسباط می‌گفت: خانواده‌ام از من اجازه خواست تا پدرش را ملاقات کند. پس او را به مقدار زمانی بین مغرب و عشا اجازه دادم. پس او رفت تا امانتی‌ای را به آنان پس دهد. بر در خانه نشست تا بیرون آمدند و چون بیرون آمدند امانتی را به آنان تحویل داد و برگشت، و تا یک سال دیگر به خانه‌ی پدری برنگشت.

۳۳- دختر بِشر حافی:

عبد الله بن احمد بن حنبل گفت: روزی در خانه زده شد. پس بیرون رفتم، زنی را دیدم که برای سؤال از پدرم اجازه خواست، پس اجازه داده شد. گفت: من شب در زیر چراغ پنبه می‌ریسم، بعضاً چراغ خاموش می‌شود و در نور ماه ریسندگی می‌کنم. آیا بر من واجب است که

میان نور چراغ و نور ماه تفاوت قایل شوم؟ گفت: اگر در نظر تو میان آن دو تفاوت هست، پس بر تو لازم می‌آید که میان آن دو تفاوت بگذاری.

گفت: ای ابو عبد الله، آیا رواست که بیمار شکایت کند؟

گفت: امید که شکایتی نباشد، زیرا شکایت به سوی خدای عز و جل است. پس بیرون آمد. گفت: ای پسرم، این زن را دنبال کن و ببین به کجا می‌رود. او را دنبال کردم تا به خانه‌ی بِشر داخل شد و او خواهرش بود. برگشتم و گفتم: غیر ممکن است که این زن کسی غیر از خواهر بشر باشد.

عبد الله بن احمد گفت: مخّة، خواهر بشر به سوی پدرم آمد و گفت: کل دارایی من مقدار ناچیزی است که با آن پنبه می‌خرم و آن را می‌ریسم و بعد به نصف درهم می‌فروشم. من با این مقدار ناچیز هفته را به سر می‌برم. یک شب ابو طاهر در حال گذر بود و مشعلی نیز همراه داشت، در این حال با اصحاب مصالح به سخن ایستاد. من نیز نور مشعل را غنیمت شمردم و ریسندگی کردم. سپس نور از من غایب شد. فهمیدم که خداوند را در آن بر من مطالبه‌ای است. ای ابن حنبل مرا رهایی ده که خداوند تو را رهایی دهد. گفت: آن مقدار مال را دور بینداز و از آن چیزی باقی مگذار تا خداوند بهتر از آن را به تو عوض دهد.

۳٤- زن عابد دیگر:

زنی از عبادت کنندگان به ابراهیم خواص گفت: وجد و حال، قلبم و احوالم را تغییر داده است و به لحاظ روحی متحول شده‌ام. به او گفت: مرا جویا شو. گفت: جستم و چیزی ندیدم. گفت: آیا شب مشعل را به یاد نداری؟ گفت: آری. گفت: این تغییر از همان زمان صورت گرفته است. پس گریه کرد.

و زن گفت: بله در آن شب بر بلندایی نخ می‌ریسیدم که ناگاه نخم پاره شد، پس در این هنگام مشعل سلطان از آن‌جا گذشت و من نخم را در زیر نور آن مشعل پیوند زده و ریسیدم و از آن نخ پیراهنی بافته و پوشیدم، سپس ایستادم و پیراهن را برکندم. گفت: ای ابراهیم اگر من پیراهن را عاریه دهم و قیمت آن را صدقه دهم قلبم به صفای خود باز خواهد گشت؟ گفت: اگر خدای بلند مرتبه بخواهد؛ ان شاء الله.

۳۵- زن عابد دیگر:

زنی از اهل بغداد اهل تقوی و محاسبه‌ی نفس بود. روزی مردی با او برخورد کرد، پس کتف او را نیشگون زد، سپس پیش همسرش آمد و به او گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که به من راست بگویی که امروز چه گناهی مرتکب شده‌ای؟ مرد گفت: کتف زنی را نیشگون گرفتم. زن گفت: کتف من نیز نیشگون گرفته شد. پس به او گفته آمد: چه کسی چنین کرد؟ زن گفت: من در حالت مراقبه و ریاضت نفس بودم، پس فهمیدم که این عمل از جانب او به من رسیده است.

۳٦- زنان عابد کوفه:

ام حسان زنی مجتهد بود. سفیان ثوری بر وی داخل شد، و جز حصیر پاره‌ای در خانه‌اش چیزی ندید، پس به او گفت: اگر نامه‌ای به عموزادگانت بنویسی تو را از این بدی حال بیرون خواهند آورد. گفت: ای سفیان، این ساعت که تو در آنی در چشم و قلب من بسی بزرگ‌تر است. من دنیا را از کسی که مالک آن است نمی‌خواهم، حال آن را از کسی بخواهم که مالک آن نیست؟ ای سفیان، به خدا سوگند من هر چیزی را که مرا از یاد خدا باز داشته و به خود مشغول دارد دوست نمی‌دارم، پس سفیان گریست.

ام سفیان ثوری به فرزندش گفت: ای پسرم، در طلب دانش باش، که من تو را با ریسندگی تأمین می‌کنم. ای پسرم، اگر ده حرف نوشتی، پس در خود نظر کنی که آیا در خود تحول و پیشرفتی می‌بینی؟ اگر چیزی ندیدی پس بدان آن تو را سودمند نخواهد بود.

ام حسن بن صالح یک سوم شب را به عبادت می‌ایستاد، و شب و روز گریه می‌کرد، پس مُرد، و حسن نیز مرد. پس در خواب دید، گفته شد: مادرت چه کار انجام داد؟ گفت: به طول آن گریه‌ها شادی و سرور ابدی جایگزین شد.

پسرِ زنی مرتکب گناه شد. پس زن او را با تازیانه دنبال کرد، چون به نزدیکش رسید، تازیانه را انداخت و گفت: کسی که تقوی را ترک کند به خشم نزدیک می‌شود.

زن عابدی شب را جز اندکی نمی‌خوابید، پس در آن نکوهیده شد. گفت: برای مؤمن خوابیدن در گور به هنگامِ مرگ کافی است. [یعنی مؤمن نباید در زمان حیات هیچ‌گاه از یاد خدا غافل باشد.]

۳۷- زنان عابد بصری:

معاذه عدویه چون روز می‌شد می‌گفت: این روزی است که من در آن می‌میریم و چیزی نمی‌خورد تا شب می‌شد و چون شب می‌شد می‌گفت: این شبی است که در آن می‌میرم پس نمی‌خوابید تا صبح می‌شد، و چون سرد می‌شد لباس نازک می‌پوشید تا سرما او را از خوابیدن مانع آید، و در هر شب و روز ششصد رکعت نماز می‌خواند و می‌گفت: از چشمم تعجب می‌کنم که بخوابد در حالی که طول خواب را در تاریکی گور فهم کرده‌ام. او چهل سال سرش را به سوی آسمان بالا نبرد و شوهر و پسرش در جنگ کشته شدند، پس زنان در آن موقع پیشش جمع شدند. به آنان گفت: سلام بر کسانی باد که مرا مبارک‌بادی می‌گویند، و کسی که برای غیر آن آمده است برگردد.

حفصه دختر سیرین زنی بود که قرآن تلاوت می‌کرد و او دختری دوازده ساله داشت که فوت نمود، او نود سال عمر داشت و سی سال را در نماز سپری کرد و جز برای حاجتی بیرون

نمی‌رفت، و کنیزش می‌گفت: سرورم گناهی بزرگ مرتکب شد. او تمام شب را گریه می‌کرد و نماز می‌خواند و تمام عمر را روزه بود و قرآن را در دو روز ختم می‌کرد و چه بسا چراغ خاموش می‌شد و خانه تا صبح برای او روش می‌گشت.

۳۸- رابعه عدویه:

سنش به هشتاد سال رسیده بود و در خانه‌اش جز حصیری پاره و پارچه‌ای کهنه که آن را به خود پیچیده بود یافت نمی‌شد، و چون نام مرگ می‌آمد به خود می‌لرزید. سفیان می‌گوید: روزی بر او داخل شد، پس گفت: وا اندوها! گفت: بگو وای از بی اندوها! اگر که محزون می‌بودی برای زندگی ناله سر نمی‌دادی. تو چون روزگاری که چون روزی بگذرد بخشی از تو کم خواهد شد. او تمام شب را به نماز می‌ایستاد و تنها به هنگام فجر اندکی می‌خوابید و سپس بیدار شده و می‌گفت: ای نفس چقدر می‌خوابی؟ تردید می‌شود که خوابت خوابی باشد که تا فریاد رستاخیز بیداری بر آن عارض نگردد.

۳۹- حبیبه عدویه:

حبیبه عدویه شب را تا سحر به عبادت می‌ایستاد و می‌گفت: به حب تو حب هر چیزی از دل من خالی شده است و این مقام من در پیشگاه توست، و چون سحر شد گفت: ای وای بر احساسم! آیا شبم را از من پذیرفتی، پس مبارک باد، یا آن را بر من بازگرداندی و نپذیرفتی، پس گران آمد بر من. [یا مرا عزّت دادی.]

۳۹- عفیره‌ی عابد:

بر عفیره‌ی عابد داخل شدند و گفتند: برای ما از خدا دعا کن. گفت: اگر خطاکاران شما گنگ و لال شده‌اند، پیرزن شما نیز در سخن نمی‌آید. و آیا نیکوکار از بدکار طلب دعا می‌کنند،

خداوند جایگاه شما را در بهشت قرار داد و مرگ من و شما را بر یک حال گردانید. برادرزاده‌اش بعد از غیبتی طولانی به پیش او آمد و بدان بسیار شاد شد، پس گریه کرد. به او گفته شد: چرا گریه می‌کنی؟ این روز روز شادی و سرور توست. بیشتر گریه کرد و سپس گفت: به خدا سوگند که با ذکر و یاد آخرت سرور و شادیی را در دلم نمی‌یابم. آمدن برادرزاده‌ام مرا به یاد رفتن به درگاه خداوند می‌اندازد، و فاصله‌ی مسرور و طرد شده بسیار است.

٤١- عبیده دختر ابی کلاب:

عبیده دختر ابی کلاب چهل سال گریه کرد تا زمانی که نور دیدگانش رفت. گفت: مرگ را آرزو می‌کنم، از ترس این که مرتکب گناه شوم و آن باعث نابودی و خواری من در روز آخرت شود.

٤٢- عمره زن حبیب عجمی:

در شب بیدار می‌شد و می‌گفت: ای زن به پا خیز، شب رفت، پیش روی تو راه درازی است و توشه کم، و قافله‌ی نیکوکاران حرکت کرده‌اند و ما باقی مانده‌ایم.

٤٣- زجله‌ی عابد:

بر زجله‌ی عابد، کنیز معاویه وارد شدند، این قدر روزه گرفته بود که از شدت ضعف چون زغال سیاه شده بود و این اندازه گریه کرده بود که دچار ضعف بینایی شده بود و این قدر به نماز ایستاده بود که از پا افتاده بود. از او بخشش خواستند. گفت: دانش من به خود است و جان و دل من زخم‌دار است و سوگند به خدا که دوست داشتم که من را خلق نمی‌کرد.

٤٤- راهبه‌ی عابد:

بسیار عبادت می‌کرد و چون زمان مرگش فرا رسید گفت: ای اندوخته‌ی من و ای کسی که اعتماد من بر اوست، مرا در هنگام مرگ تنها مگذار و مرا در گورم به وحشت میفکن. پس مُرد و پسرش هر روز جمعه بر سر گورش می‌رفت، پس او را در خواب دید، و گفت: حال چگونه است؟ گفت: ای پسرم، مرگ اندوهی شدید است، امّا من به لطف خدا در برزخی محمود و پسندیده‌ام، و برای من گستردنی‌هایی از ریحان و بالش‌هایی از پرنیان نازک و لطیف و دیبای ضخیم است، تا روز رستاخیز. من به آمدن تو در روز جمعه شادم و به من گفته می‌شود: ای راهبه، این پسر توست، او را بپذیر، او به ملاقات تو آمده است پس بدان شاد می‌شوم و مردگان پیرامون من نیز شاد می‌گردند.

رباح قیس با زنی ازدواج کرد. پس در اول شب خوابید تا زن او را بیدار کند. پس زن یک چهارم شب را به نماز ایستاد و بعد رباح را صدا زد: ای رباح برخیز. رباح گفت برخاستم. سپس زن یک چهارم دیگر شب را به نماز ایستاد، سپس دوباره او را صدا زد: ای رباح بلند شو، گفت برخاستم. پس دیگر باره یک چهارم دیگر را به نماز ایستاد و بعد گفت: شب گذشت و گروه نیکوکاران می‌روند و تو هنوز در خوابی! وای بر من از غفلت من بر تو ای رباح!

زنی دیگر همسرش فوت کرد، در حالی که چراغ مشتعل بود، پس آن را خاموش کرد و گفت: در این روغن از این به بعد برای ما شریکانی است. [یعنی سهم ورثه است و سوختن آن بدون اجازه‌ی ورثه حرام است.]

برخی از امرا دختران حاتم اصم را اختیار می‌کردند تا آنان را آب دهد. پس یکی از امرا او را مالی می‌داد و یارانش نیز او را همراهی می‌کردند. دختر کوچک اصم گریه کرد. گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: مخلوق به ما نظر می‌کند و همین ما را کفایت می‌کند، پس چگونه خواهد بود اگر خداوند سبحان بر ما نظر افکند؟

۴۵- کنیز هشام بن عبد الملک:

از یونس نقل است که گفت: هشام بن عبد الماک کنیزی خرید و با او خلوت کرد. کنیز به او گفت: ای امیرالمؤمنین، آمیزش با من سزاوار تو نیست، زیرا برای آتش مانعی نیست و فلان پسرت قبلاً مرا خریده و با من خلوت گزیده است و از این رو من برای تو حلال نیستم. گفت نیکو سخنی گفتی، پس او را گرامی داشت و رها نمود.

۴۶- زن بدر مغازلی:

از محمد بن حسین سلمی نقل است که گفت: ابو محمد حریری گفت: پیش بدر مغازلی بودم و زنش نیز آن‌جا بود. خانه‌ای را برای او به سی دینار فروخت سپس به او گفت: این دینارها را میان برادرانمان تقسیم می‌کنیم و هر روز رزق خود را می‌خوریم [یعنی در هر روز دنبال روزی برای آن روز خواهیم بود و پس انداز نمی‌کنیم]. پس زن او را اجابت کرد و گفت: تو بی‌رغبتی کن و ما راغب‌تر می‌شویم. این با هم توافق ندارد.

۴۷- میمونه دختر شاقوله واعظه:

محمد بن ناصر ما را خبر داد که ابو علی بن مهدی گفت: پدرم مرا خبر داد و گفت: شنیدم که میمونه دختر شالوقه واعظه می‌گفت: این پیراهن را چهل و هفت سال است که می‌پوشم و هنوز پاره نشده است. آن را مادرم برایم بافته است و رنگ آن به آب زمین است. جامه‌ای که در آن معصیت خدا انجام نگیرد سریع پاره نمی‌شود. از او شنیدم که می‌گفت: همسایه ما را آزار داد، پس دو رکعت نماز خواندم و تلاوت قرآن را از سوره‌ی فاتحه آغازیدم تا کل قرآن را ختم کردم و سپس گفتم: خداوندا، ما را از کار او کفایت کن. سپس خوابیدم و چون چشمانم را گشودم و ستارگان برگزیده را دیدم، پس چنین قرائت کردم: ﴿فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾، «و به زودی خداوند [شر] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای

داناست.» ﴿البقرة، ۱۳۷﴾. پس زمانی که آن فرد سحرگاه بلند شد چون خواست پایین آید پایش لغزید و مُرد.

گفت: پسرش عبد الصمد به من خبر داد و گفت: ما در خانه‌ی خود دیواری داشتیم که در آن سوراخی بود. به او گفتم: برو و بنّایی طلب کن. گفت: کاغذ و دواتی بیاور. پس در آن چیزی نوشت و گفت: آن را در سوراخی از آن بگذار و من چنین کردم، پس دیوار بیش از بیست سال باقی ماند. زمانی که فوت کرد کاغذ را به یاد آورد، از همین رو رفت و آن را بیرون آورد تا آن را بخواند، پس دیوار فرو ریخت. در کاغذ نوشته شده بود: ﴿إِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾، «همانا خدا آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا نیفتند.» ﴿فاطر، ٤١﴾. به نام خدا، ای نگاه‌دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین نگاه دار.

٤٨- ام عیسی دختر ابراهیم حربی:

عالمی فاضل بود و در فقه فتوی می‌داد. او در کنار پدرش به خاک سپرده شد.

٤٩- أَمَة الواحد:

سکینه دختر قاضی ابی عبد الله حسین بن اسماعیل محاملی بود، کنیه‌اش أَمَة الواحد بود. عالمی فاضل و از محافظ‌ترین مردم نسبت به فقه مذهب شافعی بود، و همراه ابی علی بن ابی هریره فتوی می‌داد.

از ابی حسن بن دار قطنی نَقل است که گفت: از پدرش و اسماعیل وراق و عبد الغفار بن سلامه و دیگران شنیدم که او حافظ قرآن و متعهد به فقه مذهب شافعی بود. فرایض را نگاه دار و به حساب و کتاب خود آگاه بود، و بر علوم دُرر و ستارگان و نظایر آن آگاهی داشت و بسیار بخشنده بود و بسیار صدقه می‌داد و در کار خیر پیشی‌گیرنده بود، حدیث می‌گفت و از او حدیث نوشته شده است، و در سال ۳۷۷ فوت کرد.

٤٩- أمَة السلام دختر قاضی ابی بکر احمد بن کامل:

از محمد بن اسماعیل نصلانی و محمد بن حسین بن حمید شنیدم که ازهری و تنوخی از او روایت می‌کنند که: زنی عالم و عاقل و بسیار بخشنده بود.

مصنف - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: این برگزیده‌ای از اخبار زنان نیکوکار و فاضل بود که برای فهم زنی عاقل و موفق کافی است، و اگر در این زمینه طالب آگاهی بیشتری هستی به کتاب ما به نام «صفة الصفوة» نظر کن، و اگر دارای همّت عالی هستی به دانش و علوم و تبحر در آن‌ها همت گمار. بی‌گمان همت و تلاش جوهر آدمی است و اگر از این اصل مهم برخوردار باشد تربیت و تحصیل در او اثر خواهد گذاشت، در غیر این صورت اگر او را همّت و تلاشی نباشد چون انسانی کم خرد می‌ماند که تحصیل و تربیت در او اثری نمی‌گذارد.

در پایان خدای بلند مرتبه را سپاس می‌گویم، و سلام و درود خدا بر سرور ما محمد و خانواده و یارانش باد، و سلام و درود فراوان بر ایشان تا روز بازپسین.

بخش دوم

• برخی از اصطلاحات حدیثی

• تخریج احادیث

برخی از مصطلحات علم حدیث

حدیث صحیح: حدیثی است که دارای علت و اشکالی نباشد. از این رو باید دارای پنج صفت باشد: اول: سندش متصل باشد. دوم: دارای عدالت راوی باشد. سوم: دارای ضبط تام باشد. چهارم: شاذ نباشد. پنجم: دارای اشکال نباشد، یعنی معلل نباشد.

حدیث حسن: تمام شروط صحیح را دارد جز این که دارای ضبط تام نیست.

حدیث ضعیف: حدیثی که شروط حدیث حسن در آن جمع نباشد، حدیث ضعیف به شمار می‌رود.

حدیث مضطرب: حدیثی که از وجوه مختلف از یک راوی یا دو روای یا بیشتر روایت می‌شود و همه‌ی روایت‌ها در میزان قوت یکسان هستند به گونه‌ای که این وجوه مختلف با هم قابل جمع یا ترجیح یکی بر دیگری نباشند. به این نوع حدیث مضطرب گفته می‌شود؛ یعنی اضطراب در متن و سند حدیث ایجاد شده است و همین ضعف حدیث را نشان می‌دهد.

حدیث معلل: حدیثی که در متن یا سند آن اشکال وجود دارد و آن را از درجه‌ی صحت ساقط می‌کند.

حدیث شاذ (سخنی تک و بر خلاف قاعده): حدیثی که فردی ثقه آن را از وجهی مخالف با آن‌چه مردم روایت می‌کنند، روایت می‌کند؛ و گفته شده که برای حدیث شاذ جز سندی واحد وجود ندارد حال این سند از فردی ثقه باشد یا غیر ثقه. امّا اگر حدیث شاذ از فردی ثقه روایت شود در آن تأمل (تحقیق) می‌کنند ولی بدان احتجاج نمی‌شود، و اگر از فردی غیر ثقه روایت شود رد می‌گردد.

حدیث منکر: حدیث منکر در مخالفت چون حدیث شاذ است، با این تفاوت که: شاذ غالباً روایتش ثقه است، امّا منکر روایتش ضعیف.

حدیث موضوع (جعلی و ساختگی): خبری است ساختگی که برخی از دروغ‌گویان و افترا کنندگان آن را به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند. این از بدترین نوع از روایت است که پیامبر ﷺ چنین کسانی را به آتش دوزخ بشارت داده است.

حدیث متواتر: حدیثی است که سند آن به طور متوالی به هم متصلند و جمیع رجال آن در درجه‌ی صحیح هستند و هیچ امکانی برای وجود کذب در آن وجود ندارد، به گونه‌ای که در سرزمین‌های دیگر و از مذاهب مختلف این حدیث از همانند آنان به همین صورت - از اول سند تا آخر آن- به صورت یکدست و متوالی روایت می‌شود. احادیث متواتر دارای دو قسم است: اول این که یک حدیث تنها به یک لفظ روایت می‌شود، مانند: «من کذب علیّ متعمداً» که این حدیث تنها بدین لفظ از بیش از هفتاد صحابه روایت شده است؛ دوم حدیثی است که از حیث معنا در درجه‌ی تواتر قرار دارد به این معنی که همه‌ی راویان با وجود اختلاف نظر، در یک امر معین با هم اتفاق نظر دارند، مانند: حدیث «بالا بردن دست در دعا».

حدیث آحاد: حدیثی است که نقل آن در کثرت به میزان نقل خبر متواتر نمی‌رسد، چه از خبری واحد روایت شود چه بیشتر.

حدیث مشهور: حدیثی که نزد محدثان، یا فقها یا علما مشهور است، و مشهور متواتر می‌شود یا مستفیض، با این نکته که به حدّ خبر تواتر نمی‌رسد.

حدیث غریب: حدیثی که به فردی منحصر می‌شود، حال ممکن است که آن فرد یا راوی ثقه باشد، یا ضعیف، یا در سند حدیث غرابت وجود داشته باشد، یا ممکن است که غرابت در متن حدیث باشد، و این بدان خاطر است که حدیث تنها به یک راوی منتهی می‌گردد.

حدیث عزیز: این که روایتی به دو یا سه نفر از یک استاد منفرد شود، و اگر جماعتی آن را از او روایت کنند مشهور نامیده می‌شود.

حدیث مسند: حدیثی است که سند آن از اول تا آخر متصل باشد، با این تعریف که در سند بر یک صحابی موقوف می‌گردد، و این در مورد تابعی نیز صدق می‌کند.

حدیث مرفوع: حدیثی است که راوی آن را به رسول خدا ﷺ می‌رساند، حال این حدیث قول باشد یا فعل و متصل باشد یا منقطع.

حدیث موقوف: حدیثی است که به یک صحابی موقوف می‌شود ولی به رسول خدا ﷺ نمی‌رسد. این نوع حدیث جز در مورد صحابی و تابعی استعمال نمی‌شود. گاه ممکن است سند حدیث موقوف متصل باشد یا غیر متصل که غالب محدثان و فقها این نوع را "أثراً" نام می‌نهند.

حدیث مقطوع: حدیثی است که از تابعی روایت می‌شود، حال قول باشد یا فعل. این نوع غیر منقطع است؛ زیرا مقطوع از مباحث متن است و منقطع از مباحث سند.

حدیث مرسل: حدیثی است که فردی تابعی - کوچک یا بزرگ - مستقیم و بدون ذکر نام صحابه‌ای آن را از رسول خدا ﷺ روایت کند. برخی نیز آن را معطوف به تابعان کهن سال می‌دارند که بسیاری از صحابه را درک کرده و با آنان هم‌نشینی داشته‌اند.

حدیث منقطع: حدیثی است که یک راوی از میانه‌ی سند آن افتاده باشد. برخی نیز چنین تعریف کرده‌اند که: هر حدیثی که سند آن متصل نباشد منقطع است. مانند مرسل، جز این که در مرسل بیشتر بحث بر سر روایت حدیث توسط تابعی است.

حدیث معضل: حدیثی است که در سند آن دو راوی یا بیشتر به دنبال هم افتاده باشند، چرا که اگر دو نفر در دو موضع جدا افتاده باشند آن وقت منقطع است.

حدیث مقلوب: حدیثی است که در متن یا سند آن دگرگونی و قلب روی داده باشد. برای مثال در سند آن به جای آن که گفته شود: «کعب بن مرة» گفته شود: «مرة بن کعب»؛ هم‌چنین در متن نیز همان گونه که در حدیثی از مسلم آمده که: خداوند در روزی بر مؤمنان سایه

می‌افکند که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، به جای آن که گفته شود: «حتی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه»، گفته می‌شود: «و رجل تصدق بصدقة أخفاها حتی لا تعلم یمینه ما تنفق شماله».

حدیث مدرّج: و آن لفظی است که توسط راوی به متن حدیث افزوده می‌شود و کسی که آن را می‌شنود گمان می‌برد که این لفظ راوی نیز جزو متن اصلی حدیث است و آن را به رسول خدا ﷺ نسبت می‌دهد.

حدیث مدلس: بر دو قسم است: اول این که از کسی روایت می‌کند که او را دیده است، امّا چیزی از او نشنیده است، و چیزی که می‌گوید تنها وهمیات خود اوست. دوم این که برای سرپوش گذاشتن بر کارش نام شیخ یا کنیه‌ی او را بر خلاف مرسوم می‌آورد، گویی که شیخ ضعیف است، یا این که زیاد از فردی واحد حدیث روایت کرده و می‌خواهد که مدام روایات خود را به یک فرد خاص معطوف ندارد.

اعتبار، متابعة، شاهد

اعتبار: قیام اهل حدیث به بحثی که یک راوی آن را از راویان دیگر نقل می‌کند، تا آگاهی یابند که آیا این حدیث به فردی منفرد شده، یا برای آن متابعة یا شاهدی هست یا خیر.

متابعة: وقوف بر روایتی است به حدیثی از ثقه‌ای دیگر، حال این راوی صحابی باشد یا تابعی یا غیر ایشان.

شاهد: معنی حدیث به طریقی دیگر از صحابی دیگر روایت می‌شود، و نام می‌گیرد: "متابعة شاهداً" و "شاهد متابعة". هدف در آن آسان است؛ مقصود تقویت حدیث در مواجهه با روایتی دیگر است برای آن.

تخريج الاحاديث

﴿١﴾ – (الراوي :عائشة و أنس بن مالك المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير الصفحة أو الرقم – ٢٣٣٣ و ٢٥٦٠) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي – :المحدث :الشوكاني -المصدر : الفتح الرباني – الصفحة أو الرقم٤٧٧٥/ ١٠) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة و أنس بن مالك و أم سليم المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع – الصفحة أو الرقم١٩٨٣) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة – الصفحة أو الرقم ٢٨٦٣و ٢١٩/ ٥) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

به لفظی دیگر: «جاءت أم سليم إلى رسول الله ﷺ فقالت. يا رسول الله، المرأة ترى ما يرى الرجل في المنام ؟ فقالت أم سلمة: فضحت النساء يا أم سليم، فقال: إذا رأت ذلك فلتغتسل فقالت أم سلمة: وهل للنساء من ماء؟ قال: نعم، إنما هن شقائق الرجال»، «ام سليم به خدمت رسول خدا ﷺ رسيد و گفت: ای رسول خدا، آیا زن نیز همانند مردان خواب (احتلام) می‌بینند؟ ام سلمه گفت: ای ام سلیم آبروی زنان را بردی. پیامبر ﷺ فرمود: زمانی که خواب دیدی غسل کن. ام سلمه گفت: آیا زنان نیز با آب غسل کنند؟ گفت: بله، زیرا آنان نیز مانند مردانند.» (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن القطان --المصدر :الوهم والإيهام – الصفحة أو الرقم٢٧١/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة – المحدث :الألباني – المصدر :تخريج مشكاة المصابيح – الصفحة أو الرقم٤١٩) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي – الصفحة أو الرقم١١٣) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٢﴾ – اصل حديث: «سمعت صفية تحدث عن عائشة ؛ أن أسماء سألت النبي ﷺ عن غسل المحيض ؟ فقال " تأخذ إحداكن ماءها وسدرتها فتطهر ﴿ فتطهر ؟ ؟ ﴾ . فتحسن الطهور . ثم تصب على رأسها فتدلكه دلكا شديدا .حتى تبلغ شؤون رأسها . ثم تصب عليها الماء . ثم تأخذ فرصة ممسكة فتطهر بها " فقالت أسماء: وكيف تطهر بها ؟ فقال " سبحان الله ! تطهرين بها" فقالت عائشة (كأنها تخفي ذلك) تتبعين أثر الدم . وسألته عن غسل الجنابة ؟ فقال " تأخذ ماء فتطهر ، فتحسن الطهور. أو تبلغ الطهور. ثم تصب

علی رأسها فتدلکه . حتی تبلغ شؤون رأسها. ثم تفیض علیها الماء " . فقالت عائشة: نعم النساء نساء الأنصار ! لم یکن یمنعهن الحیاء أن یتفقهن في الدین . وفي روایة: قال " سبحان الله ! تطهري بها " واستتر .» (الراوي :عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحیح مسلم - الصفحة أو الرقم۳۳۲ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح ؛ با اندکی اختلاف: (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحیح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۵۳۱ :) خلاصة حکم المحدث :حسن ؛ با اندکی اختلاف: (الراوي :عائشة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم۳۱۶ :) خلاصة حکم المحدث : در مورد آن سکوت شده است ﴿و مطابق نظر اهل مکه هر حدیثی که در مورد آن سکوت شد نشانه‌ی صالح بودن آن است﴾ ؛ (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحیح الجامع - الصفحة أو الرقم۲۹۰۲ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح ؛ با اندکی اختلاف: (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحیح أبي داود - الصفحة أو الرقم۳۱۶ :) خلاصة حکم المحدث :حسن.

﴿۳﴾ - اصل حدیث: «مروا أولادکم بالصلاة وهم أبناء سبع سنین، واضربوهم علیها وهم أبناء عشر. وفرقوا بینهم في المضاجع.» (الراوي :جد عمرو بن شعیب المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنیر - الصفحة أو الرقم۲۳۸/ ۳ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح ﴿از طُرق مختلفی روایت شده است.﴾ ؛ با لفظی دیگر: (الراوي :سبرة بن معبد الجهني المحدث :الزیلعي -المصدر :تخریج الکشاف - الصفحة أو الرقم۲۸۳/ ۱ :) ؛ (الراوي - :المحدث :الهیتمي المکي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم۱۳۸/ ۱ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح ؛ (الراوي :جد عمرو بن شعیب المحدث :أحمد شاکر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۳۶/ ۱۱ :) خلاصة حکم المحدث :إسناد آن صحیح است با این افزوده « وإذا أنکح أحدکم عبده أو أجیره فلا ینظرن إلی شيء من عورته فإنما أسفل من سرته إلی رکبتیه من عورته» ؛ (الراوي :جد عمرو بن شعیب المحدث :أحمد شاکر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۱۶۶/ ۱۰ :) خلاصة حکم المحدث :إسناد آن صحیح است ؛ (الراوي - :المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوی ابن باز - الصفحة أو الرقم۶/ ۴۰۳ و۲۴/ ۵۵ :) خلاصة حکم المحدث :﴿ثابت﴾ ؛ (الراوي - :المحدث : ابن باز -المصدر :مجموع فتاوی ابن باز - الصفحة أو الرقم۷/ ۱۸۴ و ۱۸۶/ ۲۹:) خلاصة حکم المحدث :

صحيح ؛ (الراوي - :المحدث :الألباني -المصدر :حجاب المرأة - الصفحة أو الرقم٢٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ (الراوي :جد عمرو بن شعيب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح ؛ (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٨١٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح با اين افزوده: «و إذا زوج أحدكم خادمه عبده أو أجيره، فلا ينظر إلى ما دون السرة، و فوق الركبة» ؛ (الراوي : جد عمرو بن شعيب المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم٢٩٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ٤ ﴾ - اصل حديث: «علموا أولادكم الصلاة إذا بلغوا سبعا ، و اضربوهم عليها إذا بلغوا عشرا ، و فرقوا بينهم في المضاجع.» (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٠٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ٥ ﴾ - اصل حديث: «أن امرأة كانت تختن بالمدينة ، فقال لها النبي ﷺ: لا تنهكي فإن ذلك أحظى للمرأة وأحب إلى البعل.» (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :أبو داود -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم٣٢٤/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف ؛ (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٥٢٧١ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف ؛ (الراوي :أم عطية الأنصارية المحدث :الخطيب البغدادي -المصدر :أوهام الجمع والتفريق - الصفحة أو الرقم٣٤٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث﴾ :: *﴿ در آن﴾ محمد بن سعيد است كه ابن نمير در مورد او مى گويد: حديث مى سازد و از زندقه الهام مى گيرد* ؛ (الراوي :عائشة المحدث :ابن القيسراني - المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٦٩٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿ در آن﴾ محمد بن حسان است كه شناخته شده نيست* ؛ (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :ابن القطان -المصدر :أحكام النظر - الصفحة أو الرقم٣٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح نيست ؛ (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٤٥/ ٤ :)

خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾ ؛ (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر : صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٥٢٧١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٦﴾ - اصل حديث: «أن النبي ﷺ قال لأم عطية إذا خفضت فأشمي ولا تنهكي فإنه أسرى للوجه وأحظى عند الزوج» (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم١٩٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *زائدة بن أبي الرقاد است كه در برخي از احاديثش اشكال وجود دارد* ؛ (الراوي :أنس بن مالك، المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٧٧٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *زائدة بن أبي الرقاد وجود دارد و او "منكر الحديث" است* ؛ (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٧٢٢ :) خلاصة حكم المحدث : به مجموع طُرق صحيح است ؛ اين حديث با اين لفظ نيز آمده است: «اخفضي ولا تنهكي، فإنه أنضر للوجه، وأحظى عند الزوج» (الراوي :الضحاك بن قيس المحدث :السيوطي - المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٢٩٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ (الراوي :الضحاك بن قيس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٢٣٦ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح.

﴿٧﴾ - اصل حديث: «لعن النبي ﷺ الواصلة والمستوصلة ، والواشمة والمستوشمة.» (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٥٩٤٠ و:٥٩٤٧) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾ ؛ (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢١٢٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ با لفظ "الله" نيز آمده است: «لعن الله الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة.» (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٣٧ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾ ؛ (الراوي :أبو هريرة المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٣٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿۸﴾ - این حدیث به لفظهای مختلف آمده است؛ امّا قسمت دوم حدیث «و من رجس النجس الشیطان رجیم» در هیچ یک از منابع وارده نیامده است و اصل حدیث به این صورت است: «كان النبي ﷺ إذا دخل الخلاء قال: «اللهم إني أعوذ بك من الخبث والخبائث.» (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٦٣٢٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾ ؛ و در روایتی دیگر: « أعوذ بالله من الخبث والخبائث.» آمده، (الراوي :أنس بن مالك المحدث :مسلم -المصدر : صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٣٧٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ (الراوي :عبدالعزيز المحدث : ابن حجر العسقلاني --المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم٢٩٢/ ١ :) خلاصة حكم المحدث : *به شرط بخاری صحیح است* ؛ (الراوي :عبدالعزيز بن صهيب المحدث :ابن حجر العسقلاني - المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم٢٩٤/ ١ :) خلاصة حكم المحدث : *سند آن مشروط به مسلم است*؛ (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٧١٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني - المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٩ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح ؛ (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٢٤٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۹﴾ - فتح القدير: ٣٣٢/ ١. ترمذی (١٢٢). حدیث به لفظی دیگر: «جاءت أم سليم إلى رسول الله ﷺ فقالت: يا رسول الله ، المرأة ترى ما يرى الرجل في المنام ؟ فقالت أم سلمة: فضحت النساء يا أم سليم ، فقال: إذا رأت ذلك فلتغتسل فقالت أم سلمة: وهل للنساء من ماء ؟ قال: نعم ، إنما هن شقائق الرجال»، «ام سلیم به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا، آیا زن نیز همانند مردان خواب (احتلام) می‌بیند؟ ام سلمه گفت: ای ام سلیم آبروی زنان را بردی. پیامبر ﷺ فرمود: زمانی که خواب دیدی غسل کن. ام سلمه گفت: آیا زنان نیز با آب غسل کنند؟ گفت: بله، زیرا آنان نیز مانند مردانند.» (الراوي :أنس

بن مالك المحدث :ابن القطان -المصدر :الوهم والإيهام - الصفحة أو الرقم۲۷۱/ ۵ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤١٩) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي -الصفحة أو الرقم١١٣) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۱۰﴾ - «عَن أُمّ سَلَمَةَ أُمِّ المؤمنين رَضیَ اللهُ عنها قالت: جاءت أُمّ سليم، امرأةُ أبی طلحةَ إلی رَسُولِ الله ﷺ فقالت: يا رَسُولَ الله، إنَّ اللهَ لا يَستَحی مِن الحَقّ. هل علی المَرأةِ مِن غُسلٍ إذا هی احتملت؟ فَقَالَ رَسُولُ الله ﷺ نعم إذا رَأتِ الماءَ». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ۲۸۲:) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾ ؛ مسلم (۱۳۲/ ۳۱۳)﴿صحيح﴾.

﴿۱۱﴾ - اصل حديث: «فمن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل الحمام إلا بمئزر، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل حليلة الحمام و من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يعقدنَّ علی مائدة يُشرب عليها الخمر، أو يُدار عليها الخمر». ترمذی (۲۸۰۲). جامع الاصول: ۳۴۰/ ۷. (الراوي :عمر بن الخطاب المحدث :ابن كثير -المصدر :مسند الفاروق - الصفحة أو الرقم۴۱۱/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن حسن است. (الراوي :جابر المحدث :محمد المناوي -المصدر :تخريج أحاديث المصابيح - الصفحة أو الرقم :۷۷/ ٤:) خلاصة حكم المحدث :این حدیث به طرق مختلف آمده است از این رو مؤلف سند نسائی را از سند ترمذی صحیح‌تر تشخیص داده است. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۸۹۸٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤٤٠٣ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح ؛ با حذف بخشی از متن حديث: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل الحمام إلا بمئزر ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل حليلته الحمام.» (الراوي :جابر المحدث :المنذري -المصدر : الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۱۷/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿إسناد آن صحيح يا حسن يا نزدیک به هر دو است﴾ ؛ با لفظی دیگر: «ستفتحون أرض العجم وتجدون فيها بيوتا يقال لها الحمامات،

فمن كان يؤمن بالله واليوم الآخر من ذكور أمتي فلا يدخل الحمام إلا بمئزر ، ومن كانت تؤمن بالله واليوم الآخر من إناث أمتي فلا تدخل الحمام إلا مريضة أو نفساء.» (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر : مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم۳٤۲/ ۲۱ :) خلاصة حكم المحدث : *برخی در مورد این حدیث سخن گفته‌اند.*

﴿ ۱۲﴾ - اصل حدیث: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل الحمام إلا بمئزر ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا أو ليصمت ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر من نسائكم فلا تدخل الحمام» (الراوي :أبو أيوب الأنصاري المحدث :المنذري -المصدر : الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۱۸/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :﴿*اسناد آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو.*﴾ (الراوي :أبو أيوب الأنصاري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الموارد - الصفحة أو الرقم۲۰۱ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.*

﴿ ۱۳﴾ - اصل حدیث: «دخل نسوة من أهل الشام على عائشة رضي الله عنها فقالت ممن أنتن ؟ قلن: من أهل الشام قالت لعلكن من الكورة التي تدخل نساؤها الحمامات قلن نعم قالت أما إني سمعت رسول الله ﷺ يقول: ما من امرأة تخلع ثيابها في غير بيتها إلا هتكت ما بينها وبين الله تعالى». (الراوي :عائشة المحدث :المعلمي -المصدر :أوهام الجمع والتفريق - الصفحة أو الرقم۳٦۲/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث : *سند آن صحیح است.* (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤٤۰۱ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحیح است.* سنن ابی داود (٤۰۰۹). ترمذی (۲۸۰۳).

﴿ ۱٤﴾ - اصل حدیث: «سَتُفتحَ أرض العجم، وستجدون بها الحمَّامات، فامنعوا النساءكم إلا مريضة أو نُفَساء». سنن ابی داود (٤۰۱۱). با لفظی دیگر: «إنها ستفتح لكم أرض العجم وستجدون فيها بيوتا يقال لها الحمامات فلا يدخلنها الرجال إلا بالأزر وامنعوها النساء إلا مريضة أو نفساء». (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم : ۲۵۰/ ٤) خلاصة حكم المحدث: *حسن.*

﴿۱۵﴾ - اصل حديث: «خرجت من الحمام فلقيني النبي ﷺ فقال من أين يا أم الدرداء فقلت من الحمام فقال والذي نفسي بيده ما من امرأة تنزع ثيابها في غير بيت أحد من أمهاتها إلا وهي هاتكة كل ستر بينها وبين الرحمن عز وجل». (الراوي :أم الدرداء المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۱۹/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :از حيث رجال صحيح است. (الراوي :أم الدرداء المحدث : الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۸۲/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث : رجال آن صحيح است. (الراوي :أم الدرداء المحدث :الألباني -المصدر :آداب الزفاف - الصفحة أو الرقم٦٨ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. مسند احمد: ٦/٣٦١.

﴿۱٦﴾ - اصل حديث: «كان رسول الله ﷺ إذا رفع رأسه من الركوع قال " ربنا لك الحمد. ملء السماوات والأرض. وملء ما شئت من شيء بعد. أهل الثناء والمجد. أحق ما قال العبد. وكلنا لك عبد: اللهم! لا مانع لما أعطيت. ولا معطي لما منعت. ولا ينفع ذا الجد منك الجد."». (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٤٧٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٤٧٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم٢٤٢ :) خلاصة حكم المحدث:اسناد آن صحيح است. (الراوي - :المحدث : ابن القيم -المصدر :زاد المعاد - الصفحة أو الرقم٢١٢/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : أبو سعيد الخدري المحدث :ابن القيم -المصدر :أعلام الموقعين - الصفحة أو الرقم٢٩٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو جحيفة السوائي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٢٦٥/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۱۷﴾ - اصل حديث: كنا نقول: «التحية في الصلاة، ونسمي، ويسلم بعضنا على بعض، فسمعه رسول الله ﷺ فقال: قولوا التحيات لله، والصلوات والطيبات، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، فإنكم إذا فعلتم

ذلك، فقد سلمتم على كل عبد لله صالح ، في السماء والأرض». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ١٢٠٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم ١٩٥/ ٦ :) بدون عبارت آخر حديث: «فإنكم إذا فعلتم ذلك، فقد سلمتم على كل عبد لله صالح ، في السماء والأرض»: خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الإمام الشافعي - المصدر :الأم - الصفحة أو الرقم ١١٩/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح*. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٦٢٦٥ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٧٣٨١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :مسلم -المصدر : صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم ٤٠٣ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح*. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الدارقطني -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم ١٣٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث : *سند آن صحيح است*. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الدارقطني -المصدر :سنن الدارقطني - الصفحة أو الرقم ٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است* ؛ به لفظی دیگر: «عن عائشة أنها كانت تقول إذا تشهدت التحيات الطيبات الصلوات الزاكيات لله ، أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله ، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته ، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين). وفي رواية عنها:) التحيات الصلوات الطيبات الزاكيات لله، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمدا عبده ورسوله، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين». (الراوي - :المحدث :النووي -المصدر :الأذكار - الصفحة أو الرقم ٩١ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*. (الراوي :عائشة المحدث :النووي -المصدر :الخلاصة - الصفحة أو الرقم ٤٣٢/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*.

﴿١٨﴾ - اصل حديث: «أن النبي ﷺ كان يقول في دبر كل صلاة مكتوبة: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير. اللهم لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد». (الراوي :المغيرة بن شعبة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو

الرقم۸٤٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. الراوي :المغيرة بن شعبة المحدث :البخاري -المصدر : صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۶۳۳۰ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :المغيرة بن شعبة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۶۶۱۵ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :المغيرة بن شعبة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۵۹۳ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :المغيرة بن شعبة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۵۹۳ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :المغيرة بن شعبة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم۱۵۰۵ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :المغيرة بن شعبة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۱۳٤۰ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح ؛ از طریق دیگر با افزون این عبارت به آخر حدیث: «...وكتب إليه: إنه كان ينهى عن قيل وقال، وكثرة السؤال، وإضاعة المال. وكان ينهى عن عقوق الأمهات، ووأد البنات، ومنع وهات ». (الراوي : المغيرة بن شعبة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۷۲۹۲ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :المغيرة بن شعبة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم۳۵۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :المغيرة بن شعبة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم۳۵۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۱۹﴾ - با لفظی دیگر: «صليت خلف عمر بن الخطاب رضي الله عنه صلاة الصبح فسمعته يقول بعد القراءة قبل الركوع: اللهم إياك نعبد ، ولك نصلي ونسجد ، وإليك نسعى ونحفد ، نرجو رحمتك ونخشى عذابك ، إن عذابك بالكافرين ملحق ، اللهم إنا نستعينك ونستغفرك ، ونثني عليك الخير ولا نكفرك ، ونؤمن بك ، ونخضع لك ، ونخلع من يكفرك». (الراوي :عبدالرحمن بن أبزى المحدث :البيهقي -المصدر : السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم۲۱۱/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :*سندآن صحيح است* ؛ و در حديثى ديگر: «أن عمر قنت بعد الركوع فقال اللهم اغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات وألف بين قلوبهم وأصلح ذات بينهم وانصرهم على عدوك وعدوهم اللهم العن كفرة أهل الكتاب الذين يصدون عن سبيلك ويكذبون رسلك ويقاتلون أولياءك اللهم خالف بين كلمتهم وزلزل أقدامهم وأنزل بهم

بأسك الذي لا ترده عن القوم المجرمين بسم الله الرحمن الرحيم اللهم إنا نستعينك ونستغفرك ونثني عليك ولا نكفرك ونخلع ونترك من يفجرك بسم الله الرحمن الرحيم اللهم إياك نعبد ولك نصلي ونسجد ولك نسعى ونحفد نخشى عذابك الجد ونرجو رحمتك إن عذابك بالكفار ملحق». (الراوي :عبيد بن عمير الثقفي المحدث :ابن الملقن -المصدر :تحفة المحتاج - الصفحة أو الرقم٤١٠/ ١ :) خلاصة حكم المحدث : *صحيح است يا حسن، برخی نیز آن را مرفوع مرسل دانسته‌اند* ؛ (الراوي :عبيد بن عمير الثقفي المحدث : ابن حجر العسقلاني -المصدر :نتائج الأفكار - الصفحة أو الرقم١٥٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث : *موقوف صحيح.*

﴿۲۰﴾ - اصل حدیث: «علمني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كلمات أقولهن في قنوت الوتر اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما أعطيت وقني شر ما قضيت فإنك تقضي ولا يقضى عليك إنه لا يذل من واليت تباركت ربنا وتعاليت». (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :الدارقطني -المصدر :الإلزامات والتتبع - الصفحة أو الرقم١١٣ :) خلاصة حكم المحدث: *مستلزم تخريج آن از بخاری و مسلم است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الحاكم -المصدر : التلخيص الحبير - الصفحة أو الرقم٤٠٦/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :النووي -المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم٤٩٦/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث : *سند آن صحيح است.* (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :النووي -المصدر :الأذكار - الصفحة أو الرقم٨٦ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است.* (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :ابن الملقن -المصدر :تحفة المحتاج - الصفحة أو الرقم٤٠٩/ ١ :) خلاصة حكم المحدث : *سند آن دارای شروط صحیح است.* (الراوي - :المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٦٣٠/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :الفتوحات الربانية - الصفحة أو الرقم٢٩٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث : حسن صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :نتائج الأفكار - الصفحة أو الرقم١٤٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :موافقة الخبر الخبر - الصفحة أو الرقم٣٣٣/ ١ :)

خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر : مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٦٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر :شرح سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٢٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي المحدث :أحمد شاكر -المصدر :المحلي - الصفحة أو الرقم١٤٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث : الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٢٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :تخريج كتاب السنة - الصفحة أو الرقم٣٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث : الألباني -المصدر :صحيح ابن خزيمة - الصفحة أو الرقم١٠٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٤٦٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :الألباني - المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٩٧٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٧٤٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم : ١٤٢٥) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي المحدث :الألباني -المصدر :أصل صفة الصلاة - الصفحة أو الرقم٩٧٥/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم٣١٩ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح.

﴿ ٢١ ﴾ - اصل حديث: «أن النبي ﷺ كان يقول في وتره اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك وأعوذ بمعافاتك من عقوبتك وأعوذ بك منك لا أحصي ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك». (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٥٦٦ :) خلاصة حكم المحدث :حسن غريب. (الراوي :عائشة المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم :

٣٤٩٣) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عائشة المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم٣٤٩/ ٢٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ثابت. (الراوي :عائشة المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم٥١٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :متصل صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٨٤/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم : ١٤٤/ ٨) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :تلبيس الجهمية - الصفحة أو الرقم٤٨١/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :نتائج الأفكار - الصفحة أو الرقم٢٥/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم١٥٢١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٣٢١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم١٢٨٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٠٩٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم١٤٢٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٨٧٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٥٦٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٩٧٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١١٢٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر : صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٧٤٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٤٩٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣١١٣ :) خلاصة حكم

المحدث :صحيح. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم٩٧١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۲۲﴾ - اصل حديث: «نساء كاسيات عاريات لا يدخلن الجنة». (الراوي - :المحدث :ابن حزم - المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم٨/٧٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. با لفظى ديگر: «صنفان من أهل النار من أمتي لم أرهما بعد: نساء كاسيات عاريات مائلات مميلات على رؤوسهن مثل أسنمة البخت لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها، ورجال معهم سياط مثل أذناب البقر يضربون بها عباد الله». (الراوي - : المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم١٢٩/ ٣٤ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٧٩٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :الألباني -المصدر :جلباب المرأة - الصفحة أو الرقم١٢٥ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است، والحديث الآخر أخرجه مسلم. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٨٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. مسلم آن را روايت كرده است (۲۱۲۸).

﴿۲۳﴾ - اصل حديث: «أن رسول الله ﷺ كان يصلي الصبح بغلس، فينصرفن نساء المؤمنين، لا يعرفن من الغلس، أو لا يعرفن بعضهن بعضا». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٨٧٢ :) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. «إن كان رسول الله ﷺ ليصلي الصبح، فينصرف النساء متلفعات بمروطهن، ما يعرفن من الغلس». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر : صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٨٦٧ :) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٦٤٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤٢٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ۲٤ ﴾ - اصل حديث: «كن نساء المؤمنين يصلين مع رسول الله ﷺ صلاة الصبح فى مروطهن، ثم ينصرفن فما يعرفن من الغس». با اندكى اختلاف: «كن نساء المؤمنات، يشهدن مع رسول الله ﷺ صلاة الفجر، متلفعات بمروطهن، ثم ينقلبن إلى بيوتهن حين يقضين الصلاة، لا يعرفهن أحد من الغلس». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٧٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٥٤٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٣٦١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٥٤٤ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٥٤٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ۲٥ ﴾ - اصل حديث: «لا تمنعوا إماء الله مساجد الله ، وليخرجن تفلات». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البغوي -المصدر :شرح السنة - الصفحة أو الرقم٤٢٠/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :النووي -المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم١٩٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن مشروط به بخارى صحيح است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٤٦/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : أبو هريرة المحدث :ابن الملقن -المصدر :خلاصة البدر المنير - الصفحة أو الرقم٢٣١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٤٥٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :البغوي -المصدر : شرح السنة - الصفحة أو الرقم٤٢٠/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در لفظى ديگر با حذف عبارت آخر «وليخرجن تفلات»: (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم -الصفحة أو الرقم٤٤٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم٢٧٨/ ٢٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٢٦﴾ - اصل حديث: «إذا استأذنت امرأة أحدكم إلى المسجد فلا يمنعها». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٢٣٨ و ٨٧٣:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٤٤٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :السيوطي - المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٢٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : عبدالله بن عمر المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٦/٢٥٢ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣١٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٢٠١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٧٠٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٢٧﴾ - اصل حديث: «لا تمنعوا نساءكم المساجد وبيوتهن خير لهن». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٥٦٧ :) خلاصة حكم المحدث :*در مورد اين حديث سكوت شده است*. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٨٠/ ١ :) خلاصة حكم المحدث:*از درجه‌ى حسن پايين نمى‌آيد و مشروط به صحيحين (بخارى و مسلم) يا يكى از آن دو است*. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : النووي -المصدر :الخلاصة - الصفحة أو الرقم٦٧٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :*اسناد آن مشروط به بخارى صحيح است*. (الراوي - :المحدث :ابن دقيق العيد -المصدر :الإلمام بأحاديث الأحكام - الصفحة أو الرقم٢٠٤/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *در نظر برخى از اهل حديث صحيح است*. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن دقيق العيد -المصدر :الاقتراح - الصفحة أو الرقم٩١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد -الصفحة أو الرقم٢٣٤/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*. (الراوي :ابن عمر

المحدث :أحمد شاكر -المصدر :المحلي - الصفحة أو الرقم١٩٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *افزوده‌ی آن صحیح است* ﴿يعنى: وبيوتهن خير لهن﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٣٤٣ :) خلاصة حكم المحدث :*در غیر این لفظ صحیح است.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم : ١٠٢٠) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٤٥٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٥٦٧ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح.

﴿٢٨﴾ - اصل حدیث: «ائذنوا للنساء بالليل إلى المساجد». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٨٩٩ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٣٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٣٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٢٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٢١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٢٩﴾ - اصل حدیث: «من أتى الجمعة فليغتسل من الرجال و النساء». با همین لفظ با افزوده‌ای بر آن: «من أتى الجمعة من الرجال والنساء فليغتسل ومن لم يأتها فليس عليه غسل من الرجال والنساء». (الراوي - :المحدث :النووي -المصدر :الخلاصة - الصفحة أو الرقم٧٧٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث : *بدین لفظ سند حدیث صحیح است.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :النووي -المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم٥٣٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث : *بدین لفظ سند حدیث صحیح است.* (الراوي - : المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٦٤٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :*اسناد آن*

صحیح است: «إذا جاء أحدكُم الجُمُعَة فَلْيَغتسل». (الراوي :عبد الله بن عمر المحدث :بخاري -المصدر : صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۸۷۷، ۸۹٤، ۹۱۹) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿۳۰﴾ - اصل حديث: «أمر رسول الله ﷺ في يوم العيد أن تخرج العواتق، ذوات الخدور، و الحيض، فيعتزلن المصلى، و يشهدن الخير و دعوة المسلمين، فقالت امرأة من المسلمين: إحداهن لا يكون لها جلباب؟ قال: لتلبسها أختها من جلبابها». در احاديث ديگر با اندكى اختلاف آمده است: «أمرنا أن نخرج الحيض يوم العيدين، وذوات الخدور، فيشهدن جماعة المسلمين ودعوتهم، ويعتزل الحيض عن مصلاهن، قالت امرأة: يا رسول الله، إحدانا ليس لها جلباب؟ قال: لتلبسها صاحبتها من جلبابها». (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ۳۲٤، ۳۵۱، ۹۷٤، ۹۸۰، ۹۸۱، ۱٦۵۲ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم ۸۸۳، ۸۹۰ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۱۵۵۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم۱۱۳٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۵۳۹ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۵۰٦٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٦۰۰ :) خلاصة حكم المحدث :*اسنادآن صحيح است البته مشروط به شيخين*.

﴿۳۱﴾ - اصل حديث: «أن النبي ﷺ كان يأمر بناته ونساءه أن يخرجن في العيدين». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٦۹۵۰ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو

الرقم۳۳۵/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث :اسناد آن صحيح است. (الراوي :ابن عباس المحدث :ابن باز - المصدر :حاشية بلوغ المرام لابن باز - الصفحة أو الرقم۳۲۰ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ حجاج بن أرطاة است که در آن ضعف است، زیرا در روایت خود به جای اسم شخص از واژه‌ی فلان استفاده کرده است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۲۱۱۵ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن ثقه هستند، جز حجاج که مدلس است و از «فلان از فلان» استفاده کرده است و شواهدی در این زمینه برای او ذکر شده است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۴۸۸۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ با لفظی دیگر: «أن النبي ﷺ كان يخرج بناته ونساءه في العيدين». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث : الضياء المقدسي -المصدر :السنن والأحكام - الصفحة أو الرقم۴۰۷/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ حجاج بن أرطأة وجود دارد که در مورد او تردید است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :النووي -المصدر :الخلاصة - الصفحة أو الرقم۸۲۸/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الشوكاني -المصدر :نيل الأوطار - الصفحة أو الرقم۳۵۲/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن حجاج بن أرطأة وجود دارد که در مورد او اختلاف نظر است. (الراوي :عبد الله بن عباس المحدث :المباركفوري -المصدر :تحفة الأحوذي - الصفحة أو الرقم۴۳۳/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن حجاج بن أرطأة وجود دارد که در مورد او اختلاف نظر است.

﴿۳۲﴾ - اصل حدیث: «ليس للنساء سلام، و لا عليهن سلام». (الراوي :عطاء بن أبي مسلم الخراساني المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۷۶۵۹ :) خلاصة حكم المحدث :مرسل ضعيف. (الراوي :عطاء الخراساني المحدث :محمد جار الله الصعدي -المصدر :النوافح العطرة - الصفحة أو الرقم۲۹۲ :) خلاصة حكم المحدث :مرسل. (الراوي :عطاء بن أبي مسلم الخراساني المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم۱۴۳۰ :) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :عطاء بن أبي مسلم الخراساني المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم : ۴۹۲۰) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿۳۳﴾ - اصل حديث: «ليس للنساء وسط الطريق». (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني - المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢٠٣٦/ ٤ :) بسيار ضعيف است. (الراوي :أبو عمرو بن حماس و أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٦٥٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٨٥٦ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو عمرو بن حماس و أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٤٢٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن ؛ با تغيير واژه‌ی "وسط" به "سراة": «ليس للنساء سراة الطريق». (الراوي :عمر بن حماس المحدث :الهيثمي -المصدر : مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١١٨/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ إسحاق بن حاجب است كه او را نمی‌شناسم. (الراوي :أبو عمرو بن حماس المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :الإصابة - الصفحة أو الرقم١٥٠/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :مرسل ؛ با لفظی ديگر: «ليس للنساء نصيب في سراة الطريق فليلتمسن حافتها ولا يتجنبنها». (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١١٨/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث: در آن عبد العزيز بن يحيى المدني وجود دارد كه كذاب است، و حاكم او را ثقه می‌داند.

﴿۳٤﴾ - اصل حديث: «ما من امرأة تنزع ثيابها في غير بيتها الا هتكت ما بينها وبين الله تعالى». (الراوي :أم الدرداء المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١١٩/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن صحيح است. (الراوي :أم الدرداء المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم الدرداء المحدث : الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٣٤٤٢ :) خلاصة حكم المحدث : سند آن محكم و رجال آن ثقه هستند. (الراوي - :المحدث :الألباني -المصدر :الرد المفحم - الصفحة أو الرقم٧٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۳۵﴾ - اصل حدیث: «أيما امرأة نزعت ثيابها في غير بيت زوجها، هتكت ستر ما بينها و بين ربها». با اندک اختلاف: «أيما امرأة نزعت ثيابها في غير بيتها، خرق الله عز و جل عنها ستره». (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۲۹۷۰ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۷۱ :) خلاصة حكم المحدث :در غير اين لفظ صحيح است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم۱۹۵ :) خلاصة حكم المحدث :در غير اين لفظ صحيح است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع -الصفحة أو الرقم۲۷۰۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۳٦﴾ - اصل حدیث: «المرأة عورة فإذا خرجت استشرفها الشيطان وأقرب ما تكون من وجه ربها وهي في قعر بيتها». (الراوي :عبد الله المحدث :ابن القطان -المصدر :أحكام النظر - الصفحة أو الرقم : ۱۳۷) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۸۰/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :رجال صحيح است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۸۰/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحيح يا حسن يا آن‌چه نزديک به آن دو است﴾. (الراوي :ابن عمر المحدث : الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم۵۳ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن محكم است. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۳۱۷/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :رجال آن صحيح است. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۳٤٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۲٦۸۸ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. سنن ترمذی (۱۱۷۳).

﴿۳۷﴾ - اصل حدیث: «خير مساجد النساء قعر بيوتهن». (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤۰۸۷ :) خلاصة حكم المحدث :حسن.

(الراوي :أم سلمة المحدث :السفاريني الحنبلي -المصدر :شرح كتاب الشهاب - الصفحة أو الرقم٥٤٨ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن حسن است. (الراوي :أم سلمة مولاة السائب المحدث :أحمد شاكر - المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم١٣٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن حسن است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٣٤١ :) خلاصة حكم المحدث :در غير اين لفظ حسن است ؛ با لفظى ديگر: «خير صلاة النساء في قعر بيوتهن». (الراوي : أم سلمة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٦٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٠٧٣ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٣١١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

مسند احمد: ٦/٢٩٧.

﴿٣٨﴾ - اصل حديث: «إنما هي هذه، ثم عليكم بظهور الحصر». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١١٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :در غير اين لفظ صحيح است. با الفاظى ديگر و مشابه از نظر معنى: «سمعت رسول الله ﷺ يقول لأزواجه في حجة الوداع هذه ثم ظهور الحصر». (الراوي :ابن أبي واقد الليثي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم١٧٢٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو واقد الليثي و أبو هريرة و زينب و سودة و أم سلمة و عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم : ٧٠٠٨) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١١٦٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو واقد الليثي المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم٨٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :أم سلمة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٢٤٠/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث : رجال آن ثقه هستند و داراى شاهد است. (الراوي :أم سلمة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢١٧/ ٣ :) خلاصة حكم

المحدث :*رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٠٣/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*سند آن صحيح است یا حسن یا نزدیک به آن دو*﴾.

﴿٣٩﴾ - اصل عبارت: «لا والله لا تحركنا دابة بعد الذى سمعنا من رسول الله ﷺ عن القسم». با لفظی دیگر: «قالتا: والله لا تحركنا دابة بعد قول رسول الله: هذه ثم ظهور الحصر». (الراوي :أبو هريرة المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١١٦٧ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح.

﴿٤٠﴾ - اصل حديث: «لأن تصلي المرأة في بيتها خير لها من أن تصلي في حجرتها ، و لأن تصلي في حجرتها خير لها من أن تصلي في الدار ، و لأن تصلي في الدار خير لها من أن تصلي في المسجد». (الراوي : عائشة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٢١٤٢ :) خلاصة حكم المحدث: *به مجموع طُرق صحيح است.* (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٠٣٩ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. سنن ابی داود (٥٧٠)، و جامع الاصول: ١١/٢٠٠.

﴿٤١﴾ - متن حديث: «لو أن رسول الله ﷺ رأى النساء اليوم، لنهاهن عن الخروج، أو حرَّم عليهن الخروج» ؛ اصل حديث: «عن عائشةَ رَضى اللهُ عَنها قالت: لَو أدرَكَ رَسُولُ الله ﷺ مَا أحدَثَ النِّساءُ لَمَنَعُهنَّ كَما مُنِعَت نِساءُ بَنى إسرائيل». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٨٦٩:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم ٤٤٥:) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٤٢﴾ - اصل حديث: «لو أن رسول الله ﷺ من النساء ما نرى لمنعهن من المساجد، كما منعت بنو إسرائيل نساءهم». با لفظی دیگر: «لو أن رسول الله ﷺ رأى ما أحدث النساء لمنعهن المسجد . كما منعت نساء بني إسرائيل . قال فقلت لعمرة: أنساء بني إسرائيل منعن المسجد ؟ قالت: نعم». (الراوي :عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٤٤٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

(الراوي - :المحدث :العيني -المصدر :عمدة القاري - الصفحة أو الرقم٦/٤٢٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٤٣﴾ - اصل حديث: «أيما امرأة أصابت بخورا ، فلا تشهد معنا العشاء الآخرة». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٤٤٤ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٣/١٢٦ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحيح يا حسن يا نزديک به آن دو است﴾. (لراوي - :المحدث :ابن دقيق العيد -المصدر :شرح العمدة - الصفحة أو الرقم٢/٣٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٥/١٨٣ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٢٧٠٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم ٥١٤٣ و:٥٢٧٨) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤١٧٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن عثيمين -المصدر :الضياء اللامع - الصفحة أو الرقم٤٣١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٤٤﴾ - اصل حديث: «أيما امرأة استعطرت فمرت على قوم فيجدوا ريحها فهي زانية». (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم٨١٧ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است. الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر : جلباب المرأة - الصفحة أو الرقم١٣٧ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن حسن است. (الراوي :الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٥١٤١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن ؛ با اندک اختلاف: «إذا استعطرت المرأة فمرت على القوم ليجدوا ريحها فهي زانية». (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٢٣ :) خلاصة حكم المحدث :

صحیح ؛ در لفظی دیگر به جای "هی زانية"، "هی كذا و كذا" آمده است: (الراوي :أبو موسى المحدث : الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤١٧٣ :) خلاصة حكم المحدث :حسن ؛ در لفظ دیگر به آخر حدیث "و كل عين زانية" افزوده دارد: «أيما امرأة استعطرت ثم خرجت، فمرت على قوم ليجدوا ريحها فهي زانية، وكل عين زانية». (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٢٩٧١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن خزيمة - الصفحة أو الرقم١٦٨١ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن حسن است.* (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٢٧٠١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :الإيمان لأبي عبيد - الصفحة أو الرقم١١٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - : المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٨٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. سنن ترمذی (۲۷۸۷).

﴿ ٤٥ ﴾ - اصل حدیث: «أيما امرأة خرجت من بيتها متطيبة تريد المسجد، لم تقبل الله عز و جل لها صلاة حتى ترجع فتغتسل منه، غسلها من الجنابة». به الفاظی: «أيما امرأة تطيبت ثم خرجت إلى المسجد، لم تقبل لها صلاة حتى تغتسل». (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٢٩٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الرباعي -المصدر :فتح الغفار - الصفحة أو الرقم١/ ٨٠ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿ در آن ﴾ عاصم بن عبد الله العمري است که به حدیث او استناد نمی‌شود.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٨٣/ ١٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن با اندکی ابهام صحیح است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٢٧٠٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٠٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ر. ش. جامع الاصول: ٧٧١/ ٤.

﴿۴۶﴾ - اصل حديث: «أنه لقي امرأة فوجد منها ريح إعصار طيبة فقال لها أبو هريرة: المسجد تريدين ؟ قالت: نعم قال: وله تطيبت ؟ قالت: نعم قال أبو هريرة: قال رسول الله ﷺ: ما من امرأة تطيبت للمسجد فيقبل الله لها صلاة حتى تغتسل منه اغتسالها من الجنابة فاذهبي فاغتسلي». (الراوي :أبو هريرة المحدث : أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم: ۱۵/ ۱۰۸) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعیف است، ولی همین روایت از وجهی دیگر صحیح است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم: ۳/ ۲۷) خلاصة حكم المحدث: *برخی آن را تأیید می‌کنند*.

﴿۴۷﴾ - اصل حديث: «إذا شهدت إحداكن العشاء فلا تمس طيبا». (الراوي :زينب الثقفية المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم: ۷۱۳) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي : زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم: ۵۲۷۵) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني - المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم: ۵۱۴۸) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم: ۵۱۴۵) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :زينب الثقفية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم: ۶۳۴) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ در حديثی ديگر "صلاة" نيز به قبل از "العشاء" افزوده شده است: «إذا شهدت إحداكن صلاة العشاء، فلا تمس طيبا». (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم: ۵۱۴۴) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح؛ در لفظی ديگر به جای "عشاء"، "صلاة" آمده است: «إذا شهدت إحداكن الصلاة، فلا تمس طيبا». (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :النسائي -المصدر :سنن النسائي - الصفحة أو الرقم: ۵۱۳۴) خلاصة حكم المحدث :*غير محفوظ از حديث زهري است*. (الراوي :زينب الثقفية المحدث :النسائي -المصدر :السنن الكبرى - الصفحة أو الرقم: ۹۳۷۲) خلاصة حكم المحدث :*غير محفوظ از حديث زهري است*. (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :

صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٥١٤٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ﴿در غیر این لفظ﴾. مسلم آن را روایت کرده است (٤٤٣)، و مالک در موطأ: ١/٧٧٠.

﴿٤٨﴾ - اصل حدیث: «إنَّ طيب الرجال ريح لا لون له، و إن طيب النساء لون لا ريح له». (الراوي : عمران بن حصين المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٩/٤٩٧ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحیح است ؛ با اندک اختلاف: «طيب الرجال ما ظهر ريحه وخفي لونه، وطيب النساء ما ظهر لونه وخفي ريحه». (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :مختصر الشمائل - الصفحة أو الرقم١٨٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم ٥١٣٢ و:٥١٣٣) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك و أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٩٣٧ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٧٨٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عمران بن حصين المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٢٠٦٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ با لفظی دیگر: «أركب الأرجوان، و لا ألبس المعصفر، و لا ألبس القميص المكفف بالحرير، ألا وطيب الرجال ريح لا لون له، ألا وطيب النساء لون لا ريح له». (الراوي :عمران بن حصين المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم : ٧١٦٧) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عمران بن حصين المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤٠٤٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عمران بن حصين المحدث :ابن تيمية -المصدر :اقتضاء الصراط المستقيم - الصفحة أو الرقم١/٣٤٦ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحیح است. (الراوي :عمران بن حصين المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم١٦/١٢١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٤٩﴾ - اصل حدیث: «فاطمة بضعة مني». اصل حدیث در بخاری: «فاطمة بضعة مني، فمن أغضبها أغضبني». (الراوي :المِسوَر بن مخرمة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٣٧١٤ و:٣٧٦٧) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :المسور بن مخرمة المحدث :الألباني

-المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۴۱۸۸ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح ؛ احاديث كاملى كه در اين باره روايت شده‌اند در مورد قصد ازدواج حضرت على با دختر ابو جهل بوده كه پيامبر ﷺ با آن مخالفت كرده و فرموده: «فاطمه پاره‌ى تن من است هر كس او را بيازاد مرا آزرده است»: «إن عليا خطب بنت أبي جهل، فسمعت بذلك فاطمة، فأتت رسول الله ﷺ فقالت: يزعم قومك أنك لا تغضب لبناتك، وهذا علي ناكح بنت أبي جهل. فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم، فسمعته حين تشهد يقول: (أما بعد، أنكحت أبا العاص بن الربيع، فحدثني وصدقني، *وإن فاطمة بضعة مني*، وإني اكره أن يسوءها، والله لا تجتمع بنت رسول الله ﷺ وبنت عدو الله عند رجل واحد). فترك علي الخطبة. وزاد محمد بن عمرو بن حلحلة، عن ابن شهاب، عن علي بن الحسين، عن مسور: سمعت النبي ﷺ وذكر صهرا له من بني عبد شمس، فأثنى عليه في مصاهرته إياه فأحسن، قال: (حدثني فصدقني، ووعدني فوفى لي). (الراوي :المسور بن مخرمة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ۳۷۲۹ و ۵۲۳۰:) خلاصة حكم المحدث: «صحيح». (الراوي :المسور بن مخرمة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۲۴۴۹ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن الزبير المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم۳۸۶۹ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي : المسور بن مخرمة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۲۱۱۵ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :المسور بن مخرمة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۲۰۴۶ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :المسور بن مخرمة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۳۸۶۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن الزبير المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۳۸۶۹ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :المسور بن مخرمة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم : ۲۰۷۱) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :المسور بن مخرمة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۱۶۳۷ : و ۱۶۳۸) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٥٠﴾ - اصل حديث: «حديث عبد الله بن أم مكتوم حين دخل على زوجتي الرسول ﷺ فأمرهما أن تحتجبا عنه، فقالا: يا رسول الله إنه رجل أعمى، فقال: أفعمياوان أنتما؟». (الراوي - :المحدث :ابن عثيمين -المصدر :شرح بلوغ المرام لابن عثيمين - الصفحة أو الرقم٦١٧/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أم سلمة المحدث :الدارقطني -المصدر :تاريخ بغداد - الصفحة أو الرقم٣٣٥/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث :درآن جاى ترديد و وهم است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن الملقن - المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٥١٢/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن الملقن -المصدر :الإعلام - الصفحة أو الرقم٣٦٥/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث : حسن. (الراوي :أم سلمة المحدث :ابن الملقن - المصدر :شرح البخاري لابن الملقن - الصفحة أو الرقم : ١٤٠/ ٢٥) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم سلمة المحدث :ابن باز -المصدر :التحفة الكريمة -الصفحة أو الرقم٤٠ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف شاذ. «الراوي :أم سلمة المحدث :ابن باز - المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم٢٢٧/ ٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف شاذ. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :الرد المفحم - الصفحة أو الرقم٦٣ :) خلاصة حكم المحدث :در "السلسلة الضعيفة" تخريج شده است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :فقه السيرة - الصفحة أو الرقم٤١ :) خلاصة حكم المحدث : بايد درآن نظر شود. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٣٠٥٢ :) خلاصة حكم المحدث :در سندآن مردان جهال و نادان وجود دارند. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٢٠٣ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أم سلمة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترمذي - الصفحة أو الرقم : ٢٧٧٨) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أم سلمة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف أبي داود -الصفحة أو الرقم٤١١٢ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أم سلمة المحدث :ابن عثيمين - المصدر :شرح رياض الصالحين - الصفحة أو الرقم٣٦٢/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. مسند احمد: ٢٩٦/ ٦.

﴿ ۵۱ ﴾ - متن حديث: «كان رسول الله ﷺ يصلي الضحى ركعتين وأربعا وستا وثمانيا». (الراوي :مجاهد المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم۸/۱٤۱ :) خلاصة حكم المحدث :مرسل ؛ «عن أم هانئ في هذا الحديث من صلاة الضحى أنه صلى ثماني ركعات، يسلم بين كل ركعتين منها». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم۲۵۱/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :با استناد به احمد بن حنبل. (الراوي :أم هانئ بنت أبي طالب المحدث :النووي - المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم۳۹/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن مشروط به بخاری با این لفظ صحیح است. (الراوي :أم هانئ بنت أبي طالب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :الكافي الشاف - الصفحة أو الرقم۲۲۷ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحیح است. (الراوي :أم هانئ بنت أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۱۰۹۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ با الفاظی دیگر: «ما حدثنا أحد أنه رأى النبي يصلي الضحى غير أم هانىء، فإنها قالت: إن النبي دخل بيتها يوم فتح مكة. فاغتسل، وصلى ثماني ركعات، فلم أر صلاة قط أخف منها، غير أنه يتم الركوع والسجود». (الراوي :أم هانئ بنت أبي طالب المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۱۱۷٦ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أم هانئ بنت أبي طالب المحدث : مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۳۳٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم هانئ بنت أبي طالب المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم۱۲۹۱ :) خلاصة حكم المحدث :در مورد آن سکوت شده. ﴿و آنچه در مورد آن سکوت شود صالح شمرده می‌شود﴾. «عن أم هانئ ابنة أبي طالب أنها قالت: قدم رسول الله ﷺ في الفتح فتح مكة فنزل بأعلى مكة فصلى ثماني ركعات فقلت: يا رسول الله ما هذه الصلاة ؟ قال: صلاة الضحى». (الراوي :أم هانئ بنت أبي طالب المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم۸/۱۳٦ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أم هانئ بنت أبي طالب المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲٤۱/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :رجال آن ثقه هستند ؛ «عن عائشة قالت: كان رسول الله ﷺ يصلي صلاة الضحى أربع ركعات ويزيد ما شاء». (الراوي :عائشة المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم :

۸/۱٤٥) خلاصة حكم المحدث :منكر غير صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٩٥٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :معاذة العدوية المحدث : الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١١٤٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ «كان يصلي الضحى ست ركعات». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٠٦٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني - المصدر :مختصر الشمائل - الصفحة أو الرقم٢٤٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٩٦٠ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. ر. ش. مسلم (٣٣٦)، و موطأ: ١/١٥٢.

﴿ ٥٢ ﴾ – متن حديث: «رحم الله رجلا قام من الليل فصلى وأيقظ امرأته فصلت فإن أبت نضح في وجهها الماء رحم الله امرأة قامت من الليل فصلت وأيقظت زوجها فإن أبى نضحت في وجهه الماء». (الراوي :أبو هريرة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم ١٣٠٨ و١٤٥٠ :) خلاصة حكم المحدث : *در مورد آن سكوت شده* ﴿و طبق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود صالح شمره مى‌شود﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب -الصفحة أو الرقم ١/٢٩٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در درجه‌ى حسن است و مشروط به صحيحين يا يكى از آن دو مى‌باشد﴾*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :النووي -المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم : ٤/٤٦) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :النووي -المصدر : الخلاصة - الصفحة أو الرقم١/٥٨٧ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :النووي -المصدر :تحقيق رياض الصالحين - الصفحة أو الرقم٤٠٢ :) خلاصة حكم المحدث : *سند آن صحيح است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٤٣١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٣/١٣٩ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٦٢٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي - :المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١١٨٧ :) خلاصة

حكم المحدث :سند آن حسن است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٤٩٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم ١٣٠٨ و١٤٥٠ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٦٠٩ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم١٢٧٦ :) خلاصة حكم المحدث :حسن.

﴿ ٥٣ ﴾ - متن حديث: «أن رسول الله ﷺ قال للعباس بن عبد المطلب يا عباس يا عماه ألا أعطيك ألا أمنحك ألا أحبوك ألا أفعل بك عشر خصال إذا أنت فعلت ذلك غفر الله لك ذنبك أوله وآخره قديمه وحديثه خطأه وعمده صغيره وكبيره سره وعلانيته عشر خصال أن تصلي أربع ركعات تقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب وسورة فإذا فرغت من القراءة في أول ركعة وأنت قائم قلت سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر خمس عشرة مرة ثم تركع فتقولها وأنت راكع عشرا ثم ترفع رأسك من الركوع فتقولها عشرا ثم تهوي ساجدا فتقولها وأنت ساجد عشرا ثم ترفع رأسك من السجود فتقولها عشرا ثم تسجد فتقولها عشرا ثم ترفع رأسك فتقولها عشرا فذلك خمس وسبعون في كل ركعة تفعل ذلك في أربع ركعات إن استطعت أن تصليها في كل يوم مرة فافعل فإن لم تفعل ففي كل جمعة مرة فإن لم تفعل ففي كل شهر مرة فإن لم تفعل ففي كل سنة مرة فإن لم تفعل ففي عمرك مرة». الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم١٢٩٧ :) خلاصة حكم المحدث : در مورد آن سكوت شده ﴿و طبق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود صالح شمرده مى‌شود﴾. (الراوي :عكرمة المحدث :البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم٣/ ٥١ :) خلاصة حكم المحدث :مرسل. (الراوي : العباس بن عبد المطلب المحدث :ابن الجوزي -المصدر :موضوعات ابن الجوزي - الصفحة أو الرقم ٢/ ٤٦٦ :) خلاصة حكم المحدث :طريق آن ثبت نشده. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :المنذري - المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١/ ٣٢١ :) خلاصة حكم المحدث :از طرق زيادى و از گروهى از صحابه و امثال ايشان روايت شده و گروهى آن را صحيح دانسته‌اند. (الراوي :عبد الله بن

عباس المحدث :المزي -المصدر :تهذيب الكمال - الصفحة أو الرقم۱۸ /٤٨٦ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ موسی بن عبد العزيز اليماني است. يحيى بن معين می‌گويد از او بدی نديدم، و نسايی می‌گويد: او بد نيست و ابن حبان او را در زمره‌ی ثقات ياد می‌کند و می‌گويد: چه بسا که خطا کرده باشد. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :الذهبي -المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم٩٨٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ ابراهيم است که بر ضعف آن اتفاق نظر است جز قنباری که او را ضعيف نمی‌داند. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٢٣٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن محکم است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حجر العسقلاني - المصدر :الفتوحات الربانية - الصفحة أو الرقم٣٠٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :صلاة التسبيح - الصفحة أو الرقم٣٤/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر : الخصال المكفرة - الصفحة أو الرقم٤١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن در شروط حسن قرار داد و دارای شواهدی است که آن را تقويت می‌کند. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حجر العسقلاني - المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٧٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :﴿حسن﴾. (الراوي :العباس بن عبدالمطلب المحدث :الشوكاني -المصدر :الفوائد المجموعة - الصفحة أو الرقم٣٧ :) خلاصة حكم المحدث :از حديث ابن عمرو است و اشکالی در سند آن نيست. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الشوكاني -المصدر :تحفة الذاكرين - الصفحة أو الرقم٢٣٤ :) خلاصة حكم المحدث :ابن جوزی آن را در موضوعات خود آورده است. (الراوي :ابن عباس المحدث :ابن باز -المصدر :التحفة الكريمة - الصفحة أو الرقم٤٦ :) خلاصة حكم المحدث :موضوع. (الراوي :ابن عباس المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم٢٢٩/ ٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :ثابت نيست. (الراوي :ابن عباس المحدث :ابن باز -المصدر :فتاوى نور على الدرب لابن باز - الصفحة أو الرقم : ٩١/ ١١) خلاصة حكم المحدث :موضوع. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٦٧٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح در غير اين لفظ. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٢٧٩ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن ضعيف است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن

خزيمة - الصفحة أو الرقم١٢١٦ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن ضعيف است ولی شواهدی وجود دارد که آن را تقویت می‌کند.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٩٣٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني - المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم١٢٩٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١١٤٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبد الله بن عباس المحدث :ابن عثيمين -المصدر :مجموع فتاوى ابن عثيمين - الصفحة أو الرقم١٤/ ٣٢٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿ ٥٤ ﴾ - متن حديث: «كان رسول الله ﷺ يعلمنا الاستخارة في الأمور كما يعلمنا السورة من القرآن، يقول: إذا هم أحدكم بالأمر، فليركع ركعتين من غير الفريضة، ثم ليقل: اللهم إني أستخيرك بعلمك، وأستقدرك بقدرتك، وأسألك من فضلك العظيم، فإنك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي، في ديني ومعاشي وعاقبة أمري، أو قال: عاجل أمري وآجله، فاقدره لي ويسره لي، ثم بارك لي فيه، وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي، في ديني ومعاشي وعاقبة أمري، أوقال: في عاجل أمري وآجله، فاصرفه عني واصرفني عنه، واقدر لي الخير حيث كان، ثم أرضني به. قال: ويسمي حاجته». (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ١١٦٦ و ٦٣٨٢ و ٧٣٩٠:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :جابر بن عبدالله الأنصاري المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم٤٨٠ :) خلاصة حكم المحدث : حسن صحيح غريب. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :أحمد شاكر -المصدر :شرح سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٤٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٤٨٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٥٤١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٢٥٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر المحدث :البيهقي -المصدر :الاعتقاد

للبيهقي - الصفحة أو الرقم٨٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث : الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم١٥٣٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ٥٥ ﴾ - متن حديث: «من قرأ القرآن فله بكل حرف عشر حسنات، أما إنى لا أقول: الم حرف، ألف حرف، ولام حرف ، وميم حرف». با لفظى ديگر: «من قرأ حرفا من كتاب الله فله به حسنة، والحسنة بعشر. أمثالها لا أقول: آلم حرف، ولكن ألف حرف وميم حرف». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الترمذي - المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٩١٠ :) خلاصة حكم المحدث : *در این وجه حسن صحیح غریب.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم٩٠١ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿سند آن صحیح است﴾.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث : المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٩٦/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو﴾.* (الراوي :عوف بن مالك المحدث :البوصيري -المصدر : إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٦/٣٣٦ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ موسی بن عبیدة وجود دارد که ضعیف است.* (الراوي :عبد الله بن مسعود المحدث :الشوكاني -المصدر :فتح القدير - الصفحة أو الرقم٤١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *طریقی از جانب ابن مسعود روایت شده و مانند آن نیز مرفوع و به سند ضعیف روایت شده است.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر : السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٣٣٢٧ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محکم و رجال آن ثقه هستند.* (الراوي - :المحدث :الألباني -المصدر :صفة الصلاة - الصفحة أو الرقم١٠١ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحیح است.* (الراوي - :المحدث :الألباني -المصدر :شرح الطحاوية - الصفحة أو الرقم١٨٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٤٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٠٧٩ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم : ١١٦٤) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٩١٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود

المحدث :الألباني -المصدر :أصل صفة الصلاة - الصفحة أو الرقم۳٦۸/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث : *مشروط به مسلم است.*

﴿ ٥٦ ﴾ - متن حديث: «قل هو الله أحد تعدل ثلث القرآن». (الراوي :ابی سعید خُدری المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ۵۰۱۳:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم۲۸۹۹ :) خلاصة حكم المحدث :*حسن صحيح*. (الراوي :أبو الدرداء المحدث :البزار -المصدر :البحر الزخار - الصفحة أو الرقم٥٦/ ۱۰ :) خلاصة حكم المحدث :*از وجوه مختلفی روایت شده است و سند آن صحیح بوده و در آن اسد بن موسی است که ثقه است.* (الراوي :عبد الله بن مسعود المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم۱۰۲/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*درآن*﴾ *عون بن عمارة است که به رغم ضعیف بودنش از او حدیث نوشته می‌شود.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم۳٤۸/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*درآن*﴾ *جرير بن حازم است که کسی او را پیروی نمی‌کند.* (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم۲٥۳/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث :*از صحیح‌ترین سندها برخوردار است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٤۰/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :منهاج السنة - الصفحة أو الرقم۱۸۵/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن القيم -المصدر :المنار المنيف - الصفحة أو الرقم۹۰ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم كلثوم بنت عقبة المحدث :الهيثمي -المصدر : مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱٥۰/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث : *رجال آن صحیح است.* (الراوي :أبو هريرة و أبو أيوب و أبو مسعود الأنصاري و ابن مسعود و معاذ بن جبل و أم كلثوم بنت عقبة و جابر بن عبدالله و ابن عباس المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٦۱۳۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري و قتادة بن النعمان و أبو الدرداء و أبو هريرة و أبو أيوب و أبو مسعود الأنصاري و ابن مسعود و معاذ بن جبل و أم كلثوم بنت عقبة و جابر بن عبدالله و ابن

عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٤٠٤ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم : ٣٠٧٠) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣٠٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٨٩٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ٥٧ ﴾ - متن حديث: عن أبي هريرة أو عن أبي سعيد شك الأعمش قال يقال لصاحب القرآن يوم القيامة «اقرأ وارق فإن منزلك عند آخر آية تقرؤها». (الراوي - :المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد -الصفحة أو الرقم١٦٥/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث :*رجال آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٩٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح يا حسن يا نزديك به آن دو است.* (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٥٥/ ١١ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است.* (الراوي :أبو سعيد الخدري أو أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٢٨٢/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن مشروط به شيخين صحيح است.* (الراوي : عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٨١٢٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ترمذى (٢٩١٥)، سنن ابى داود (١٤٦٤)، و مسند احمد: ٨/ ٥٠٢.

﴿ ٥٨ ﴾ - متن حديث: «أن النبي ﷺ أمرهن أن يراعين بالتكبير والتقديس والتهليل وأن يعقدن بالأنامل فإنهن مسئولات مستنطقات». (الراوي :يسيرة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم١٥٠١ :) خلاصة حكم المحدث : *در مورد آن سكوت شده.* (الراوي :يسيرة بنت ياسر المحدث : النووي -المصدر :الأذكار - الصفحة أو الرقم٢٤ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن محكم است.* (الراوي :يسرة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :الفتوحات الربانية - الصفحة أو الرقم٢٤٨/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن؛ با لفظى ديگر: «عليكن بالتسبيح والتهليل والتقديس واعقدن بالأنامل فإنهن مسئولات مستنطقات ولا تغفلن فتنسين الرحمة». (الراوي :يسيرة المحدث :الترمذي -المصدر :سنن

الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٥٨٣ :) خلاصة حكم المحدث :غريب. (الراوي :يسيرة بنت ياسر المحدث : محمد المناوي -المصدر :تخريج أحاديث المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٨٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث : صالح. (الراوي :بسرة بنت صفوان المحدث :العراقي -المصدر :تخريج الإحياء - الصفحة أو الرقم : ٣٩٨/ ١) خلاصة حكم المحدث :سند آن محكم است. (الراوي :يسيرة بنت ياسر المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :نتائج الأفكار - الصفحة أو الرقم٨٧/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن.

﴿ ٥٩ ﴾ - متن حديث: «يا نساء المؤمنات عليكن بالتهليل والتسبيح والتقديس ولا تغفلن فتنسين الرحمة واعقدن بالأنامل فإنهن مسؤولات مستنطقات». (الراوي :يسيرة المحدث :محمد ابن عبد الوهاب - المصدر :الحديث لابن عبدالوهاب - الصفحة أو الرقم٤٩٦/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن حسن است. (الراوي :يسيرة بنت ياسر المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٥٥٨٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :يسيرة بنت ياسر المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر : تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤٣٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: حسن. (الراوي :يسيرة بنت ياسر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٠٨٧ :) خلاصة حكم المحدث : حسن. (الراوي :يسيرة بنت ياسر المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم : ٢٢٥٦) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :يسيرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم١٥٠١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :يسيرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٥٨٣ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح.

﴿ ٦٠ ﴾ - متن حديث: «كلمتان حبيبتان إلى الرحمن، خفيفتان على اللسان، ثقيلتان في الميزان: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٦٤٠٦ و ٦٦٨٢ و:٧٥٦٣) خلاصة حكم المحدث: «صحيح». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٦٩٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٦٣٧٦ :) خلاصة

حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٥٧٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٤٦٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث : الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣٠٨٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ٦١ ﴾ – متن حديث: «من قال: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير، في يوم ، مائة مرة. كانت له عدل عشر رقاب. وكتبت له مائة حسنة. ومحيت عنه مائة سيئة. وكانت له حرزا من الشيطان، يومه ذلك، حتى يمسي. ولم يأت أحد أفضل مما جاء به إلا أحد عمل أكثر من ذلك. ومن قال: سبحان الله وبحمده، في يوم، مائة مرة، حطت خطاياه. ولو كانت مثل زبد البحر». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٦٩١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. موطأ: ٢٠٩/١.

﴿ ٦٢ ﴾ – متن حديث: احب الكلام إلى الله عز و جل: سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر، لا يضرك بأيهن بدأت». لفظ حديث در صحيح مسلم: «أحب الكلام إلى الله أربع: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر. لا يضرك بأيهن بدأت. ولا تسمين غلامك يسارا، ولا رباحا، ولا نجيحا، ولا أفلح، فإنك تقول: أثم هو؟ فلا يكون. فيقول: لا. إنما هن أربع. فلا تزيدن علي. وأما حديث شعبة فليس فيه إلا ذكر تسمية الغلام. ولم يذكر الكلام الأربع». (الراوي :سمرة بن جندب المحدث :مسلم -المصدر : صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢١٣٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :سمرة المحدث : الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٩١/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث :رجال آن صحيح است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٠٢٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :سمرة بن جندب المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير -الصفحة أو الرقم٩٢٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :سمرة بن جندب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٥٤٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة و سمرة بن جندب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٢٨٤ :) خلاصة

حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الموارد - الصفحة أو الرقم١٩٨١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :سمرة بن جندب المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم ١٧٣ و:٨٧٤) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :سمرة بن جندب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣٠٨٨ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :بعض أصحابه ﷺ المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم : ١٤٧٧) خلاصة حكم المحدث :حسن. ترمذى (٢٨٣٨).

﴿ ٦٣ ﴾ - متن حديث: أن رسول الله ﷺ كان يقول عند الكرب: «لا إله إلا الله العظيم الحليم، لا إله إلا الله رب العرش العظيم، لا إله إلا الله رب السماوات ورب الأرض، ورب العرش الكريم ». (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٦٣٤٦ و ٧٤٢٦ و ٧٤٣١:) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :مسلم -المصدر : صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٧٣٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم ٨١/ ٤ و ١٠٠/ ٤ و ١٣٢/ ٤ و١٨٢/ ٤ و ١٨٤/ ٤ و ٥٥/ ٥ و ١٢٠/ ٥:) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم٢٥٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٠٢٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٩٤٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٤٣٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ٦٤ ﴾ - اصل حديث: «أنه قال لرسول الله ﷺ: علمني الدعاء أدعو به في صلاتي. قال: قل: اللهم إني ظلمت نفسي ظلما كثيرا، ولا يغفر الذنوب إلا أنت، فاغفر لي مغفرة من عندك، وارحمني، إنك أنت الغفور الرحيم». (الراوي :أبو بكر الصديق المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم

٨٣٤ و ٦٣٢٦:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٧٣٨٧ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو بكر الصديق المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٧٠٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر و أبو بكر الصديق المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٦١٤٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٥٤٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر و أبو بكر الصديق المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع -الصفحة أو الرقم٤٤٠٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو بكر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٥٣١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو بكر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٣٠١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو بكر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣١٠٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٦٥﴾ - اصل حديث: «اللهم إني أعوذ بك من فتنة النار وعذاب النار، وفتنة القبر وعذاب القبر، وشر فتنة الغنى وشر فتنة الفقر، اللهم إني أعوذ بك من شر فتنة المسيح الدجال، اللهم اغسل قلبي بماء الثلج والبرد، ونق قلبي من الخطايا كما نقيت الثوب الأبيض من الدنس، وباعد بيني وبين خطاياي، كما باعدت بين المشرق والمغرب، اللهم إني أعوذ بك من الكسل، والمأثم والمغرم». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٦٣٦٨، ٦٣٧٥ و ٦٣٧٧:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٥٨٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم٢٥٣/ ٢٢ :) خلاصة حكم المحدث :ثابت. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٤٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم ٥٤٨١ و ٥٤٩٢:) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣١١٠ :) خلاصة حكم

المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم : ١٤٩٦) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٦٦﴾ - اصل حدیث: «الحامل و المرضع إذا خافتا على أولادهما أفطرتا و أطعمتا». (الراوي - : المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم٩١٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

البته طبق کتاب فقه سنه: ص ٢٦٩ و با استناد به احادیثی در حکم صحیح قضای روزه برای حامل و مرضع لازم نیست: «عن ابن عباس أو ابن عمر قال الحامل والمرضع تفطر ولا تقضي». (الراوي :سعيد بن جبير المحدث :الدارقطني -المصدر :سنن الدارقطني - الصفحة أو الرقم٤٣٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :سعيد بن جبير المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :المطالب العالية - الصفحة أو الرقم٤٠٧/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن حسن است*؛ در احادیثی دیگر طعام مسکین لازم آمده ولی باز قضای آن لزومیت نیافته است: «الحامل والمرضع إذا خافتا أفطرتا وأطعمتا كل يوم مسكينا، ولا قضاء عليهما». (الراوي :ابن عباس المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم١١٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است و دارای شواهدی نیز هست.* (الراوي :سعيد بن جبير المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم١٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن مشروط به مسلم صحیح است.* (الراوي :سعيد بن جبير وعطاء وعكرمة المحدث : ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم٢٤٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *به سند حسان روایت شده است.*

﴿٦٧﴾ - متن حدیث: «إن كان ليكون عليَّ الصيام من رمضان، فما أستطيع أن أقضيه حتى يأتي شعبان». (الراوي :أبو سلمة بن عبدالرحمن بن عوف المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٣٩٩ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده* ﴿و طبق نظر اهل مکه هر حدیثی که در مورد آن سکوت شود صالح شمرده می‌شود﴾. (الراوي :أبو سلمة بن عبدالرحمن بن عوف المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٣٩٩ :) خلاصة حكم المحدث :

صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۲۳۱۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ؛ با لفظی دیگر: «سمعت عائشة رضي الله عنها تقول: كان يكون على الصوم من رمضان. فما أستطيع أن أقضيه إلا في شعبان. الشغل من رسول الله صلى الله عليه وسلم. أو برسول الله صلى الله عليه وسلم. وفي رواية: بهذا الإسناد. غير أنه قال: وذلك لمكان رسول الله صلى الله عليه وسلم. وفي رواية: بهذا الإسناد. ولم يذكرا في الحديث: الشغل برسول الله صلى الله عليه وسلم». (الراوي : عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١١٤٦ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ١٩٥٠:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿٦٨﴾ - متن حديث: «صوم يوم عرفة كفارة سنتين». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :الأمالي المطلقة - الصفحة أو الرقم١٤١ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محکم است.* (الراوي :سهل بن سعد الساعدي المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٨٠/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است.* (الراوي :سهل بن سعد الساعدي المحدث : الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٩٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح است.* (الراوي :سهل بن سعد الساعدي المحدث :ابن جرير الطبري -المصدر :مسند عمر - الصفحة أو الرقم٣٤٣/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *بايد در اسناد آن نظر شود.* (الراوي :قتادة بن النعمان و أبو قتادة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٣٣٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ به لفظی دیگر: «من صام يوم عرفة غفر له ذنب سنتين متتابعتين» (الراوي :سهل بن سعد الساعدي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٠١٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ به لفظی دیگر: «عن النبي ﷺ تعدل صوم عرفة كفارة سنتين». (الراوي :أبو قتادة المحدث :العقيلي - المصدر :الضعفاء الكبير - الصفحة أو الرقم١٤١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :*معروف.* مسلم (١١٦٢)، ترمذی (٧٤٩).

﴿۶۹﴾ - متن حديث: «صوم يوم عرفة، كفّارة سنتين، وصوم يوم عاشوراء كفّارة سنة». «صيام يوم عرفة يكفر سنتين ، وصيام يوم عاشوراء يكفر سنة». (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :المستدرك على المجموع - الصفحة أو الرقم١٢٦/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ به لفظى ديگر: «صوم يوم عرفة يكفر سنتين، ماضية ومستقبلة، وصوم عاشوراء يكفر سنة ماضية». (الراوي :أبو قتادة المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٨٠٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : أبو قتادة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٥١١٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو قتادة الأنصاري المحدث :النووي -المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم : ٦/٣٧٩) خلاصة حكم المحدث: *مسلم به همين معنى روايت كرده است*. (الراوي :أبو قتادة الأنصاري الحارث بن ربعي المحدث :النسائي -المصدر :السنن الكبرى - الصفحة أو الرقم٢٨١٨ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ حسن بن بشر وجود دارد كه قوى نيست*. ترمذى (۷۵۲).

﴿۷۰﴾ - متن حديث: «لا تصوم المرأة، و زوجها حاضر إلا بإذنه». اصل حديث: «لا تصوم المرأة وبعلها شاهد إلا بإذنه». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥١٩٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿صحيح﴾* ؛ در لفظى كامل‌تر: «لا يحل للمرأة أن تصوم وزوجها شاهد إلا بأذنه، ولا تأذن في بيته إلا بأذنه، وما أنفقت من نفقة عن غير أمره فإنه يؤدي إليه شطره». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥١٩٥ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿صحيح﴾*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٠٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٤٥٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ترمذى (۷۸۲).

﴿۷۱﴾ - متن حديث: «لا تصوم المرأة وزوجها شاهد يوما من غير شهر رمضان إلا بإذنه». (الراوي : أبو هريرة المحدث :البغوي -المصدر :شرح السنة - الصفحة أو الرقم٥٠٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم :

۲۲۴/ ۲) خلاصة حكم المحدث : *ابو زناد در آن است که مضطرب است، گاه وصل می‌کند و گاه قطع می‌کند و از همین رو از درجه‌ی صحت بیرون است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۰۳/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن حسن است.* (الراوي - :المحدث : الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم۱۹۶/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۰۵۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۳۹۵ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن مشروط به مسلم صحيح است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن خزيمة - الصفحة أو الرقم۲۱۶۹ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است و اصل آن در صحيحين موجود است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۷۸۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۴۴/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث : *سند آن حسن است.*

﴿ ۷۲﴾ – متن حديث: «ما منكم من أحد إلا سيكلمه ربه، فينظر أمامه فتستقبله النار، فينظر عن أيمن منه، فلا يرى إلا شيئاً قدَّمه، فينظر عن أشأم منه، فلا يرى إلا شيئاً قدَّمه، فمن استطاع فليتق النار، و لو بشق تمرة». اصل حديث: «ما منكم من أحد إلا سيكلمه ربه ليس بينه وبينه ترجمان ، فينظر أيمن منه فلا يرى إلا ما قدم من عمله، وينظر أشأم منه فلا يرى إلا ما قدم، وينظر بين يديه فلا يرى إلا النار تلقاء وجهه، فاتقوا النار ولو بشق تمرة». (الراوي :عدي بن حاتم الطائي المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۶۵۳۹ و:۷۵۱۲) خلاصة حكم المحدث: ﴿بخاری آن را در صحیحش وارد کرده است﴾ و گفته که اعمش گفت: عمروه بن مره از خيثمه مانند آن را برای من روایت کرده است جز این که عبارت "ولو به كلمة طيبة" را به آن افزوده است. (الراوي :عدي بن حاتم الطائي المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۱۰۱۶ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عدي بن حاتم المحدث :ابن خزيمة -المصدر :التوحيد - الصفحة أو الرقم۱/ ۳۶۱ :) خلاصة حكم المحدث: *با توجه به سند ثابت و صحیح آن حدیث صحیح و ثابت است.* (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -

المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم١٩٣/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: صحيح يا حسن است. (الراوي : عدي بن حاتم الطائي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٧٩٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عدي بن حاتم الطائي المحدث :الألباني -المصدر :مشكلة الفقر - الصفحة أو الرقم١١٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عدي بن حاتم الطائي المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٤١٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عدي بن حاتم الطائي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٥٠٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٧٣﴾ - متن حديث: «يا معشر النساء ! تصدقن ولو من حليكن ؛ فإنكن أكثر أهل جهنم يوم القيامة». (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٧٤٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٩٨١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٦٣٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ﴿غير از اين راوى﴾. (الراوي - :المحدث :ابن القيم -المصدر :الوابل الصيب - الصفحة أو الرقم٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :زينب امرأة عبد الله بن مسعود المحدث :محمد المناوي -المصدر :تخريج أحاديث المصابيح - الصفحة أو الرقم٩٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن ثقه مستند. (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٦٠/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: حسن.

﴿٧٤﴾ - متن حديث: «إن الله ليدرأ بالصدقة سبعين ﴿بابا من﴾ ميتة من السوء». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم٣٩٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: اسناد آن بسيار ضعيف است. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب -

الصفحة أو الرقم٥١٣ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني - المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٥٣٠٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. ترمذی (٦٦٤).

﴿ ٧٥ ﴾ - متن حديث: «الصدقة تمنع سبعين نوعا من أنواع البلاء، أهونها الجذام و البرص». (الراوي : أنس بن مالك المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٥١٤٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٣٥٤٥ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر : إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم٣٩٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :*اسناد آن ضعيف است.*

﴿ ٧٦ ﴾ - متن حديث: «ما من عبد مسلم يتصدق من كسب طيب – ولا يقبل الله إلا الطيب – إلا كان الله يأخذها، فيربيها كما يربي أحدكم فَلوَهُ، أو فصيله، حتى تبلغ الثمرة جبل أحد». اصل حديث: «من تصدق بعدل تمرة من كسب طيب، ولا يقبل الله إلا الطيب، وإن الله يتقبلها بيمينه، ثم يربيها لصاحبها، كما يربي أحدكم فلوه، حتى تكون مثل الجبل». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٧٤٣٠ و١٤١٠ :) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٠١٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن خزيمة -المصدر :التوحيد - الصفحة أو الرقم ١/ ١٤١ و ١/ ١٤٤ و ١/ ١٤٦ و ١/ ١٤٩:) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : مشكلة الفقر - الصفحة أو الرقم١١٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦١٥٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٦٠٠ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٦٦١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٢٥٢٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٥٠٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۷۷﴾ - متن حدیث: «تصدقوا فإن الصدقة فكاككم من النار». (الراوي :أنس المحدث :المنذري - المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٦٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *حارث بن عمیر است.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم : ١٠٩/ ٣) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :السيوطي - المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٣٣٠٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم٥٢٣ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم : ١٦٢٨) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٢٤٣٩ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿۷۸﴾ - متن حدیث: «يا ام بجيد، ضعی في يد المسكين و لو ظلفاً محرقاً». اصل حدیث: «يا رسول الله صلى الله عليك إن المسكين ليقوم على بابي فما أجد له شيئا أعطيه إياه فقال لها رسول الله ﷺ إن لم تجدي له شيئا تعطينه إياه إلا ظلفا محرقا فادفعيه إليه في يده». (الراوي :أم بجيد المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود -الصفحة أو الرقم١٦٦٧ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده.* ﴿که طبق نظر اهل مکه هر حدیثی که در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾ ؛ به لفظی دیگر: «ضعي في يد المسكين ولو ظلفا محرقا». (الراوي :أم بجيد المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم : ٥٢٢٣) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أم عبيد المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٨٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم بجيد المحدث :الألباني -المصدر : تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٨٢٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در لفظی دیگر: «إذا أتاكم السائل فضعوا في يده ولو ظلفا محرقا». (الراوي :جابر بن عبد الله الأنصاري المحدث :ابن عدي - المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٣٩١/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *وازع بن نافع است که او را غیر محفوظ خوانند.* (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢٦٤/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *وازع بن نافع وجود دارد که*

"متروك الحديث" است. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۳٤۸ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۲٦۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۷۹﴾ - اصل حديث: «إن لم تجدي له شيئا تعطيه إياه، إلا ظلفا محرقا فادفعيه إليه في يده». (الراوي : أم بجيد المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم٦٦٥ :) خلاصة حكم المحدث : حسن صحيح. (الراوي :أم بجيد المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم : ٦٦/ ۲) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح يا حسن يا نزديک به آن دو است.* (الراوي :أم بجيد حواء بنت يزيد الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۸۸٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم بجيد المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۱٤٤۰ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم بجيد المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٦٦٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم بجيد المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم۱٦٦۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم بجيد المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۲٥۷۳ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح.

﴿۸۰﴾ - متن حديث: «مناولة المسكين تقي ميتة السوء». (الراوي :حارثة بن النعمان بن نفع الأنصاري المحدث :الذهبي -المصدر :سير أعلام النبلاء - الصفحة أو الرقم۳۷۹/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: *اسناد آن منقطع است.* (الراوي :حارثة بن النعمان بن نفع الأنصاري المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۹۱۱۳ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :حارثة بن النعمان بن نفع الأنصاري المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٤٦٦۷ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :حارثة بن النعمان بن نفع الأنصاري المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٥۸۹۲ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿۸۱﴾ - متن حديث: «لا يقبل الله صدقة من غلول». اصل حديث: «لا يقبل الله عز وجل صدقة من غلول ولا صلاة بغير طهور». (الراوي :أسامة بن عمير الهذلي المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٥٩ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سكوت شده* ﴿و مطابق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١ :) خلاصة حكم المحدث: *صحيح‌ترين و نيک‌ترين چيز در اين باب است*. (الراوي :أسامة بن عمير الهذلي المحدث :البزار -المصدر :البحر الزخار - الصفحة أو الرقم٦/٣١٩ :) خلاصة حكم المحدث: *از وجوه مختلفی مشابه روايت شده است و سند آن در وجوه ديگر غير از اين صحيح است*. (الراوي :أبو بكرة نفيع بن الحارث المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٣/٥١٠ :) خلاصة حكم المحدث :*منكر*. (الراوي - :المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم١/٣٥١ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم١/٥٦ :) خلاصة حكم المحدث :*ثابت*. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم ٧/٤٩٥ و:٢٩/٢٦٣) خلاصة حكم المحدث :*صحيح*. (الراوي :أبو بكرة نفيع بن الحارث المحدث :المزي -المصدر :تهذيب الكمال - الصفحة أو الرقم٥/٥١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ خليل بن زكريا است كه عقيلی در مورد او می‌گويد: از ثقه‌ها به باطل حديث می‌كند، و ابو الفتح ازدی می‌گويد: متروک الحديث است*. (الراوي :أبو بكر الصديق المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم : ٢/٤٦٨) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ عبد الله بن عمرو الواقعی است كه در مورد غير اعتماد بودن او بحث است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم : ٣/٣٣٥) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :أبو بكر المحدث :علاء الدين مغلطاي -المصدر :شرح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١/٤٧ :) خلاصة حكم المحدث :*معلل*. (الراوي :أسامة بن عمير الهذلي المحدث :علاء الدين مغلطاي -المصدر :شرح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١/٤٥ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح*. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم :

۱/۲۳۲) خلاصة حكم المحدث در آن ابن سنان است که از یزید بن ابی حبیب روایت می‌کند که کسی از او حدیثی ندیده است. (الراوي :الزبير بن العوام المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۳۲/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن وهب بن حفص حرانی است که او را کذاب گفته‌اند.* (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۳۲/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن عبيد الله بن يزيد القردواني است که جز پسرش محمد کسی از او چیزی روایت نکرده است.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۳۲/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن عباد بن أحمد العرزمي است و او متروک است.* (الراوي : عمران بن حصين المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۳۳/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحیح است.* (الراوي :الحسن المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم۳۲۸/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن داود بن المحبر است و او ضعیف است، و همراه ضعفش مرسل نیز هست، البته برای آن شواهدی است.* (الراوي :أبو قلابة المحدث :البوصيري - المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم۳۲۸/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث:: *در آن داود بن المحبر است و او ضعیف است.* (الراوي :أبو بكر الصديق المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :لسان الميزان -الصفحة أو الرقم٥۳٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿ در آن ﴾ عبد الله بن عمرو الواقعي است که أبو زرعة درباره‌ی او می‌گوید: ضعیف است و صادق نیست و در کل چیز قابل ذکری نیست.* (الراوي :أسامة الهذلي والد أبي المليح المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم : ۳۲٦/ ۳) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.* (الراوي :عبدالله بن عمر و أنس بن مالك و أبو بكرة و والد أبي المليح المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۷۷٤٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۷۳۸٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أسامة الهذلي والد أبي المليح المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٥۹ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أسامة الهذلي والد أبي المليح المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۱۳۹ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أسامة الهذلي والد أبي المليح المحدث :الألباني -

المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۲۲۰ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۲۲۱ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۲۲۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو بكرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۲۲۳ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أسامة الهذلي والد أبي المليح المحدث : الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم۱۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ با عبارتی بيشتر: «لا تقبل الصلاة بغير طهور ولا صدقة من غلول ولا عمل في رياء». (الراوي :أبو بكرة نفيع بن الحارث المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم۷/۵٤۸ :) خلاصة حكم المحدث: *با اين سند باطل است.* (الراوي :أبو بكرة نفيع بن الحارث المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم۸/٤۲ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ منهال بن بحر است ﴿كه او ضعيف است﴾.* مسلم (۲۲٤).

﴿ ۸۲﴾ - متن حديث: «إذا تصدقت المرأة من بيت زوجها كان لها أجر و للزوج مثل ذلك . وللخازن مثل ذلك ولا ينقص كل واحد منهما من أجر صاحبه شيئا». (الراوي :عائشة المحدث :ابن حزم -المصدر : المحلى - الصفحة أو الرقم۸/۳۱۸ :) خلاصة حكم المحدث: *به آن احتجاج مى‌شود* ﴿ و خود در مقدمه‌ى كتاب نوشته است كه جز به خبر صحيح از روايات ثقه احتجاج نمى‌شود﴾ ؛ در حديثى ديگر با افزودن عبارت «للزوج بما اكتسب وللمرأة بما أنفقت» در پايان آن، (الراوي :عائشة المحدث :الترمذي -المصدر : مختصر الأحكام - الصفحة أو الرقم۳/۲۸۰ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :جد عمرو بن شعيب المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۲/۸۸ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿سند آن صحيح يا حسن يا نزديک به آن دو است﴾.* (الراوي :عائشة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۹٤۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم ۶۷۱ :خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۲۵۳۸ :) خلاصة حكم

المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ١٤٢٥ و ١٤٣٧ و ٢٠٥٦:) خلاصة حكم المحدث: «صحيح». (الراوي :عائشة المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٠٢٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم١٦٨٥ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده* «و مطابق نظر اهل مکه هر حدیثی که در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن است». (الراوي :عائشة المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم٣١٨/ ٨ و ٧٣/ ١٠:) خلاصة حكم المحدث: *به آن احتجاج می‌شود* «و خود در مقدمه گفته است: جز به خبر صحیحی که از راویان ثقه روایت می‌شود احتجاج نمی‌شود». (الراوي :عائشة المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد -الصفحة أو الرقم٢٢٨/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر : مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم٧٣٣/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٩٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٠٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم : ١٨٧٢) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم١٦٨٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

«۸۳» - متن حدیث: «لا تصم المرأة، وزوجها شاهد، إلا بإذنه، و ما أنفقت من كسبه بغير أمره، فإنَّ نصف أجره له، ولا تأذن في بيته وهو شاهد إلا بإذنه». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر : صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٠٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ حدیث در لفظ بخاری: «إذا أنفقت المرأة من كسب زوجها، عن غير أمره، فله نصف أجره». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري - المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٢٠٦٦ و:٥٣٦٠) خلاصة حكم المحدث: «صحيح». (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٥٠٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٠٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح

الجامع – الصفحة أو الرقم٧٣٥٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود – الصفحة أو الرقم١٦٨٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٨٤﴾ – متن حديث: «الخازن الأمين إذا أعطى ما أمر به كاملاً موفراً طيبة به نفسه، فهو أحد المتصدقين». اصل حديث در لفظ بخاری: «الخازن الأمين، الذي ينفق – وربما قال: الذي يعطي – ما أمر به كاملا موفرا، طيب نفسه، إلى الذي أمر به أحد المتصدقين». (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري – الصفحة أو الرقم١٤٣٨ و ٢٢٦٠ و ٢٣١٩ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم – الصفحة أو الرقم١٠٢٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير – الصفحة أو الرقم٤١٢٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي – : المحدث :الزرقاني -المصدر :مختصر المقاصد – الصفحة أو الرقم٣٩٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع – الصفحة أو الرقم٣٣٣٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو موسى المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود – الصفحة أو الرقم١٦٨٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٨٥﴾ – متن حديث: يا رسول الله، لا نخرج فنجاهد معكم؟ قال: «لا ، جهادكن الحج مبرور هو لكنَّ جهاد». اصل حديث: «يا رسول الله، نرى الجهاد أفضل العمل، أفلا نجاهد؟ قال: لا، لكن أفضل الجهاد حج مبرور». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري – الصفحة أو الرقم ١٥٢٠ و ١٨٦١ و ٢٧٨٤ و ٢٨٧٥ و ٢٨٧٦:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عائشة المحدث : الألباني -المصدر :إرواء الغليل – الصفحة أو الرقم١١٨٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٨٦﴾ – متن حديث: «لا تسافر امرأة سفراً ثلاثة أيام فصاعداً، إلا ومع أبيها أو ابنها أو أخيها أو زوجها أو ذي محرم». (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه – الصفحة أو الرقم٢٣٥٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ حديث در لفظ مسلم: «لا يحل لإمرأة تؤمن بالله واليوم

الآخر، أن تسافر سفرا يكون ثلاثة أيام فصاعدا، إلا ومعها أبوها أو ابنها أو زوجها أو أخوها أو ذو محرم منها». (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٣٤٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي -الصفحة أو الرقم١١٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ حديث به لفظ بخاری: «لا تسافر المرأة ثلاثا إلا مع ذي محرم». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ١٠٨٦ و:١٠٨٧) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث : الطحاوي -المصدر :شرح معاني الآثار - الصفحة أو الرقم١١٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *متواتر*.

﴿۸۷﴾ - متن حديث: «لا يحل لإمرأة تؤمن بالله واليوم الآخر، أن تسافر مسيرة ثلاثة أيام إلا و معها ذو محرم». اصل حديث در مسلم: «يحل لإمرأة، تؤمن بالله واليوم الآخر، تسافر مسيرة ثلاث ليال، إلا ومعها ذو محرم». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٣٣٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٦٥١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ به لفظی: «لا يحل لإمرأة أن تسافر ثلاثا، إلا ومعها ذو محرم منها». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم : ١٣٣٩) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٣٠٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم١٧٢٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الطحاوي -المصدر :شرح معاني الآثار - الصفحة أو الرقم١١٣/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :*متواتر*.

﴿۸۸﴾ - متن حديث: «لا يحل لإمرأة بالله واليوم الآخر، تسافر يوماً و ليلة إلا مع ذى محرم من أهلها». اصل حديث: «لا يحل لأمرأة، تؤمن بالله واليوم الآخر، أن تسافر مسيرة يوم وليلة ليس معها حرمة». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٠٨٨ :) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو

الرقم۱۳۳۹ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :الإمام الشافعي -المصدر :اختلاف الحديث - الصفحة أو الرقم۱۲۹/ ۱۰ :) خلاصة حكم المحدث :ثابت. (الراوي - :المحدث :ابن العربي - المصدر :أحكام القرآن - الصفحة أو الرقم۱۱۱/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :ثابت. (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۱٤٤/ ۱۳ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي - :المحدث :محمد الأمين الشنقيطي -المصدر :أضواء البيان -الصفحة أو الرقم : ۱/ ٤۳۲) خلاصة حكم المحدث :روايت صحيح است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۷٦٥۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۷٦٥۳ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ۸۹ ﴾ - متن حديث: «رضا الله في رضا الوالدين وسخط الله في سخط الوالدين». (الراوي :عبدالله بن عمرو المحدث :الخليلي -المصدر :الإرشاد - الصفحة أو الرقم۸۰٥/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث : حديث عزيز است از حديث شعبة. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :ابن حبان -المصدر : بلوغ المرام - الصفحة أو الرقم٤۳٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٤٥٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :العجلوني -المصدر :كشف الخفاء - الصفحة أو الرقم٥۲۰/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: بيشتر نظر بر وقف آن است. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث : الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٥۱٦ :) خلاصة حكم المحدث : به مجموع طُرق حسن است. (الراوي :عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۳٥۰٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۲۹۸/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث:﴿ سند آن صحيح است يا حسن يا نزديک به آن دو﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۲٥۰۳ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبدالله

بن عمرو بن العاص المحدث :السيوطي - المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٤٥٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ترمذی (۱۹۰۰).

﴿۹۰﴾ - متن حدیث: «من أصبح والداه راضيين عنه، أصبح له بابان مفتوحان من الجنة ، ومن أمسى والداه راضيين عنه، أمسى له بابان مفتوحان من الجنة، و من أصبحا عليه ساخطين، أصبح له بابان مفتوحان من النار، إن كان واحدا فواحدا ، فقيل: وإن ظلماه ؟ فقال: وإن ظلماه ، وإن ظلماه». به لفظی دیگر: «من أصبح مطيعا لله في والديه؛ أصبح له بابان مفتوحان من الجنة، وإن كان واحدا فواحد، ومن أمسى عاصيا لله في والديه؛ أصبح له بابان مفتوحان من النار، إن كان واحدا فواحدا، قال رجل: وإن ظلماه؟ قال: وإن ظلماه، وإن ظلماه، وإن ظلماه». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤٨٧١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *أبان بن أبي عياش است و او بسيار ضعيف است*. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم : ٦٢٧١) خلاصة حكم المحدث :موضوع. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حجر العسقلاني - المصدر :لسان الميزان - الصفحة أو الرقم٣٩/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند جز عبد الله بن يحيى السرخسي، که او آفت آن است* ؛ به لفظی دیگر: «ما من مسلم يصبح ووالده (عنه) راضيان إلا كان له بابان من الجنة، وإن كان واحدا فواحد. وما من مسلم يصبح ووالده عليه (ساخطان) إلا كان له بابان من النار، وإن كان واحدا فواحد، فقال - أراه - رجل: يا رسول الله، فإن ظلماه؟ قال ﷺ وإن ظلماه وإن ظلماه وإن ظلماه -ثلاث مرات». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :المطالب العالية - الصفحة أو الرقم١١٤/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است و روایت آن موقوف* ؛ با حذف عبارت آخر: «فقال - أراه - رجل: يا رسول الله، فإن ظلماه؟ قال ﷺ وإن ظلماه وإن ظلماه». (الراوي :عبد الله بن عباس المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم : ٤٥/ ٧) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *عبد القدوس بن حبيب است و او چه به لحاظ سندی و چه متنی منكر الحديث است*. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢١٢١/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *عبد القدوس بن حبيب وجود دارد كه ضعيف است*.

﴿۹۱﴾ - اصل حديث: «كان ابن عمر رضي الله عنهما أنه رأى رجلا في الطواف يحمل أمه و هو يقول إني لها مطية لا تذعر إذا الركاب نفرت لا تنفر ما حملتني وأرضعتني أكثر الله ربي ذو الجلال الأكبر تظنني جازيتها يا ابن عمر قال لا ولا زفرة واحدة». (الراوي :سعيد بن أبي بردة المحدث :ابن حجر العسقلاني - المصدر :الكافي الشاف - الصفحة أو الرقم١٦٧ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است.*

﴿۹۲﴾ - اصل حديث: «إن أبا هريرة كان يستخلفه مروان، و كان يكون بذي الحليفة ، فكانت أمه فى بيت و هو في آخر، قال: فإذا أراد أن يخرج وقف على بابها فقال: السلام عليك، يا أمتاه! و رحمة الله و بركاته، فتقول: وعليك يا بني ورحمة الله وبركاته، فيقول: رحمك الله كما ربيتني صغيرا، فتقول: رحمك الله كما بررتني كبيرا ثم إذا أراد أن يدخل صنع مثله». (الراوي :أبو مرة مولى عقيل المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٢ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن ضعيف است* ؛ به لفظى ديگر: «ركب مع أبي هريرة إلى أرضه بالعقيق فإذا دخل أرضه صاح بأعلى صوته عليك السلام ورحمة الله وبركاته يا أمتاه تقول وعليك السلام ورحمة الله وبركاته يقول رحمك الله كما ربيتني صغيرا فتقول يا بني وأنت فجزاك الله خيرا ورضي عنك كما بررتني كبيرا». (الراوي :أبو مرة مولى أم هانئ المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم١١ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن حسن است.*

﴿۹۳﴾ - متن حديث: «قلت يا رسول الله: من أبرّ؟ قال أمك، قلت ثم مَن؟ قال: أمك، قلت ثم مَن؟ قال: أمك، ثم أباك، ثم الأقرب فالأقرب». اصل حديث: «قلت يا رسول الله من أبر قال أمك قال قلت ثم من قال أمك قال قلت ثم من قال أمك قال قلت ثم من قال ثم أباك ثم الأقرب فالأقرب». (الراوي :معاوية بن حيدة القشيري المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١٨٩٧ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :معاوية بن حيدة القشيري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١٨٩٧ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :معاوية بن حيدة القشيري المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٥١٣٩ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سكوت شده* ﴿و مطابق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾.

(الراوي :معاوية بن حيدة القشيري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم : ۳) خلاصة حكم المحدث :*حسن موقوف و صحيح مرفوع*. (الراوي :معاوية بن حيدة القشيري المحدث : الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم۲۱۷۰ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي : معاوية بن حيدة القشيري المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم۴۸۵۷ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن حسن است* ؛ با لفظی دیگر: «أن رجلا أتى رسول الله ﷺ قال: من أبر ؟ قال: أمك ، قال: ثم من ؟ قال: أمك ، قال: ثم من ؟ قال: أباك» (الراوي :معاوية بن حيدة القشيري المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم۸ /۳۱۳ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ با افزودن عبارت « ثم أدناك أدناك» به آخر حديث: (الراوي - :المحدث :ابن كثير -المصدر :تفسير القرآن - الصفحة أو الرقم۱ /۱۷۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۲۹۶۶ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. اصل حديث در مسلم: «قال رجل: يا رسول الله! من أحق بحسن الصحبة؟ قال "أمك. ثم أمك. ثم أمك. ثم أبوك. ثم أدناك أدناك"». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۲۵۴۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ۹۴ ﴾ - اصل حديث: «جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: من أحق الناس بحسن صحابتي ؟ قال "أمك" قال: ثم من؟ قال "ثم أمك" قال: ثم من؟ قال "ثم أمك" قال: ثم من؟ قال "ثم أبوك". وفي حديث قتيبة: من أحق بحسن صحابتي؟ ولم يذكر الناس ». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۲۵۴۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۱۶ /۱۴۸ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم۲ /۶۵۳ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿ در آن ﴾ محمد بن طلحة است كه در حديث قوى نيست*.

﴿ ۹۵ ﴾ - متن حديث: «أن سعدا قال: يا رسول الله! أينفع أمي أن أتصدق عنها وقد ماتت؟ قال: نعم، قال: فما تأمرني؟ قال: أسق الماء» (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار -

الصفحة أو الرقم١٦٢/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ حماد بن خالد است كه ثقه است جز اين كه اوفردى بى‌سواد بوده ؛ به لفظى ديگر: «يا رسول الله، مرني بصدقة قال: اسق، يعني: الماء قال الحسن: فنصب سقايتين كنت أسعى بينهما وأنا غلام». (الراوي :سعد بن عبادة المحدث :البوصيري -المصدر : إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٣٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: براى آن شواهدى است. مسند احمد: ٢٨٤/ ٥.

﴿٩٦﴾ - اصل حديث: «إن أبر البر أن يصل الرجل أهل ود أبيه، بعد أن يولي الأب». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم١٥٢٥ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم : ١٩٠٣) خلاصة حكم المحدث :صحيح. مسلم (٢٥٥٢)، ترمذى (١٩٠٤).

﴿٩٧﴾ - اصل حديث: «بينا نحن عند رسول الله ﷺ إذ جاءه رجل من بني سلمة فقال يا رسول الله هل بقي من بر أبوي شيء أبرهما به بعد موتهما قال نعم الصلاة ﴿الدعاء﴾ عليهما والاستغفار لهما وإنفاذ عهدهما من بعدهما وصلة الرحم التي لا توصل إلا بهما وإكرام صديقهما». (الراوي :أبو أسيد الأنصاري مالك بن ربيعة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٥١٤٢ :) خلاصة حكم المحدث :در مورد آن سكوت شده ﴿و مطابق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :مالك بن ربيعة الساعدي المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :الفتوحات الربانية - الصفحة أو الرقم١٠٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو أسيد الأنصاري مالك بن ربيعة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٥٩٧ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف. (الراوي :أبو أسيد الأنصاري مالك بن ربيعة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٥ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي - :المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٣٠٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو أسيد الساعدي المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٩٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث:

﴿سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو﴾. (الراوي - :المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم ۹/ ۲۹۵ و ۱۳/ ۲۵۱ و ۸/ ۳٤۲ و ۹/ ۳٦۸:) خلاصة حكم المحدث: ﴿ثابت﴾. (الراوي :أبو أسيد الأنصاري المحدث :ابن باز -المصدر :حاشية بلوغ المرام لابن باز - الصفحة أو الرقم۷۷۹ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن علی بن عبید است﴾ ابن حبان او را ثقه و حافظ او را مقبول می‌داند و برای آن شواهدی است که دالّ بر صحت آن است. (الراوي :أبو أسيد الأنصاري مالك بن ربيعة المحدث :الألباني -المصدر :نقد النصوص - الصفحة أو الرقم۲۲ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است. (الراوي :أبو أسيد الأنصاري مالك بن ربيعة المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤۸٦٤ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن ضعیف است. (الراوي :أبو أسيد الأنصاري مالك بن ربيعة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم۱٤۸۲ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو أسيد الأنصاري مالك بن ربيعة المحدث :الألباني -المصدر : ضعيف أبي داود - الصفحة أو الرقم٥۱٤۲ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿۹۸﴾ - اصل حدیث: «أتدرون ما الغيبة؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: ذكرك أخاك بما يكره، قيل: أفرأيت إن كان في أخي ما أقول؟ قال: إن كان فيه ما تقول، فقد اغتبته. وإن لم يكن فيه، فقد بهته». (الراوي : أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۲٥۸۹ :)خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٤۸۷٤ : ۹ خلاصة حكم المحدث: در مورد آن سکوت شده ﴿ و مطابق نظر اهل مکه هر حدیثی که در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم۱۹۳٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم۷/٥۷۳ :) خلاصة حكم المحدث :محفوظ. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۸٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم : ٤۸۷٤) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام -

الصفحة أو الرقم٤٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١٩٣٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۹۹﴾ - متن كامل حديث: «عن عائشة قالت: دخلت علي امرأة قصيرة فلما خرجت قلت بيدي هكذا: يا رسول الله ما أقصرها، قال رسول الله ﷺ: اغتبتها قومي فتحلليها، قالت: ودخلت علي امرأة طويلة الذيل فلما خرجت قلت: ما أطول ذيلها، فقال رسول الله ﷺ: اغتبتها فقومي فتحلليها». (الراوي :عائشة المحدث : ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم١١٤/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ حسن بن عماره وجود دارد كه به شدت به وهم و خطا دچار است و او به ضعف نزديک‌تر است.* (الراوي :عائشة المحدث :البيهقي -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم٢٢٩٤/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث :*مرسل.* (الراوي :عائشة المحدث :العراقي -المصدر :تخريج الإحياء - الصفحة أو الرقم١٧٩/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث:*از روايت حسان بن مخارق است كه ابن حبان او را ثقه می‌داند، غير از اين باقی رجال ثقه هستند.* ترمذی (۲۵۰۳).

﴿۱۰۰﴾ - متن و اصل حديث: «لا يستقيم إيمان عبد حتى يستقيم قلبه، ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه، ولا يستقيم لسانه ولا يدخل الجنة حتى يأمن جاره بوائقه». (الراوي :أنس بن مالك المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٢٥٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي : أنس بن مالك المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٣١٩/ ٣ و ٢١/ ٤:) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ علي بن مسعدة الباهلی است.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :العراقي -المصدر :تخريج الإحياء - الصفحة أو الرقم١٣٥/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٢٨٦٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٢٨٤١ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه و سالم هستند، جز باهلی كه او "حسن الحديث" است* ؛ در لفظی ديگر: «المؤمن من أمنه الناس والمسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده والمهاجر

من هجر السوء والذي نفسي بيده لا يدخل الجنة عبد لا يأمن جاره بوائقه ». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۳۱۹/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث : *سند آن محکم است* ؛ در لفظی دیگر: «إن الله تعالى قسم بينكم أخلاقكم كما قسم بينكم أرزاقكم ؛ إن الله تعالى – يعطي الدنيا من يحب ومن لا يحب ، ولا يعطي الدين إلا من أحب ؛ فمن أعطاه الله الدين فقد أحبه ، والذي نفسي بيده ؛ لا يسلم عبد حتى يسلم قلبه ولسانه ، ولا يؤمن حتى يأمن جاره بوائقه». (الراوي : عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤٩٢٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است، اگرچه بخاری آن را موقوف ترجيح داده است*. مسند احمد ۱۹۸/ ۳.

﴿۱۰۱﴾ – متن و اصل حدیث: «اجتنبوا السبع الموبقات. قالوا: يا رسول الله، وما هن؟ قال: الشرك بالله، والسحر، وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، وأكل الربا، وأكل مال اليتيم، والتولي يوم الزحف، وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري -الصفحة أو الرقم ۲۷٦٦ و ٥٧٦٤ و:٦٨٥٧) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۸۹ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :محمد بن سيرين المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم۱۹۰/ ۱۲ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحیح است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي - المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۱۷۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۱٤٤ : ۹ خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۲٤۳٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم۲۸۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم۲۸۷٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۳٦۷۳ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۱۰۲﴾ - اصل حدیث: «إن قذف المحصنة يهدم عمل مائة سنة». (الراوي :حذيفة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۸۲/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: در آن ليث بن أبي سليم وجود دارد که ضعیف است، ولی باقی رجال صحیح هستند. حدیث حسن است. (الراوي :حذيفة بن اليمان المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۲۳٤۰ :) خلاصة حكم المحدث : حسن. (الراوي :حذيفة بن اليمان المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم : ۳۱۸٥) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :حذيفة بن اليمان المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۱۹۰۸ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿۱۰۳﴾ - متن حدیث: «لا تتبع النظرة النظرة». اصل حدیث: «يا علي لا تتبع النظرة النظرة، فإن لك الأولى، وليس لك الآخرة». (الراوي :بريدة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۲۷۷۷ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. «الراوي :بريدة بن الحصيب الأسلمي المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۹۰۳ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :بريدة بن الحصيب الأسلمي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم۲۱٤۹ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي - :المحدث :الألباني -المصدر :حجاب المرأة - الصفحة أو الرقم٤۸ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :بريدة بن الحصيب الأسلمي المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم۳۰٤٦ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :بريدة المحدث : الألباني -المصدر :جلباب المرأة - الصفحة أو الرقم۷۷ :) خلاصة حكم المحدث : به مجموع طُرق حسن است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۳٥٤/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :بريدة بن الحصيب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم۲٥۲/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۸۰/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن ثقه هستند. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن القطان -المصدر : أحكام النظر - الصفحة أو الرقم۷۳ :) خلاصة حكم المحدث: آن را عبد الرحمن بن إسحاق أبو شيبة

الواسطي روايت مى‌كند واو منكر الحديث است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر : غاية المرام - الصفحة أو الرقم١٨٣ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث : أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٢/ ٣٥١ :) خلاصة حكم المحدث : سند آن صحيح است.

﴿١٠٤﴾ - متن حديث: «اصرف بصرك». (الراوي :جرير بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم١٠١٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. اصل حديث: «سألت رسول الله ﷺ عن نظر الفجاءة . فأمرني أن أصرف بصري». (الراوي :جرير بن عبدالله المحدث :مسلم -المصدر : صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢١٥٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عبدالله الأنصاري المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٢١٤٨ :) خلاصة حكم المحدث: در مورد آن سكوت شده ﴿ و مطابق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :جرير بن عبدالله البجلي المحدث :موفق الدين ابن قدامة -المصدر :المغني - الصفحة أو الرقم٩ /٥٠٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جرير بن عبدالله المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم٢٢ /١٢٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم٥/ ٣١٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ثابت﴾. (الراوي :جرير بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم : ١٨٨) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جرير بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٢١٤٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جرير بن عبدالله المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٧٧٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ترمذى (٢٧٧٧).

﴿١٠٥﴾ - متن حديث: «من استمع إلى حديث قوم، وهم له كارهون، صب في أذنه الآنك». در حديث ابن حجر به جاى واژه "الآنک"، "البرم" آمده است . (الراوي - :المحدث :ابن حجر العسقلاني - المصدر :الكافي الشاف - الصفحة أو الرقم٢٠٨ :) خلاصة حكم المحدث: اين حديث را بدين لفظ نيافته‌ام

؛ در احادیث دیگر عبارت «یوم الاقیامة» بدان افزوده شده: «من استمع إلى حديث قوم، وهم له كارهون، صب في أذنه الآنك يوم القيامة». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن دقيق العيد -المصدر :الاقتراح - الصفحة أو الرقم١٠٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :السفاريني الحنبلي -المصدر :شرح كتاب الشهاب - الصفحة أو الرقم٦٩ :) خلاصة حكم المحدث: *سندآن حسن است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٤٢٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ به لفظی دیگر: «من استمع إلى حديث قوم، و هم له كارهون، صب في أذنيه الآنك، و من أرى عينيه في المنام ما لم ير كلف أن يعقد شعيرة». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٠٢٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٨٤٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١٧٥١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ به لفظی دیگر: «من صور صورة كلف يوم القيامة أن ينفخ فيها وعذب ولن ينفخ فيها ومن تحلم كلف يوم القيامة أن يعقد شعيرتين أو قال: بين شعيرتين وعذب ولن يعقد بينهما ومن استمع إلى حديث قوم يكرهونه صب في أذنيه الآنك يوم القيامة». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٣٠/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *سندآن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٥٠٢٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ اصل حدیث در بخاری: «من تحلم بحلم لم يره كلف أن يعقد بين شعيرتين، ولن يفعل، ومن استمع إلى حديث قوم، وهم له كارهون، أو يفرون منه، صب في أذنه الآنك يوم القيامة، ومن صور صورة عذب، وكلف أن ينفخ فيها، وليس بنافخ. وقال قتيبة: حدثنا أبو عوانة، عن قتادة، عن عكرمة، عن أبي هريرة: قوله: من كذب في رؤياه. وقال شعبة، عن أبي هاشم الرماني: سمعت عكرمة: قال أبو هريرة: قوله: من صور صورة، ومن تحلم، ومن استمع. حدثنا إسحق: حدثنا خالد، عن أبي خالد، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: من استمع، ومن تحلم، ومن صور. نحوه». (الراوي :عبدالله بن

عباس المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۷۰۴۲ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿۱۰۶﴾ - متن و اصل حديث: «من أتى عرافا فسأله عن شيء لم تقبل له صلاة أربعين ليلة». (الراوي : بعض أزواجه ﷺ المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۲۲۳۰ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عمر بن الخطاب المحدث :علي بن المديني -المصدر :مسند الفاروق - الصفحة أو الرقم۱۹۸/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است و صحيح است از اين نظر كه از جانب برخى از همسران پيامبر روايت شده است.* (الراوي - :المحدث :محمد الأمين الشنقيطي -المصدر :أضواء البيان -الصفحة أو الرقم۲۳۲/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث. (الراوي :بعض أزواجه ﷺ المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم۲۸٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :بعض أمهات المؤمنين المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۵۹٤۰ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح.

﴿۱۰۷﴾ - متن حديث: «من أتى عرافا أو كاهنا، فصدقه بما يقول، فقد برئ بما أنزل على محمد ﷺ». (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :إتحاف المهرة - الصفحة أو الرقم٤٧٤/ ١٤ :) خلاصة حكم المحدث :*مرسل.* (الراوي :أنس بن مالك و ابن مسعود و أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم۲۱٦۷/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *از انس روايت شده كه در آن رشيدين است و داراى اشكال است، و محمد السرى است كه در مورد او نيز بحث است؛ و از ابن مسعود روايت است كه درجه‌ى آن موقوف و مرفوع است؛ و از ابى هريره از طريق ابى تيميه نقل شده كه در حديث شناخته شده نيست.* سنن ابى داود (۳۹۰٤).

﴿۱۰۸﴾ - متن حديث: «من أتى كاهنا أو عرافا فصدقه بما يقول ؛ فقد كفر بما أنزل على محمد صلى الله عليه وسلم». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم : ۲۷۰/ ۸) خلاصة حكم المحدث: *از حديث ثورى است از ابى اسحاق و درجه‌ى آن غريب است.* (الراوي :أبو الأحوص عوف بن مالك بن نضلة الجشمي المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء

-الصفحة أو الرقم۱۵۴/ ۸ :) خلاصة حكم المحدث: *امید می رود که درست باشد.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الخطيب البغدادي -المصدر :تاريخ بغداد - الصفحة أو الرقم۶۰/ ۸ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿ در آن ﴾ حسین ابن أبي علانة است که او بسیار راستگو بود.* (الراوي - :المحدث :المنذري - المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۹۰/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *راویان آن ثقه هستند و سند آن محکم است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۹۰/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن بحث است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الذهبي - المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم۳۲۲۸/ ۶ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.* (الراوي : -المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۲۱/ ۵ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحیح هستند، جز هبیرة بن مریم که او ثقه است.* (الراوي: عبد الله بن مسعود - :المحدث :الهيثمي - المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۲۱/ ۵ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم ٤٧١ / ٤ و:١١٤/ ٦) خلاصة حكم المحدث: *برای آن شاهد است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر : فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم۲۲۷/ ۱۰ :) خلاصة حكم المحدث: *برای آن شاهد است.* به دو سند محکم روایت شده که هر دو لفظ با «من أتى كاهنا» آمده است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۸۲۸۵ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو هريرة المحدث :محمد جار الله الصعدي -المصدر :النوافح العطرة - الصفحة أو الرقم۳۴۵ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :محمد ابن عبد الوهاب -المصدر :العقيدة والآداب الإسلامية - الصفحة أو الرقم۷۶ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محکم است.* (الراوي - :المحدث :ابن باز - المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم۸/ ۱۱۹ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محکم است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۳۰۴۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم : ۳۰۴۸) خلاصة حكم المحدث :صحيح موقوف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :شرح

الطحاوية - الصفحة أو الرقم٥٠٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٢٩٠ :) خلاصة حكم المحدث: صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٩٣٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الوادعي -المصدر :أحاديث معلة - الصفحة أو الرقم : ٤٠٦) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح است، ولى خلاس از ابى هريره سماع حديث نكرده است.*

﴿۱۰۹﴾ - متن حديث: «يا علي لا تجالس أصحاب النجوم». اصل حديث: «يا علي أسبغ الوضوء وإن شق عليك ولا تأكل الصدقة ولا تنز الحمير على الخيل ولا تجالس أصحاب النجوم». (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٢٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.* (الراوي :علي بن الحسين المحدث :ابن عدي -المصدر :تاريخ بغداد - الصفحة أو الرقم٤٤٧/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :علي بن الحسين المحدث :الذهبي -المصدر : ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٥٢٢/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :منكر جداً. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٤١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن قاسم بن عبد الرحمن وجود دارد كه ضعيف است.* (الراوي :علي المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١١٩/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن هارون بن مسلم صاحب الحناء است كه ابو حاتم او را "لين" و حاكم او را "ثقه" مى داند، و باقى رجال همه ثقه هستند.* (الراوي :علي بن الحسين بن أبي طالب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :لسان الميزان - الصفحة أو الرقم٨٠/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿براى آن دو طريق است﴾.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الشوكاني -المصدر :نيل الأوطار - الصفحة أو الرقم٢٥٢/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن قاسم بن عبد الرحمن وجود دارد كه ضعيف است. ﴿براى آن شواهدى است.﴾* (الراوي :علي المحدث :الرباعي -المصدر :فتح الغفار - الصفحة أو الرقم٤/ ١٨٩١ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن قاسم بن عبد الرحمن وجود دارد كه ضعيف است.* (الراوي :علي المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم٢٦٠/ ٢٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است، ولى در متن آن شواهدى*

است که بر صحت آن دلالت می‌کند. (الراوي :علي المحدث :ابن باز -المصدر :التحفة الكريمة - الصفحة أو الرقم١١١ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است. مسند احمد: ۷۸/ ۱.

﴿۱۱۰﴾ - متن حدیث: «يا أمة محمد، ما أجد أغير من الله أن يرى عبده أو أمته تزني». اصل حدیث در بخاری: «يا أمة محمد، ما أحدٌ أغير من الله أن يرى عبدَه أو أمَتَه تَزني. يا أُمَةَ محمدٍ، لو تعلمون ما أعلمُ لَضَحِكتُم قليلاً ولَبَكَيتُم كثيراً»، و در حدیث دیگر: «خسفت الشمس في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم، فصلى رسول الله ﷺ بالناس، فقام فأطال القيام، ثم ركع فأطال الركوع، ثم قام فأطال القيام، وهو دون القيام الأول، ثم ركع فأطال الركوع، وهو دون الركوع الأول، ثم سجد فأطال السجود، ثم فعل في الركعة الثانية مثل ما فعل في الأولى، ثم انصرف، وقد انجلت الشمس، فخطب الناس، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: إن الشمس والقمر آيتان من آيات الله، لا ينخسفان لموت أحد ولا لحياته، فإذا رأيتم ذلك فادعوا الله، وكبروا وصلوا وتصدقوا. ثم قال: يا أمة محمد، والله ما من أحد أغير من الله أن يزني عبده أو تزني أمته يا أمة محمد والله لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلا ولبكيتم كثيرا». (الراوي :عائشة المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٥٢٢١ و:١٠٤٤) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٩٠١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم٣٩٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :: صحیح‌تر از حدیثی است که در مورد نماز کسوف روایت شده است ؛ به لفظی دیگر: (الراوي :عائشة المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٩٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى -الصفحة أو الرقم٢٥٣/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۱۱۱﴾ - متن حدیث: «رأيت الليلة رجلين أتياني فأخرجاني فانطلقت معها، فإذا بيت مبنى على بناء التنور، أعلاه ضيق، وأسفله واسع، توقد تحته نارا، فيها رجال و نساء عراة، فإذا أوقدت ارتفعوا حتى يكادوا أن يخرجوا ، فإذا خمدت رجعوا فيها ، فقلت: ما هذا؟ قالا: هم الزناة». اصل حدیث: «كان النبي ﷺ إذا صلى

صلاة، اقبل علينا بوجهه، فقال: من رأى منكم الليلة رؤيا. قال: فإن رأى أحد قصها، فيقول: ما شاء الله. فسألنا يوما فقال: هل رأى أحد منكم رؤيا . قلنا: لا، قال: لكني رأيت الليلة رجلين أتياني فأخذا بيدي، فأخرجاني إلى الأرض المقدسة، فإذا رجل جالس، ورجل قائم، بيده كلوب من حديد قال بعض أصحابنا عن موسى: إنه يدخل ذلك الكلوب في شدقه حتى يبلغ قفاه، ثم يفعل بشدقه الآخر مثل ذلك، ويلتئم شدقه هذا، فيعود فيصنع مثله . قلت: ما هذا؟ قالا: انطلق، فانطلقنا، حتى أتينا على رجل مضطجع على قفاه، ورجل قائم على رأسه بفهر، أو صخرة، فيشدخ بها رأسه، فإذا ضربه تدهده الحجر، فانطلق إليه ليأخذه، فلا يرجع إلى هذا، حتى يلتئم رأسه، وعاد رأسه كما هو، فعاد إليه فضربه، قلت: من هذا؟ قالا: انطلق، فانطلقنا إلى ثقب مثل التنور، أعلاه ضيق وأسفله واسع، يتوقد تحته نارا، فإذا اقترب ارتفعوا، حتى كادوا أن يخرجوا، فإذا خمدت رجعوا فيها، وفيها رجال ونساء عراة، فقلت: من هذا؟ قالا: انطلق، فانطلقنا، حتى أتينا على نهر من دم فيه رجل قائم، وعلى وسط النهر - قال يزيد ووهب ابن جرير، عن جرير بن حازم - وعلى شط النهر رجل بين يديه حجارة، فأقبل الرجل الذي في النهر، فإذا أراد أن يخرج رمى الرجل بحجر في فيه، فرده حيث كان، فجعل كلما جاء ليخرج رمى في فيه بحجر، فيرجع كما كان، فقلت: من هذا؟ قالا: انطلق، فانطلقنا، حتى انتهيا إلى روضة خضراء، فيها شجرة عظيمة، وفي أصلها شيخ وصبيان، وإذا رجل قريب من الشجرة، بين يديه نار يوقدها، فصعدا بي في الشجرة، وأدخلاني دارا، لم أر قط أحسن منها ، فيها رجال شيوخ، وشباب ونساء وصبيان، ثم أخرجاني منها فصعدا بي الشجرة، فأدخلاني دارا، هي أحسن وأفضل، فيها شيوخ وشباب، قلت: طوفتماني الليلة، فأخبراني عما رأيت. قالا: نعم، أما الذي رايته يشق شدقه فكذاب، يحدث بالكذبة، فتحمل عنه حتى تبلغ الآفاق، فيصنع به إلى يوم القيامة، والذي رأيته يشدخ رأسه، فرجل علمه الله القرآن، فنام عنه بالليل، ولم يعمل فيه بالنهار، يفعل به إلى يوم القيامة، والذي رأيته في الثقب فهم الزناة، والذي رأيته في النهر آكلوا الربا، والشيخ في أصل الشجرة إبراهيم عليه السلام، والصبيان حوله فأولاد الناس، والذي يوقد النار مالك خازن النار، والدار الأولى التي دخلت دار عامة المؤمنين، وأما هذه الدار فدار الشهداء، وأنا جبريل، وهذا مكيائيل، فارفع رأسك، فرفعت رأسي، فإذا فوقي مثل السحاب، قالا: ذاك منزلك، قلت: دعاني أدخل منزلي، قالا: إنه بقي لك عمر لم تستكمله، فلو استكملت أتيت منزلك». (الراوي :سمرة بن جندب المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ۱۳۸٦و ۷۰٤۷:) خلاصة حكم المحدث: «صحيح» ؛ به لفظى ديگر: «رأيت الليلة رجلين أتياني فأخرجاني

إلى أرض مقدسة فذكر الحديث إلى أن قال: فانطلقنا إلى ثقب مثلث التنور أعلاه ضيق، وأسفله واسع، يتوقد تحته نارا، فإذا ارتفعت ارتفعوا حتى كادوا أن يخرجوا، وإذا خمدت رجعوا فيها، وفيها رجال ونساء عراة الحديث». (الراوي :سمرة بن جندب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم : ۲۳۹۲) خلاصة حكم المحدث :صحيح. مسلم (۲۲۷۵).

﴿ ۱۱۲ ﴾ - متن حديث: «إن اعمال أمتي تعرض عليّ في كل يوم جمعة، واشتد غضب الله على الزناة». اصل حديث: «اشتد غضب الله على الزناة». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۱۰۴۳ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك المحدث : الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم۲۷۷٦ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۸٥۸ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. ر. ش. فيض القدير: ٤٢٦/ ۲، ٥١٥/ ۱.

﴿ ۱۱۳ ﴾ - متن و اصل حديث: «إن الإيمان سربال يسربله الله من يشاء، فإذا زنى العبد نزع منه سربال الإيمان، فإذا تاب رد عليه». (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم١٥٨٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف جداً. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم١٤٢١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم١٤٣٣ :) خلاصة حكم المحدث :بسیار ضعيف است. ترغيب و ترهيب: ۲۷۳/ ۳.

﴿ ۱۱٤ ﴾ - متن و اصل حديث: «ثلاثة لا يدخلون الجنة مدمن خمر وقاطع رحم و مصدق بالسحر و من مات مدمن الخمر سقاه الله جل وعلا من نهر الغوطة قيل و ما نهر الغوطة قال نهر يجري من فروج المومسات يؤذي أهل النار ريح فروجهم». (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۲٤۹/ ۳ و ۳٤۹/ ٤:) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحيح است يا حسن يا نزديک به آن دو﴾. (الراوي :أبو موسى المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو

الرقم۷۷/ ۵ :) خلاصة حکم المحدث: *رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۳۵۲۸ :) خلاصة حکم المحدث :حسن. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۲۵۹۸ :) خلاصة حکم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم۱٤۱۰ و ۱٤۳۹ و:۲۱۵۷) خلاصة حکم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم۳۵۸۲ :) خلاصة حکم المحدث :*سند آن ضعيف است.* (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم۱٤٦۳ :) خلاصة حکم المحدث :ضعيف.

﴿۱۱۵﴾ - متن و اصل حديث: «ما من ذنب بعد الشرك، أعظم عند الله من نطفة وضعها رجل في رحم، لا يحل له». (الراوي :الهيثم بن مالك الطائي المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۵۱۷۳ :) خلاصة حکم المحدث :ضعيف. (الراوي :الهيثم بن مالك الطائي المحدث :الألباني - المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم۱۵۸۰ :) خلاصة حکم المحدث :ضعيف.

﴿۱۱٦﴾ - متن و اصل حديث: «إياكم والزنا، فإن في الزنا ست خصال: ثلاث في الدنيا وثلاث في الآخرة، فأما اللواتي في دار الدنيا: فذهاب نور الوجه وانقطاع الرزق، وسرعة الفناء، وأما اللواتي في الآخرة: فغضب الرب، وسوء الحساب والخلود في النار، إلا أن يشاء الله». (الراوي :أنس المحدث :ابن الجوزي - المصدر :موضوعات ابن الجوزي - الصفحة أو الرقم۳۲۳/ ۳ :) خلاصة حکم المحدث: *صحيح نيست.* (الراوي :أنس المحدث :الخطيب البغدادي -المصدر :تاريخ بغداد - الصفحة أو الرقم٤۹۱/ ۱۲ :) خلاصة حکم المحدث: *سند آن به جز كعب همه ثقه هستند.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :السيوطي - المصدر :اللآلئ المصنوعة - الصفحة أو الرقم۱۹۱/ ۲ :) خلاصة حکم المحدث: *از طريقى ديگر از علي بن أبي طالب روايت شده است.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم۱٤۲ :) خلاصة حکم المحدث :*موضوع.*

﴿۱۱۷﴾ - متن و اصل حدیث: «أنه سمع النبي ﷺ يقول حين نزلت آية الملاعنة: أيما امرأة أدخلت على قوم من ليس منهم فليست من الله في شيء ولن يدخلها الله جنته وأيما رجل جحد ولده وهو ينظر إليه احتجب الله منه وفضحه على رؤوس الأولين والآخرين». (الراوي :أبو هريرة المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم۶۵۸ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحیح است﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن حبان -المصدر :بلوغ المرام - الصفحة أو الرقم۳۳۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الدارقطني -المصدر :التلخيص الحبير - الصفحة أو الرقم۱۲۷۲/ ۴ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري - المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۲۶۵/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم۱۸۴/ ۸ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عبد الله بن یونس است که جز در این حدیث او را نمی‌شناسم. (الراوي - :المحدث :ابن الملقن -المصدر :تحفة المحتاج - الصفحة أو الرقم : ۴۱۱/ ۲) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحیح است یا حسن﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن كثير - المصدر :إرشاد الفقيه - الصفحة أو الرقم۲۱۴/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن محکم است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم : ۳۲۲/ ۳) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۲۹۴۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث : الصنعاني -المصدر :سبل السلام - الصفحة أو الرقم۳۰۵/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: سند حدیث به عبد الله بن یونس منفرد شده که او جز در این حدیث شناخته شده نیست، و همین امر باعث می‌گردد که در تصحیح آن نظر شود. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم : ۲۳۶۷) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف أبي داود -الصفحة أو الرقم۲۲۶۳ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم۳۲۵۰ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف

است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم١٤٢٧ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٢٢٢١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :ضعيف ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٥٤٧ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف النسائي - الصفحة أو الرقم٣٤٨١ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف.

﴿١١٨﴾ - متن حديث:«اشتد غضب الله عز و جل على امرأة تدخل على قوم مَن ليس منهم ليشركهم في أموالهم، و يطلع على عوراتهم». اصل حديث: «اشتد غضب الله على امرأة أدخلت على قوم من ليس منهم يطلع على عوراتهم ويشركهم في أموالهم». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٢٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :*در آن ابراهيم بن يزيد وجود دارد كه ضعيف است.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم : ١٠٤٤) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٢٧٨٠ :) خلاصة حكم المحدث :*بسيار ضعيف است.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٨٥٩ :) خلاصة حكم المحدث :*بسيار ضعيف است.* كنز العمال:٣١٥/ ٥.

﴿١١٩﴾ - متن و اصل حديث: «اشتد غضب الرب عز وجل على امرأة ألحقت بقوم نسبا ليس منهم يشركهم في أموالهم ويتطلع على عوراتهم». (الراوي :عبد الله بن عمر المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٣٧١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *ايوب بن موسى از ابراهيم بن يزيد روايت كرده است و وى فردى محفوظ نيست.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن القيسراني -المصدر : ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٤٠٤/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ ابراهيم بن يزيد است كه وى فردى متروك الحديث است.*

﴿۱۲۰﴾ - متن و اصل حدیث: «لا تذهب الدنيا حتى يستغني النساء بالنساء، و الرجال بالرجال، و السحاق زنا النساء فيما بينهن». (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث :الألباني -المصدر : السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم١٦٠٢ :) خلاصة حكم المحدث :*بسیار ضعیف است.* (الراوي : واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث :ابن حبان -المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم٢١٦/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :*موضوع.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن حبان -المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم١٧٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿موضوع﴾.* (الراوي :واثلة بن الأسقع و أنس بن مالك المحدث :ابن عساكر -المصدر :تاريخ دمشق - الصفحة أو الرقم١١٩/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ ایوب بن مدرک است که ابوزرعه او را ضعیف و ابن معین او را کذاب و دارقطنی او را متروک می‌داند.*

﴿۱۲۱﴾ - اصل حدیث: «السحاق زنا النساء بينهن». (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٢٩٦/٦ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ عثمان بن عبد الرحمن وجود دارد که از افراد مجهول به صورتی شگفت حدیث نقل می‌کند.* (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم٣٩١/ ١١ :) خلاصة حكم المحدث: *صحیح نیست و منقطع است.* (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٤٨٨/ ٣ : ٩ خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ عثمان طرائفی است که از ضعفا به شمار می‌رود.* (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث : الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٣٢١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :*موضوع.* (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :لسان الميزان - الصفحة أو الرقم٣٠٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ بشر بن عون القرشی است که أبو حاتم در مورد او می‌گوید: مجهول است.* (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٨٠٠ :) خلاصة حكم المحدث :*حسن.* (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٣٣٣٨ :) خلاصة حكم

المحدث :*بسیار ضعیف است.* (الراوي :واثلة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۵۹/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :واثلة بن الأسقع المحدث : البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم۲٦۰ / ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است، و دارای شاهد است.* (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث :الألباني - المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم١٦٠١ :) خلاصة حكم المحدث :*ضعيف.* (الراوي :واثلة بن الأسقع الليثي أبو فسيلة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۳۲٦۲ :) خلاصة حكم المحدث :*بسيار ضعيف است.*

﴿ ۱۲۲﴾ - متن حديث: «قيل لنا: أشياء تكون في هذه الأمة عند اقتراب الساعة، فمنها نكاح الرجل امرأته أو أمته في دبرها، ولذلك مما حرم الله ورسوله، ويمقت الله عليه ورسوله، وليس لهؤلاء صلاة ما أقاموا على هذا حتى يتوبوا إلى الله توبة نصوحا». اصل حديث: «قيل لنا: أشياء تكون في آخر هذه الأمة عند اقتراب الساعة: فمنها نكاح الرجل امرأته أو أمته في دبرها، فلذلك مما حرم الله - عز وجل - ورسوله صلى الله عليه وسلم، ويمقت الله عليه ورسوله، ومنها نكاح الرجل الرجل وذلك مما حرم الله ورسوله ويمقت الله عليه ورسوله، ومنها نكاح المرأة المرأة، وذلك مما حرم الله ورسوله ويمقت الله ورسوله، وليس لهؤلاء صلاة ما أقاموا على هذا حتى يتوبوا إلى الله - عز وجل - توبة نصوحا، قال زر: قلت لأبي بن كعب: وما التوبة النصوح؟ قال: سألت عن ذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: هو الندم على الذنب حتى يفرط منك فتستغفر الله - عز وجل - بندامتك عند الحافر ثم لا تعود إليه أبدا». (الراوي :أبي بن كعب المحدث : البيهقي -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم۱۹۱۰/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.*

﴿ ۱۲۳﴾ - متن حديث: «ينهى أن يباشر الرجل الرجل في ثوب واحد، و المرأة المرأة في ثوب واحد». اصل حديث: «لا ينظر الرجل إلى عورة الرجل. ولا المرأة إلى عورة المرأة. ولا يفضي الرجل إلى الرجل في ثوب واحد. ولا تفضي المرأة إلى المرأة في الثوب الواحد. وفي رواية: مكان عورة عرية الرجل وعرية المرأة». (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۳۳۸ :) خلاصة

حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود – الصفحة أو الرقم٤٠١٧ :) خلاصة حكم المحدث: در مورد آن سکوت شده ﴿ و مطابق نظر اهل مکه هر حدیثی که در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني – المصدر :صحيح أبي داود – الصفحة أو الرقم٤٠١٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ر. ش. جامع الاصول: ٤٤٨/ ٥.

﴿ ١٢٤﴾ – متن و اصل حدیث: «لا تباشر المرأة المرأة، فتنعتها لزوجها كأنه ينظر إليها». (الراوي : عبدالله بن مسعود المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري – الصفحة أو الرقم ٥٢٤٠ و:٥٢٤١) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود – الصفحة أو الرقم٢١٥٠ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده* ﴿ *و این نشانه‌ی تأیید است*﴾. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء – الصفحة أو الرقم : ٧/١٤٣) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :أحمد شاكر -المصدر : مسند أحمد – الصفحة أو الرقم ٦/١٠٢ و ٦/١١٩ و ٦/١٨٩:) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است*. ترمذی (٢٧٩٣).

﴿ ١٢٥﴾ – متن حديث: «رحم الله المتسرولات». (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : السلسلة الضعيفة – الصفحة أو الرقم٣٢٥٢ :) خلاصة حكم المحدث :*بسیار ضعیف است*؛ اصل حديث: «كنت قاعدا عند النبي ﷺ بالبقيع في يوم دجن ومطر، فمرت امرأة على حمار، ومعها مكاري فهوت يد الحمار وهدة من الأرض فسقطت المرأة فأعرض النبي ﷺ عنها بوجهه، فقالوا: يا رسول الله إنها متسرولة! فقال: اللهم اغفر للمتسرولات من أمتي، يا أيها الناس اتخذوا السراويلات فإنها من أستر ثيابكم وحصونها نسائكم إذا خرجن». (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن الجوزي -المصدر :موضوعات ابن الجوزي -الصفحة أو الرقم٢١٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :*موضوع*. (الراوي :سعد بن طريف المحدث :ابن الجوزي -المصدر :موضوعات ابن الجوزي – الصفحة أو الرقم٢١٤/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: بی-

اساس. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :البزار -المصدر :البحر الزخار - الصفحة أو الرقم١١٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ ابراهیم بن زکریا است و او منکر الحدیث است. (الراوي :أصبغ بن نباتة المحدث :العقيلي -المصدر :لسان الميزان - الصفحة أو الرقم٢٨٥/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :خطأ. (الراوي :علي المحدث :العقيلي -المصدر :الضعفاء الكبير - الصفحة أو الرقم٥٤/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: از جانب ابن عباس و ابی هریره روایت می‌شود و از جانب ایشان ثابت است، امّا این حدیث محفوظ نیست. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الذهبي -المصدر :ترتيب الموضوعات - الصفحة أو الرقم٢٣١ :) خلاصة حكم المحدث: در آن ابراهیم بن زکریا است و او متهم است. (الراوي :علي المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٢٥/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: در آن ابراهیم بن زکریا است و او در نهایت ضعف است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٤١٢/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم٢٨٤/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است. (الراوي :سعد بن طريف المحدث :السيوطي -المصدر : اللآلئ المصنوعة - الصفحة أو الرقم٢٦١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: از مجموع طُرُق به درجه‌ی حسن می‌رسد. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم : ١٤٥٠) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة و سعد بن طريف و مجاهد المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٣١٠٢ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم١١٧٨ :) خلاصة حكم المحدث : موضوع.

﴿۱۲۶﴾ - اصل حدیث: «عَن ابن عباسٍ رضی اللهُ عَنهُما قال: لَعَنَ النَّبیُّ ﷺ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجالِ، وَالْمُتَرَجِّلاتِ مِنَ النِّساءَ. و قال: أخرِجُوهُم مِن بُيُوتِكُم». (الراوي :ابن عباس المحدث :البخاري -المصدر : صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٥٨٨٦ و ٦٨٣٤:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. ترمذی (٢٧٨٥).

﴿١٢٧﴾ - متن حديث: «أن رسول الله ﷺ لعن الواصلة والموصولة، والمتشبهات من النساء بالرجال».
اصل حديث: «أن رسول الله ﷺ لعن الواصلة والموصولة والمتشبهين من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٦٨/ ٤ و ٢٤/ ٥) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٤٨٨٧ و ٥٨٨٥:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. مسلم (٢١٢٤).

﴿١٢٨﴾ - اصل حديث: «لعن رسول الله ﷺ المتشبهين من الرجال بالنساء، والمتشبهات من النساء بالرجال». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم : ٥٨٨٥) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٧٨٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم٣٩٢/ ١١ :) خلاصة حكم المحدث: *به اين حديث احتجاج مى‌شود،* ﴿و همان گونه كه گفته آمد جز به احاديث صحيح و روايت ثقه احتجاج نمى‌شود﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٥٥٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود -الصفحة أو الرقم٤٠٩٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٨٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٤٠٩٧ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سكوت شده* ﴿و مطابق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾ ؛ با تغيير "رسول" به "الله": «لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال والمتشبهين من الرجال بالنساء». (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم١٥٦/ ٢٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٠٦/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *على بن سعيد الرازي است كه او مردى*

"لین" بود، و بقیه‌ی رجال آن "ثقه" هستند. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٢٦٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :محمد جار الله الصعدي -المصدر :النوافح العطرة - الصفحة أو الرقم٢٧٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم١٢٥٦ :) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥١٠٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٩٤١/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ ثویر بن ابی فاخته وجود دارد که بسیار ضعیف است. (الراوي - :المحدث :النووي -المصدر : المجموع - الصفحة أو الرقم٣٩/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :النووي - المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم٤٤٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿١٢٩﴾ - متن و اصل حدیث: «لعن رسول الله ﷺ مخنثي الرجال الذين يتشبهون بالنساء والمترجلات من النساء المتشبهات بالرجال ، وراكب الفلاة وحده». (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر : الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٠٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث:﴿در آن﴾ طیب بن محمد وجود دارد، و بقیه‌ی راویان آن صحیح هستند. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٤٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم١٥٥/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن حسن است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم١٤٩/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ طیب بن محمد وجود دارد، و بقیه‌ی راویان آن صحیح هستند. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم١٨١٣ :) خلاصة حكم المحدث : منكر. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم١٢٥٨ :) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :التاريخ الكبير - الصفحة أو الرقم٣٦٢/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: صحیح نیست ؛ با حذف عبارت "راكب الفلاة وحده": (الراوي :أبو هريرة المحدث :العقيلي -المصدر :الضعفاء الكبير - الصفحة أو الرقم٢٣٢/ ٢ :) خلاصة

حكم المحدث: ﴿در آن﴾ طيب بن محمد وجود دارد كه در مورد حديث او اختلاف است. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٧٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است.

﴿١٣٠﴾ - متن و اصل حديث: «لعن رسول الله ﷺ الرجل يلبس لبسة المرأة ، والمرأة تلبس لبسة الرجل». (الراوي :أبو هريرة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٤٠٩٨ :) خلاصة حكم المحدث: در مورد آن سكوت شده ﴿ و مطابق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود نشان از صالح بودن آن است ﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر : الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم٨٠٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحيح است﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :النووي -المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم٤٦٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :: سند آن صحيح است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :النووي -المصدر :تحقيق رياض الصالحين -الصفحة أو الرقم٥٢٧ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است. (الراوي :أبو هريرة المحدث : ابن دقيق العيد -المصدر :الاقتراح - الصفحة أو الرقم١١٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : أبو هريرة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٤٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٢٥٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :محمد ابن عبد الوهاب -المصدر :الحديث لابن عبدالوهاب - الصفحة أو الرقم٣١٠/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن صحيح است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم : ٢٠٦٩) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤٣٩٥ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٨٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :جلباب المرأة - الصفحة أو الرقم١٤١ :) خلاصة حكم المحدث: مشروط به مسلم صحيح است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع

-الصفحة أو الرقم٥٠٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤٠٩٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم١٣١٦ :) خلاصة حكم المحدث: مشروط به مسلم حسن است.

﴿ ۱۳۱﴾ - متن حديث: «قمت على باب الجنة، فكان عامة من دخلها المساكين، وقمت على باب النار فإذا عامة من دخلها النساء». اصل حديث: «قمت على باب الجنة، فكان عامة من دخلها المساكين، وأصحاب الجد محبوسون، غير أن أصحاب النار قد أمر بهم إلى النار، وقمت على باب النار فإذا عامة من دخلها النساء». (الراوي :أسامة بن زيد المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٥١٩٦ و:٦٥٤٧) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :أسامة بن زيد المحدث :السيوطي - المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٦١٥٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أسامة بن زيد المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٤١١ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أسامة بن زيد المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم٤٠٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث:از روی آثار و نشانه‌های آن اثبات شده است. مسلم (٢٧٣٦).

﴿ ۱۳۲﴾ - متن و اصل حديث: «اطلعت في الجنة فرأيت أكثر أهلها الفقراء، و اطلعت في النار فرأيت أكثر أهلها النساء». (الراوي :عمران بن حصين المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٢٤١ و ٥١٩٨ و ٦٤٤٩ و ٦٥٤٦:) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٧٣٧ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس و عمران بن حصين المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم١٠٣٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :البزار - المصدر :البحر الزخار - الصفحة أو الرقم٤٦٧/ ١١ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن اختلاف است. (الراوي - :المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم٤٠٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث:از وجوه مختلف و به صورت متواتر روايت شده است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن

عساكر -المصدر :معجم الشيوخ - الصفحة أو الرقم١٠٣٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم١٢٩/ ١١ :) خلاصة حكم المحدث: *در صحاح ثبت است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيم -المصدر :حادي الأرواح - الصفحة أو الرقم١١٦ :) خلاصة حكم المحدث : *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٣٤٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٩٧/ ١٥ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٦٠٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ با افزودن "اغنياء" به "النساء": (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٩١١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٠٩/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٦٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محكم است* ؛ افزودن "الضعفاء" به "الفقراء": (الراوي : عمران بن حصين المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٦٤/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح است، جز ضحاك بن يسار كه ابن حبان او را ثقه مى‌داند* ؛ با افزايش اين عبارات در پايان حديث: «قالوا: لِمَ يا رسول الله ؟ قال: بكفرهن ، قيل: أيكفرن بالله ؟ قال: ويكفرن العشير ويكفرن الإحسان». (الراوي - :المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم٤٠٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث:*محفوظ صحيح.*

﴿ ١٣٣ ﴾ - متن حديث: «شهدت العيد مع رسول الله ﷺ فصلى قبل أن يخطب، و صلّى بغير أذان و لا إقامة، قال: فوعظ الناس، وذكرهم. ثم أتى النساء و معه بلال، فوعظهن، وذكرهن، و أمرهن بالصدقه، و قال: "إن فى الجنة منكن ليسيراً". قال: فقالت امرأة: لِمَ؟ يا رسول الله؟ قال: لأنكن تكثرن لعن، وتكفرن العشير». اصل حديث: «شهدت مع رسول الله ﷺ الصلاة يوم العيد. فبدأ بالصلاة قبل الخطبة. بغير أذان و لا

إقامة. ثم قام متوكأ على بلال. فأمر بتقوى الله. وحث على طاعته. ووعظ الناس. وذكرهم. ثم مضى. حتى أتى النساء. فوعظهن وذكرهن. فقال" تصدقن. فإن أكثركن حطب جهنم" فقامت امرأة من سطة النساء سفعاء الخدين. فقالت: لم؟ يا رسول الله ! قال "لأنكن تكثرن الشكاة . وتكفرن العشير" قال: فجعلن يتصدقن من حليهن. يلقين في ثوب بلال من أقرطتهن وخواتمهن». (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث : مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم ٨٨٤ و:٨٨٥) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عبدالله الأنصاري المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم : ٣/ ٣٧١) خلاصة حكم المحدث :*صحيح متفق عليه*. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني - المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٥٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ١٣٤ ﴾ - متن و اصل حديث: «يا معشر النساء تصدقن ولو من حليكن فإنكن أكثر أهل جهنم يوم القيامة». (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم) ٢٦٠/ ٢ :خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :زينب امرأة عبد الله بن مسعود المحدث :محمد المناوي -المصدر :تخريج أحاديث المصابيح - الصفحة أو الرقم٩٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند*. (الراوي - :المحدث :ابن القيم -المصدر :الوابل الصيب - الصفحة أو الرقم٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث : الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٧٤٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :زينب امرأة عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم : ٧٩٨١) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٦٣٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ به لفظى ديگر: «يا معشر النساء تصدقن ولو من حليكن فإنكن أكثر أهل جهنم يوم القيامة قال: فقامت امرأة ليست من علية النساء فقالت: بم نحن أكثر أهل جهنم يوم القيامة قال: فقال: إنكن تكثرن اللعن وتكفرن العشير». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٩٦/ ٥ و ٤٨/ ٦ و ٥٤/ ٦ و ٨٣/ ٦:) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است*.

﴿۱۳۵﴾ – اصل حدیث: «یا معشر النساء تصدقن ولو من حليكن فإنكن أكثر أهل جهنم يوم القيامة قال: فقامت امرأة ليست من علية النساء فقالت: بم نحن أكثر أهل جهنم يوم القيامة قال: فقال: إنكن تكثرن اللعن وتكفرن العشير». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد – الصفحة أو الرقم١٩٦/ ٥ و ٤٨/ ٦ و ٥٤/ ٦ و ٨٣/ ٦:) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.* در منابع پیشین اشاره شده است.

﴿۱۳۶﴾ – خرج رسول الله ﷺ في أضحى أو فطر إلى المصلى، ثم انصرف، فوعظ الناس وأمرهم بالصدقة، فقال: أيها الناس، تصدقوا. فمر على النساء فقال: يا معشر النساء تصدقن ، فإني رأيتكن أكثر أهل النار . فقلن: وبم ذلك يا رسول الله ؟ قال تكثرن اللعن، وتكفرن العشير، ما رأيت من ناقصات عقل و دين، أذهب للب الرجل الحازم، من إحداكن، يا معشر النساء. ثم انصرف، فلما صار إلى منزله، جاءت زينب، امرأة ابن مسعود، تستأذن عليه، فقيل: يا رسول الله ، هذه زينب، فقال: أي الزيانب. فقيل: امرأة ابن مسعود، قال: نعم، ائذنوا لها. فإذن لها، قالت: يا نبي الله، إنك أمرت اليوم بالصدقة، وكان عندي حلي لي، فأردت أن أتصدق به، فزعم ابن مسعود: أنه و ولده أحق من تصدقت به عليهم، فقال النبي ﷺ: صدق ابن مسعود، زوجك وولدك أحق من تصدقت به عليهم». (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :البخاري -المصدر : صحيح البخاري – الصفحة أو الرقم ٣٠٤ و:١٤٦٢) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. «يا معشر النساء ! تصدقن وأكثرن الاستغفار. فإني رأيتكن أكثر أهل النار. فقالت امرأة منهن، جزلة: وما لنا يا رسول الله أكثر أهل النار. قال: تكثرن اللعن. وتكفرن العشير. وما رأيت من ناقصات عقل ودين أغلب لذي لب منكن. قالت: يا رسول الله ! وما نقصان العقل والدين؟ قال: أما نقصان العقل فشهادة امرأتين تعدل شهادة رجل. فهذا نقصان العقل. وتمكث الليالي ما تصلي. وتفطر في رمضان. فهذا نقصان الدين». (الراوي : عبدالله بن عمر المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم – الصفحة أو الرقم٧٩ و ١٠٠٠:) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد – الصفحة أو الرقم١٢١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الهيثمي – المصدر :مجمع الزوائد – الصفحة أو الرقم١٢٠/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال احمد ثقه هستند.*

(الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٨٦/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٦١٣ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.*

﴿١٣٧﴾ - متن حديث: «لا يدخل الجنة من النساء، إلا كقدر هذا الغراب في هذه الغربان». اصل حديث: «بينما نحن عند عمرو بن العاص في حج أو عمرة قال بينما نحن مع رسول الله ﷺ في هذا الشعب إذ قال انظروا هل ترون شيئا فقلنا نرى غربان منها غراب أعصم أحمر المنقار والرجلين فقال رسول الله ﷺ لا يدخل الجنة من النساء إلا من كان منهن مثل هذا الغراب في الغربان وفي رواية كنا مع عمرو بن العاص في حج أو عمرة حتى إذا كنا بمر الظهران إذا امرأة في هودجها فذكر نحوه». (الراوي :عمارة بن خزيمة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٤٠٢/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :عمرو بن العاص المحدث :العراقي -المصدر :تخريج الإحياء - الصفحة أو الرقم : ٥٨/ ٢) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عمرو بن العاص المحدث :محمد بن محمد الغزي -المصدر :إتقان ما يحسن - الصفحة أو الرقم٥٢١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عمرو بن العاص المحدث :العجلوني -المصدر :كشف الخفاء - الصفحة أو الرقم : ٤٠٦/ ٢) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٨٥٠ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٤٦٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عمرو بن العاص المحدث :الوادعي -المصدر : الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم١٠١٣ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* حاكم ٦٠٢/ ٤.

﴿١٣٨﴾ - متن و اصل حديث: قال رسول الله ﷺ: «إن الفساق أهل النار، قيل: يا رسول الله، ومَن الفساق؟ قال: "النساء"، قال رجل: يا رسول الله، أولسن أمهاتنا وأخواتنا وأزواجنا، قال: بلى، ولكنهن إذا أعطين لم يشكرن، وإذا ابتلين لم يصبرن». (الراوي :عبد الرحمن بن شبل المحدث :السيوطي -المصدر : البدور السافرة - الصفحة أو الرقم٣٥٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :

عبدالرحمن بن شبل المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٣٠٥٨ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح متصل است.* (الراوي :عبدالرحمن بن شبل المحدث :الهيثمي -المصدر : مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣٧/ ٨ و ٣٩/ ٨ و٣٩٧/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحیح است جز ابي راشد الحبراني که او ثقه است.* (الراوي :عبدالرحمن بن شبل المحدث :ابن حجر العسقلاني - المصدر :الفتوحات الربانية - الصفحة أو الرقم٣٦٧/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *صحیح است، اگر سماع أبي سلام از عبد الرحمن ثبت شود، زیرا برخی میان این دو راشد حبرانی را داخل کرده‌اند.* مسند احمد: ٤٢٨/ ٣.

﴿ ١٣٩ ﴾ - اصل حدیث: «دخلت مع علقمة الأسود على عبد الله ، فقال عبد الله: كنا مع النبي ﷺ شبابا لا نجد فقال لنا رسول الله ﷺ: (يا معشر الشباب، من استطاع الباءة فليتزوج، فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج، ومن لم يستطع فعليه بالصوم، فإنه له وجاء.)». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ١٩٠٥ و ٥٠٦٥ و:٥٠٦٦) خلاصة حكم المحدث: *﴿صحيح﴾.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٠٠ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالرحمن بن يزيد المحدث :أحمد شاكر - المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٥٣/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.* (الراوي : عبدالله بن مسعود المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٤٩/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.* (الراوي :علقمة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٢٠٨/ ٥ و ١٣٥/ ٦:) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است و مرفوع.* اصحاب کتب سته آن را روایت کرده‌اند. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٩٧٥ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر : غاية المرام - الصفحة أو الرقم٢٠٦ و ٢٠٩:) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم ٢٢٣٩ و ٢٢٤١ و ٣٢٠٧ و ٣٢٠٩) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي

-الصفحة أو الرقم١٠٨١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :علقمة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٥٠٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿١٤٠﴾ - (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :النسائي -المصدر :سنن النسائي - الصفحة أو الرقم٣٢٠٨ :) خلاصة حكم المحدث: *اسود در سند این حدیث وجود دارد و او محفوظ نیست.* (الراوي : عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم ٢٢٤٠ و٣٢٠٨ و ٣٢١٠ و ٣٢١١:) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :النسائي -المصدر :السنن الكبرى -الصفحة أو الرقم٥٢٩٨ :) خلاصة حكم المحدث: *اسود در سند این حدیث وجود دارد و او محفوظ نیست.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :مشكلة الفقر - الصفحة أو الرقم٨٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :المستدرك على المجموع - الصفحة أو الرقم١٤٠/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿١٤١﴾ - اصل حدیث: «أن النبي صلى الله عليه وسلم، قال له: يا علي، ثلاث لا تؤخرها: الصلاة إذا آنت والجنازة إذا حضرت والأيم إذا وجدت لها كفوًا» (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الترمذي - المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١٧١ و ١٠٧٥:) خلاصة حكم المحدث :غريب حسن. (الراوي : علي بن أبي طالب المحدث :ابن حبان -المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم٤٠٦/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ سعید بن عبد الرحمن بن عبد الله وجود دارد که از ثقه‌ها چیزهای موضوعی (جعلی) را روایت می‌کند.* (الراوي :علي المحدث :الدارقطني -المصدر :تعليقات على المجروحين - الصفحة أو الرقم١٠٧ :) خلاصة حكم المحدث: *از حدیث سعید بن عبد الرحمن نیست. ابن وهب آن را از شیخ مجهولی روایت کرده است و به گمان من از ابی حاتم است.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم١٣٣/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *قابل حجت نیست.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم : ٢٣٨/ ١) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ عبد الله بن معبد الجهني است که ابو حاتم در مورد او می‌گوید: مجهول غریب است.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن تيمية -المصدر :شرح العمدة

(الصلاة)- الصفحة أو الرقم١٩١ :) خلاصة حكم المحدث :منقطع. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث : الذهبي -المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم٢٧٠٦/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: در آن سعيد وجود دارد كه وى مجهول است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٢٤٩/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن متصل است ولى در آن اشكال و علت است. (الراوي : علي بن أبي طالب المحدث :ابن كثير -المصدر :إرشاد الفقيه - الصفحة أو الرقم١/ ٢١٩ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :محمد المناوي -المصدر :تخريج أحاديث المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٧٧/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن در سند همه ثقه هستند. (الراوي : علي بن أبي طالب المحدث :العراقي -المصدر :تخريج الإحياء - الصفحة أو الرقم٢١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :: سند آن حسن است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر : الدراية - الصفحة أو الرقم٦٣/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٩٧/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: حسن. (الراوي :علي المحدث :الكمال بن الهمام -المصدر :شرح فتح القدير - الصفحة أو الرقم٢٨١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ترمذى در مورد آن مى گويد: سند آن را متصل نمى‌بينم. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :السخاوي -المصدر :المقاصد الحسنة - الصفحة أو الرقم١٨٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٣٤٧٨ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :العجلوني -المصدر :كشف الخفاء - الصفحة أو الرقم٣٥٠/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الشوكاني -المصدر :السيل الجرار - الصفحة أو الرقم : ٣٣٧/ ١) خلاصة حكم المحدث: در سند آن بحث است كه در صلاحيت احتجاج به آن ايرادى نيست. (الراوي :علي المحدث :الرباعي -المصدر :فتح الغفار - الصفحة أو الرقم٢/ ٦٩٦ :) خلاصة حكم المحدث: داراى شاهد است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٤٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است. (الراوي :علي بن أبي طالب

المحدث :أحمد شاكر -المصدر :شرح سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم ٣٢٠/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي :علي المحدث :ابن باز -المصدر :حاشية بلوغ المرام لابن باز - الصفحة أو الرقم ١٥٠ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني - المصدر :التعليقات الرضية - الصفحة أو الرقم ٢/ ١٤٢ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي - : المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم ٢١٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم ٢٥٦٣ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترمذي -الصفحة أو الرقم ١٧١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترمذي - الصفحة أو الرقم ١٠٧٥ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم ٥٧٧ :) خلاصة حكم المحدث: ضعیف است ولی معنی آن صحیح است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني - المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم ٥٧٥١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿ ١٤٢ ﴾ - متن حدیث: «من أدرک له ولد و قد بلغ النكاح، و عنده ما يزوّجه فلم يزوّجه فأحدث، فالإثم بينهما». اصل حدیث: «من ولد له مولود فليحسن أدبه واسمه فإذا بلغ فليزوجه فإن بلغ ولم يزوجه فأصاب إثما فإنما إثمه عليه أو قال باء بإثمه». (الراوي :أبو سعيد الخدري و عبدالله بن عباس المحدث : السخاوي -المصدر :البلدانيات - الصفحة أو الرقم ٢١٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو سعيد الخدري و ابن عباس المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم ٣٠٧٣ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است. (الراوي :أبو سعيد الخدري و ابن عباس المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم ٧٣٧ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿ ١٤٣ ﴾ - متن و اصل حدیث: «مكتوب في التوراة من بلغت له ابنةُ اثنتي عشرة سنة، فلم يزوجها، فأصابت إثماً، فإثم ذلك عليه». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الحاكم -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم ٦/٢٩٠٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است، ولی متن آن به یکباره شاذ

است. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البيهقي -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم٦/٢٩٠٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن منکر است. (الراوي :أنس بن مالك و عمر بن الخطاب المحدث :الألباني - المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٥٢٧١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. فيض القدير: ٦-٣.

﴿١٤٤﴾ - متن حدیث: «العجلة من الشيطان إلا في خمس: إطعام الطعام إذا حضر الضيف، وتجهيز الميت إذا مات، وتزويج البكر إذا ادركت، وقضاء الدَّينِ إذا وجب، و التوبه من الذنب إذا أذنب». اصل حدیث: «العجلة من الشيطان إلا في خمسة فإنها سنة رسول الله ﷺ إطعام الضيف وتجهيز الميت وتزويج البكر وقضاء الدين . . . ». (الراوي :حاتم الأصم المحدث :السبكي (الابن - (المصدر :طبقات الشافعية الكبرى -الصفحة أو الرقم٦/٣٠٩ :) خلاصة حكم المحدث: برای آن سندی نیافتم.

﴿١٤٥﴾ - متن و اصل حدیث: «يعمد أحدكم إلى ابنته فيزوجها القبيح الذميم، إنهن يردن ما تريدون». (الراوي :الزبير بن العوام المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم : ٧/١٦٠) خلاصة حكم المحدث: غريب است و از حدیث ثوری است. مصنف عبد الرزاق: ٦/١٥٨.

﴿١٤٦﴾ - متن حدیث: «إنّ للزوج من المرأة لشعبة ما هي لبشر». اصل حدیث: «عن حمنة بنت جحش أنها قيل لها قتل أخوك فقالت يرحمه الله إنا لله وإنا إليه راجعون فقيل لها قتل خالك حمزة فقالت رحمه الله إنا لله وإنا إليه راجعون فقيل لها قتل زوجك فقالت واحرباه فقال النبي ﷺ إن للزوج من المرأة لشعبة ليست لشيء». (الراوي :حمنة بنت جحش المحدث :الذهبي -المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم٣/١٤١٣ :) خلاصة حكم المحدث :غريب. (الراوي :حمنة بنت جحش المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف ابن ماجه -الصفحة أو الرقم٣١٠ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :محمد بن عبدالله بن جحش المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٢٣٨٠ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :حمنة بنت جحش المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم : ٣٢٣٣) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :محمد بن عبدالله بن جحش المحدث :الألباني -

المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم١٩٦٠ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. ابن ماجه (١٥٩٠) و حاكم: ٦٢/ ٤.

﴿١٤٧﴾ - متن حديث: «لا تمنع المرأة حاجته، و إن كان على ظهر قتب، وإن كانت على ظهر قتب».
اصل حديث: «إذا أراد أحدكم من امرأته حاجة فليأتها، وإن كانت على قتب». (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٤٩٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن محمد بن جابر اليمامي كه در او اشكال است﴾* ؛ «لا تمنع المرأة نفسها ولو على ظهر قتب». (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٢٩١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن ايوب بن عتبه است كه در او اشكال است﴾*. (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :الألباني - المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٢٠٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم : ١٣/ ٢) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن ايوب بن عتبه وجود دارد كه در برخى از احاديثش انكار وجود دارد كه به رغم ضعيف بودنش از وى حديث نوشته مى‌شود﴾*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢٧١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *از العلاء نقل شده كه غريب است و گمان مى‌برم حسن آن را روايت كرده كه او و جفرى متروک الحديث هستند.* (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم : ٢٧٢/ ١) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ محمد بن جابر وجود دارد كه ضعيف است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم١٣٩/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *از العلاء از پدرش نقل است و غريب است.* «الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :ابن عدي - المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٣٣٢/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ محمد بن جابر است كه در مورد او بحث است* ؛ با الفاظى ديگر شبيه به هم: (الراوي :زيد بن أرقم المحدث : الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣١٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح است جز محمد بن ثعلبه بن سواد كه گروهى از او روايت كرده‌اند و كسى او را ضعيف ندانسته است.* (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٣٣ :) خلاصة

حكم المحدث :صحيح ؛ در لفظی دیگر: «فلا تفعلوا؛ فإني لو كنت آمرا أحدا أن يسجد لغير الله؛ لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها. والذي نفس محمد بيده، لا تؤدي المرأة حق ربها حتى تؤدي حق زوجها؛ ولو سألها نفسها وهي على قتب؛ لم تمنعه». (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٤٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن أبي أوفى المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٣٨ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي : معاذ بن جبل المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٣٩ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٣٣٦٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است و رجال آن ثقه مستند* ؛ «المرأة لا تؤدي حق الله عليها حتى تؤدي حق زوجها كله حتى لو سألها وهي على ظهر قتب لم تمنعه نفسها». (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٠٩٨/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است*. (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم١١٧/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ صدقة بن عبد الله وجود دارد که احادیث او مورد تأیید نیست و بیشتر به ضعف نزدیک‌تر است*. ابن ماجه (۱۸۵۳).

﴿۱۴۸﴾ - متن حدیث: «سأل رسول الله ﷺ رجل، فقال: الرجل منّا تكون له الحاجة إلى فقال: «ليس لها أن تمنعه. وإن كانت على رأس تنور». اصل حدیث: «سأل رجل النبي ﷺ أرأيت الرجل يكون له في امرأته حاجة قال ليس لها منعه وإن كانت على رأس تنور». (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٣٣٢/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ محمد بن جابر است که در مورد وی بحث است*. (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :ابن القيسراني -المصدر : ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٦٥٣/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ محمد بن جابر وجود دارد که ضعیف است*. ترمذی (۱۱۶۰).

﴿۱۴۹﴾ - متن حدیث: «إن دعا الرجل زوجته فلتأته، وإن كانت على التنور». اصل حدیث: «إذا الرجل دعا زوجته لحاجته فلتأته، وإن كانت على التنور». (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم ١١٦٠ :) خلاصة حكم المحدث :حسن غريب. (الراوي : طلق بن علي الحنفي المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلي - الصفحة أو الرقم ٤١/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: به آن احتجاج می‌شود، و گفته شده: ﴿جز به اخبار صحیح احتجاج نمی‌شود﴾. (الراوي :طلق بن علي المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم ١٠٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو﴾. (الراوي :طلق بن علي المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم ٣٠١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم ٦٠٠ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم ٤٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم ٥٣٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : طلق بن علي الحنفي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم ١٩٤٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم ١١٦٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ به لفظی دیگر: «إذا أراد أحدكم من أهله حاجة فليأتها وإن كانت على تنور». (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد -الصفحة أو الرقم ٢٩٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: در آن محمد بن جابر اليمامي وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم : ٤١٣) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم ١٢٠٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :طلق بن علي الحنفي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم ٣٠١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم ١٣٩/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: از العلاء از پدرش نقل می‌کند. غریب است.

﴿۱۵۰﴾ - اصل حديث: «أن عمة له أتت النبي ﷺ فقال لها: أذات زوج أنت؟ قالت: نعم قال: فأين أنت منه؟ قالت: ما آلوه إلا ما عجزت عنه قال: فكيف أنت له فإنه جنتك ونارك». (الراوي :حصين بن محصن المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم۳۱٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عمة الحصين بن محصن الأنصاري المحدث :المزي -المصدر :تهذيب الكمال -الصفحة أو الرقم۱۷/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *از طرق ديگر روايت شده است.* (الراوي :حصين بن محصن المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۳۰۹/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح است، جز حصين كه او ثقه است.* (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر : الزواجر - الصفحة أو الرقم٤٠/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :حصين بن محصن الخطمي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۹۳۳ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عمة حصين بن محصن المحدث :الألباني -المصدر :آداب الزفاف - الصفحة أو الرقم۲۱۳ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* مسند احمد: ۳٤۱/ ٤.

﴿۱۵۱﴾ - متن حديث: «لو كنت آمرا أحدا أن يسجد لأحد ؛ لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها». اصل حديث: «لو كنت آمرا أحدا أن يسجد لأحد ؛ لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها، ولا تؤدي المرأة حق زوجها ؛ حتى لو سألها نفسها على قتب لأعطته». (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۳۳٦٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است و رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم : ۱۱۷/ ٥) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ صدقة بن عبد الله است كه احاديث او مورد تأييد نيست و او به ضعف نزديكتر است.* (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم۲۰۰۲/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ صدقة السمين وجود دارد كه ضعيف است.* (الراوي :عبدالله بن أبي أوفى المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم : ۱۹۳۸) خلاصة حكم المحدث :*حسن صحيح.* (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۹۳۹ :) خلاصة حكم المحدث :*حسن صحيح* ؛ با الفاظى ديگر: «ما

هذا ؟ قال: يا رسول الله! قدمت الشام، فوجدتهم يسجدون لبطارقتهم وأساقفتهم، فأردت أن أفعل ذلك بك. قال: فلا تفعل؛ فإني لو أمرت شيئا أن يسجد لشيء؛ لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها، والذي نفسي بيده، لا تؤدي المرأة حق ربها حتى تؤدي حق زوجها». (الراوي :عبدالله بن أبي أوفى المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٣٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣١٢/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحیح است.* (الراوي :قيس بن سعد المحدث :الرباعي -المصدر :فتح الغفار - الصفحة أو الرقم : ٣/ ١٤٩٠) خلاصة حكم المحدث:*در آن شریک بن عبد الله قاضی وجود دارد که در مورد وی بحث است.* (الراوي :قيس بن سعد بن عبادة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٢١٤٠ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده* ﴿ و مطابق نظر اهل مکه هر حدیثی که در مورد آن سکوت شد نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :قيس بن سعد بن عبادة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٢١٤٠ :) خلاصة حكم المحدث: در مورد آن سکوت شده.: *در مورد آن سکوت شده* ﴿ و مطابق نظر اهل مکه هر حدیثی که در مورد آن سکوت شد نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :البزار -المصدر :البحر الزخار - الصفحة أو الرقم : ٢٢٧/ ١٠) خلاصة حكم المحدث: *در آن اختلاف است از قاسم شیبانی، ﴿ و در آن﴾ صدقه بن عبد الله وجود دارد که در حدیث قوی نیست و اهل علم حدیثش را نوشته‌اند.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الشرعية الكبرى -الصفحة أو الرقم٢٩٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *برای آن پیروانی است.* (الراوي :عصمة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم : ٣١٣/ ٤) خلاصة حكم المحدث: *در آن فضل بن مختار وجود دارد که ضعیف است.* (الراوي :زيد بن أرقم المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣١٣/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحیح است، جز صدقه بن عبد الله سمین که ابوحاتم و جماعتی او را ثقه و بخاری و جماعتی دیگر او را ضعیف دانسته‌اند.* (الراوي :قيس بن سعد بن عبادة المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم٥٧/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿ در آن﴾ شریک بن عبد الله القاضی وجود دارد که بد حافظه است؛* «أتيت الحيرة فرأيتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت رسول الله أحق أن يسجد له قال فأتيت النبي ﷺ فقلت إني أتيت الحيرة فرأيتهم يسجدون لمرزبان لهم فأنت يا رسول الله أحق أن نسجد لك قال أرأيت لو

مررت بقبري أكنت تسجد له قال قلت لا قال فلا تفعلوا لو كنت آمرا أحدا أن يسجد لأحد لأمرت النساء أن يسجدن لأزواجهن لما جعل الله لهم عليهن من الحق». (الراوي :قيس بن سعد المحدث :الألباني – المصدر :صحيح أبي داود – الصفحة أو الرقم۲۱٤۰ :) خلاصة حكم المحدث: *صحیح است به جز جملهی قبر*. سنن ابی داود (۲۱٤۰).

﴿ ۱۵۲ ﴾ – متن حدیث: «عن معاذ أنه لما رجع من اليمن قال يا رسول الله رأيت رجالا باليمن يسجد بعضهم لبعض أفلا نسجد لك قال لو كنت آمر بشرا أن يسجد لبشر لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها». (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :ابن كثير –المصدر :البداية والنهاية – الصفحة أو الرقم۹۱/ ۵ :) خلاصة حكم المحدث :*در اصل حدیث اشکال است* ؛ به لفظی دیگر: «لو كنت آمر بشرا أن يسجد لبشر لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها تعظيما لحقه». (الراوي :بريدة بن الحصيب الأسلمي المحدث :ابن حزم –المصدر : المحلي – الصفحة أو الرقم۳۳۲/ ۱۰ :) خلاصة حكم المحدث :*ساقط*. (الراوي - :المحدث :ابن باز – المصدر :فتاوى نور على الدرب لابن باز – الصفحة أو الرقم۱۱۲/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :*ثابت*. ابن ماجه (۱۸۵۲). در آن آمده که معاذ از شام برگشت.

﴿ ۱۵۳ ﴾ – متن حدیث: «لو جاز لأحد أن يسجد لاحد من دون الله لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها لعظم حقه عليها». اصل حدیث: «لا يصلح لبشر أن يسجد لبشر. ولو صلح لبشر أن يسجد لبشر لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها من عظم حقه عليها». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني –المصدر :إرواء الغليل – الصفحة أو الرقم۵۵/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محکم است، اگرچه خلف بن خلیفه در آن است که در آخر عمر دچار زوال عقل شد، شاید نیز احمد حدیث را قبل از تباهی عقلش از او شنیده باشد*. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن حزم –المصدر :المحلي – الصفحة أو الرقم۳۳۲/ ۱۰ :) خلاصة حكم المحدث :*ساقط*. ر. ش. منابع پیشین.

﴿ ۱۵٤ ﴾ – اصل حدیث: «لا يصلح لبشر أن يسجد لبشر، ولو صلح أن يسجد بشر لبشر، لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها من عظم حقه عليها، والذي نفسي بيده، لو أن من قدمه إلى مفرق رأسه قرحة تنبجس

بالقيح والصديد، ثم أقبلت تلحسه، ما أدت حقه». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٧٢٥ :) خلاصة حكم المحدث: - (الراوي :أنس بن مالك المحدث : الرباعي -المصدر :فتح الغفار - الصفحة أو الرقم ١٤٨٩/ ٣:) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محكم است* ؛ در الفاظ كامل‌ترى آمده است: «كان أهل بيت من الأنصار لهم جمل يسنون عليه وأنه استصعب عليهم فمنعهم ظهره وأن الأنصار جاؤوا إلى رسول الله ﷺ فقالوا إنه كان لنا جمل نستني عليه وأنه استصعب علينا ومنعنا ظهره وقد عطش الزرع والنخل فقال رسول الله ﷺ لأصحابه قوموا فقاموا فدخل الحائط والجمل في ناحيته فمشى النبي ﷺ نحوه فقالت الأنصار يا رسول الله قد صار مثل الكلب الكلب نخاف عليك صولته قال ليس علي منه بأس فلما نظر الجمل إلى رسول الله ﷺ أقبل نحوه حتى خر ساجدا بين يديه فأخذ رسول الله ﷺ بناصيته أذل ما كانت قط حتى أدخله في العمل فقال له أصحابه يا رسول الله هذا بهيمة لا يعقل يسجد لك ونحن نعقل فنحن أحق أن نسجد لك قال لا يصلح لبشر أن يسجد لبشر ولو صلح لبشر أن يسجد لبشر لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها لعظم حقه عليها لو كان من قدمه إلى مفرق رأسه قرحة تنبجس بالقيح والصديد ثم استقبلته فلحسته ما أدت حقه». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٧/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح است، جز حفص ابن اخى انس كه او ثقه است.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم٤١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محكم است.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٣٦ :) خلاصة حكم المحدث: *صحيح است در غير اين لفظ.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن كثير -المصدر :البداية والنهاية - الصفحة أو الرقم١٤١/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محكم است.* مسند احمد: ١٥٨/ ٣.

﴿١٥٥﴾ - متن و اصل حديث: «أن رسول الله - ﷺ - كان في نفر من المهاجرين والأنصار، فجاء بعير فسجد له، فقال أصحابه: يا رسول الله ! تسجد لك البهائم والشجر؛ فنحن أحق أن نسجد لك، فقال: اعبدوا ربكم، وأكرموا أخاكم، ولو كنت آمرا أحدا أن يسجد لأحد؛ لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها، ولو أمرها أن تنقل من جبل أصفر ﴿أبيض أو أحمر﴾ إلى جبل أسود، ومن جبل أسود إلى جبل أبيض ؛ كان ينبغي لها أن تفعله» (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو

الرقم٣٢٠٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است. (الراوي :عائشة المحدث :الهيثمي - المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣١٣/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: در آن علی بن زید است که حدیثش حسن و خود ضعیف است. (الراوي :عائشة المحدث :ابن كثير -المصدر :البداية والنهاية - الصفحة أو الرقم١٤٤/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن مشروط به سنن است. (الراوي :عائشة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٨١ / ٤ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن مردانی است که در صحیح بودن حدیث به آنان استناد جسته می‌شود، جز علی بن زید بن جدعان، در او اختلاف نظر است. سنن ابن ماجه (١٨٥٢) و فيه «لكان نولها أن تفعل» بدل: «كان ينبغي لها أن تفعل».

﴿١٥٦﴾ - متن و اصل حدیث: «حق الزوج على الزوجة أن لا تهجر فراشه وأن تبر قسمه وأن تطيع أمره وأن لا تخرج إلا بإذنه وأن لا تدخل عليه من يكره». (الراوي :تميم الداري المحدث :الهيثمي -المصدر : مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣١٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: در آن ضرار بن عمر است که ضعیف است. (الراوي :تميم الداري المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٣٧٣٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :تميم الداري المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٢٧٢٩ :) خلاصة حكم المحدث :بسيار ضعيف است. (الراوي :تميم الداري المحدث : العقيلي -المصدر :الضعفاء الكبير - الصفحة أو الرقم٢٢٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: به اسناد محکم‌تری در لفظی غیر از این روایت شده است. روایت دیگری است مانند این که درجه‌ی آن لین است.

﴿١٥٧﴾ - متن حدیث: «جاءت امرأة إلى النبي الله ﷺ فقالت: يا رسول الله، ما حق الزوج على الزوجة؟ قال لا تتصدّق من بيته بشيء إلا بإذنه، فإن فعلت، كان له الأجر، وعليها الوزر، قالت: يا رسول الله، ما حق الزوج على الزوجة؟ قال: لا تصوم يوماً إلا بإذنه، فإن فعلت لعنتها ملائكة الله، وملائكة الرحمة، وملائكة الغضب، حتى تفيء أو ترجع». اصل حدیث: «أتت امرأة نبي الله ﷺ فقالت يا رسول الله ما حق الزوج على زوجته قال لا تمنعه نفسها ولو كانت على ظهر قتب قالت يا رسول الله ما حق الزوج على زوجته

قال لا تصوم إلا بإذنه إلا الفريضة فإن فعلت لم تقبل منها قالت يا رسول الله ما حق الزوج على زوجته قال لا تصدق بشيء من بيته إلا بإذنه فإن فعلت كان له الأجر وعليها الوزر قالت يا رسول الله ما حق الزوج على زوجته قال لا تخرج من بيتها إلا بإذنه فإن فعلت لعنتها ملائكة الله وملائكة الرحمة وملائكة الغضب حتى تتوب وتراجع قالت يا نبي الله وإن كان لها ظالما قال وإن كان لها ظالما قالت والذي بعثك بالحق لا يملك علي أحد بعد هذا أبدا ما عشت». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن حبان -المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم۲۳۹/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ ليث بن أبي سليم که در آخر عمر دچار زوال عقل گردید، از این رو سندها را تغییر می‌داد و چیزهایی از ثقات می‌آورد که آنان نگفته بودند و جزو احادیث و روایات آنان به شمار نمی‌آمد. یحیی القطان و ابن مهدي و أحمد بن حنبل و یحیی بن معین او را ترک گفتند. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم۳۱۵/ ۸ :) خلاصة حكم المحدث: در آن موسى بن اعين است که مجهول است و لیس بن ابی سلیم در سند آن وجود دارد که قوی نیست. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٤۲۱/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن لیث بن ابی سلیم وجود دارد که در او اشکال است﴾. (الراوي :عبد الله بن عمر المحدث :ابن الملقن -المصدر :شرح البخاري لابن الملقن - الصفحة أو الرقم : ٤٨٤/ ۳) خلاصة حكم المحدث: در آن حسن بن عبدالغفار وجود دارد که مجهول است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم٦٤١ :) خلاصة حكم المحدث : بسیار ضعیف است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم۲۹۲/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث: به لیث بن ابی سلیم منفرد شده است. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۰۲/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿احتمال تحسین برای آن قابل وصول نیست﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الذهبي -المصدر :سير أعلام النبلاء - الصفحة أو الرقم۱۸۳/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: لیث بن ابی سلیم در آن وجود دارد که منکر است. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :المطالب العالية - الصفحة أو الرقم١٩٤/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ لیث بن أبي سلیم وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو

الرقم٣٥١٥ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر : ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٢٧٣٠ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. مجمع الزوائد: ٣٠٦/ ٤.

﴿ ١٥٨﴾ - متن حديث: «نساؤكم أهل الجنة، الودود، الولود، التي إذا آذت أو أوذيت، أتت زوجها حتى تضع يدها في كفه فتقول: لا أذوق غمضا حتى ترضى». (الراوي :عبد الله بن عباس المحدث : البخاري -المصدر :التاريخ الكبير - الصفحة أو الرقم٤٥٣/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *نمی دانم که آیا ابان بن بشیر این حدیث را از ابی هاشم شنیده است یا خیر.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم٣٣٤/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *مانعی ندارد.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم٦٣٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*سند آن صحيح است*﴾ ؛ در لفظی کامل‌تر: «ألا أخبركم برجالكم من أهل الجنة ؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: النبي في الجنة، والصديق في الجنة، والشهيد في الجنة، والمولود في الجنة، ورجل زار أخاه في ناحية المصر يزوره في الله في الجنة، ونساؤكم من أهل الجنة الودود العؤود على زوجها التي إذا غضبت جاءت حتى تضع يدها في يده، ثم تقول: لا أذوق غمضا حتى ترضى». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :البيهقي -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم٢٩١٨/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *يكسره با سند ضعيف روايت شده است.* (الراوي :كعب بن عجرة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣١٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن سری بن اسماعیل وجود دارد که متروک است.* (الراوي :كعب بن عجرة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم١١ / ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعیف است.* (الراوي :كعب بن عجرة المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٢٨٦٧ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٢٨٧ :) خلاصة حكم المحدث: *در رجال آن اشكال است، ولی برای حدیث شواهدی است که آن را تقویت می‌کند.* مجمع الزوائد: ٣١٢/ ٤.

﴿١٥٩﴾ - اصل حديث: «جاءت امرأة إلى النبي ﷺ فقالت: يا رسول الله ! إني وافدة النساء إليك، هذا الجهاد كتبه الله على الرجال، فإن نصبوا أجروا، وإن قتلوا كانوا أحياء عند ربهم يرزقون، ونحن معاشر النساء نقوم عليهم، فما لنا من ذلك ؟ ! قال: فقال النبي ﷺ: أبلغي من لقيت من النساء أن طاعة الزوج واعترافا بحقه يعدل ذلك، وقليل منكن من يفعله». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :البزار -المصدر :البحر الزخار - الصفحة أو الرقم٣٧٧/ ١١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ رشيد بن كريب است، كه جماعتى از ثقات از اهل علم از او حديث نقل كرده‌اند. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :المنذري - المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٩٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿احتمال تحسين آن قابل وصول نيست﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣٠٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: در آن رشدين بن كريب وجود دارد كه ضعيف است. ر. ش. ترغيب و ترهيب: ١٢١/ ٤.

﴿١٦٠﴾ - متن و اصل حديث: «أيما امرأة ماتت ﴿باتت﴾ وزوجها عنها راض دخلت الجنة». (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١١٦١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن غريب. (الراوي :أم سلمة المحدث :الترمذي -المصدر :تهذيب التهذيب - الصفحة أو الرقم١٠٣/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث :حسن غريب. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٩٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث : حسن صحيح. (الراوي :أم سلمة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم : ٩٧/ ٣) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ مساور حميرى است كه از مادرش نقل مى‌كند. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الذهبي -المصدر :تلخيص العلل المتناهية - الصفحة أو الرقم٢١١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ مساور و مادرش وجود دارند كه هر دو مجهول هستند. (الراوي :أم سلمة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٣٠٠/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٢٩٤٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم١٢١١ :) خلاصة حكم المحدث :

منكر. (الراوي :أم سلمة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣٦٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم١٤٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٣١٩٢ :) خلاصة حكم المحدث : منكر. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :تحقيق رياض الصالحين - الصفحة أو الرقم٢٩٢ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن دو مجهول است.* (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٢٢٢٧ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿١٦١﴾ - متن و اصل حديث: «إذا صلت المرأة خمسها، و صامت شهرها، و حفظت فرجها، وأطاعت زوجها، دخلت الجنة». (الراوي :أنس بن مالك و عبدالرحمن الزهري و عبدالرحمن المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٦٠ و:٦٦١) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : عبدالرحمن بن حسنة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣٠٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن ابن لهيعة وجود دارد كه حديثش حسن است، و در آن سعيد بن عفير است كه او را نمی‌شناسم، و بقيه‌ی رجال آن صحيح هستند.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن عدي -المصدر : الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٣٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ ربيع بن صبيح است كه اميدوارم در او و روايتش مانعی وجود نداشته باشد.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن عدي - المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم١١٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ رواد بن الجراح وجود دارد كه در حديث وی اشكالاتی هست اگرچه خود از زمره‌ی كسانی است كه حديث می‌نوشت.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم : ٣٣٢/ ١) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ ربيع بن صبيح وجود دارد كه وی ضعيف است.* (الراوي : عبدالرحمن بن عوف المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٩٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *راويان آن صحيح مستند جز ابن لهيعة و حديث وی كه حسن است.* (الراوي :عبد الرحمن بن عوف المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم٣١٣ :) خلاصة حكم المحدث:

مانعی در سند آن نیست، زمانی که به آن ضمیمه گردد ﴿حدیث أبي هريرة: إذا صلت المرأة خمسها...﴾. (الراوي :عبدالرحمن بن عوف المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۳۰۹/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: در آن ابن لهيعة وجود دارد كه حديث وى حسن است، و بقيه‌ى رجال آن صحيح هستند. (الراوي :أنس المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۳۰۸/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :: در آن داود بن الجراح وجود دارد و بقيه‌ى رجال صحيح هستند. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم۳۰۰/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :عبدالرحمن بن عوف المحدث :السخاوي -المصدر :البلدانيات - الصفحة أو الرقم۱٦۱ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبد الرحمن بن عوف المحدث : السيوطي -المصدر :البدور السافرة - الصفحة أو الرقم۳۹٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :أنس بن مالك وعبدالرحمن الزهري وعبدالرحمن بن حسنة المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۷۲٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم٤٠/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: راويان آن صحيح هستند جز ابن لهيعة و حديث وى كه حسن است. (الراوي :عبدالرحمن بن عوف المحدث :أحمد شاكر -المصدر : مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۱۲۸/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن منقطع است. (الراوي : عبدالرحمن بن عوف المحدث :أحمد شاكر -المصدر :عمدة التفسير - الصفحة أو الرقم٥٠٠/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح است﴾. (الراوي :عبدالرحمن بن عوف المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۹۳۲ :) خلاصة حكم المحدث: حسن است در غير اين لفظ. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۲٤۱۱ :) خلاصة حكم المحدث: حسن است در غير اين لفظ. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۹۳۱ :) خلاصة حكم المحدث: حسن است در غير اين لفظ. (الراوي :أنس بن مالك المحدث : الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٤٥۳٤ :) خلاصة حكم المحدث :بسيار ضعيف است. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم : ۳۱۹۰) خلاصة حكم المحدث: حسن است يا صحيح در غير اين لفظ. فيض القدير: ۳۹۲/ ۱.

﴿ ١٦٢ ﴾ - متن حديث: «إذا دعا أحدكم امرأته إلى فراشه فلم تأته لعنتها الملائكة حتى تصبح». اصل حديث: اصل حديث: «إذا دعا الرجلُ امرأتَه إلى فراشه، فأبت فبات غَضبانَ عليها، لعنتها الملائكةُ حتى تُصبحَ». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٢٣٧ و ٥١٩٣ و ٥١٩٤:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٢١٤١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢١٠٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *عباد بن يوسف است كه حديث به او منفرد مى‌شود.*

﴿ ١٦٣ ﴾ - متن و اصل حديث: «والذي نفسي بيده ! ما من رجل يدعو امرأته إلى فراشها ، فتأبى عليه، إلا كان الذي في السماء ساخطا عليها، حتى يرضى عنها». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر : صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٣٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٠٨٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ١٦٤ ﴾ - متن حديث: «إذا دعا الرجل امرأته إلى فراشه فلم تجب لعنتها الملائكة». (الراوي :أبو هريرة المحدث :العقيلي -المصدر :الضعفاء الكبير - الصفحة أو الرقم٢٤١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *حسن بن قتيبة است كه به وهم و خيال متهم است* ؛ اصل حديث در بخارى و مسلم: «إذا دعا الرجل امرأته إلى فراشه فأبت، فبات غضبان عليها، لعنتها الملائكة حتى تصبح». (الراوي :أبو هريرة المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٢٣٧ : و ٥١٩٣ و ٥١٩٤:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم : ١٤٣٦) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٢١٤١ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سكوت شده* ﴿و طبق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٣٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۱۶۵﴾ - متن حدیث: «لا تهجر امرأة فراش زوجها، إلا لعنتها ملائكة الله». (الراوي :أبو هريرة المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم۲۹٤/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :*ثابت*.

﴿۱۶۶﴾ - متن دو حدیث: «إذا باتت المرأة هاجرة فراش زوجها، لعنتها الملائكة»، «لا تجهر امرأة فراش زوجها إلا لعنتها ملائكة الله عز و جل». اصل حدیث در بخاری: «إذا باتت المرأة مهاجرة فراش زوجها، لعنتها الملائكة حتى ترجع ﴿أو تصبح﴾». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر : صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥١٩٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*صحيح*﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٣٦ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٤٧ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٠٨ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح*.

﴿۱۶۷﴾ - متن و اصل حدیث: «ثلاثة لا يقبل الله لهم صلاة ولا ترفع لهم إلى السماء حسنة العبد الآبق حتى يرجع إلى مواليه فيضع يده في أيديهم والمرأة الساخط عليها زوجها حتى يرضى والسكران حتى يصحو». (الراوي :جابر بن عبد الله الأنصاري المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم١٨٠/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در حدیث اشکالاتی هست و ﴿در سند آن﴾ زهیر بن محمد وجود دارد که امیدوارم بر او مانعی نباشد*. (الراوي :جابر المحدث :البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم٣٨٩/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *به زهیر منفرد شده است*. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١١٨٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ زهیر بن محمد وجود دارد که احادیثی را که اهل شام از او روایت کرده‌اند در موضع انکار است*. (الراوي :جابر بن عبدالله الأنصاري المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٥٤/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو*. (الراوي :جابر بن عبدالله الأنصاري المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم ٨١/ ٣ و:١٠٣/ ٣) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ عبدالله بن محمد بن عقيل است*. (الراوي :

جابر بن عبدالله المحدث :الذهبي -المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم۳۸۳/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *زهير در سند آن از منكرات است.* (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۳۱۶/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن محمد بن عقيل است كه حديثش حسن و خود ضعيف است، و باقی رجال آن ثقه هستند.* (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم۸۳/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني - المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم١٤٢٠ :) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۲۱۸ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم۳۲۰۷ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.* (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم۱۰۷۵ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن خزيمة - الصفحة أو الرقم۹٤۰ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.* (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۲٦۰۲ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني - المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۱۸۹ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو أمامة المحدث :البهوتي -المصدر :كشاف القناع - الصفحة أو الرقم٤۸۳/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث *:لين* ؛ در لفظی ديگر: «ثلاثة لا تجاوز صلاتهم آذانهم: العبد الآبق حتى يرجع، وامرأة باتت وزوجها عليها ساخط، وإمام قوم وهم له كارهون». (الراوي :أبو أمامة الباهلي المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم۳٦۰ :) خلاصة حكم المحد: *از اين وجه حسن غريب است.* (الراوي :أبو أمامة الباهلي المحدث :الشوكاني -المصدر :نيل الأوطار - الصفحة أو الرقم۲۱٦/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: *احاديثی است كه آن را تقويت می‌كند.* (الراوي :أبو أمامة المحدث :الشوكاني -المصدر :الدراري المضية - الصفحة أو الرقم۱۰۱ :) خلاصة حكم المحدث: *در اين باب احاديثی است از گروه صحابه كه*

برخی برخی دیگر را تقویت می‌کنند. (الراوي :أبو أمامة الباهلي المحدث :أحمد شاكر -المصدر :شرح سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١٩٣/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۱۶۸﴾ - متن حدیث: «لعن رسول الله ﷺ المسوفة و المفلسة، فأما المسوفة فالتى إذا أرادها زوجها، قالت: سوف سوف، و الآن». اصل حدیث: «لعن الله المسوفات قلنا يا رسول الله وما المسوفات قال المرأة يدعوها زوجها إلى فراشه فتقول سوف سوف حتى تغلبه عينه فينام». (الراوي :عمر المحدث :ابن حبان - المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم١/٢٥١ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ جعفر بن ميسرة الأشجعي وجود دارد که منکرات زیادی بر او وارد است و حدیث وی به درجه‌ی اثبات نمی‌رسد.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الذهبي -المصدر :تلخيص العلل المتناهية - الصفحة أو الرقم٢١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ جعفر بن ميسرة وجود دارد که ضعیف است.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٩٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ جعفر بن ميسرة الأشجعي وجود دارد که از پدرش روایت می‌کند. میسرة ضعیف است و ندیدم که پدرش از ابن عمر سماع حدیث کرده باشد.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٤٣١٢ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٢٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٤٦٨٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿۱۶۹﴾ - اصل حدیث: «لعن رسول الله ﷺ المسوفة والمغسلة فأما المسوفة فالتي إذا أرادها زوجها قالت إني سوف والآن أما المغسلة فالتي إذا أرادها زوجها قالت إني حائض وليست بحائض». (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٢٧/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث :*غير محفوظ.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٩٣٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ يحيى بن العلاء وجود دارد که متروک است.* (الراوي : أبو هريرة المحدث :ابن الملقن -المصدر :شرح البخاري لابن الملقن - الصفحة أو الرقم١٤/ ٢٥ :) خلاصة

حكم المحدث: ﴿در آن﴾ یحیی بن العلاء وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :أبو هريرة المحدث : الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٩٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: در آن یحیی بن العلاء وجود دارد كه ضعیف و متروك است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٦٣ / ٤ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است.

﴿١٧٠﴾ - متن و اصل حديث: «لا تؤذي امرأة زوجها في الدنيا، إلا قالت زوجته من الحور العين: لا تؤذيه، قاتلك الله، فإنما هو عندك دخيل؛ يوشك أن يفارقك إلينا». (الراوي :معاذ بن جبل المحدث : الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١١٧٤ :) خلاصة حكم المحدث: حسن غريب است و آن را جز از این وجه نمی‌شناسیم ﴿یعنی تنها به این لفظ روایت شده است﴾. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم٢٥١/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: غريب است و از حدیث خالد از کثیر نقل است كه به بحير منفرد گشته است. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث : ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم١٠٤/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ضعيف است، ولی به لحاظ معنایی صحیح است. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :الذهبي -المصدر :سير أعلام النبلاء - الصفحة أو الرقم٤٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح متصل است. (الراوي :معاذ المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٣٠١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن است﴾. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :المباركفوري -المصدر :تحفة الأحوذي -الصفحة أو الرقم٣٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: از ظاهر آن چنین برمی‌آید كه حسن است. (الراوي : معاذ بن جبل المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧١٩٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٧٣ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :الألباني - المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٣١٩٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : معاذ بن جبل المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٤٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو

الرقم١١٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :معاذ بن جبل المحدث :الألباني -المصدر : صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٦٥٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ١٧١ ﴾ - متن و اصل حديث: «لا ينظر الله إلى امرأة لا تشكر لزوجها، وهي لا تستغني عنه». (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :النسائي -المصدر :السنن الكبرى - الصفحة أو الرقم : ٩٠٨٦) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن ﴾ سرار بن مجشر، وجود دارد كه بر سعيد ابن ابى عروه مقدم است، زيرا سعيد در آخر عمرش دچار تغيير احوال شد، از اين رو اگر كسى قبل از اين وضعيت و در گذشته از او سماع حديث كرده باشد، حديث وى صحيح است. عمر بن ابراهيم بر رفع آن موافق است. (الراوي :ابن عمر المحدث :العقيلي -المصدر :الضعفاء الكبير - الصفحة أو الرقم٢٠/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ مانند آن از عبد الله بن عمرو روايت شده است كه موقوف است و آن راجح تر است ﴾. (الراوي :عبد الله بن عمرو بن العاص المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٣٠٤/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن ﴾ محمد بن بلال با فاصله از عمران قطان وجود دارد كه اميداورم در او اشكالى نباشد. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى -الصفحة أو الرقم٣٣٤/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبدالله بن عمرو المحدث : البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم٢٩٤/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث :مرفوع والصحيح غير مرفوع. (الراوي :عبدالله بن عمرو المحدث :الخطيب البغدادي -المصدر :تاريخ بغداد - الصفحة أو الرقم٤٥٥/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن ﴾ عبد الله بن حاضر است كه دارقطني مى‌گويد: قوى نيست. (الراوي - :المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم٤١٠/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: از طرق ديگر روايت شده است. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢٧٤٠/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن ﴾ محمد بن أبان است كه ابن عدي در مورد او مى‌گويد: اميدوارم مانعى براى او نباشد. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم٦٣٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ سند آن صحيح است ﴾. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٠٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: از دو طريق و به دو

سند مجزا روایت شده که یکی از این دو روایت صحیح است. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۳۱۲/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن صحیح است. (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم٤١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٤٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٢٨٩ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است.

﴿ ۱۷۲ ﴾ - متن حديث: «أول ما تسأل عنه المرأة يوم القيامة صلاتها، ثم عن بعلها ، كيف فعلت إليه؟» (الراوي :الحسن البصري المحدث :ابن كثير -المصدر :نهاية البداية والنهاية - الصفحة أو الرقم٥٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :مرسل جيد.

﴿ ۱۷۳ ﴾ - متن حديث: «إيما المرأة قالت لزوجها: ما رأيت منك خيراً قط، فقد حبط عملها». اصل حديث: «إذا قالت المرأة لزوجها والله ما رأيت منك خيرا قط فقد حبط عملها». (الراوي :عائشة المحدث : ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٥٠٦/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ یوسف بن ابراهیم وجود دارد که معروف نیست. (الراوي :عائشة المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٦٢/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن یغنم بن سالم وجود دارد که در او اشکال است﴾. (الراوي :عائشة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٧٩ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٦٩٩٣ :) خلاصة حكم المحدث :موضوع. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر : السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم١٦٣٢ :) خلاصة حكم المحدث :موضوع. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٦١٢ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف جداً.

﴿۱۷٤﴾ - متن حديث: «حاملات والدات مرضعات، رحيمات بأولادهن، لولا ما يأتين إلى أزواجهن دخل مصلياتهن الجنة». (الراوي :أبو أمامة الباهلي المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۳٦٦۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو أمامة الباهلي المحدث :الألباني -المصدر : ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۲٦۷۸ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف ؛ در الفاظی کامل تر: «كنا قعودا عند رسول الله صلى الله عليه وسلم، إذ جاءت امرأة معها صبي لها، أو صبيان لها حاملتهما وبنون أخر قال: وأحسبها حاملا، قال: وأحسبها لم تسأل رسول الله ﷺ يومئذ شيئا، إلا أعطاها، فلما أدبرت، قال رسول الله ﷺ: حاملات والدات رحيمات، لولا ما يأتين إلى أزواجهن دخلن المصليات منهن الجنة». (الراوي :أبو أمامة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم۷۵/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند و در آن بحث است.* (الراوي :أبو أمامة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۳۹۱ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو أمامة المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم۱٤۸/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث :*غريب است و از حديث أعمش است.* مسند احمد: ۲۵۲/ ۵.

﴿۱۷۵﴾ - متن و اصل حديث: «بينما نحن عند النبي ﷺ إذ أقبلت امرأة عريانة فقام إليها رجل فاعتنقها فواراها وتغير وجه النبي ﷺ فقال الرجل يا رسول الله إني زوجها قال النبي ﷺ إن الله كتب الغيرة على النساء والجهاد على الرجال فمن صبر منهن احتسابا كان لها أجر شهيد». (الراوي :عبد الله بن مسعود المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم۲۲۷/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ کامل بن علاء وجود دارد که در برخی روایات او چیزهایی است که موجب انکار او می‌شود، امیدوارم که برای او مانعی نباشد.* مسند احمد: ۲۵۲/ ۵. ر. ش. فيض القدير: ۳٤۹/ ۲. المعجم الكبير: ٦۱/ ۳.

﴿۱۷٦﴾ - متن حديث: «لا يُضرب فوق عشرة أسواط، إلا في حد من حدود الله عز و جل». اصل حديث: «لا تجلدوا فوق عشرة أسواط إلا في حد من حدود الله». (الراوي :أبو بردة هانئ بن نيار الأنصاري المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٦۸٤۸ و ٦۸٤۹ و:٦۸۵۰) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو بردة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو

الرقم۱۷۰۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو بردة هانئ بن نيار الأنصاري المحدث : النسائي -المصدر :السنن الكبرى - الصفحة أو الرقم۷۲۸۹ و ۷۲۹۰ و ۷۲۹۱:) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *عبد الرحمن بن جابر است که مانعی برای آن نیست*. (الراوي :أبو بردة هانئ بن نيار الأنصاري المحدث :البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم۸/۳۲۷ :) خلاصة حكم المحدث : *ثابت*. (الراوي :أبو بردة هانئ بن نيار الأنصاري المحدث :البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم۸/۳۲۸ :) خلاصة حكم المحدث: *مرسل*. (الراوي :عبدالله بن أبي بكر المحدث :البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم۸/۳۲۸ :). (الراوي :أبو بردة هانئ بن نيار الأنصاري المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۹۹۵۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو بردة هانئ بن نيار الأنصاري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۷۶۲۳ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در لفظی دیگر: «أن عبد الله بن أبي بكر بن الحارث بن هشام حدثه ، وكان له غلمان في قرية من قرى الروم ، فاقتتلوا فضرب كل واحد منهم ثلاث أسياط ، ثم قال: قال رسول الله ﷺ: لا يضرب عشرة أسواط إلا في حد». (الراوي :عبد الله بن أبي بكر بن الحارث بن هشام المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم۲۷۰ / ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *برای آن گواه است*.

﴿۱۷۷﴾ - متن حدیث: ما ضرب رسول الله ﷺ ، امرأة من نسائه قط». اصل حدیث: «ما ضرب رسول الله ﷺ شيئا قط بيده. ولا امرأة، ولا خادما. إلا أن يجاهد في سبيل الله. وما نيل منه شيء قط. فينتقم من صاحبه. إلا أن ينتهك شيء من محارم الله. فينتقم لله عز وجل». (الراوي :عائشة المحدث :مسلم -المصدر : صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۲۳۲۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث : الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۵۰۷ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن مشروط به شیخین صحیح است* ؛ در لفظی دیگر: «ما ضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم، خادما، ولا امرأة قط».

(الراوي :عائشة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٤٧٨٦ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده*، ﴿و نزد اهل مکه هر آن‌چه در مورد آن سکوت شود نشانه‌ی صالح بودن آن است﴾. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم : ٤٧٨٦) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٦٢٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر : مختصر الشمائل - الصفحة أو الرقم٢٩٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث : الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٢٥٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در حدیثی دیگر در مورد "طلاق": «أن رسول الله ﷺ خير نسائه. فلم يكن طلاقا». (الراوي :عائشة المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٧٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿١٧٨﴾ - متن حدیث: «ألا يستحي أحدكم أن يجلد امرأته جلد العبد، ثم يضاجعها ؟!». اصل حدیث: «لا يجلد أحدكم امرأته جلد العبد، ثم يجامعها في آخر اليوم». (الراوي :عبدالله بن زمعة المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٢٠٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن زمعة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٨١١١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن زمعة المحدث :ابن جرير الطبري -المصدر :مسند عمر - الصفحة أو الرقم٤٠٩/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است*. (الراوي :عبدالله بن زمعة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٦٢٦ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح ؛ در لفظی دیگر: «[إذ انبعث أشقاها]: انبعث لها رجل عزيز عارم، منيع في رهطه، مثل أبي زمعة. وذكر النساء فقال: يعمد أحدكم يجلد امرأته جلد العبد، فلعله يضاجعها من آخر يومه. ثم وعظهم في ضحكهم من الضرطة، وقال: لم يضحك أحدكم مما يفعل». (الراوي :عبدالله بن زمعة المحدث :البخاري - المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٣٧٧ و:٤٩٤٢) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن زمعة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٣٤٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. مسلم (٢٨٥٥).

﴿۱۷۹﴾ - متن حدیث: «کلکم راع، و کلکم مسؤول عن رعیته، فالإمیر راع، والرجل راع علي أهل بیته، والمرأة راعیة علي بیت زوجها و ولده، کلکم راع، و کلکم مسؤول عن رعیته». اصل حدیث: «أنه سمع رسول الله ﷺ یقول: کلکم راع ومسؤول عن رعیته، فالإمام راع وهو مسؤول عن رعیته، والرجل في أهله راع وهو مسؤول عن رعیته، والمرأة في بیت زوجها راعیة، وهي مسؤولة عن رعیتها، والخادم في مال سیده راع وهو مسؤول عن رعیته. قال: فسمعت هؤلاء من رسول الله صلى الله علیه وسلم، وأحسب النبي ﷺ قال: والرجل في مال أبیه راع، وهو مسؤول عن رعیته، فکلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیته»، و در لفظی دیگر: «کلکم راع فمسؤول عن رعیته، فالأمیر الذي على الناس راع وهو مسؤول عنهم، والرجل راع على أهل بیته وهو مسؤول عنهم، والمرأة راعیة على بیت بعلها وولده، وهي مسؤولة عنهم، والعبد راع على مال سیده وهو مسؤول عنه، ألا فکلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیته». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : البخاري -المصدر :صحیح البخاري - الصفحة أو الرقم۸۹۳ و ۲٤۰۹ و ۲٥٥٤ و ۲٥٥۸ و ۲۷٥۱ و ٥۱۸۸ و ٥۲۰۰ و ۷۱۳۸:) خلاصة حکم المحدث: ﴿صحیح﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :مسلم - المصدر :صحیح مسلم - الصفحة أو الرقم۱۸۲۹ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أحمد شاکر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۲۰٥/ ۸ :) خلاصة حکم المحدث: *سند آن صحیح است*. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحیح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٥٦۹ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أبو داود -المصدر : سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم۲۹۲۸ :) خلاصة حکم المحدث: *در مورد آن سکوت شده*، ﴿ و از دیدگاه اهل مکه هر چیزی که در مورد آن سکوت شود صالح است﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : أبو نعیم -المصدر :حلیة الأولیاء - الصفحة أو الرقم۳۱۱/ ۸ :) خلاصة حکم المحدث: *ثابت است و مشهور از حدیث نافع*. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الهیثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۲۱۰/ ٥ :) خلاصة حکم المحدث: *به سندهای مختلف روایت شده که سند یکی از این روایت‌ها، رجالشان صحیح است*. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :السیوطي -المصدر :الجامع الصغیر - الصفحة أو الرقم٦۳۷۰ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أحمد شاکر -

المصدر :مسند أحمد – الصفحة أو الرقم۷/۱۳۸ و ۸/۱۵۵:) خلاصة حکم المحدث: *سند آن صحیح است.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحیح الأدب المفرد – الصفحة أو الرقم۱۵۱ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحیح الترغیب – الصفحة أو الرقم۱۹۶۷ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني – المصدر :صحیح الترمذي – الصفحة أو الرقم۱۷۰۵ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحیح أبي داود – الصفحة أو الرقم۲۹۲۸ :) خلاصة حکم المحدث : صحیح. (الراوي :أبو لبابة بن عبدالمنذر المحدث :الهیثمي -المصدر :مجمع الزوائد – الصفحة أو الرقم : ۵/۲۱۰) خلاصة حکم المحدث: *رجال آن صحیح است.* (الراوي - :المحدث :ابن العربي -المصدر : أحکام القرآن – الصفحة أو الرقم۴/۳۰۱ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح. (الراوي - :المحدث : الألباني -المصدر :مشکلة الفقر – الصفحة أو الرقم۹۳ :) خلاصة حکم المحدث :صحیح.

﴿۱۸۰﴾ – متن و اصل حدیث: «لما بایع رسول الله ﷺ النساء قامت امرأة جلیلة کأنها من نساء مضر. فقالت یا نبي الله إنا کل علی آبائنا وأبنائنا (وأزواجنا) فما یحل لنا من أموالهم فقال الرطب تأکلنه وتهدینه». (الراوي :سعد المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود – الصفحة أو الرقم۱۶۸۶ :) خلاصة حکم المحدث: *در مورد آن سکوت شده،* ﴿ و در نظر اهل مکه هر چه در مورد آن سکوت شود نشانهی صالح بودن آن است﴾. (الراوي :سعد المحدث :ابن القطان -المصدر :الوهم والإیهام – الصفحة أو الرقم : ۵/۵۷۶) خلاصة حکم المحدث: *سعد همان ابن ابی وقاص است، و حدیث مرسل نیست.* (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث :الشوکاني -المصدر :نیل الأوطار – الصفحة أو الرقم۶/۱۲۳ :) خلاصة حکم المحدث: *رجال آن صحیح هستند، جز محمد بن سوار، و ابن حبان او را ثقه خوانده و گفته که غریب است.* (الراوي :سعد المحدث :العظیم آبادي -المصدر :عون المعبود – الصفحة أو الرقم۵/۶۲ :) خلاصة حکم المحدث: *﴿برای آن پیروانی است﴾.* (الراوي :سعد المحدث :الألباني -المصدر :ضعیف أبي داود – الصفحة أو الرقم۱۶۸۶ :) خلاصة حکم المحدث :ضعیف. (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث : الوادعي -المصدر :أحادیث معلة – الصفحة أو الرقم۱۴۶ :) خلاصة حکم المحدث: *ظاهر حدیث صحیح است. زیاد بن جبیر: ابوحاتم و ابو زرعه می‌گویند: روایت از سعد بن ابی وقاص است و مرسل است.*

﴿۱۸۱﴾ - متن و اصل حدیث: «جاءت هند بنت عتبة، فقالت: يا رسول الله، إن أبا سفيان رجل مسيك، فهل علي حرج أن أطعم من الذي له عيالنا ؟ قال: (لا، إلا بالمعروف)». (الراوي :عائشة المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۵۳۵۹ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾ ؛ با لفظی دیگر از بخاری: «يا رسول الله ، إن أبا سفيان رجل مسيك ، فهل علي حرج أن أطعم من الذي له عيالنا ؟ فقال: (لا حرج عليك أن تطعميهم بالمعروف)» . (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر : صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۲۴۶۰ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿۱۸۲﴾ - متن و اصل حدیث: «إن هند بنت عتبة بن ربيعة قالت: يا رسول الله، ما كان مما على ظهر الأرض أهل أخباء، أو خباء، أحب إلي أن يذلوا من أهل أخبائك، أو خبائك - شك يحيى - ث ما أصبح اليوم أهل أخباء، أو خباء، أحب إلي من أن يعزوا من أهل أخبائك، أو خبائك .قال رسول الله ﷺ: (وأيضا ، والذي نفس محمد بيده) . قالت: يا رسول الله ، إن أبا سفيان رجل مسيك ، فهل علي من حرج أن أطعم من الذي له ؟ قال: (لا ، إلا بالمعروف)». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۳۸۲۵ و:۶۶۴۱) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۱۷۱۴ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ با لفظی دیگر: «جاءت هند بنت عتبة بن ربيعة فقالت: يا رسول الله، والله ما كان على ظهر الأرض أهل خباء أحب إلي أن يذلوا من أهل خبائك، وما أصبح اليوم على ظهر الأرض أهل خباء أحب إلي أن يعزوا من أهل خبائك. ثم قالت: إن أبا سفيان رجل مسيك، فهل علي من حرج أن أطعم من الذي له عيالنا ؟ قال لها: (لا حرج عليك أن تطعميهم من معروف)». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۷۱۶۱ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿۱۸۳﴾ - متن حدیث: قال رسول الله ﷺ: «رأيت النار و رأيت أكثر أهلها النساء. قالوا: و لِمَ يا رسول الله؟ قال: بكفرهن. قالوا: أيكفرن بالله؟ . قال: يكفرن العشير، ويكفرن الإحسان، لو أحسنت إلى أحداهن الدهر، ثم رأت منك شيئا، قالت: ما رأيت منك خيراً قط». اصل حدیث در بخاری: «انخسفت الشمس

على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم، فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقام قياما طويلا، نحوا من قراءة سورة البقرة، ثم ركع ركوعا طويلا، ثم رفع فقام قياما طويلا، وهو دون القيام الأول، ثم ركع ركوعا طويلا، وهو دون الركوع الأول، ثم سجد، ثم قام قياما طويلا، وهو دون القيام الأول، ثم ركع ركوعا طويلا، وهو دون الركوع الأول، ثم رفع فقام قياما طويلا، وهو دون القيام الأول، ثم ركع ركوعا طويلا، وهو دون الركوع الأول، ثم سجد، ثم انصرف وقد تجلت الشمس، فقال ﷺ: إن الشمس والقمر آيتان من آيات الله، لا يخسفان لموت أحد ولا لحياته، فإذا رأيتم ذلك فاذكروا الله. قالوا: يا رسول الله، رأيناك تناولت شيئا في مقامك، ثم رأيناك كعكعت؟ قال ﷺ: إني أريت الجنة، فتناولت عنقودا، ولو أصبته لأكلتم منه ما بقيت الدنيا، وأريت النار، فلم أر منظرا كاليوم قط أفظع، ورأيت أكثر أهلها النساء. قالوا: بم يا رسول الله؟ قال: بكفرهن. قيل: يكفرن بالله؟ . قال: يكفرن العشير، ويكفرن الإحسان، لو أحسنت إلى أحداهن الدهر كله، ثم رأت منك شيئا، قالت: ما رأيت منك خيرا قط». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :البخاري - المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٠٥٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم٣٩٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *صحيح‌تر آن است که در نماز کسوف روایت شده است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم٣٠١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :*مرسل صحيح.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٢٧/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.*

﴿١٨٤﴾ - متن حديث: «إياكن و كفر المنعمين، فقلنا: يا رسول الله و ما كفر المنعمين؟ قال: لعل إحداكن تطول أيمتها بين أبويها و تعنس، فيرزقها الله زوجا، و يرزقها منه مالا ولدا، فتغضب الغضبة فتقول: ما رأيت منه خيرا قط، و قال مرّة: خيراً قط». اصل حديث: «إياكن و كفر المنعمين، فقلت: يا رسول الله و ما كفر المنعمين؟ قال: لعل إحداكن تطول أيمتها من أبويها، ثم يرزقها الله زوجا، و يرزقها منه ولدا، فتغضب الغضبة فتكفر فتقول: ما رأيت منك خيرا قط». (الراوي :أسماء بنت يزيد المحدث :الألباني -المصدر : السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٨٢٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محکم است و رجال آن ثقه*

مستند. (الراوي :أسماء بنت يزيد المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم : ۸۰۰) خلاصة حكم المحدث: *صحيح است بدون ذكر "اليد"*. مسند احمد: ٦/٤٥٢.

﴿۱۸۵﴾ - اصل حديث: «أن رسول الله ﷺ مر في المسجد وعصبة من النساء قعود فألوى بيده إليهن بالسلام فقال إياكن وكفران المنعمين قالت إحداهن يا رسول الله أعوذ بالله من كفران نعم الله قال بلى إن إحداكن تطول أيمتها ويطول تعنيسها ثم يرزقها الله عز وجل البعل ويفيدها الولد وقرة العين ثم تغضب الغضبة فتقسم بالله ما رأت منه ساعة خير قط فذلك من كفران نعم الله وذلك من كفران المنعمين». (الراوي :أسماء بنت يزيد المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٤/٣١٤ :) خلاصة حكم المحدث: *درآن شهر بن حوشب وجود دارد که ضعيف است*. ر. ش. منبع پيشين.

﴿۱۸۶﴾ - متن و اصل حديث: «إذا قالت المرأة لزوجها والله ما رأيت منك خيرا قط فقد حبط عملها». (الراوي :عائشة المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٨/٥٠٦ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿درآن﴾ يوسف بن إبراهيم وجود دارد که معروف نيست*. (الراوي :عائشة المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٤/٦٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿درآن يغنم بن سالم وجود دارد که در او اشکال است﴾*. (الراوي :عائشة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٧٩ :) خلاصة حكم المحدث :*ضعيف*. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني - المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٦٩٩٣ :) خلاصة حكم المحدث :*موضوع*. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم١٦٣٢ :) خلاصة حكم المحدث : *موضوع*. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٦١٢ :) خلاصة حكم المحدث :*ضعيف جداً*.

﴿۱۸۷﴾ - اصل حديث: «أن امرأة أتت عائشة رضي الله عنها فسألتها عن خضاب الحناء فقالت لا بأس به ولكن أكرهه كان حبيبي رسول الله ﷺ يكره ريحه». (الراوي :عائشة المحدث :أبو داود -المصدر : سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٤١٦٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در موردآن سکوت شده*، ﴿و در نظر

اهل مکه هر چه در مورد آن سکوت شود صالح و نیک است﴾. (الراوي :عائشة المحدث :ابن العربي - المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٣٨٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :*سند آن ضعيف است.* (الراوي :عائشة المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٣٨١/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است.* (الراوي :عائشة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٤٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*حسن*﴾. (الراوي :عائشة المحدث : الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤٣٩١ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.* (الراوي :كريمة بنت همام المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف أبي داود - الصفحة أو الرقم٤١٦٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :كريمة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف النسائي - الصفحة أو الرقم٥١٠٥ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿١٨٨﴾ - متن حديث: «لَعِنَ الصَّالقةَ، وَ الحالقةَ، و الخارقةَ، و القاشرةَ». اصل حديث: «إنَّ رَسولَ الله ﷺ بَرِىءَ مِن الصَّالقةِ وَ الحالقةِ و الشاقةِ». (الراوي :- المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٢٩٦:) خلاصة حكم المحدث: ﴿*صحيح*﴾. به لفظ مسلم: «رسول خدا ﷺ از شيون كننده ﴿با صداى بلند، يا كسى كه با سيلى به صورت خود مى‌زند﴾، و تراشنده‌ى موى سر ﴿به هنگام مصيبت﴾، و دريدن و پاره كرده لباس ﴿به وقت فاجعه﴾ بى‌زارى جست». (١٦٧/ ١٠٤).

در الفاظى ديگر: «إن النبي ﷺ لعن النائحة والمستمعة والحالقة والصالقة ». (الراوي - :المحدث :ابن القيسراني -المصدر :معرفة التذكرة - الصفحة أو الرقم١١٦ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن عفير بن معدان اليحصبي وجود دارد كه ابن معين در مورد او مى‌گويد چيزى نيست ﴿يعنى قابل اعتماد نيست﴾.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :يحيى بن معين -المصدر :تذكرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٠٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*در آن*﴾ *عفير بن معدان اليحصبي است كه چيز قابل ذكرى نيست* ؛ «أن النبيَّ ﷺ لعن النائحةَ والمستمِعةَ والحالِقةَ والصالقةَ والواشمةَ والمستوشمةَ وقال ليس على النساءِ أجرٌ في اتِّباعِ الجنائزِ». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن حبان -المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم١٩٢/ ٢ :) خلاصة

حكم المحدث: ﴿ در آن﴾ عفیر بن معدان وجود دارد که منکرات را روایت می‌کند و از زمره کسانی است که مشاهیر احتجاج به اخبار او را باطل می‌دانند.

﴿ ۱۸۹﴾ - متن حدیث: «كان رسول الله ﷺ يلعن قاشرة، و المقشورة، الواشمة والمستوشمة، و الواصلة والموصّلة». اصل حدیث: «لعن النبي ﷺ الواصلة والمستوصلة، والواشمة والمستوشمة». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٤٠ و:٥٩٤٧) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢١٢٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أبو داود -المصدر : سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٤١٦٨ :) خلاصة حكم المحدث: در مورد آن سکوت شده، ﴿و طبق نظر اهل مکه هر چیزی که در آن سکوت شود صالح است﴾. (الراوي :عبدالله المحدث :الألباني -المصدر : صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤١٦٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٢٧٣ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥١٠٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در لفظی دیگر: «لعن النبي ﷺ الواصلة والمستوصلة». (الراوي :أسماء بنت أبي بكر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٣٦ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. مسند احمد: ٦/ ٢٥٠ ؛ درلفظی دیگر: «أن رسول الله لعن الواصلة و المستوصلة». (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٩٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبد الله بن عمر المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٥٠٥/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن﴾ علی بن زید وجود دارد که ضعیف است. (الراوي : عبدالله بن عمر المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٩٤٠/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن﴾ عبد الرحمن بن القطامی وجود دارد که متروک است.

﴿۱۹۰﴾ – متن حدیث: «لعن رسول الله ﷺ والواشمة والمستوشمة، كان ينهى عن النوح». اصل حدیث در بخاری: «لعن الله والواشمة والمستوشمة و الواصلة والمستوصلة». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٤٢:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. مسلم (۲۱۸۷). ر. ش. حدیث بعدی.

﴿۱۹۱﴾ – متن حدیث: «و عن علقمه عن عبد الله – رضی الله عنه – قال لعن الله الواشمات، و الستوشمات، والمتنمصات، و المتفلّجات للحسن، المغيّرات خلق الله». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٤٢:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢١٢٥:) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در لفظی دیگر: «عن ابن عباس قال: لعنت الواصلة والمستوصلة، والنامصة والمتنمصة، والواشمة والمستوشمة، من غير داء». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أبو داود -المصدر : سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٤١٧٠ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده*، ﴿و طبق نظر اهل مکه هر چیزی در مورد آن سکوت شود صالح است﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٥٥/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*مشروط به صحیحن یا یکی از آن دو است و از درجه‌ی حسن پایین نمی‌آید*﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث : ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٤٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٢١٠١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني - المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤١٧٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ر. ش. جامع الاصول: ٧٧٩/ ٤.

﴿۱۹۲﴾ – (الراوي :عبدالله المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٤٨٨٦ و ٤٨٨٧ و ٥٩٣١ و ٥٩٣٩ و ٥٩٤٣ و ٥٩٤٨:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿ ١٩٣ ﴾ - متن حديث: «ما امرأة تجعل فی رأسها شعراً من شعر غيرها، إلا كان زُوراً». اصل حديث: «عَن حُمَيدِ بنِ عَبدِ الرَّحمنِ: أَنهُ سَمِعَ مُعَاويةَ بنَ أَبی سُفيانَ رَضی اللهُ عَنهُما - عَامَ حجَّ - عَلی المِنبَرِ، فَتَنَاوَلَ قُصَّةً مِن شَعَرٍ - وَ كَانَت فی يدی حَرَسیٍّ - فَقالَ: يا أَهلَ المَدينَةِ، أَينَ عُلَماؤكُم؟ سَمِعتُ النَّبیَّ ﷺ ينهی عَن مِثلِ هذهِ، و يَقولُ: إنَّما هَلَكت بَنو إسرائيلَ حينَ اتَّخَذَ هذِهِ نِساؤهُم». (الراوي :حميد بن عبد الرحمن المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٤٦٨ و ٣٤٨٨ و ٥٩٣٢ و ٥٩٣٨:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾ ؛ به لفظی ديگر: «قام معاوية على المنبر فقال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين وسمعت رسول الله ﷺ يقول: أيما امرأة أدخلت رأسها شعرا من غير شعرها فإنها تدخله زورا وسمعت رسول الله ﷺ يقول: خير نساء ركبن الإبل نساء قريش أرعاه على زوج في ذات يده وأحناه على ولد في صغر». (الراوي :معاوية بن أبي سفيان المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر : تغليق التعليق - الصفحة أو الرقم٤٨٢/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح متصل است و رجال آن ثقه هستند* ؛ در لفظی ديگر: «أيما امرأة أدخلت في شعرها من شعر غيرها فإنها تدخله زورا». (الراوي : معاوية بن أبي سفيان المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٠٠٨ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است*.

﴿ ١٩٤ ﴾ - اصل حديث: «أن جارية من الأنصار تزوجت، وأنها مرضت فتمعط شعرها، فأرادوا أن يصلوها ، فسألوا النبي ﷺ فقال: (لعن الله الواصلة والمستوصلة)». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري - المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٣٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي : أسماء بنت أبي بكر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٤١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أسماء بنت أبي بكر المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم٧٥/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *به آن احتجاج می‌شود*، ﴿ و همان گونه كه گفته آمد: جز به اخبار صحيح و روايت ثقه احتجاج می‌شود﴾. (الراوي :أسماء المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٥٢٦٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٩٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أسماء بنت أبي

بکر المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم۹۹ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (الراوي :أسماء المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۱۶۳۰ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (الراوي :أسماء بنت أبي بکر المحدث :ابن عساکر -المصدر :معجم الشيوخ - الصفحة أو الرقم۹۳۵/ ۲ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح.

﴿۱۹۵﴾ - «أن رسول الله ﷺ لعن الواصلة والموصولة والمتشبهين من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۶۸/ ٤ :) خلاصة حکم المحدث: *سند آن صحيح است* ؛ در لفظی دیگر با عبارت "لعن الله" به جای "لعن رسول الله" و بدون عبارت "واصله و مستوصله": : «لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال والمتشبهين من الرجال بالنساء». (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم۱۵۶/ ۲۲ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۰۶/ ۸ :) خلاصة حکم المحدث: *﴿در آن﴾ علي بن سعيد الرازي است که لين است و بقيه‌ی رجال ثقه هستند.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۷۲۶۵ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :محمد جار الله الصعدي -المصدر :النوافح العطرة - الصفحة أو الرقم۲۷۰ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم۸۷ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۵۱۰۰ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۱۵۵۸ :) خلاصة حکم المحدث : صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم : ٤۰۹۷) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (لراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۲۷۸٤ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :النووي -المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم۳۹/ ۶ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث : النووي -المصدر :المجموع - الصفحة أو الرقم٤٤۵/ ٤ :) خلاصة حکم المحدث :صحيح.

﴿١٩٦﴾ - اصل حديث: «لعن رسول الله ﷺ الواشمة والمستوشمة، والواصلة والمستوصلة، والمحلل والمحلل له، وآكل الربا وموكله». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :النصيحة - الصفحة أو الرقم١٨٥ :) خلاصة حكم المحدث: *جملهی "الوشم والوصل" را شيخين تخريج و جملهی "المحلل والمحلل له" صحيح است و جملهی "وآكل الربا وموكله" را نيز مسلم تخريج كرده است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٨٦٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *درآن سلمة بن وهرام است و عبد الله بن احمد میگويد: از پدرش در مورد او پرسيدم، گفت: میترسم كه حديثش ضعيف باشد.* (الراوي :عبدالله المحدث :أحمد شاكر -المصدر :عمدة التفسير - الصفحة أو الرقم٢٨٣/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. احمد: ١/ ٣٩٣، ٣٩٤، ٤٤٨، و ابو داود (٤١٦٨) و ترمذی (١١٢٠، ١٢٠٦) و ابن ماجه (٢٢٧٧) و نسائی: ١٤٩/ ٦، و دارمی: ١٥٨/ ٢.

﴿١٩٧﴾ - اصل حديث: «أن جارية من الأنصار تزوجت، وأنها مرضت فتمعط شعرها، فأرادوا أن يصلوها ، فسألوا النبي ﷺ فقال: (لعن الله الواصلة والمستوصلة)». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري - المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٣٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي : عائشة المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٩٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. احمد: ٦/١١١.

﴿١٩٨﴾ - (الراوي :أسماء بنت أبي بكر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٩٣٥، ٥٩٣٦، ٥٩٤١:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أسماء بنت أبي بكر المحدث : ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم٧٥/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *به آن احتجاج میشود،* ﴿و همان گونه كه گفته آمد: جز به اخبار صحيح و روايت ثقه احتجاج میشود﴾. (الراوي :أسماء المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٥٢٦٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أسماء بنت أبي بكر المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٩٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أسماء المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو

الرقم۱۶۳۰ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أسماء بنت أبي بكر المحدث :ابن عساكر - المصدر :معجم الشيوخ - الصفحة أو الرقم۹۳۵/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۱۹۹﴾ - اصل حديث: «لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم؛ الواصلة، والمستوصلة ، والواشمة، والمستوشمة». (الراوي :ابن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ۵۹۴۷:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم۴۱۶۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۲۰۰﴾ - اصل حديث: «عن ابن عباس قال: لعنت الواصلة والمستوصلة، والنامصة والمتنمصة، والواشمة والمستوشمة، من غير داء». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم۴۱۷۰ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سكوت شده،* ﴿و طبق نظر اهل مكه هر چه در مورد آن سكوت شود آن صالح است﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :المنذري - المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۵۵/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿از درجه‌ى حسن نزول نمى‌كند و مشروط به صحيحين يا يكى از آن دو است﴾*. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم۲۴۶/ ۴ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم : ۲۱۰۱) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر : صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم۴۱۷۰ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۲۰۱﴾ - اصل حديث: «كان رسول الله ﷺ يكره أن ترى المرأة ليس في يديها أثر الحناء والخضاب». (الراوي :عائشة المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم۴۱/ ۹ :) خلاصة حكم المحدث :غير محفوظ. (الراوي :عائشة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم۱۸۰۶/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث :غير محفوظ. (الراوي :عائشة المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۷۱۵۷ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عائشة المحدث : الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۴۶۱۱ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :

عائشة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم۲۲۷٤ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف. ابوداود (٤١٦٥، ٤١٦٦).

﴿ ۲۰۲ ﴾ - اصل حديث: «دخلت على رسول الله ﷺ فقال اختضبي تترك إحداكن الخضاب حتى تكون يدها كيد الرجل ، فما تركت الخضاب وإنها لابنة الثمانين». (الراوي :امرأة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٧٤/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن كساني است كه آنان را نمي‌شناسم و ابن اسحاق نيز در سند آن وجود دارد كه مدلس است.* (الراوي :امرأة صلت مع النبي القبلتين المحدث : البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٥٤٧ / ٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. مسند احمد: ۳۸۱/ ٥.

﴿ ۲۰۳ ﴾ - اصل حديث: «مدت امرأة وراء الستر بيدها كتابا إلى النبي ﷺ فقبض النبي ﷺ يده وقال: ما أدري أيد رجل أم امرأة ؟ فقالت: بل امرأة ، قال: لو كنت امرأة غيرت أظفارك بالحناء». (الراوي :عائشة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢١٣٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث : *غير محفوظ.* (الراوي :عائشة المحدث :الإمام أحمد -المصدر :التلخيص الحبير - الصفحة أو الرقم : ٨٥٧/ ٣) خلاصة حكم المحدث :*منكر.* (الراوي :عائشة المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٢٢٤/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث :*غير محفوظ.* (الراوي :عائشة المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٤٨٥ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٥١٠٤ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٤٨٤٣ :) خلاصة حكم المحدث :*ضعيف.* (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤١٦٦ :) خلاصة حكم المحدث :*حسن.* (الراوي :عائشة المحدث :ابن العربي -المصدر : عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٣٨٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.* (الراوي : عائشة المحدث :ابن القطان -المصدر :أحكام النظر - الصفحة أو الرقم١٦٢ :) خلاصة حكم المحدث: *در*

نهایت ضعف است. (الراوي :عائشة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٤٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾.

﴿٢٠٤﴾ - متن حديث: «أمرنا النبي ﷺ أن نمتشط بالغسل، و أن نختضب الغمس، ولا نقحل أيدينا مثل أيدى الرجال». اصل حديث: «بايعنا النبي ﷺ فكان فيما أخذ علينا أن نختضب الغمس ونمتشط بالغسل ولا نقحل أيدينا من خضاب». (الراوي :أم ليلى بنت رواحة الأنصارية المحدث :ابن الملقن - المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم١٤٢/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ حمادة بنت محمد و آمنة بنت عبد الرحمن وجود دارند که بر حال آن دو واقف نیستم. (الراوي :أم ليلى المحدث :الهيثمي - المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٧٤/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن کسی است که او را نمی‌شناسم.

﴿٢٠٥﴾ - اصل حديث: «ما نظرتُ إلى فرجِ النبيِّ ﷺ ولا نظرَ ﴿أو رأيت﴾ إلى فرجي قطّ». (الراوي : عائشة المحدث :الزيلعي -المصدر :تخريج الكشاف - الصفحة أو الرقم٤٥٨/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ محمد بن کامل و زید بن حسن وجود دارند که دارقطنی آن دو را ضعیف می‌خواند. (الراوي : عائشة المحدث :الألباني -المصدر :مختصر الشمائل - الصفحة أو الرقم٣٠٨ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف. (الراوي :عائشة المحدث :العراقي -المصدر :ذيل الميزان - الصفحة أو الرقم٢٥٤/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ زید بن حسن مصري است که دارقطنی او را مجهول می‌داند. (الراوي :عائشة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :لسان الميزان - الصفحة أو الرقم٥٥١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ محمد بن کامل، و زید بن حسن است که دارقطنی هر دو را ضعیف می‌داند. (الراوي : عائشة المحدث :الذهبي -المصدر :تلخيص العلل المتناهية - الصفحة أو الرقم٢١١ :) خلاصة حكم المحدث: در آن زید بن حسن وجود دارد که متهم است. (الراوي :عائشة المحدث :الزيلعي -المصدر : تخريج الكشاف - الصفحة أو الرقم٤٥٨/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ محمد بن کامل و زید بن حسن است که دارقطنی هر دو را ضعیف می‌داند. (الراوي :عائشة المحدث :ابن رجب -المصدر :فتح الباري لابن رجب - الصفحة أو الرقم٣٣٦/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن کسی است که او

شناخته شده نیست. (الراوي :عائشة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٥٨ / ٤ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني - المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٣٠٥٩ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٢٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم : ١٨١٢) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. سنن ابی ماجه (٦٦٢، ١٩٢٢).

﴿٢٠٦﴾ - اصل حدیث: «إن للمرأة في حملها إلى وضعها، إلى فصالها من الأجر كالمتشحط في سبيل الله ، فإن هلكت فيما بين ذلك ؛ فلها أجر الشهيد». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر : السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٦٠٤٧ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم٣٢٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: غریب است. از حدیث سعید است که به قیس منفرد شده است. ابن حجر آن را در مطالب العالیه روایت کرده است: ٨٤/ ٢.

﴿٢٠٧﴾ - متن حدیث: «إن شهداء أمتى إذا لقليل، القتيل في سبيل الله شهيد، و المطعون شهيد، و المبطون شهيد، والمرأة تموت بجمع شهيد». اصل حدیث: «القتيل في سبيل الله شهيد، و المبطون شهيد، و المطعون شهيد، و الغريق شهيد، و النفساء شهيدة». (الراوي :عبدالله بن بسر المازني المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٤٤١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبادة بن الصامت المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٤٣٨ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :عبدالله بن بسر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣٠٤/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن صحیح هستند، جز ابی صالح الفراء که او ثقه است. (الراوي :عقبة بن عامر الجهني المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٩١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو﴾. (الراوي :عبادة بن الصامت المحدث :

السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٦١٧٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم١٧٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *راویان آن ثقه هستند* ؛ با الفاظی مشابه نظیر: «خمسٌ مَن قُبِضَ في شيءٍ منهنَ فَهوَ شَهيدٌ المقتولُ في سبيلِ اللهِ شَهيدٌ والغَريقُ في سبيلِ اللهِ شَهيدٌ والمطعونُ في سبيلِ اللهِ شَهيدٌ والنُّفساءُ في سبيلِ اللهِ شَهيدةٌ». (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٣٩٦١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم٨٥٧ :) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :الألباني -المصدر : صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣١٦٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عقبة بن عامر الجهني المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٩١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو*﴾. (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٢٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ به الفاظی دیگر و اضافاتی: «الشهادة سبع سوى القتل في سبيل الله؛ المقتول في سبيل الله شهيد، والمطعون شهيد، والغريق شهيد، وصاحب ذات الجنب شهيد، والمبطون شهيد، وصاحب الحريق شهيد، والذي يموت تحت الهدم شهيد، والمرأة تموت بجمع شهيدة». (الراوي :جابر بن عتيك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٧٣٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عتيك المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم ١٣٩٧ و ١٣٩٨:) خلاصة حكم المحدث: *صحيح است از غیر این حدیث*. (الراوي :جابر بن عتيك المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٩٥٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عتيك المحدث :الألباني -المصدر : أحكام الجنائز - الصفحة أو الرقم٥٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در صحت متن حدیث شکی نیست، زیرا برای آن شواهد بسیاری است*. (الراوي :جابر بن عتيك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٢٠٩٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عتيك المحدث :القاضي عياض -المصدر :إكمال المعلم - الصفحة أو الرقم٣٤٣/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : جابر بن عتيك المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم : ١٦٧/ ٢) خلاصة حكم المحدث: ﴿*حسن*﴾. سنن ابن ماجه (٢٨٠٣).

﴿۲۰۸﴾ - اصل حدیث: «أن رسول الله ﷺ دخل على عبادة بن الصامت يعوده في مرضه فقال رسول الله ﷺ أتعلمون الشهيد في أمتي فأزم القوم فقال عبادة ساندوني فأسندوه فقال يا رسول الله الصابر المحتسب فقال ﷺ إن شهداء أمتي إذا لقليل القتل في سبيل الله عز وجل شهادة والطاعون شهادة والغرق شهادة والبطن شهادة والنفساء يجرها ولدها بسرره إلى الجنة ، قال وزاد أبو العوام سادن بيت المقدس والحرق والسيل». (الراوي :راشد بن حبيش المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم : ۳۰۲/ ۵) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه مستند.* (الراوي :راشد بن حبيش المحدث :ابن كثير - المصدر :الأحكام الكبير - الصفحة أو الرقم۳۹۲/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن اشكالى نيست، ولى در مورد راشد بن حبيش اختلاف است. اگر از تابعين باشد پس محتمل است كه آن را از عباده بن صامت روايت كرده باشد كه در اين صورت سند متصل محكم مى‌گردد.* (الراوي :عبادة بن الصامت المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۳۰۲/ ۵ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن مغيرة بن زياد است و بقيه‌ى رجال ثقه مستند.* (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم۱۷۵/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است* ؛ به لفظى ديگر: «القتل في سبيل الله شهادة، و الطاعون شهادة، و الغرق شهادة، و البطن شهادة، و الحرق شهادة، و السل، و النفساء يجرها ولدها بسررها إلى الجنة». (الراوي :راشد بن حبيش المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٦١٧٧ :) خلاصة حكم المحدث :*حسن.* (الراوي :راشد بن حبيش المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٤٣٩ :) خلاصة حكم المحدث :*حسن.* (الراوي :راشد بن حبيش المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٣٩٦ :) خلاصة حكم المحدث : *حسن صحيح* ؛ با اضافاتى ديگر: «ما تعدون الشهداء فيكم قالوا من يقتل في سبيل الله صابرا محتسبا مقبلا غير مدبر شهيد قال إن شهداء أمتي إذا لقليل المقتول في سبيل الله شهيد والغريق شهيد وصاحب ذات الجنب شهيد والنفساء يقتلها ولدها بسرره إلى الجنة». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الهيثمي - المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۳۰۳/ ۵ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن عمرو بن عطية بن الحرث الوادعي است و او ضعيف است.* مسلم (۱۹۱۵)، ترمذى (۱۰۶۳).

﴿۲۰۹﴾ - «مَن سقَى والدَه شربةَ ماءٍ في صِغَرِه سقاهُ اللهُ سبعينَ شربَةً من ماءِ الكوثَرِ يومَ القيامةِ». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم۲۸۲/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث :*غريب است، از حديث مسعر يا سعيد.*

﴿۲۱۰﴾ - اصل حديث: «أربعة تجري عليهم أجورهم بعد الموت رجل مرابط في سبيل الله ومن عمل عملا أجري عليه مثل ما عمل ورجل تصدق بصدقة فأجرها له ما جرت ورجل ترك ولدا صالحا يدعو له». (الراوي :أبو أمامة الباهلي المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۷۲/ ۱ و ۱٤۰/ ۳:) خلاصة حكم المحدث: *در آن ابن لهيعة است كه در مورد او اشكال است ﴿يا در مورد آن صحبت زياد است﴾.* (الراوي :أبو أمامة الباهلي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۱٤ :) خلاصة حكم المحدث: صحيح *امّا از غير اين.* (الراوي :أبو أمامة الباهلي المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۹۳۳ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي : أبو أمامة الباهلي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۸۷۷ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. مسلم (۱٦۳۱)، ترمذى (۱۳۷٦).

﴿۲۱۱﴾ - اصل حديث: «جاءَتْني امرأةٌ معَها ابنتانِ تسألُني، فلم تجِدْ عِندي غيرَ تمرةٍ واحدةٍ، فأعطَيتُها فقسَمَتْها بين ابنتَيْها، ثم قامَتْ فخرجَتْ، فدخَل النبيُّ ﷺ فحدَّثْتُه، فقال: (مَن يلي من هذه البناتِ شيئًا، فأحسَن إليهِنَّ، كنَّ له سِترًا من النارِ)». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۱٤۱۸ و:۵۹۹۵) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عائشة المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۲٦۲۹ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۲۱۲﴾ - اصل حديث: «من كنَّ له ثلاثُ بناتٍ يؤويهِنَّ ويرحمُهن ويكفلُهن وجبت له الجنَّةَ ألبتةَ قيل: يا رسولَ الله فإن كانتا اثنتين؟ قال: وإن كانتا اثنتين قال: فرأى بعضُ القومِ أن لو قال: واحدةً لقال: واحدة». (الراوي :جابر المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم۲۵۷ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محكم است.* (الراوي :جابر بن عبدالله الأنصاري المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱٦۰/ ۸ :) خلاصة حكم المحدث: *از طرق مختلف روايت شده و سند آن محكم*

است. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٥٨ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٧٥ :) خلاصة حكم المحدث: صحيح است از غير اين. (الراوي :جابر المحدث : الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم٦٦/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن محكم است. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم : ٢٦٧٩) خلاصة حكم المحدث: حسن است و در آن شواهد و پيروانی است. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٠٢٧ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن مشروط به مسلم صحيح است. (الراوي :جابر المحدث :ابن عثيمين -المصدر :مجموع فتاوى ابن عثيمين - الصفحة أو الرقم٣٦٥/ ٢٠:) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است، ولی برای آن شواهدی بر صحتش وجود دارد. ترمذی (١٩١٣). ر. ش. جامع الاصول: ٤١٣/ ١.

﴿ ٢١٣ ﴾ - اصل حديث: «أنَّ امرأةً دخلت على عائشةَ رضِي اللهُ تعالَى عنها ومعها صبيانٌ لها، فأعطتها عائشةُ ثلاثَ تمراتٍ، فأعطتْ كلَّ صبيٍّ منهما تمرةً، فأكلَ الصِّبيانُ تمرتَيْهما، ثمَّ نظرا إلى أمِّهما، فأخذت التَّمرةَ فشقَّتها نصفَيْن، فأعطت ذا نصفًا وذا نصفًا، فدخل النَّبيُّ ﷺ فأخبرته عائشةُ رضِي اللهُ عنها، فقال لها النَّبيُّ ﷺ: ما أعجبك من ذلك ؟ ! فإنَّ اللهَ قد رحِمها برحمتِها صبيَّيْها». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :أبو نعيم - المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم٢٦٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: غريب است، از حديث بكر و از حديث عبد الرحمن است كه مسلم بن ابراهيم بدان منفرد می‌شود. عبد الرحمن برادر مبارک است كه حديثش را جمع می‌كرد. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء -الصفحة أو الرقم٣٨٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: غريب است از حديث ابی اسحاق و شقيق كه به خديج منفرد می‌شود. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الذهبي -المصدر :سير أعلام النبلاء - الصفحة أو الرقم٥٣٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: غريب است و به عبيد الرحمن منفرد می‌شود و او بسيار راست گفتار است. (الراوي :صعصعة بن معاوية عم الأحنف المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٢٩٧٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب

المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم۳۵۹/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ حدیج بن معاویه است که همه‌ی احادیث به او منفرد می‌شوند، و امیدوارم که در آن مانعی نباشد. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم۱۲۲۰/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ حدیج بن معاویة وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :الحسن بن علي بن أبي طالب المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم : ۱۶۱/ ۸) خلاصة حكم المحدث: در آن خدیج بن معاویة الجعفي وجود دارد که ضعیف است. (الراوي : الحسين بن علي بن أبي طالب المحدث :ابن العراقي -المصدر :طرح التثريب - الصفحة أو الرقم۶۸/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن خدیج بن معاویه وجود دارد که: ابو حاتم او را محل صدق دانسته و حدیثش را می‌نویسد، ولی بخاری در برخی از حدیث‌های او تأمل می‌کند و ابن معین و نسائی نیز او را ضعیف می‌دانند. حاکم روایت کرده است: ۱۷۷/ ٤.

﴿ ۲۱٤ ﴾ - اصل حديث: «مَنْ كان له ثلاثُ بناتٍ فصبَرَ على لأوائِهِنَّ وضَرائِهِنَّ وسَرائِهِنَّ أدخلَه اللهُ الجنةَ بفضلِ رحمتِه إياهنَّ فقال رجلٌ أو ثنتانِ يا رسولَ الله قال أو ثنتانِ فقال رجلٌ أو واحدةٌ يا رسول الله قال أو واحدةٌ». (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۱۸۱/ ۱۶ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است جز عمرو بن شهاب. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۱۲/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحيح است يا حسن يا نزديک به آن دو﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٤۰۷ و۶۸۶۱ :) خلاصة حكم المحدث: جداً منکر است به سبب افزودن "واحدة". (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۲۲۶ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف جداً. حاكم: ۱۷۶/ ٤.

﴿ ۲۱۵ ﴾ - اصل حديث: «لا يَكونُ لأحدٍ ثلاثُ بناتٍ أو ابنتانِ أو أُختانِ فيتَّقي اللهَ فيهنَّ ويحسِنُ إليهِنَّ إلَّا دَخلَ الجنَّةَ». (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :البيهقي -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم۲۹۰٤/ ۶ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿براى آن پيروانى است﴾. (الراوي :أبو سعيد الخدري

المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۱۱/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: *در سندهای آن اختلاف است.* (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۹۷۳ :) خلاصة حكم المحدث: *صحیح است ولی از غیر این.* (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۵۸۰۸ :) خلاصة حكم المحدث : *ضعيف.* (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترمذي - الصفحة أو الرقم : ۱۹۱۶) خلاصة حكم المحدث: *به این لفظ ضعیف است.* (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني - المصدر :ضعيف أبي داود - الصفحة أو الرقم۵۱۴۸ :) خلاصة حكم المحدث: *در ضعیف ابی داود وارد شده است.*

﴿۲۱۶﴾ - اصل حدیث: «من أنفق على ابنتين أو أختين أو ذواتي قرابةٍ يحتسبُ النفقةَ عليهما حتى يغنيَهما من فضلِ الله أو يكفيهما كانتا له سِترًا من النارِ». (الراوي :عائشة المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم۲۵۷ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است ﴿از غیر این لفظ﴾.* (الراوي :أم سلمة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۶۰/ ۸ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن محمد بن حميد المدني وجود دارد که او ضعيف است.* (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۴۰۳/ ۷ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند، جز محمد بن ابی حمید که او ازرقی انصاری است. حافظ در مورد او می‌گوید که ضعیف است، ولی منذری می‌گوید که همه‌ی احادیث او قابل رد نیست و در پیروی و متابعت برخی از آن‌ها زیانی نیست.* (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۲۵۴۷ :) خلاصة حكم المحدث: *حسن است از غیر این لفظ* ؛ به لفظی دیگر: «من كان له أُختانِ أو ابنتانِ ، فأحسنَ إليهما ما صحبتاهُ ، كنتُ أنا و هو في الجنةِ كهاتينِ ، وقرنَ بين أُصبعيهِ». (الراوي : أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۱۰۲۶ :) خلاصة حكم المحدث: *به مجموع طرق صحیح است.* مسند احمد: ۲۹۳/ ۴.

﴿۲۱۷﴾ - اصل حدیث: «ما من مسلمٍ تُدْرِكُ له ابنتانِ فيُحسنُ إليهما ما صَحِبَتَاهُ أو صَحِبَهُما إلا أدخلَتَاهُ الجنةَ». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۱٤۲/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن القيسراني - المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم۲۱۸۹/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ بشر بن ميمون است كه منكر الحديث است و ضعيف.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۱۰/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :ابن عباس المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم۲٥٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۸۱۰۲ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :محمد جار الله الصعدي -المصدر :النوافح العطرة - الصفحة أو الرقم۳۲۲ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۹۷۱ :) خلاصة حكم المحدث: *حسن است از غير اين لفظ.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني - المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۲۷۷٦ :) خلاصة حكم المحدث: *بر پايه‌ى شواهد محكم است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٥۲۱٦ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه -الصفحة أو الرقم۲۹۷٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. حاكم آن را در مستدرک خويش آورده است: ۱۷۸/ ٤.

﴿۲۱۸﴾ - اصل حديث: «مَنْ وُلِدَتْ له ابنةٌ فلم يئِدْها ولم يُهنْها ولم يُؤثِرْ ولَده عليها يعني الذكَرَ أدخلَه اللهُ بها الجنةَ». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم : ۲۹٤/ ۳) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است.* سنن ابى داود (٥۱٤٦).

﴿۲۱۹﴾ - اصل حديث: «من كن له ثلاث بنات، أو ثلاث أخوات، فاتقى الله و أقام عليهن كان معي في الجنة هكذا، و أومأ بالسبابة و الوسطى ﴿الأربع﴾». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -

المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۲۹۵ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح و رجال آن ثقه مستند.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم : ۸/۱٦۰) خلاصة حكم المحدث: *از دو طریق روایت شده که رجال یکی از این دو طریق صحیح هستند.*

﴿۲۲۰﴾ - متن حدیث: «من كانت له ثلاثُ بناتٍ فصبر عليهن، وأطعمهنَّ وسقاهنَّ، وكساهُنَّ مِن جِدَتِه، كنَّ له حجابًا من النَّارِ». اصل حدیث: «من كان له ثلاثُ بناتٍ فصبر عليهن وأطعمهنَّ وسقاهنَّ وكساهُنَّ مِن جِدَتِه كنَّ له حجابًا من النَّارِ يومَ القيامةِ». (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :ابن باز -المصدر : مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم۳٦٥/ ۲٥ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.* (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۲۹٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است و رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :عقبة بن عامر المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٤٨٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : عقبة بن عامر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۲۹۷٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم۹٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. سنن ابی ماجه (۳٦٦۹).

﴿۲۲۱﴾ - اصل حديث: «لا تَكرَهوا البناتِ فإنَّهنَّ المؤنِساتُ الغالياتُ». (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۹۸٥۹ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف. (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۸/۱٥۹ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن ابن لهیعه وجود دارد که حدیث وی حسن است، و بقیه‌ی رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم : ۳۲۰٦) خلاصة حكم المحدث: *از روایت قتیبه بن سعید از ابی لهیعه آمده است که آن - از حیث صحت- به روایت عبادله الحاق شده است، و شاهدی بر مرسل بودن آن است.* (الراوي :عقبة بن عامر المحدث :

الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٦٢٦٨ :) خلاصة حكم المحدث: ضعیف *است* ﴿ امّا در دیگر جا شیخ آن را صحیح دانسته است. ر. ش. ٦٢٧/ ٧﴾. مسند احمد: ١٥١/ ٤.

﴿ ٢٢٢﴾ - اصل حدیث: «من كانت لهُ بِنتٌ فأدَّبَها فأحسنَ تأديبَها، وعلَّمَها فأحسَنَ تعليمَها، وأسبغَ عليها من نعمِ اللهِ الَّتي أسبغَ عليهِ، كانت لهُ سِترًا وحجابًا مِنَ النَّارِ». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث : أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم٦٧/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث:غريب *است* از حديث اعمش كه اموى از طلحه به آن منفرد شده است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢٣٨٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ *در آن* ﴾ *طلحه بن زید رقی است که ابن عدی او را متروک الحدیث می‌خواند.* مجمع الزوائد: ١٥٨/ ٨.

﴿ ٢٢٣﴾ - اصل حدیث: «إن الرقى، و التمائم، و التولة شرك». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٢٠٠٢ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم١٦٣٢ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٨٨٠ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٣٣١ :) خلاصة حكم المحدث: *به طرق مختلف قوی است.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم : ٢٩٧٢) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الشوكاني - المصدر :نيل الأوطار - الصفحة أو الرقم١٠٢/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ *در آن* ﴾ *ابن اخی زینب وجود دارد، که وی مجهول است.* (الراوي - :المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم٢/ ٣٨٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ *ثابت* ﴾. (الراوي :عبد الله بن مسعود المحدث :ابن باز - المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم١/ ٥٢ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن مانعی نیست.* (الراوي - :المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم٩/ ٤٥٣ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي - :المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة

أو الرقم۹/ ٤٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني - المصدر :الإيمان لأبي عبيد - الصفحة أو الرقم۸۱ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.*

﴿۲۲٤﴾ - اصل حديث: «عن ابن مسعود: أنه دخل على امرأته و في عنقها شيء معقود فجذبه فقطعه ثم قال: لقد أصبح آل عبد الله أغنياء أن يشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا ثم قال: سمعت رسول الله يقول: إن الرقى و التمائم و التولة شرك قالوا: يا أبا عبد الرحمن هذه الرقي و التمائم قد عرفناها فما التولة ؟ قال: شيء تصنعه النساء يتحببن إلى أزواجهن». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم۲۹۸ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :المنذري - المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۲٤۱/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو﴾.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الهيتمي المكي -المصدر : الزواجر - الصفحة أو الرقم۱٦٦/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۳٤٥۷ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. سنن ابن ماجه (۳٥۳۰).

﴿۲۲٥﴾ - «عن عبدِ الله بنِ مسعودٍ أنه رأى في عُنقِ امرأةٍ من أهلِه سَيرًا فيه تمائمُ . . . . إنَّ الشيطانَ يأتي إحداكنَّ فيخشُّ في رأسِها فإذا استرْقتْ خنَس وإذا لم تسترْق نخسَ فلو أنَّ إحداكن تدعو بماءٍ فتنضحُه في رأسِها ووجهِها ثم تقول بسمِ اللهِ الرحمنِ الرحيمِ ثم تقرأُ [قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ] و[قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ] و[قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ] نفعها ذلك إن شاء اللهُ». (الراوي :أبو عبيدة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۱۱٦۲/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ مسعودی است که در او اشکال اختلاط است.*

﴿۲۲٦﴾ - اصل حديث: «عن زينب امرأة عبد الله رضي الله عنهما قالت: كانت عجوز تدخل علينا ترقي من الحمرة ، وكان لنا سرير طويل القوائم، وكان عبد الله إذا دخل تنحنح وصوت فدخل يوما فلما سمعت صوته احتجبت منه، فجاء فجلس إلى جانبي فمسني، فوجد مس خيط فقال: ما هذا ؟ فقلت: رقي

له فيه من الحمرة، فجذبه فقطعه فرمى به ثم قال: لقد أصبح آل عبد الله أغنياء عن الشرك سمعت رسول الله ﷺ يقول: إن الرقى والتمائم والتولة شرك. قلت: فإني خرجت يوما فأبصرني فلان فدمعت عيني التي تليه، فإذا رقيتها سكنت دمعتها، وإذا تركتها دمعت؟ قال: ذلك الشيطان إذا أطعته ترك، وإذا عصيته طعن بأصبعه في عينك، ولكن لو فعلت كما فعل رسول الله ﷺ كان خيرا لك، وأجدر أن تشفي: تنضحي في عينك الماء وتقولي: أذهب البأس رب الناس، واشف أنت الشافي لا شفاء إلا شفاؤكم شفاء لا يغادر سقما».

(الراوي - :المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٤٠/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: «در آن» ابن أخي زينب وجود دارد كه مجهول است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث : الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم٢٠١٦ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم : ٤٤٨٠) خلاصة حكم المحدث: در سند آن ابن أبي أخي زينب زن عبدالله وجود دارد كه وى مجهول است، و جملهى آخر صحيح است و در شيخين ثبت شده است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني - المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٣٨٨٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ در لفظى مختصرتر: «إن الرقى والتمائم والتولة شرك وقال: أذهب الباس رب الناس اشف أنت الشافي لا شفاء إلا شفاؤك شفاء لا يغادر سقما». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٢٨٦١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ اصل حديث در بخارى: «أن رسولَ الله صلَّى اللهُ عليه وسلَّم، كان إذا أتَى مريضًا أو أُتِي بِهِ، قال: (أذهِبِ الباسَ ربَّ الناسِ، اشفِ وأنت الشَّافي، لا شِفاءَ إلا شِفاؤكَ، شِفاءً لا يُغادرُ سَقمًا)». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٦٧٥ :) خلاصة حكم المحدث: «صحيح». (الراوي :عائشة المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢١٩١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح؛ در لفظى مشابه: «اللهم رب الناس، مذهب البَاس، اشف أنت الشافي، لا شافي إلا أنت، اشفه شفاء لا يغادر سقما».

(الراوي :أنس بن مالك المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٣٨٨٣ و:٣٨٩٠) خلاصة حكم المحدث: در مورد آن سكوت شده «و طبق نظر اهل مكه هر چيزى كه در مورد آن سكوت شده، نشان از صالح بودن آن حديث دارد». (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الترمذي -المصدر : سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٥٦٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عائشة المحدث :أبو

نعیم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم۲٦۸/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *غريب است از حديث ابراهيم.* (الراوي - :المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم۲٦٤/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث :*ثابت.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۲۰/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن جداً ضعيف است.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۱٥٥۱ :) خلاصة حكم المحدث : *صحيح.* (الراوي - :المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم۳/ ۲۷۹ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*ثابت*﴾. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم۳۸۹۰ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۲۸٦۱ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي : عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٦۳۹ :) خلاصة حكم المحدث : *صحيح.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۱۳۰۳ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن مسعود و عائشة و جميلة بنت المجلل المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۸٥٥ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۹۷۳ :) خلاصة حكم المحدث : *صحيح.* (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۲۸٥۳ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :أبو زرعة الرازي -المصدر :العلل الكبير - الصفحة أو الرقم۱٤۱ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.*

﴿۲۲۷﴾ - متن حديث: «أنَّ النبيَّ ﷺ رأى في عَضُدِ رَجُلٍ حلقةٌ من صُفْرٍ، فقال: ما هذا؟ قال: مِن الواهنةِ، فقال: انبذها عنك، فإنها لا تزيدُكَ إلا وهنًا، ولو متَّ وهي عليك وَكّلت إليها». (الراوي :عمران بن حصين المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم۲۷۱/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث : *لين*؛ در لفظی دیگر: «أنَّ النبيَّ ﷺ رأى رجلًا في يدِه حلقةٌ من صُفرٍ فقال: ما هذا؟ فقال: مِن الواهنةِ – يعني: علقتها من أجلِ الواهنةِ –قال انزعها فإنها لا تزيدُكَ إلا وهنًا فإنك لو متَّ وهي عليك ما أفلحتَ

أبدًا». (الراوي :عمران بن حصين المحدث :ابن باز -المصدر :فتاوى نور على الدرب لابن باز - الصفحة أو الرقم۳۸۳/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن محکم است.* (الراوي :عمران بن حصين المحدث : الألباني -المصدر :ضعيف ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۷۰۹ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عمران بن حصين المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۲۴۰/ ۴ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿ در آن ﴾ مبارك بن فضالة از حسن از عمران است. در مورد سماع حديث حسن از عمران اختلاف وجود دارد.* (الراوي - :المحدث :ابن مفلح -المصدر :الآداب الشرعية - الصفحة أو الرقم۶۷/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿ در آن ﴾ مبارک است که در مورد او اختلاف است و او مدلس است، و احمد می‌گوید: آن‌چه از حسن روایت است سست است و در آن اشکال است.* (الراوي :أبو أمامة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۵۷/ ۵ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن عفير بن معدان وجود دارد که ضعيف است.* (الراوي :عمران بن حصين المحدث :الهيثمي -المصدر : مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۰۶/ ۵ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن مبارك بن فضالة وجود دارد كه در او ضعف است، و بقيه‌ی رجال آن ثقه هستند.* (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر -الصفحة أو الرقم۱۶۶/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عمران بن حصين المحدث : الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۰۶/ ۵ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن إسحاق بن الربيع العطار وجود دارد كه ابوحاتم او را ثقه و عمرو بن على او را ضعيف مى‌داند و بقيه‌ی رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :عمران بن حصين المحدث :محمد ابن عبد الوهاب -المصدر :العقيدة والآداب الإسلامية -الصفحة أو الرقم۲۷ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن مانعی نیست.* (الراوي :عمران بن حصين المحدث :الشوكاني -المصدر :الفتح الرباني - الصفحة أو الرقم۳۱۸/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن مانعی نیست.* (الراوي :عمران بن حصين المحدث :الشوكاني -المصدر :إخلاص كلمة التوحيد - الصفحة أو الرقم۲۹ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن مانعی نیست.* (الراوي :عمران بن حصين المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم۲۹۶ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عمران بن حصين المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم۲۰۱۵ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. سنن ابن ماجه (۳۵۳۱)

﴿۲۲۸﴾ - متن حديث: «سألت أمي أبي بعض الموهبة فوهبها لي فقالت لا أرضى حتى أشهد رسول الله صلى الله عليه و سلم قال فأخذ أبي بيدي وأنا غلام فأتى رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال يا رسول الله إن أم هذا ابنة رواحة طلبت مني بعض الموهبة وقد أعجبها أن أشهدك على ذلك قال يا بشير ألك ابن غير هذا ؟ . قال: نعم ! قال: فوهبت له مثل ما وهبت لهذا ؟ قال: لا ! قال: فلا تشهدني إذا ، فإني لا أشهد على جور». (الراوي :النعمان بن بشير المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۳٦۸٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. اصل حديث در مسلم: «أن أمه بنت رواحة سألت أباه بعض الموهوبة من مال لابنها . فالتوى بها سنة . ثم بدا له . فقالت: لا أرضى حتى تشهد رسول الله ﷺ على ما وهبت لابني . فأخذ أبي بيدي . وأنا يومئذ غلام . فأتى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله ! إن أم هذا ، بنت رواحة ، أعجبها أن أشهدك على الذي وهبت لابنها . فقال رسول الله ﷺ (يا بشير ! ألك ولد سوى هذا ؟) قال: نعم . فقال (أكلهم وهبت لهم مثل هذا ؟) قال: لا . قال) فلا تشهدني إذا . فإني لا أشهد على جور)». (الراوي :النعمان بن بشير المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم۱٦۲۳ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :النعمان بن بشير المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ۲٦٥۰:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :النعمان بن بشير المحدث :الهيثمي -المصدر :موارد الظمآن - الصفحة أو الرقم۹۰٦/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: *قسمتى از حديث صحيح است.* (الراوي : النعمان بن بشير المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۳٦۸۳ و:۳٦۸٤) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عامر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم : ۳٦۸٥) خلاصة حكم المحدث: *صحيح است ﴿در غير اين لفظ﴾.* (الراوي :عبدالله بن عتبة بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم۳٦۸٦ :) خلاصة حكم المحدث: *صحيح است در غير اين لفظ.*

﴿۲۲۹﴾ - اصل حديث: «لا تدعوا على أولادكم أن يوافق إجابة ﴿من الله عز وجل﴾». (الراوي :ابن عمر المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٤٦۸/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *داراى شاهد است.* (الراوي :عبد الله بن عمر المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء

-الصفحة أو الرقم۲۹۱/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث :*غير محفوظ*. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٤٠١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ عبد الله بن جعفر بن نجيح وجود دارد که در ضعف آن متفق عليه هستند*. سنن ابى داود (١٥٣٢).

﴿۲۳۰﴾ - اصل حديث: «جاءت النِّساءُ إلى رسولِ اللهِ ﷺ قُلنَ يا رسولَ اللهِ ذَهبَ الرِّجالُ بالفضلِ بالجِهادِ في سبيلِ اللهِ أفما لنا عملٌ ندرِكُ بهِ عملَ المجاهدينَ في سبيلِ اللهِ قال قالَ رسولُ اللهِ ﷺ مِهنةُ إحداكنَّ في بيتِها تدرِكُ عملَ المجاهدينَ في سبيلِ اللهِ». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البيهقي -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم٦/٢٩٢١ :) خلاصة حكم المحدث: *به روح بن مسيب كلبى منفرد است*. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن حبان -المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم٣٧٠/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ روح بن المسيب الكلبي است و او كسى است كه احاديث موضوع (جعلى) را از ثقه‌ها روايت مى‌كند و سند آن‌ها را دگرگون مى‌كند، موقوفات را رفعت مى‌بخشد*. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٥٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :*غير محفوظ*. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم١٢٣ / ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن بحث است*. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢٢١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث : *غير محفوظ از ثابت*. مجمع الزوائد: ١٦٥/ ٤.

﴿۲۳۱﴾ - اصل حديث: «تزوجني الزبير، وما له في الأرض من مال ولا مملوك، ولا شي غير ناضح وغير فرسه، فكنت أعلف فرسه وأستقي الماء، وأخرز غربه وأعجن، ولم أكن أحسن أخبز، وكان يخبز جارات لي من الأنصار، وكن نسوة صدق، وكنت أنقل النوى من أرض الزبير التي أقطعه رسول الله ﷺ على رأسي، وهي مني على ثلثي فرسخ، فجئت يوما والنوى على رأسي، فلقيت رسول الله ﷺ ومعه نفر من الأنصار، فدعاني ثم قال: (إخ إخ). ليحملني خلفه، فاستحييت أن أسير مع الرجال، وذكرت الزبير وغيرته وكان أغير الناس، فعرف رسول الله ﷺ أني قد استحييت فمضى، فجئت الزبير فقلت: لقيني رسول الله ﷺ وعلى رأسي النوى، ومعه نفر من أصحابه، فأناخ لأركب، فاستحييت منه وعرفت غيرتك، فقال: والله

لحملك النوى كان أشد علي من ركوبك معه، قالت: حتى أرسل إلي أبو بكر بعد ذلك خادم يكفيني سياسة الفرس، فكأنما أعتقني». (الراوي :أسماء بنت أبي بكر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٢٢٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أسماء بنت أبي بكر المحدث : مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢١٨٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ٢٣٢ ﴾ - متن و اصل حديث: «ما زال جبريلُ يُوصيني بالجارِ حتَّى ظننتُ أنَّه ليورِّثنَّه». (الراوي : عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم :٥-٢٦٢٤) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم : ٦٠١٤ و ٦٠١٥) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عائشة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٥١٥١ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سكوت شده* ﴿و طبق نظر اهل مكه هر حديثى كه در مورد آن سكوت شود نشان از صالح بودن آن دارد﴾. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١٩٤٣ :) خلاصة حكم المحدث: *از اين وجه حسن غريب است*. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :البزار -المصدر :البحر الزخار - الصفحة أو الرقم٦/٣٧١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*در آن اختلاف است*﴾. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٧/٣١٢ :) خلاصة حكم المحدث: *از محمد بن ثابت - كه در سند آن وجود دارد - متابعت نمى‌شود*. (الراوي :أبو هريرة المحدث : ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٦/٥١١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*در آن*﴾ *ابو وهب عبد العزيز بن عبد الله وجود دارد كه آن‌چه را كه او روايت مى‌كند ثقه‌ها متابعت نمى‌كنند*. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم : ٣/٣٥٠) خلاصة حكم المحدث: *در مورد مجاهد كه در سند آن وجود دارد اختلاف است و سند به فريابى از زبيد منفرد شده* ﴿*كه براى او پيروانى است*﴾. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البخاري -المصدر : العلل الكبير - الصفحة أو الرقم٣١٣ :) خلاصة حكم المحدث: *شناخته شده نيست و محمد بن ثابت در آن از شگفتى‌هاست* ؛ در لفظى ديگر همراه با اضافاتى: «ما زالَ جِبريلُ يوصيني بالجارِ حتَّى ظنَنتُ أنَّهُ يورِّثُهُ

وما زالَ يوصيني بالمملوكِ حتَّى ظنَنتُ أنَّهُ يضرِبَ لهُ أجلًا أو وقتًا إذا بلغَه أعتِقَ». (الراوي :عائشة المحدث : البيهقي -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم٦/٢٨٦٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حدیث مملوک به شرط بخاری و مسلم صحیح است﴾. (الراوي :عائشة المحدث :الذهبي -المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم٦/٣٠٩٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿برای آن پیروانی است﴾. (الراوي :عائشة المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٩١٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي : عائشة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٥٠٧١ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف.

﴿ ٢٣٣ ﴾ - اصل حديث: «يا أبا ذرٍّ ! إذا طبَخت مرَقةً ، فأكثِرْ ماءَها ، وتعاهَدْ جِيرانَك»، و «إن خليلي ﷺ أوصاني " إذا طبخت مرقا فأكثر ماءه . ثم انظر أهل بيت من جيرانك ، فأصبهم منها بمعرو. " » (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٦٢٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :الهيثمي -المصدر :موارد الظمآن - الصفحة أو الرقم٩٠٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: صحیح است بدون ذکر "اهل". (الراوي :جابر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٢/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: در آن عبد الرحمن بن مغراء وجود دارد که ابوزرعه و گروهی او را ثقه می‌دانند و در مورد او سخنی است که زیان آور نیست، و بقیه‌ی رجال صحیح هستند. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٣٦٨ :) خلاصة حكم المحدث: به مجموع طرق صحیح است. (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :الألباني -المصدر :مشكلة الفقر - الصفحة أو الرقم٩٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٨١٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :الدارقطني -المصدر :تاريخ بغداد - الصفحة أو الرقم١٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :غريب.

﴿ ٢٣٤ ﴾ - متن و اصل حديث: « يا نساءَ المسلماتِ لا تحقِرَنَّ جارةٌ لجارتِها ولو فِرسِنَ شاةٍ ». (الراوي : أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٦٠١٧ و:٢٥٦٦) خلاصة

حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٠٣٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٩١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٩٨٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : أبو هريرة المحدث :البيهقي -المصدر :الآداب - الصفحة أو الرقم٧٦ :) خلاصة حكم المحدث :ثابت. (الراوي :أم بجيد حواء بنت يزيد الأنصارية المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستيعاب - الصفحة أو الرقم٣٧٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن اضطراب است.* (الراوي - :المحدث :ابن العربي - المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٣٢٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الذهبي -المصدر :حقوق الجار - الصفحة أو الرقم٨٢ :) خلاصة حكم المحدث:﴿*براى آن پيروانى است*﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم : ٢٠٥/ ١٥) خلاصة حكم المحدث : *سند آن صحيح است.*

﴿ ٢٣٥ ﴾ - متن و اصل حديث: «يا نساء المؤمنات، لا تحقر إحداكن لجارتها، ولو كراع شاة محرق». (الراوي :جدة عمرو بن معاذ المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم : ١٦٠/ ٦) خلاصة حكم المحدث: *داراى شاهد است.* (الراوي :أم بجيد حواء بنت يزيد الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٩٠ :) خلاصة حكم المحدث: *صحيح است از غير اين لفظ.*

﴿ ٢٣٦ ﴾ - متن و اصل حديث: «قُلْتُ: يا رسولَ الله، إن لي جارَيْنِ، فإلى أيِّهما أُهدِي؟ قال: (إلى أقربِهما منكِ باباً)». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٢٢٥٩ و ٢٥٩٥ و٦٠٢٠ :) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٧٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث : البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم٢٨/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث :*روي مجوداً*

ومرسلاً. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٥١٥٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۲۳۷﴾ - متن و اصل حدیث: «قالوا يا رسولَ الله فلانةٌ تصومُ النَّهارَ وتقومُ اللَّيلَ وتُؤذي جيرانَها قال هي في النَّارِ قالوا يا رسولَ الله فلانةٌ تُصلِّي المكتوباتِ وتَصدَّقُ بالأثوارِ من الأقِطِ ولا تُؤذي جيرانَها قال هي في الجنَّةِ». (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم : ۳۲۱/ ۳) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر : الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۳۲۱/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۷۱/ ۸ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن ثقه هستند. (الراوي - :المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم۲۵۵/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۲۵٦۰ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۲۵٦۰ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٤٩٢٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. حاکم در مستدرک روایت کرده است: ١٦٦/ ٤.

﴿۲۳۸﴾ - متن و اصل حدیث: «دخلَتِ امرأةٌ النارَ في هِرَّةٍ ربَطَتْها ، فلم تَطعَمْها ، ولم تَدَعْها تأكُلُ من خَشاشِ الأرض ». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم۲۳٦۵، ۳۳۱۸، ۳٤۸۲:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث : الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم٤٧٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. «دخلت امرأةٌ النَّارَ من جرَّاءِ هرَّةٍ لها ، أو هِرٍّ . ربطتها . فلا هي أطعمتها . ولا هي أرسلتها تُرمرِمُ من خَشاشِ الأرضِ . حتَّى ماتت هزَلًا». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم ۲٦۱۹:) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ با افزودن "حتى مات" به آخر حدیث: (الراوي :عبدالله بن عمر

و أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٣٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم : ٣٤٥٢) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ٢٣٩ ﴾ - اصل حديث: «أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قال: (عذبتِ امرأةٌ في هرةٍ حبستْها حتى ماتت جوعًا، فدخلت فيها النارَ) . قال: فقال واللهُ أعلمُ: (لا أنت أطعمتِها ولا سقيتِها حين حبستها، ولا أنت أرسلتِها فأكلتْ من خشاشِ الأرض)». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٢٣٦٥ و ٣٤٨٢:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٣-٢٢٤٢ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :جابر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٩٣/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن ابن لهيعه وجود دارد كه او حسن الحديث و در او ضعف است، و بقيه‌ى رجال آن صحيح هستند.* (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٢٩٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر و أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٩٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٩٩٦ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح.

﴿ ٢٤٠ ﴾ - اصل حديث: «غُفِرَ لأمرأة مومسة، مرت بكلب على رأس ركي، يلهث ، قال: كاد يقتله العطش، فنزعت خفها، فأوثقته بخمارها، فنزعت له من الماء، فغفر لها بذلك». (الراوي :أبو هريرة المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٣٢١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤١٦٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. مسلم (٢٢٤٤).

﴿٢٤١﴾ - اصل حديث: «إذا مات ولدُ العبدِ قال الله لملائكته: قبضتُم ولدَ عبدي ؟ فيقولون: نعم . فيقول: قبضتم ثمرةَ فؤاده فيقولون: نعم . فيقول: ماذا قال عبدي ؟ فيقولون: حمدك واسترجع، فيقول اللهُ: ابنوا لعبدي بيتًا في الجنةِ وسموه: بيتَ الحمدِ». (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الترمذي -المصدر : سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١٠٢١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن غريب. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الذهبي -المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم١٤١٥/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: در آن ضحاک است از ابو موسى که مرسل است. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٣٤٩١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن از غير اين لفظ. ترمذی (١٠٢٠)، ر. ش. جامع الاصول: ٦/٤٣٢.

﴿٢٤٢﴾ - اصل حديث: «إذا مات ولدُ العبدِ قال اللهُ سبحانَهُ وتعالى للملائكةِ أقبضتم ولدَ عبدي ؟ قالوا: نعم ، قال: أقبضتم ثمرةَ فؤادِهِ ؟ قالوا: نعم ، قال: فما قال ؟ قالوا: استرجَعَ وحمِدَكَ ، قال: ابْنُوا لهُ بيتًا في الجنةِ ، وسَمُّوهُ بيتَ الحمدِ». (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :البغوي -المصدر :شرح السنة - الصفحة أو الرقم٢٩٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :حسن غريب. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٢٣/ ٣ و:٢٥٧/ ٤) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحيح است يا حسن يا نزديک به آن دو﴾. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث : ابن حجر العسقلاني -المصدر :الفتوحات الربانية - الصفحة أو الرقم٢٩٦/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث : حسن. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٢٣٠/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٨٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي : أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٢٠١٢ :) خلاصة حكم المحدث :حسن از غير اين لفظ. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث : الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٤٠٨ :) خلاصة حكم المحدث : بنا بر شواهدی حسن است. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :تحقيق رياض الصالحين - الصفحة

أو الرقم۹۲۷ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر : تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم۱٦٧٧ :) خلاصة حكم المحدث :حسن از غیر این لفظ. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۱۰۲۱ :) خلاصة حكم المحدث :حسن.

﴿ ۲٤۳ ﴾ - اصل حديث: «من كان له فرطانِ من أمّتي أدخلهُ اللهُ بهما الجنةَ فقالتْ له عائشةُ فمن كان له فَرطٌ من أمتكَ قال ومن كان له فرطٌ يا موفّقةُ قالت فمن لم يكنْ له فرطٌ من أمتك قال فأنا فرطُ أمّتي لن يصابُوا بمثلي». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم۱۰٦۲ :) خلاصة حكم المحدث :حسن غريب. (الراوي :عائشة المحدث :ابن القيسراني -المصدر : ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم۲۳۷۸/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عبد الله بن بارق جود دارد که در آن مانعی نیست. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الضياء المقدسي -المصدر :السنن والأحكام - الصفحة أو الرقم۲۳۲/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عبد ربه بن بارق وجود دارد که یحیی بن معین در مورد او سخن می‌گوید، و امام احمد می‌گوید: مانعی بر وی نیست. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن رجب -المصدر :تسلية النفوس - الصفحة أو الرقم۳۹۷/ ۲ :) خلاصة حكم المحدث: دارای شاهد است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن العراقي -المصدر :طرح التثريب - الصفحة أو الرقم۲٤۳/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عبد ربه وجود دارد که در مورد وی اختلاف نظر است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۳۹/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم۵۸۰۱ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۲۳۷ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :مختصر الشمائل - الصفحة أو الرقم۳۳۵ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر : ضعيف الترمذي - الصفحة أو الرقم۱۰٦۲ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس

المحدث :البيهقي -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم٣١٩١/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿برای آن پیروانی است﴾. (الراوي :عبد الله بن عباس المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٤٢٦/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث : المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٢٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحیح است یا حسن یا نزدیک به آن دو﴾. ترمذی (١٠٦٢)، جامع الاصول: ٥٩٥/ ٩.

﴿٢٤٤﴾ - «أن رجلًا كان يأتي النبيَّ ﷺ ومعه ابنٌ له فقال النبيُّ صلَّى اللهُ عليهِ وسلَّمَ: أتحبُّه؟ قال: نعم يا رسولَ الله أحبَّك اللهُ كما أحبُّه ففقده النبيُّ ﷺ فقال: ما فعل فلانُ بنُ فلانٍ؟ قالوا :يا رسولَ الله ماتَ فقال النبيُّ ﷺ لأبيه: ألا تحبُّ ألا تأتيَ بابًا من أبوابِ الجنَّةِ إلا وجدتَه ينتظرُكَ؟ فقال رجلٌ :يا رسولَ الله أله خاصَّةً أم لكلِّنا؟ قال: بل لكُلِّكُم». (الراوي :قرة بن إياس المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم٩٨ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن صحیح است. (الراوي :قرة بن إياس المزني المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :التمهيد - الصفحة أو الرقم٣٥١/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث :ثابت صحيح. (الراوي :قرة بن إياس المزني المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم٣٤٥ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحیح است﴾. (الراوي :قرة بن إياس المزني المحدث : المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٢٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن صحیح است. (الراوي :قرة بن إياس المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٤٤٦/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي - :المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :الفتوحات الربانية - الصفحة أو الرقم١٤٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : قرة بن إياس المزني المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم : ٢٤٧/ ١١) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي :قرة بن إياس المزني المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٢٠٠٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :قرة بن إياس المزني المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٦٩٧ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي :قرة بن إياس المزني المحدث :الألباني -المصدر :أحكام الجنائز - الصفحة أو الرقم٢٠٥ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است و دارای شاهد است. (الراوي :قرة

بن إياس المزني المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم١٠٨٥ :) خلاصة حكم المحدث: صحيح است، و رجال آن نيز صحيح هستند. نسائي: ٢٣/ ٤. ر. ش. جامع الاصول: ٥٩٤/ ٩.

﴿ ٢٤٥ ﴾ - اصل حديث: «من قدَّم ثلاثةً لم يبلُغوا الحِنثَ كانوا له حِصنًا حصينًا من النَّارِ فقال أبو ذرٍّ قدَّمتُ اثنَيْن قال واثنَيْن فقال أُبيُّ بنُ كعبٍ سيِّدُ القُرَّاءِ قدَّمتُ واحدًا قال وواحدًا ولكن إنما ذاك عند الصدمة الأولى». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم : ١٠٦١) خلاصة حكم المحدث: غريب است و ابوعبيده از پدرش ﴿ابن مسعود﴾ نشنيده است. (الراوي : عبدالله بن مسعود المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٦٨/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٥٧٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترمذي - الصفحة أو الرقم١٠٦١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف ؛ در لفظی ديگر بدون جملهی « ولكن إنما ذاك عند الصدمة الأولى»: (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الضياء المقدسي - المصدر :السنن والأحكام - الصفحة أو الرقم٢٣٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: در آن ابو عبيده است كه ترمذی دربارهی او می‌گويد: از پدرش سماع نكرده است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني - المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٦٩٦ :) خلاصة حكم المحدث: از ابو عبيده: ابو محمد- مولی عمر بن خطاب - مجهول است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر : ضعيف ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣١٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٢٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿احتمال تحسين بر آن مترتب نمی‌شود﴾. (الراوي :ابن مسعود المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم٩٨ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن سقيم است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم١٤٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: احتجاج به آن صحيح نيست ﴿ و برای آن طرق ديگری است كه دارای اسناد صحيح‌تری است ﴾.

حدیثی در همین مضمون با اسناد صحیح: «من مات له ثلاثة لم يبلغوا الحنث أدخله الله وإياهم بفضل رحمته الجنة». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم١١٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٧٠٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك و أبو هريرة و أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٦٨٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم١١٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۲٤٦﴾ - اصل حدیث: «قالتْ النساءُ للنبيِّ ﷺ: غَلَبَنا عليك الرجالُ، فاجعل لنا يومًا من نفسك، فوَعَدَهُنَّ يومًا لقيَهُنَّ فيهِ، فوعَظَهُنَّ وأمرَهُنَّ، فكان فيما قال لهُنَّ: ما مِنكُنَّ امرأةٌ تُقَدِّمُ ثلاثةً مِن ولَدِها، إلا كان لها حجابًا من النارِ . فقالتْ امرأةٌ: واثنينِ ؟ فقال: واثنينِ». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :البخاري - المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٠١ و ١٢٤٩ و ٧٣١٠:) خلاصة حكم المحدث ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٦٣٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٨٠٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ر. ش. جامع الاصول: ٥٨٨/ ٩.

﴿۲٤٧﴾ - متن حدیث: «قلتُ يا رسولَ اللهِ مات لي ولدان في الإسلامِ فقال من مات له ولدان في الإسلامِ أدخله اللهُ الجنَّةَ بفضلِ رحمتِه إيَّاهما». (الراوي :أبو ثعلبة الأشجعي المحدث :الهيثمي -المصدر : مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٠ و ١٢:) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه مستند* ؛ در لفظی دیگر: «قلتُ يا رسولَ اللهِ مات لي ولدان في الإسلامِ فقال من مات له ولدان في الإسلامِ أدخله اللهُ الجنَّةَ بفضلِ رحمتِه إيَّاهما قال فلمَّا كان بعد ذلك لقيني أبو هريرةَ فقال لي أنت الَّذي قال له رسولُ اللهِ ﷺ في الزَّائدين ما قال قلتُ نعم قال لأن يكونَ قاله لي أحبَّ إليَّ ممَّا غُلِّقت عليه حِمصُ». (الراوي :أبو ثعلبة الخشني المحدث : المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٢١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *راويان آن ثقه مستند*. (الراوي :أبو ثعلبة الأشجعي المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم :

۹۸) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است*. (الراوي :أبو ثعلبة الأشجعي المحدث :الألباني - المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم١٢٣٥ :) خلاصة حكم المحدث :*ضعيف*. مسلم (۲۶۳۲)، ترمذی (۱۰۶۰).

﴿۲۴۸﴾ - اصل حدیث: «من مات له ثلاثةٌ من الولدِ فاحتسبهم دخل الجنَّةَ قال قلنا يا رسولَ الله واثنان قال واثنان قال محمودٌ يعني ابنَ لبيدٍ فقلتُ لجابرٍ أراكم لو قلتُم واحدًا لقال واحدًا قال وأنا والله أظنُّ ذلك». (الراوي :جابر المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٢٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿سند آن صحيح است يا حسن يا نزديک به آن دو﴾*. (الراوي :جابر بن عبدالله الأنصاري المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند*. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم١٠٩ :) خلاصة حكم المحدث :*حسن*. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٢٠٠٦ :) خلاصة حكم المحدث :*حسن صحيح*. (الراوي : جابر بن عبدالله المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم٢٦١ :) خلاصة حكم المحدث :*حسن*.

﴿۲۴۹﴾ - متن حدیث: «من مات له ثلاثة من الاولاد لم يبلغوا الحنث، كانوا له حجاباً من النار». اصل حدیث در الفاظی دیگر: «من قدَّم ثلاثةً لم يبلُغوا الحِنثَ كانوا له حِصنًا حصينًا من النَّارِ فقال أبو ذرٍّ قدَّمتُ اثنَيْن قال واثنَيْن فقال أُبيُّ بنُ كعبٍ سيِّدُ القُرَّاءِ قدَّمتُ واحدًا قال وواحدًا ولكن إنما ذاك عند الصدمة الأولى». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم : ١٠٦١) خلاصة حكم المحدث: *غريب است و ابوعبيده از پدرش ﴿ابن مسعود﴾ نشنيده است*. (الراوي : عبدالله بن مسعود المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٦٨/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است*. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٥٧٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :*ضعيف*. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني

-المصدر :ضعيف الترمذي - الصفحة أو الرقم١٠٦١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف ؛ در لفظی دیگر بدون جمله‌ی « ولكن إنما ذاك عند الصدمة الأولى»: (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الضياء المقدسي - المصدر :السنن والأحكام - الصفحة أو الرقم٢٣٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن ابو عبیده است که ترمذی درباره‌ی او می‌گوید: از پدرش سماع نکرده است.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني - المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٦٩٦ :) خلاصة حكم المحدث: *از ابو عبیده: ابو محمد - مولی عمر بن خطاب- مجهول است.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣١٤ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم١٢٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*احتمال تحسین بر آن مترتب نمی‌شود*﴾. (الراوي :ابن مسعود المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم٩٨ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن سقیم است.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم١٤٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *احتجاج به آن صحیح نیست* ﴿و برای آن طرق دیگری است که دارای اسناد صحیح‌تری است﴾.

﴿٢٥٠﴾ - متن حديث: «من مات له ثلاثة لم يبلغوا الحنث أدخله الله بفضل رحمته إياهم». اصل حديث در لفظی دیگر: «من مات له ثلاثة لم يبلغوا الحنث أدخله الله وإياهم بفضل رحمته الجنة». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم١١٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٧٠٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك و أبو هريرة و أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٦٨٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم١١٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ر. ش. جامع الاصول: ٥٩٣/ ٩.

﴿۲۵۱﴾ - اصل حديث: «لا يموتُ لأحدٍ من المسلمين ثلاثةٌ من الولدِ فتمسَّه النَّارُ، إلَّا تَحِلَّةَ القسَمِ». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٦٣٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :ابو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٢٥١:) خلاصة حكم المحدث﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم١٠٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١٠٦٠ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٨٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عبدالبر -المصدر :الاستذكار - الصفحة أو الرقم٥٩٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن از بهترين سندهاى آحاد است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٤٢٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :مشهور. (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم : ١٤٨/ ١٤) خلاصة حكم المحدث :*سند آن صحيح است.* احمد: ١٦٤/ ٥.

﴿۲۵۲﴾ - اصل حديث: «ما من مسلمَيْنِ يموتُ لهما ثلاثةُ أولادٍ لم يبلغُوا الحُنُثَ إلا أدخلهُما الله وإياهُم بفضلِ رحمتِهِ الجنةَ[ ]وقال: يقالُ لهُم: ادخلوا الجنةَ . قال: فيقولونَ حتى يجِيء أبوانَا . قال: ثلاثَ مراتٍ[ ] فيقولون مثلِ ذلكَ فيُقَال: لهم ادخُلوا الجنة أنتُم وأبواكُم». (الراوي :أبو هريرة المحدث :الوادعي -المصدر : الشفاعة - الصفحة أو الرقم٢٣٢ :) خلاصة حكم المحدث: *مشروط به شيخين.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم٣٤٥ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*سند آن صحيح است*﴾. (الراوي :حبيبة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم٢٠٠٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :حبيبة أو أم حبيبة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٣٤١٦ :) خلاصة حكم المحدث: *براى آن شواهدى ذكر شده است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :أحكام الجنائز - الصفحة أو الرقم٣٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است به شرط شيخين.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -

المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٧٨٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٨٧٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ با لفظى مختصرتر: «ما من مسلمين يموتُ بينهما ثلاثةٌ من الولدِ لم يبلُغوا الحِنثَ إلّا أدخلهما اللهُ الجنَّةَ رحمتِه إيَّاهم». (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٣/١١٩ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحيح است يا حسن يا نزديک به آن دو﴾.

﴿٢٥٣﴾ - اصل حديث: «أتت امرأة النبي ﷺ بصبي لها . فقالت: يا نبي الله ! ادع الله له . فلقد دفنت ثلاثة . قال " دفنت ثلاثة ؟ " قالت: نعم . قال " لقد احتظرت بحظار شديد من النار ."». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٦٣٦ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم١٠٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٨٧٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٢٥٤﴾ - اصل حديث: «ما من الناسِ من مسلمٍ، يُتَوَفَّى لهُ ثلاثٌ لم يبلغوا الحِنْثَ، إلَّا أدخلَهُ اللهُ الجنةَ، بفضلِ رحمتِهِ إياهم». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٢٤٨ و ١٣٨١:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني - المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٨٧٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٨٧٣ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أنس بن مالك و أبو هريرة و أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٦٨٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٧٠٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس المحدث :العقيلي -المصدر :الضعفاء الكبير - الصفحة أو الرقم : ٣/٣١٢) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عامر بن عمرو است كه از حديث وى تبعيت نمى‌شود، و به

اسنادی بهتر از این روایت شده است؛ در لفظی دیگر: «ما من مسلمٍ يموتُ له ثلاثةٌ من الولدِ لم يبلغُوا الحنثَ إلا أدخلهُ اللهُ الجنةَ بفضلِ رحمتِهِ إيّاهُم، قال: وقال من أعتقَ مسلمًا جعلَ الله مكان كل عضوٍ منهُ فكاكَ منهُ من النارِ». (الراوي :أبو ذر الغفاري المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة ـ ـم۲۱۲۱/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ ابو حريز وجود دارد که وی ضعیف است. نسائی: ۳٤/ ٤. ر. ش. جامع الاصول: ۵۹۳/ ۹.

﴿ ۲۵۵ ﴾ - اصل حدیث: «ما من مسلمٍ يموتُ له ثلاثةٌ من الولدِ لم يبلغوا الحِنثَ إلَّا تلقَّوْه من أبوابِ الجنَّةِ الثَّمانيةِ من أيِّها شاء دخل». (الراوي :عتبة بن عبد السلمي المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۱۸/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :عتبة بن عبد السلمي المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم۹٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :عتبة بن عبد السلمي المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۸۰۹٤ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عتبة بن عبد السلمي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم۱۹۹۳ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عتبة بن عبد السلمي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۵۷۷۲ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عتبة بن عبد السلمي المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم۱۳۱۳ :) خلاصة حكم المحدث :حسن.

﴿ ۲۵٦ ﴾ - اصل حدیث: «ما من مسلمَيْن يموتُ لهما أربعةُ أولادٍ إلَّا أدخلهما اللهُ الجنَّةَ بفضلِ رحمتِه قالوا يا رسول الله وثلاثة قال وثلاثة قالوا واثنان قال واثنان». (الراوي :الحارث بن أقيش المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۱۲۱/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: سند صحيح. (الراوي :الحارث بن قيس المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۱۱ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن ثقه هستند. حاکم روایت کرده است: ۵۹۳/ ٤.

﴿۲۵۷﴾ - اصل حدیث: «إن ناسًا من الأنصارِ، سألوا رسول الله ﷺ فأعْطَاهم، ثم سألُوهُ فأعْطاهم،حتى نَفِدَ ما عندهُ، فقال: ما يكون عِندَي من خيرٍ فلن أدَّخِرَهُ عنكم، ومن يستعْفِفْ يُعِفَّهُ اللهُ، ومَن يَستَغنِ يُغنِهِ اللهُ،ومَن يتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللهُ، وما أُعطيَ أحدٌ عطاءً خيرًا وأوسعَ مِنَ الصَّبرِ». (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٤٦٩ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٠٥٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :أبو داود -المصدر : سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم١٦٤٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده،* ﴿و طبق نظر اهل مکه آن‌چه که در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم٥٧٥/ ١٠ و ١٨٢/ ١٠:) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٨١٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر : صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم١٦٤٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٢٥٨٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۲۵۸﴾ - متن حدیث: «خرج النبي ﷺ إلى البقيع فرأى امرأة جاثية على قبر تبكي فقال: يا أمة الله اتقي الله واصبري ، قالت: يا عبد الله أنا الحرى الثكلى ، قال: يا أمة الله اتقي الله واصبري ، قالت: يا عبد الله لو كنت مصابا لعذرتني ، قال: يا أمة الله اتقي الله واصبري ، قالت: يا عبد الله أسمعتني ، فانصرف عني ، فانصرف عنها وبصر بها رجل من المسلمين فأتاها فسألها: ما قال لك الرجل ؟ فأخبرته بما قال وبما ردت ، فقال لها: أتعرفينه ؟ قالت: لا ، قال: ويحك ذاك رسول الله ﷺ ، فبادرت تسعى حتى أدركته فقالت: يا رسول الله أصبر ، قال: الصبر عند الصدمة الأولى. مرتين ﴿ثلاث مرات﴾». (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٢٨١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*در آن*﴾ *سعید بن زربي وجود دارد که متروك الحديث است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٥ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن بکر بن الأسود أبو عبيدة الناجي وجود دارد که ضعیف است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو

الرقم٤٣٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعیف است*. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :المطالب العالية - الصفحة أو الرقم٣١٥/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن ؛ لفظ حدیث در بخاری و مسلم: «مرَّ النبيُّ ﷺ بامرأةٍ تبكي عند قبرٍ ، فقال: اتَّقي اللهَ واصبري قالت: إليكَ عَنِّي ، فإنكَ لم تُصَبْ بمصيبتي ، ولم تعرفْهُ ، فقيل لها: إنَّهُ النبيُّ ﷺ ، فأتت باب النبيِّ ﷺ ، فلم تجد عندَهُ بوَّابِينَ ، فقالت: لم أعرفْكَ ، فقال: إنما الصبرُ عند الصدمةِ الأولى». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البخاري - المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٢٨٣ و ١٣٠٢ و ٧١٥٤:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٩٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٣١٢٤ :) خلاصة حكم المحدث: *در سورد آن سکوت شده* ﴿و طبق نظر اهل مکه هر آن‌چه که در مودر آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن دارد﴾. (الراوي :أنس المحدث :البيهقي - المصدر :السنن الصغير للبيهقي - الصفحة أو الرقم٣٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٢٥٩﴾ - متن حدیث: «ماتت زينبُ بنتُ رسولِ الله - ﷺ -، فبكَتِ النساءُ، فجعل عمرُ يضربُهن بسوطِه، فأخذ رسولُ الله - ﷺ - بيدِه، وقال: مَهْلًا يا عمرُ !، ثم قال: إياكن ونعيقَ الشيطانِ، ثم قال: إنه مهما كان من العينِ ومن القلبِ ؛ فمن الله -عز وجل- ومن الرحمةِ؛ وما كان من اليدِ ومن اللسانِ ؛ فمن الشيطانِ». اصل حدیث: «لمَّا مات عثمانُ بنُ مظعونٍ قالت امرأةٌ: هَنيئًا لك الجنةَ عثمانَ بنَ مظعونٍ فنظرَ رسولُ الله ﷺ إليها نَظَرَ غضبانٍ فقال: وما يُدريكِ قالت: يا رسولَ الله فارِسُك وصاحبُكَ فقال رسولُ الله ﷺ: والله إني رسولُ الله وما أَدْرِي ما يُفعلُ بي فأشفَقَ الناسُ على عثمانَ فلـمَّا ماتت زينبُ ابنةُ رسولِ الله ﷺ قال رسولُ الله ﷺ: الْحَقِي بسَلَفِنا الصالِحِ الخيرِ عثمانَ بنِ مظعونٍ فَبَكَتْ النساءُ فجعلَ عمرُ يضربُهنَّ بِسَوْطِهِ فأَخذَ رسولُ الله ﷺ بيدِه وقال: مهلًا يا عمرُ ثم قال: ابْكِينَ وإيَّاكُنَّ ونَعيقَ الشيطانِ ثم قال: إنه مهما كان من العَيْنِ والقَلْبِ فمِن الله عزَّ وجلَّ ومن الرحمةِ وما كان من اليدِ واللسانِ فمِنَ الشيطانِ». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است*. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم :

٢٠) خلاصة حكم المحدث: در آن علي بن زيد وجود دارد كه در مورد او سخن است و او موثق است.
(الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٦٨٩ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است. مسند احمد: ٢٣٧/ ١.

﴿ ٢٦٠ ﴾ - متن حديث: «ماتت رقيةُ بنتُ رسولِ الله ﷺ فقال: الحَقي بسلفِنا الصالح عثمانَ بنِ مظعونٍ . قال: وبكتِ النساءُ فجعل عمرُ يضربُهنَّ بسوطِه ، فقال: دعْهنَّ يا عمرُ ، وإياكنَّ ونعيقَ الشيطانِ مهما يكن من العينِ والقلبِ فمن الله الرحمةُ ، ومهما كان من اليدِ واللسانِ فمنَ الشيطانِ ، وقعد على القبرِ وفاطمةُ إلى جنبِهِ تبكي ، فجعل يمسحُ عينَ فاطمةَ بثوبِهِ». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم١٢٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :منكر. اصل حديث: «لما مات عثمانُ بنُ مَظْعونٍ قالتِ امرأتُه: هنيئًا لكَ يا ابنَ مَظْعونٍ بالجنةِ قال: فنظر إليها رسولُ الله ﷺ نظرةَ غضبٍ فقال لها: ما يُدريك فوالله إني لَرَسولُ الله وما أدري ما يُفعلُ بي قال عَفَّانٌ: ولا بِهِ قالتْ: يا رسولَ الله فارِسُكَ وصاحِبُكَ فاشتد ذلكَ على أصحابِ رسولِ الله ﷺ حينَ قال ذلك لعثمانَ وكان مِنْ خِيارِهم حتى ماتتْ رُقَيَّةُ ابنةُ رسولِ الله ﷺ فقال: الْحَقي بسلفِنا الخيرِ عُثمانَ بنِ مَظْعونٍ قال: وبكتِ النساءُ فجعَل عمرُ يضرِبُهن بسوطِه فقال النبيُّ ﷺ لعمرَ: دعهن يَبكين وإياكنَّ ونَعِيقَ الشيطانِ ثم قال رسولُ الله ﷺ: مهما يكونُ مِنَ القلبِ والعينِ فمِنَ الله والرَّحْمَةِ ومهما كان مِنَ اليدِ واللسانِ فمِنَ الشيطانِ وقعَد رسولُ الله ﷺ على شفيرِ القبرِ وفاطمةُ إلى جنبِه تبكي فجعَل النبيُّ ﷺ يَمسَحُ عينَ فاطمةَ بثوبِه رحمةً لها». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر - المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٤١/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٤٩٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن ﴾ علي بن زيد بن جدعان وجود دارد كه ضعيف است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الذهبي -المصدر :سير أعلام النبلاء - الصفحة أو الرقم٢٥١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :منكر.

﴿ ٢٦١ ﴾ - اصل حديث: «ليس مِنَّا من لطمَ الخدودَ ، وشَقَّ الجيوبَ ، ودعا بدَعْوَى الجاهليَّةِ». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٢٩٤ و

۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۳۵۱۹:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم٤٤/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح متفق عليه ﴿يعنى ميان علما﴾ از حديث ثور از زبيد است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :ابن القيسراني - المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢٠٤١/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ إسحاق العصفري است كه او يكى از كسانى است كه بروى انكار است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٦٨٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٦٧/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر : غاية المرام - الصفحة أو الرقم٣١٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية - المصدر :منهاج السنة - الصفحة أو الرقم٥٥١/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٧٩/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است. مسلم (۱۰۳).

﴿۲۶۲﴾ - متن حديث: «خرج النبيُّ ﷺ بعبدِ الرحمنِ بنِ عوفٍ إلى النخلِ ، فإذا ابنُه إبراهيمُ يجودُ بنفسِه ، فوضعَه في حجرِه ، ففاضت عَيناه ، فقال عبدُ الرحمنِ بنُ عوفٍ: أتبكي وأنتَ تنهى الناسَ ؟ فقال: إني لم أنهَ عن البكاءِ ، إنما نهيت عن النوحِ ، صوتينِ أحمقينِ فاجرينِ: صوتٌ عند نعمةٍ لهوٌ ولعبٌ ومزاميرُ شيطانٍ ، وصوتٌ عندَ معصيةٍ خَمْشُ وُجوهٍ ، وشقُّ جُيوبٍ ، ورنَّةٌ ، وهذا هوَ رحمةٌ ، ومَن لا يَرحمُ لا يُرحمُ ، يا إبراهيمُ ، لولا أنه أمرٌ حقٌّ ، ووعدٌ صدقٌ ، وأنَّ آخرَنا سيلحقُ بأولِنا ، لحزنَّا عليك حزنًا هو أشدُّ من هذا ، وإنا بكَ لمحزونونَ ، تبكي العينُ ، ويحزنُ القلبُ ، ولا نقولُ ما يُسخطُ الربَّ». (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٣٦٠/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ ابن أبي ليلى وجود دارد كه ضعيف است. (الراوي :جابر بن عبدالله الأنصاري المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١٠٠٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث : ابن حبان -المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم٢٥٣/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ ابن ابى

لیلی وجود دارد که به وهم و خطای بسیار و محرز متهم است و سزاوار ترک است و از همین رو احمد و یحیی او را ترک گفته‌اند. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :البغوي -المصدر :شرح السنة - الصفحة أو الرقم٢٨٦/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :ابن تيمية -المصدر : الاستقامة - الصفحة أو الرقم٢٩٢/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :لفظ مشهور. (الراوي - :المحدث :ابن القيم -المصدر :مسألة السماع - الصفحة أو الرقم٣١٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : عبدالرحمن بن عوف المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٠ :) خلاصة حكم المحدث: در آن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى وجود دارد که در مورد او بحث است. (الراوي :جابر عبد الله المحدث :المباركفوري -المصدر :تحفة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٤٤٢/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث : اصل داستان این حدیث در صحیحین است. (الراوي :عبدالرحمن بن عوف المحدث :الألباني -المصدر : تحريم آلات الطرب - الصفحة أو الرقم٥٢ :) خلاصة حكم المحدث: حافظ در مورد آن سکوت کرده است، و مطابق قاعده سکوت در مورد آن باعث تقویت حدیث می‌شود. (الراوي :جابر بن عبدالله الأنصاري المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٩٠/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: حسن است از غیر این لفظ. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١٠٠٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن؛ به لفظی دیگر از بخاری: (الراوي : انس بن مالک المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٣٠٣ :) خلاصة حكم المحدث﴿صحيح﴾. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم ٢٣١٥:) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٢٦٣﴾ - اصل حدیث: «جاءتِ امرأةٌ إلى النَّبيِّ ﷺ يقالُ لها أمُّ خلَّادٍ وهيَ منتقِبةٌ تسألُ عنِ ابنِها وهوَ مقتولٌ فقالَ لها بعضُ أصحابِ النَّبيِّ ﷺ جئتِ تسألينَ عنِ ابنِكِ وأنتِ منتقِبةٌ فقالت إن أُرزأَ ابني فلن أُرزأَ حيائي فقالَ رسولُ اللَّهِ ﷺ ابنُكِ لهُ أجرُ شهيدينِ قالت ولِمَ ذاكَ يا رسولَ اللَّهِ قالَ لأنَّهُ قتلهُ أهلُ الكتابِ».

(الراوي :قيس بن شماس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٤٨٨ :) خلاصة حكم المحدث: ضعيف. (الراوي :قيس بن شماس المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٤٨٨ :) خلاصة حكم المحدث: در مورد آن سکوت شده، ﴿ که طبق نظر اهل مکه هر

آن‌چه در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :ثابت بن قيس بن شماس المحدث :الذهبي -المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم٣٧٣٢/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث : _سند آن ضعيف است._ (الراوي :ثابت بن قيس بن شماس المحدث :المزي -المصدر :تهذيب الكمال - الصفحة أو الرقم٧١/ ١١ :) خلاصة حكم المحدث: _﴿در آن﴾ عبد الخبير بن قيس بن ثابت وجود دارد که بخاری حدیث او را قائم نمی‌داند، و فرج ﴿بن فضاله﴾ نیز از منکرات است، و ابو حاتم در مورد او می‌گوید: منکر الحديث است و حدیث وی قائم نیست، ولی ابن حبان او را در میان ثقه‌ها آورده است._

﴿۲٦٤﴾ - متن حدیث: «كنت فيمن بايع النبى ﷺ، و كان فيما أخذ علينا أن لا ننوح، و لا نحدّث من الرجال إلا محرماً». اصل حدیث به نحوی دیگر از بخاری و مسلم: «أَخَذَ علينا النبيُّ ﷺ عندَ البيعَةِ أن لا نَنُوحَ ، فما وَفَتْ مِنَّا غيرُ خَمسِ نسوةٍ: أمُّ سُلَيْم ، وأمُّ العلاءِ ، وابنةُ أبي سُبْرَةَ امرأةُ معاذٍ ، وامرأتانِ . أو: ابنةُ أبي سُبْرَةَ ، وامرأةُ معاذٍ ، وامرأةٌ أُخرَى ». (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :البخاري -المصدر : صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٣٠٦ :) خلاصة حكم المحدث: _﴿صحيح﴾._ (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٩٣٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ به لفظی دیگر: «أخذ علينا رسول الله ﷺ البيعة على أن لا ننوح». (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٤١٩١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ابو داود (۳۱۲۷)، ر. ش. جامع الاصول: ۱۰٦/۱.

﴿۲٦٥﴾ - متن و اصل حدیث: «النائحة إذا لم تتب قبل موتها، تقام يوم القيامة و عليها سربال من قطران، و درع من جرب». (الراوي :أبو مالك الأشعري المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٩٢٩٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :العقيلي - المصدر :الضعفاء الكبير - الصفحة أو الرقم٤١٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: _﴿در آن﴾ عبيس بن ميمون وجود دارد که ابن معین در مورد او می‌گوید: ضعیف است و بخاری او را منکر الحدیث می‌خواند._

(الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن حبان -المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم١٧٨/ ٢ :) خلاصة

حکم المحدث: ﴿در آن﴾ عبیس بن میمون وجود دارد که از روی توهم چیزهای موضوع و جعلی را از ثقه‌ها روایت می‌کند و البته این کار وی از روی توهم است نه تعمد. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٩٠/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عبیس بن میمون وجود دارد که عامه روایت‌های او را غیر محفوظ می‌دانند. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي : أبو هريرة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٥٠٦/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عبیس بن میمون وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :البدور السافرة - الصفحة أو الرقم٩٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٢٩٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم : ٢٢٦٦) خلاصة حكم المحدث :منكر. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٢٢٥٠ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٠٦٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عبیس بن میمون وجود دارد که منکر الحدیث است. (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم٣٧٤/ ٢٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو مالك الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٧٩٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ اصل حديث در مسلم: «أربعٌ في أمَّتي من أمرِ الجاهليَّةِ ، لا يتركونهنَّ: الفخرُ في الأحسابِ ، والطَّعنُ في الأنسابِ ، والاستسقاءُ بالنُّجومِ ، والنِّياحةُ . وقال: النَّائحةُ إذا لم تتُبْ قبل موتِها ، تُقامُ يومَ القيامةِ وعليها سِربالٌ من قَطِرانٍ ، ودِرعٌ من جربٍ». (الراوي :أبو مالك الأشعري المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٩٣٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. جامع الاصول: ١١٠/ ١١.

﴿٢٦٦﴾ - اصل حديث: «لعن رسول الله ﷺ النائحة والمستمعة». (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٣١٢٨ :) خلاصة حكم المحدث: در این مورد سکوت شده، ﴿که طبق نظر اهل مکه آن‌چه در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن

است﴾. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الضياء المقدسي -المصدر :السنن والأحكام - الصفحة أو الرقم٢١٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عطية العوفي است که در مورد او بحث است. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٦٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن کسی نیست که متروک باشد. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث : النووي -المصدر :الخلاصة - الصفحة أو الرقم١٠٥٣/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :المزي -المصدر :تهذيب الكمال - الصفحة أو الرقم٣٦٨/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾:حسن بن عطية العوفي وجود دارد که بخاری او را رد کرده و ابو حاتم او را ضعيف الحديث معرفی می‌کند. (الراوي - :المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٣٦٢/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: به این لفظ از طُرق ضعیف روایت شده است. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :محمد المناوي -المصدر :تخريج أحاديث المصابيح - الصفحة أو الرقم٦٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن محمد بن حسن بن عطیه عوفی وجود دارد که از پدرش و از جدش و او نیز از ابی سعید خدری نقل می‌کند که هر سه نفر از زمره‌ی ضعیفان به شمار می‌روند. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٧ :) خلاصة حكم المحدث: در آن حسن بن عطیه وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :ابن حجر العسقلاني - المصدر :الفتوحات الربانية - الصفحة أو الرقم١٢٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :غريب. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم : ٢٢٩/ ٢) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :أبو سعيد المحدث :الرباعي -المصدر :فتح الغفار -الصفحة أو الرقم٢/ ٧٧٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است. حدیث از ابن عمر و ابی هریره روایت شده که همه‌ی آن سندها ضعیف هستند. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المباركفوري - المصدر :تحفة الأحوذي - الصفحة أو الرقم٤٣٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :ابن باز -المصدر :حاشية بلوغ المرام لابن باز - الصفحة أو الرقم٣٦٦ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ حسن بن عطیه عوفی وجود دارد که حافظ ابن حجر الحسن او و به ویژه پدرش

را ضعیف می‌شمارد؛ امّا محمد بن حسن در مورد او می‌گوید: صدوق است ولی اشتباه می‌کند. (الراوي : أبو سعيد المحدث :ابن باز -المصدر :فتاوى نور على الدرب لابن باز - الصفحة أو الرقم٤٥٤/ ١٤ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن ضعف است. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر : ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم٢٠٦٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو سعيد الخدري و عبدالله بن عمر و ابن عباس و أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم٧٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٦٧٣ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف أبي داود - الصفحة أو الرقم٣١٢٨ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن ضعف است. (الراوي - :المحدث :ابن عثيمين -المصدر :مجموع فتاوى ابن عثيمين - الصفحة أو الرقم ٢٨٠/ ١٧ و ٣٢٨/ ١٧ و ٣٣٠/ ١٧ و ٣٨٨/ ١٧:) خلاصة حكم المحدث: ﴿ثابت﴾. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٣٦٢/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ محمد بن الحسن بن عطية، از پدرش، از جدش نقل می‌کند که هر سه ضعیف هستند ؛ عبارت "لعن الله" به جای عبارت "لعن رسول الله": «لعنَ اللهُ النَّائحةَ والمستمِعةَ». (الراوي - :المحدث :ابن الملقن -المصدر :الإعلام - الصفحة أو الرقم٥٢٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :ابن الملقن -المصدر :خلاصة البدر المنير - الصفحة أو الرقم٢٧٧/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :سند آن ضعيف است. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٢٧١ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم : ٤٦٩٠) خلاصة حكم المحدث :ضعيف ؛ در لفظی دیگر: «لعن رسولُ الله ﷺ النَّائحةَ والمستمِعةَ والمُغنِّي والمغنَّى له». (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القطان -المصدر :الوهم والإيهام - الصفحة أو الرقم : ٨٠/ ٣) خلاصة حكم المحدث: در آن حسن وجود دارد که سماع او از ابی هريره صحيح نيست، و عمر بن يزيد مدائنی وجود دارد که منكر الحديث است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٢٣١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عمر بن يزيد الأزدي وجود دارد که ابن عدی او را منكر الحديث می‌خواند. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل

في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٥٥/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث :غير محفوظ . (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٩٤٠/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عمر بن يزيد وجود دارد كه منكر الحديث است ؛ به لفظى ديگر: «أن النبي ﷺ لعن النائحة والمستمعة والحالقة والصالقة». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :يحيى بن معين -المصدر :تذكرة الحفاظ -الصفحة أو الرقم١٠٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عفير بن معدان اليحصبي وجود دارد كه چيز قابل ذكرى نيست. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :ابن حبان -المصدر :المجروحين - الصفحة أو الرقم١٩٢/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ عفير بن معدان وجود دارد كه منكرات را از قوم مشاهير روايت مى‌كند و احتجاج به اخبار وى باطل است. (الراوي - :المحدث :ابن القيسراني -المصدر : معرفة التذكرة - الصفحة أو الرقم١١٦ :) خلاصة حكم المحدث: در آن عفير بن معدان اليحصبي وجود دارد كه ابن معين مى‌گويد: چيز قابل ذكرى نيست.

﴿٢٦٧﴾ - متن حديث: «والنَّائحةُ من حولها من امرأةٍ مستمعةٍ ، عليهم لعنةُ الله والملائكةِ والنَّاسِ أجمعين». اصل حديث: «القاصُّ ينتظِرُ المقتَ، والمستمِعُ ينتظِرُ الرَّحمةَ، والتَّاجرُ ينتظرُ الرِّزقَ، والمحتكِرُ ينتظرُ اللَّعنةَ، والنَّائحةُ من حولها من امرأةٍ مستمعةٍ، عليهم لعنةُ الله والملائكةِ والنَّاسِ أجمعين». (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و عبدالله بن الزبير المحدث :ابن الجوزي - المصدر :موضوعات ابن الجوزي - الصفحة أو الرقم١٤/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: صحيح نيست. (الراوي :عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس، و عبدالله بن الزبير و عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث : الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١٩٦/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: در آن بشر بن عبد الرحمن انصارى وجود دارد كه از عبد الله بن مجاهد بن جبر روايت مى‌كند كه چيزى در وصف آن دو نديده‌ام. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص و ابن عباس و عبدالله بن الزبير المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :لسان الميزان - الصفحة أو الرقم٢٨٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ بشر بن ابراهيم انصارى وجود دارد كه ابوحاتم او را ضعيف الحديث و ابن عدى او را منكر الحديث مى‌خوانند.

(الراوي :عبدالله بن عمر و ابن عباس و عبدالله بن عمرو بن العاص و عبدالله بن الزبير المحدث :السيوطي

-المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٦١٧٢ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عبدالله بن الزبير المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٤٠٧٠ :) خلاصة حكم المحدث :موضوع. (الراوي :عبدالله بن عمر و ابن عباس و عبدالله بن عمرو بن العاص و عبدالله بن الزبير المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٤١٢٨ :) خلاصة حكم المحدث :موضوع ؛ در لفظی دیگر با افزودن جمله‌ی «لا يُقْبَلُ منهم صرفٌ ولا عدلٌ». (الراوي :عبد الله بن الزبير المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم١٦٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :باطل. (الراوي :عبدالله بن الزبير المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٧١٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿درآن﴾ بشر بن ابراهیم وجود دارد که از ثقه‌ها احادیث باطل روایت می‌کند.

﴿٢٦٨﴾ - اصل حدیث: «الميتُ يعذَّبُ في قبرِه بما نيحَ عليه». (الراوي :عمر بن الخطاب المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٢٩٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در صحیح ایشان وارد شده است﴾. تابع او عبد الاعلی می‌گوید که یزید بن زریع از سعید و او از قتاده برای ما حدیث کرد که آدم از شعبه روایت کرد: «الميت يعذب ببكاء الحي عليه». (الراوي :عمر بن الخطاب المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٩٢٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عمر بن الخطاب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٧٤١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در لفظی دیگر از بخاری: «ذُكر عندَ عائشةَ رضي اللهُ عنها أنَّ ابنَ عمرَ رفع إلى النبيِّ ﷺ (أنَّ الميتَ ليعذبُ في قبره ببكاءِ أهلِه) . فقالتْ: وهِلَ ابنُ عمرَ رحمه اللهُ، إنما قال رسولُ الله ﷺ: (أنه ليعذَّب بخطيئته وذنبِه، وإنَّ أهلَه ليبكون عليه الآنَ) . قالت: وذاك مثل قوله: إن رسولَ الله ﷺ قام على القليبِ وفيه قتلى بدرٍ من المشركينَ، فقال لهم مثلَ ما قال: أنهم ليسمعون ما أقولُ) . أنما قال: (إنهم الآنَ ليعلمون أن ما كنتُ أقول لهم حقٌّ) . ثم قرأتْ: [إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى] [وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ] . تقول حين تبوؤوا مقاعدَهم من النارِ». (الراوي :عائشة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٩٧٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿٢٦٩﴾ - متن و اصل حديث: «إن الميت ليعذب ببكاء الحي ، فإذا قالت النائحة: واعضداه ! وامانعاه ! واناصراه ! واكاسياه ! جبذ الميت فقيل له: أناصرها أنت ؟ ! أكاسيها أنت ؟ ! أعاضدها أنت ؟». (الراوي : أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم١٧٩٣ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو موسى الأشعري المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٣١٥١ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. ابن ماجه (١٥٩٤).

﴿٢٧٠﴾ - متن حديث: «إنما مرَّ رسولُ اللهِ ﷺ على قبرِ يهودى فقال: إن صاحبَ هذا القبرِ ليُعَذَّبُ، وأهلُه يبكون عليه، ثم قرأت هذهِ الآيةَ (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) ﴿انعام: ١٦٤﴾». اصل حديث: «فلما مات عمر ذكرت ذلك لعائشة . فقالت: يرحم الله عمر . لا والله ! ما حدث رسول الله ﷺ: " إن الله يعذب المؤمن ببكاء أحد " ولكن قال " إن الله يزيد الكافر عذابا ببكاء أهله عليه " . قال: وقالت عائشة: حسبكم القرآن:] ولا تزر وازرة وزر آخرى] . ﴿ ٣٥ / فاطر / الآية ١٨ ﴾ . قال: وقال ابن عباس عند ذلك: والله أضحك وأبكى . قال ابن أبي مليكة: فوالله ما قال ابن عمر من شيء ». (الراوي :عائشة المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٩٢٩ و ٩٣١:) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :ابن عباس المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٢٨٨ و ١٢٨٩ و ٣٩٧٨:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. ؛ در لفظى ديگر: «إن الميت ليعذب ببكاء أهله عليه فذكر ذلك لعائشة فقالت وهل تعني ابن عمر إنما مر النبي ﷺ على قبر فقال إن صاحب هذا ليعذب وأهله يبكون عليه ثم قرأت)ولا تزر وازرة وزر أخرى) قال عن أبي معاوية على قبر يهودي». (الراوي :عبدالله بن عمر و عائشة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٣١٢٩ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده* ﴿که طبق نظر اهل مکه هر آنچه که در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :عبد الله بن عمر المحدث :محمد بن عبد الهادي السندي -المصدر :حاشية السندي على النسائي - الصفحة أو الرقم٣١٦/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم١٨٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٣١٢٩ :)

خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٧٤/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است. ترمذی (١٠٠٤).

﴿٢٧١﴾ - اصل حديث: «أن النبي ﷺ خرج في جنازة فرأى نسوة جلوسا فقال أتحملن فيمن يحمل قلن لا قال أتدلين فيمن يدلي قلن لا قال تغسلن فيمن يغسل قلن لا قال فارجعن مأزورات غير مأجورات وفي لفظ أتحثين فيمن يحثي قلن لا ولم يذكر الغسل». (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الذهبي -المصدر : المهذب - الصفحة أو الرقم١٤٢٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ دينار وجود دارد كه ازدى و اسماعيل او را ترک گفته و بسیاری او را ضعیف دانسته‌اند. (الراوي :أنس المحدث :الخطيب البغدادي - المصدر :تاريخ بغداد - الصفحة أو الرقم١٩٨/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث :باطل. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٧٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿احتمال تحسين بر آن نمی‌رود﴾. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :النووي -المصدر : المجموع - الصفحة أو الرقم٢٧٧/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :النووي -المصدر :الخلاصة - الصفحة أو الرقم١٠٠٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الذهبي -المصدر :تلخيص العلل المتناهية - الصفحة أو الرقم٣٤١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ دينار وجود دارد كه ازدى او را ترک گفته است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن الملقن -المصدر :الإعلام - الصفحة أو الرقم٤٦٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣١ :) خلاصة حكم المحدث: در آن حارث بن زياد وجود دارد كه ذهبی او را ضعيف می‌خواند. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٤٨٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعيف است و دارای شاهد است. (الراوي - : المحدث :السفاريني الحنبلي -المصدر :كشف اللثام -الصفحة أو الرقم٣٤٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم : ٢٠٧٧) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٣٠٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف ؛ در لفظی مختصر: «ارجِعْنَ

مأزوراتٍ ؛ غيرَ مأجوراتٍ». (الراوي :أنس بن مالك وعلي بن أبي طالب المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٩٣٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٢٧٤٢ :) خلاصة حكم المحدث : ضعيف. (الراوي :أنس بن مالك و علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٧٧٣ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف.

﴿ ٢٧٢ ﴾ - اصل حديث: «بينما نحن نسيرُ مع رسولِ الله ﷺ إذ بصرَ بامرأةٍ لا تظنّ أنه عرفَها ، فلما توسطَ الطريقَ ، وقفَ حتى انتهتْ إليهِ ، فإذا فاطمةُ بنتُ رسولِ الله ﷺ قال لها: ما أخرجكِ من بيتكِ يا فاطمةُ . قالتْ: أتيتُ أهلَ هذا الميتِ ، فترحمتُ إليهِم ، وعزيتهُم بميتِهم ، قال: لعلكِ بلغتِ معهم الكدى . قالتْ: معاذَ الله أن أكونَ بلغتُها ، وقد سمعتكَ تذكرُ في ذلكَ ما تذكُرَ ، فقال لها: لو بلغتِها معهُم ما رأيتِ الجنةَ ، حتى يراها جدُّ أبيكِ». (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :النسائي -المصدر :سنن النسائي - الصفحة أو الرقم١٨٨٠ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ ربيعه بن سيف وجود دارد كه ضعيف است.* (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الضياء المقدسي -المصدر :السنن والأحكام - الصفحة أو الرقم١٧٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ ربيعه بن سيف وجود دارد كه نسايی او را ضعيف و بخاری وی را منكر می‌خوانند.* (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :النووي -المصدر :الخلاصة -الصفحة أو الرقم١٠٠٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.* (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :ابن الملقن -المصدر :تحفة المحتاج - الصفحة أو الرقم٦١٦/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *صحيح يا حسن است.* (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :أحمد شاكر -المصدر : مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٨٠/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است.* (الراوي :عبد الله بن عمرو المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٥٠٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است.* (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :النووي -المصدر :المجموع -الصفحة أو الرقم٢٧٧/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.* (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :محمد ابن عبدالهادي -المصدر :المحرر - الصفحة أو الرقم٢٠٥ :) خلاصة حكم

المحدث: حاکم آن را روایت کرده است. به شرط شیخین صحیح است ولی شیخین آن را تخریج نکرده‌اند، بلکه حدیث منکر است، و بخاری ربیعه را منکر می‌داند و نسایی او را ضعیف می‌خواند، و دارقطنی او را صالح می‌داند و ابن حبان او را ثقه می‌خواند و می‌گوید او بسیار خطا می‌کرد. (الراوي :عبد الله بن عمرو بن العاص المحدث :ابن الوزير اليماني -المصدر :العواصم والقواصم - الصفحة أو الرقم٧١/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف النسائي - الصفحة أو الرقم١٨٧٩ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :ابن دقيق العيد -المصدر :الإلمام بأحاديث الأحكام - الصفحة أو الرقم٢٩٦/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: از طریق برخی از اهل حدیث صحیح است. (الراوي :عبد الله بن عمرو بن العاص المحدث :المزي -المصدر :تهذيب الكمال - الصفحة أو الرقم١٥٧/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن ﴾ ربیعه بن سیف وجود دارد که بخاری او را منکر، و نسایی در او مانعی نمی‌بیند، و ابن حبان او را ثقه می‌داند و می‌گوید که او بسیار خطا می‌کرد. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الذهبي -المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم١٤٠٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن ربیعه وجود دارد که طبق نظر بخاری و ابن یونس منکر الحدیث است. سنن ابی داود (٣١٢٣)، ر. ش. جامع الاصول: ١٥١/ ١١.

﴿ ٢٧٣ ﴾ - اصل حدیث: «عن عبدِ الله أنه رأى النبيُّ ﷺ ابنتَه وهو في جنازةٍ فقال لها من أين أقبلتِ قالتْ من جنازةِ هذا الرجلِ فقال لها هل بلغتِ معهم الكُدَى قالتْ لا وكيف أبلغُها وقد سمعتُ منك ما سمعتُ قال والذي نفسي بيدِه لو بلغتِها معهم لما رأيتِ الجنةَ حتى يراها جدُّ أبيك». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الذهبي -المصدر :تلخيص العلل المتناهية - الصفحة أو الرقم٣٤٣ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن قوی است و متن آن غریب. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الذهبي - المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم١٤٢٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: این حدیث منکر است، زیرا به ربیعه منفرد شده که بخاری و دیگران وی را منکر دانسته‌اند.

﴿٢٧٤﴾ - متن و اصل حديث: «نُهِينا عن اتباعِ الجَنائزِ، ولمْ يُعْزَمْ علينا». (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم١٢٧٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٩٣٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :حفصة بنت عمر المحدث :ابن حزم - المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم١٦٠/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث :غير مسند. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٢٩٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در الفاظی دیگر: «عن أم عطية قالت نهانا رسول الله ﷺ عن اتباع الجنائز». (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :هدي الساري - الصفحة أو الرقم٢٨٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.* «نهى عن اتباع النساء الجنائز، وقال: ليس لهن في ذلك أجر». (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٣٠١٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٢٧٥﴾ - متن و اصل حديث: «لعن رسولُ الله ﷺ زائراتِ القبورِ، والمُتَّخذينَ عليها المساجدَ، والسُّرُجَ». (الراوي - :المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم١٦/ ١٠٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ثابت﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن دقيق العيد -المصدر :الإلمام بأحاديث الأحكام - الصفحة أو الرقم٢٨٩/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *از طریق برخی از اهل حدیث صحیح است.* (الراوي - :المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم٢٠٦/ ٣١ :) خلاصة حكم المحدث :ثابت. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٣٢٣٦ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سکوت شده،* ﴿که طبق نظر اهل مکه هر آنچه در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث : الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٢٠ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :البغوي -المصدر :شرح السنة - الصفحة أو الرقم١٥٠/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن الملقن -المصدر :تحفة المحتاج - الصفحة أو

الرقم۳۱/ ۲ :) خلاصة حکم المحدث: ﴿ در آن ﴾ ابو صالح وجود دارد و در او اختلاف است. (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :ابن کثیر -المصدر :إرشاد الفقیه - الصفحة أو الرقم۱/ ۲۳۹ :) خلاصة حکم المحدث: حدیث حسن است، و لازمه‌ی حدیث حسن آن است که از طرق متعدد روایت شود و در هر یک از آنها ضعف اندکی باشد. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخریج مشکاة المصابیح - الصفحة أو الرقم۳٤٥/ ۱ :) خلاصة حکم المحدث: ﴿ حسن ﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الهیتمي المکي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم۱٦٥/ ۱ :) خلاصة حکم المحدث: در سند آن اختلاف است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الشوکاني -المصدر :نیل الأوطار - الصفحة أو الرقم۱٤۰/ ٤ :) خلاصة حکم المحدث: در سند آن ابو صالح باذام وجود دارد که گفته شده باذان بنده‌ی ام هانی دختر ابی طالب بوده و او صاحب الکلبی است که گفته شده از ابن عباس سماع حدیث نکرده، و گروهی از پیشوایان در مورد او بحث کرده‌اند. (الراوي :ابن عباس المحدث :الرباعي - المصدر :فتح الغفار - الصفحة أو الرقم۲/ ۷٦۲ :) خلاصة حکم المحدث: ﴿ در آن ﴾ ابو صالح باذام بنده‌ی ام هانی وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :ابن عباس المحدث :الرباعي -المصدر :فتح الغفار - الصفحة أو الرقم۲/ ۷۸۲ :) خلاصة حکم المحدث: ﴿ در آن ﴾ ابو صالح باذام بنده‌ی ام هانی وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاکر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم۳۲٤/ ۳ و ۲۰٦/ ٤ و۳٥٤/ ٤ :) خلاصة حکم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاکر -المصدر :شرح سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم۱۳٦/ ۲ :) خلاصة حکم المحدث :حسن. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغلیل - الصفحة أو الرقم : ۲۱۱/ ۳) خلاصة حکم المحدث: برای آن شواهد بسیاری است، جز "سرج" که شاهدی برای آن یافت نمی‌شود، از همین رو قول به تحسین تمام حدیث امکان ندارد جز با استثنا کردن "سرج". (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغلیل - الصفحة أو الرقم۷٦۱ :) خلاصة حکم المحدث : ضعیف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :تخریج مشکاة المصابیح - الصفحة أو الرقم۷۰٦ :) خلاصة حکم المحدث :منکر. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر : النصیحة - الصفحة أو الرقم۱٤۲ :) خلاصة حکم المحدث: جمله‌ی «اتخاذ القبور مساجد» برای آن شواهدی است بر صحت آن، و جمله‌ی «زیارة» صحیح است و برای آن دو شاهد است. (الراوي :عبدالله

بـن عباس المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم۲۲۵ :) خلاصة حكم المحدث: *به این وجه و سیاق ضعیف است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر : إصلاح المساجد - الصفحة أو الرقم۲۶۷ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعیف است و حدیث صحیح بدون وجود واژه‌ی "السرج" است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر : ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم۲۰۷۵ :) خلاصة حكم المحدث :*ضعیف.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف النسائي - الصفحة أو الرقم۲۰۴۲ :) خلاصة حكم المحدث : *ضعیف.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترمذي - الصفحة أو الرقم : ۳۲۰) خلاصة حكم المحدث :*ضعیف.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف أبي داود - الصفحة أو الرقم۳۲۳۶ :) خلاصة حكم المحدث :*ضعیف.* سنن ابی داود (۳۲۳۶)، ترمذی (۳۲۰)، جامع الاصول: ۱۵۰/ ۱۱.

﴿۲۷۶﴾ - متن و اصل حدیث: «لعن اللهُ زوَّاراتِ القبورِ». (الراوي - :المحدث :موفق الدين ابن قدامة -المصدر :الكافي - الصفحة أو الرقم۲۷۵/ ۱ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم۲۷۴/ ۴ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ عمر بن ابی سلمه وجود دارد که در مورد وی بحث است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم۳۶۰/ ۲۴ :) خلاصة حكم المحدث : *صحيح.* (الراوي :عبدالله بن عباس و حسان بن ثابت المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم۱۷۸/ ۳ :) خلاصة حكم المحدث: *برای آن دو شاهد است.* (الراوي : حسان بن ثابت و أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۷۲۷۷ :) (الراوي :حسان بن ثابت و أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم : ۵۱۰۹) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم۸۱/ ۶ :) خلاصة حكم المحدث: *مانعی برای آن نیست.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم۱۹۴۰/ ۴ :) خلاصة حكم المحدث:

﴿در آن﴾ *عمر بن أبي سلمة وجود دارد که ضعیف است.* (الراوي - :المحدث :ابن القطان -المصدر : الوهم والإيهام - الصفحة أو الرقم٥١١/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو هريرة المحدث : ابن دقيق العيد -المصدر :الإلمام بأحاديث الأحكام - الصفحة أو الرقم٢٩٨/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *از طریق برخی از اهل حدیث صحیح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس و أبو هريرة و حسان بن ثابت المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم٧٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ترمذی (١٠٥٦)، ر. ش. جامه الاصول: ١٥١/ ١١.

﴿٢٧٧﴾ - متن و اصل حدیث: «لعن الرسولُ ﷺ زوَّاراتِ القبورِ». (الراوي :أبو هريرة المحدث : الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم١٠٥٦ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :حسان بن ثابت المحدث :الذهبي -المصدر :المهذب - الصفحة أو الرقم١٤٢٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ *ابن بهان وجود دارد که مجهول است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن الملقن - المصدر :تحفة المحتاج - الصفحة أو الرقم٣١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :*صحیح است یا حسن.* (الراوي - :المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٣٤٥/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *برای آن طُرقی است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر : التلخيص الحبير - الصفحة أو الرقم٧٠١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *از روایات ابو صالح است و جمهور بر این نظرند که ابو صالح که بنده‌ی ام هانی است، ضعیف است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٩١/ ١٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحیح است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم١٧١١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١٠٥٦ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٢٩١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :حسان بن ثابت المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٢٨٩ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٢٩٠ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو هريرة المحدث :البغوي -المصدر :شرح السنة - الصفحة أو

الرقم١٥١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القطان -المصدر : المحرر - الصفحة أو الرقم٢٠٦ :) خلاصة حكم المحدث:﴿حسن﴾. (الراوي - :المحدث :ابن باز - المصدر :فتاوى نور على الدرب لابن باز - الصفحة أو الرقم٤٥٨/ ١٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ٢٧٨ ﴾ - متن و اصل حديث: «إذا مات الإنسانُ انقطع عنه عملُه إلا من ثلاثةٍ: إلا من صدقةٍ جاريةٍ . أو علمٍ ينتفعُ به . أو ولدٍ صالحٍ يدعو له». (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٦٣١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عساكر - المصدر :معجم الشيوخ - الصفحة أو الرقم٤٣٢/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - : المحدث :ابن تيمية -المصدر :مجموع الفتاوى - الصفحة أو الرقم١٩١/ ١ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن باز -المصدر :مجموع فتاوى ابن باز - الصفحة أو الرقم٤/ ٣٤٠ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ثابت﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٩٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٢٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث : الألباني -المصدر :مشكلة الفقر - الصفحة أو الرقم١٢٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١٣٧٦ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٨٨٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٦٥٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث :ابن عثيمين -المصدر : مجموع فتاوى ابن عثيمين - الصفحة أو الرقم٢/ ٣٠٧ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ثابت﴾.

﴿ ٢٧٩ ﴾ - متن و اصل حديث: «المتوفَّى عنها زوجُها ؛ لا تَلْبَسُ المُعَصْفَرَ من الثيابِ، ولا المُمَشَّقَةَ، ولا الحُلِيَّ، ولا تَخْتَضِبُ، ولا تَكْتَحِلُ». (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٣٠٤ :) خلاصة حكم المحدث: در مورد آن سكوت شده، ﴿ كه طبق نظر

اهل مکه هر آنچه که در مورد آن سکوت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم٢٧٧/ ١٠ :) خلاصة حكم المحدث: صحيح نيست. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن الملقن -المصدر :البدر المنير - الصفحة أو الرقم٢٣٧/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :التلخيص الحبير - الصفحة أو الرقم١٢٨٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: طبرانی آن را وصل کرده و مرفوع است. روایت ابراهیم بن طهمان است از بدیل. ابراهیم ثقه است و از رجال صحیحین است. به ضعف ابی محمد بن حزم در آن توجه نمی‌شود، و اگر نظر بر ضعف وی باشد، ضعف او پیش از این بوده است، همان گونه که دارقطنی بر آن است. (الراوي :أم سلمة المحدث :محمد الأمين الشنقيطي -المصدر :أضواء البيان - الصفحة أو الرقم٤٨٤/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن﴾ صحیح است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٦٧٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :الألباني -المصدر :إرواء الغليل - الصفحة أو الرقم٢١٢٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم سلمة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٣٠٤ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أم سلمة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٥٣٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم سلمة المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم٦٦٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿سند آن صحیح است﴾. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن دقيق العيد -المصدر :الإلمام بأحاديث الأحكام - الصفحة أو الرقم : ٧٠٢/ ٢) خلاصة حكم المحدث: از طریق برخی از اهل حدیث صحیح است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن الملقن -المصدر :تحفة المحتاج - الصفحة أو الرقم٤١٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن الملقن -المصدر :الإعلام -الصفحة أو الرقم٤٠٣/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :أم سلمة المحدث : ابن الملقن -المصدر :خلاصة البدر المنير - الصفحة أو الرقم٢٤٤/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية المحدث :ابن كثير -المصدر :إرشاد الفقيه - الصفحة أو الرقم٢٣٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن محکم است. (الراوي :أم سلمة هند بنت أبي أمية

المحدث :الألباني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٣٢٦٩ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن به شرط مسلم صحیح است. احمد: ٦/ ٣٠٢، ابن حبان (٤٣٠٦)، ر. ش. جامع الاصول: ١٥٧/ ٨.

﴿ ٢٨٠﴾ - اصل حدیث: «لَمَّا أُصيبَ جعفَرٌ أتانا النَّبيُّ ﷺ فقالَ تَسلَّبي ثلاثًا ثمَّ اصنَعي ما شئتَ». (الراوي :أسماء بنت عميس المحدث :العراقي -المصدر :فتح الباري لابن حجر - الصفحة أو الرقم : ٣٩٧/ ٩) خلاصة حكم المحدث :شاذ. (الراوي :أسماء بنت عميس المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٣٢٢٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است، و رجال آن ثقه مستند و همان رجال شیخین هستند. (الراوي :أسماء بنت عميس المحدث :البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم٤٣٨/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: مرسل است، و در آن محمد بن طلحه وجود دارد که قوی نیست. (الراوي :أسماء بنت عميس المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٩٦٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن﴾ محمد بن طلحة وجود دارد که قوی نیست. احمد روایت کرده است. ابن حبان (٣١٤٨).

﴿ ٢٨١﴾ - اصل حدیث: «لا يحل لامرأةٍ تؤمن باللهِ واليومِ الآخرِ (أو تؤمنُ باللهِ ورسولِه) أن تحدَّ على ميتٍ فوقَ ثلاثةِ أيامٍ، إلا على زوجها . وفي رواية: أنها سمعت حفصةَ بنتَ عمرَ، زوجِ النبيِّ ﷺ تحدث عن النبيِّ ﷺ . بمثل حديثِ الليثِ وابنِ دينار . وزاد: فإنها تحدُّ عليه أربعةَ أشهر وعشرًا». (الراوي :عائشة أو حفصه أو كلتاهما المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٩٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم حبيبة رملة بنت أبي سفيان المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٨٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٣٤٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أم حبيبة و زينب بنت جحش و حفصة بنت عمر و عائشة و أم سلمة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٧٦٤٨ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :حفصة المحدث : الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٥٠٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

(الراوي :بعض أزواجه ﷺ المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٥٠٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ابو داود (٢٣٠٢)، ابن ماجه (٢٠٨٧)، احمد: ٦/٤٠٨. ر. ش. جامع الاصول: ٨/١٥٤.

﴿ ٢٨٢﴾ - اصل حديث: «لا يحلُّ لامرأةٍ تؤمنُ باللهِ واليومِ الآخِرِ تحدُّ على ميتٍ فوق ثلاثٍ إلَّا على زوجٍ أربعة أشهر وعشرا». (الراوي :أم حبيبة رملة بنت أبي سفيان المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٨٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :زينب بنت جحش المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٨٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٩١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم حبيبة بنت أبي سفيان المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٢٩٩ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سكوت شده،* ﴿كه طبق نظر اهل مكه در مورد هر آنچه سكوت شود نشان از صالح بودن آن دارد﴾. (الراوي :ـ المحدث :ابن بطال -المصدر :شرح البخاري لابن بطال - الصفحة أو الرقم٧/٥١٧ :) خلاصة حكم المحدث :*ثابت.* (الراوي :زينب بنت جحش المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٥٣٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : حفصة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٧٠٩ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٥٢٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم حبيبة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٥٣٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم حبيبة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١١٩٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :زينب بنت جحش المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١١٩٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم حبيبة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم : ٣٥٢٧) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم حبيبة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي -الصفحة أو الرقم٣٥٠٠ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ حديث به لفظ بخارى: «لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن تحد فوق ثلاث إلا على زوج ، فإنها لا تكتحل ولا تلبس ثوب مصبوغا إلا ثوب

عصب . وقال الأنصاري: حدثنا هشام ، حدثنا حفصة: حدثتني أم عطية: نهى النبي ﷺ ولا تمس طيبا ، إلا أدنى طهرها إذا طهرت نبذة من قسط وأظفار ». (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :البخاري - المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٣٤٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿ ٢٨٣ ﴾ - «لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن تُحِدَّ على ميت فَوقَ ثلاثَ ليالٍ إلا على زوج أربعةَ أشهُرٍ و عشراً». (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٥٣٣٤ و ٥٣٣٥ و ٥٣٣٦:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾.

﴿ ٢٨٤ ﴾ - متن حديث: «أنا و امرأة سفعاء الخدين امرأة آمت من زوجها ، فصبرت على ولدها ، كهاتين في الجنة». (الراوي :عوف بن مالك الأشجعي المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٢٨ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. ابو داود (٥١٤٩)، ر. ش. جامع الاصول: ٤١٤/ ١.

﴿ ٢٨٥ ﴾- متن و اصل حديث: «عن سلمى بنت جابر أن زوجها استشهد فأتت عبد الله بن مسعود فقالت إني امرأة استشهد زوجي وخطبني الرجال فأبيت أن أتزوج حتى ألقاه فترجو لي إذا اجتمعت أنا وهو أن أكون من أزواجه قال نعم فقال له رجل عنده رأيناك فعلت هذا منك فأعذناك فقال إني سمعت رسول الله ﷺ يقول إن أسرع أمتي بي لحوقا في الجنة امرأة من أحمس». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الهيثمي - المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٩٩/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *سلمى را از ثقه‌ها نيافتم، و بقيه‌ى رجال احمد ثقه هستند*؛ در لفظى مختصر: «إن أسرع أمتي لحوقا بي امرأة من أحمس». (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم١٣٨٥ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٢٩٧٧ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. مسند احمد: ٤٠٣/ ١. (حديث مرفوع).

﴿٢٨٦﴾ - متن و اصل حدیث: «ما من أحدٍ يموتُ إلَّا ندِمَ قالوا وما ندامتُه قال إن كانَ مُحسِنًا ندِمَ أن لا يَكونَ ازدادَ وإن كانَ مُسيئًا ندِمَ أن يَكونَ نزَعَ». (الراوي :أبو هريرة المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم١٨٩/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث :غریب است از حدیث یحیی. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٢١٠٢/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ یحیی بن عبید الله وجود دارد که چیز قابل ذکری نیست ﴿یعنی قابل تأیید نیست﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٢٠٤/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿احتمال تحسین بر آن مترتب نمی‌شود﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الذهبي - المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم٣٩٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن یحیی بن عبید الله تیمی وجود دارد که در وی اشکال است﴾.: (الراوي :أبو هريرة المحدث :محمد المناوي -المصدر :تخريج أحاديث المصابيح - الصفحة أو الرقم١٤/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿در آن﴾ یحیی بن عبید الله وجود دارد که ذهبی او را ضعیف می‌داند، و امام احمد احادیث والد او یعنی عبید الله را منکر می‌داند و او را ثقه نمی‌داند. (الراوي :أبو هريرة المحدث :المباركفوري -المصدر :تحفة الأحوذي - الصفحة أو الرقم : ٢٧٣/ ٦) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن باز -المصدر :التحفة الكريمة -الصفحة أو الرقم١٧٣ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن یحیی بن عبید الله بن موهب التیمی وجود دارد که متروک است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٤٠٣ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف جداً. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٥٤٧٨ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن مجهول است. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٥١٤٦ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم : ١٩٦٠) خلاصة حكم المحدث :ضعيف جداً. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الترمذي -المصدر :سنن الترمذي - الصفحة أو الرقم٢٤٠٣ :) خلاصة حكم المحدث: آن را از این وجه نمی‌شناسیم. ﴿در آن﴾ یحیی بن عبید الله وجود دارد که در مورد آن بحث است. ترمذی (٢٤٠٥)، ر. ش. جامع الاصول: ١٨٠/ ١١.

﴿٢٨٧﴾ - متن حديث: «يا طارق استعد للموت قبل نزول الموت». (الراوي :طارق بن عبد الله المحاربي المحدث :العقيلي -المصدر :الضعفاء الكبير - الصفحة أو الرقم١٠٦/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *اين "موت" از حديث قيس و نه غير آن محفوظ نيست، و كسي اسحاق بن ناصح را در سند آن تأييد نمي-كند.* (الراوي :طارق بن عبدالله المحاربي المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم : ٣١٢/ ١٠) خلاصة حكم المحدث: *در آن اسحاق بن ناصح وجود دارد كه احمد مي‌گويد: از دروغگوترين مردم است.*

﴿٢٨٨﴾ - اصل حديث: «تنكح المرأة لأربع: لمالها ولحسبها وجمالها ولدينها ، فاظفر بذات الدين تَرِبَت يداك». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٠٩٠ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿صحيح﴾.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٦٦ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٧١٥ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :أبو داود -المصدر :سنن أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٠٤٧ :) خلاصة حكم المحدث: *در مورد آن سكوت شده،* ﴿كه طبق نظر اهل مكه در مورد هر آن‌چه سوكت شود نشان از صالح بودن آن است﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم٤٢٩/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح متفق عليه* ﴿يعنى ميان علما مورد تأييد است﴾ و از حديث يحيى بن سعيد است. (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٩٣/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :أبو سعيد الخدري المحدث :الهيثمي -المصدر : مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٥٧/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :يحيى بن جعدة المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٦ / ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن رجالش ثقه هستند.* (الراوي :عمرو بن دينار المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر : المطالب العالية - الصفحة أو الرقم١٧٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث :*مرسل حسن.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٣٣٧٢ :) خلاصة حكم المحدث :

صحیح. (الراوي - :المحدث :الزرقاني -المصدر :مختصر المقاصد - الصفحة أو الرقم۳۲۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۳۰۰۳ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :غاية المرام - الصفحة أو الرقم۲۲۲ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۱۹٤۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : جابر بن عبدالله المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم۱۰۸٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم : ۱۵۱۸) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح أبي داود -الصفحة أو الرقم۲۰٤۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۲۸۹﴾ - متن حديث: «من سعادة ابن آدم المرأة الصالحه». مسلم (۱٤٦۷)، نسائی: ٦/ ٦۹. «أربع من السعادة: المرأة الصالحة، و المسكن الواسع، و الجار الصالح، و المركب الهنيء. وأربع من الشقاء: المرأة السوء، و الجار السوء، و المركب السوء، و المسكن السوء». (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۸۸۷ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿۲۹۰﴾ - متن و اصل حديث: «إذا صلت المرأةُ خمسَها وصامتْ شهرَها وحفظتْ فرجَها وأطاعتْ زوجَها قيل لها: ادخلي الجنَّةَ من أيِّ أبوابِ الجنَّةِ شئت». (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٦۰ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك و عبدالرحمن الزهري و عبدالرحمن المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٦۱ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء -الصفحة أو الرقم۳۸/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ ربیع بن صبیح وجود دارد که امیدوارم در او و روایتش مانعی نباشد.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم۱۱۵/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث *﴿در آن﴾ رواد بن جراح وجود دارد که در حدیث وی بعضی منکرات وجود دارد، جز این که او از زمره‌ی کسانی است که حدیثش نوشته می‌شود.* (الراوي :

أنس بن مالك المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٣٣٢/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿درآن﴾ ربیع بن صبیح وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :عبدالرحمن بن عوف المحدث :المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٩٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: راویان آن جز ابن لهیعه صحیح هستند. حدیثش در متابعت‌هایی که از وی شده حسن است. (الراوي :عبد الرحمن بن عوف المحدث :الدمياطي -المصدر :المتجر الرابح -الصفحة أو الرقم٣١٣ :) خلاصة حكم المحدث : در سند آن مانعی وجود ندارد زمانی که حدیث ابی هریره به آن ضمیمه گردد: ﴿إذا صلت المرأة خمسها ...﴾. (الراوي :عبدالرحمن بن عوف المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم : ٣٠٩/ ٤) خلاصة حكم المحدث: در آن ابن لهیعه وجود دارد و حدیث وی نیز ضعیف است، ولی بقیه‌ی رجال آن صحیح هستند. (الراوي :أنس المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم : ٣٠٨/ ٤) خلاصة حكم المحدث: در آن داود بن جراح وجود دارد، و بقیه‌ی رجال آن صحیح هستند. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :تخريج مشكاة المصابيح - الصفحة أو الرقم٣٠٠/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿حسن﴾. (الراوي :عبدالرحمن بن عوف المحدث :السخاوي - المصدر :البلدانيات - الصفحة أو الرقم١٦١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :عبد الرحمن بن عوف المحدث :السيوطي -المصدر :البدور السافرة - الصفحة أو الرقم٣٩٦ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :أنس بن مالك وعبدالرحمن الزهري وعبدالرحمن بن حسنة المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٧٢٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : -المحدث :الهيتمي المكي -المصدر :الزواجر - الصفحة أو الرقم٤٠/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: راویان آن صحیح هستند، جز ابن لهیعه، که بنا بر متابعت‌هایی که از وی شده حدیث وی حسن است. (الراوي : عبدالرحمن بن عوف المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٢٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: در آنچه دیده‌ام سند آن منقطع است. (الراوي :عبدالرحمن بن عوف المحدث :أحمد شاكر - المصدر :عمدة التفسير - الصفحة أو الرقم٥٠٠/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي : عبدالرحمن بن عوف المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٣٢ :) خلاصة

حكم المحدث: حسن است در غير اين لفظ. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩٣١ و٢٤١١ :) خلاصة حكم المحدث: حسن در غير اين لفظ. (الراوي : عبدالرحمن بن حسنة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٤/ ٣٠٩ :) خلاصة حكم المحدث: در آن ابن لهيعه وجود دارد، و حديثش حسن است، و سعيد بن عفير را نمی‌شناسم، و بقيه-ی رجال آن صحيح هستند. مسند احمد: ١٩١/ ١.

﴿ ۲۹۱ ﴾ - متن و اصل حديث: «إن الدنيا كلَّها متاعٌ، وخيرُ متاعِ الدنيا المرأةُ الصالحةُ». (الراوي : عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٢٣٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٤٦٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :جابر المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم٣/ ٣٥٥ :) خلاصة حكم المحدث: غريب است. (الراوي : عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٤١٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر : صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٥١٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي - :المحدث : الزرقاني -المصدر :مختصر المقاصد - الصفحة أو الرقم٤٦٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿ ۲۹۲ ﴾ - متن و اصل حديث: «إنما الدنيا متاع، وليس من متاع الدنيا شيء أفضل من المرأة الصالحة». (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الترغيب - الصفحة أو الرقم : ١٢٠٣) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٢٠٤٩ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمرو بن العاص المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم١٥١٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. مسلم (١٤٦٩/ ٦٤).

﴿ ۲۹۳ ﴾ - متن و اصل حديث: «مِنْ سعادةِ ابنِ آدمَ ثلاثةٌ ومِنْ شِقْوَةِ ابنِ آدمَ ثلاثةٌ مِنْ سعادةِ ابنِ آدمَ المرأةُ الصالحةُ والمسكنُ الصالحُ والمركَبُ الصالحُ ومِنْ شِقْوَةِ ابنِ آدمَ المرأةُ السوءُ والمسكنُ السوءُ والمركبُ

السوءُ». (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث :الخطيب البغدادي -المصدر :أوهام الجمع والتفريق - الصفحة أو الرقم٣٦١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿ در آن ﴾ محمد بن ابی حمید مدینی وجود دارد که ابن معین در مورد او می‌گوید: حدیث او چیز قابل ذکری نیست. (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث : المنذري -المصدر :الترغيب والترهيب - الصفحة أو الرقم٩١/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٧٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن صحیح است. (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث : السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٦٩٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٢٨/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن ضعیف است. (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الترغيب - الصفحة أو الرقم١٩١٤ :) خلاصة حكم المحدث: صحیح است در غیر این لفظ. (الراوي :سعد بن أبي وقاص المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٦٢٩ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. مسند احمد: ١٦٨/ ١.

﴿ ٢٩٤ ﴾ - متن و اصل حدیث: «إنَّ فجُورَ المرأةِ الفاجرةِ كفجورِ ألفِ فاجرٍ ، وإنَّ برَّ المرأةِ المؤمنةِ كعملِ سبعينَ صدِّيقًا». (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :أبو نعيم -المصدر :حلية الأولياء - الصفحة أو الرقم : ١٠٧/ ٦) خلاصة حكم المحدث: منفرد شده به سعید بن سنان از ابی زاهریه. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٧٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: در آن سعید بن سنان وجود دارد که متروک است. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :السيوطي -المصدر : الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٥٨٤٢ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٣٩٥٧ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عمر المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٦٤٦٨ :) خلاصة حكم المحدث :موضوع.

﴿۲۹۵﴾ - متن و اصل حدیث: «ألا أخبرُكم برجالِكم من أهلِ الجنَّةِ النَّبيُّ في الجنَّةِ والشَّهيدُ في الجنَّةِ والصِّدِّيقُ في الجنَّةِ والمولودُ في الجنَّةِ والرَّجلُ يزورُ أخاهُ في ناحيةِ المصرِ في اللهِ في الجنَّةِ ألا أخبرُكم بنسائِكم من أهلِ الجنَّةِ الودودُ الولودُ العَؤودُ الَّتي إذا ظَلَمت قالت هذهِ يدي في يدِكَ لا أذوقُ غَمضًا حتَّى ترضَى». (الراوي :كعب بن عجرة المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم۲۸۶۷ :) خلاصة حكم المحدث :ضعيف. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۴/۳۱۵ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن عمرو بن خالد واسطی وجود دارد که کذّاب است.* (الراوي :كعب بن عجرة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم۴/۳۱۵ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن سری بن اسماعیل وجود دارد که متروک است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :البيهقي -المصدر :شعب الإيمان - الصفحة أو الرقم۶/۲۹۱۸ :) خلاصة حكم المحدث: به سند ضعیف روایت شده و تکرار گردیده است.: *سند آن ضعیف است.* (الراوي :كعب بن عجرة المحدث : البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم۴ / ۱۱ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعیف است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم۲۸۷ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال سند آن رجال مسلم بوده وثقه هستند، جز این که در آخر آن اختلاطی وجود دارد، ولی به دلیل شواهدی که برای حدیث وجود دارد بر تقویت آن می‌افزاید.* (الراوي : كعب بن عجرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم۲۶۰۴ :) خلاصة حكم المحدث :حسن.

﴿۲۹۶﴾ - متن حديث: «ألا أخبِرُكم بنسائِكم من أهلِ الجنَّةِ ؟ الودودُ ، الولودُ ، العؤودُ ﴿ على زوجِها﴾ الَّتي إن أغضَبَته أو غضبت قَالت: يَدی فی يدک لا أكتحل غَمضًا حتَّى ترضى». اصل حديث: «ألا أخبِرُكم بنسائِكم من أهلِ الجنَّةِ؟ الودودُ، الولودُ، العؤودُ على زوجِها الَّتي إذا آذت أو أوذيت، جاءت حتَّى تأخذَ بيدَ زوجِها ثمَّ تقولُ: واللهِ لا أذوقُ غَمضًا حتَّى ترضى». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :عبد الحق الإشبيلي -المصدر :الأحكام الصغرى - الصفحة أو الرقم۶۳۳ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿*سند آن صحیح است*﴾. (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم : ۱۰/۳۳۴) خلاصة حكم المحدث: *مانعی برای آن نیست*؛ در لفظی دیگر بدون جمله‌ی آخر: «ألا أُخبرُكُم

بمنْ يدخلُ من نسائكُم الجنةَ ؟ الودودُ الولودُ العؤودُ التي تعودُ على زوجها». (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن القيسراني –المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٠٤١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿درآن﴾ ابو خالد واسطی وجود دارد که کذاب است. (الراوي :عبد الله بن عباس المحدث :البخاري – المصدر :التاريخ الكبير - الصفحة أو الرقم٤٥٣/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: نمی‌دانم که ﴿ابان بن بشیر﴾ ازاو ﴿یعنی ازابی هاشم﴾ شنیده است یا خیر. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :ابن عدي – المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٦/٢١٩ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿درآن﴾ عمرو بن خالد است که همه روایات او را از زمره‌ی موضوعات قرار می‌دهند.

﴿٢٩٧﴾ - متن و اصل حديث: «قال النبي ﷺ: (هاجر إبراهيم عليه السلام بسارة ، فدخل بها قرية فيها ملك من الملوك ، أو جبار من الجبابرة ، فقيل: دخل إبراهيم بامرأة هي من أحسن النساء ، فأرسل إليه: أن يا إبراهيم من هذه التي معك ؟ . قال: أختي ، ثم رجع إليها فقال: لا تكذبي حديثي ، فإني أخبرتهم أنك أختي ، والله إن على الأرض مؤمن غيري وغيرك ، فأرسل بها إليه فقام إليها ، فقامت توضأ وتصلي ، فقالت: اللهم إن كنت آمنت بك وبرسولك وأحصنت فرجي إلا على زوجي فلا تسلط علي الكافر ، فغط حتى ركض برجله) . قال الأعرج: قال أبو سلمة بن عبد الله: إن أباهريرة قال:) قالت: اللهم إن يمت يقال هي قتلته ، فأرسل ، ثم قام إليها فقامت توضأ تصلي وتقول: اللهم إن كنت آمنت بك وبرسولك وأحصنت فرجي إلا على زوجي ، فلا تسلط علي هذا الكافر ، فغط حتى ركض برجله) . قال عبد الرحمن: قال أبو سلمة: قال أبو هريرة: (فقالت: اللهم إن يمت قتلته فيقال هي قتلته ، فأرسل في الثانية ، أو في الثالثة ، فقال: والله ما أرسلتم إلي إلا شيطانا ، ارجعوها إلى إبراهيم ، وأعطوها آجر ، فرجعت إلى إبراهيم عليه السلام ، فقالت: أشعرت أن الله كبت الكافر وأخدم وليدة)». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري –المصدر :صحيح البخاري – الصفحة أو الرقم٢٢١٧ و ٦٩٥٠:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن كثير –المصدر :البداية والنهاية – الصفحة أو الرقم١٤٣/ ١ :) خلاصة حكم المحدث:صحيح. (الراوي : أبو هريرة المحدث :الألباني –المصدر :صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٢٢١٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در لفظی دیگر از بخاری: «لم يَكْذِبْ إبراهيمُ إلا ثلاثَ كَذِبَاتٍ، ثِنْتَيْنِ منهنَّ في ذاتِ الله

عزَّ وجلَّ. قولُهُ: [إِنِّي سَقِيمٌ]. وقولُهُ: [بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا]. وقال: بينا هو ذاتَ يومٍ وسارةُ، إذ أتى على جبارٍ من الجبابرةِ، فقيل لهُ: إنَّ هاهنا رجلًا معهُ امرأةٌ من أحسنِ الناسِ، فأرسلَ إليهِ فسألَهُ عنها، فقال: من هذهِ؟ قال: أختي، فأتى سارةَ فقال: يا سارةُ ليس على وجهِ الأرضِ مؤمنٌ غيري وغيركِ، وإنَّ هذا سألني فأخبرتُهُ أنكِ أختي، فلا تُكَذِّبيني، فأرسلَ إليها، فلمّا دخلت عليهِ ذهب يتناولها بيدِهِ فأُخِذَ، فقال: ادعي اللهَ ولاأضرُّكِ، فدعتِ اللهَ فأُطْلِقَ. ثم تناولها الثانيةَ فأُخِذَ مثلها أو أشدَّ، فقال: ادعي اللهَ لي ولا أضرُّكِ، فدعتْ فأُطْلِقَ، فدعا بعضَ حجبتِهِ، فقال: إنكم لم تأتوني بإنسانٍ، إنما أتيتموني بشيطانٍ، فأخدمها هاجرَ، فأتتْهُ وهو يُصلِّي، فأومأَ بيدِهِ: مَهْيَا، قالت: رَدَّ اللهُ كيدَ الكافرِ، أو الفاجرِ، في نحرِهِ، وأخدمَ هاجرَ). قال أبو هريرةَ: تلكَ أُمُّكُمْ، يا بني ماءِ السماءِ». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٣٥٨ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر : صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٥٢٠٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٢٩٨﴾ - متن حديث: «أفضلُ نساءِ أهلِ الجنةِ خديجةُ بنتُ خُويلدٍ وفاطمةُ بنتُ محمدٍ ومريمُ بنتُ عمرانَ وآسيةُ بنتُ مُزاحمٍ امرأةُ فرعونَ». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :النووي -المصدر :تهذيب الأسماء واللغات - الصفحة أو الرقم٣٤١/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٢٦/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن سليمان الشاذكوني وجود دارد كه ضعيف است.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن عدي -المصدر : الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٣٦٣/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ عبد الله بن ابى جعفر وجود دارد كه برخى از احاديثش مورد تأييد نيستند.* (الراوي :ابن عباس المحدث :البوصيري - المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٢٣١/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *داراى شاهد است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم١٣٠٧ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :عبد الله بن عباس المحدث :الشوكاني -المصدر :در السحابة - الصفحة أو الرقم٢١٥ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٣٤٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو

الرقم١٥٠٨ :) خلاصة حكم المحدث : *رجال آن ثقه هستند.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم١١٣٥ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم٥٩٠ :) خلاصة حكم المحدث : *صحيح.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الوادعي -المصدر :صحيح دلائل النبوة - الصفحة أو الرقم٤٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح ورجال آن نيز ثقه هستند.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث : ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٣٠٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ عبد الله بن ابى جعفر وجود دارد كه روايات او متابعت نمى‌شود و اين حديث از پدرش است.* (الراوي : عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٢٣٢/ ٤ و ٣٢٣/ ٤:) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* ترمذى (٣٨٨٨)، ر. ش. جامع الاصول: ١٢٥/ ٩.

﴿٢٩٩﴾ - اصل حديث: «لما أسري بي؛ مرت بي رائحة طيبة، فقلت: ما هذه الرائحة؟ فقالوا: هذه رائحة ماشطة ابنة فرعون وأولادها؛ كانت تمشطها فوقع المشط من يدها. فقالت: باسم الله. فقالت ابنته: أبي؟ فقالت: لا؛ بل ربي وربك ورب أبيك. فقالت: أخبر بذلك أبي؟! قالت: نعم. فأخبرته؛ فدعى بها وبولدها، ﴿فقال: ولك رب غي؟! قالت: نعم؛ ربي وربك الله. فأتى بنقرة من نحاس فأحميت﴾، فقالت: لي إليك حاجة. فقال: ما هي؟ قالت: تجمع عظامي وعظام ولدي فتدفنه جميعا؟ فقال: ذلك لك علينا من الحق. فأتى بأولادها، فألقى واحدا واحدا حتى إذا كان آخر ولدها - وكان صبيا مرضعا - ؛ فقال: اصبري يا أماه! فإنك على الحق. ثم ألقيت مع ولدها». (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة -الصفحة أو الرقم٦٤٠٠ :) خلاصة حكم المحدث :*منكر.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الذهبي -المصدر :العلو - الصفحة أو الرقم٥٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٧٠/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن عطا بن سائب وجود دارد كه ثقه است ولى متهم به اختلاط است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٢٩٥/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث:: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :ابن كثير -المصدر :تفسير القرآن - الصفحة أو الرقم :

٢٧/ ٥) خلاصة حكم المحدث : *در سند آن مانعی وجود ندارد.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث : الألباني -المصدر :ضعيف الجامع - الصفحة أو الرقم٤٧٧٢ :) خلاصة حكم المحدث :*ضعيف.* (الراوي : أبي بن كعب المحدث :الألباني -المصدر :ضعيف ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٨٠٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن ضعيف است.* مسند احمد: ٣٩/ ١.

﴿٣٠٠﴾ - متن حديث: «بشر خديجة بنت خويلد ببيتٍ فى الجنّة من قَصَبٍ لا صخَبَ فيهِ ولا نصَبَ ».
اصل حديث: «أتى جبريل النبي ﷺ فقال: يا رسول الله، هذه خديجة قد أتت، معها إناء فيه إدام أو طعام أو شراب، فإذا هي أتتك فاقرأ عليها السلام من ربها ومني، وبشرها ببيت في الجنة من قصب لا صخب فيه ولا نصب». (الراوي :أبو هريرة المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٨٢٠ و ٧٤٩٧:) خلاصة حكم المحدث: *﴿صحيح﴾.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٤٣٢ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :إسماعيل المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٤٣٣ : خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٩ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن أبي أوفى المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٢٧/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح هستند، جز محمد بن ابى سمينه كه بسيارى او را ثقه دانسته‌اند.* (الراوي :عبدالله بن جعفر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٢٦/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح هستند، جز محمد بن اسحاق.* (الراوي :أبو هريرة و أبو سعيد الخدري المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٢٧/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن محمد بن عبد الله زهيرى وجود دارد كه او را نمى‌شناسم و بقيه‌ى رجال ثقه هستند.* (الراوي :جابر بن رئاب المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٢٧/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: *در آن وازع بن نافع وجود دارد كه متروک است.* (الراوي :عبد الله بن جعفر المحدث :البوصيري - المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٢٤٦/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي - :المحدث :محمد الأمين الشنقيطي -المصدر :أضواء البيان -الصفحة أو الرقم١٨٠/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن جعفر و عائشة و أبو هريرة و عبدالله بن أبي أوفى

المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٥٥٤ :) خلاصة حكم المحدث:*از حديث جمعي از صحابه نقل شده است.* (الراوي :عبدالله بن أبي أوفى و أبو هريرة المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٣٥٠ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن أبي أوفى و عائشة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٢٨٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :عبدالله بن جعفر و عائشة و أبو هريرة و عبدالله بن أبي أوفى المحدث :الألباني - المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم١٣٦٨ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم٢٥٢ :) خلاصة حكم المحدث : *حسن*؛ به لفظی دیگر: «تُوفِّيتْ خديجةُ فقالَ النبيُّ ﷺ أُرِيتُ لخديجةَ بيتًا من قصبٍ لا صَخَبَ فيهِ ولا نَصَبَ قال وهو قصبُ اللؤلؤِ». (الراوي :عروة بن الزبير المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٦١٢/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *مرسل، و رجال آن ثقه هستند.*

﴿٣٠١﴾ - متن و اصل حديث: «خيرُ نسائِها مريمُ ، وخيرُ نسائِها خديجةُ». (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٣٤٣٢ و:٣٨١٥) خلاصة حكم المحدث: *﴿صحيح﴾.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٤٣٠ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :البزار -المصدر : البحر الزخار - الصفحة أو الرقم١١٥/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث:*از وجوه ديگری روايت شده كه اين روايت بهترين است به لحاظ سند.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٨٧/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٣٣١ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٨٧٧ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير -الصفحة أو الرقم٤٠٨٩ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٥٦/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.*

(الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٢٩٠/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است. (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :أحمد شاكر -المصدر : مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٢٥٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحيح است.

﴿٣٠٢﴾ - اصل حديث: «كان النَّبيُّ ﷺ إذا ذَكر خَديجَةَ أثْنَى عليها بأحسنِ الثَّناءِ قالت فَغِرْتُ يومًا فقلتُ ما أكثَرَ ما تَذْكُرُها حَمراءُ الشِّدقَينِ قدْ أبدلَكَ اللهُ خيرًا منها قال ما أبدَلَني اللهُ خيرًا مِنها وقد آمنتْ بي إذْ كَفَرَ بِيَ النَّاسُ وصدَّقتني إذْ كَذَّبَني وآسَتْنِي بمالِها إذْ حرَمَنِيَ النَّاسُ ورزَقَنيَ اللهُ وَلدَها إذ حَرمَني أولادَ النِّساءِ أيضًا». (الراوي :عائشة المحدث :ابن كثير -المصدر :البداية والنهاية - الصفحة أو الرقم١٢٦/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث : در سند آن مانعى نيست. (الراوي :عائشة المحدث :العراقي -المصدر :طرح التثريب - الصفحة أو الرقم١٤٣/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن قابل تأمل است. (الراوي :عائشة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٢٢٧/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :عائشة المحدث :الشوكاني -المصدر :در السحابة - الصفحة أو الرقم٢٤٩ :) خلاصة حكم المحدث: سند آن حسن است. (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الضعيفة - الصفحة أو الرقم٦٢٢٤ :) خلاصة حكم المحدث: ضعيف. (الراوي - :المحدث :البهوتي - المصدر :كشاف القناع - الصفحة أو الرقم٣١/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث ثابت. مسلم (٢٤٣٤)، ر. ش. جامع الاصول: ١٢٠/ ٩.

﴿٣٠٣﴾ - اصل حديث: «قال لي عليُّ بنُ أبي طالبٍ رضي الله عنه: يا ابنَ أعبد هل تدري ما حقُّ الطعامِ قال: قلتُ: وما حقُّه يا ابنَ أبي طالبٍ قال: تقولُ بسمِ اللهِ اللهم باركْ لنا فيما رزقتنا قال: وتدري ما شكرُه إذا فرغتَ قال: قلتُ: وما شكرُه قال: تقولُ الحمدُ للهِ الذي أطعمنا وسقانا ثم قال: ألا أخبرُك عني وعنْ فاطمةَ رضي الله عنها كانتِ ابنةَ رسولِ الله ﷺ وكانتْ مِنْ أكرمِ أهلِه عليه وكانتْ زوجتي فَجَرَّتْ بالرَّحى حتى أثَّر الرَّحى بيدِها وأسقَتْ بالقِربةِ حتى أثَّرتِ القربةُ بنحرِها وقَمَّتِ البيتَ حتى اغبرَّتْ ثيابُها وأوقدتْ تحتَ القِدرِ حتى دنِسَتْ ثيابُها فأصابها مِنْ ذلك ضررٌ فقُدم على رسولِ الله ﷺ بسبْيٍ أو خدمٍ قال: فقلت لها: انطلقي إلى رسولِ الله ﷺ فاسأليه خادمًا يقيك حرَّ ما أنتِ فيه فانطلقتْ إلى رسولِ الله ﷺ فوجدتْ عنده خَدَمًا أو

خُدَّامًا فرجعتْ ولم تسألُه فذكر الحديثَ فقال: ألا أدلُّكِ على ما هو خيرٌ لكِ مِنْ خادمٍ إذا أويتِ إلى فراشِكِ سبحي ثلاثًا وثلاثين واحمَدي ثلاثًا وثلاثين وكبري أربعًا وثلاثينَ قال: فأخرجَتْ رأسَها فقالت: رضيتُ عنِ الله ورسولِه مرتين فذكر مثلَ حديثِ ابن عُلَيَّةَ عن الجُرَيريِّ أو نحوَه». (الراوي :ابن أعبد المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٣٢٩/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن حسن است.* (الراوي :علي بن أبي طالب المحدث :المزي -المصدر :تهذيب الكمال - الصفحة أو الرقم١٩٩/ ١٣ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ علی بن اعبد وجود دارد که علی بد مدینی در مورد وی می‌گوید: معروف نیست و من از او جز این حدیث را نشنیده‌ام.*

﴿٣٠٤﴾ - «رأيتُ رسولَ الله ﷺ واضعًا يدَيه على معرفةِ فرسٍ وهو يُكلِّمُ رجلًا قلتُ: رأيتُك واضعًا يدَيك على معرفةِ فرسِ دِحيةَ الكَلبيِّ وأنت تُكلِّمُه قال: ورأيتِيه قالت: نعم قال: ذاكَ جبريلُ عليه السَّلامُ وهو يُقرِئكَ السَّلامَ. . . ». (الراوي :عائشة المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم : ١٠٥/ ٣) خلاصة حكم المحدث: *سند آن بر اساس شواهد حسن است.* (الراوي :عائشة المحدث : البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٣٧٦٨:) خلاصة حكم المحدث: *﴿صحيح﴾.* (الراوي :عائشة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم ٢٤٤٧:) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ر. ش. جامع الاصول: ١٣٢/ ٩.

﴿٣٠٥﴾ - اصل حديث: «أنَّهُ جاء عبدُ الله بنُ عباسٍ يستأذنُ على عائشةَ فجئتُ وعند رأسها ابنُ أخيها عبدُ الله بنُ عبدِ الرحمنِ فقلتُ: هذا ابنُ عباسٍ يستأذنُ فأَكَبَّ عليها ابنُ أخيها عبدُ الله فقال: هذا عبدُ الله بنُ عباسٍ يستأذنُ وهي تموتُ فقالت: دعني من ابنِ عباسٍ فقال: يا أُمَّتَاهُ إنَّ ابنَ عباسٍ من صالحي بنيكِ لِيُسَلِّمْ عليكِ ويُودِّعكِ فقالت ائذنْ لهُ إن شئتَ قال فأدخلتُهُ فلمَّا جلس قال أبشري فقالت أيضًا فقال: ما بينكِ وبين أن تَلْقيْ محمدًا ﷺ والأحبَّة إلا أن تخرجَ الروحُ من الجسدِ كنتِ أَحَبَّ نساءِ رسولِ الله ﷺ إلى رسولِ الله ولم يكن رسولُ الله يُحِبُّ إلا طَيِّبًا وسقطتْ قلادتكِ ليلةَ الأبواءِ فأصبح رسولُ الله ﷺ حتى يصبحَ في المنزلِ وأصبح الناسُ ليس معهم ماءٌ فأنزل اللهُ عزَّ وجلَّ [فَتَيَمَّمُوْا صَعِيدًا طَيِّبًا] فكان ذلك في سببكِ وما أنزل اللهُ

عزَّ وجلَّ لهذهِ الأُمَّةِ من الرخصةِ وأنزل اللهُ براءتكِ من فوقِ سبعِ سمواتٍ جاء بهُ الروحُ الأمينُ فأصبح ليس لله مسجدٌ من مساجدِ الله يذكرُ اللهَ إلا يُتلى فيهِ آناءَ الليلِ وآناءَ النهارِ فقالت: دعني منكَ يا ابنَ عباسٍ والذي نفسي بيدِهِ لوددتُ أني كنتُ نَسيًا منسيًّا». (الراوي :ذكوان مولى عائشة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم١٦٩/ ٤ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن أبي مليكة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :مسند أحمد - الصفحة أو الرقم٢٧٧/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن صحيح است.* (الراوي :عبدالله بن عباس المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الموارد - الصفحة أو الرقم١٨٩٣ :) خلاصة حكم المحدث: *صحيح است به غير اين لفظ.*

﴿٣٠٦﴾ - اصل حديث: «أراد النبي ﷺ أن يطلّقَ حفصةُ فجاءَ جبريلُ فقال: لا تطلّقها فإنها صوّامةٌ قوّامةٌ وهي زوجتُكَ في الجنةِ». (الراوي :عمار بن ياسر المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم٣٧٨/ ١ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ حسن بن ابی جعفر وجود دارد كه منكر الحديث است.* (الراوي :عمار بن ياسر المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١٧/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *در درجه‌ى حسن است.* (الراوي :عمار بن ياسر المحدث :ابن عدي -المصدر :الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم١٣٩/ ٣ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ حسن بن ابی جعفر وجود دارد و او صدوق است.* (الراوي :عمار بن ياسر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد -الصفحة أو الرقم٢٤٧/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن حسن بن ابی جعفر وجود دارد كه ضعيف است* ؛ در لفظی دیگر: «أنَّ رسولَ الله ﷺ طلَّق حفصةَ فقال إن جبريلَ أتاني وقال لي راجعْ حفصةَ فإنها صوَّامةٌ قوامةٌ وهي زوجتُك في الجنةِ». (الراوي :قيس بن زيد المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر : الكافي الشاف - الصفحة أو الرقم٢٩٨ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿مانند اين حديث از انس به سندی كه در آن ضعف است روايت شده است﴾.* (الراوي - :المحدث :ابن حجر العسقلاني -المصدر :الكافي الشاف - الصفحة أو الرقم٢٩٨ :) خلاصة حكم المحدث: *همانند اين را نديده‌ام.* (الراوي :عمار بن ياسر المحدث :الشوكاني -المصدر :در السحابة - الصفحة أو الرقم٢٥٥ :) خلاصة حكم المحدث: *در سند آن حسن بن ابی جعفر وجود دارد كه ضعيف است.* (الراوي :قيس بن يزيد المحدث :أبو حاتم الرازي -المصدر :المراسيل ابن أبي حاتم - الصفحة أو الرقم١٦٧ :) خلاصة حكم المحدث: *راوی آن قيس است كه*

دارای همراه و یاوری نیست. (الراوي :عمار بن ياسر المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٩/٢٤٧ :) خلاصة حكم المحدث: در سند آن حسن بن ابی جعفر وجود دارد که ضعیف است. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٩/٢٤٧ :) خلاصة حكم المحدث: در آن گروهی است که آنان را نمی‌شناسم. (الراوي :قيس بن يزيد المحدث :الهيثمي - المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٩/٢٤٨ :) خلاصة حكم المحدث: رجال آن صحیح است. (الراوي :قيس بن زيد المحدث :البوصيري -المصدر :إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٧/٢٥١ :) خلاصة حكم المحدث: مرسل است و راویان آن ثقه هستند. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني - المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٥/١٧ :) خلاصة حكم المحدث: «در آن» حسن بن ابی جعفر وجود دارد که حافظ در مورد وی می‌گوید: با وجود عبادت و فضلش ضعیف الحدیث است. (الراوي :قيس بن زيد المحدث :الوادعي -المصدر :غارة الفصل - الصفحة أو الرقم٧٣ :) خلاصة حكم المحدث :مرسل ؛ در لفظی مختصرتر: «قال لي جبريل: راجع حفصة، فإنها صوامة قوامة، و إنها زوجتك في الجنة». (الراوي :أنس بن مالك و قيس بن زيد المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٦٠٧٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك و قيس بن زيد و عمار بن ياسر المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٣٥١ :) خلاصة حكم المحدث :حسن.

«٣٠٧» - اصل حدیث: «نزلَتْ آيةُ الحجابِ في زَينَبَ بنتِ جَحشٍ، وأطعَم عليها يومَئذٍ خبزًا ولحمًا، وكانت تَفخَرُ على نساءِ النبيِّ صلَّى اللهُ عليه وسلَّم، وكانت تقولُ: إنَّ اللهَ أنكَحني في السماءِ». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٧٤٢١ :) خلاصة حكم المحدث: «صحيح». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن حزم -المصدر :المحلى - الصفحة أو الرقم : ٩/٤٥٧) خلاصة حكم المحدث: سند آن صحیح است. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني - المصدر :مختصر العلو - الصفحة أو الرقم٦ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣٢٥٢ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم٣٢١٣ :

) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الوادعي -المصدر :صحيح أسباب النزول - الصفحة أو الرقم١٩١ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح است.* مسلم (١٤٢٨)، جامع الاصول: ١١/ ٤١١.

﴿٣٠٨﴾ - اصل حديث: «أن أمَّ سُلَيم كانت تبسُطُ للنبيِّ ﷺ نِطعًا، فيَقيلُ عِندَها على ذلك النِّطعِ، قال: فإذا نام النبيُّ ﷺ أخذَتْ من عرَقِه وشَعرِه، فجمعَتْه في قارورَةٍ، ثم جمعَتْه في سُكٍّ، قال: فلما حضَر أنسَ بنَ مالكٍ الوفاةُ، أوصَى إليَّ أن يُجعَلَ في حَنوطِه من ذلك السُّكِّ، قال: فجُعِلَ في حَنوطِه ». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٦٢٨١ :) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم : ٥٣٨٦) خلاصة حكم المحدث :صحيح ؛ در لفظ مسلم: «كان النبي ﷺ يدخل بيت أم سليم فينام على فراشها . وليست فيه . قال: فجاء ذات يوم فنام على فراشها . فأتيت فقيل لها: هذا النبي ﷺ نام في بيتك ، على فراشك . قال فجاءت وقد عرق ، واستنقع عرقه على قطعة أديم ، على الفراش . ففتحت عتيدتها فجعلت تنشف ذلك العرق فتعصره في قواريرها . ففزع النبي ﷺ فقال " ما تصنعين ؟ يا أم سليم ! " فقالت: يا رسول الله ! نرجو بركته لصبياننا . قال " أصبت." ». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٣٣١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ر. ش. جامع الاصول: ١١/ ٢٤٥.

﴿٣٠٩﴾ - اصل حديث: «مات ابن لأبي طلحة من أم سليم . فقالت لأهلها: لا تحدثوا أبا طلحة بابنه حتى أكون أنا أحدثه . قال فجاء فقربت إليه عشاء . فأكل وشرب . فقال: ثم تصنعت له أحسن ما كانت تصنع قبل ذلك . فوقع بها . فلما رأت أنه قد شبع وأصاب منها ، قالت: يا أبا طلحة ! أرأيت لو أن قوما أعاروا عاريتهم أهل بيت ، فطلبوا عاريتهم ، ألهم أن يمنعوهم ؟ قال: لا . قالت: فاحتسب ابنك . قال فغضب وقال: تركتني حتى تلطخت ثم أخبرتني بابني ! فانطلق حتى أتى رسول الله ﷺ . فأخبره بما كان . فقال رسول الله ﷺ " بارك الله لكما في غابر ليلتكما " قال فحملت . قال فكان رسول الله ﷺ في سفر وهي معه . وكان رسول الله ﷺ ، إذا أتى المدينة من سفر ، لا يطرقها طروقا . فدنوا من المدينة . فضربها المخاض . فاحتبس عليها أبو طلحة . وانطلق رسول الله ﷺ . قال يقول أبو طلحة: إنك لتعلم ، يا رب ! إنه ليعجبني أن

أخرج مع رسولك إذا خرج ، وأدخل معه إذا دخل . وقد احتبست بما ترى . قال تقول أم سليم: يا أبا طلحة !ما أجد الذي كنت أجد . انطلق . فانطلقنا . قال وضربها المخاض حين قدما . فولدت غلاما . فقالت لي أمي: يا أنس ! لا يرضعه أحد حتى تغدو به على رسول الله ﷺ . فلما أصبح احتملته . فانطلقت به إلى رسول الله ﷺ . قال فصادفته ومعه ميسم . فلما رآني قال " لعل أم سليم ولدت ؟ " قلت: نعم . فوضع الميسم . قال وجئت به فوضعته في حجره . ودعا رسول الله ﷺ بعجوة من عجوة المدينة . فلاكها في فيه حتى ذابت . ثم قذفها في في الصبي . فجعل الصبي يتلمظها . قال فقال رسول الله ﷺ " انظروا إلى حب الأنصار للتمر "قال فمسح وجهه وسماه عبدالله ». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢١٤٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البخاري - المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٦٢٨١ :) خلاصة حكم المحدث:﴿صحيح﴾. (الراوي : أنس بن مالك المحدث :ابن عساكر -المصدر :معجم الشيوخ - الصفحة أو الرقم١٣٨/ ١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الأدب المفرد - الصفحة أو الرقم٩٤٩ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر : صحيح أبي داود - الصفحة أو الرقم٤٩٥١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :أحكام الجنائز - الصفحة أو الرقم٣٥ :) خلاصة حكم المحدث: *به صورت مختصرتر و در داستان وفات کودکی در بخاری و مسلم آمده است.* (الراوي :أنس المحدث :السفاريني الحنبلي -المصدر :شرح ثلاثيات المسند - الصفحة أو الرقم٧١٣/ ١ :) خلاصة حكم المحدث:﴿*از طريق محمد بن عمرو روايت شده كه در مورد او بحث است*﴾. ابو داود (٢٠٥٦)، احمد: ٣/ ١٠٥ - ١٠٦، ١٨١. ر. ش. جامع الاصول: ٣٦٦/ ١.

﴿٣١٠﴾ - اصل حديث: «كان رسولُ الله ﷺ يدخل على أم حرام بنت ملحان فتطعمه، وكانت أم حرام تحت عبادة بن الصامت، فدخل عليها رسول الله ﷺ فأطعمته، وجعلت تفلي رأسه، فنام رسول الله ﷺ ؟ثم استيقظ وهو يضحك، قالتْ: فقُلْت: وما يضحكك يا رسولَ الله ؟ قال: (ناس من أمتي، عرضوا علي غزاة في سبيل الله، يركبون ثبج هذا البحر ملوكا على الأسرة، أو: مثل الملوك على الأسرة) . شك إسحاق، قالتْ:

فقُلْت: يا رسولَ الله، ادع الله أن يجعلني منهم، فدعا لها رسول الله صلَّى اللهُ عليه وسلَّم، ثم وضع رأسه ثم استيقظ وهو يضحك، فقُلْت: وما يضحكك يا رسولَ الله ؟ قال: (ناس من أمتي، عرضوا علي غزاة في سبيل الله) . كما قال في الأول، قالتْ: فقُلْت يا رسولَ الله، ادع الله أن يجعلني منهم، قال: (أنت من الأولين) . فركبت البحر في زمان معاوية بن أبي سفيان، فصرعت عن دابتها حين خرجت من البحر، فهلكت ». (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم ٢٧٨٨ و ٢٧٩٩ و ٢٨٧٧ و ٢٨٩٤ و ٦٢٨٢ و ٧٠٠١:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٩١٢ :) خلاصة حكم المحدث : صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :ابن العربي -المصدر :عارضة الأحوذي - الصفحة أو الرقم : ١٢٩/ ٤) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك و أم حرام بنت ملحان المحدث : الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٦٧٤٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي : أم حرام بنت ملحان المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الترمذي - الصفحة أو الرقم١٦٤٥ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :صحيح النسائي - الصفحة أو الرقم٣١٧١ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. ر. ش. جامع الاصول: ٦١٥/ ٢.

﴿ ٣١١ ﴾ - اصل حديث: «كنا نغزو مع رسولِ الله ﷺ: نسقي القومَ ونخدُمُهم، ونَرُدُّ القَتْلَى والجَرْحَى إلى المدينةِ». (الراوي :الربيع بنت معوذ بن عفراء المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٢٨٨٢ و ٢٨٨٣ و ٥٦٧٩:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. ر. ش. جامع الاصول: ٦١٥/ ٢.

﴿ ٣١٢ ﴾ - «أنَّ رجلًا قال: يا رسولَ الله ﷺ إنَّ لفلانٍ نخلةً وأنا أقيمُ حائطي بها فأْمُرْه أن يعطيَني حتى أقيمَ حائِطي بها فقال له النبيُّ صلَّى اللهُ عليه وسلَّم: أعطِه إيَّاها بنخلةٍ في الجنةِ قال :فأبى فأتاه أبو الدحداحِ فقال: بِعني نخلتَكَ بحائِطي فأجعلَها له وقد أعطيتُكها فقال رسولُ الله صلَّى اللهُ عليه وسلَّم: كم مِن عذقٍ رداحٍ لأبي الدحداحِ في الجنةِ قالها مرارًا فأتى امرأتَه فقال: يا أمَّ الدحداحِ اخرُجي منَ الحائطِ فإني قد بِعتُه بنخلةٍ في الجنةِ فقالت: ربِح البيعُ أو كلمةً تُشبِهُها» (الراوي :أنس بن مالك المحدث :البوصيري -المصدر : إتحاف الخيرة المهرة - الصفحة أو الرقم٢٧٥/ ٨ :) خلاصة حكم المحدث: *راويان آن ثقه هستند و داراى*

شاهد است. (الراوي :جابر بن سمرة المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٩٦٥ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :جابر بن عبدالله المحدث :البيهقي -المصدر :السنن الكبرى للبيهقي - الصفحة أو الرقم٦٤/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *مرسل.* (الراوي :كعب بن مالك المحدث : الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١١٣٣/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ كعب بن مالك صحابي معروف است و زهري او را درك نكرده است و او مرسل است.* (الراوي :واسع بن حبان المحدث :أبو داود -المصدر :المراسيل - الصفحة أو الرقم٤٥١ :) خلاصة حكم المحدث: *در كتاب مراسيل آورده شده است.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم٣٢٦/ ٩ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحيح هستند.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :السيوطي -المصدر :الجامع الصغير - الصفحة أو الرقم٤٤٠٦ :) خلاصة حكم المحدث : *صحيح.* (الراوي :أنس بن مالك بن النضر المحدث :الشوكاني -المصدر :در السحابة - الصفحة أو الرقم : ٣٥٤) خلاصة حكم المحدث: *﴿از دو طريق روايت شده است﴾ و رجال هر دو طريق صحيح هستند.* (الراوي :عبدالرحمن بن أبزى المحدث :الشوكاني -المصدر :در السحابة - الصفحة أو الرقم٣٥٥ :) خلاصة حكم المحدث :*رجال سند آن ثقه هستند.* (الراوي :زيد بن أسلم المحدث :الألباني -المصدر : السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١١٣٢/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث: *سند آن مرسل صحيح است، و از طريق عبد الرحمن بن يزيد بن اسلم روايت شده است كه او بسيار ضعيف است و متهم.* (الراوي : أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم١١٣١/ ٦ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح على شرط مسلم.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الألباني -المصدر :السلسلة الصحيحة - الصفحة أو الرقم٢٩٦٤ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح على شرط مسلم.* (الراوي :عبدالله بن مسعود المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٣٤٨٩ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :جابر بن سمرة المحدث :الألباني -المصدر :صحيح الجامع - الصفحة أو الرقم٤٥٧٤ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* (الراوي :أنس بن مالك المحدث :الوادعي -المصدر : الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم٢٦ :) خلاصة حكم المحدث :*صحيح.* ترمذى (١٠١٤).

﴿٣١٣﴾ - اصل حديث: «غزوتُ مع رسولِ الله ﷺ سبعَ غزواتٍ، أخلُفُهم في رِحالِهم. فأصنع لهم الطعامَ، وأُداوي الجرحى، وأقوم على المَرضى». (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :مسلم - المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم١٨١٢ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :الألباني -المصدر :صحيح ابن ماجه - الصفحة أو الرقم٢٣٢٣ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. جامع الاصول: ٦١٥/ ٢.

﴿٣١٤﴾ - (الراوي :الربيع بنت معوذ بن عفراء المحدث :البخاري -المصدر :صحيح البخاري - الصفحة أو الرقم٥٦٥٢:) خلاصة حكم المحدث: ﴿صحيح﴾. (الراوي :أم عطية نسيبة الأنصارية المحدث :مسلم -المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو الرقم٢٥٧٦:) خلاصة حكم المحدث :صحيح.

﴿٣١٥﴾ - اصل حديث: «جاءتِ امرأةٌ إلى النبي ﷺ بها لمَمٌ فقالتْ: يا رسولَ الله ادعُ اللهَ لي أن يشفيني، قال: إن شئتِ دعوتُ الله فشفاكِ وإن شئتِ فاصبرِي ولا حسابَ عليكِ، قالت: بلى أصبرُ ولا حسابَ عليّ». (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القيسراني -المصدر :ذخيرة الحفاظ - الصفحة أو الرقم١٢١٨/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ محمد سلمی وجود دارد که بخاری می‌گوید: در مورد او بحث است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن القطان -المصدر :أحكام النظر - الصفحة أو الرقم٢٥٤ :) خلاصة حكم المحدث :صحيح. (الراوي :أبو هريرة المحدث :الذهبي -المصدر :ميزان الاعتدال - الصفحة أو الرقم : ٧١/ ٤) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن محمد بن یعلی سلمی وجود دارد که در او اشکال است﴾.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الهيثمي -المصدر :مجمع الزوائد - الصفحة أو الرقم١١٩/ ٥ :) خلاصة حكم المحدث: *رجال آن صحیح هستند جز محمد بن عمرو که ثقه است و در او ضعف است.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :أحمد شاكر -المصدر :عمدة التفسير - الصفحة أو الرقم٩٢/ ٢ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿نظر بر صحت آن است﴾.* (الراوي :أبو هريرة المحدث :الوادعي -المصدر :الصحيح المسند - الصفحة أو الرقم١٣٩٠ :) خلاصة حكم المحدث :حسن. (الراوي :أبو هريرة المحدث :ابن عدي -المصدر : الكامل في الضعفاء - الصفحة أو الرقم٥١٩/ ٧ :) خلاصة حكم المحدث: *﴿در آن﴾ محمد بن یعلی وجود دارد که از او پیروی نمی‌شود.*

فهرست منابع

﴿٣١٣﴾ - اصل حديث: «غزوتُ مـ
الطعامَ ، وأداوي الجَرحى ، وأقـوم علـ
المصدر :صحيح مسلم - الصفحة أو
نسيبة الأنصارية المحدث :الألباني
المحدث :صحيح. جامع الاصـ

﴿٣١٤﴾ - (الراوي :   ي *السنة المطهرة*،
الصفحة أو الرقم١٦٥٢
المحدث :مسلم -المه   المحقق / المترجم :شعيب

﴿٣١٥﴾ - ١   محقق / المترجم :محمد عبدالقادر أحمد
قال: إن شئتِ ١
(الراوي :أبـ   ى بكر، (١٤٢٠ ه): *إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد*
خلاصة -   ـاة للبحث العلمي، رياض: دار الوطن.
(الراو   ـلاني ، أحمد بن علي، (١٤١٥): *إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من*
المحـ   ـ / المترجم :زهير بن ناصر الناصر، المدينة المنورة: مجمع الملك فهد لطباعة
١   ـه.

ـسن: الغزى، محمد بن محمد، (١٤١٥ ه، ط الأول): *إتقان ما يحسن من الأخبار الدائرة* *ـلسن*، المترجم :خليل بن محمد العربي، الفاروق الحديثة .

اثـر الأحاديـث الضـعيفة و الموضـوعة: عبـدالخالق، عبـدالرحمن (١٤٠٥ه – ١٩٨٥ م): *أثـر الأحاديث الضعيفة و الموضوعة في العقيدة*، الكويت،

٨) أحاديث معلة: الوادعي، مقبل بن هادى، (١٤٢١ ه، ط الثانية): *أحاديث معلة ظاهرها الصحة*، اليمن: دار الآثار.

٩) أحكام الجنائز : الألباني ، محمد ناصر الدين، (١٤١٢): *أحكام الجنائز وبدعها*، مكتبة المعارف.

١٠) الأحكام الشرعية الكبرى: الاشبيلى، عبد الحق، (١٤٢٢): *الأحكام الشرعية الكبرى*، المحقق / المترجم :: حسين بن عكاشة، الرياض: مكتبة الرشد.

١١) الأحكام الصغرى: الاشبيلى، عبد الحق بن عبد الرحمن، (١٤١٣): *الأحكام الشرعية الصغرى*، المحقق / المترجم :أم محمد بنت أحمد الهليس، القاهرة: مكتبة ابن تيمية.

١٢) أحكام القرآن: البيهقي، أحمد بن الحسين، (١٤١٢، بدون ط): *أحكام القرآن للشافعي*، المحقق / المترجم :محمد زاهد الكوثري، دار الكتب العلمية.

١٣) الأحكام الكبير : ابن كثير، إسماعيل بن عمر عماد الدين، (١٤٣١): *كتاب الأحكام الكبير*، المحقق / المترجم :نور الدين طالب، دمشق: دار النوادر.

١٤) أحكام النظر :الفاسي ، علي بن محمد بن القطان، (١٤١٦): *النظر في أحكام النظر بحاسة البصر*، المحقق / المترجم :إدريس الصمدي، بيروت: دار إحياء العلوم.

١٥) اختلاف الحديث: الشافعي ، محمد بن إدريس ، (١٤٢٢): *اختلاف الحديث مع كتاب الأم*، المحقق / المترجم :رفعت بن فوزي عبدالمطلب، مصر: دار الوفاء.

١٦) إخلاص كلمة التوحيد : الشوكاني ، محمد بن علي، (١٤١٤): *الدر النضيد في إخلاص كلمة التوحيد*، المحقق / المترجم :أبو عبد الله الحلبي، الرياض: دار ابن خزيمة.

١٧) الأذكار: النووي ، يحيى بن شرف الدين ، (١٤٠٨): *الأذكار المنتخبة من كلام سيد الأبرار*، مكتبة المؤيد.

١٨) الإرشاد: القزويني، الخليل بن عبد الله، (١٤٠٩ ه، ط الأول): *الإرشاد في معرفة علماء الحديث*، المحقق / المترجم :: محمد سعيد إدريس، الرياض: مكتبة الرشد .

١٩) إرشاد الفقيه: عماد الدين بن كثير، إسماعيل بن عمر، (١٤١٦): *إرشاد الفقيه إلى معرفة أدلة التنبيه*، المحقق / المترجم :بهجة يوسف أبو الطيب، بيروت: مؤسسة الرسالة.

فهرست منابع

منابع عربی

۱) آداب الزفاف: الألبانی، محمد ناصر الدین، (۱٤۰۹ه، ط الأول): *آداب الزفاف في السنة المطهرة*، عمان: مکتبة الإسلامية .

۲) الآداب الشرعية : محمد بن مفلح ، (۱٤۱٦): *الآداب الشرعية*، المحقق / المترجم :شعيب الأرناؤوط و عمر القيام، بيروت: مؤسسة الرسالة.

۳) الآداب: البيهقي، أحمد بن الحسين، (۱٤۰٦): *الآداب*، المحقق / المترجم :محمد عبدالقادر أحمد عطا، دار الكتب العلمية.

٤) إتحاف الخيرة المهرة: البوصیری، احمد بن ابی بکر، (۱٤۲۰ ه): *إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة*، المحقق / المترجم :دار المشكاة للبحث العلمي، رياض: دار الوطن.

٥) إتحاف المهرة: ابن حجر العسقلاني ، أحمد بن علي، (۱٤۱٥): *إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة*، المحقق / المترجم :زهير بن ناصر الناصر، المدينة المنورة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.

٦) إتقان ما يحسن: الغزی، محمد بن محمد، (۱٤۱٥ ه، ط الأول): *إتقان ما يحسن من الأخبار الدائرة على الألسن*، المترجم :خليل بن محمد العربي، الفاروق الحديثة .

۷) أثر الأحاديث الضعيفة و الموضوعة: عبدالخالق، عبدالرحمن (۱٤۰٥ ه – ۱۹۸٥ م): *أثر الأحاديث الضعيفة و الموضوعة فی العقيدة*، الكويت،

۸) أحاديث معلة: الوادعی، مقبل بن هادی، (۱٤۲۱ ه، ط الثانية): *أحاديث معلة ظاهرها الصحة*، اليمن: دار الآثار.

۹) أحكام الجنائز : الألباني ، محمد ناصر الدين، (۱٤۱۲): *أحكام الجنائز وبدعها*، مكتبة المعارف.

١٠) الأحكام الشرعية الكبرى: الاشبيلى، عبد الحق، (١٤٢٢): *الأحكام الشرعية الكبرى*، المحقق / المترجم :: حسين بن عكاشة، الرياض: مكتبة الرشد.

١١) الأحكام الصغرى: الاشبيلى، عبد الحق بن عبد الرحمن، (١٤١٣): *الأحكام الشرعية الصغرى*، المحقق / المترجم :أم محمد بنت أحمد الهليس، القاهرة: مكتبة ابن تيمية.

١٢) أحكام القرآن: البيهقي، أحمد بن الحسين، (١٤١٢، بدون ط): *أحكام القرآن للشافعي*، المحقق / المترجم :محمد زاهد الكوثري، دار الكتب العلمية.

١٣) الأحكام الكبير : ابن كثير، إسماعيل بن عمر عماد الدين، (١٤٣١): *كتاب الأحكام الكبير*، المحقق / المترجم :نور الدين طالب، دمشق: دار النوادر.

١٤) أحكام النظر :الفاسي ، علي بن محمد بن القطان، (١٤١٦): *النظر في أحكام النظر بحاسة البصر*، المحقق / المترجم :إدريس الصمدي، بيروت: دار إحياء العلوم.

١٥) اختلاف الحديث: الشافعي ، محمد بن إدريس ، (١٤٢٢): *اختلاف الحديث مع كتاب الأم*، المحقق / المترجم :رفعت بن فوزي عبدالمطلب، مصر: دار الوفاء.

١٦) إخلاص كلمة التوحيد : الشوكاني ، محمد بن علي، (١٤١٤): *الدر النضيد في إخلاص كلمة التوحيد*، المحقق / المترجم :أبو عبد الله الحلبي، الرياض: دار ابن خزيمة.

١٧) الأذكار: النووي ، يحيى بن شرف الدين ، (١٤٠٨): *الأذكار المنتخبة من كلام سيد الأبرار*، مكتبة المؤيد.

١٨) الإرشاد: القزوينى، الخليل بن عبد الله، (١٤٠٩ ه، ط الأول): *الإرشاد في معرفة علماء الحديث*، المحقق / المترجم :: محمد سعيد إدريس، الرياض: مكتبة الرشد .

١٩) إرشاد الفقيه: عماد الدين بن كثير، إسماعيل بن عمر، (١٤١٦): *إرشاد الفقيه إلى معرفة أدلة التنبيه*، المحقق / المترجم :بهجة يوسف أبو الطيب، بيروت: مؤسسة الرسالة.

٢٠) إرواء الغليل: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٣٩٩): *إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل*، بيروت: المكتب الإسلامي.

٢١) الاستذكار: العثيمين، محمد بن صالح، (١٤٣٠): *تفسير القرآن الكريم (سورة النساء)*، السعودية: دار ابن الجوزي.

٢٢) الاستقامة: ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم، (١٤٠٩، ط الثانية): *الاستقامة*، المحقق / المترجم: محمد رشاد سالم، مكتبة السنة.

٢٣) الاستيعاب: ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، (١٤١٥): *الاستيعاب في معرفة الأصحاب (بهامش الإصابة في تمييز الصحابة)*، المحقق / المترجم: علي محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، دار الكتب العلمية.

٢٤) الإصابة: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٣٢٨): *الإصابة في تمييز الصحابة*، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

٢٥) إصلاح المساجد: القاسمي، محمد جمال الدين، (١٣٩٧، ط الثالثة): *إصلاح المساجد من البدع والعوائد*، بيروت: المكتب الإسلامي.

٢٦) أصل صفة الصلاة: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٢٧): *أصل صفة صلاة النبي ﷺ من التكبير إلى التسليم*، الرياض: مكتبة المعارف.

٢٧) أضواء البيان: الشنقيطي، محمد الأمين، (١٤٢٦): *أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن*، مكة: دار عالم الفوائد.

٢٨) الاعتقاد للبيهقي: البيهقي، أحمد بن الحسين، (١٤٢٠): *الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد*، المحقق / المترجم: أحمد إبراهيم أبو العينين، دار الفضيلة.

٢٩) الإعلام: ابن الملقن، عمر بن علي، (١٤١٧): *الإعلام بفوائد عمدة الأحكام*، المحقق / المترجم: عبدالعزيز بن أحمد المشيقح، الرياض: دار العاصمة.

٣٠) أعلام الموقعين: ابن القيم، محمد بن أبي بكر، (١٤٢٢): *أعلام الموقعين عن رب العالمين*، المحقق / المترجم :محمد عز الدين خطاب، دار إحياء التراث العربي.

٣١) الاقتراح: العيد ، محمد بن علي بن دقيق، (١٤٠٦، بدون ط): *الاقتراح في بيان الاصطلاح وما أضيف إلى ذلك من الأحاديث المعدودة من الصحاح*، مكة: دار الباز.

٣٢) اقتضاء الصراط المستقيم: ابن تيمية ، أحمد بن عبدالحليم، (١٤٢١، ط الثامنة): *اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم*، المحقق / المترجم :ناصر بن عبدالكريم العقل، الرياض: مكتبة الرشد.

٣٣) إكمال المعلم : القاضي عياض بن موسى ، (١٤١٩): *شرح صحيح مسلم المسمى - إكمال المعلم بفوائد مسلم*، المحقق / المترجم :يحيى إسماعيل، مصر: دار الوفاء.

٣٤) الإلزامات والتتبع: الدارقطني، علي بن عمر، (١٤٠٥، ط الثانية): *الإلزامات والتتبع*، المحقق / المترجم :مقبل بن هادي الوادعي، دار الكتب العلمية.

٣٥) الأم: الشافعي ، محمد بن إدريس، (١٤٢٢): *الأم*، المحقق / المترجم :رفعت فوزي عبدالمطلب، مصر: دار الوفاء.

٣٦) الإلمام بأحاديث الأحكام: العيد ، محمد بن علي بن دقيق، (١٤١٤): *الإلمام بأحاديث الأحكام*، المحقق / المترجم :حسين إسماعيل الجمل، الرياض: دار المعراج.

٣٧) الأمالي المطلقة: العسقلاني ، أحمد بن علي بن حجر ، (١٤١٦): *الأمالي المطلقة*، المحقق / المترجم : حمدي بن عبدالمجيد السلفي، بيروت: المكتب الإسلامي.

٣٨) أوهام الجمع والتفريق: الخطيب البغدادي، أحمد بن علي بن ثابت، (١٤٢٧): *الموضح لأوهام الجمع والتفريق*، المحقق / المترجم :عبدالرحمن بن يحيى المعلمي، مصر: دار الضياء.

٣٩) الإيمان لأبي عبيد: الهروي، القاسم بن سلام، (١٤٠٣، ط الثانية): *الإيمان ومعالمه وسننه واستكماله ودرجاته*، المحقق / المترجم :محمد ناصر الدين الألباني، المكتب الإسلامي.

٤٠) البحر الزخار: البزار، أحمد بن عمرو، (١٤١٥): *البحر الزخار المعروف بمسند البزار*، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم.

٤١) البداية والنهاية: ابن كثير ، إسماعيل بن عمر عماد الدين ، (١٤٠٨): *البداية والنهاية*، المحقق / المترجم :مجموعة محققين، دار الريان للتراث.

٤٢) البدر المنير: ابن الملقن ، عمر بن علي، (١٤٢٥): *البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير*، السعودية: دار الهجرة.

٤٣) البدور السافرة: السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، (بی تا): *البدور السافرة في أمور الآخرة*، المحقق / المترجم :مصطفى عاشور ، مصر: مكتبة القرآن.

٤٤) البلدانيات: محمد بن عبدالرحمن، (١٤٢٢): *البلدانيات*، المحقق / المترجم :حسام محمد القطان، الرياض: دار العطاء.

٤٥) بلوغ المرام: ابن حجر العسقلاني ، أحمد بن علي، (١٤١٧، ط الثانية): *بلوغ المرام من أدلة الأحكام*، دار الفيحاء.

٤٦) تاريخ بغداد: البغدادي ، أحمد بن علي الخطيب، (١٤١٧): *تاريخ بغداد*، المحقق / المترجم : مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتبا لعلمية.

٤٧) تاريخ دمشق: البار ، محمد علي ، (١٤٢٩): *مجادلة البوصيري لأهل الكتاب – أول مجادلة بالنظم*، جدة: مكتبة كنوز المعرفة.

٤٨) التاريخ الكبير: البخاري، محمد بن إسماعيل، (بی تا): *التاريخ الكبير*، مكة المكرمة: دار الباز.

٤٩) تحريم آلات الطرب: الألباني ، محمد ناصر الدين، (١٤٢٠): *تحريم آلات الطرب أو الرد بالوحيين و أقوال أئمتنا على ابن حزم و مقلديه المبيحين للمعازف و الغنا و على الصوفيين الذين اتخذوه قربة و دينا*، دار الصديق.

٥٠) تحفة الأحوذي: المباركفوري، محمد عبدالرحمن، (١٤٢١): *تحفة الأحوذي بشرح سنن الترمذي*، المحقق / المترجم :عصام الصبابطي، مصر: دار الحديث.

٥١) تحفة الذاكرين: الشوكاني ، محمد بن علي ، (١٤١٩): *تحفة الذاكرين بعدة الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين*، دار الجيل.

٥٢) التحفة الكريمة: ابن باز ، عبدالعزيز بن عبدالله، (١٤٣٠): *التحفة الكريمة في بيان كثير من الأحاديث الموضوعة والسقيمة*، المترجم :عبد العزيز بن إبراهيم بن قاسم، السعودية: دار أصالة الحاضر.

٥٣) تحفة المحتاج :ابن الملقن ، عمر بن علي ، (١٤٠٦): *تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج*، المحقق / المترجم :عبدالله بن سعاف اللحياني، مكة: دار حراء.

٥٤) تحقيق رياض الصالحين: النووي، يحيى بن شرف الدين، (١٤٠٤، ط الثانية): *رياض الصالحين*، المحقق / المترجم :محمد ناصر الدين الألباني ، بيروت: المكتب الإسلامي.

٥٥) تخريج أحاديث المصابيح: السلمي المناوي ، محمد بن إبراهيم ، (١٤٢٥): *كشف المناهج والتناقيح في تخريج أحاديث المصابيح*، بيروت: الدار العربية للموسوعات.

٥٦) تخريج الإحياء: العراقي، عبدالرحيم بن الحسين، (٢٠٠٠): *المغني عن حمل الأسفار في تخريج ما في الأحياء من الأخبار*، دار صادر.

٥٧) تخريج كتاب السنة: العسقلاني ، أحمد بن علي بن حجر ، (١٤٢٢): *هداية الرواة إلى تخريج أحاديث المصابيح والمشكاة ومعه تخريج الألباني للمشكاة*، المحقق / المترجم :علي بن حسن بن عبدالحميد الحلبي، الدمام: دار ابن القيم.

٥٨) تخريج الكشاف: الزيلعي ، عبدالله بن يوسف ، (١٤١٤): *تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف*، المترجم :سلطان فهد الطبيشي، الرياض: دار ابن خزيمة.

٥٩) تخريج مشكاة المصابيح: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤٢٢): *هداية الرواة إلى تخريج أحاديث المصابيح والمشكاة ومعه تخريج الألباني للمشكاة*، المترجم :علي بن حسن بن عبدالحميد الحلبي، الدمام: دار ابن القيم.

٦٠) تذكرة الحفاظ: المقدسي القيسراني، محمد بن طاهر، (١٤١٥): *تذكرة الحفاظ*، المترجم :حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الرياض: دار الصميعي.

٦١) اترتيب الموضوعات :الذهبي ، محمد بن أحمد بن عثمان، (١٤١٥): *ترتيب الموضوعات لابن الجوزي*، المترجم :كمال بن بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلمية.

٦٢) الترغيب والترهيب: المنذري ، زكي الدين عبدالعظيم ، (١٤٢١): *الترغيب والترهيب*، المترجم : محمد السيد، القاهرة: دار الفجر للتراث.

٦٣) تسلية النفوس: الحنبلي ، عبدالرحمن بن رجب، (١٤٢٣): *تسلية نفوس النساء والرجال عند فقد الأطفال (مجموع رسائل الحافظ ابن رجب الحنبلي)*، المحقق / المترجم :أبو مصعب طلعت بن فؤاد الحلواني، القاهرة: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر.

٦٤) التعليقات الرضية: الألباني ، محمد ناصر الدين ، (١٤٢٠): *التعليقات الرضية على الروضة الندية*، المحقق / المترجم :علي حسن علي عبدالحميد، القاهرة: دار ابن عفان.

٦٥) تعليقات على المجروحين: الدارقطني ، علي بن عمر ، (١٤١٤): *تعليقات الدارقطني على المجروحين لابن حبان*، المترجم :خليل بن محمد العربي، القاهرة: الفاروق الحديثة.

٦٦) تغليق التعليق: العسقلاني ، أحمد بن علي بن حجر، (١٤٠٥): *تغليق التعليق*، المترجم :سعيد بن عبدالرحمن القزقي، بيروت: المكتب الإسلامي.

٦٧) تفسير القرآن :عماد الدين بن كثير ، إسماعيل بن عمر ، (بی تا): *تفسير القرآن العظيم*، المترجم : محمد البنا ومحمد عاشور وعبدالعزيز غنيم، مصر: دار الشعب.

٦٨) تلبيس الجهمية: ابن تيمية ، أحمد بن عبدالحليم ، (١٤٢٦، ط بدون): *بيان تلبيس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية*، المترجم :مجموعة من المحققين، المدينة المنورة: مجمع الملك فهد الوطنية أثناء النشر.

٦٩) التلخيص الحبير: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤١٧): *التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير*، مكتبة نزار مصطفى الباز.

٧٠) تلخيص العلل المتناهية: الذهبي ، محمد بن أحمد بن عثمان، (١٤١٩): *تلخيص كتاب العلل المتناهية*، المترجم :ياسر إبراهيم محمد، الرياض: مكتبة الرشد.

٧١) التمهيد: سارة بنت فراج العقلاء ، (١٤٣٠): *تكفير المعين عند أئمة الدعوة النجدية – ضوابطه وشروطه*، جامعة أم القرى – معهد البحوث العلمية وإحياء التراث الإسلامي.

٧٢) تهذيب الأسماء واللغات: النووي ، يحيى بن شرف الدين، (بى تا): *تهذيب الأسماء واللغات*، بيروت: دار الكتب العلمية.

٧٣) تهذيب التهذيب : العسقلاني ، أحمد بن علي بن حجر، (١٤١٦): *تهذيب التهذيب*، بيروت: مؤسسة الرسالة.

٧٤) تهذيب الكمال: المزي ، يوسف بن عبدالرحمن ، (١٤١٤): *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، المترجم :أحمد علي عبيد و حسن أحمد آغا، دار الفكر.

٧٥) التوحيد: ابن خزيمة ، محمد بن إسحاق ، (١٤٠٨): *كتاب التوحيد وإثبات صفات الرب عز وجل*، المترجم :عبدالعزيز بن إبراهيم الشهوان، الرياض: دار الرشد.

٧٦) تيسير صحيح البخاري: لاشين، موسى شاهين (١٤٢٣ه – ٢٠٠٣م): *تيسير صحيح البخارى*، القاهره: مكتبة الشروق الدولية.

٧٧) الجامع الصغير :السيوطي ، عبدالرحمن بن أبي بكر ، (بى تا): *الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير*، بيروت: دار الكتب العلمية.

٧٨) جلباب المرأة: الألباني، محمد ناصر الدين ، (١٤١٣): *جلباب المرأة المسلمة في الكتاب والسنة*، عمان: المكتبة الإسلامية.

٧٩) حادي الأرواح: ابن القيم ، محمد بن أبي بكر ، (١٤٢٢، بدون ط): *حادي الأرواح إلى بلاد الأفراح*، دار الحديث.

٨٠) حاشية بلوغ المرام لابن باز: ابن باز ، عبدالعزيز بن عبدالله ، (١٤٢٥، ط الثانية): *حاشية ابن باز على بلوغ المرام*، المحقق / المترجم :عبد العزيز بن إبراهيم بن قاسم، الرياض: دار الامتياز.

٨١) حاشية السندي على النسائي: السندي، عبدالهادي، (١٤٢٠، ط الخامسة): *سنن النسائي بحاشية الإمام السندي*، المحقق / المترجم :مكتب تحقيق التراث الإسلامي، بيروت: دار المعرفة.

٨٢) حجاب المرأة: ابن تيمية ، أحمد بن عبدالحليم ، (بی تا، ط الرابعة): *حجاب المرأة ولباسها في الصلاة*، المحقق / المترجم :محمد ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامي.

٨٣) الحديث لابن عبدالوهاب : محمد بن عبدالوهاب ، (بدون ط): *الحديث - مؤلفات الشيخ الإمام محمد بن عبدالوهاب*، المحقق / المترجم :مجموعة محققين، الرياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

٨٤) حقوق الجار : الذهبي ، محمد بن أحمد بن عثمان ، (١٤٢٥): *حقوق الجار*، المحقق / المترجم : رياض حسين الطائي، الرياض: دار المغني.

٨٥) حلية الأولياء: الأصبهاني ، أحمد بن عبدالله ، (١٤٢٣، ط الثانية): *حلية الأولياء وطبقات الأصفياء*، المحقق / المترجم :مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.

٨٦) الخصال المكفرة : ابن حجر العسقلاني ، أحمد بن علي، (١٤٠٤): *معرفة الخصال المكفرة للذنوب المقدمة والمؤخرة*، المحقق / المترجم :جاسم الفهيد الدوسري ، مكتبة الصحوة الإسلامية.

٨٧) الخلاصة :النووي ، يحيى بن شرف الدين ، (١٤١٨): *خلاصة الأحكام في مهمات السنن وقواعد الإسلام*، المترجم :حسين إسماعيل الجمل، بيروت: مؤسسة الرسالة.

۸۸) خلاصة البدر المنير: ابن الملقن، عمر بن علي، (۱۴۱۴): *خلاصة البدر المنير في تخريج أحاديث الفتح الكبير*، المترجم: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، دار الرشد.

۸۹) الدراري المضية: الشوكاني، محمد بن علي، (۱۴۰۷): *الدراري المضية شرح الدرر البهية*، دار الكتب العلمية.

۹۰) الدراية: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (۱۴۱۳): *الدراية في تخريج أحاديث الهداية*، مكتبة الفيصلية.

۹۱) در السحابة: الشوكاني، محمد بن علي، (۱۴۲۶): *در السحابة في مناقب القرابة والصحابة*، المترجم: نشأت بن كمال المصري، صنعاء: مكتبة صنعاء الأثرية.

۹۲) ذخيرة الحفاظ: المقدسي القيسراني، محمد بن طاهر، (۱۴۱۶): *ذخيرة الحفاظ المخرج على الحروف والألفاظ - الذخيرة في الأحاديث الضعيفة والموضوعة-*، دار السلف

۹۳) ذيل الميزان: العراقي، عبدالرحيم بن الحسين، (۱۴۰۶): *ذيل ميزان الاعتدال*، المحقق / المترجم: عبدالقيوم عبد رب النبي، مكة المكرمة: جامعة أم القرى.

۹۴) الرد المفحم: الألباني، محمد ناصر الدين، (۱۴۲۱): *الرد المفحم*، عمان: المكتبة الإسلامية.

۹۵) زاد المعاد: ابن القيم، محمد بن أبي بكر، (۱۴۲۳، ط الثالثة): *زاد المعاد في هدي خير العباد*، المحقق / المترجم: شعيب الأرناؤوط وعبدالقادر الأرناؤوط، مؤسسة الرسالة.

۹۶) الزواجر: الهيتمي، أحمد بن محمد بن حجر، (بی تا): *الزواجر عن اقتراف الكبائر*، بيروت: دار المعرفة.

۹۷) سبل السلام: الصنعاني، محمد بن إسماعيل الأمير، (۱۴۲۶، ط السابعة): *سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام*، المحقق / المترجم: خليل مأمون شيحا، بيروت: دار المعرفة.

۹۸) السلسلة الصحيحة: الألباني، محمد ناصر الدين، (بی تا): *سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها*، مكتبة المعارف.

٩٩) السلسلة الضعيفة :الألباني ، محمد ناصر الدين ، (بی تا): *سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيء في الأمة*، الرياض: دار المعارف.

١٠٠) سنن أبي داود :السجستاني ، سليمان بن الأشعث أبو داود، (١٣٨٩): *سنن أبي داود*، المحقق / المترجم :عزت عبيد الدعاس، بيروت: دار الكتب العلمية.

١٠١) سنن الترمذي: الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة، (بی تا): *الجامع الصحيح - سنن الترمذي*، المحقق / المترجم :أحمد بن محمد شاكر، دار الكتب العلمية.

١٠٢) سنن الدارقطني: الدارقطني ، علي بن عمر ، (١٤٢٢): *سنن الدارقطني*، المحقق / المترجم : علي محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، دار المعرفة.

١٠٣) السنن الصغير للبيهقي: البيهقي ، أحمد بن الحسين، (١٤١٠): *السنن الصغير*، المحقق / المترجم :عبدالمعطي أمين قلعجي، مصر: دار الوفاء.

١٠٤) السنن الكبرى: بدون مؤلف، (١٤٣١): *نماء - منهج بناء الشخصية الإسلامية من الرضاعة إلى ما بعد الجامعة*، مؤسسة المربي.

١٠٥) السنن الكبرى للبيهقي: البيهقي ، أحمد بن الحسين، (١٤١٣، بدون ط): *السنن الكبرى*، دار المعرفة.

١٠٦) سنن النسائي: النسائي ، أحمد بن شعيب، (بی تا): *السنن*، المحقق / المترجم :عبدالفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.

١٠٧) السنن والأحكام: ضياء الدين المقدسي، محمد بن عبدالوحد، (١٤٢٥): *السنن والأحكام عن المصطفى عليه أفضل الصلاة والسلام*، المحقق / المترجم :حسين بن عكاشة، دار ماجد عسيري.

١٠٨) سير أعلام النبلاء :الذهبي ، محمد بن أحمد بن عثمان ، (١٤٠٤): *سير أعلام النبلاء*، بيروت: مؤسسة الرسالة.

١٠٩) السيل الجرار: الشوكاني، محمد بن علي، (١٤٠٥): *السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار*، بيروت: دار الكتب العلمية.

١١٠) شرح ابن ماجه: مغلطاي، علاء الدين، (١٤٢٨): *الإعلام بسنته عليه السلام شرح سنن ابن ماجه الإمام*، المحقق / المترجم :محمد علي سمك - علي بن إبراهيم بن مصطفى، بيروت: دار الكتب العلمية.

١١١) شرح البخاري لابن بطال : ابن بطال، علي بن خلف، (بدون ط): *شرح صحيح البخاري*، بدون ناشر.

١١٢) شرح البخاري لابن الملقن: ابن الملقن، عمر بن علي، (١٤٢٩، بدون ط): *التوضيح لشرح الجامع الصحيح*، المحقق / المترجم :خالد الرباط و جمعة فتحي، قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.

١١٣) شرح بلوغ المرام لابن عثيمين: العثيمين، محمد بن صالح، (١٤٢٧، بدون ط): *فتح ذي الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام*، المحقق / المترجم :صبحي رمضان و أم إسراء بيومي، مصر: المكتبة الإسلامية.

١١٤) شرح ثلاثيات المسند :السفاريني، محمد بن أحمد، (١٤١٠، ط الرابعة): *شرح ثلاثيات مسند الإمام أحمد*، بيروت: المكتب الإسلامي.

١١٥) شرح رياض الصالحين: العثيمين، محمد بن صالح، (١٤١٦): *شرح رياض الصالحين من كلام سيد المرسلين للنووي*، الرياض: دار الوطن.

١١٦) شرح السنة: البغوي، الحسين بن مسعود، (١٤١٢): *شرح السنة*، المحقق / المترجم :علي محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، دار الكتب العلمية.

١١٧) شرح سنن الترمذي: الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة، (بى تا): *الجامع الصحيح - سنن الترمذي*، المحقق / المترجم :أحمد بن محمد شاكر، دار الحديث.

١١٨) شرح الطحاوية: الحنفي، علي بن علي بن أبي العز، (١٤٠٤، ط الثامنة): *شرح العقيدة الطحاوية*، المحقق / المترجم :الألباني و جماعة من العلماء، بيروت: المكتب الإسلامي.

١١٩) شرح كتاب الشهاب: عبدالقادر بن بدران ، (١٤٢٨): *شرح كتاب الشهاب في الحكم والمواعظ والآداب للإمام القضاعي*، المحقق / المترجم :نور الدين طالب، الكويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.

١٢٠) شرح العمدة: العيد، محمد بن علي بن دقيق، (١٤١٩): *إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام*، المحقق / المترجم :عادل عبدالموجود و علي معوض، دار الكتب العلمية.

١٢١) شرح العمدة (الصلاة): ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم ، (١٤١٨): *شرح العمدة كتاب الصلاة*، المحقق / المترجم :خالد بن علي المشيقح، الرياض: دار العاصمة.

١٢٢) شرح فتح القدير: (ابن الهمام)، محمد بن عبدالواحد ، (١٤٢٤): *شرح فتح القدير*، المحقق / المترجم :عبد الرزاق غالب المهدي، بيروت: دار الكتب العلمية.

١٢٣) شرح معاني الآثار: الطحاوي ، أحمد بن محمد، (بی تا): *شرح معاني الآثار*، المحقق / المترجم : محمد زهري النجار، مصر: مطبعة الأنوار المحمدية.

١٢٤) شعب الإيمان: البيهقي، أحمد بن الحسين، (١٤٢٤): *شعب الإيمان*، المحقق / المترجم :حمدي الدمرداش محمد العدل، بيروت: دار الفكر.

١٢٥) الشفاعة : الوادعي ، مقبل بن هادي، (١٤٢٣، ط الرابعة): *الشفاعة*، دار الأثار.

١٢٦) صحيح ابن خزيمة: ابن خزيمة، محمد بن إسحاق، (١٣٩١): *صحيح ابن خزيمة*، المحقق / المترجم :محمد ناصر الدين الألباني، المكتب الإسلامي.

١٢٧) صحيح ابن ماجه: الألباني ، محمد ناصر الدين، (١٤٠٧): *صحيح سنن ابن ماجه*، مكتب التربية العربي لدول الخليج.

١٢٨) صحيح أبي داود: الألباني ، محمد ناصر الدين، (١٤٠٩): *صحيح سنن أبي داود*، مكتب التربية العربي لدول الخليج.

١٢٩) صحيح الأدب المفرد: الألباني ، محمد ناصر الدين، (١٤١٤): *صحيح الأدب المفرد للإمام البخاري*، دار الصديق.

١٣٠) صحيح أسباب النزول: الوادعي، مقبل بن هادي، (١٤١٥، ط الثانية): *الصحيح المسند من أسباب النزول*، دار ابن حزم.

١٣١) صحيح البخاري: البخاري ، محمد بن إسماعيل، (١٤٠٠): *الجامع الصحيح المسند من حديث رسول الله وسننه وأيامه*، المحقق / المترجم :محب الدين الخطيب ، القاهرة: المكتبة السلفية.

١٣٢) صحيح الترغيب: الألباني ، محمد ناصر الدين، (١٤٢١): *صحيح الترغيب والترهيب للمنذري*، مكتبة المعارف.

١٣٣) صحيح الترمذي: الألباني ، محمد ناصر الدين، (١٤٠٨): *صحيح سنن الترمذي*، المحقق / المترجم :زهير الشاويش، مكتب التربية العربي لدول الخليج.

١٣٤) صحيح الجامع: الألباني ، محمد ناصر الدين، (١٤٠٨، ط الثالثة): *صحيح الجامع الصغير وزيادته*، المحقق / المترجم :زهير الشاويش، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٣٥) صحيح دلائل النبوة: الوادعي ، مقبل بن هادي، (١٤٢٤، ط الثانية): *الصحيح المسند من دلائل النبوة*، مكتبة صنعاء الأثرية.

١٣٦) صحيح مسلم: القشيري النيسابوري ، مسلم بن الحجاج ، (١٣٧٤): *صحيح مسلم (المسند الصحيح المختصر من السنن بنقل العدل عن العدل عن رسول الله صلى الله عليه وسلم)*، المحقق / المترجم :محمد فؤاد عبدالباقي، عيسى البابي الحلبي وشركاه: دار إحياء الكتب العربية.

١٣٧) الصحيح المسند: الوادعي ، مقبل بن هادي، (١٤١١): *الصحيح المسند مما ليس في الصحيحين*، صنعاء: مكتبة دار القدس.

١٣٨) صحيح الموارد: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٢٢): *صحيح "موارد الظمآن على زوائد ابن حبان - للهيثمي" مضموماً إليه الزوائد على الموارد (تم استخراج زوائد "صحيح الموارد" على الموسوعة فبلغت ٣٥٣ حديثاً فقط فأودعناها الموسوعة)*، دار الصميعي.

١٣٩) صحيح النسائي: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٠٩): *صحيح سنن النسائي*، مكتب التربية العربي لدول الخليج.

١٤٠) صفة الصلاة: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤١٧): *صفة صلاة النبي ﷺ من التكبير إلى التسليم كأنك تراها*، مكتبة المعارف.

١٤١) صلاة التسبيح: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤١٣): *مجالس أمالي الأذكار في صلاة التسبيح*، المحقق / المترجم :كيلاني محمد خليفة، مصر: مؤسسة قرطبة.

١٤٢) الضعفاء الكبير: العقيلي، محمد بن عمر، (١٤٠٤): *الضعفاء الكبير*، المحقق / المترجم : عبدالمعطي أمين قلعجي، بيروت: دار الكتب العلمية.

١٤٣) ضعيف ابن ماجه: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٠٨): *ضعيف سنن ابن ماجه*، المحقق / المترجم :زهير الشاويش، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٤٤) ضعيف أبي داود: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤١٢): *ضعيف سنن أبي داود*، المحقق / المترجم :زهير بن سالم الشاويش، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٤٥) ضعيف الأدب المفرد: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤١٤): *ضعيف الأدب المفرد للإمام البخاري*، دار الصديق.

١٤٦) ضعيف الترغيب : الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٢١): *ضعيف الترغيب والترهيب*، الرياض: مكتبة المعارف.

١٤٧) ضعيف الترمذي: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤١١): *ضعيف سنن الترمذي*، المحقق / المترجم :زهير الشاويش، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٤٨) ضعيف الجامع: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٠٨، ط الثانية): *ضعيف الجامع الصغير وزيادته*، المحقق / المترجم :زهير الشاويش، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٤٩) الضياء اللامع: العثيمين، محمد بن صالح، (١٤٠٠، ط الثانية): *الضياء اللامع من الخطب الجوامع*. بدون ناشر.

١٥٠) ضعيف النسائي: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤١١): *ضعيف سنن النسائي*، المحقق / المترجم :زهير الشاويش، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٥١) طبقات الشافعية الكبرى: السبكي، عبدالوهاب بن علي، (١٣٨٨): *طبقات الشافعية الكبرى*، المحقق / المترجم :عبد الفتاح محمد الحلو و محمود الطناحي، مكتبة ابن تيمية.

١٥٢) طرح التثريب: العراقي، عبدالرحيم بن الحسين، (١٤١٣): *طرح التثريب في شرح التقريب*، مؤسسة التاريخ العربي.

١٥٣) عارضة الأحوذي: ابن العربي، محمد بن عبدالله، (١٤١٥): *عارضة الأحوذي بشرح صحيح الترمذي*، المحقق / المترجم :صدقي جميل العطار، دار الفكر.

١٥٤) العقيدة والآداب الإسلامية: محمد بن عبدالوهاب، (بدون ط): *العقيدة والآداب الإسلامية - مؤلفات الشيخ الإمام محمد بن عبدالوهاب*، المحقق / المترجم :مجموعة محققين، الرياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

١٥٥) العلل الكبير: الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة، (١٤٠٩): *العلل الكبير*، عالم الكتب.

١٥٦) العلو: الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان، (١٣٨٨): *العلو للعلي الغفار في صحيح الأخبار وسقيمها*، مصر: دار الفكر.

١٥٧) عمدة التفسير: شاكر، أحمد بن محمد، (١٤٢٦، ط الثانية): *عمدة التفسير من تفسير ابن كثير*، دار الوفاء.

١٥٨) عمدة القاري: العيني ، محمود بن أحمد ، (١٤٢١): *عمدة القاري شرح صحيح البخاري*، المحقق / المترجم :عبد الله محمود محمد، بيروت: دار الكتب العلمية.

١٥٩) العواصم والقواصم: الوزير، محمد بن إبراهيم، (١٤١٢، ط الثانية): *العواصم والقواصم في الذب عن سنة أبي القاسم*، المحقق / المترجم :شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة.

١٦٠) عون المعبود :العظيم آبادي ، محمد شمس الحق ، (١٤٢١، ط الثانية): *عون المعبود شرح سنن أبي داود*، المحقق / المترجم :عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

١٦١) غارة الفصل: الوادعي ، مقبل بن هادي ، (١٤٢٥، ط الثانية): *غارة الفصل على المعتدين على كتب العلل*، صنعاء: دار الآثار.

١٦٢) غاية المرام: الألباني ، محمد ناصر الدين ، (١٤٠٠): *غاية المرام في تخريج أحاديث الحلال والحرام للقرضاوي*، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٦٣) فتاوى نور على الدرب لابن باز: ابن باز ، عبدالعزيز بن عبدالله ، (١٤٢٩): *فتاوى نور على الدرب*، المحقق / المترجم :عبدالعزيز بن عبدالله آل الشيخ، الرياض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء.

١٦٤) فتح الباري لابن حجر :العسقلاني ، أحمد بن علي بن حجر ، (١٤٠٧، ط الثالثة): *فتح الباري بشرح صحيح البخاري*، المحقق / المترجم :محب الدين الخطيب، المكتبة السلفية.

١٦٥) فتح الباري لابن رجب : الحنبلي ، عبدالرحمن بن رجب، (١٤١٧): *فتح الباري في شرح صحيح البخاري*، المحقق / المترجم :طارق عوض الله محمد، دار ابن الجوزي.

١٦٦) الفتح الرباني :الشوكاني ، محمد بن علي ، (١٤٢٣): *الفتح الرباني من فتاوى الإمام الشوكاني*، المحقق / المترجم :محمد صبحي حلاق، صنعاء: مكتبة الجيل الجديد.

١٦٧) فتح الغفار: الرباعي ، الحسن بن أحمد ، (١٤٢٧): *فتح الغفار الجامع لأحكام سنة نبينا المختار*، المحقق / المترجم :مجموعة بإشراف الشيخ علي العمران، دار عالم الفوائد.

١٦٨) فتح القدير: الشوكاني، محمد بن علي، (١٤١٣): *فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير*، المحقق / المترجم :سيد إبراهيم، الرياض: دار زمزم.

١٦٩) الفتوحات الربانية: الصديقي، محمد بن علان، (بى تا): *الفتوحات الربانية على الأذكار النواوية*، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

١٧٠) فقه السنة للنساء: سيد سلام، ابو مالک کمال، (٢٠٠٨م): *فقه السنة للنساء*، قاهرة: المكتبة التوفيقية.

١٧١) فقه السيرة: الغزالي، محمد، (١٤١٨، ط السابعة): *فقه السيرة*، المحقق / المترجم :محمد ناصر الدين الألباني، دار القلم

١٧٢) الفوائد المجموعة: الشوكاني، محمد بن علي، (١٣٨٠): *الفوائد المجموعة للأحاديث الموضوعة*، المحقق / المترجم :عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، بدون ناشر.

١٧٣) الكافي: المقدسي، موفق الدين عبدالله بن أحمد بن قدامة، (١٣٩٩، ط الثانية): *الكافي في فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل*، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٧٤) الكافي الشاف: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤١٨): *الكافي الشاف في تخريج أحاديث الكشاف*، دار إحياء التراث العربي.

١٧٥) الكامل في الضعفاء: ابن عدي، عبدالله بن أحمد، (١٤١٨): *الكامل في ضعفاء الرجال*، المحقق / المترجم :علي محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، دار الكتب العلمية.

١٧٦) كشاف القناع: البهوتي، منصور بن يونس، (بدون ط): *كشاف القناع عن متن الإقناع*، مكتبة النصر الحديثة.

١٧٧) كشف الخفاء: العجلوني، إسماعيل بن محمد، (١٤٢١، ط الثانية): *كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس*، مؤسسة الرسالة.

١٧٨) كشف اللثم: السفاريني، محمد بن أحمد بن سالم، (١٤٢٨): *كشف اللثام شرح عمدة الأحكام*، المحقق / المترجم :نور الدين طالب، الكويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.

١٧٩) لسان الميزان: ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي، (١٤٢٣): *لسان الميزان*، المحقق / المترجم : عبدالفتاح أبو غدة، مكتب المطبوعات الإسلامية.

١٨٠) اللآلئ المصنوعة: السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، (١٤٠٣، بدون ط): *اللآلىء المصنوعة في الأحاديث الموضوعة*، بيروت: دار المعرفة.

١٨١) المتجر الرابح: الدمياطي، عبدالمؤمن بن خلف، (١٤٠٣، بدون ط): *المتجر الرابح في ثواب العمل الصالح*. بدون ناشر.

١٨٢) المجروحين: البستي، محمد بن حبان، (١٤٢٠): *المجروحين من المحدثين*، المحقق / المترجم : حمدي عبدالمجيد السلفي، دار الصميعي.

١٨٣) مجمع الزوائد: الهيثمي، علي بن أبي بكر، (١٤٠٦، بدون ط): *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، مؤسسة المعارف.

١٨٤) المجموع: النووي، يحيى بن شرف الدين، (بی تا): *المجموع شرح المهذب*، دار الفكر.

١٨٥) مجموع الفتاوى: ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم، (١٣٩٨): *مجموع فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية*، المحقق / المترجم :عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بدون ناشر.

١٨٦) مجموع فتاوى ابن باز: ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، (بی تا، ط التاسعة عشرة): *مجموع فتاوى ومقالات متنوعة*، الرياض: دار القاسم.

١٨٧) مجموع فتاوى ابن عثيمين: العثيمين، محمد بن صالح، (١٤١٩): *مجموع فتاوى ورسائل الشيخ محمد بن عثيمين*، دار الثريا.

١٨٨) المحرر: ابن عبدالهادي، محمد بن أحمد، (١٤٢٢): *المحرر في الحديث*، المحقق / المترجم :عادل الهدبا و محمد علوش، دار العطاء.

١٨٩) المحلي: بن حزم، علي بن أحمد، (بی تا): *المحلی بالآثار*، المحقق / المترجم :أحمد شاكر، دار الجيل.

١٩٠) مختصر الأحكام : الطوسي (يكردوش)، ابو على حسن بن على بن نصر، (١٤١٥): *مختصر الاحكام (مستخرج الطوسی علی جامع الترمذی)*، محقق: أنيس بن أحمد بن طاهر الأندولسی، المدينة المنورة: مكتبة الغرباء الأثرية.

١٩١) مختصر الشمائل: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٠٥): *مختصر الشمائل المحمدية*، عمان: المكتبة الإسلامية.

١٩٢) مختصر العلو: الألباني ، محمد ناصر الدين ، (١٤٠١): *مختصر العلو للعلي الغفار – للذهبي*، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٩٣) مختصر المقاصد: الزرقاني ، محمد بن عبدالباقي، (١٤٠٣، ط الثالثة): *مختصر المقاصد الحسنة في بيان الأحاديث المشتهرة على الألسنة*، المحقق / المترجم :محمد الصباغ، بيروت: المكتب الإسلامي.

١٩٤) المدخل إلى السنن الكبرى: البيهقي ، أحمد بن الحسين ، (١٤٢٠، ط الثانية): *المدخل إلى السنن الكبرى*، المحقق / المترجم :محمد ضياء الرحمن الأعظمي، الرياض: أضواء السلف.

١٩٥) المراسيل : السجستاني، سليمان بن الأشعث أبو داود، (١٤٢٢): *المراسيل*، المحقق / المترجم : عبدالله بن مساعد الزهراني، دار الصميعي.

١٩٦) المراسيل ابن أبي حاتم: الرازي، عبدالرحمن بن محمد بن أبي حاتم ، (١٤١٨، ط الثانية): *المراسيل*، المحقق / المترجم :شعيب الأرناؤوط، مؤسسة الرسالة.

١٩٧) مسألة السماع : ابن القيم ، محمد بن أبي بكر، (١٤٠٩): *الكلام على مسألة السماع*، المحقق / المترجم :راشد بن عبدالعزيز الحمد، الرياض: دار العاصمة.

١٩٨) المستدرك علي المجموع: محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، (١٤١٨): *المستدرك على مجموع فتاوى شيخ الإسلام أحمد ابن تيمية*، بدون ناشر.

١٩٩) مسند أحمد: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٠٠، ط الثانية): *الأجوبة النافعة عن أسئلة لجنة مسجد الجامعة*، بيروت: المكتب الإسلامي.

٢٠٠) مسند عمر: الرحيلي، إبراهيم بن عامر، (١٤٣٠): *تبرئة الإمام المحدث من قول المرجئة المحدث*، أبو ظبي: دار الإمام مالك.

٢٠١) مسند الفاروق: إسماعيل بن عمر عماد الدين بن كثير، (١٤١١): *مسند الفاروق وأقواله على أبواب العلم*، المحقق / المترجم: عبدالمعطي أمين قلعجي، مصر: دار الوفاء.

٢٠٢) مشكلة الفقر: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٠٥): *تخريج أحاديث مشكلة الفقر وكيف عالجها الإسلام*، بيروت: المكتب الإسلامي.

٢٠٣) المطالب العالية: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤١٨): *المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية*، المحقق / المترجم: غنيم بن عباس بن غنيم وآخر، الرياض: دار الوطن.

٢٠٤) معجم الشيوخ: ابن عساكر، علي بن الحسن، (١٤٢١): *المعجم المشتمل على ذكر أسماء شيوخ الأئمة النبل*، المحقق / المترجم: وفاء تقي الدين، دمشق: دار البشائر.

٢٠٥) معرفة التذكرة: المقدسي القيسراني، محمد بن طاهر، (١٤٠٦): *معرفة التذكرة في الأحاديث الموضوعة*، المحقق / المترجم: عماد الدين أحمد حيدر، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.

٢٠٦) المغني: ابن قدامة، عبدالله بن أحمد، (١٤٠٦): *المغني*، المحقق / المترجم: عبدالله بن عبدالمحسن التركي و عبدالفتاح محمد الحلو، مصر: هجر.

٢٠٧) المقاصد الحسنة: السخاوي، محمد بن عبدالرحمن، (١٤١٤، ط الثانية): *المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة*، المحقق / المترجم: محمد عثمان الخشت، دار الكتاب العربي.

٢٠٨) المهذب: الذهبي ، محمد بن أحمد بن عثمان ، (١٤٢٢): *المهذب في اختصار السنن الكبرى للبيهقي*، المحقق / المترجم :ياسر إبرهيم محمد، دار الوطن للنشر.

٢٠٩) المنار المنيف: ابن القيم، محمد بن أبي بكر، (١٤١٩، ط الثانية): *المنار المنيف في الصحيح والضعيف*، المحقق / المترجم :عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، الرياض: دار العاصمة.

٢١٠) منهاج السنة: ابن تيمية ، أحمد بن عبدالحليم ، (١٤٠٦): *منهاج السنة النبوية*، المحقق / المترجم :محمد رشاد سالم، الرياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

٢١١) موارد الظمآن: الهيثمي ، علي بن أبي بكر ، (١٤١٤): *موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان*، المحقق / المترجم :شعيب الأرنؤوط ومحمد رضوان العرقسوسي، بيروت: مؤسسة الرسالة.

٢١٢) موافقة الخبر الخبر: العسقلاني ، أحمد بن علي بن حجر، (١٤١٩، ط الثالثة): *موافقة الخبر الخبر في تخريج أحاديث المختصر*، المحقق / المترجم :حمدي بن عبدالمجيد السلفي و آخر، الرياض: مكتبة الرشد.

٢١٣) موضوعات ابن الجوزي: ابن الجوزى القرشى، الإمام أبى الفرج عبدالرحمن بن على (١٤٠٣ ه – ١٩٨٣ م، ط الثانية): *الموضوعات*، بيروت: دارالفكر.

٢١٤) موضوعات ابن الجوزي: ابن الجوزي ، عبدالرحمن بن علي ، (١٤١٨): *كتاب الموضوعات من الأحاديث المرفوعات*، المحقق / المترجم :نور الدين شكري بوياحيلار، أضواء السلف.

٢١٥) ميزان الاعتدال: الذهبي ، محمد بن أحمد بن عثمان ، (بى تا): *ميزان الاعتدال في نقد الرجال*، المحقق / المترجم :علي محمد البجاوي، بيروت: دار المعرفة.

٢١٦) النوافح العطرة: اليمني، محمد بن أحمد، (١٤١٢): *النوافح العطرة في الأحاديث المشتهرة*، المحقق / المترجم :محمد عبدالقادر عطا، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.

٢١٧) نتائج الأفكار: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤٢١): *نتائج الأفكار في تخريج أحاديث الأذكار*، المحقق / المترجم :حمدي عبدالمجيد السلفي، دار ابن كثير.

٢١٨) النصيحة: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٢٠): *النصيحة بالتحذير من تخريب (ابن عبدالمنان) لكتب الأئمة الرجيحة وتضعيفه لمئات الأحاديث الصحيحة*، القاهرة: دار ابن عفان.

٢١٩) نقد النصوص: الألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٢١، ط الثالثة): *نقد نصوص حديثية في الثقافة العامة*، المركز التعاوني.

٢٢٠) نهاية البداية والنهاية: ابن كثير، إسماعيل بن عمر عماد الدين، (١٩٩٣، ط الثانية): نهاية البداية والنهاية في الفتن والملاحم، المحقق / المترجم :محمد فهيم أبو عبية، مؤسسة التاريخ العربي.

٢٢١) النوافح العطرة: اليمني، محمد بن أحمد، (١٤١٢): *النوافح العطرة في الأحاديث المشتهرة*، المحقق / المترجم :محمد عبدالقادر عطا، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.

٢٢٢) نيل الأوطار: الشوكاني، محمد بن علي، (١٤٠٣، ط الثانية): *نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار*، دار الفكر.

٢٢٣) الوابل الصيب: ابن القيم، محمد بن أبي بكر، (١٤٢٤): *الوابل الصيب ورافع الكلم الطيب*، المحقق / المترجم :حسن أحمد إسبر، دار ابن حزم.

٢٢٤) هدي الساري: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٤٠٧، ط الثالثة): *هدي الساري*، المحقق / المترجم :محب الدين الخطيب، دار الريان للتراث.

٢٢٥) الوهم والإيهام: بن القطان، علي بن محمد، (١٤١٨): *الوهم والإيهام الواقعين في كتاب الأحكام*، المحقق / المترجم :الحسين آيت سعيد، الرياض: دار طيبة.

منابع فارسی

٢٢٦) البستانی، فؤاد افرام (١٣٨٢): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

۲۲۷) سعدی شیرازی، (۱۳۷۵، چ پنجم): *بوستان سعدی*، مصحح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.

۲۲۸) سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی،(۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه، انتشارات حسینی اصل.

۲۲۹) کریمیان سردشتی، نادر (۱۳۷۷): *احادیث ساختگی در خصوص سیر و سفر و جهانگردی*، تهران: توکلی.



Women Sentences

By:

Imam Abu Faraj Abdulrahman Bin Ali Bin Josie

Tr and Res:

Hossein Rostami



انتشارات حسینی اصل

ارومیه.خیابان شهید منتظری

تلفن:۲۳۵۲۴۰۳

